

## مناظره دکتر و پیر

### شهید سید عبدالکریم هاشمی نژاد

۱۳۸۰

پیش به سوی نظام علوی در سایه سیره علوی

هاشمی نژاد، عبدالکریم، ۱۳۱۱ - ۱۳۶۰. مناظره دکتر و پیر / عبدالکریم هاشمی نژاد. -- تهران: بنیاد شهید انقلاب اسلامی، نشر شاهد، ۱۳۸۰.

۴۴۸ ص.

ISBN ۹۶۴-۷۶۹۱-۰۱-۷ ریال ۱۱۰۰۰

فهرستتویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

این کتاب تحت عنوان «بحث‌هایی از دکتر پیر» نیز منتشر شده است.

کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱. اسلام -- پرسش‌ها و پاسخ‌ها. ۲. اسلام -- به زبان ساده. الف. بنیاد شهید انقلاب اسلامی.

نشر

شاهد. ب. عنوان.

۲۹۷ م ۸ هـ ۱۲/ BP

۱۳۸۰

۲۶۸۹۶ - ۸۰ م

کتابخانه ملی ایران

مناظره دکتر و پیر

شهید سید عبدالکریم هاشمی نژاد

ناشر: نشر شاهد

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: ۱۳۸۰ - اول

قیمت: ۱۱/۰۰۰ ریال

شابک: ۹۶۴ - ۷۶۹۱ - ۰۱ - ۷

تلفن: ۸۳۰۷۲۴۶ - ۷

## فهرست

- پیرمرد سخن می گوید: ۳...  
 قضاوت بیجا... ۴...  
 داستانی در قضاوت‌های بیجا... ۵...  
 بخشش از کیسه حاتم... ۸...  
 کاسه های داغ تر از آش... ۸...  
 واقعیات جهان و افکار دانشمندان... ۹...  
 سرگذشت اتم... ۱۰...  
 ناشناخته های انسان... ۱۲...  
 نمی دانیم... ۱۴...  
 اشتباه ادیسون... ۱۷...  
 مجلس معارفه... ۲۰...  
 محمد (ص) مرد بی نظیر... ۲۱...  
 نگاهی به جهان دیروز... ۲۴...  
 اعتراف دکتر لورا واکسیا و انگلیری... ۲۷...  
 اهانت يك سر هنگ به يك راننده سواری... ۲۹...  
 مسابقات در اسلام... ۳۱...  
 سرزمین جزیره العرب... ۳۵...  
 قوانین اسلام همیشگی است و کهنه نمی شود... ۳۷...  
 آنها که تاریخ اسلام را ننگین کردند... ۴۵...  
 سخنی از سید جمال... ۴۷...  
 گفتار دانشمندان جهان درباره اسلام... ۴۹...  
 نفوذ پیغمبر اسلام در عصر حاضر و گذشته... ۵۳...  
 اعتراف عجیب ابوسفیان... ۵۷...  
 نفوذ معنوی پیغمبر اسلام از نظر دکتر گوستاولوبون... ۶۳...  
 پیشنهاد بهمنیار به بوعلی... ۶۸...  
 علت واقعی نفوذ پیغمبر اسلام (ص)... ۷۱...  
 زندگی سراسر افتخار پیغمبر اسلام (ص)... ۷۵...  
 اعجاز اخلاقی پیغمبر اسلام هنگام فتح مکه... ۸۱...  
 پیغمبر اسلام نفرین نمی کند... ۸۹...  
 رفتار پیغمبر اسلام با زیردستان... ۹۰...  
 محمد (ص) سرچشمه فضایل... ۹۱...  
 پیغمبر اسلام آموزنده ادب... ۹۳...  
 تواضع و فروتنی پیغمبر... ۹۴...  
 جود و بخشش پیغمبر... ۹۶...

- دادرسی پیغمبر اسلام ... ۹۶
- تغییر ذائقه ... ۱۰۳
- معجزات از نظر دانشمندان و علوم روز ... ۱۰۵
- کور مادرزادی بینا می شود ... ۱۰۶
- استخوان پاشنه پا فاسد شده است ... ۱۰۷
- واقعه عجیب در زاغ مرز ... ۱۰۸
- معجزات از نظر پزشکی و دانشمندان ... ۱۱۴
- تولد عیسی بدون پدر از نظر علوم روز ... ۱۱۸
- گفتار دانشمندان اروپا درباره پیغمبر اسلام(ص) ... ۱۲۳
- بررسی برخی از قوانین اسلام ... ۱۳۵
- مساوات از نظر قانون ... ۱۳۶
- نمونه هایی از اختلاف نژادی در جهان غرب ... ۱۴۱
- مساوات اسلام از نظر دانشمندان اروپا ... ۱۴۵
- مسئله بردگی و راههای حل آن ... ۱۴۷
- نظام اقتصادی اسلام ... ۱۵۵
- بررسی قوانین قضایی در اسلام ... ۱۵۷
- گفتار علی علیه السلام ... ۱۶۰
- دو نمونه تاریخی از استقلال قضاوت در اسلام ... ۱۶۱
- دومین مورد از پیشرفت قضایی در دنیای روز ... ۱۶۲
- سومین مورد از پیشرفت قضایی دنیای روز ... ۱۶۳
- شرایط بی نظیر قضایی اسلام! ... ۱۶۴
- اینجا که محکمه قضا نیست!! ... ۱۶۵
- شتریانان از خلیفه شکایت می کنند ... ۱۶۶
- تعجب و شگفت ... ۱۷۱
- بزرگترین شاهکار قضایی اسلام ... ۱۷۴
- این هم روش قضایی دنیای روز !!! ... ۱۷۶
- ۱۹ سال پرونده مراحل قانونی طی می کند !!! ... ۱۷۶
- پرونده ای که ۱۸ سال در جریان بود !!! ... ۱۷۷
- برف روبی در مردادماه !!! ... ۱۷۷
- از اجل هم ناز می باید کشید ... ۱۷۸
- محکمه قضایی اسلام از نظر دکتر گوستاولوبون ... ۱۷۹
- اسلام استیناف و تمیز ندارد ... ۱۸۰
- یک اعتراض و پاسخ آن ... ۱۸۳
- و ضمناً محکمه استیناف ... ۱۸۴
- اما موارد نقض حکم در قوانین قضایی اسلام ... ۱۸۵

- مورد تقاضای تجدید محاکمه در اسلام... ۱۸۵
- امتیاز این دو از یکدیگر... ۱۸۶
- بررسی برخی از قوانین جزایی اسلام... ۱۸۸
- نکته ای جالب... ۱۹۲
- دست بریده ها!!!... ۱۹۲
- جدی بودن اسلام در مبارزه با فساد... ۱۹۳
- اما اسلام... ۱۹۵
- آیا این قوانین در عصر ما قابل اجرا نیست؟... ۱۹۶
- دنیای ضد و نقیض... ۱۹۶
- نموداری کوتاه از جرم و جنایت در کشورهای بزرگ جهان... ۱۹۷
- الف - گزارش عجیب وزیر دادگستری... ۱۹۸
- ب - زندان و اشنگتن... ۱۹۹
- ج - زنان مجرم آمریکا... ۱۹۹
- د - يك آمار عجیب!!... ۱۹۹
- ه - يك آمار تکان دهنده از جنایات در آمریکا... ۲۰۰
- و - اینهم آمار سرقت و اختلاس در مهد تمدن... ۲۰۱
- ز - آماری هم از سرقت در ایران... ۲۰۱
- دزد را اعدام کنید... ۲۰۲
- اعدام رشوه خوار... ۲۰۲
- دول بزرگ دلسوز شرق و غرب را بشناسید... ۲۰۵
- هندوستان در زیر چنگال انگلیس!... ۲۰۶
- گزارش مسیو گراندید از وضع مردم هند... ۲۰۶
- وضع مردم هندوستان به نقل مسیو هیندمان... ۲۰۷
- آمریکا یا میراث خوار استعمار... ۲۰۹
- با فرانسه حيله گر آشنا شوید... ۲۱۲
- قربانی معنویت در برابر مادیت... ۲۱۴
- سرمای فرنگی خوردم... ۲۱۵
- بالاخره کرایه الاغ چه شد؟!... ۲۱۷
- اعتراف عجیب دکتر گوستاولوبون... ۲۱۸
- جنگ افیون در چین... ۲۱۹
- بررسی قوانین نظامی اسلام... ۲۲۲
- شکم گرسنه و میدان جنگ... ۲۲۲
- مجرای آب را پیدا کنیم... ۲۲۷
- اجازه بستن آب را نخواهم داد... ۲۲۸
- هدف اصلی اسلام در جنگ با غیرمسلمین... ۲۲۹

- پیشرفت اسلام در سایه شمشیر نبوده است... ۲۳۰
- صلح نامه حدیبیه... ۲۳۱
- پیغمبر (ص) چهار ماه مهلت می دهد... ۲۳۲
- پیشرفت اسلام در سایه شمشیر نبود... ۲۳۴
- اعتراف عجیب دکتر لورا و اکسیا و اگلیری... ۲۳۶
- تاریخ ننگین جنگ صلیب... ۲۳۷
- ظروف طلا و نقره... ۲۴۳
- مسلمین بنیانگذار تمدن اند... ۲۴۷
- گالیله تکفیر می شود... ۲۴۹
- حق کشی آمریکاییها... ۲۵۲
- مردم بی اطلاع مسلمان با دقت توجه کنند... ۲۵۳
- دلباختگان تمدن اروپا و آمریکا بخوانند... ۲۵۴
- اعتراف عجیب دکتر لکرك... ۲۵۵
- جمعی از دانشمندان بزرگ اروپا شاگردان علمای اسلامند... ۲۵۶
- تأثیر اخلاق مسلمین در اروپا... ۲۵۸
- اسپانیا در حکومت مسلمین... ۲۶۰
- اسپانیا در حکومت اروپاییان... ۲۶۱
- نمونه هایی مضحك از جهل و نادانی اروپایی ها... ۲۶۳
- نان فطیر و شراب... ۲۶۵
- اصفهانى جهنم می خرد!... ۲۶۷
- پیشرفت مسلمین در علوم... ۲۷۱
- اعترافات دانشمندان اروپا به مقام استادی مسلمین... ۲۷۲
- پیشرفت مسلمین در طب... ۲۷۷
- تبدیل آب و هوا از نظر طب اسلام... ۲۸۰
- حفظ الصحه در طب مسلمین و اروپا... ۲۸۰
- پیشرفت مسلمین در داروسازی... ۲۸۱
- پیشرفت مسلمین در فن جراحی... ۲۸۳
- بیمارستان های مسلمین... ۲۸۵
- تیمارستان های مسلمین... ۲۸۶
- داروخانه های مسلمین... ۲۸۶
- پیشرفت مسلمین در شیمی... ۲۸۷
- پیشرفت مسلمین در فیزیک... ۲۸۹
- پیشرفت مسلمین در حیوان شناسی... ۲۹۲
- پیشرفت مسلمین در صنایع... ۲۹۲
- پیشرفت مسلمین در علوم ریاضی... ۲۹۴

- پیشرفت مسلمین در هیئت و ستاره شناسی... ۲۹۶
- پیشرفت مسلمین در جغرافیا... ۲۹۷
- پیشرفت مسلمین در صنایع مستظرفه... ۲۹۹
- پیشرفت مسلمین در هنر و پیشه... ۳۰۰
- پیشرفت مسلمین در صنایع متعلقه به چوب و عاج... ۳۰۱
- پیشرفت مسلمین در کاشی سازی... ۳۰۲
- اختراع کاغذ پنبه ای به وسیله مسلمین... ۳۰۳
- پیشرفت مسلمین در علم جراثقال (مکانیک)... ۳۰۴
- پیشرفت مسلمین در شیشه سازی... ۳۰۵
- استعمال قطب نما در دریا به وسیله مسلمین... ۳۰۶
- پیشرفت مسلمین در فرهنگ... ۳۰۷
- پیشرفت مسلمین در اقتصاد سیاسی، روانشناسی، علوم اجتماعی... ۳۰۸
- اصطلاحات و لغات مسلمین در اروپا... ۳۰۸
- پیشرفت مسلمین در ستاره شناسی و هیئت... ۳۰۹
- پیشرفت مسلمین در تاریخ و جغرافیا... ۳۱۰
- علل ترقی و پیشرفت مسلمین... ۳۱۱
- سوگندهای قرآن... ۳۱۲
- پدیده های هستی و شناخت خداوند... ۳۱۳
- ارزش های دانش و دانشمند از دیدگاه قرآن... ۳۱۳
- تشویق هایی که به ثمر رسید... ۳۱۴
- تشبه به کفار حرام است یعنی چه؟... ۳۱۴
- داستان عجیب سیدجمال در مصر... ۳۱۷
- با دقت هر چه بیشتر بخوانید... ۳۱۸
- خلاصه سخنرانی سید جمال الدین... ۳۲۰
- مواد هفده گانه ای که موجب انقلاب مصر گردید... ۳۲۱
- بیلان و عملکرد یکماهه انجمن وطنی مصر... ۳۲۴
- عکس العمل عجیب فعالیت یکماهه انجمن... ۳۲۵
- گزارشهای لرد کرومر مستشار مالی انگلیس... ۳۲۶
- علل عقب افتادگی و انحطاط مسلمین... ۳۳۱
- پیش بینی عجیب پادشاه فرانسه... ۳۳۲
- واقعه تأثرانگیز شکست مسلمین در اسپانیا... ۳۳۳
- مشروبات الکلی وقف جوانان اسلامی!... ۳۳۶
- مسلمانان غیور!... ۳۳۹
- فرهنگ... ۳۴۳
- اسلام و زبان های خارجی... ۳۴۴

- ۳۵۱... دردی درمان
- ۳۵۳... موسیقی از نظر بهداشت و روان
- ۳۶۰... مضرات موسیقی از نظر دکتر ولف
- ۳۶۱... مضرات موسیقی از نظر دکتر آکسیس کارل
- ۳۶۲... بهترین جایزه برای بهترین خواننده!!!
- اسلام با صنعت رادیو و تلویزیون مخالف نیست اما به کودکان و به فرزندان خود
- ترحم کنید ۳۶۴...
- مشروبات الکلی ۳۶۷...
- اعلام خطر ۳۸۱...
- قوانین کشور راجع به مشروبات الکلی ۳۸۵...
- متن مصاحبه ۳۸۹...
- حضرت آیت الله العظمی آقای بروجردی مدظله العالی ۳۸۹...
- قمار و زیانهای گوناگون آن ۳۹۳...
- قمار از نظر قوانین جهان و کشور ۴۰۰...
- مطبوعات ۴۰۱...
- مطبوعات و قوانین کشور ۴۰۳...
- آیا گناه مطبوعات به گردن مردم است؟ ۴۰۶...
- روحانیت و اثر آن در اجتماع ۴۰۹...
- از دیدگاه اجتماعی ۴۱۳...
- تخصص علمی نه لباس ۴۱۵...
- لباس روحانیت ۴۱۵...
- کدام روحانی ارج دارد ۴۱۷...
- اکثریت یا اقلیت؟ ۴۲۱...
- نقش روحانیت در حرکت تکاملی انسانها ۴۲۴...
- پاسداری از منابع فرهنگی اسلام ۴۲۶...
- روحانیت و حرکت های انقلابی ۴۲۸...
- فتوای تحریم تنباکو ۴۳۰...
- روحانیت مسئول در همه جبهه ها ۴۳۳...
- روحانیت و کار ۴۴۱...
- حقوق زن در اسلام ۴۴۷...

## مقدمه

کتابی که اکنون در برابر شماست حدود ۲۰ سال قبل به وسیله نویسنده نگارش یافت و بنام مناظره دکتر و پیر منتشر گردید. این کتاب در آن تاریخ آنچنان مورد استقبال کم نظیر نسل جوان اسلامی قرار گرفت که پس از مدتی کوتاه برای نهمین بار بچاپ رسید اما متأسفانه در همان روزها بناگاه آفتی مخصوص دچار کتاب گردید که از نشر مجدد آن (حداقل در سطح علنی) جلوگیری کرد. از آن نمونه آفته‌ها که در کشورهای خاص... دامنگیر مطبوعات و نشریات می شود ولی اکنون پس از گذشت سالها که شرایط «تاحدودی» برای نشر اینگونه کتابها آماده گردید با اصرار فراوان دوستان درصدد برآمدن تا کتاب را تجدید طبع نمایم اما مشکل کار این بود که از يك طرف با توجه به اینکه مناظره دکتر و پیر در حدود ۲۰ سال قبل نوشته شده بود و طبعاً جو فکری نویسنده و هم جو اسلامی و سیاسی جامعه در آن روز در مرحله خاصی قرار داشت که با موضوع امروز تفاوت بسیار دارد از این نظر می بایست جبراً در مطالب کتاب بطور اصولی تجدیدنظر نمایم تا با نیاز و سطح آگاهیهای امروز اجتماع مطابق باشد و از سوی دیگر انجام اینکار (به فرصتهای بسیار و وقتیهای آزاد احتیاج داشت تا يك دگرگونی ریشه ای در مسائل آن به عمل آید ولی با کمال تأسف فرصت و وقت آزاد همان چیزی است که اینجانب سخت در تنگنای آن قرار دارم از این نظر راه وسطی را انتخاب کرده و تصمیم گرفتم که در حال حاضر تنها به يك تجدیدنظر سطحی و يك «گردگیری» کوتاه اکتفا کنم تا انشاءالله در فرصتی متناسب بتوانم همه مباحث کتاب را بر اساسی تازه و نو طرح ریزی کرده و متناسب با جو فکری و سیاسی که اکنون بر من و جامعه ام حکومت می کند تدوین نمایم. بنابراین خواننده محترم حتماً باید در نظر داشته باشد که اصلاحاتی که در این چاپ کتاب بعمل آمده تنها در سطح يك «گردگیری» و بسیار اندك است نه بصورت اصولی و ریشه ای. امید است در آینده نزدیک موفق گردم تا در راه نشر تعلیمات حیات بخش و انقلابی اسلامی (در حدود امکانات ناچیز خویش) قدمهای مفیدتری بردارم.

و بالله الاستعانه

مشهد - سید عبدالکریم هاشمی نژاد - ۲۹ اردیبهشت ماه ۱۳۵۷ هجری شمسی



## مناظره دکتر و پیر

اشعه تابناک آفتاب تازه بر روی شهر کوچک بندر شاه پرتو افکنده و آهسته آهسته فعالیت روزانه در بین مردم شروع می گردید، مسافرینی که می خواستند با قطار مسافرت کنند، خود را برای حرکت آماده می کردند، صدای ناهنجار چرخ درشکه ها که در خیابان ایستگاه مشغول حمل مسافرین بودند بگوش می رسید، ساعت حرکت قطار نزدیک می شد، در این هنگام پیرمردی که کلاه نمدی به سر و چمدانی در دست داشت و دارای ریش سفید و انبوه، و قیافه جذاب و نورانی بود، از درشکه پیاده شد و در حالی که گردن و مقداری از صورت خود را در یقه پالتو برای حفظ از نسیم خنکی که میوزید پنهان کرده بود، برای گرفتن بلیط در آخر صف قرار گرفت تا بالاخره نوبت به او رسید، بلیط را خریده وارد محوطه ایستگاه گردید ولی چون بیش از یک ربع به حرکت نمانده بود از پله های قطار بالا رفت در بلیط او نوشته بود:

واگن چهارم، صندلی شماره ۴۴

پیرمرد هنگام عبور از کنار کوپه ها از پشت شیشه به شماره های صندلی نگاه می کرد تا بالاخره شماره صندلی خود را پیدا کرد، درب کوپه را باز نمود و پس از سلام به حاضرین در کوپه چمدان خود را در بالای سر، در جای مخصوص بآن گذارده و روی صندلی قرار گرفت.

## اولین برخورد

سپس نگاهی به افراد کوپه نمود نگاه دید با زیرچشمی به او اشاره می کنند و با پوزخند کلاه و ریش او را به یکدیگر نشان می دهند. پیرمرد به خاطر متانت و وقار خاصی که داشت اشارات آنها را نادیده گرفت و سر را به زیر انداخت و به خواندن آیاتی از قرآن و دعا مشغول گردید اما هم کوپه ای های او کار را از اشاره و زیرچشمی گذرانده و به سخن گفتن آمدند و پیرمرد را به باد مسخره گرفته و او را با کلمات نیش دار خود مورد سخریه قرار دادند. پیرمرد باز سخنی نگفت و به خواندن دعاها مشغول بود ولی هم کوپه های او پرروتر از آن بودند که با سکوت و متانت پیرمرد از میدان بدر روند. لذا سخن را از شوخی و استهزاء بحدی رسانده و قیافه ها را گرفته و ابروها را درهم کشیدند، یکی از آنها با صدای خشن رو به

دیگری کرده گفت آقای دکتر! اصلاً من از این مرتجعین متنفرم، دیگری گفت: آقای دکتر بنده هم از این قیافه ها خیلی ناراحتم.

دکتر در جواب آنان گفت: اصولاً من با مذهب و دین مخالفم تا چه رسد باین کلاه نمدهای مرتجع ریشو.

چهارمی گفت: اصلاً ما در مسافرت شانس نداریم بعد از مدتی خواستیم تهران برویم آنهم با این فاناتیك برخورد کرده ایم. خلاصه آن جمع صحبت را از اهانت و استهزاء به پیرمرد گذرانده و به جسارت نسبت بدین و مسائل مذهبی کشاندند.

پیرمرد سخن می گوید:

پیرمرد دیگر سکوت را برای خود جایز نشمرده، شروع به سخن نموده و گفت: آقایان به قول شما من مرتجع و کلاه نمده هستم، ولی شما که از لباس و قیافه تان چنین استنباط می شود که افراد درس خوانده و تحصیل کرده اید، آیا وجداناً روش انسانیت همین است که من فقط تا تهران با شما رفیق راه باشم، موقع ورود هم با نهایت ادب به همگی سلام کردم و بدون آنکه موجبات ناراحتی هیچیک را فراهم کنم در جای خود نشستم، ولی شما در برابر آنهمه اهانت نسبت به من انجام دهید؟! من از شخص خود می گذرم ولی چگونه شما بخود جرأت داده و نسبت به مقدسات اسلام جسارت می نمایید؟

پرسش پیرمرد

من فقط يك سؤال از شما دارم؟ آیا با این همه بدبینی و سوءظنی که نسبت به دین و مسائل مذهبی دارید از دین (به معنای صحیح کلمه) و قوانین آن اطلاعی دارید؟ یا آنکه ندیده و ندانسته و بدون هیچگونه آگاهی صحیحی از اسلام به چنین اهانتهایی مبادرت می‌ورزید؟!

دوستان کویه: اطلاع چیه اصلاً ما با این حرفها مخالفیم.

یکی از هم کویه ها! من نه حوصله مطالعه کتابهای دینی را دارم و نه حاضریم با هیچ آخوندی يك کلمه حرف بزنم.

پیرمرد: آقای محترم! شما که بنا به گفته خودتان نه اطلاعی از اصول و مبادی دین دارید و نه در تمام زندگی خود با هیچیک از مسلمانان آگاه تماس گرفته اید پس به چه مجوزی تا این درجه جسورانه نسبت به مقدسات مذهبی اسائه ادب

نموده و بطور کلی دین و متدینین را مخالف سعادت خود می پندارید؟ شما با آن که به اعتراف خود حتی اطلاعات سطحی هم درباره اسلام ندارید پس چگونه بخود اجازه می دهید که اینگونه عجولانه و شتابزده قضاوت برخلاف واقع نموده، دین و پیروان آن را در دادگاه غیر صالح خود محکوم بهرگونه اهانت و استهزاء و سخن ناروایی بنمایید؟! آقای محترم! گمان می کنم به اصطلاح معروف تنها نزد قاضی رفته اید و بدون داشتن صلاحیت قضاوت نموده اید.

### قضاوت بیجا

دوست هم صحبت: عموجان ول کن مگر دین هم دارای ریشه و اساس علمی است که بدون داشتن صلاحیت و اطلاع کافی درباره آن نتوان قضاوت نمود؟! خیر چنین نیست هر کس در هر مقام که باشد می تواند نسبت به امور دین اظهار نظر کرده آنها را پذیرفته یا رد نماید.

پیرمرد: این سخن شما از نظر منطق و عقل و قواعد علمی صحیح نیست؛ زیرا به حکم قطعی عقل، کسانی که بی اطلاع از فنی هستند حتماً بایستی به آشنایان در آن فن مراجعه کنند، نه آنکه خود بدون صلاحیت اظهار نظر نموده و قضاوت نابجا نمایند.

در بین همه افراد و ملل در تمام ادوار زندگی، برای هر فنی متخصصینی وجود دارند که مردم دیگر برای حل مشکل فن به آنان مراجعه می نمایند، و هیچگاه سابقه ندارد در يك مشکل فنی مردم بغیر آشنایان در آن فن رجوع کرده و یا خودشان بدون صلاحیت درباره آن اظهار نظر نموده باشند، آیا هیچ فرد عاقلی تا به امروز برای معالجه مرض نزد آهنگری رفته و یا برای اطلاع از امور کشاورزی به طبیب رجوع می نماید؟ فرضاً هم اگر در حادثه ای غیر متخصص در آن نظریه ای داده و قضاوتی نمایند مورد اعتنا واقع نخواهد شد بخصوص در دنیای ما در آن کشورهایی که حداقل کارهای داخلی ایشان روی حساب است این گونه کارها یعنی نظریات بی مورد دادن و قضاوتهای بیجا نمودن گاهی جرم به حساب آمده و ممکن است عامل آن مورد تعقیب قانونی قرار گیرد.

### داستانی در قضاوتهای بیجا

برای نمونه در این جا بد نیست به داستان زیر توجه فرمایید:

یکی از آشنایان می گفت دریای مانش را بین فرانسه (بندر دیپ) و انگلستان (بندر نیوهیون) با کشتی عبور می کردم روی عرشه کشتی پهلوی يك انگلیسی نشسته بودم آثار ناراحتی از قیافه اش پیدا بود، پس از کمی تردید علت ناراحتی او را جویا شدم، شکایت از سردرد می کرد. به او پیشنهاد يك قرص کالمین کردم که از فرانسه همراه داشتم قبول کرد و خورد و پس از مدتی سردردش رفع شد و از من تشکر کرد و پرسید شما پزشک هستی؟ جواب منفی دادم با تعجب پرسید پس چطور تجویز دارو می کنید؟! بهر حال در پیاده شدن از کشتی مرا به پلیس معرفی کرد که از این آقا متشکرم که سردرد مرا با دادن قرص رفع کرد. اما بدون مجوز قانونی مرتکب جرم تجویز دارو شده است. این بود يك نمونه عملی از واکنش مثبت در برابر آنهایی که عادت کرده اند بدون کمترین اطلاع و آگاهی درباره هر چیزی اظهار نظر کرده و داوری نمایند، واکنش در برابر کاری که بدون شك ممکن بود ادامه آن برای دهها بیمار خطر مرگ ببار آورد. (۱)

. اطلاعات شماره ۱۳۷۱۵ - ۱۴ بهمن ۱۳۵۰.

آری این روش پسندیده یعنی در هر فنی به دانشمندان آن فن مراجعه کردن در همه جا و در بین همه ملت‌های آگاه يك اصل ثابت و مسلم است. اما نمی دانم چرا و به چه علت همین مردم درباره مذهب که می رسند همه می خواهند درباره آن اظهار نظر کنند و بدون داشتن اطلاعات کافی مایلند مسائل آن را همانند يك دانشمند آگاه دینی مورد داوری قرار دهند؟! و اگر هم نتوانستند آن را از دیدگاه خود درک نمایند بیرحمانه رد نموده و می گویند ما زیر بار چنین قانونی نمی رویم!! راستی آیا دور از انصاف نیست! کشاورزی که در تمام عمر خود متأسفانه بنا به خواست استعمار تنها با زمین و آب و گندم سر و کار دارد، یا عطاری که همه زندگی خود را صرف خرید و فروش قند و شکر و توتون نموده است، و یا يك کارگر ماهر که متخصص تولید پارچه است، و یا دکتر و طبیبی که با اعضاء بدن از نظر پزشکی و گاهی هم با چاقوی جراحی سر و کار دارد اگر بخواهند در مسائل دینی اظهار نظر کرده و همانند يك دانشمند آگاه که در امور مذهبی به درجه تخصص رسیده درباره مذهب داوری نمایند؟! به عقیده من ملتی که بدون داشتن صلاحیت بخواهند در اموری مداخله

کنند که از نظر علمی به آنها ارتباطی ندارد باید طبل بدبختی آن ملت را نواخت. آری هر کاری را باید به اهل آن واگذاشت زیرا بالاخره سعادت از آن کشوری خواهد بود که حدود همه کس در آن محفوظ بوده و هیچ فردی از مرز علمی خود تجاوز ننماید.

دوستان کوپه: عمو این حرفها چیه که می زنی دنیا دنیای علم است، همه می توانند همه چیز را بفهمند.

پیرمرد: بله - برای هر کس امکان دارد که «همه چیز» را بفهمد. ولی برای عملی کردن این امکان مشکلات زیادی را باید پشت سر گذاشت، یعنی باید با رنج فراوان اطلاعات کافی درباره يك واقعت بدست آورد تا بتوان مسائل مربوط به آن واقعت را همانند يك متخصص آگاه دریافت، جداً جای شگفت است! چگونه شد مردی که دوران پزشکی را نگذرانده نمی تواند مسائل طب را به درستی دریابد ولی همین مرد نسبت به مسائل مذهبی بدون داشتن هیچگونه اطلاعی حق دارد هرگونه اظهار نظر بنماید؟! چرا در مورد طب و موضوعات علمی دیگر (هر چند دنیا دنیای علم باشد) برای يك فرد درس نخوانده یکبارہ فراگرفتن مسائل آنها ناممکن است ولی آنجا که مسئله مذهب مطرح است فقط چون دنیای ما دنیای علم است هر ناآگاهی می تواند درباره آن «نظریه» داده و آن را مورد تحلیل قرار دهد؟! اشتباه نشود - آنجا که مسئله «متخصص در مسائل مذهبی»، مطرح است مقصود داشتن لباس روحانی نیست زیرا لباس تخصص نمی آورد بلکه مقصود «تخصص علمی» و داشتن آگاهیهای کافی و صحیح مذهبی است این گفتار شما درست مانند آن می ماند که در برابر کسی که می گوید باید مرد بینایی دست نابینا را گرفته و از کوچه های پریچ و خم او را به مقصد برساند بگوئیم آقا این حرفها چیه! روز روشن و فضای نورانی با وجود آفتاب درخشان دستگیری از نابینا چه معنی دارد، در حالی که روز روشن با شب تاریک برای يك نابینا مساوی است و در هر دو حال نیاز به کمک يك بینایی دارد. آقایان! درست است که دنیای ما دنیای علم است ولی در دنیای علم باز این تنها انسانهای آگاه هستند که می توانند روی رشته های تخصصی خود نظریه

داده و دآوری نمایند.

#### بخشش از کیسه حاتم

آنچه را که شما می‌گویید متأسفانه منطق بیشتر کسانی است که «از دوردستی بر آتش دارند، این گروه که همیشه از کیسه حاتم می‌بخشند تا یکی از مباحث مذهبی را با فکر نارسای خود مطابق ندیدند بلافاصله به پیشرفتهای علمی و تکنولوژی دیگران نازیده و با کمال سرافرازی!! می‌گویند: ای آقا دنیای علم است، دنیای اتم است، عصر مشعشع طلایی است، در چنین جهانی ما نمی‌توانیم موضوعی را نفهمیده بگذاریم! آیا نباید به این نمونه از افراد گفت که: آقای عزیز در دنیای علم هم باز این دانشمندانند که می‌توانند از مسائل علمی لذت برده و حق دارند در رشته‌های تخصصی خود نظریه بدهند.

دوستان عزیز! منظور ما این نیست که کسی که تخصص ندارد حق ندارد درباره مذهب و مسائل مربوط به آن بحث و بررسی نماید بلکه مقصود این است که افراد نا آگاه و کسانی که شایستگی علمی در مسائل دینی ندارند نباید آن گونه قاطع بر کرسی قضاوت بنشینند که گویا همه واقعیات‌های مذهبی در محدوده فکر و درك آنها خلاصه می‌شود.

#### کاسه‌های داغ‌تر از آتش

در اینجا به یاد داستانی افتادم که در چند سال قبل اتفاق افتاده بود و خلاصه آن چنین است که: یکی از دانشمندان غرب ضمن مقاله‌ای نوشته بود، امید می‌رود در آینده نزدیکی مشکلات مسافرت به کره ماه حل شود و بشر بالاخره به این آرزوی خود هم برسد، (۱) بعد از انتشار این مقاله یکی از نویسندگان ایرانی

---

اکنون که به نشر سری جدید این کتاب مشغولم سالهاست که رویای مسافرت انسان به کره ماه تحقق یافته است.

بلافاصله مقاله‌ای در یکی از جراید نوشته و درباره مسافرت به کره ماه بر اساس نوشته آن نویسنده غربی قلمفرساییهایی کرده بود تا آنجا که نوشته بود: دیگر آن جوانانی که تازه ازدواج کرده اند ماه عسل خود را در کره ماه خواهند گذراند و

بزودی ویلاهای کره ماه را ثروتمندان ما به قیمت گزاف برای گذراندن گرمای تابستان اجاره می نمایند و خلاصه آن نویسنده کار را بجایی رسانده بود که نوشته بود در آینده نزدیکی نسلهای بعدی ما با انگشت به طرف کره زمین اشاره کرده و می گویند پدران ما در آن کره زندگی می کرده اند! تمام این لافهای بیجا را نویسنده ایرانی ما بر پایه نوشته آن دانشمند غربی زده بود در حالی که آن نویسنده غربی مقاله خود را تنها بر اساس احتمال و امکان مسافرت به کره ماه نگاشته بود: شلیک خنده دوستان.

پیرمرد: آقایان! راستی طرز فکر جمعی از هم میهنان ما بی شباهت به فکر این نویسنده ایرانی نیست زیرا تحول علمی را دیگران ایجاد نموده اند ولی افتخارات بیجای آنرا آنها دارند!

#### واقعیات جهان و افکار دانشمندان

دوست هم کوپه: آهای پیرمرد خیلی تند رفتی! حرفهای شما درباره افراد درس نخوانده درست اما نسبت به افراد دانشمند و تحصیل کرده مورد قبول نیست، زیرا آنها حق دارند و می توانند افکار خود را ملاک صحت و سقم هر موضوعی قرار داده و درباره همه چیز قضاوت قطعی نمایند.

پیرمرد: خیر من تند نرفته ام اتفاقاً افکار دانشمندان هم نمی تواند صد درصد و در همه جا میزان درستی و یا نادرستی موضوعی باشد، زیرا در تاریخ تکامل علمی انسان ها فراوان اتفاق افتاد که حتی انبوهی از دانشمندان مسئله نادرستی را به صورت يك واقعی علمی پذیرفته و دهها سال روی آن تکیه کرده اند تا آنجا که دهها فرضیه و تئوری دیگر را بر اساس همان مسئله عرضه کرده اند. اما بالاخره با پیشرفت علوم و واقعیات ها آرام آرام آشکار شده و نادرستی آن «نظریه مادر» مسلم گردید به قول دکتر الکسیس کارل (۱) فیزیولوژیست و زیست شناس مشهور فرانسوی «لزومی ندارد حقیقت همیشه ساده و برای ما قابل فهم باشد.» (۲) در تاریخ زندگی بشر آنقدر تئوریهای علمی بود که برای زمانی طولانی بین دانشمندان يك قاعده واقعی علمی شمرده شده، و میزان صحت و فساد مسائل دیگر قرار می گرفت ولی با گذشتن زمان آهسته آهسته ثابت گردید که آن

نظریه علمی برخلاف واقع بوده و به راستی يك تئوری بیش نبوده است.

سرگذشت اتم

یکی از نمونه های کامل در موضوع مورد بحث ما داستان اتم است. اتم برای سالهای طولانی نزد فلاسفه و دانشمندان جزء غیرقابل تقسیم به حساب می آمد «دموکریت» (۳) اولین کسی بود که همه پدیده های جهان را از اجزا کوچکی مرکب می دانست که قابل تجزیه و تقسیم نیستند (که بعداً آن جزء غیرقابل تقسیم را

. Dr. Alexiscarrel.

. انسان موجود ناشناخته.

. باید توجه داشت که بیش از دموکریت دانشمندی بنام «لیوسیپوس» اصل نظریه اتم و ترکیب همه پدیده های جهان از آن را داده بود ولی دموکریت این نظریه را تکامل بخشید. سیر تحولات اجتماعی صفحه ۱۷۶، نوشته متروپولسکی.

اتم یعنی نشکن نامیدند) این نظریه قرن ها از سوی جمع زیادی از فلاسفه و دانشمندان مورد قبول قرار گرفته و از واقعیت های علمی جهان بشمار می آمد. اما با پیشرفت علم بالاخره نه تنها جهان ما دیگر آن نظریه را افسانه ای بیش نمی داند بلکه عملاً اتم را شکافته و از انرژی آزاد شده آن استفاده می برد تا آنجا که قدرت تخریبی وحشت زای آن دنیای ما را به سختی دچار وحشت نموده است.

دانشمندان نیز خطا پذیرند - این واقعیت که انسان ها خطا پذیرند و در برابر اشتباه مصونیت ندارند تا آنجا - گسترش دارد که شامل دانشمندان نیز می شود و اعترافاتی که آنها خود درباره خطاپذیری خویش دارند بسیار جالب است و اکنون نمونه هایی از آنها را در این جا نقل می کنیم.

انشتاین ریاضی دان مشهور جهان می گوید:

«امروز کمتر دانشمندی را می توان یافت که با توجه به خطاهای گذشته خود را شایسته آن بداند که مطالبی را به عنوان حقایق نهایی بر زبان آورد. به عکس صاحب نظران بزرگ مانند نیوتن (۱) اذعان دارند که ممکن است آنچه که امروز در نظر آنان واضح است در نظر نسلهای آینده در هم و مبهم جلوه کند و اعقاب ما به



کارهای ما به همان چشم نگاه کنند که ما به کارهای اخلاف خود می نگریم». (۲)

یکی از نویسندگان فرانسوی می نویسد:

«هیچکس خطاناپذیر نیست. يك دانشمند بزرگ هم ممکن است در قضاوت مرتکب اشتباه گردد حتی دیده شده که تمام اعضای يك سازمان علمی در

---

. Newton.

. جهان و انشتاین صفحه ۱۳۰.

مبحث تخصصی‌شان دچار خطا گردیده اند... بدین ترتیب می بینیم که نباید فتوای دانشمندان را در زمینه ای حتی در رشته های تخصصی‌شان حجت دانست و باید بهترین محك را در این موارد در زمان قرار داد». (۱)

ناشناخته های انسان

آنچه که ما در این بحث تا این جا نقل کردیم خطاپذیری دانشمندان و مصونیت نداشتن آنها در برابر اشتباه بوده است، یعنی آنجایی که دانشمندان و یا انبوهی از آنان تصور کرده اند به واقعیتی دست یافته و آن را کشف نمودند ولی در واقع چنین نبوده است. اکنون باید باین مسئله حقیقت دیگری را نیز اضافه نمود که دامنه آن بسیار هم گسترده است. و آن حقیقت همان ناشناخته ها و مجهولاتی است که در برابر دانشمندان قرار دارد در جهان ما آنقدر حقایق و اسرار وجود دارد که هنوز در تیررس افکار و کشف انسانها قرار نگرفته است.

هم کویه: عموجان شما مجهولات امثال ما را حساب نکن بحث ما درباره دانشمندان بزرگ جهان است آنها دیگر در بساطشان لغات «نمی دانم» و یا «بر ما مجهول است» اصلاً وجود ندارد.

پیرمرد: آقای محترم ناچارم این گفته شما را فقط به حساب خوش بینی غیرمنطقی شما نسبت به دانشمندان جهان بگذارم چون پیداست بی مطالعه صحبت کرده اید. دوست عزیز! نه تنها اگر شما سری به نوشته ها و کتابهای دانشمندان بزنید می بینید که آنها وسیعاً اعتراف دارند که اکثریت زیادی از حقایق جهان همچنان برای ما ناشناخته است، بلکه این خود يك واقعیت است

. اطلاعات شماره ۱۱۷۶۰ مورخه ۳۰ مرداد ۴۴.

که در کنار هر حقیقت علمی که بدست می آید دهها پرسش و مجهول تولید می شود، و با این حساب حتی يك واقعت عینی جهان هستی را نمی توان یافت که همه مسائل مربوط به آن به صورت کامل برای انسان ها شناخته شده و کشف گردیده باشد، برای اثبات این واقعت که اکثریت عظیم پدیده های هستی هنوز برای انسانها ناشناخته است «شاهدی در آستین» داریم و آن اعترافاتی است که علماء بزرگ عصر ما درباره مجهولات جهان نموده اند، و اینک نمونه هایی از آنها:

انشتاین (۱) دانشمند متوفای عصر ما ضمن بحثی می گوید: «علیرغم معلومات تجربی که درباره هسته اتم بدست آمده هنوز ما نسبت به بسیاری از مسائل مربوط به این قسمت در تاریکی محض قرار گرفته ایم.» (۲)

اشین (۳) فیلسوف یونانی می گوید: «اکنون که سال خورده شده ام تصور می نمایم آنچه را باید، آموخته ام و دیگر چیزی باقی نمانده که نیاموخته باشم، اما می بینم که هیچ نمی فهمم و حتی قادر نیستم که چگونگی يك ذره بی مقداری را بفهمم اما وقتی که جوان بودم گرچه معلوماتی نداشتم و چیزی نیاموخته بودم، لیکن تصور می کردم که همه چیز را می فهمم.»

نیوتن (۴) دانشمند معروف انگلیسی می گوید: (مثل طفل خردسالی هستم که کنار دریا ایستاده گاهی يك شن و یا سنگ براقی می بیند ولی در مقابل او دریای بیکران معرفت مجهول است).

. Einstien.

. تکامل علم فیزیک ص ۲۶۶.

. Echin.

. Nivoton این سخن را دکتر آرنی هم گفته است اما او از نیوتن گرفته بود.

لدژ (۱) که از فلاسفه معروف انگلستان است می گوید: (آنها را که فعلاً می دانیم در مقابل آنها که باید بدانیم خیلی ناچیز است بعضی ها این جمله را بدون اعتقاد می گویند ولی من با تمامی عقیده می گویم و عده ای که تمامی معلومات را به معلومات فعلی منحصر می کنند در حقیقت به آن مردانی که در راه دانش مبارزه

کرده اند خیانت می کنند).

نمی دانیم

دکتر آکسیس کارل می نویسد: (۲) (علمی که از موجودات زنده بطور عموم و از آدمی بطور خصوص بحث می کند آنقدرها پیشرفت نکرده و هنوز در مرحله توصیفی باقی مانده اند) باز همین مرد ضمن بحث دیگری می نویسد (محققاً بشریت تلاش زیادی برای خود کرده است ولی با آنکه ما امروز وارث گنجینه هایی از مطالعات دانشمندان و فلاسفه و عرفا و شعرا هستیم هنوز جز به اطلاعات جسته و گریخته ای که زاییده روشهای علمی خود ماست دسترسی نداریم و حقیقت وجود ما در بین اشباحی که از خود ساخته ایم مجهول مانده است در واقع جهل ما از خود زیاد و نواحی وسیعی از دنیای درونی ما هنوز ناشناخته مانده است و بیشتر پرسشهایی که محققین و مطالعه کنندگان زندگانی انسان مطرح می کنند بدون پاسخ می ماند) سپس در اینجا دکتر کارل سوالاتی را مطرح می نماید که علم امروز با اینهمه بسطی که پیدا نموده هنوز نتوانسته پاسخ مثبتی به آنها بدهد، نامبرده می گوید: (چگونگی ارتباط اعمال

---

. Ledeg.

. انسان موجود ناشناخته.

روانی با سلولهای مغزی بر ما پوشیده است و ما حتی فیزیولوژی حقیقی سلولهای مغزی را نمی دانیم، در چه حدود اراده می تواند بر بدن ما حکومت کند؟ نمی دانیم.

چگونه حالت اعضاء بر روحیه ما تأثیر دارد؟ نمی دانیم.

روابطی که بین رشد استخوانها و عضلات و اندامها با فعالیت روانی و معنوی ما در کار است چگونه است؟ نمی دانیم.

عامل تأمین کننده تعادل دستگاه عصبی و مقاومت در برابر بیماریها و خستگی را نمی شناسیم اهمیت نسبی فعالیت های فکری و اخلاقی و جمالی و عرفانی در زندگی ما چه اندازه است؟ نمی دانیم).

بالاخره پس از طرح بسیاری از پرسشها می گوید: (اینها و چه بسیار پرسشهای دیگرند که می تواند بر روی آن مسائلی که مورد علاقه انسانیت است مطرح کرد و برای آنها پاسخی نیافت) باز دکتر کارل ضمن بحث دیگری راجع به فکر و طرز تأثیرش و عوامل پدیدآورنده و مسائل مربوط به آن سؤالاتی را مطرح کرده و بالاخره می نویسد (در هر عصر و در هر کشور فلاسفه بزرگ عمر خود را صرف حل این مسائل کرده اند و هیچیک بگشودن این راز موفق نگردیده اند) باز یکی از دانشمندان معاصر در مقدمه ای که بر کتاب خود نوشته پس از طرح يك رشته سؤالات مختلف فلسفی می نویسد: (مسائل بالا موضوع فلسفه قدیم و جدید و شرق و غرب را تشکیل می دهد از روزی که بشر پیدا شده این افکار در دماغش بوده و برای فهمیدن این اسرار از راه عقل و فکر، از راه حس و تجربه، از راه وهم و خیال، از راه خواب و بیداری و خلاصه از هر راهی که در دست داشته و ممکن بوده از آن چیزی بفهمد کوتاهی نکرده، شماره فلاسفه را که در هر عصر و هر زمان در هر ملت و کشور پیدا شده اند با ده هزار و صدهزار نمی توان تعیین کرد وزن کتابهایی را که در این موضوعات نوشته اند با خروار و تن نمی شود سنجید، سخنان مختلف و بسیاری که از آنان به یادگار مانده از شماره بیرون است اما همه در يك جمله با هم متفقند که می توان همان جمله را خلاصه و نتیجه زحماتشان دانست و آن جمله اینست: «نمی توانیم بفهمیم» (۱).

دوستان عزیز! اگر من بخواهم از این نمونه اعترافات درباره مجهولات بشر از دانشمندان مشهور جهان نقل نمایم، مثنوی هفتاد من کاغذ شود.

خلاصه اگر شما از بزرگ ترین پروفیسورها یا فیلسوف ترین افراد و یا اولین شیمیست و بهترین فیزیکدان جهان بپرسید: آیا برای بشر مجهولاتی هم باقی مانده که هنوز دستی به دامن آنها نرسانده باشد؟ تحقیقاً با پوزخندی خواهد گفت: این چه سؤال کودکانه ای است؟

آقایان! اکنون شما قضاوت کنید: عالمی که اینهمه مرموز و پیچیده در اسرار است، جهانی که دانشمندان بزرگ آن درباره مجهولاتی که بشر هنوز به آنها راهی پیدا نکرده و بالاخره هم معلوم نیست کی این همه معما برایش حل خواهد شد. این چنین اعترافات می نمایند آیا به راستی دور از منطق و عقل نیست، اگر يك

قانون مسلم در اسلام آنهم در آیین مقدسی که خود سهم عظیمی در حیات علمی عصر ما دارد به محض آنکه دانشمندی نتوانست آنرا بفهمد یا آنکه با این قواعد دست و پا شکسته و ناقص و تئوریهای علمی روز مطابق نبود آنرا رد نماید؟! هم کویه: انصافاً مطلب همینطور است اما برای کسانی که عقل سالم دارند نه برای جمعی که عقول ناقصشان در غوغای تمدن روز به سختی تکان خورده.

. دو فیلسوف شرق و غرب.

تصدیق همگی.

هر کسی حق دخالت در هر کاری را ندارد.

پیرمرد: تردیدی نیست که در این مملکت افراد درس خوانده و فاضل و کسانی که مقام تخصص در فنی از فنون علمی را حائزند وجود دارند، اما درد بی درمان اینجاست که اگر یک نفر از نظر علمی در یک رشته تخصص داشت گمان می کند که دیگر مغز او ترازوی سنجش همه حقایق جهان است. لذا با یک شتابزدگی خاصی در هر موضوعی وارد شده و بخود اجازه قضاوت می دهد!

اگر شخصی مثلاً تخصص در طب داشته و پس از گذراندن دوران تحصیلی دانشکده پزشکی دکترای در طب را به دست آورده است. جمعی از آنها گاهی چنین می پندارند که بهمان نسبت که طبیب خوبی است مهندس و تاجر و قاضی و مجتهد و سیاسی و کشاورز و خلاصه همه کاره خوبی هم هست. از این نظر می خواهد مشکل هر فنی را با فکر خود حل نموده و چنانچه مغزش قدرت کشش آن مشکل و حل آن را نداشت بیرحمانه آنرا رد کرده و از پذیرفتن آن سرباز می دارد غافل از آنکه برای حل هر مشکلی باید به کسانی که در آن مشکل تخصص دارند مراجعه نمود، و هر کسی حق ورود در هر امری را ندارد.

اشتباه ادیسون (۱)

دکتر آلکسیس کارل ضمن بحثی می نویسد «هر کسی که در فنی تخصص دارد صلاحیت دخالت در فنون دیگری که مربوط به او نیست ندارد» باز در ضمن یکی از مباحث دیگر می گوید: «دانشمندی که به علت اکتشافات و اختراعات

---

. Edison.

خود بر دیگران ممتاز می شوند گمان می برند که در علوم دیگر بهمان اندازه رشته تخصص خود صاحب نظر و اطلاعند، مثلاً ادیسون گاهگاه به بیان نظریات فلسفی و مذهبی برای مردم می پرداخت و مردم به تصور اینکه آن مکتشف بزرگ در این رشته ها نیز همانند کارهای علمیش متبحر است گفته های او را با احترام می شنودند و می پذیرفتند به این جهت بعضی از مردان بزرگی که خود راه پیشرفت بشریت را از جهاتی هموار کرده اند وقتی چیزهایی که به آن آشنا نیستند تعلیم می دهند از جهات دیگری این سیر تکاملی را به تعویق می اندازند»(۱).

دوستان عزیز! اینك با در نظر گرفتن این مطالب، آیا شگفت آور نیست که شما نسبت بدین مقدس اسلام و کسانی که بطور صحیح وابسته به آن هستند اینگونه بدبین باشید؟! در صورتی که به اعتراف خودتان در دوران زندگی خود نه حوصله مطالعه کتابهای آموزنده مذهبی را داشته اید و نه با يك روحانی روشن و یا مسلمان آگاهی که اطلاعات کافی درباره اسلام داشته باشد تماس گرفته اید. با این حال تا این حد نسبت به اسلام با نظر بغض و کینه نگاه می کنید که از بودن من با شما در قطار فقط برای مدت يك روز (فقط به خاطر آنکه من مردی هستم به ظاهر پای بند به دین) آن چنان ناراحت هستید که بدون هیچگونه سابقه ای مرا به باد تمسخر گرفته و مورد استهزاء و پوزخند و چشمکها و خنده های زیر لب خود قرار داده اید؟! گاهی به کلاه نمادی من اشاره کرده و گاهی به ریشم می خندید، آقایان! بنده به قول شما مرتجع هستم شما که پرورش یافتگان دامن

---

. انسان موجود ناشناخته.

تمدن روز هستید پس چرا این همه کردار زشت و ناروا از شما نسبت به کسی دیده می شود که تا حال نه او را دیده و نه از او گناه و خیانتی نشان دارید؟! آیا این تمدن نکبتی جز این نمونه ها نمی تواند فرزندان را به بار آورد!؟

دوستان کویه: به همگی حالت تأثر دست داده، به یکدیگر نگاه کرده سخنان پیرمرد را کاملاً تصدیق نمودند، و بلافاصله هر يك با بیانی گرم و در عین حال آمیخته به خجلت و شرمندگی از پیرمرد پوزش طلبیدند و سپس اظهار داشتند که موجب سعادت و خوشبختی ماست از آن که می بینیم با مرد دانشمندی چون شما روبرو هستیم. امید است در این مسافرت که متأسفانه عمرش کوتاه است با حضور شما به همه ما خوش بگذرد.

یکی از دوستان: دوستانم! به نظر من امروز برای ما فرصت مناسبی است تا با این پیرمرد دانشمند که ادب در برابر او بر همه ما لازم است درباره اسلام و قوانین آن وارد بحث و مذاکره گردیم تا بدانیم منطق دین و متدینین چیست.

دوستان همگی: از این پیشنهاد شما خوشبختیم و با یک دنیا اشتیاق از آن استقبال می نمایم چون از بیانات کوتاه این پیرمرد چنین پیدا بود که مردی فاضل و در عین حال روشن و دارای اطلاعات کافی درباره دین اسلام هستند.

پیرمرد: موجب افتخار اینجانب است که می بینم این گونه مورد محبت های شما آقایان واقع گردیده ام ولی قبل از آنکه شروع به بحث نمایم خوب است دستور اخلاقی اسلام را در برخورد با افراد عملی کنیم و دوستان خود را به یکدیگر معرفی نمایند تا با صفا و صمیمیت خاصی این مجلس مناظره و بحث افتتاح یابد.

#### مجلس معارفه

در مرحله اول من خود را معرفی می نمایم، نام کوچکم تقی شهرت رستگار. اهل همدان، شغلم پیشه‌وری است.

یکی از حاضرین: من نامم رضا شهرت سخنور، دکتر در حقوق.

دوست سومی: من احمد، شهرت تاجور، سرهنگ ارتش.

دوست چهارمی: من حسن، شهرت سماوی، شغل محصل دانشکده پزشکی.

دوست پنجمی: من علی شهرت امامی، شغل کارمند اداره سیلو.

دوست ششمی: من عباس، شهرت بیضاوی، شغل رییس فرهنگ بندرشاه.

پیرمرد: برای من موجب نهایت مسرت است از اینکه دوستان هم صحبتیم همه از افراد تحصیلکرده و آشنا به وضع روز هستند مخصوصاً جناب آقای دکتر رضا سخنور که خوشبختانه دارای دکترای در حقوق هستند و از نظر تناسب با

وضع بحث ما (که بررسی قوانین دین مقدس اسلام است) فوق العاده وجودشان مورد استفاده است زیرا با اطلاعات کاملی که ایشان از نظر حقوقی دارند می توانند ارزش واقعی قوانین اسلام را با مقایسه به قوانین ملل مترقیه جهان به خوبی دریابند.

دکتر: پدر! مایلم که در ابتدای سخن راجع به حضرت محمد(ص) و موضوع نبوت و پیمبری آن جناب وارد بحث شویم تا پس از روشن شدن آن اشکالات و انتقادهایی را که در نظر من و دیگر دوستان نسبت به قوانین اسلام وجود دارد مورد مذاکره قرار دهیم.



## محمد (ص) مرد بی نظیر (۱)

پیرمرد: جناب آقای دکتر! برای روشن شدن موضوع مورد سؤال شما چند جهت باید مورد رسیدگی واقع شود تا به یاری خدا این نتیجه به دست آید که حضرت محمد(ص) مرد بی نظیر عالم انسانیت بوده و فرستاده از جانب خدا است و قوانینی که برای بشر آورده، همگی آن از طرف پروردگار جهانیان به حضرتش وحی شده است، جهاتی که باید مورد بحث واقع گردد بدین ترتیب است.

الف - حالات حضرت محمد(ص) پیش از دوران پیامبری.

ب - مرکز نشو و نمای آن حضرت از نظر جغرافیایی و سرزمین مسکونی.

ج - بررسی کوتاه در حالات مردمی که پیغمبر اسلام در بین آنان بزرگ شده و به سر می بردند.

در بحث نبوت و برای بدست آوردن این که چرا و بچه دلیل حضرت محمد(ص) فرستاده خدا است و قوانین اسلام از راه وحی بر آن حضرت نازل گردیده می توانید بکتاب رهبران راستین نوشته اینجانب که بسیاری از ابعاد این فصل را وسیعاً مورد بررسی قرار داده مراجعه فرمایید.

اما جهت اول - حضرت محمد (ص) در يك خاندان پاك و شريف در مکه متولد گردید و به علت آنکه مادرش آمنه(ع) شیر نداشت جدش عبدالمطلب او را به حلیمه سعدیه(۱) داده تا به آن بزرگوار شیر بدهد، حلیمه آن حضرت را در بین قبیلہ خود برد و تا سن پنج سالگی حضرت محمد(ص) با مردم آن قبیلہ به سر می برد، پس از انقضای آن مدت، سه سال با جد بزرگوارش حضرت عبدالمطلب زندگی کرد و از سن هشت سالگی که عبدالمطلب جهان فانی را وداع گفتند با عمویش حضرت ابوطالب زندگی می فرمود و در طول این مدت تا هنگامی که حضرت محمد(ص) از جانب پروردگار به رسالت برانگیخته و مأمور راهنمایی افراد بشر گردید (سن چهل سالگی) آن چه که از نظر بحث ما باید مورد توجه قرار گیرد این است که به اعتراف همه مورخین جهان آن جناب حتی برای يك روز هم به مدرسه ای قدم نهاد و در برابر هیچ معلم و استادی زانو به زمین نزده است، و در تمام آن مدت (چهل سال) يك سطر خط هم ننوشته، و هیچگونه ادعایی هم نداشته است. بلکه مانند همه افراد عرب يك زندگی عادی و عمومی داشت

(با این تفاوت که در دوران زندگی، دامنش به هیچ گناه و خیانتی آلوده نگردیده بود) آری اگر محمد (ص) سابقه رفتن به مدرسه و یا نوشتن خط و آموختن دانش نزد دانشمندی را داشت ممکن بود در پذیرفتن دستوراتش به عنوان گفته يك پیغمبر تردید نمایند.

و ما كنت تتلوا من قبله من كتاب و لاتخطه بیمینك

. حلیمه زنی بود از قبیله ی بنی سعد که در اطراف مکه سکونت داشتند و بعثت فرارسیدن ایام قحطی بشهر آمده بود تا فرزندی را با خود برده به او شیر بدهد و از این راه کمکی در زندگی خاندان خود فراهم سازد.

#### اذالارتاب المبطلون (۱)

این جهت خود یکی از بزرگ ترین نکته ای است که دنیا را درباره آن حضرت به حیرت افکنده و دانشمندان جهان را در برابرش خاضع نموده است. زیرا در سراسر تاریخ زندگی بشریت سابقه ندارد يك مرد درس نخوانده و مکتب ندیده آنهم در محیطی مانند جزیره العرب پرورش یابد و بعد از سپری شدن چهل سال از زندگی عادی و همگانی خود به نام يك مرد الهی و پیغمبر خدا قوانین سعادت بخشی برای بشر بیاورد که پس از چهارده قرن با این همه تحولات علمی و فکری که نصیب انسانها گردیده هنوز نتوانند به بلندی و عظمت قوانین آن حضرت در بیشتر قسمتها قانون وضع کند.

آری این موضوع خود بزرگ ترین دلیل است بر آنکه این مرد، الهی بوده و با مبدأ وحی (خداوند متعال) رابطه داشته است و فرستاده از جانب اوست.

#### روش قانونگذاری دنیای روز

دوستان عزیز! با آنکه دنیای علم و دانش است و پیشرفتهای بی شمار و قابل ملاحظه ای از نظر علمی نصیب بشر گردیده معذک برای وضع يك ماده قانون در کشورهای متمدن باید از کسانی که سالهای زیادی در دانشگاهها و پرورشگاههای علمی به سر برده و از دانشمندان و برجستگان علمی بشمار می آیند دعوت شود و آنها درباره آن قانون در وزارتخانه های مربوطه شور کنند سپس آنرا به صورت لایحه به مجلس نمایندگان ببرند، و در آنجا هم ابتدا آنرا به

---

. سوره عنکبوت آیه ۴۸ .

فراکسیونهای (۱) مربوطه ارجاع دهند و پس از حك و اصلاحاتی آنرا به مجلس علنی برده، عده ای از افراد فاضل و درس خوانده و آشنای به شرایط و به وضع نیازهای زمان درباره آن قانون اظهار نظر نمایند (۲) تا بالاخره پس از قیام و قعود و صرف مبالغ سرشاری که به مصرف حقوق نمایندگان و اعضاء وزارتخانه و غیره می رسد قانونی وضع کنند که صدها نفر از دانشمندان و فضلاء درباره آن مطالعه کرده و از تحت نظر آنها گذشته است، تازه پس از آنکه چند روز یا ماه و سالی از اجرای آن قانون بگذرد و نواقص آنها یکی پس از دیگری ظاهر شده و در بسیاری از موارد ناچارند آنرا لغو نمایند.

آری این روش قانونگزاری است که در دنیای متمدن و جهان علم وجود دارد.

نگاهی به جهان دیروز

با در نظر گرفتن روش قانونگزاری در دنیای روز اینک به عقب برگردید و به دنیای تاریک و ظلمانی هزار و چهارصد سال قبل نظری نمایید در آن روزگاری که سخن از علم و دانش نبود و مترقی ترین ممالک مانند ایران درجه انحطاط فکری آنان تا حدی بود که آتش را ستایش می کردند، و در مترقی ترین عصر آنها که عصر ساسانیان بود تحصیل دانش و علم تنها در انحصار فرزندان امراء و مؤبدان بوده است. و در بعضی از کشورها گاو را بنام معبود پرستش می نمودند

---

. Fraction.

. البته این حرفها در مورد کشورهای صادق است که در آنجا به راستی نمایندگان آزادانه از سوی ملت انتخاب شده و این انتخاب نیز بر اساس شایستگی علمی و صداقت و پاکدامنی آنها باشد نه در ممالکی که در آنجا دیکتاتوری فردی حاکم بر همه مقدرات ملت است و دستگاههای اجرایی و قضایی و قانونگزاری همه «دکور» و «کاریکاتوری» بیش نیستند.

افق افکار بشر آنقدر تاریک بود که از خرما خدا ساخته و هرگاه در فشار گرسنگی قرار می گرفتند از خدای خرمایی خود برای رفع گرسنگی استفاده می کردند، و بار دیگر خرما تهیه می نمودند و خدای دیگری برای پوزش و کرنش در برابر او می ساختند. در چنین روزگار تاریک شخصی بنام محمد بن عبدالله (ص) با داشتن آن سوابق که به آن اشاره کردیم بنام یک پیامبر الهی قوانینی برای دنیای بشریت آورده که موشکافی های علمی آن، دنیای اتم شکاف روز را خاضع نموده است، اگر ما امروز در عصر خود و در پیشرفته ترین کشورهای جهان آنهم تنها در قسمتی از موارد، قوانینی را بیابیم که مشابه قوانین اسلام است این شگفت انگیز نیست زیرا دنیای امروز دنیای علم است ولی جهان دیروز جهان ظلمت و محیط تیره جهل و نادانی بوده است، در دنیای علم امروز اگر عده ای از مردم درس خوانده و فاضل و کسانی که دوران زندگی خود را در دبیرستانها و دانشگاهها و گوشه کتابخانه ها گذرانده و همواره با کتب و نوشته های بزرگان و دانشمندان سر و کار داشته و در محیطهایی که برای رشد مغزها و تربیت افکار مساعد است پرورش یافته، و با نوابغ و مردانی که نبوغ فکری داشتند آمیزش بوده اند، چنین نمونه افرادی اگر به واقعیهایی در جهان هستی دست یابند، و یا قانون مفیدی وضع کنند، این یک امر غیر عادی و به اصطلاح یک «جهش علمی» نیست. زیرا این کار با مرحله تاریخی و شرایط محیط و فرهنگی و اجتماعی آنها کاملاً هم آهنگ است.

اما اگر در روزگار تیره هزار و چهارصد سال قبل در بین مردم وحشی و پرورشگاه نامساعد و به تمام معنی آلوده، مردی که سابقه خواندن درس و نوشتن خط و رفتن نزد استاد و معلمی را نداشته، یکبار به آن چنان تحول فکری و علمی در جهان ایجاد کند که شعاع آن روزبروز گسترش بیشتر یابد تا جایی که هر قدر دامنه جهان پهن تر شده و چراغ علم و دانش فروزان تر گردد عظمت علمی مکتب اسلام بیشتر جلوه گر می گردد. این به راستی عجیب و بی سابقه است.

چنین حادثه ای با توجه به مرحله فرهنگی و شرایط تاریخی و اجتماعی آن روز خود دلیلی است قطعی بر آنکه آورنده این همه قوانین شگفت آور فرستاده خدا است، و از مرکز دانش جهان یعنی پروردگار عالمیان وحی و الهام گرفته

است، زیرا روی علل طبیعی و حساب عادی این ناممکن است که یک مرد درس خوانده حتی در یک محیط کاملاً علمی و فرهنگی بتواند مکتبی گسترده و علمی بر اساس واقعیت‌های جهان به انسانیت عرضه نماید. و اگر «نبوغ فکری» و شرایط محیط اقتضاء چنین امری را داشت باید نمونه دیگری هم در جهان واقع شده و دامن مقتضیات و شرایط، پرورده دیگری را هم مانند آن به ما نشان داده باشند. با آنکه نه تنها در دنیای تاریک و ظلمانی دیروز چنین موضوعی بی سابقه است بلکه در بزرگ‌ترین مراکز علمی و در بین کسانی که در بهترین شرایط از نظر علمی و فکری به سر می‌برند هم، نظیر چنین حادثه‌ای را نمی‌توان جستجو نمود. آری این موضوع، خود دلیل قاطعی است بر آنکه آورنده این قوانین شگفت‌انگیز با داشتن آن سوابق به سرچشمه دانش یعنی پروردگار جهانیان مربوط است یعنی پیغمبر است و آنچه می‌گوید از جانب خدا می‌گوید:

و ما ينطق عن الهوى ان هو الا وحى يوحى(۱)

سوره نجم آیه ۳. یعنی محمد(ص) از خود سخن نمی‌گوید و آنچه که هست وحی است که از سوی خداوند به او می‌رسد - برای روشن شدن این حقیقت که دریافت واقعیت‌های اسلام به وسیله حضرت محمد(ص) از طریق وحی بوده است نه بخاطر نبوغ فکری. می‌توانید به کتاب رهبران راستین نوشته اینجانب که بر اساس هفت دلیل این موضوع را مورد بررسی قرار داده مراجعه فرمایید.

#### اعتراف دکتر لورا واکسیا و اگلیری(۱)

دکتر لورا واکسیا و اگلیری پروفیسور مشهور ایتالیایی و استاد دانشگاه ناپل در نوشته خود راجع به قرآن چنین می‌نویسد: (ما در این کتاب مخزن‌ها و ذخایری از دانش می‌بینیم که مافوق استعداد و ظرفیت با هوش‌ترین اشخاص و بزرگ‌ترین فیلسوفان و قوی‌ترین رجال سیاست است به دلیل تمام این جهات است که قرآن نمی‌تواند کار یک مرد تحصیلکرده باشد آنهم مردی که تمام عمرش را در میان جامعه غیرمذهبی گذرانیده که از محیط مردان دانش و دین بسیار دور بوده اند این مرد کسی بود که همیشه اصرار می‌ورزید که فردی است مانند سایر افراد بشر و در این صورت بدون کمک خداوند مقتدر نمی‌توانست معجزاتی انجام دهد.

منشاء و مصدر قرآن فقط ممکن بود از ساحت آن خدایی سرچشمه گرفته باشد که علم وی به آنچه در آسمانها و زمین است احاطه دارد.)

دوستان عزیز! راستی مطلب همین گونه است که دکتر و انگلیری می نویسد، زیرا در دنیای ما اگر مردی با گذراندن سالهای طولانی از عمر خود در راه فراگرفتن علوم، يك دانشمند بزرگ و نامی گردد. باز هم بالاخره تخصص او در رشته مخصوص و معینی است مثلاً يك دانشمند، دکتر و طیب است، دیگری به امور اقتصادی آشنایی دارد، سومی از امور قضایی اطلاع کافی دارد، چهارمی در امور نظامی و ارتش، پنجمی نسبت به امور کشاورزی اطلاعات وسیعی داراست به همین نسبت قسمتهای دیگر اجتماع.

. Dr. Lauravacciavaglieri.

شما نمی توانید در سراسر جهان حتی در عصر ما مردی را در رشته های گوناگون متخصص یافته و او را مطلع و آشنا به جمیع فنون بیابید.

اما پیغمبر معظم اسلام، يك نفر بدون مشورت با هیچ فردی در تمام شئون مادی و معنوی برای سراسر جهان از جانب آفریدگار جهانیان قانون آورده است.

قوانینی که از مسائل عبادی گرفته تا مسائل قضایی. و از مقررات فردی گرفته تا مسائل اقتصادی و اجتماعی، همه آنها بر اساس واقعتهای مسلم جهان هستی است. آیا اینها خود دلیل قطعی بر آن نیست که محمد (ص) به راستی فرستاده خداست نه ساخته شده شرایط مرحله ی خاص تاریخی خود؟!

دکتر: این نکته که اشاره فرمودید بسیار قابل ملاحظه است زیرا ما می بینیم در تمدن ترین کشورهای جهان هم هر قسمت معینی را به عده مخصوصی وامی گذارند، مثلاً امور قضایی با کسانی است که در این قسمت تخصص دارند. هیچگاه دیده نشده که در امور اقتصادی یا نظامی به آنان ارجاع شود زیرا آشنایی به آن ندارند. اما نسبت به حضرت محمد(ص) همان گونه که فرمودید کاملاً بی سابقه است که يك نفر در تمام رشته ها قوانین محکم و غیرقابل انکاری در دسترس بشریت قرار دهد.

پیرمرد: آری دین مقدس اسلام چنین است که در شئون مختلف اجتماعی و سیاسی و اقتصادی دارای ارزنده ترین قوانین است و این خود یکی از امتیازات آیین ما نسبت به سایر ادیان جهان است.

مثلاً همین انجیلی که امروز کتاب مذهبی و مقدس تمام کشورهای غربی

است اگر شما صفحات آنرا دقیقاً ورق بزنید می بینند که غالباً دارای دستورات اخلاقی بوده، و شامل مباحث معنوی است تا جایی که اگر ممالک غربی بخواهند قوانین اجتماعی خود را رها کرده و کشورهای خود را طبق برنامه انجیل اداره نمایند تمام چرخهای اجتماعی و اقتصادی آنها فلج شده و یکباره سقوط خواهند نمود، زیرا در سراسر انجیل حتی پنجاه ماده قانون اجتماعی هم وجود ندارد. (۱) اما دین مقدس اسلام نه تنها در امور اخلاقی و معنوی بهترین و بالاترین تعالیم را داراست بلکه در تمام قسمتهای اجتماعی هم دارای قوانین محکم و متین است نسبت به امور کشاورزی، اقتصادی، سیاسی، نظامی و ارتش، بهداشت، فرهنگ، تجارت، قضایی. و خلاصه در همه قسمتهایی که يك ملت متمدن محتاج به آنست بهترین قوانین را داراست حتی در زمینه مسابقات.

اهانت يك سرهنگ به يك راننده سواری

ایستگاه بندر گز

در این هنگام قطار به ایستگاه بندر گز رسید جمعیت زیادی از پایین آماده سوار شدن و عده ای قصد پیاده شدن را داشتند در نتیجه نظم عادی قطار بهم خورد پلیس ایستگاه کنار پله ایستاده و فریادزنان می گفت: آقایان انتظامات را رعایت کنید بگذارید مسافری داخل قطار پیاده شوند بعد شما سوار شوید. اما در آن بین کسی گوشش به حرف پلیس بدهکار نبود پلیس بار دیگر داد زد: آقایان قانون را مراعات کنید، هنوز آنها پیاده نشده چرا سوار می شوید؟!

یکی از مسافری در حالی که چمدانی در دست داشت و با برادرش آماده سوار شدن بود گفت برو آقا خدا بابایت را بیامرزد در کجای کشور قانون مراعات می شود که کنار پله قطار رعایت شود، اگر راست می گویی برو به مافوقهات بگو

. برای بررسی محتوای تورات و انجیل کنونی و مقایسه آن با قرآن می توانید

خلاف قانون نکنند پلیس گفت: عمو این حرفها چیه که می زنی! مسافر گفت: حرف نیست واقعیات است. همین امسال یکی از رفقای ما در حالی که سوار

ماشین بود در یکی از خیابانهای تهران به خط مستقیم می راند ناگهان يك ماشین سواری جلو او بیچید و موقع پیچیدن نزدیک بود با یکدیگر تصادف کنند رفیق ما ترمز کرد اما این ترمز موجب جراحت سر یکی از دوستانش که با او در ماشین بود گردید، ولی بیچاره چه می کرد اگر ترمز نمی کرد خطر شدیدتر بود خلاصه پس از ترمز کردن، رفیق ما از ماشین پیاده شد و به آن آقای ژینگولویی که راننده ماشین سواری بود در حالی که خانم نیمه برهنه ای هم بغل دست او نشسته بود گفت: آقای محترم چرا اینجا بیچیدی؟

آقای پلیس! بجان تو قسم به مجرد آنکه این جمله را گفت راننده سواری سیلی محکمی به صورت رفیق ما نواخت آن بیچاره هم برای دفاع از خود سیلی را برگرداند راننده سواری گفت بایستی به کلانتری برویم رفیق ما هم حاضر شد، با یکدیگر رفتند به محض رسیدن به کلانتری رفیق ما دید افسرها و پاسبانها همه به احترام راننده سواری از جا برخاستند و دستها را بالا زدند خلاصه سر شما را درد نیارم معلوم شد این آقای راننده سواری سرهنگ است، بلافاصله دستور داد پاسبانها ریختند بیچاره رفیق ما را آنقدر زدند که یکی دو روز در منزل خوابیده بود سپس دستور داد سرش را تراشیدند و يك شب او را به زندان افکندند با آنکه افسر راهنمایی به آن سرهنگ گفته بود که تقصیر از شما بوده است و نمی بایست آنجا بیچید، ولی گوش جناب سرهنگ بدهکار قانون نبوده است، آقای پلیس اگر قانون است بایستی برای همه باشد نه فقط برای من بیچاره و امثال من ولی آن بالا بالاها فوق قانون باشند، صحبت مسافر که به اینجا رسید برادرش گفت: داداش این حرفها چیه که می زنی مگر سرت درد می کند الان اگر ترا به جرم توهین به مقدسات ملی!!! به زندان ببرند و بگویند که آقا، به ابروی کج یار... جسارت کرده چه کسی بدادت خواهد رسید؟! خلاصه پس از چند دقیقه توقف دوباره قطار حرکت نمود و نظم عادی آن به حال خود برگشت.

#### مسابقات در اسلام

دکتر در حالی که رو به پیرمرد کرده گفت: پدر جان یادت هست گفته بودی که دین اسلام جامعیت دارد و حتی راجع به مسابقات هم قانون دارد آیا این حرف شوخی بود یا واقعیت دارد؟

پیرمرد: صحبت ما شوخی نبود در فقه اسلام کتابی بنام سبق و سرمایه است که در آن از يك رشته قوانین مربوط به مسابقات بحث می شود و حتی جوایزی



هم برای برنده مسابقه مقرر گردیده است. اما اشتباه نشود مسابقات در اسلام در عین آنکه يك عمل تفریحی و ورزش کاملی است. روح شجاعت و شهامت را هم در افراد ایجاد می کند، خلاصه باید گفت مسابقه در اسلام یعنی يك روش اساسی و صحیح برای تربیت سرباز و سلحشور و مبارز، مسابقات در اسلام دارای هدفهای مکتب است نه به صورت حرفه مسابقات اسلام در تیراندازی و اسب دوانی است. مسابقه است و با این حال مربی مردان سلحشور و جوانان مبارز است نه مانند مسابقات در دنیای امروز.

رفقا همگی: پدر اینجا دیگر کم لطفی کردید. زیرا دنیای روز از نظر داشتن ورزش های مفید و مسابقات بسیار صحیح شایسته تقدیر و تشویق است!

پیرمرد: آنچه که برای من موجب کمال تأسف است اینست، که می بینم در بین افراد تحصیلکرده و روشن نیز کسانی هستند که نمی توانند ماهیت و حقیقت بسیاری از پدیده های استعماری روز را از پشت ماسکهایشان دریافته و با واقعیت ها آنگونه که هست (دور از جنجال ها و تبلیغات فریبنده ای که در اطراف آنها است) مواجه گردند با تأسف فراوان ما در عصر خود شاهد این واقعیت تلخ هستیم که چگونه ورزشها و مسابقات به صورت یکی از ابراز کار بسیار مؤثر در دست قدرتهای استعماری درآمده، و از طریق آن نیروی جسمی و دماغی میلیونها جوان آماده و تماشاچیان ساده دلشان را از مسیر مسائل اصلی زندگی و انسانی منحرف کرده و آنها را در این راه بکار گرفته و تباه می سازند اینها علاوه بر میلیاردها دلار ضایعات مالی و اقتصادی است که سالانه در سراسر جهان در راه انجام اینگونه مسابقات و پرورش قهرمانها و گلابیاتورهای حرفه ای برای شرکت در آن بازی ها خرج شده و از کیسه ملتها آنها را تلف می سازند. و تازه همه اینها مربوط به يك طرف سکه و در مورد آن نمونه ورزشهایی است که به اصطلاح سالم است ولی برای روی دیگر این سکه نامی جز کارهای وحشیانه و خیانت، نمی توان انتخاب نمود. مانند بکس بازی و کشتی و مانند آنها و شاید شما سالی چندین بار در جراید می خوانید که بنام مسابقه بکس جوانان نیرومند و سالمی را در کشورها بجان یکدیگر می اندازند تا آنها در برابر دیدگان میلیونها تماشاچی که

مستقیم و یا از طریق تلویزیون، آن صحنه را تماشا می کنند، یکدیگر را به باد کتک گرفته و مشت‌های گره کرده خود را پتکوار بی دریغ نثار سر و کله و پهلوی یکدیگر کنند تا پس از چند «روند» و خونی و مالی شدن سر و کله شان یکی را در برابر دیگری برنده اعلام کرده و برای او کف بزنند و میلیون‌ها دلار نیز بوی جایزه دهند تا از این راه او را برای جنایت دیگر بیشتر تشویق نمایند. آیا در قرن حجر هم (جز در تاریخ گلا دیاتورها) سابقه دارد که برای جنایتکاری این گونه کف زده و با دادن جایزه او را به جنایت دیگری به نام مسابقه تشویق نمایند؟! آیا این عمل را جز جنایت چیز دیگری می توان نام نهاد؟! اینها و اعمال وحشیانه دیگر مانند کشتی، نمونه هایی از مسابقات صحیح و مفیدی!!! است که در دنیای ما وجود دارد ولی چون بنام نشانه های تمدن عصر طلایی و عصر اتم است مردم هم اکثراً با شنیدن این الفاظ فریبنده چنان خود را باخته اند که حتی بخود اجازه نمی دهند تا ماسکهای استعماری را از روی این کارها عقب زده و ماهیت آنها را آنگونه که هست ببینند.

حسن آقا دانشجو: پدر يك رشته از مسابقات و ورزش های روز همان طوری است که فرمودید: اما انصافاً نمی توان انکار کرد که ورزشهای مفید و صحیحی هم در دنیای ما معمول است که به راستی برای سلامتی بدن و نیرومند کردن افراد فوق العاده مؤثر است.

پیرمرد: اتفاقاً همین ورزشهای صحیحی هم که می فرمایید چنگی بدل نمی زند، و حقیقت این است که ورزش های مفید روز هم نتوانسته است در نیرومند نمودن جوانان، نقش مهمی را بازی کند و یکسری ورزشهای طبیعی مردم دیروز در تقویت عضلات و تربیت جوانان سالم مؤثرتر و مفیدتر بوده است. در این جا بد نیست گفتاری را از دکتر آکسیس کارل دانشمند فرانسوی بشنوید نامبرده ضمن بحثی می نویسد: (ورزشهای روز با این همه تنوعی که دارد انصافاً با ورزش های سابق خیلی تفاوت کرده، ولی این نکته نیز شایان توجه است که طول عمر کسانی که به ورزش می گریند و به زندگی جدید می گذرانند بیش از عمل گذشتگان نبوده و شاید هم کوتاه تر است همچنین به نظر نمی آید که تحمل

و مقاومت ایشان در برابر خستگی بیشتر شده باشد و شاید بتوان گفت افرادی که مانند پیشینیان خود را به تمرینهای طبیعی و امی دارند در معرض ناملایمات و تغییرات جوی قرار می دهند بیشتر از ورزشکاران امروزی ما به انجام کارهای سخت و پرتلاش موفق می گردند و ورزشکاران ما با وصف رعایت میزان خواب و نوع غذا و تمرین مرتب روزانه صاحب اعصاب ضعیف و زود رنجی هستند و موانع و اضطرابات عادی زندگی و خستگی کار را به خوبی تحمل نمی کند و به این ترتیب گویی پیروزی و موفقیت پرورش جدید نیز آنقدرها که در نظر اول جلب توجه می کند درخشان نیست) (۱) این اعترافی بود که یکی از دانشمندان بزرگ اروپا نسبت به ورزشهای صحیح و تمرینات مفید روز نموده است ولی اعمال وحشیانه آنها مانند، بکس یا کشتی و مانند آن که حسابش در جای خود محفوظ است.

دوستان عزیز! اینک به بحث گذشته مان برگردیم و بجهان هزار و چهارصد سال قبل یعنی آن دنیای تاریکی که بویی از علم و دانش به مشام نمی رسید بنگریم، در آن محیط سراسر فساد، مردی با نداشتن هیچگونه سابقه خواندن و نوشتن در تمام مراحل و شئون زندگی بشر حتی راجع به مسابقات این چنین قوانین محکم و استوار عرضه بدارد آیا این فوق العاده و عجیب نیست؟! آیا باز جا ندارد که بسیاری از دانشمندان بزرگ جهان آنگونه در برابر آن حضرت خضوع کنند که او را یک انسان استثنایی و مرد بی نظیر جهان بشریت بشناسند؟! 

---

. انسان موجود ناشناخته.

#### سرزمین جزیره العرب

دکتر: به راستی این چنین مردی به شهادت تمام تواریخ در همه ادوار جهان بی نظیر است، حتی در کشورهای پیشرفته و سرزمینهایی که مهد علم و دانش بوده است چه رسد به ریگزار حجاز.

پیرمرد: آری چنین حادثه ای آنها در محیط جزیره العرب فوق العاده شگفت انگیز است زیرا محیط تربیت در پرورش افکار تأثیر فراوان دارد و این موضوع یعنی شرح اوضاع جزیره العرب از نظر اجتماعی دومین بحثی بود که

و عده کرده بودم بیان کنم.

آقای دکتر شما به خوبی می دانید که محیط زندگی در پرورش افکار و رشد مغزها و تربیت نوابغ بسیار مؤثر است، و قسمتی از منطقه ها خصالت های خاصی را در آدمی پرورش می دهند.

اما جزيرة العرب، يك بیابان ریگزار داغی است که شدت تابش آفتاب، زندگی را در آنجا طاقت فرسا می سازد، محیط جهل و نادانی است که سابقه داشتن مردم دانشمند و نوابغ را کمتر داشته و آنچه که محصول بیار آورده اکثراً نمونه های منفی جهان انسانیت بوده و قهرمانان توحش و بربریت به حساب می آمدند. در چنین محیطی پیغمبر اسلام را پروردگار جهان برای رهبری انسانها برانگیخته است.

آری پیغمبر اسلام در بین چنین افرادی پرورش یافته اند، مردمی که دخترکشی از کارهای عادی آنان بشمار می رفت، آقای دکتر شما می دانید، هر کس در هر محیطی پرورش یابد طبعاً رنگ می گیرد و نمی تواند خود را از عادات و اخلاقیات مردم آن محیط دور نگه بدارد. دکتر آلکسیس کارل در این باره می نویسد: «تا حد زیادی شدت و کیفیت تظاهرات نفسانی هر فرد را محیط روانی وی تعیین می کند اگر این محیط خیلی فقیر باشد هوش و حسن اخلاق در آن رشد نمی یابد، و اگر بد باشد این فعالیتها معیوب می ماند ما در محیط اجتماعی خود مانند سلولها در محیط داخلی بدن غوطه وریم و همچون سلولها نمی توانیم از نفوذ شرایط محیط در امان بمانیم، کالبد آدمی در برابر دنیای مادی خود را بهتر از شعور در برابر محیط روانی حفظ می کند، زیرا علیه هجوم عوامل زیان بخش فیزیکی و شیمیایی محیط به حصار پوست و مخاط روده مجهز است ولی مرزهای شعوری برعکس؛ همیشه گشوده اند و روان آدمی در معرض تهاجم دائمی همه قسم عوامل فکری و معنوی و محیط اجتماعی خود قرار می گیرد، و بر حسب طبیعت آنها سالم یا ناهنجار بار می آیند، (۱) باز دکتر نامبرده ضمن بحث دیگری می نویسد: (هر کس بلاشک تحت تأثیر افرادی که با آنان به سر می برد قرار می گیرد اگر از کودکی معاشر با جنایتکاران و جهال شود در آینده خود نیز جانی یا نادان بیار خواهد آمد) اکنون روی حساب طبیعی و علمی

مردی مانند پیغمبر اسلام که چهل سال در بین چنین افراد جانی و خونریز، مردمی که می‌گساری و قماربازی و دزدی و آدمکشی از کارهای عادی و روزمره آنان بشمار می‌رفت تربیت شود باید فردی مانند آنان بیار آید.

اما با کمال تعجب پیامبر اسلام نه تنها در تمام آن مدت طولانی که با آن مردم به سر می‌برد کوچک‌ترین آلودگی و انحرافی نداشت بلکه در بین آنان و در سراسر آن محیط خیانت پرور و نزد همه قبایل عرب به امین معروف بوده است و همه به پاکدامنی و امانت او در همه قسمت‌ها ایمان داشتند.

---

. انسان موجود ناشناخته.

قوانین اسلام همیشگی است و کهنه نمی شود

دکتر: تا اینجا سخنان شما بسیار متین و جای انکار نیست، اما آنچه که ما می گوئیم اینست که قوانین اسلام هر چند آسمانی و اصیل است و توانست قرن‌ها رهبری انسانها را به سوی سعادت بر عهده بگیرد، ولی بالاخره مربوط به چهارده قرن قبل است و قانونی که هزار و چهارصد سال بر آن بگذرد طبعاً نمی تواند جهان امروز را رهبری کرده و نیکبختی آن را تضمین نماید و به اصطلاح قدیمی شده است.

پیرمرد: این سخن از دوستانی مانند شما بسیار شگفت آور است! مگر هر قانونی فقط چون چند قرن بر او گذشته دیگر قابل اجرا نیست؟! برای آنکه این واقعیت روشن شود که اینگونه نیست که هر قانونی با گذشت زمان ارزش حقوقی خود را از دست بدهد توجه به يك نکته کلی و عمومی لازم است تا به خوبی مشخص گردد کدام قانون است که با گذشتن زمان کهنه شود و کدام قانون است که اگر هزاران قرن هم بر آن بگذرد باز به ارزش خود باقی است.

دوستان همگی: البته متشکریم اگر این موضوع برای ما روشن شود. در این وقت درب کوپه باز شد، کارگر رستوران قطار در حالی که يك سینی چای در دست داشت وارد گردید و با صدای بلند و ناهنجار خود گفت: چای، چای سبب رو به پیرمرد و دوستانش نموده و گفت: آقایون چایی تازه دم و داغ، دکتر گفت آقا جون ما که چایی نمی خواهیم اما داداش چایی شما راستی تازه دمه یا مثل چایی بعضی از قهوه خانه های بین راه مشهد است، در یکی از سفرهایی که ما به مشهد می رفتیم ماشین برای صرف نهار کنار قهوه خانه ای ایستاد مسافری همه پیاده شدند من هم با دوستم پیاده شده و روی نیمکتی قرار گرفتیم قهوه چی برای ما چای آورد و گفت چایی تازه دم خوبی است. چایی را نزد ما گذارد و رفت من به دوستم گفتم از رنگ چایی پیداست که حداقل بیست و چهار ساعت مانده است، دوستم گفت بیا با هم برویم الان من حقیقت را کشف می کنم با یکدیگر نزد قهوه چی رفتیم، دوستم جلو رفت و آهسته به او گفت من کسالت دارم و دکتر به من گفته چایی که می خوری اقلأ باید سه روز مانده باشد تقاضا می کنم چایی که

برای ما آورده اید عوض کنید و يك چایی کهنه دم به ما بدهید. قهوه چی با شنیدن این جمله با دست اشاره به سمت قبله کرد و گفت: به صاحب این قبله قسم این چایی ها همه مال يك هفته قبل است خنده شدید حضار. کارگر رستوران قطار هم با شنیدن سخن دکتر خنده کنان از کوپه خارج گردید در کوپه بسته شد و پیرمرد در دنباله صحبت خود گفت آن قاعده کلی که بنا بود به عرض برسانم اینست.

قانون گاهی به مقتضای زمان و برای مرحله خاصی از تاریخ وضع می گردد مانند غالب قوانینی که کشورهای مختلف جهان در دنیای دیروز و امروز برای نظام اجتماعی خود دارند (البته در آن کشورهایی که برای قانونگذارانشان منافع ملتشان مطرح است نه منافع اربابان داخلی و خارجی!!!) این رشته از قوانین چون به مقتضای شرایط و نیاز يك مرحله خاص تاریخی است قطعاً در محیط دیگر و یا زمان دیگری قابل اجرا نیست از این نظر هر کشوری در جهان دیروز و امروز برای خود دستگاه قانونگذاری جدایی دارد، تا قانونگذاران آن مرز و بوم به تناسب فرهنگ و روحیات ملت خود و با در نظر گرفتن شرایط تاریخی و نیازهای کشور، قوانینی وضع نمایند و این گونه قوانین اکثراً نه تنها برای ملت و مملکت دیگر مفید نخواهد بود، بلکه با گذشتن مدتی بر آن و عوض شدن آن شرایط و مقتضیات حتی برای مملکت و ملت خود هم قابل اجرا نمی باشد.

این چنین قوانین مانند نسخه های موقتی است که دکتر با در نظر گرفتن شرایط خاص يك مریض به او می دهد و طبیعی است که این سری قوانین همانند نسخه های موقت با دگرگون شدن شرایط کهنه شده و باید عوض گردد. ولی گاهی يك رشته از قوانین در جهان یافت می شوند که در شمار قوانین طبیعی جهان و سنت های آفرینش است چنین نمونه قوانین تا جهان باقی است آنها نیز باقی خواهد ماند.

مانند قانون جاذبه و ترکیب آب از دو مولکول هیدروژن و يك مولکول اکسیژن و میلیونها قوانین و قواعد علمی دیگر جهان آیا درباره چنین قوانینی می توان گفت که با گذشتن زمان کهنه شده و باید عوض گردد؟! قطعاً نه، زیرا در این سری از قوانین نه مرز زمان مطرح است و نه مرزهای جغرافیایی.

دکتر: مثال شما درست است زیرا قوانین طبیعی تغییرپذیر نخواهند بود. اما چه ارتباطی با قوانین اسلام دارد.  
پیرمرد: عجله نکنید! اگر اجازه بدهید ربط آن روشن خواهد شد.

دکتر: معذرت می خواهم حق با شماست من عجله کرده ام چه کنیم؟ با زندگی ماشینی روز دیگر حوصله ای برای ما باقی نمانده.

پیرمرد: همه قوانین «کلی» و «اصولی» اسلام از همان نمونه قوانین طبیعی است که برای همه مردم در تمام مراحل تاریخی دارای ارزش حقوقی است، اصول و کلیات قوانین اسلام تنها برای نیاز مردم آن روز و جامعه جزیره العرب و شرایط تاریخی آن عصر نبوده است تا گفته شود که با گذشتن چهارده قرن کهنه شده و دیگر ارزش اجرایی ندارد. و یا به عبارت ساده تر و معروف «قدیمی» شده است بلکه اصول اسلام همگی صددرصد طبیعی و جزء فطرت صحیح هر فردی از افراد بشر بوده، و مطابق ناموس خلقت است، پیغمبر اسلام دروغگو را دشمن خداوند جهانیان معرفی کرده و دروغ را خیانت دانسته است آیا می توان گفت: که دروغ خیانت است ولی برای مردم چهارده قرن قبل، اما امروز که دوران ترقی و تعالی بشر و دنیای برق و بخار است دروغ خیانت نیست و این سخن قدیمی شده؟!

پیغمبر اسلام به وحی پروردگار فرمود: لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل (۱) مردم باید حقوق یکدیگر را محترم شمرده دزدی نکنند و کم فروشی ننمایند و از راه خیانت مالی بدست نیاورند بلکه تنها باید از راه مشروع یعنی کار، (۲) به

---

. سوره بقره آیه ۱۸۸ .

. و ان لیس للانسان الا ماسعی، سوره نجم آیه ۴۰. یعنی این تنها نتیجه کار هر انسان است که به او می رسد - هستند کسانی که تصور می کنند کار تنها همان نوع تولیدی است. در حالی که اگر چنین باشد می بایست گروههای عظیمی در هر جامعه که به کارهای فرهنگی و یا خدماتی اشتغال دارند در شمار بیکاره ها، و استثمار کننده بحساب آیند. آری آنجا که سخن از «کار مشروع» به میان می آید باید توجه داشت که گاهی کار تولیدی، گاهی خدماتی و گاهی هم فرهنگی و ایدئولوژیکی است.

نیازمندیهای خود برسند.



آقایان محترم: آیا سفیهانه نیست اگر گفته شود دزدی و چپاولگری و کم‌فروشی و تجاوز به حقوق دیگران برای دنیای هزار و چهارصد سال قبل خیانت بوده، اما برای قرن اتم و عصر مشعشع طلایی خیانت نیست؟! آیا می‌توان گفت این قانون چون در چهارده قرن قبل بوده دیگر کهنه شده و قابل اجراء نیست؟!

پیامبر اسلام تجاوز به نوامیس دیگران را گناه دانسته و انسانها را از انجام این گناه بر حذر داشته است.

آیا می‌توان گفت این قانون با گذشتن زمان کهنه شده و در جهان ما، دیگر مرزی به نام خانواده مطرح نیست. و تجاوز به نوامیس دیگران خیانت نخواهد بود؟!

اسلام سکوت در برابر ظلم را گناه دانسته و فرمود که: با ستمگر به مخاصمه و دشمنی برخیزید، اما از ستمدیدگان و مظلومان حمایت کنید قرآن در این باره می‌گوید: والله لایحب المعتدین (۱) والله لایحب الظالمین (۲) یعنی خداوند تجاوزکاران و ستمگران را دوست نمی‌دارد و گاهی می‌گوید: لایحب الله الجهر بالسوء من القول الا من ظلم (۳) یعنی خداوند به مظلومان اجازه می‌دهد تا با فریادهای خود افشاگری کرده و ستمگران را رسوا سازند (تا با آگاهی دادن مردم از آنها استمداد نمایند) و یا خداوند در مورد دیگر دوستی خویش را نثار آن ستمدیدگان آزاده ای می‌کند که در راه او و استیفای حق خود و همه انسانهای

---

. سوره بقره آیه ۱۹۰.

. سوره آل عمران آیه ۵۷.

. سوره نساء آیه ۱۴۸.

استثمار شده يك جبهه و يك جهت هم چون بنیادها و دژهای محکم و ناشکستی با استثمارگران و جباران بیکار می‌کنند.

ان الله یحب الیدین یقاتلون فی سبیلہ صفا کانهن بنیان مرصوص (۱) اکنون دوستان شما فکر کنید آیا سفیهانه نیست اگر گفته شود که این حرفها به جهان هزار و چهارصد سال قبل ارتباط دارد. و دیگر قدیمی شده است؟! آیا این مسائل به شرایط خاص تاریخی محدود می‌شود؟!

اسلام در مقام قانونگذاری همه نژادها و قشرها و طبقات را از سفید و سیاه، عرب و عجم، زمامدار و رعیت، کارگر و کارفرما مساوی دانسته و برای هیچ يك بر دیگری امتیازی قایل نگردیده است. آیا می توان گفت که چون طول زمان بر این «اصل» می گذرد دیگر قابل اجرا نبوده و باید «اصل» مساوات انسانها و «لغو همه امتیازها» از میان برداشته شود؟!!

اسلام برای عیادت مرضی و رعایت همسایگان و بطور کلی رعایت حقوق همگان و رفع مشکلات آنان فراوان سفارش کرده است آیا می توان گفت که اینگونه قوانین چون مربوط به دنیای چهارده قرن قبل است در عصر حاضر دیگر قابل اجرا نیست؟!!

آقایان محترم! همه قوانین کلی و اصول در اسلام از همین نمونه است و بنا به مثل معروف، مشت نمونه خروار است یعنی تمام آنها جزء فطرت بشر و مطابق نظام آفرینش و در نتیجه فوق شرایط تاریخی خاصی است، اینك با در نظر گرفتن این مطلب آیا ممکن است در جهان مکتبی طبیعی تر و کامل تری از این قوانین دست برداریم؟! و آیا ممکن است گذشتن زمان به طراوت و شادابی

---

. سوره صف آیه ۴ .

اینگونه قوانین گزندی وارد آورد؟!!

برای روشن شدن بیشتر این واقعیت که با وجود همه دگرگونیها و تغییراتی که خواه و ناخواه در سیر تکاملی انسانها و مراحل مختلف تاریخی بشر پیش می آید باز چگونه اسلام می تواند پاسخگوی نیازمندی جامعه ها باشد. توضیح کوتاهی در اینجا ضروری است. در اسلام يك سری قوانین وجود دارد که به صورت کلیات و اصول است و تعیین کننده خطوط اصلی همه قوانین و حرکت عمومی اجتماع برای همیشه است مانند «اصالت کار» و این که اسلام در مسئله تولید و توزیع «روابط استعماری» را نفی می کند و طبیعی است که این اصول (همانند همه اصلها و قوانین کلی دیگر) تغییرپذیر نیست، خواه انسانها از نظر تاریخی در مرحله ی کشاورزی باشند یا در مرحله صنعتی، این سری از قوانین ابدی هستند و همواره باید به عنوان زیربناء در همه قوانینی که به مقتضای نیاز روز بوسیله متخصصین مسائل اسلامی یعنی: مجتهدین آگاه و آشنای به شرایط

زمان وضع می شود، مورد توجه قرار گیرند و تردیدی نیست که این اصل هیچگاه دگرگون نمی شود و آنچه که تغییرپذیر است چگونگی تولید و توزیع است که متناسب با هر عصر و زمان است. ولی بالاخره تولید و توزیع در هر شکل و قالبی که باشد باید بر اساس نفی استثمار بوده و اصالت کار در آنها مورد توجه قرار گیرد. اسلام هرگونه رابطه بین انسانها را در هر قسمت اگر «ضرری» و بر اساس زیان باشد نفی کرده و فرموده: لاضرر و لاضرار فی الاسلام (۱) حال خواه این رابطه «ضرری» در سطح خانواده باشد و یا در مسائل مالی و یا در روابط دیگر - در اینجا تردیدی نیست که نیازمندیهای هر عصر و مقتضیات هر زمان با زمان دیگر

---

. وسائل الشیعه کتاب میراث، باب اول، روایت ۹.

مقتضیات است. ولی این مسئولیت بر عهده يك مجتهد آگاه و متخصص مسائل اسلامی است که آشنای به شرایط زمان است، تا بتواند خطوط اصلی و نظرات محوری اسلام را در مورد «حوادث واقعه» و پیشامدهای تازه و نیازهای نو با مراجعه به همان قوانین کلی و نظرات دائمی اسلام بدست آورده و به رویدادهای تازه پاسخ بدهد. و یا به اصطلاح «رد فروع به اصول» نماید و شکی نیست که این «فروع» و «حوادث واقعه» و یا مقتضیات زمان است که دگرگون می شود. ولی اصول و محورها همواره باقی هستند، مثلاً اسلام دروغ گفتن را غیرجایز اعلام کرده و آنرا تحریم نموده است. حالا چه این دروغ به يك نفر گفته شود و یا پشت بلندگو و یا پشت دستگاههای فرستنده رادیو و تلویزیون ایراد گردد، آنچه که در اینجا تغییرپذیر است و در همه عصرها ثابت و یکسان نیست چگونگی سخن گفتن - گاهی عادی و گاهی با بلندگو و زمانی هم مانند عصر ماست که يك گوینده می تواند گفته ی خویش را به میلیونها انسان برساند. ولی در هر حال يك اصل ثابت در همه شرایط و با وجود همه دگرگونیها هست و آن جایز نبودن دروغ و ممنوعیت آنست. با توضیح کوتاهی که تا اینجا دادیم از يك طرف خوبی مشخص گردید که آنچه که در اسلام دایمی است همانا اصول و قوانین کلی است

که محورها و زیربنای همه قوانین است. و آنچه که تغییرپذیر است و دگرگون می شود همانا مقتضیات زمان و شرایط فصلی تازه است و از سوی دیگر مشخص گردید که نقش «اجتهاد» تا کجاست؟ و چگونه يك مجتهد که «آگاه و آشنای به شرایط زمان» است باید با توجه به اصول و کلیات ثابتی که در اسلام است به «حوادث واقعه» و نیازهای تازه پاسخ داده و یا «رد فروع به اصول» نماید و این جاست که این واقعیت آشکارا به دست می آید که چرا اسلام همیشه نو و تازه است و با پیشرفت منطقی جامعه ها کاملاً هماهنگی دارد؟ آری به راستی اگر «اجتهاد» به معنای صحیح و اسلامی کلمه آن نبود امکان نداشت که انسان ها بتوانند پاسخ به نیازهای تازه خویش را به صورت صحیح از مکتب آسمانی اسلام دریافت نمایند.

آنها که تاریخ اسلام را ننگین کردند

پیرمرد: آقایان! مطمئن باشید که دین مقدس اسلام اگر طبیعی و فطری نبود تاکنون در جذر و مد حوادث جهان هضم شده و پس از گذشتن هزار و چهارصد سال به صورت زنده ترین مکتبهای عالم شناخته نمی شد. آیا هیچ می دانید که یکی از اسرار مهم بقاء دین تا به امروز همین نکته است که بیان کردم؟

دکتر: تقاضا می کنم توضیح بیشتری بدهید!

پیرمرد: بقاء هر نظامی در عالم معلول عواملی است خواه آن عامل مادی باشد یا معنوی. ولی اسلام نه تنها هیچ يك از علل مادی و ظاهری برای بقاء خود نداشته و ندارد، بلکه عوامل فراوانی هم برای سقوط آن موجود بوده، و هم اکنون هم هست زیرا به شهادت تاریخ پس از رحلت پیغمبر (ص) مسیر دین عوض شده، و کسی که پیامبر اسلام او را به امر پروردگار برای رهبری مسلمانان انتخاب کرده بود (علی ع) زمامدار مردم نگردید. و دستهای لرزان منافقین بکار افتاده زمام امر مسلمین را بدست دشمنان خانگی اسلام که باند خطرناکی را تشکیل می دادند سپردند، آنان هم هر يك پس از دیگری مقام مقدس خلافت و جانشینی از پیغمبر را اشغال نموده و آن را به سلطنت تبدیل نمودند، تا نوبت به

بنی امیه و بنی العباس رسید. این دو قبیله با در دست گرفتن قدرت آن قدر انحراف عملی و اخلاقی از خود نشان دادند که ننگین ترین دوران تاریخ اسلام را باید در همین زمان جستجو نمود، دستگاه خلافت را مبدل به تشکیلات سلطنت نموده بساط عیاشی و شهوترانی جای صفا و روحانیت دین را گرفته بود. کنیزکان زیبا و خوانندگان شهوت انگیز بجای قاریین قرآن و مؤذنین مشغول به دلربایی و نواختن گردیدند، سفره های شراب و قمار آزادانه پهن شده، و کار میگساری در بساط خلفا و جانشینان غاصب پیغمبر به اندازه ای بالا گرفت که اطرافیان و بله قربان گویان ولید (که یکی از خلفا بوده است) روزی به وی گفتند: خلیفه مسلمین! تا این درجه در خوردن می افراط منما، زیرا این عمل مخالف قانون مقدس اسلام و نص صریح قرآن است، ولید گفت می خواهم عواقب کار خود را از قرآن تفأل بزنم. قرآن را گشود در سطر اول صفحه آن نوشته بود و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون (۱) با دیدن این جمله غضبناک شد. بار دیگر قرآن را گشود این آیه شریفه آمد و خاب کل جبار عنید (۲) ولید در این هنگام سخت عصبانی گردید و تیر و کمانی خواست و قرآن را هدف تیر قرار داد و این اشعار را هنگام تیرباران نمودن قرآن می خواند:

اتو عدکل جبا عنید\*\*\*فها انا ذاک جبار عنید

اذا لاقیت ربک یوم حشر\*\*\*فقل لله مزقنی الولید

خلاصه کار ننگ و فضاحت آن به جایی رسید که فرماندار کوفه در حال مستی در محراب مسجد برای خواندن نماز صبح ایستاد و در حالی که مردم هم

---

. سوره شعراء آیه ۲۲۷، یعنی بزودی ستمگران خواهند دانست که چه سرنوشتی در انتظار آنها است.

. سوره ابراهیم آیه ۱۵. یعنی هر ستمگر کینه توی زیانکار است.

به او اقتداء نموده بودند نماز صبح را چهار رکعت خواند و تازه در جواب از اعتراض مردم نسبت به این عمل گفت اگر مایلید بیشتر بخوانم، چون امروز حال مساعد است بالاخره کار رسوایی بالا گرفت به حدی که پسران زیبا جای کنیزکان و زنان را اشغال نمودند.

اینها فتنه های مرکزی دین بعد از رحلت پیغمبر اسلام بوده اند!! تا هنگامی که خلافت ننگین بنی العباس به دست هلاکوخان درهم ریخت و معتصم آخرین خلیفه عباسی به دستور شیخ عظیم الشان اسلام خواجه نصیرالدین طوسی نمدمال شد. و بعد از آن هم متأسفانه حکومتی که بتواند در سطح وسیع مسئولیت نگهداری حوزه اسلام را بر عهده بگیرد به وجود نیامده است.

گذشته از همه اینها مبارزاتی که عوامل متشکل ضداسلام یعنی استعمار که مسیحیت تنها یکی از مظاهر آنست، به منظور درهم پاشیدن نظام صحیح اسلامی انجام می دهند بسیار وسیع و همه جانبه است. خدا می داند که چه مبالغ سرشاری را به مصرف تبلیغات علیه دین اسلام رسانده و می رسانند و اکثریت کشیشان از خدا بی خبر با گرفتن حقوقهای سرشاری در تمام ممالک مسلمان نشین، در صورت های مختلف و قیافه های گوناگون مشغول به فعالیت بوده و هستند.

#### سخنی از سید جمال

از تمام این علل برای سقوط دین مؤثرتر رفتاری است که مسلمانان جهان دارند، و این عامل تا آنجا نیرومند و قویست که خود به تنهایی کافی است تشکیلات وسیع و منظمی را در هم بریزد، زیرا دنیا به دین اسلام از زاویه اعمال مسلمانان نگاه می کند و متأسفانه عمل مسلمین نیز اکثراً آنقدر ننگین است که راستی انسان از بیان آنها شرم دارد.

چه بسا دل‌های پاک، که با دیدن قوانین نورانی اسلام بی اختیار خاضع گردیده و در آستانه دین مقدس اسلام قرار می گیرند. ولی با یک توجه مختصر به اعمال جمعی از مسلمین از پذیرفتن اسلام منصرف می گردند.

در نظر دارم چندی قبل پروفیسوری مسیحی رسماً این موضوع را اعلام کرده بود که تنها مانع من از قبول دین اسلام اعمال ننگین مردم مسلمان است!

به قول سید جمال الدین اسدآبادی «اگر ما بخواهیم دنیای غرب را به اسلام دعوت کنیم، اول باید اثبات نماییم که ما مسلمان نیستیم سپس دعوت خود را شروع نماییم.»

راستی جای بسی تأسف است مسلمانانی که یک روز در سراسر جهان نمونه کامل انسانیت و مستوره فضیلت بوده اند امروز باید در چنین موضع شرم آوری

قرار داشته باشند! جمعی هم که متأسفانه نمی توانند بین «اسلام» و «مسلمان» فرق بگذارند و این واقعیت را درک کنند که پیامبر از جانب خداوند اسلام آورده است نه مسلمان، لذا با دیدن يك انحراف عملی از مسلمانی ممکن است آن را به حساب دین گذاشته و نسبت به آیین اسلام بدبین می شوند، اینها و دهها عوامل نیرومند دیگر قسمتی از علل و موجباتی است که مانند سدی محکم در برابر پیشرفت دین مقدس اسلام وجود داشته و دارد. دوستان عزیز! تصدیق می فرمایید که با در نظر گرفتن علل فوق و عوامل دیگری که در اینجا از آنها یاد نکردیم باید در عصر حاضر در سراسر جهان نامی از اسلامی باقی نمانده باشد. اما خوشبختانه نه تنها جلوات خیره کننده قوانین اسلام دنیا را شایسته خود نموده، بلکه شعاع فروزان آن روزبروز بیش از پیش می گردد، تا جایی که کمتر دانشمندان منصفی پیدا می شود که کم و بیش مطالعاتی درباره اسلام داشته و معذک در پیشگاه عظمت پیغمبر اسلام خاضع نبوده، و در برابر این شخص بی نظیر جهان بشریت کرنش ننماید.

#### گفتار دانشمندان جهان درباره اسلام

##### دکتر لورا واکسیا و انگلیری (۱)

استاد دانشگاه ناپل می نویسد (چه علت دارد که با وجود آزادیهای زیادی که در کشورهای اسلامی به افراد غیرمسلمان داده شده و با اینکه در زمان حاضر به معنی واقعی هیچگونه سازمان تبلیغاتی در اسلام وجود ندارد، معذک در برابر آثار و علایم محسوس ضعف و انکسار دین، در سالهای اخیر کیش اسلام لاینقطع در آسیا و آفریقا پیشرفت می کند امروز نمی توان گفت که شمشیر فاتحین راه را برای نشر اسلام صاف می کند، بلکه بالعکس در منطقه هایی که يك وقتی دولتهای اسلامی حکومت می کردند، فعلاً دولتهای تازه از سایر ادیان حکومت دارند و سالها است که سازمانهای تبلیغاتی نیرومندشان در میان مسلمین فعالیت می کنند. با این حال نتوانسته اند اسلام را از زندگی مردم جدا کنند، چه نیروی معجز آسایی در این دین نهفته است، چه نیروی ذاتی از اقتاع و ارضاء با این دین ممزوج شده است. کدام يك از اعماق و زوایای روح بشر است که با چنین جوش و خروش آنرا استقبال می کند و به این ندای دعوت، لبیک اجابت

می گوید)،

. Dr. Lauravaccieavaglieri.

دوستان! آیا هیچ می دانید که با وجود این همه علل و موجباتی که برای اضمحلال و سقوط دین اسلام وجود دارد چرا تا این حد پیشرفت آن در جهان سریع بوده است که حتی دکتر و انگلیزی را به حیرت انداخته است!

به عقیده من یکی از مهم ترین علل این مطالب همانا فطری و طبیعی بودن قوانین اسلام است، یعنی چون اسلام يك دین طبیعی است و قوانین آن جزء ناموس فطری جهان است لذا هر فطرت پاکی اگر به راستی به این قوانین دست یابد طبیعی آن بلافاصله در خود نسبت به آن احساس میل و علاقه می نماید. و باز به علت طبیعی بودن قوانین مقدس اسلام است که ما معتقدیم این دین به خودی خود باقی مانده و با گذشتن زمان کهنه نمی گردد.

اعترافات مستر ویلز (۱)

مستر ویلز نویسنده بزرگ انگلیسی می گوید: دیانت حقی که من آنرا با مدنیت همدوش و همراه یافتم تنها دین اسلام است و اگر کسی بخواهد چیزی از آن را بشناسد باید قرآن و نظریات علمی و قوانین و نظامات اجتماعی آنرا بخواند، قرآن کتابی است دینی، علمی، اجتماعی، تهذیبی، اخلاقی، تاریخی و بیشتر از نظامها و قوانین آن تا زمان ما بکار رفته و تا پایان جهان هم باقی خواهد ماند، اگر کسی حدود اسلام را از من بپرسد من در تحدید آن می گویم: اسلام همان مدنیت است. آیا یکی از افراد انسان می تواند دوری از ادوار زندگی را به من نشان بدهد که اسلام مغایر با مدنیت بوده و پیشآهنگ آن نبوده باشد خلاصه آنکه قرآن در هر

. Mr. Wills.

زمان و دوری تازه و دلکش است (۱) آری به راستی قوانین اسلام تنها قانون آسمانی است که در تمام ادوار زندگی بشر رهبر و پیشرو اوست و همیشه تازه و با طراوت است. با این تفاوت که در ابتدای طلوع خود چون مصادف با جهان



ظلمانی و افکار تیره بشر آن روز بود غالب پیروانش تنها از نظر ایمان و عقیده در برابر آن خاضع گردیدند ولی ارزش علمی این دین کاملاً مجهول بوده است. اما هر قدر که دامن جهان پهن تر شده و افکار بشر منورتر گردیده و هر روز که سنگری از علم و دانش بدست افراد انسان فتح شده است عظمت علمی دین مقدس اسلام و آورنده عظیم الشان آن در جهان هویدا و آشکارتر گردیده است تا جایی که امروز نه تنها نزدیک به ششصد میلیون مسلمان جهان با احترام خاصی به پیغمبر اسلام می نگرند بلکه رهبر بزرگ مسلمین در چشم بزرگ ترین دانشمندان روز نیز به عنوان کامل ترین فرد انسانیت به شمار آمده و بالاترین لقب های علمی را به حضرتش می دهند.

---

. در اینکه قرآن چرا همیشه تازه است، بطوری که هر قدر هم مکرر خوانده شود بطراوت او لطمه ای وارد نمی آید: از امام محمد باقر روایتی نقل شده که فرمودند: چون قرآن برای افراد معین یا زمان خاص نازل نشده، بلکه برای همه مردم در تمام ادوار جهان آمده است.

## نفوذ پیغمبر اسلام در عصر حاضر و گذشته (۱)

دوستان عزیز: موضوعی که به آن اشاره کردم: یعنی عظمت پیغمبر اسلام در نظر مردم مسلمان و غیرمسلمان شایان کمال توجه و دقت است. آیا هیچ در این فکر بوده اید که اینگونه تسخیر دلهای مردم جهان و نفوذ حیرت انگیزی که پیغمبر اسلام در بین افراد عالم بخصوص پیروان خود دارد چرا و به خاطر چه

هدف ما از این بحث این نیست که تنها نفوذ پیغمبر اسلام را (هر چند عمیق و ریشه دار است) دلیل بر نبوت آن حضرت قرار دهیم تا جمعی از اغنام الله هم که بغلط نام مذهب بر مرام ساختگی خود نهاده اند (در صورتی که مولود استعمار سیاه اند) از این موضوع سوءاستفاده نمایند هر چند مجال چنین سوءاستفاده هم برای آنان نیست زیرا رهبر و پیشوای آنان که مولود نامشروع استعمار است آن چنان نفوذی که بر پایه ایمان و عقیده پاک باشد در بین پیروان خود ندارد، تا آنان بتوانند بر این موضوع (هر چند نادرست است) تکیه کنند، نفوذ بت در بین بت پرستان در عصر جاهلیت، و نفوذ گاو در بین مریدان خود در هندوستان در عصر حاضر بسیار عمیق تر و عالی تر از نفوذ این مرد در بین اغنام الله است، و تعداد فداییان و قربانیان بت و گاو هم بسیار بیشتر از قربانیان و فداییان آن مرد است آری، ما حضرت محمد(ص) را پس از آنکه به حکم قطعی منطق و عقل، پیغمبر الهی و آسمانی یافتیم نفوذ آن حضرت را هم که تنها بر پایه ایمان و عقیده مقدس و پاک است مؤید نبوت آن حضرت می شمیریم.

ولی اینگونه نیست که هر کس دارای نفوذ است، مقام نبوت را هم دارا باشد، بنا به مثل معروف گردو گرد است ولی هر گردی گردو نیست.

عاملی است؟!

آیا این نفوذ ریشه دار و عمیق که تنها از ایمان منطقی مردم سرچشمه گرفته است، خود دلیلی بر حقانیت این مرد بزرگ خواهد بود؟!

نفوذی که نمی توان آنرا با هیچ قدرتی مقایسه نمود!

نه تنها در زمان خود، بلکه در دنیای امروز هم میلیونها مسلمان در سراسر جهان یافت می شوند که حاضرند از تمام محصول زندگی خود، از مال و ثروت، از موقعیت و مقام، از زن و فرزند، بلکه از عزیزترین موجودی خود یعنی از نقد جان خویش برای آن حضرت بگذرند.

آیا این دلها را پیامبر اسلام بهوسیله ثروت مسخر گردانده است؟!

آیا نیروی مادی در این جهت دستی داشته و دارد؟! قطعاً نه.

زیرا دلهای مردم را هیچگاه نمی توان با ثروت تا این درجه تصرف نمود.

لو انفتت ما فی الارض جميعا ما الفت بین قلوبهم ولكن الله الف بینهم (۱)

دکتر: اتفاقاً من درباره این موضوع مطالعاتی داشتم ولی آنچه که بیش از همه مرا به تعجب آورد ارادت و خضوع دنیای امروز در برابر پیغمبر اسلام نبوده، بلکه مسخر کردن دلهای مردم آن روز عرب بوده است. زیرا من راجع به تعصب شدید اعراب نسبت به روش پدران خود مطالعات زیادی کرده و این نتیجه را به دست آوردم، که عرب به هیچ قیمت حاضر نیست دست از روش آباء خود برداشته و زندگی خانوادگی خود را عوض نماید، چه رسد به آنکه نسبت به مردی که با خدایان و معبودان آنان آن گونه سر جنگ داشت و با روشهای وحشیانه آنها صریحاً اعلام مخالفت نموده و آنان را برخلاف تمایلات و خواسته های نامشروع

. سوره انفال آیه ۶۳.

نفسانی و شهوت‌هایشان دعوت و از زنا و قمار، از دزدی و تجاوز به نوامیس دیگران، از قتل و جنایت از خونریزی و دخترکشی و صدها مانند این جنایات که در شمار کارهای روزمره آنان به شمار می رفت بازداشته، و آنها را از توحش محض به وادی فضیلت و انسانیت کامل دعوت نماید، آنگاه آن مردم لجوج و سرکش نه تنها دعوت وی را پذیرفته و دست از روش وحشیانه خود بردارند، بلکه آن چنان نسبت به حضرتش ارادت بورزند که در راه پیشرفت مقاصد عالیّه اش از تمام هستی خود بدون هیچگونه دریغ بگذرند!

قطعا اینگونه مسخر نمودن دلها امکان پذیر نیست مگر با يك تأثیر معنوی و نیروی خدایی.

به عقیده من اینگونه نفوذ خود دلیلی است روشن برای اثبات حقانیت پیغمبر اسلام و اینکه این مرد بی نظیر، يك رجل آسمانی و يك مرد الهی بوده است.

پیرمرد: خوشبختم از اینکه با مرد با اطلاعی مانند شما روبرو هستم.

دکتر: از لطف شما متشکرم.

پیرمرد: دوستان! موضوعی که آقای دکتر فرمودند شایان کمال توجه است، زیرا در ادوار مختلف زندگی قسمتهایی که امروز از سرزمینهای عربی است منطقه آباد و دارای درآمدهای سرشاری بوده است، مانند یمن و شامات و این

منطقه ها همواره مورد تهاجم و تجاوز دول زورمند آن روز مانند مملکت ایران و روم بوده است، و همچون سیل‌های خروشان سربازان و نظامیان آنها به آن کشورها روآور می شدند، و بسیاری از جوانان و مردان و کودکانشان را به خاک و خون کشیده، و زنان و دختران آنها را به اسارت می بردند. اما نمی توانستند کوچک ترین تغییری در روش و برنامه زندگی آنان بدهند.

دکتر گوستاولوبون (۱) فرانسوی که از دانشمندان مشهور فرانسه است داستانی نقل می کند که در آن تعصب خشک و در عین حال تند و زنده اعراب را از زبان خود آنان می توان شنید، گوستاولوبون می نویسد: (هنگامی که دمتریوس (۲) وارد پترا شد (۳) اعراب به او چنین گفتند: «ای دمتریوس پادشاه! چرا با ما جنگ می کنی ما در ریگستان به سر می بریم که فاقد کلیه وسایل زندگی و محروم از تمام نعماتی است که اهالی شهرها و قصبات از آن متمتع و بهره مندند و ما سکونت یک چنین وادی خشک را بدین جهت اختیار نمودیم که نمی خواهیم بنده کسی باشیم، بنابراین تحف و هدایایی که تقدیم می کنیم از ما قبول نموده لشکریان خود را از اینجا کوچ ده و بدان که نبطی (نام قبیله آن اعراب بود) از حال به بعد دوست صمیمی تو خواهد بود، و اگر می خواهی این محاصره را ادامه دهی، صریحاً به تو می گوئیم طولی نخواهد کشید که دچار هزاران مشکلات و مصایب خواهی شد و هیچوقت هم نمی توانی ما را مجبور سازی که طرز معیشتی را که از طفولیت بدان مانوس و عادی شده ایم تغییر دهیم. و اگر بالفرض اشخاصی هم از میان ما بتوانی اسیر کرده با خود ببری غلامانی خواهند بود بد اندیش و هیچوقت هم نمی توانند طرز زندگی خود را از دست داده رویه

---

. Dr. Gustave. Le. Bon.

. Demetrius نام سه تن از پادشاهان سلوکی است و سلوکی نام سلسله ای از سلاطین آسیای غربی است که پس از اسکندر کبیر دو قرن و نیم بر قسمتی از آسیای صغیر و ایران حکومت کرده اند.

. Petra پترا در قدیم یکی از تجارتگاههای معظم قسمت جنوبی عربستان بوده است.

## دیگری اختیار نمایند. (۱)

آقایان! ملاحظه می فرمایید که در این داستان تاریخی چگونه تنها يك قبيله نبطی در برابر مرد مقتدری مانند دمتریوس که با هزاران سرباز سلحشور سیل آسا به آنان حمله‌ور گردیده این گونه اظهار قدرت نمودند، تا جایی که صریحاً اعلام کردند که بر فرض هم تو بر ما مسلط گردی باز نخواهی توانست ما را مجبور سازی از روشی که از طفولیت به آن خو گرفته ایم دست کشیده و برنامه دیگری در زندگی انتخاب نماییم و راستی هم دمتریوس نمی توانست چنین عملی را با قیمت از بین بردن تمام افراد آنان انجام دهد چنانکه کشور گشایان قبل از او نتوانستند این کار را عملی سازند.

اما پیغمبر اسلام، با آنکه تنها بوده و در بیشتر دوران رسالتش تکیه گاهی از نظر قدرت جز خداوند نداشت با این حال چگونه قلوب مردم عرب را پایگاه نفوذ خود قرار داده و دلهای جمعیت را به تصرف خود درآورده بود تا جایی که مردم عاشقانه نسبت به آن حضرت ارادت می‌ورزیدند.

## اعتراف عجیب ابوسفیان

تاریخ می نویسد، هنگام فتح مکه پس از آن که عباس عموی پیغمبر(ص) ابوسفیان را نزد آن حضرت آورد، بنا به دستور وی ابوسفیان آن شب را در خیمه عباس به سر برد، تا آنکه صبح طالع گردید و بلال مؤذن مخصوص پیغمبر با صدای رسا اذان گفت و با فریاد الله اکبر الله اکبر، طلوع صبح را اعلام نمود، صدای اذان که برای ابوسفیان آشنا نبود به درجه ای برای او ایجاد رعب و وحشت نمود

---

. تمدن اسلام و عرب.

که با آن که وی از نظر قدرت یکی از بزرگان مکه بود و سمت فرمان روایی پایگاه قدرت مشرکین یعنی مکه را دارا بود. آن چنان با شنیدن آن صدا مرعوب گردید که از عباس پرسید این چه صدایی است؟!

عباس گفت: این صدای اذان است، اعلام عمومی اسلام برای اجتماع مردم جهت نماز است ابوسفیان! برخیز وضو بساز و تو هم آماده نماز شو، ابوسفیان بت پرست ابوسفیانی که تا آن روز در شمار سرسخت ترین دشمنان پیغمبر اسلام

بوده و قبایل عرب را برای جنگ با آن حضرت آماده می نمود اینک در بین صفوف متراکم و فشرده سربازان مسلمان محصور است، لذا ناچار از جای خود برخاست و به تعلیم عباس وضو ساخت سپس به اتفاق او از خیمه بیرون آمد. ناگاه ابوسفیان منظره غیرمنتظره ای را دید که نزدیک بود عقل خود را از دست بدهد!

مگر ابوسفیان چه دیده بود؟

آری ابوسفیان ده هزار سرباز سلحشور را مشاهده نمود که با اعلام عمومی یک مرد سیاه به نام بلال که سمت پرافتخار مؤذنی مخصوص پیغمبر را به عهده داشت. از جای خود برخاسته وضو ساخته اند. و خود را برای خواندن نماز با پیشوای محبوب خود آماده نموده اند.

و همه با یک جهان انتظار همانند عاشق شیدایی که در انتظار دیدار معشوق خود به سر می برد چشم به در خیمه دوخته اند، همه منتظرند تا آن خورشید تابناک یعنی وجود معظم رهبر عزیزشان از افق خیمه طلوع کند، آن چنان چشم به خیمه دوخته اند که گویی جان آنها در میان آن خیمه است ابوسفیان این منظره را مشاهده می کند و قطعاً با خود می گوید عجب! این مرد با این همه نفوذش همان محمد امین است! همان مردی است که از ترس اذیتها و تصمیمهای قطعی ما نیمه شبی وطن اصلی خود مکه را ترک نموده و به مدینه آمد؟! پس به چه سبب اینگونه قدرت به دست آورده است؟!!

ابوسفیان در این افکار بود ناگاه دید پیغمبر اسلام از خیمه بیرون آمد لبان مبارکشان به ذکر خدا مشغول است و با چهره بشاش و رخساری گشاده نگاهی به یارانش نمود، مسلمانان هم چشم به پیغمبر دوخته اند، اما در این دو نگاه و تبادل نظر یک جهان اسرار نهفته است.

پیغمبر در حالی که ظرف آبی برای تجدید وضو در دست داشت قدم از خیمه بیرون نهاد و مشغول ساختن وضو گردید اینجا بود که ابوسفیان بهت زده بیشتر حیران شد و از کثرت تعجب، به منظره ای که تازه اتفاق افتاده بود آن چنان نگاه می کرد که گویا نزدیک است چشمانش از حدقه بیرون آید. آری ابوسفیان منظره ای را دیده بود که در تشکیلات هیچیک از فرمانروایان مقتدر جهان ندیده و نشنیده بود.

ابوسفیان مشاهده نمود به مجرد اینکه پیغمبر اسلام مشغول ساختن وضو گردید مسلمانان به طرف آن حضرت هجوم آوردند.

چرا؟ مگر چه خبر بود؟

ابوسفیان دید مسلمانان برای ربودن قطرات آب وضویی که از صورت پیغمبر می ریزد هجوم آوردند و این تهاجم به اندازه ای شدید بود که نه تنها اجازه نمی دادند قطره ای از آن آب به زمین برسد، بلکه هر يك که موفق می گردید قطره ای از آن آب را به دست آورد مانند آن بود که گویا گرانبهاترین گوهر را یافته است، ابوسفیان چنین منظره را می بیند که دچار حیرت شدید می گردد.

اما مسلمانان گویا برای رهایی بخشیدن آن مرد از آن حالت بهت زدگی به او می گویند ای ابوسفیان تعجب مکن این آب وضوی پیغمبر است که از جان در نزد ما عزیزتر است.

آری این همان پیغمبری است که آنها را به سعادت رسانده از شرک و بت پرستی نجات داده؛ از دزدی و قماربازی، از قتل و جنایت و دخترکشی رهایی بخشیده است.

ابوسفیان با دیدن چنین منظره ای، دیگر طاقت نیاورد ناچار افکاری که در مغزش بود و او را آزار می داد از دریچه زبان بیرون انداخت و بی تابانه فریاد زد: *بالله لم ارکالیوم کسری و لا قیصر این چه قدرتی است؟ این چه نفوذی است؟ به خدا قسم تا به امروز من چنین نیرویی را در دربار قیصر پادشاه روم و یا کسری پادشاه ایران نشان ندارم.*

آری البته ابوسفیان حق دارد بگوید من چنین قدرتی را در هیچ درباری ندیده ام زیرا قدرت پادشاهان جهان سطحی است. متکی به سر نیزه است، حکومت و تسلط بر ابدان مردم است. اما پیغمبر اسلام (ص) مرکزی را به تصرف درآورده که هیچ نیرویی، توانایی تسلط بر آن را ندارد، مرکزی که سرنیزه ها در آنجا کند شده و از کار می افتد.

پیغمبر اسلامی دلهای مردم را مسخر نمود، مردم به حضرت علاقه مندند، عاشق و شیدای او هستند، از جان خود در برابرش می گذرنند، این گونه نفوذ میسر نمی شود مگر با قدرت نبوت، یا نیروی خدایی.

بالاخره نماز صبح خوانده شد و سپس لشکر اسلام آماده حرکت گردید و به سمت مکه رهسپار شدند. اما ابوسفیان، با آنکه سرسخت ترین دشمنان پیغمبر

بود و نزدیک بیست و یکسال آنچه که در توانایش بود نسبت به آن حضرت انجام داد، تهمت زده، ناسزا گفت، با آن حضرت جنگید و مردم را وادار به جنگ با او نمود. پیامبر را مجبور به ترك وطن کرد، دستور داد خاکستر به سر آن حضرت بریزند، و سنگ به بدن مقدسش بزنند. با اینهمه سوابق امروز محصور قدرت آن حضرت واقع گردیده است. و در حصار سربازان اوست اگر حضرتش کوچک ترین اشاره نماید مسلمانان او را قطعه قطعه خواهند نمود، ولی با کمال تعجب می بیند که نه تنها حضرت به او امان داد و فرمود کسی حق ندارد ابوسفیان را اذیت کند. و او را آزرده سازد، بلکه او را گرامی داشته و فرمود: خانه ابوسفیان را در مکه مأمن قرار دادم، هر که به آنجا پناهنده شود آسیبی نخواهد دید، جانش محترم است و کسی حق تجاوز به او را ندارد.

ابوسفیان که اینگونه خود را مورد محبت پیغمبر اسلام دید بسیار مسرور شد و آماده حرکت به مکه گردید تا مردم آنجا را از تهاجم سپاه مسلمانان مطلع سازد ولی پیغمبر اسلام فرمود که ابوسفیان در کنار عباس در يك نقطه بایستد تا ارتش اسلام و نیروی خارق العاده آنرا مشاهده نماید سپس به مکه رود.

عباس عموی پیغمبر دست ابوسفیان را گرفته، در محلی که مشرف بر سپاه بود ایستاد سربازان مسلمان حرکت کردند و دسته اول در حالتی که فریاد الله اکبر آنها بلند بود عبور نمود. دسته دوم هم باز تکبیر گویان گذشته همینطور فوج فوج جمعیت مسلمان از کنار ابوسفیان رد می شوند. اما هر دسته که می گذشت ابوسفیان گمان می کرد که دیگر افراد آنان خاتمه یافت ولی با کمال تعجب می دید که دسته دیگر در حرکت است. بالاخره از کثرت جمعیت خسته شد، رو به عباس کرده گفت هنوز برادرزاده ات نیامده است؟ عباس گفت ابوسفیان! اگر برادرزاده ام می آمد به خودی خود تو او را می شناختی در این گفتگو بودند که دسته دیگر از سربازان مسلمان پدیدار گردیدند عباس گفت اینك برادرزاده من است که در وسط لشکر می آید.

ابوسفیان نگاهی کرد و از پس آن نگاه گویا همه نیروی خود را در چشم خویش متمرکز ساخت، درست دقت کرد پنج هزار از ابطال مهاجر و انصار و جوانان سلحشور و شجاع را دید که دور حضرتش را گرفته اند و شتر آن حضرت در



وسط آن جمعیت با يك دنيا وقار حرکت می کند، و آن افراد پروانهوار دور شمع وجود پیشوای عظیم الشان خود حلقه زده اند در حالی که بعضی از آنان سوار بر اسبهای تازی و عده ای سوار بر شتران سرخ مو هستند شمشیرهایشان آماده حمله و زره ها و سپرها آماده دفاع است و این عده آنقدر غرق در اسلحه و آهن شده اند که فقط چشمانشان از زیر آن هویدا است و از کثرت اسلحه بدنهایشان سبز رنگ جلوه می کند، دیدن این منظره بار دیگر ابوسفیان را وادار به صحبت کرده آهسته به عباس گفت: سلطنت برادرزاده ات وسعت یافته و نیروی پادشاهیش قوت گرفته است. عباس گفت: وای بر تو این قدرت قدرت سلطنت نیست نیروی نبوت است.

آری راستی اینگونه نفوذ و قدرت را فقط در بین رجال الهی و مردان خدا باید جستجو نمود و در تشکیلات عریض و طویل قدرتمندان و زمامداران مادی اثری از آن یافت نخواهد شد.

دکتر: گفتار شما را صددرصد تصدیق می کنم. زیرا در این جهان رجال بزرگ و قدرتمند و یا مردانی که مخترع و مکتشف و یا فاضل و دانشمند و فیلسوف بوده اند زیاد آمده اند، درست است که عده ای از آنان چند روزی يك سر و صدای سطحی در اطراف خود ایجاد نمودند، اما هنوز چند روزی از مرگ آنها نگذشته بود که نام آنان هم به دنبال خودشان از جهان رخت بر بسته و فقط در لابلای کتب تاریخ می توان آنها را جستجو نمود، ولی پیغمبران و رجال الهی نه تنها در دوران زندگی خود دلهایی را ربوده اند، بلکه هر قدر بر عمر این جهان کهنسال بگذرد دلدادگان و فریفته گانشان رو به فزونی نهاده تا جایی که امروز نزدیک به ششصد میلیون مسلمان در سراسر جهان با کمال افتخار مدال پیروی از يك مرد بی نظیر عالم انسانیت را که قریب هزار و چهارصد سال قبل در ریگستان حجاز به سر می برده است به سینه زده اند و جمع زیادی از این دسته با کمال مراقبت دستورات سعادت بخش آن حضرت را موبه مو اجرا می کنند و هیچ قدرتی هم یارای آنرا ندارد که از نفوذ معنوی آن حضرت کاسته سازد، با آنکه مقتدرترین پادشاهان روی زمین باید به وسیله قدرتهای مادی نظریات خود را بر دیگران تحمیل نمایند تازه در زمان قدرتشان هم مردم از آنها متنفر و بلکه در حین اجراء

دستورات آنان به آنها لعن و نفرین می کنند.

نفوذ معنوی پیغمبر اسلام از نظر دکتر گوستاولوبون (۱)

دکتر گوستاولوبون دانشمند شهیر فرانسوی راجع به نفوذ دین اسلام در بین مردم مسلمان می گوید: (دیانت اسلام از نظر تأثیر در پیروان خود از هیچیک از مذاهب و ادیان دنیا عقب نیست و اقوامی که این احکام برای دلالت آنها نازل شده اگرچه هر قدر زماناً با هم اختلاف داشته باشند حالیه هم به همان درجه پاییند احکامند که در هزار و سیصد سال قبل پاییند بوده اند. روزه رمضان که از

. Gustave Le Bon.

روزه اربعین بعضی از فرقه های نصاری هم سخت تر است معذک مسلمانان دنیا با کمال مراقبت از عهده آن برمی آیند و همچنین است حال نماز در تمام اقطار آسیا و آفریقا و نقاطی که من سفر کرده ام، مخصوصاً دیده ام که همیشه این رکن اعظم اسلامی را با کمال اهتمام سر وقت ادا می کنند، در رودخانه نیل اتفاق افتاد که با جمعی از اعراب همسفر بودم و یک عده، مقصر در میان آنها بودند که همه را به زنجیر بسته می بردند، چیزی که بر تعجب من افزود این بود که دیدم این مقصرین بدون خوف از مجازات حکومت وقت، حدود قانون مدنی را شکسته ولی نسبت به قانون مذهبی جرأت مخالفت ندارند چنانکه وقت نماز که می شد زنجیرهای خود را کنار گذاشته به رکوع و سجود و پرستش خدای قهار مشغول می شدند) (۱)

سخن دکتر لورا واکسیاواگلیری

دکتر لورا واکسیاواگلیری استاد دانشگاه ناپل در ایتالیا درباره شدت نفوذ پیغمبر اسلام در پیروان خود می گوید: (پیغمبر اسلام (ص) چگونه توانست روح پیروانش را با چنان ایده آل هایی آمیخته با غیرت و تعصب تقویت کند و حتی برای ده قرن پس از رحلت محمد (ص) چنان نیروی زنده و حیات بخشی را که در سایر مذاهب دیده نمی شد حفظ کند و در افراد پیروان کیش اسلام آن چنان نیروی ایمان سوزانی را رسوخ دهد که هر نوع فداکاری را تسهیل کند و این نیرو

برای اعصار و قرون بعد که از لحاظ فرهنگ با دوره مسلمین صدر اسلام بسی تفاوت و اختلاف داشت همچنان محفوظ بماند).

تمدن اسلام و عرب.

پیرمرد: جناب آقای دکتر از اینکه شما را اهل مطالعه یافته ام بسیار مسرورم، مثل اینکه شما درباره کتبی که از دانشمندان غرب درباره دین مقدس اسلام نوشته اند اطلاعاتی دارید.

دکتر: اتفاقاً بنده شدیداً به مطالعه کتب علاقه مندم مخصوصاً کتبی که نوشته دانشمندان بزرگ و منصف است.

پیرمرد: جناب آقای دکتر در بیان خود دو مطلب را یادآور شدند که بسیار قابل ملاحظه است یکی آنکه مردان مقتدر و رجال زورمند و فرمانفرمایان و کشورگشایان بزرگ در این جهان زیاد آمده اند اما امروز نامشان را فقط در زوایای تاریخ آنهم گاهی با هزاران ننگ و جنایت باید جستجو نمود، دیگر آنکه فرمودند مردان مقتدر و یا عالم و دانشمند امین بوده اند که حتی نزدیک ترین کسانی که از پذیرفتن نظریات و دستور ایشان سر برمی تافتند، مگر آنکه متوسل به قدرت می شدند.

من در تایید گفتار ایشان دو داستان تاریخی نقل می کنم تا با دقت در آن، ارزش واقعی نفوذ پیغمبر اسلام در دنیای دیروز و امروز دانسته شود.

خلیفه عباسی به سامراء می رود

داستان اول مربوط به المستنصر بالله یکی از خلفای مقتدر عباسی است، این مرد روزی از بغداد پایتخت خلافت، برای دیدن سامراء به اتفاق وزراء و رجال مملکت حرکت می کند و پس از انجام تشریفات معمولی برای انجام تشریفات دیگری که نوعاً مستنصرها به آن ایمان ندارند، جهت زیارت و عرض ادب به حرم مطهر عسکریین علیهما السلام مشرف گردید (۱) حرمی دید بسیار مجلل و آبرومند، جمعیت فوج فوج مشغول رفت و آمدند با کمال خضوع وارد می شوند و در نهایت ادب در برابر قبر امام (ع) ایستاده زیارت کرده و عرض ادب می نمایند و

سپس مراجعت می کنند، در حالتی که هنگام مراجعه مانند هنگام ورود چشمها پر از اشک و دلها از محبت صاحبان قبر لبریز است.

المستضر: پس از انجام مراسم احترام و ادب و دیدن این منظره از حرم خارج شده و به سمت آرامگاه پدرانش که در نزدیکی حرم مطهر واقع شده بود روان گردید تا فاتحه ای بخواند!!! وارد آن محل شد در حالی که مشاهده نمود بنای آرامگاه نیمه ویران است قبور پدرانش مساوی با سطح زمین، گردوغبار روی آنها

. باید تذکر داده شود که مسئله زیارت امامان شیعه علاوه بر جنبه آموزشی و تعلیمی، خود دارای ثواب خاصی بوده و از عبادات موضوعه از نظر آیات و روایات به شمار آمده است.

هدف اصلی و واقعی در رفتن به زیارت قبر امامان علیهم السلام این است که مسلمانان درباره امام(ع) و راهی که آن بزرگواران در دوران زندگی خویش رفته و فضیلت‌های علمی و انسانی همه جانبه و وسیعی که آنان دارا بودند و موضع گیریهای صریحی که در برابر ستمگران عصر خویش داشتند بیاندیشند تا با عزمی راسخ درصدد برآیند به راستی «مأموم» چنین امامانی بوده و عملاً به دنبال آنها به حرکت درآیند.

آری محتوای «زیارتنامه ها» همه اش درس است (البته آنها که اصیل است و از منابع وحی صادر گردیده) تا انسانها با خواندن و درک معانی بلند آنها با امام(ع) تجدید پیمان کرده و خویشتن را برای بکار بستن آن درسها عملاً آماده سازند ولی با کمال تأسف باید به این حقیقت تلخ اعتراف نمود که مسأله «زیارت» نیز همانند بسیاری از مسائل اسلام اکثراً از محتوا خالی شده و تنها «شکلی» از آنها باقی مانده است و احیاناً هم جباران از موقعیت مشاهد مشرفه سوءاستفاده کرده و با انجام کارهایی در آنجا که اکثراً با روح اسلام و با منطق امام(ع) هیچگونه سازش ندارد خویشتن را «اسلام مآب معرفی کرده و نفوذ و اعتبار مذهبی نیز از این راه برای خود دست و پا می کنند.

را پوشانده و پرندگان روی قبرها فضله می ریزند کسی هم برای خواندن فاتحه به آنجا نمی رود، دیدن این دو منظره متفاوت (حرم پر جلال و عظمت عسکریین علیهما السلام با آنهمه توجه و اقبال مردم و منظره حزن انگیز قبور پدرانش) بالاخره یکی از چاپلوسان و غلام های خانه زاد او را وادار به سخن کرده و گفت ای خلیفه مسلمین تا کی بدین ننگ و عار صبر می کنید اینها قبور پدران تو است در دوران زندگی خود زمامدار و فرمانروای ممالک اسلامی بودند خزینه های پر از ثروت داشتند اینک قبور آنهاست که نیمه ویران است مورد توجه مردم نیست زمین آرامگاه فرشی ندارد گرد و غبار و کثافات حیوانات روی قبرها را پوشانده

است در حالتی که شما فرزند شایسته و خلف صالح و مقتدر آنانید.

اما قبور عسکریین (ع) اینگونه مورد توجه تمام طبقات مردم است، آبرومند است، مجلل است، مردم برای رفع گرفتاریهای خود از نظر معنوی به آنها توسل می جویند با آنکه آنان در دوران زندگی خود یا در زندانها و یا در تبعید به سر برده و یا آنکه در تحت نظر بوده اند و همیشه از رقبای خطرناک خلافت خاندان شما به شمار می رفتند. ای خلیفه مسلمین بر این وضع دلخراش تا چند درنگ می نمایید؟!

وزیر به بیانات تملق آمیز خود خاتمه داده منتظر جواب خلیفه است. المستتصر پس از شنیدن سخنان سر را به زیر افکنده در فکر عمیقی فرو رفت، حاضرین هم گاهی به وزیر و گاهی هم به خلیفه می نگرند و هر يك نسبت به عکس العمل سخنان وزیر فکری می کنند. يك سکوت آمیخته با رعب محیط آرامگاه را فرا گرفته است چند ثانیه گذشت سپس المستتصر سر برداشت و رو به وزیر کرده عامل واقعی این مطلب را بیان کرد و با صدایی نیمه لرزان که حاکی از ناراحتی درونی او بود گفت: هذا امر سماوی یعنی این دو منظره متفاوت يك تقدیر آسمانی است و قدرت ما هم در تغییر آن پیشیزی ارزش ندارد، ما آنچه توانستیم نسبت به قبور پدران خود انجام داده ایم اما دلهای مردم تحت تسلط ما نیست، حکومت ما بر بدنهای مردم است نه بر دلهای آنان ما برای آرامگاه پدران خود فرش و پرده های گرانبها فرستادیم و بسیار هم جدیت کردیم تا قبور آنها را از نظر عظمت و احترام به پایه قبور فرزندان پیغمبر برسانیم ولی نیمه شب مردم آمدند فرشها و پرده ها و لوازمات دیگر آرامگاه پدران ما را به سرقت بردند و کسی هم برای زیارت به اینجا نیامده و نخواهد آمد. اما نسبت به حرم عسکریین، مردم از دسترنج خود با يك دنیا عشق و علاقه برای بقاء آن هزاران درهم و دینار خرج کرده، فرش می خرند و پرده ها می آویزند چه باید کرد؟! دلهای مردم در قبضه قدرت پیغمبر و خاندان اوست و این مرزها نیز از دست اند از قدرت ما به دور است.

## پیشنهاد بهمنیار به بوعلی

اما داستان تاریخی دیگر که مربوط به قسمت دوم گفتار ایشان است جریانی است که بین شیخ الرئیس بوعلی و یکی از نزدیک ترین شاگردانش یعنی بهمنیار اتفاق افتاد.

بهمنیار از شاگردان ملازم بوعلی است که ارادتش نسبت به استاد فوق العاده بود، مقام علمی و نبوغ فکری و استعداد کم نظیر خدادادی و قوای سرشار بوعلی که او را فرد نابغه ای نشان می داد، بهمنیار را به حیرت انداخته تا جایی که به او جرأت داد پیشنهاد خطرناکی را به استادش بنماید:

روزی به او گفت: استاد! چرا ادعای نبوت نمی کنی و خود را به عنوان فرستاده خدا و پیامبر معرفی نمی نمایی؟! چه آنکه چنین ادعایی به تو زیبنده است، اگر چنین سخنی را مدعی شوی کرایارای انکار آن باشد و فرضاً هم اگر کسی از در مخالفت با تو درآید در اولین لحظه های سخن گفتن پی به عظمت علمی تو برده و سر در برابر تو فرود خواهد آورد شما ای استاد! در تمام فضیلت ها سرآمد مردم عصر خود هستید بنابراین چرا در این کار تأخیر می کنی؟!

بهمنیار این پیشنهاد را بارها به بوعلی نموده اما جوابی از او نمی شنید تا آنکه ایام زمستان فرا رسید، در یکی از شبهای سرد که هوا یخبندان شده و برفهایی هم که از شب و روز قبل آمده بود سطح زمین و شاخسارهای خشک درختان را پوشانده بود، بوعلی در اطاق گرمی در زیرکرسی استراحت کرده بهمنیار هم در پله دیگر در خواب عمیقی فرو رفته بود، ساعت آخر شب را نشان می داد بوعلی از خواب بیدار شد و در حالی که تشنگی سخت او را رنج می داد ولی آب در دسترس نبود و در خارج اطاق بود، بوعلی دستی به شانه بهمنیار زد و با صدایی آمرانه و در عین حال آمیخته با محبت گفت بهمنیار! بهمنیار! بهمنیار چشمی باز کرده است دست استاد را روی شانه خود دید سلامی کرد بوعلی پس از جواب سلام گفت: تشنگی مرا آزار می دهد، ظرف آب در خارج اطاق است، برخیز و آنرا برای من حاضر کن، بهمنیار با چشمان نیمه باز خود نگاهی به خارج اطاق کرده و در پرتو نور کم رنگ چراغ، شیشه های درب اطاق را که در اول شب عرق آلود بود یخ بسته دید، شدت سرمای خارج اطاق را به یاد آورد با خود فکر می کند از زیر کرسی گرم برخیزد، لباسی بر بدن بپوشد و از هوای ملایم اطاق به هوای سرد خارج رفته، برای استاد آب بیاورد؟! این فکر او را بسیار ناراحت کرده آنآ تصمیم

گرفت این عمل را انجام ندهد، ولی در جواب بوعلی چه بگوید؟ نمی تواند صریحاً جواب منفی بدهد، بوعلی است، استاد است، نابغه دوران است، معلم است، ملک الاطباء است، ناچار از راه دیگر وارد شده گفت استاد؟ هوای خارج بسیار سرد است و درجه برودت آب هم خیلی زیاد، سینه شما هم گرم، اگر در چنین شرایطی آب سرد بنوشید قطعاً برای شما خطرناک خواهد بود.

بوعلی گفت، استاد تو در طب منم و من به تو دستور می دهم آب بیاور.

بار دیگر بهمنیار سخن خود را در قالب الفاظ زیباتری ادا کرد اما دید استاد در آوردن آب اصرار می‌ورزد بالاخره تصمیم واقعی خود را اظهار نموده و صریحاً گفت: من نمی توانم برای آوردن آب سرمای خارج اطاق را تحمل کنم در این گفتگو بودند که صدای روح بخشی از خارج به گوش رسید:

الهی لك الحمد یاذا الجود و المجد و العلی\*\*\*تبارکت تعطی من تشاء و تمنع

این صدا از چه نقطه ای است؟

پیداست که این صدا از يك مآذنه (گلدسته) است مرد مسلمانی در این هوای سرد در آن نقطه مرتفع مشغول راز و نیاز با ذات مقدس پروردگار است و پس از قدری مناجات صبح طالع گردیده و صدای همان مسلمان به گفتن اذان بلند شد:

الله اكبر، الله اكبر

این جریان گذشت، فردای آن روز بهمنیار آماده گرفتن درس از استاد است بوعلی رو به بهمنیار کرده گفت: بارها به من پیشنهاد می نمودی که چرا دعوی نبوت نمی کنم، آیا علت آنرا دانستی؟ بهمنیار گفت خیر، بوعلی گفت: بهمنیار! با آنکه تو خود این پیشنهاد را به من کرده ای و اصرار زیادی هم بر این مطلب داشتی و من با آنکه با تو بودم و استاد توام، با این حال آنقدر در تو نفوذ نداشتم که در شب گذشته برخیزی و ظرف آب را از خارج اطاق برای من بیاوری ولی در همان ساعت در آن هوای سردی که گویا توان همه موجودات را در هم شکسته بود. مرد مسلمانی تنها برای انجام يك دستور آنهم به عنوان مستحب نه واجب از طرف پیغمبر اسلام(ص) صادر گردیده در آن نقطه مرتفع (مآذنه) که بادهای سرد و سوزان از هر طرف می‌وزد، می رود و بدون هیچگونه احساس ناراحتی سرمای شدید آنجا را تحمل می کند با آنکه از دوران زندگی آن حضرت تا زمان

این مرد مسلمان، نزدیک به چهارصد سال می گذرد معذک نفوذ گفتار آن مرد الهی تا این درجه شدید است که پیروانش اینگونه او امر او را اجرا می کنند! بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا! آری بهمنیار: تکیه بر جای بزرگان نتوان زد به گزاف. دوستان همگی: به راستی واقعیت همین گونه است که فرمودید:

#### علت واقعی نفوذ پیغمبر اسلام (ص)

سرهنگ: دوستان تقاضا می کنم در قضاوت عجله نفرمایید هر چند گفتار پیرمرد تا حدی جای انکار نیست و این نفوذ فوق العاده حضرت محمد(ص) را نمی توان عادی شمرد. اما من گمان می کنم يك بخش عمده از نفوذ حضرت محمد (ص) نسبت به مردمی بود که در دوران زندگی آن بزرگوار زیسته و معاصر آن جناب بوده اند و آن هم به خاطر کارهایی بود که از آن جناب می دیدند و آنرا معجزه و خارق عادت می پنداشتند در حالی که وجود معجزه و امری که روی علل و اسباب طبیعی و عادی نباشد در دنیای روز با تردید تلقی می شود. و بخش دیگر از نفوذ پیامبر که به عصر ما مربوط است تنها در بین مسلمانانی است که غالباً افراد غیردانشمند هستند، البته پیداست که جا پیدا کردن در دلهای چنین نمونه از مردم را نباید فوق العاده و عجیب شمرد.

حسن آقا دانشجو: من هم در این عقیده با جناب سرهنگ موافقم.

پیرمرد: از آقایان متشکرم که آزادانه آنچه اشکال به نظر آنها می رسد بیان می کنند، البته هدف ما از این مجلس بحثی هم که از حسن تصادف تشکیل گردیده این است که هر نوع اشکالی که راجع به دین مقدس اسلام در نظر دوستان است طرح کنند تا به یاری خداوند مورد بررسی قرار گیرد.

دوستان همگی: ما از این مسافرت بسیار خوشبختیم و راستی باید امروز را در زندگی خود، از روزهای استثنایی به شمار آوریم چون با بیانات شیرین شما هم جوابهای کافی از اشکالات ما داده می شود و هم ساعت مسافرت به خوشی می گذرد.

پیرمرد: خلاصه اشکالات جناب سرهنگ سه قسمت است.

اول: آنکه گرویدن مردم آن روز پیغمبر اسلام نوعاً با دیدن معجزه بوده است.



دوم: آنکه قبول معجزه و امر خارق عادت در دنیای روز برای ما دشوار است.  
سوم: آنکه نفوذ پیغمبر اسلام (ص) در عصر حاضر غالباً در بین مردم درس  
نخوانده و غیردانشمند است.

و ما انشاءالله در هر سه موضوع به همان روشی که داریم «خیلی فشرده و در  
عین حال مفید» وارد بحث می شویم.

اما موضوع اول: اتفاقاً برخلاف آنچه که جناب سرهنگ بیان فرمودند غالب  
مردم جزیره العرب و مسلمانانی که با پیامبر هم عصر بودند تحت تأثیر قوانین  
سعادت بخش آن حضرت (البته تا حدودی که افکار آن روز اجازه می داد) و اعجاز  
قرآن از نظر فصاحت و بلاغت و روش زندگی عجیب آن جناب قرار گرفته بودند نه  
تحت تأثیر سایر معجزات.

زیرا اگر بنا بود مردم عرب تنها با دیدن معجزات در برابر آن حضرت خاضع  
گردند می بایست در مدت سیزده سالی که پیغمبر اسلام بعد از بعثت در مکه  
معظمه به سر می بردند پیشرفت دین اسلام فوق العاده باشد چه آنکه بزرگ ترین  
و حیرت انگیزترین معجزات، در مکه از آن حضرت ظاهر گردیده است در صورتی  
که نه تنها پیشرفت دین اسلام در مکه نسبت به پیشرفتی که در مدت ده سال در  
مدینه نموده بود می توان گفت صفر است بلکه ادامه زندگی برای آن حضرت در  
مکه آنقدر خطرناک شده بود که ناچار به امر پروردگار در نیمه شبی برای حفظ  
جان خود به مدینه هجرت فرمود، اما مردم مدینه با آغوش باز آن جناب را  
پذیرفتند و بر عهده خود نهادند که تا آخرین حد قدرت از ایشان حمایت کنند و  
به راستی هم کمک کردند. ولی مردم مدینه بچه سبب این گونه جانفشانی کرده و  
در راه پیشرفت مقاصد عالییه اش به تمام معنی فداکاری نمودند؟

آنچه که مردم مدینه را وادار به این عمل نمود دیدن معجزات نبود زیرا روزی  
که آنها تعهد نمودند که تا آخرین درجه قدرت از آن حضرت پشتیبانی کنند  
معجزه و خارق عادت ندیده بودند بلکه ایام حج به مکه آمده کلمات حیرت انگیز  
قرآن را شنیده و قوانین و برنامه اسلام را کم و بیش از آن حضرت مورد سؤال قرار  
دادند و پس از اطلاع بر آن بی اختیار در برابرش خاضع گردیدند و علت شیفتگی  
آنان هم این بود که آنها نزدیک به یک قرن بود که دسته ای به نام اوس و دسته  
دیگر به نام خزرج به جان یکدیگر افتاده برادرکشی به راه انداخته بودند چه  
جوانانی را که در خون کشیده و زنان بسیاری را بیوه نموده و پدران و مادرانی را به  
مرگ فرزندانشان دچار ساختند.

مردم مدینه ستم کشیده بودند، در توحش کامل به سر می بردند از جنایت و خونریزی خسته شده بودند درجه انحطاط اخلاقی آنها به حدی شدید بود که خود آنها حس کردند که احتیاج به يك مرد مصلح دارند، يك قانون سعادت بخش می خواهند، نیازمند به يك نیرویی هستند که بتواند دلهای پر از بغض و کینه آنها را مبدل به قلوب پر از عاطفه و محبت گرداند دانستند که دیگر اینهمه برادرکشی کافی است، دیگر این زندگی آمیخته با توحش و ظلم و جنایت باید پایان پذیرد.

اما آن کسی که چنین آرزویی را عملی سازد کیست؟ آن کسی که پرچم عدل و داد بگستراند و اینهمه افراد ستم کشیده را در تحت لواء خود گرد آورد چه کسی است؟ مگر چنین شخصی با چنین برنامه حیات بخش در لجن زار جزیره العرب یافت می شود؟!

آری مردم مدینه آنکس را در سفر حج دیده بودند و دریافتند که تنها اوست که می تواند به آن وضعیت ننگین خاتمه بخشد، اهل مدینه به این منظور گرد پیغمبر اسلام جمع شدند و در شادان و مشکلات آن حضرت را یاری نمودند، چرا شیفته آن حضرت نشوند؟! چرا فداکاری ننمایند. مگر پیغمبر اسلام (ص) کسی بود که هر پاکدلی یکبار او را ببیند و صفات برجسته و بی نظیر آن حضرت را مشاهده نماید و باز در برابرش خاضع نگردد؟! کدام سنگدلی است که اینهمه ملکات فاضله، وفاء، تواضع، حسن خلق، دستگیری، رأفت، شجاعت، شهامت، عفو از تقصیر، ادب، راستگویی، امانت، عدم توجه به زندگی جهان و صدها فضایل دیگر را ببیند و دلش پر از مهر و محبت آن حضرت نگردد؟! آخر مگر ممکن است يك بشر عادی اینگونه شود، راستی همه خصایص آن حضرت و برنامه زندگیش حیرت انگیز است رفتارش در خانه با فرزندانش، با دوستان و دشمنان خود، با بردگان و زیردستان که آن روزها فراوان بودند حتی با بچه های كوچك! آری این همه صفات برجسته بود که مردم را فریفته آن حضرت نموده بود نه دیدن معجزات.

زندگی سراسر افتخار پیغمبر اسلام (ص)

جناب سرهنگ! به منظور آنکه موضوع مورد بحث بهتر روشن گردد و بدانید که آیا معجزات پیغمبر اسلام در تسخیر قلوب مردم آن عصر بیشتر مؤثر بوده یا روش اخلاقی آن حضرت ناچارم بسیار مختصر و کوتاه قسمتی از حالات آن حضرت را بیان کنم هر چند کسی را یارای آن نیست که بتواند فضایل پیغمبر اسلام را آن گونه که هست شرح داده و ملکات فاضله او را بیان نماید. کتاب فضل ترا آب بحر کافی نیست\*\*\*که تر کنند سرانگشت و صفحه بشمارند

رفتار پیغمبر اسلام با خاندان خود

پیغمبر اسلام در میان خاندان خود متبسم بود، تندخو نبود، با آنها با کمال مهربانی رفتار می فرمود.

در حدود امکان از آزردن آنها جلوگیری می نمود عدالت را در بین آنها رعایت کرده تا حدی که در سراسر زندگی هیچیک از آنان از حضرت گله مند نبوده شکوه نمی کردند. در کار خانه آنها را کمک می نمود و می فرمود: خدمت بزن در خانه صدقه است با آنکه بعضی از زنان حضرت گستاخ بوده و با او مانند يك مرد عادی رفتار می کردند، آن حضرت را می آزردند خشمگین و غضبناک می ساختند، به حضرت اعتراض می نمودند در کارهایش مداخله می کردند، معذک آن حضرت روش عادلانه خود را حفظ می فرمود، گمان نشود تمام وسایل استراحت برای آن زنها فراهم بود زیرا زنان حرمسرای امپراطور اسلام بودند، نه چنین نبود. نه پیغمبر امپراطور بود و نه زنان او زنان حرمسرا بودند.

این زنان کاخ نداشتند، غلام و کنیز نداشتند و حتی گاهی حداقل ضروری زندگی برای آنها فراهم نبود ولی لبان متبسم، قیافه بشاش، قلب پر از عواطف آن حضرت جبران هر ناراحتی را می نمود.

ام سلمه یکی از زنان پیغمبر می گوید: در شب عروسیم که وارد خانه پیغمبر شدم در حجره ای که مسکن من بود فقط مقداری جو و يك آسیاب دستی و ظرفی برای خمیر نمودن و دیگی برای پختن نان و کوزه آبی وجود داشت، جو را آرد کرده خمیر نمودم و آنرا در دیگ پخته و خوردم، این بود برنامه زندگی شب عروسی زنان آن حضرت.

## رفتار پیغمبر اسلام با فرزندان خود

پیغمبر اسلام رفتاری که با فرزندان خود داشت آنقدر آمیخته با مهر و محبت بود که از حد وصف خارج است حضرت فرزندان و نوه های خود را بسیار دوست می داشت، آنها را روی زانوی خود می نشاند نوازش می کرد، صورت آنان را می بوسید و حتی گاهی برای سرگرم نمودن آنها با آنان بازی می کرد، محبت های آن حضرت نسبت به یگانه دخترش حضرت زهرا سلام الله علیها و فرزندان آن خاتون علیهم السلام معروف است.

## رفتار پیغمبر اسلام با دوستانش

رفتار پیغمبر اسلام نسبت به دوستان و ارادتمندانش هم شبیه رفتار او با فرزندانش بود و در اثر همین رفتار بود که آنقدر حضرت در نزد دوستانش محبوب بود که راستی فوق حد تصور است. در جریانی که بعد از واقعه احد اتفاق افتاد به زمینه هایی که از مکه تهیه شده بود، عده ای از اطراف مدینه به نزد پیغمبر اسلام (ص) آمدند و جمعی از مسلمانان را به ریاست عاصم بن ثابت به عنوان نشر احکام دین با خود به خارج مدینه بردند و در آنجا با آنها مکر و حيله کرده آنها را کشتند و فقط در بین آنان دو نفر را دستگیر کرده اسیر نمودند و به مکه برده به مشرکین فروختند یکی از آن دو، زید بن دثیه بود که صفوان بن امیه او را خریده تا به انتقام خون پدر، او را بکشد پس از آنکه مدتی او را زندانی نمود، بنا شد در روز معینی به دارش بیاویزند.

در آن روز مردم مکه همگی اجتماع نمودند تا با کشتن جوان مسلمانی، انتقام کشته شدگان بدر را از مسلمانان بگیرند بالاخره ساعت اعدام نزدیک شد زید را آوردند در حالتی که تمام طبقات مکه از رؤساء قریش و بازرگانان، کشاورزان، زنان و دختران، کودکان همه در اطراف دار جمع شده و حلقه زده بودند، در این هنگام ابوسفیان که از رؤسای بزرگ قریش بود رو به زید کرده گفت: آیا دوست داری که الان محمد در اینجا باشد تا او را به جای تو گردن بزنیم و تو به سلامت به سوی خاندان خود روی، تو را به خدایت راست بگو؟

زید در پاسخ گفت: این ابوسفیان به خدا قسم دوست دارم در اینجا کشته

شوم اما در پای مبارک پیغمبر عزیز ما (ص) خاری نخلد و آن حضرت را نیازارد! ابوسفیان پس از شنیدن این جواب فریاد زد: من کسی را ندیده ام که در نزد یارانش عزیزتر از محمد باشد، آری رفتار آن حضرت با پیروانش آنقدر دوستانه بود که بی اختیار آنان را شیفته آن جناب می نمود. حضرت در زندگی با مسلمانان هیچگونه تحمیلی بر آنها نداشت با آنکه پیغمبر بود، قاید جمعیت بود، امپراطور اسلام بود، فاتح جزیره العرب بود، با این وصف روزی در یکی از سفرها مسلمانان خواستند گوسفندی را بکشند و از گوشت آن برای رفع گرسنگی استفاده نمایند هر يك انجام عملی را به عهده گرفتند؛ یکی گفت: من گوسفند را می کشم دیگری گفت: من او را پوست می کنم سومی طبخ او را قبول نمود، پیغمبر اسلام (ص) فرمودند من هم از این بیابان هیزم برای طبخ آن جمع آوری می کنم.

البته پیداست که این عمل مشکل تر از عمل دیگران است زیرا چقدر ریزه های هیزم باید جمع آوری شود تا گوسفندی طبخ گردد. لذا مسلمانان گفتند: یا رسول الله هیزم را هم ما جمع آوری می کنیم شما چرا خود را ناراحت نمایید؟

مسلمانان این سخن را بر اساس مجامله نگفته بودند زیرا آنان از تمام موجودی خود برای حضرت می گذشتند چنین مردمی این سخن را سطحی نگفته بلکه واقعاً مایل نبودند حضرت ناراحت شود.

اما پیغمبر اسلام (ص) فرمودند: من می دانم شما ناراحتی مرا دوست ندارید ولی نمی خواهم بر دوستان خود در زندگی برتری بجویم و کسی که چنین فکری را دارا باشد خدا او را دوست نمی دارد.

در موقع ساختن مسجد مدینه آن حضرت مانند مسلمانان دیگر زنیل به دوش کشیده سنگ و خاک می آورد و در هنگام حفر خندق (۱) آن حضرت برای خود نیز سهمی برداشت مانند همان سهمی که برای مسلمانان دیگر قرار داده بود بلکه گاهی سهمیه آن حضرت بیشتر از دیگران می شد. دوستان! آیا باز هم مردم جزیره العرب حق ندارند در برابر چنین مردی خاضع گردیده و فریفته او شوند؟ آیا چنین رفتاری در سراسر جهان از يك مرد به تمام معنی مقتدر نسبت به زبردستان و کسانی که تحت فرمان او به سر می برند سابقه دارد؟! اینها همه روش اخلاقی است که فقط می توان در پیغمبر خدا آن را جستجو نمود.

رفتار پیغمبر اسلام نسبت به دشمنان خود

رفتار پیغمبر اسلام نسبت به دشمنانش شبیه رفتاری بود که با دوستان خود داشت، کدام کس است که روز تسلط بر دشمن شدیدترین انتقامها را از او نگیرد؟! اما آن حضرت اینگونه نبود با دشمنان خود مهربان بود، به همه نظر عنایت و رأفت داشت، رفتار آن حضرت با دشمنانش آنقدر آمیخته با عفو و گذشت بود که همه او را به صفت بزرگواری می شناختند. در جنگ ذات الرقاع پیغمبر اسلام کنار رودخانه ای ایستاده بود ناگاه سیلی آمد و بین آن حضرت و مسلمانان فاصله گردید. یکی از افراد دشمن متوجه شد که پیغمبر اسلام دور از لشکرگاه خود تنها ایستاده است بلافاصله خود را به او رساند و به قصد کشتن آن جناب در حالتی که سوار بر اسب بود و موفقیت خود را قطعی می دانست شمشیر را کشید و گفت: یا محمد کیست که تو را الان از دست من نجات ببخشد؟ حضرت

---

گودالی که مسلمانان در اطراف مدینه برای حفظ از تهاجم دشمن کنده بودند.

فرمود خدای من، آن مرد پوزخندی به این پاسخ زد و شمشیر خود را به قوت فرود آورد ولی خداوند آن حضرت را حفظ نمود و پیش از آنکه شمشیر فرود آید دفعتاً آن مرد از پشت اسب بروی زمین افتاد، حضرت بلافاصله شمشیر را از دست آن مرد ربوده بالای سرش ایستاد. و سخن او را به او برگرداند و فرمود کیست که تو را از دست من نجات ببخشد؟! آن مرد با يك دنیا امید گفت: جودك و كرمك یا محمد در آن لحظه خطرناك دادن چنین پاسخی روی چه حساب بود آیا این سخن از نظر چاپلوسی و تملق گفته شده بود! قطعاً نه.

آن مرد نگاهی کرد حضرت را با شمشیر کشیده بالای سر خود ایستاده دید منظره چند دقیقه قبل را به یاد آورد به حسب ظاهر موقعیت خطرناکی بود زیرا اگر پیغمبر(ص) او را می کشت تازه عملی را انجام داده بود که خود او چند دقیقه قبل درصدد انجام آن بود. اما موفق نگردید چیزی که در چنان موقعیت خطرناك برای آن مرد مشرك امیدبخش بود تنها این بود که می دید آن کسی که آماده کشتن اوست يك مرد عادی نیست، مرد حق است، به تمام معنی بزرگوار است، عفو و بخشش دارد، به همه مهربان است، آن مرد مشرك به اتکا سوابق

درخشان زندگی آن حضرت به اتکا محبت‌هایی که نسبت به همه انجام می‌داد و با در نظر آوردن آن سال قحطی که در مکه فرا رسیده بود و آن حضرت مانند پدر مهربانی که برای فرزندان خود آذوقه مهیا سازد اموال خود و اموال خدیجه را به اذن او فروخته جو و گندم و خرما و شتر خریده به مردم مستمند مکه و نواحی آن می‌داد و بدینوسیله آنها را از مرگ رهایی می‌بخشید. آن مرد مشرک می‌دانست که آن کسی که شمشیر برای او کشیده چنین شخصی است، آن همه سوابق درخشان دارد قلبی لبریز از عواطف دارد، لذا حق داشت حتی در آن موقعیت خطرناک صددرصد امیدوار باشد از این جهت تصمیم گرفت جواب حضرت را بگوید آنچه که درباره عواطف آن حضرت می‌داند بیان کند، اعتقاد خود را به بزرگواری آن جناب اظهار نماید، ولی بیچاره چه کند وقت کوتاه، موقعیت هم خطرناک، فرصتی برای صحبت نبود. از این نظر آن جمله کوتاه را در جواب حضرت گفت: جودك و كرمك یا محمد (صلی الله علیه و آله) یعنی عظمت مقامت عفو و بخشایش قلب پر از مهر و عواطف می‌تواند مرا نجات بخشد آری آن مرد درست فکر کرده بود امیدش بجا و به موقع بود و راستی هم کرم آن حضرت نجاتش داد زیرا پس از شنیدن این جمله دست آن حضرت به زیر آمد و به آن مرد فرمود: برخیز و به لشکرگاه خود برو (۱) آقایان! آیا چنین شخصی با داشتن این روش اخلاقی خدادادی که خود بزرگ‌ترین اعجاز است نباید قلوب مردم را مسخر گرداند؟! آیا اثر این عمل در قبضه کردن دلها بیشتر است یا نشان دادن سایر معجزات؟

#### اعجاز اخلاقی پیغمبر اسلام هنگام فتح مکه

قبلاً بیان نمودم که مردم مکه در مدت سیزده سال بزرگ‌ترین معجزات را که راستی دید آن هر سنگدلی را معترف به مقام شامخ نبوت آن حضرت می‌نمود، دیده بودند اما در دل سخت‌تر از سنگ آنان اثری بجای نگذارد ولی همان مردم در روز فتح مکه هنگام دیدن آن عفو بخشش بی نظیر آن چنان دل‌هایشان به آن حضرت متمایل گردید که در نتیجه اسلام آوردند و جزء پیروان آن حضرت شدند. راستی هم رفتار آن حضرت در آن روز با آن مردم شاهد خوبی برای صدق

روضه کافی تألیف ثقه الاسلام کلینی (قده).

گفتار اوست که می فرمود:

أدبني ربي فاحسن تأديبي و نمونه کاملی از روش اخلاقی آن جناب با دشمنانش می باشد.

پیغمبر اسلام بدون جنگ وارد مکه شد (به استثنای مقاومت مختصری که از طرف چند تن از افراد انجام گردید و بلافاصله با نیروی سربازان اسلامی درهم شکسته شد) مکه همان شهری است که زادگاه ایشان بود و حضرت هم به این مولد بسیار علاقمند بودند؛ حتی شبی که برای هجرت خواست به مدینه رود نگاه تأثر انگیزی به طرف آن نمودند، چشمان مقدسشان پر از اشک گردید جبریل امین نازل شد و از جانب خداوند و عده بازگشت به مکه را به آن حضرت داد، اما از این وعده سالیان درازی می گذشت و رسول اکرم (ص) منتظر بود که وعده خدا عملی گردد. ماهها و سالها به کندی گذشت و هنگام آن رسید که خدا وعده خود را عملی سازد.

\*\*\*

پیغمبر اسلام با کفار قریش و مردم مکه در حدیبیه صلحی منعقد نمود ولی کفار به مواد صلح نامه عمل نکردند، و بالنتیجه پیغمبر به امر پروردگار مأمور فتح مکه شد و با ده هزار مسلمان به طرف آن حرکت کردند، مردم مکه با اطلاع ابوسفیان «که جریان ملاقاتش را با پیغمبر در نزدیکی مکه قبلاً بیان کردیم» از بسیج عمومی مسلمین مطلع شدند، نبی اسلام به اتفاق مسلمین راه بین مدینه و مکه را طی کرده تا بزی طوی (۱) رسیدند نگاهی به اطراف خود فرمود، ارتش ده هزار نفری را با قلبی لبریز از محبت، آماده در یاری خود دید.

محلّی است که در نزدیکی مکه واقع شده و مکه از آنجا پدیدار است.

روز هجرت خود را به یاد آورد، آن روزی که برای حفظ جان خود از این مکه تنها خارج گردیده بود. اما امروز با ده هزار سرباز سلحشور وارد مکه می گردد چه



کسی چنین قدرتی را به او داد؟! کدام کس او را از حالت تنهایی به چنین قدرت و عزت رساند؟! آیا آنکس جز خدای اوست؟! قطعاً نه.

جز خدای قادر و توانا کسی نمی تواند اینگونه او را در دل‌های مردم جا بدهد بنابراین امروز همان روزی است که خدا به او وعده داده بود، دیگر نزدیک است که وعده خدا عملی گردد.

آری تمام این موفقیتها از خداست پس چرا در برابر او سجده نکنند، چرا چنین خدایی را ستایش ننمایند، چقدر بجاست پیغمبر اکرم(ص) بی تابانه بگوید:

لااله الاالله وحده وحده انجز و عده و نصر عبده واعز جنده و هزم الاحزاب وحده

ای خدای یگانه! اعتراف می کنم که تو وعده خود را عملی نمودی خدایا تو مرا یاری کردی و من بنده تو هستم، پروردگارا عزت من از تو است و من همان فرد تنها و بی یاورم، خدایا دوستان مرا تو فتح و پیروزی بخشیدی و دشمنان مرا تو شکست داده و مغلوب ساختی.

پیغمبر اکرم نعمتهای خدا را به یاد آورد! چه نعمتهایی که از شکر آن عاجز است، آتش محبت خدا در دلش شعله‌ورتر از پیش گردید، می خواهد در برابر او سجده کند اما سوار بر شتر است، محبت های پروردگار آن چنان در نظر آن حضرت مجسم گردید که به او اجازه پیاده شدن از شتر را نداد، همانجا سر برفراز پالان شتر نهاد و سجده شکر به جای آورد سپس سر از سجده برداشت چشمش به شهر مکه افتاد همان شهری که خانه خدا در آن است وجدش ابراهیم خلیل(ع) آنرا بنا نهاد، موطن پدران او بوده است و مورد علاقه شدید او می باشد، تمام این جهات دست به دست یکدیگر داده حضرت را وادار به صحبت با شهر مکه نمود و او را واداشت تا محبت خود را به آن شهر اظهار کند لذا فرمود:

الله يعلم انی احبک ولو لا ان اهلك اخرجونی عنک لما اثمرت علیک بلاداً ولا ابتغیت بک بدلاً و انی لمغتم علی مفارقتک.

چرا پیغمبر (ص) با شهر مکه اینگونه صحبت نمود؟!

گویا می شنید که مولد اصلی او، یعنی همین مکه از وی گله می کند و می گوید:

چرا از میان من بیرون رفتی، چرا نزدیک به هشت سال است که از من هجرت گزیدی ای حبیب خدا من به تو علاقه مند بوده و هستم، مرا در فراق خود مبتلا ساختی مدینه را به جای من اختیار نمودی، مگر من برای تو بد شهری بودم؟! پیغمبر اسلام گویا به گله های او پاسخ می دهد و می فرماید: مکه! ای مولد من، من به تو علاقه مندم و ترا دوست دارم و خدا می داند که دلم از محبت تو خالی نیست، ای مولد مقدس، از من گله مکن چه کنم، مردم تو مرا از میان تو بیرون راندند و اگر آنها مرا بیرون نمی کردند من هیچ شهری را هر قدر هم زیبا بود بر تو اختیار نمی نمودم من از میان تو رفتم اما بدان که از مفارقت تو متأثر بودم. پیغمبر اسلام به سخنان خود خاتمه داد و از ذی طوی به حجون (۱) وارد گردید و در آنجا غسل کرده سوار بر شتر خود شد تا وارد مکه شود.

. نقطه ای است که از ذی طوی به مکه نزدیکتر است.

مکه در انتظار مقدم پیغمبر (ص)

مردم مکه همه اجتماع کردند و به اتفاق رؤسای قریش و سران عشایر کنار خانه خدا ایستاده اند تا ناظر ورود پیغمبر خدا باشند هم پیغمبر اسلام (ص) را ببینند و هم سرنوشت قطعی خود را بدانند. پیغمبر خدا وارد مکه شده و حجرالاسود را در حالی که سوار بر شتر بود استعلام فرمود، سپس فریاد تکبیر حضرت بلند شد:

الله اکبر

ده هزار نفر مسلمان دفعته با آن حضرت هم آواز شدند، پیغمبر شعار داد مسلمان ها هم شعار پیغمبر را عملاً تأیید کردند. صدای تکبیر مسلمانان فضای مکه را پر کرده و در کوههای آن طنین افکند اما اثر آن در دلهای مشرکین شدیدتر بود.

رؤسای قریش آن چنان مرعوب این صدا شدند که گویا يك صیحه مخوف آسمانی را شنیده اند، دلها مضطرب گردید قلب ها به تپش افتاد. پیغمبر خدا پس از گفتن تکبیر از شتر پیاده شده به طرف داخل کعبه روانه شد تا آن مکان مقدس را از کثافات بتها پاک گرداند خانه ای که به یاد خدا و برای زنده کردن نام خدا بنا شده است نباید اینگونه آلوده شود و مرکز بتها گردد،

پیغمبر اسلام(ص) باید این بت ها را سرنگون سازد و خانه خدا را از خدایان سنگ و چوب پاک نماید.

رسول اکرم(ص) با چوبی که در دست داشت به بتها اشاره فرموده آنها را به زمین می افکند و می فرمود:

جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل كان زهوقا(۱)

قل ما جاء الحق بیدی الباطل و ما یعیذ(۲)

آری دگر دوران بت و بت پرستی سپری شد، روزگار کرنش و پوزشهای نابجا در برابر بتان گوناگون به صورت فلز و چوب و بشر به سر آمد. وقت آن رسید که دیگر مردم به خدا رو آورند و از زیر بار ذلت این گونه خدایان بدر آیند. و در برابر کسی جز آفریدگار جهان سر به خاک ننهاده خود را ذلیل نسازند.

رسول خدا(ص) از کارخانه خدا فارغ گردید، متوجه مردم مکه شد؛ اما منظره عجیبی دید، مردم مکه همگی صف کشیده اند ولی با دیدن قدرت پیغمبر مانند مجسمه های سنگی در جای خود میخکوب شده اند رنگهای پریده از اضطراب درونی آنها حکایت می کند، چشمها گویا از ترس در حلقه چرخ می زند، قیافه های مردد آنها نشان می دهد که هر يك در فکر عمیقی فرو رفته اند، آینده خود را می اندیشند، اما در لابلای این همه ترس و وحشت گویا روزنه امیدی به طرف آن مردم باز است و این امیدواری قطعاً مربوط به شخص رسول اکرم است. زیرا مردم مکه می دانند آن کسی که با این همه قدرت وارد مکه شده مردی است: رؤف، با عاطفه، با وفا، عفو و بخشش دارد، از گناهان دیگران نسبت به خود هر چند سرسخت ترین دشمنانش باشد می گذرد، مانند يك مرد فاتح و مقتدری نیست که در روز تسلط بر دشمن در مغز او جز فکر انتقام نباشد، این همان کسی است که خدا به او فرمود: و ما ارسلناك الا رحمة للعالمین(۳) بنابراین، چرا مردم مکه امیدوار نباشند! چرا اضطراب و وحشت آنها با امید آمیخته نباشد؟! این بیم

.سوره اسراء آیه ۸۱.

.سوره سباء آیه ۴۹.

.سوره انبیاء آیه ۱۰۷.

و امید را پیغمبر اسلام در قیافه آنها هویدا دید ولی خواست افکار آنها را از زبان

آنان بشنود لذا فرمود: ماذا تقولون و ما تظنون؟ درباره من چه می گویند و رفتارم را نسبت به خود چگونه می اندیشید؟ آیا امروز را روز انتقام می شمیرید؟! آیا جسارت‌های خود را نسبت به من به یاد آورده و منتظر عکس العمل سوء آن هستید؟ یا اینکه سوابق رفتارم نسبت به دشمنانم شما را امیدوار ساخته، انتظار عفو و بخشش دارید؟

مردم مکه در پاسخ گفتند: نقول خیراً و نطن خیراً اخ کریم و ابن اخ کریم و قد قدرت

ای شخصیت بی نظیر! درباره حضرتت جز خیرچه می توان گفت ما ترا بخوبی یاد می کنیم و اندیشه و گمان ما درباره شما جز خیر و خوبی نیست چگونه نباشد در صورتی که تو نسبت به همه مردم مانند برادری هستی مهربان و بزرگوار و برادرزاده کریمی و امروز هم بر ما مسلط گردیدی آنچه اراده کنی درباره ما می توانی انجام دهی.

جواب مردم مکه آمیخته به بیم و امید است از جمله (و قد قدرت) وحشت از انتقام استقاده می شود ولی از کلمات پیشین قیافه درخشان امید هویدا است اما انتظار عفو و بخشش بیش از احتمال انتقام است.

آری انتظار عفو مردم مکه بجا بوده است و باید به چنین شخصی امیدوار بود. زیرا اگر آن حضرت درصدد گرفتن انتقام از مردم مکه بود به ابوسفیان امان نمی داد و خانه او را برای مردم مکه مأمن نمی گرداند، چرا امیدوار نباشند در حالی که ابوسفیان در خارج مکه هنگام ملاقات با پیغمبر که لشکر مسلمین از کنارش عبور می نمود از سعد بن عباده رئیس قبیله خزرج شنیده بود که با صدای بلند می گفت امروز روز جنگ است، امروز روزی است که حرمت خانه خدا بر ما حلال است امروز روز ذلت قریش است.

ابوسفیان از این جملات سخت ناراحت شده متأثر و بیمناک گردید جریان را به عرض پیغمبر خدا رسانید حضرت فرموده بود، ابوسفیان ناراحت مباش سعد اشتباه کرده است امروز روز عفو است امروز روزی است که خدا بر حرمت خانه خود می افزاید امروز روز عزت قریش است، آیا مردم مکه با اینهمه سوابق نباید امیدوار باشند؟! بنابراین در پاسخ پیغمبر اسلام (ص) درست گفتند: نقول خیراً و نطن خیراً.

اما نبی اکرم، پس از شنیدن این جواب اشک در چشمان مقدسش حلقه زد مردم مکه با دیدن این منظره سوابق سوئشان در نظرشان مجسم گردید تهمت‌ها، ناسزاها، زجرها، بیرون نمودن از وطن، تبعید به شعب ابیطالب، محاصره اقتصادی، خار در جلو راه حضرت ریختن، سنگ به بدن مقدسش زدن، نیمه شب به خانه آن حضرت برای کشتن او ریختن، و صدها اذیت‌های دیگر که نسبت به آن حضرت انجام داده بودند در نظر آنان جلوه گر شد و از طرفی همان پیغمبر با آن همه محرومیت‌هایی که از جانب آنان دید امروز در نهایت قدرت بر آنها مسلط ولی اینگونه مهربان است که با آنها با آرامی و ملاطفت صحبت می کند به همه امان می دهد.

شرمندگی از کرده های خود از يك طرف، محبت و علاقه ای که ناشی از عواطف آن حضرت است از طرف دیگر، آن چنان هیجانی در آنها ایجاد نمود که یکدفعه صدای گریه آنان بلند شد همه گریه می کنند، اشک می ریزند پیغمبر هم گریه می کند، چند ثانیه بر این منظره گذشت سپس حضرت خطاب به آنها کرده فرمود: من درباره شما همان جمله را می گویم که برادرم یوسف درباره برادران خائن خود گفت:

لا تثریب علیکم الیوم یغفر الله لکم و هو ارحم الراحمین (۱)

راست است که شما نسبت به من بد قومی بودید نهایت اذیت و آزار را بر من روا داشتید. اما در عین حال وحشت نکنید اذهبوا فانتم الطلقاء شما آزادی و کسی را حق آن نیست که به جان و یا مال شما تجاوز کند. پیغمبر اسلام (ص) با این جمله کوتاه خط قرمز بر روی اعمال سوء آنها کشیده و از لغزشهای غفران ناپذیر بیست ساله مردم مکه گذشت.

دوستان عزیز! کدامیک از معجزات صادره از حضرت می تواند مانند این عملی که فوق حد بشری است آن گونه دلهای سرسخت ترین دشمنانش را مسخر گرداند؟! آیا همین مردم نبودند که در آن مدت طولانی (بیست سال) نه تنها با دیدن و شنیدن معجزات تکانی نخورده و تحولی در آنها ایجاد نگردیده بود. بلکه ظهور هر اعجازی بیشتر موجب برافروختن آتش خشم و غضب آنان گردیده و صفوف آنها را فشرده تر می نمود. اما عفو عمومی آن حضرت که در حقیقت يك اعجاز اخلاقی بی نظیر باید آنرا نام نهاد آن چنان عواطف آنان را تحریک کرد که

صدای گریه شان برای چند دقیقه فضای مکه را پر کرده بود.

پیغمبر اسلام نفرین نمی کند

باز در جنگ احد پس از آنکه ارتش اسلام نیروی مشرکین را در هم شکست در اثر غفلت عده ای از مسلمانان لشکر شکست خورده کفار از موقعیت استفاده

. سوره یوسف آیه ۹۳ .

کرده بار دیگر به مسلمانان حمله‌ور گردیدند و حملات سخت و پی در پی آنان برای چند ساعت موجب فرار مسلمانان گردید و پیغمبر(ص) فوق العاده دچار ناراحتی شدند، دندان مقدسش را شکستند، زخمهای فراوان به بدن شریفش وارد کردند و خطر هر لحظه به حضرتش نزدیک تر می شد. در چنین موقعیت خطرناک بعضی از یاران آن حضرت که در خدمتش باقی مانده و مشغول دفاع بودند گفتند یا رسول الله درباره دشمنانت نفرین کن و هلاک آنان را از خدای بخواه.

حضرت فرمودند: ما بعثت لذلک. خداوند مرا نفرستاده تا آنکه برای مردم خشم و غضب باشم و هلاک آنان را از او بخواهم بلکه آمده ام تا برای مردم رحمت بوده و موجبات سعادتشان را فراهم سازم. آری این ها نمونه هایی است کوچک، از رفتار پیغمبر (ص) نسبت به دشمنان خود.

رفتار پیغمبر اسلام با زیردستان

رفتاری که پیغمبر اسلام نسبت به زیردستان خود داشت نمونه کامل آن را فقط باید در خاندان پاکش جستجو نمود، نبی اکرم نه تنها در زندگی با زیردستان خود ستمی به هیچیک روا نمی داشت و مانند یکی از افراد خانواده خود با آنها رفتار می نمود بلکه به مسلمانان هم همین گونه سفارش کرده و می فرمود: اطعموهم مما تطعمون والبسوهم مما تلبسون از آن طعامی که خود می خورید به آنها بخورانید و از همان لباسی که خود می پوشید به آنها بپوشانید. هیچگاه انجام عملی را که احساس ذلت و ننگ از آن بنمایند از آنان نمی خواست، در کارهای آنها به آنان خرده نمی گرفت.

انس که سالیانی با آن حضرت بود می گوید: من ده سال به پیغمبر خدمت کردم و در تمام این مدت حتی کلمه اف به من نفرموده و از هیچ کاری که کردم به علت رأفتی که داشت ایراد نگرفت و از عملی که انجام نداده و کوتاهی می کردم از من مؤاخذه نمی نمود.

رأفت پیغمبر اسلام نسبت به زیردستانش آنقدر شدید بود که انس می گوید: روزی آن حضرت مرا مأمور انجام عملی فرمود اما من در بین راه مشغول تماشای بازی کودکان شدم زمانی طولانی سپری شد و من همچنان سرگرم تماشا بودم ناگهان دیدم آن جناب پیراهنم را از پشت گرفته و با لبان متبسم فرمود: برای انجام کاری که مأمورت نمودم برو.

محمد (ص) سرچشمه فضایل

وفای پیغمبر

پیغمبر اسلام از نظر داشتن وفا آن چنان بود که عمل کسی را درباره خود فراموش نمی فرمود و اگر کسی نسبت به آن حضرت خدمتی انجام می داد تا آخرین لحظات زندگی آن را از یاد نمی برد.

حلیمه سعدیه که در طفولیت به آن حضرت شیر می داد هر وقت که او را می دید به نام مادر او را خطاب می فرمود و تا حد امکان نسبت به او احسان می کرد. در جنگ بدر عده ای از کفار به دست مسلمانان اسیر شدند و به امر پروردگار بنا شد هر يك از اسراء فدیة ای داده خود را آزاد سازند یکی از اسیران ابوالعاص بن ربیع داماد پیغمبر است که شوهر یکی از دختران پیغمبر به نام زینب بود و این ازدواج در مکه قبل از بعثت انجام شده بود، زینب دختر پیغمبر (ص) که در مکه سکونت داشت از حکم رسول خدا درباره اسراء مطلع گردید و برای آزادی ابوالعاص شوهر خود فدیة ای فراهم ساخته و بهوسیله مردی به مدینه نزد پدر فرستاد، گردن بند مادرش خدیجه سلام الله علیها هم که در شب عروسی زینب، خدیجه به او بخشیده بود جزء اموال فدیة بود.

آن مرد عرب وارد مدینه شد و در مسجد شرفیاب حضور پیغمبر گردید و فدیة ابوالعاص را نزد آن حضرت گذارد نگاه حضرت به گردن بند خدیجه که در

میان آن بود افتاد سخت ناراحت شد و به یاد محبت های خدیجه افتاده قطرات اشک از گوشه های چشم نازنینش سرازیر گردید، آری پیغمبر خدا به یاد آورد که این گردن بند متعلق به همان خدیجه ای بود که از تمام ثروت خود در راه پیشرفت مقاصد عالیه اش گذشت، همان همسر مهربانی که در محبت آن حضرت سرزنش های زنان عرب را بر خود هموار کرده بود، همان خدیجه با وفایی که در تمام شدائد و مشکلات او را یاری نمود، چه روزهای گرم و سوزانی که پیغمبر خدا از شدت ناراحتی و کثرت جراحت ها که در اثر ضربات سنگ به بدن شریفش رسیده بود به کوههای مکه و بیابان های حجاز پناهنده می گشت و در آن هنگام خدیجه کوزه آبی به دست گرفته در میان سنگلاخها و کوههای مکه در آن شدت گرما به سراغ پیغمبر رفته و با صدایی محبت آمیز فریاد می زد «حبیبی محمد» و او را با کمال مهربانی به منزل برمی گرداند.

الان گردن بند همان خدیجه در برابر او قرار گرفته است بنابراین پیغمبر حق دارد متأثر شود، اشک بریزد، ناراحت گردد و این ناراحتی و قطرات لغزان اشک حکایت از وفای پیغمبر می نماید و اثبات می کند که خدیجه رفت ولی محبت او از دل پیغمبر نرفته است، خدیجه رحلت نمود اما خدمات او فراموش نشده است.

پیغمبر اسلام آموزنده ادب

پیغمبر اسلام(ص) در زندگی با آن مردم تندخو و دور از آداب اجتماعی سرمشق ادب برای جهان انسانیت بود. در طول عمر خود به کسی ناسزا نگفت و با کلمات زننده کسی را ناراحت نفرمود، در مجلس برای آنکه امتیازی بین افراد نباشد بطور دایره می نشستند و برای مجلس بالا و پایین قرار نمی داد، هنگام نشستن، زانوهای مقدس آن حضرت مقدم بر زانوهای دیگران نبوده بلکه گاهی هم عقب تر قرار می گرفت در حضور دیگران به صورت و محاسن و دماغ و یا به بدن خود برای مرتب کردن لباس دست نمی زد، پاهای خود را در مجلس دراز نمی فرمود، موقع تناول غذا طوری طعام نمی خورد که موجب نفرت دیگران گردد، هیچگاه در مجلس جای مخصوص برای خود قرار نمی داد. بلکه یاران خود را هم از این عمل نهی می کرد و در هر نقطه ای که خالی بود جلوس می فرمود. با هر که می نشست تا آنکس اراده برخاستن نمی نمود بر نمی خاست، موقع خندیدن قهقهه نمی زد، به پیرمردان و سالخوردهگان در خور مقام آنان احترام می گذارد، و نسبت به خردسالان نظر عنایت داشت، سخن کسی را قطع نمی نمود و خود هم در غیر ضرورت سخن نمی فرمود در گفتارش مجادله



نمی کرد، کسی را بر عیبی سرزنش نمی نمود بلکه در خلوت برای رفع آن عیب توصیه می فرمود، اگر در مجلس عملی انجام می شد که موجب ناراحتی او بود تغافل می نمود هنگام نشستن به جایی تکیه نمی زد، بزرگ زادگان را اکرام می کرد، عبدالملك ابن هشام در کتاب سیره نقل می کند هنگامی که مسلمانان اسیران قبیله طی را به مدینه آوردند دختر حاتم طایی در بین آنان بود، دختر حاتم به آن حضرت عرض کرد:

یا محمد هلك الوالد و غاب الوافد

پدرم مرده است و برادرم عدی برای حفظ جان خود به شام فرار کرده بزرگی در بین قبیله ما نیست بر من منت گذار و مرا آزادساز!

دختر حاتم روز ملاقات آن حضرت این سخن را گفت ولی جوابی نشنید و مأیوس از نتیجه شد روز سوم هنگامی که آن حضرت را ملاقات کرد دیگر اراده سخن گفتن نداشت زیرا اثری در گفتارش نمی دید ولی امیرالمؤمنین علی(ع) با اشاره ای امر به تکرار همان جمله فرمود، دختر حاتم برای سومین بار گفت: هلك الوالد و غاب الوافد

رسول اکرم(ص) فرمود: سخن تو را شنیده بودم و تو را آزاد ساختم ولی منتظرم قافله امینی پیدا شود تا تو را به آنها سپرده به وطنت برگردانم دختر حاتم دانست در همان روز اول با گفتن آن سخن مورد عفو آن حضرت واقع گردیده بود و ندادن پاسخ برای انتظار رسیدن قافله امینی بوده است.

#### تواضع و فروتنی پیغمبر

پیامبر اسلام(ص) با داشتن آن همه نیرو و قدرت، در زندگی با افراد تواضع و فروتنی می فرمود پیغمبر اسلام با آنکه قدرتش دولت های بزرگ آن روز را به وحشت انداخته بود، در سلام بر تمام افراد سبقت می گرفت، در سراسر زندگی پرافتخارش دیده نشد که حتی کودکی در سلام کردن بر آن حضرت پیش بگیرد، اگر می خواست گوسفندی را بکشد خود می کشت، در بین راه زیاد اتفاق می افتاد که عده ای از مستمندان بر روی خاک نشسته غذا می خوردند و هنگام عبور آن حضرت او را به خوردن غذا دعوت می کردند، رهبر عظیم الشأن اسلام با

گشاده رویی و تبسمی شیرین و نمکین با آنها بر روی توده خاک می نشست و از غذای آنها تناول می فرمود، اگر غلام سیاهی از آن حضرت برای خوردن نان جوینی دعوت می کرد می پذیرفت، در خانه به خدمتگزاران در گرداندن آسیاب دستی كمك می فرمود گوسفند خود را خود می دوشید، نعلین و جامه خود را خود وصله می زد، روزی هنگام رفتن به جنگ خیبر، بر درازگوشی سوار شده بود که لجام و پالاتش از لیف خرما بود با آن که این عمل در بین مردم آن روز حکایت از شدت تواضع می نمود، وقتی مردی هنگام صحبت با آن حضرت می لرزید پیغمبر (ص) با دیدن این منظره سخت ناراحت شد و فرمود: چرا از من می ترسی؟! من که پادشاه نیستم، من پیغمبرم.

یعنی در برابر جباران و پادشاهان روی زمین است که مردم بی گناه هم باید بر خود بترسند و هنگام صحبت بلرزند اما رجال الهی و پیغمبران با داشتن قدرت باز دوست زندگی مردمند.

عدی بن حاتم پیش از آنکه مسلمان شود هنگامی که وارد بر آن حضرت شد آن جناب او را روی ردای خود نشانید و خود بر روی زمین نشست، در تواضع و فروتنی نمونه های فوق العاده در زندگی پیغمبر اسلام وجود دارد که هر بیننده و خواننده را به حیرت می اندازد آیا شگفت آور نیست؟ مردی که جان و مال افراد جزیره العرب در قبضه قدرت اوست صبح ها بعد از اداء فریضه در کنار راهی که به چاه آب منتهی می شد بنشیند تا زمانی که دارای کودکان خردسال و کوچکند و برای کشیدن آب از چاه کودکانشان موجبات ناراحتی آنان را فراهم می کردند فرزندان خردسال خود را در کنار آن حضرت بگذارند و آن جناب وسایل سرگرمی آنها را فراهم کرده تا مادرانشان از کشیدن آب فارغ شوند؟!

#### جود و بخشش پیغمبر

پیغمبر اسلام(ص) به صفت جود و بخشش در سراسر مردم جزیره العرب معروف بود. مردم آن سامان علاوه بر آنکه قبیله بنی هاشم را به سخاوت و جود می شناختند برای رسول اکرم(ص) امتیاز خاصی قایل بودند و آن امتیاز مقام ایثار بود.

پیغمبر اسلام در زندگی، دیگران را بر خود مقدم دانسته و از غذا و لباسی که مورد احتیاجش بود به مستمندان می داد، خود گرسنه بود اما دیگران را سیر

می کرد، لباس آن حضرت وصله دار بود اما بر بدن برهنگان پیراهن نو می پوشانید، هیچ مستمندی به آن حضرت مراجعه نکرد که مایوس برگردد و هیچ محتاجی برای رفع احتیاج خود از آن حضرت استمداد ننموده که نا امید شود.

پیغمبر اسلام نه تنها از نظر مالی بداد مردم می رسید و مشکلات آنان را آسان می نمود، بلکه برای حل هر گونه مشکلی همه کوشش خود را بکار می برد.

### دادرسی پیغمبر اسلام

تاریخ می نویسد: روزی مرد ثروتمندی از مسلمانان به حضور رهبر مسلمین آمد پیراهن وصله داری را در بدن مقدسش دید ناراحت گردید دوازده درهم به حضرت هدیه کرد تا برای خود پیراهنی مهیا سازد، پیغمبر اکرم دوازده درهم را به علی(ع) سپرد تا پیراهنی برای او بخرد، امیرالمؤمنین (ع) به بازار رفته و با دادن دوازده درهم پیراهن کرباس ظریفی خریداری فرمود و به حضور آن حضرت آورد، نبی اکرم (ص) پیراهن را ورنه اندازه کرده دستی به او مالید و ظرافت و نرمی او را حس کرد، فرمود: یا علی! این پیراهن ظریف و گرانبه برای من زیننده نیست زیرا من زمامدار مردمی هستم که عده ای از آنان فقط با یک پیراهن وصله دار به سر می برند، این پیراهن را برداشته به بازار برو معامله را اقاله (۱) نما، علی علیه السلام پیراهن را به بازار برده معامله را اقاله نمود و دوازده درهم را گرفته مراجعت فرمود و به رسول خدا تقدیم کرد.

پیغمبر اسلام به اتفاق علی بن ابیطالب(ع) به طرف بازار روانه شد تا پیراهن ارزان تری بخرد، در بین راه به کنیزکی برخورد فرمود که در حالی که قطرات اشک از گوشه های چشمانش ریزان است در وسط کوچه گردش کرده و با دقت هر چه بیشتر به زمین نگاه می کند گویا عقب گم شده یی می گردد ولی هر لحظه که بر او می گذرد حزن و اندوهش افزون شده و قیافه اش گرفته تر می شود، پیغمبر با دیدن این منظره گویا زانوان مقدسش از حرکت باز ایستاد به جلو رفت و پس از سلام فرمود: چرا گریه می کنی و در کوچه به دنبال چه می گردی؟ آری پیغمبر اسلام با دیدن اشکهای ریزان کنیزک نمی تواند حرکت کند قطعاً بایستی به جلو روند، از کنیزک علت گریه را بپرسند و او را در رفع گرفتاریش کمک نمایند مگر

ممکن است پیغمبر اسلام با دیدن چنین منظره از آنجا دور شود؟! نه قطعاً چنین ممکن نیست.

چرا، کسانی هستند که با دیدن سخت ترین مناظر تأثرانگیز ناراحت نمی شوند، اگر هزاران افلیج و بی دست و پا، کور و نابینا، بیمار و مریض، افراد ستم

---

اقله عبارت از آنست که هر يك از مشتری یا فروشنده اگر از معامله انجام شده پشیمان گردد و به دیگری برای فسخ آن مراجعه نماید در صورتی که در جنس مورد معامله عیبی وارد نشده باشد در شرع مقدس اسلام مستحب است که طرف مراجعه فسخ معامله را بپذیرد.

کشیده و مظلوم، بچه های یتیم و بی پدر، بدنهای برهنه و عریان و صدها مناظر دلخراش دیگر ببینند خم به ابرو نیآورده متأثر نمی گردند راستی باید با خطی برجسته بر پیشانی چنین افرادی نوشت:

تو کز محنت دیگران بی غمی\*\*\*نشاید که نامت نهند آدمی

عجب تر آنکه نه تنها عده ای با دیدن ناراحتیهای دیگران احساس ناراحتی نمی کنند بلکه گاهی هم از مشاهده آن لذت می برند، این عده گویا منطبقشان به قول آن شاعر ظریف و لطیفه گو اینست:

بنی آدم اعداء یکدیگرند\*\*\*که در آفرینش بد از بدترند

چون عضوی بدرد آورد روزگار\*\*\*جهنم دگر عضوها را چکار

اما پیغمبر اسلام این چنین نبود، آن حضرت با دیدن دردمندی دیگران احساس درد می نمود لذا با دیدن ناراحتی کنیزك به جلو آمد و علت گریه را از او پرسید.

کنیزك سر برداشت و از پشت پرده های اشك نگاهی به پیغمبر کرده جواب سلامش را داد سپس عرضه داشت یا رسول الله خاتم و بانوی من چهار درهم به من داده تا گوشت بخرم و من آنرا گم کرده ام و هر قدر آنها را در این کوچه جستجو می کنم نمی یابم، پیغمبر(ص) بلافاصله چهار درهم از آن دوازده درهم را به کنیزك داده تا برای بانوی خود گوشت تهیه نماید و خود به طرف بازار روانه شد. در اثناء رفتن مرد مستمندی را دید که پیراهن پاره ای به تن دارد.

به حضور آن حضرت آمد و گفت یا رسول الله! پیراهنم پاره است و دریدگی آن به حدی است که نزدیک است یکباره بدنم برهنه گردد.

پیغمبر فرمود: با من به بازار بیاتا برایت پیراهنی بخرم، مرد مستمند هم به اتفاق پیغمبر روانه بازار گردید.

حضرت محمد(ص) با هشت درهم باقیمانده دو پیراهن خرید هر یک به چهار درهم، یکی را خود برداشت و دیگری را به مرد مستمند داده و به جانب منزل روانه شد، در مسیر خود به همان کنیزک برخورد کرد و او را در حالی که گوشت در دست داشت گریه کنان مشاهده فرمود بار دیگر آن حضرت علت گریه کردن را پرسید کنیزک در پاسخ گفت هنگامی که از منزل بیرون آمدم تا به حال زمانی طولانی سپری شد و اگر الان به نزد بانویم بروم قطعاً مرا خواهد آزد.

قاید عظیم الشان و رهبر مسلمین فرمود: با من بیاتا به نزد بانویت از تو شفاعت کنم تا بر تو ادیتی وارد نسازد، کنیزک به دنبال این پیشنهاد با آن حضرت روانه گردید پیغمبر اسلام (ص) به درب منزل آن زن تشریف آورد و به عادت شریفه ای که داشت دو بار به اهل آن خانه سلام کرده جوابی نشنید برای بار سوم سلام کرد بانویی از داخل منزل جواب سلام آن حضرت را داد سپس عرضه داشت یا رسول الله! چه موجبی پیش آمده که حضرتت به اینجا آمدید؟! آن جناب فرمود آمده ام تا برای دیر آمدن این کنیزک نزد تو شفاعت کنم که او را شکنجه نداده، آزارش ننمایم.

زن گفت: نه تنها به مزدگانی مقدمت از تأخیر کنیزک می گذرم بلکه او را هم به شما می بخشم، نبی اکرم پس از تشکر از زن به کنیزک فرمود: من هم ترا در راه خدا آزاد ساختم سپس رو به علی(ع) کرده و گفت این دوازده درهم چقدر با برکت بود زیرا دو برهنه را پوشانیده و یک کنیزک را آزاد گردانده است.

آری این بود روش پیغمبر اسلام در دوران زندگی اش که نه تنها از آنچه که از اموال خود در اختیار داشت به مستمندان می داد و هیچ محتاج و دردمندی را ناامید برنمی گرداند بلکه هرگونه ناراحتی و مشکلی که در هر کس مشاهده می فرمود تا آخرین حد امکان در رفع آن می کوشید.

اینها نمونه های کوچکی بود درباره بعضی از صفات برجسته پیغمبر اسلام و اگر بخواهیم مزایای حسنه و ملکات فاضله آن حضرت را بشمریم نه تنها بنا به

مثل معروف، مثنوی هفتاد من کاغذ شود بلکه اگر هفتاد هزار من کاغذ هم بشود تازه نخواهیم توانست هیچ يك از فضایل آن حضرت را آن گونه که هست بیان نماییم.

دوستان عزیز شما درباره چنین شخصی چگونه فکر می کنید؟! اگر کسی در برابر چنین مرد بی نظیری با داشتن این همه فضایل اخلاقی که فوق استعداد بشری است واقع شود خواه دوست باشد یا دشمن چه انقلابی در او ایجاد می شود؟!!

آیا باز مردم عرب در عین جهل و نادانی حق نداشتند در برابر چنین صفات برجسته دل از دست داده و سر در کف برای پیشرفت مقاصد عالیّه آن حضرت مهیا گردند؟!!

آیا این همه ملکات فاضله در يك فردی که در سراسر دوران زندگیش حتی يك جمله درس نخوانده و با هیچ دانشمند و عالمی ارتباط نداشته و در لجن زار جزیره العرب آنهم در بین مردمی خونخوار، چپاولگر، دخترکش و خلاصه دور از تمام جهات انسانیت زندگی کرده خود دلیلی بزرگ بر حقانیت او نخواهد بود؟!!

آیا این خود دلیل صدق گفتارش نیست که معلم و مربی خود را خدا دانسته و می فرمود:

ادبني ربي فاحسن تأديبي

آیا با دیدن اینگونه روش اخلاقی در چنین مردی نمی توان گفت این مرد الهی بوده، آسمانی است مرد حق است فرستاده از جانب خدا است؟!!

دوستان همگی: راستی چنین است زیرا در طول تاریخ زندگی بشر در جهان دیروز و امروز سابقه ندارد مردی با داشتن آن شرایط از نظر زندگی و محیط تربیت، دارای این همه فضایل و ملکات برجسته باشد!

پیرمرد: اینك شما قضاوت کنید که آیا این روش اخلاقی در تسخیر قلوب مردم مؤثرتر بوده است یا نشان دادن معجزات؟!!

سرهنگ: پدر! در همان ابتدای سخنان که فرمودید اگر جا پیدا کردن پیغمبر اسلام در دلهای مردم آن روز مربوط به دیدن معجزات بوده می بایست پیشرفت آن حضرت در مکه بیش از مدینه باشد، کاملاً مرا قانع کرده بود البته با مسائلی که

بعداً نسبت به روش اخلاقی قاید و رهبر عظیم الشان مسلمین با مردم وحشی آن روز که از تمام مزایای انسانیت بی بهره بودند طرح نمودید مرا برای پس گرفتن گفته هایم بیشتر آماده نموده است و ضمناً گفتار شما را موافق آیه شریفه از قرآن مقدس یافتم که می فرماید:

ولو كنت فظا غليظ القلب لا نفصوا من حولك. (۱)

.سوره آل عمران آیه ۱۵۹.

زیرا پروردگار در این جمله کوتاه سرّ نفوذ پیغمبر را در دل‌های مردم آن روز بیان کرده و آن سرّ عجیب را همانا روش اخلاقی آن حضرت می داند نه اظهار معجزات دیگر.

حسن آقا دانشجو: راستی لعنت بر کسانی که در مملکت ما مانند سرطان در بین تمام افراد مخصوصاً نسل جوان و فرهنگیان ریشه دوانده و يك مشّت سخنان ناروا که در واقع جز تهمت و افترا نیست به صورت شبهه و اشکال، نسبت به اسلام که به راستی تأمین کننده سعادت بشری است انتشار می دهند، و جمعی هم مانند خود من یا از عقاید مذهبی کاملاً بی اطلاع هستند و یا آنکه تعالیم دینی آنها منحصر است به همان مطالب کوتاه و سطحی که در دوران کودکی از پدران و مادران خود آموخته اند، و تازه علاوه بر آن که از اسلام آگاهی ندارند حاضر نیستند نوشته های مفید مذهبی را که از مسائل اصولی و علمی اسلام بحث می کند مطالعه کنند، و یا اشکالات خود را با افراد روشنی که اطلاعات کافی درباره مذهب دارند بگویند تا پاسخ صحیح بشنوند. دوستان به راستی من قبل از بیانات این پدر بر اثر القاء سخنان مسمومی از طرف افرادی معلوم الحال، با آقای سرهنگ هم عقیده بوده و معتقد بودم که نفوذ پیغمبر اسلام در بین مردم دیروز چون منکی به دیدن معجزات بوده و موضوع معجزه و امور خارج از علل طبیعی در دنیای روز نظر علمی دشوار است لذا آن نفوذ از نظر من ارزش چندانی نداشت اما شکر خدای را که در این سفر توفیق بزرگی به دست آمد و با بیانات این مرد دانشمند دانستیم که نفوذ آن حضرت را باید یکی از بزرگ ترین گواه بر نبوت آن جناب دانست.

## تغییر ذائقه

چمدان دکتر خالی است؟!!

ولی برای آنکه بهره ما بیشتر شود از ایشان می خواهیم همان گونه که وعده دادند درباره معجزات و امور خارق عادت از نظر علوم روز توضیح بدهند تا شاید این مشکل هم برای ما حل شود.

دوستان همگی: البته ما هم موافقیم.

دکتر: آخر آقایان هیچ فکر می کنید که از چه ساعتی این پیرمرد مشغول صحبت است! یک قدری هم انصاف داده اجازه بدهید تغییر ذائقه بدهیم و هر که میوه و شیرینی دارد صرف کند تا با صرف آنها مقداری رفع خستگی از ایشان شود.

سرهنگ: آقای دکتر! از حرفهای شما پیداست که خسته شده و مایلید سوغاتی هایی که رفقا از این سفر به تهران می برند بخورید و آنها را هم مثل خودتان با دست خالی امشب به منزل بفرستید تا به مجرد ورود به خانه با لنگه کفش خانمها مواجه شوند.

حسن آقا دانشجو: پس آقای دکتر! واقعاً عجب دامی برای ما گذاشتید اما مطمئن باشید که این کلاه به سر ما نمی رود آقای سرهنگ ما را بیدار کردند به جان عزیزتان ما نه خسته ایم و نه به شما شیرینی و میوه خواهیم داد.

دکتر: پس از یک خنده طولانی، به جان شما قسم من نه خسته شده ام و نه زیاد میل به خوردن چیزی دارم بلکه ملاحظه این پیرمرد را کردم. پیرمرد: آقای دکتر تقاضا می کنم این کوزه را سر بنده نشکنید. شلیک خنده همگی.

دکتر: عجب رفقای بامزه و دیرباوری داریم، پدر! امید ما در بین همه اینها تنها به شما بوده شما هم با آنها همدست شدید؟! من از صحبت خستگی گذشتم ولی برای آنکه از خود دفاع کنم ناچارم اول چمدانم را جلو همه شما باز کنم تا بدانید چمدان من خالی نیست؟

اما بعداً باید هر که هر چه دارد بیاورد.

پس از این جمله همه از جا برخاستند و صدای باز شدن درب چمدانها بلند شد ولی پس از چند ثانیه تازه معلوم شد که چمدان دکتر خالی است نه شیرینی دارد و نه میوه و ایشان هم مانند آدم بهت زده در میان چمدان نگاه می کنند اما هرچه



بیشتر می گردد چیزی پیدا نمی کند يك دفعه صدای خنده همه بشدت بلند شد.  
سر هنگ: آقای دکتر مثل اینکه پیش بینی من درست از آب درآمد یا اینکه شیرینی و میوه شما غیبی است و چشم حلال زاده به آن نمی افتد.  
دکتر: در حالی که می خندید گفت: جناب سر هنگ بر پدر آن نوکره لعنت!  
به جان شما دیشب در آن منزلی که میهمان بودم میزبان ما مخصوصاً جلو من به نوکرش سفارش کرده بود به بازار برود و يك كيلو شیرینی و سه كيلو هم از همه قسم میوه خریده، در چمدانم بگذارد تا وسیله رفع خستگی سفر باشد.  
اتفاقاً نوکره هم رفت و پس از ساعتی برگشتو صدای دنگودنگ درب چمدان را بلند کرده بود، به این جهت من خیال می کردم هم شیرینی دارم و هم میوه.  
حالامی فهمم آن نوکره از من رندتر بوده پولهای شیرینی و میوه را بالا کشیده است و در نتیجه موجب شرمندگی من پیش شما شده راستی معذرت می خواهم.  
بالاخره همگی مشغول خوردن میوه و شیرینی های بقیه دوستان شدند و چند دقیقه را به این حال گذراندند.

## معجزات از نظر دانشمندان و علوم روز (۱)

حسن آقا دانشجو: پدر خواهش می کنم بحث دومی را که وعده فرمودید یعنی معجزات از نظر دانشمندان و علوم روز شروع فرمایید.

پیرمرد: بدیهی است که بهترین دلیل بر امکان هر چیز وجود عین آن چیز است، واقعیت هایی که در جهان انجام می گیرد هر چند بطور اکثراً روی اسباب و علل طبیعی است ولی با این حال کمتر کسی می تواند این معنی را انکار کند که در زندگی خود امور خارق العاده ای هم که با علل طبیعی سازش نداشته دیده است، هر يك از شما شاید مرضایی را نشان دارید که با معالجات و گاهی هم عملهای پی در پی که تحت نظر متخصصین پزشکی انجام داده اند نه تنها نتیجه ای نگرفته بلکه رسماً از طرف اطبای معالج خود جواب یأس شنیده و از

---

موضوع معجزات با آنکه یکی از مسائل و مشکلات مذهبی روز است ولی ما این بحث را بیشتر بدین جهت طرح کردیم که این موضوع یکی از مسائلی است که تمام ادیان آسمانی و پیغمبران عالیقدر الهی بر آن تکیه کرده اند ضمناً دانسته شود که منظور ما از این بحث تنها اثبات این مطلب است که بطور کلی نمی توان وجود معجزه را انکار نمود نه آنکه هدف بیان این موضوع باشد که هر کس هر آنچه را معجزه پندارد صحیح و مطابق با واقع است.

زندگی ناامید گردیدند. اما همین افراد دفعتاً با يك تحول معنوی بهبودی کامل حاصل نمودند واقعیت این گونه موضوعات در خارج تا جایی است که برای کمتر کسی جای انکار باقی می ماند. نمونه ای از چنین مرضا، آن کوران مادرزاد و مردم افلیج و زمین گیری هستند که در هر سال حداقل یکی دو مورد از آنان و همچنین مریضان دیگر در یکی از مشاهد ائمه علیهم السلام و یا یکی از زیارتگاه های مهم شفا یافته و سلامتی کامل خود را باز می یابند.

و ما قبل از آنکه این موضوع را از دانشمندان بزرگ جهان و علوم و اکتشافات روز مورد بحث قرار دهیم چند مورد مسلم و غیرقابل انکاری که صدها نفر شاهد انجام آن بوده و با يك سلسله شواهد قطعی همراه است بیان می کنیم آنگاه مدارك علمی (روز پسند) خود را در این باره به عرض شما می رسانیم.

کور مادرزادی بینا می شود

من شخصاً (مانند صدها نفر) کور مادرزادی را که چند سال قبل در مشهد مقدس با توجه معنوی و توسل به حضرت رضا (ع) شفا یافته دیده ام، این کور را نه تنها من بلکه بسیاری از مردم فعلی مشهد او را دیده و می شناسند و اکنون هم زنده است و عده زیادی از اهالی مشهد در هنگام نابیناییش به او پول داده و به وی کمک مالی می کردند. این مرد نابینا پس از آنکه چهل سال از عمرش گذشت و در سالهای اخیر دختر کوچکش دستش را می گرفت و در کوچه و بازار و صحن مقدس او را برای تکیه می گرداند، روزی بر اثر گفته ناروایی که مردی نسبت به دخترش به او می گوید، دفعتاً سخت دلشکسته شده و با انقلاب روحی عجیبی اشک ریزان به راهنمایی دخترش به صحن مطهر آمده و با شفاعت امام ثامن (ع) از پروردگار، بینایی چشم خود را می خواهد تا در نتیجه برای بیرون آمدن از منزل احتیاج به راهنمایی دخترش پیدا نکند و دگر بار مانند سخن ناروای آن مرد را درباره دختر خود نشنود، به مجرد چنین توجه (قبل از آنکه حتی ساعتی بر او سپری شود) ناگاه چشم خود را بینا می یابد و از آن زندگی ناراحت کننده نجات پیدا می کند و آن مرد تا این تاریخ زنده و در حال حیات است.

#### استخوان پاشنه پا فاسد شده است

داستان دوم مربوط به یکی از دوستان روحانی من است بدین صورت که ایشان دچار کسالت پا می گردد بطوری که قادر بر گذاردن پاشنه پا به زمین نبود و فقط با عصا می توانست روی پنجه پا حرکت نماید. بسیاری از دوستان او و جمع زیادی از مردم فعلی تهران و قم سالهای متوالی او را با همین حال دیده بودند. شخص مزبور برای معالجه بارها به اطبای معروف تهران مراجعه می کند تا بالاخره پس از عکسهای متعدد که از پاشنه پای او برمی دارند (و الان هم آن عکسها موجود است) استخوان پاشنه پا را فاسد شده اعلام می کنند و اطبای معالج متفقاً آن را غیرقابل علاج دانسته و از نظر طب راهی برای معالجه آن مرض نمی یابند و در نتیجه مریض از معالجه آن یکسره مأیوس می گردد.

از این موضوع چند سالی می گذرد مریض مزبور به مکه معظمه مسافرت می کند و بعد از انجام مراسم حج هنگام مراجعت، به کاظمین علیهما السلام وارد

می‌گردد، در آنجا بایکی از دوستان روحانیش برخورد کرده و از ناراحتی شدیدی که در اثر کسالت پا داشت شکایت می‌کند؛ دوستش دکتری را در بغداد که یهودی بود ولی معروفیت زیادی داشت به او معرفی می‌کند تا به او هم مراجعه نماید.

مریض مزبور می‌گوید: من با آنکه میهمان حضرت موسی بن جعفر و حضرت جواد الائمه علیهم السلام هستم حیا می‌کنم برای معالجه مرضم به مرد یهودی مراجعه نمایم (در عین آنکه مراجعه به طبیب غیرمسلمان از نظر اسلام جایز است و هیچ مشکلی را بهوجود نمی‌آورد).

این جمله را با خلوص نیتی که از قلبی پاک سرچشمه می‌گرفت گفته و بدون هیچ‌گونه تصنعی با حالی منقلب آنرا ادا کرد و به دنبال آن در حالی که عصا در دست و مانند همیشه روی پنجه‌های پا در نهایت سختی لنگان لنگان راه می‌رفت وارد حرم مطهر گردید و بنای ضجه و ناله را گذارد، ولی پس از گذشتن چند دقیقه با کمال تعجب پای خود را به حال عادی می‌بیند در حالی که عصای خود را هم در همان داخل حرم گم کرده بود.

با دیدن این واقعه مریض مزبور متحیر گردیده برای اطمینان از صحت کامل پای خویش، در صحن مطهر بنای دویدن را می‌گذارد و خوشبختانه کاملاً پای خود را عادی و سالم می‌یابد و پس از چند روزی به تهران مراجعت نموده و نزد طبیبی که به آنها مراجعه کرده بود می‌رود و جریان را بیان می‌نماید، طبیب مزبور در یک شورای طبی پاشنه پای او را مورد معاینه قرار داده، صحت کامل آن را تصدیق می‌کند همگی اعتراف می‌نمایند که این امر یک معالجه غیرعادی است و قطعاً بایستی آن را معجزه نامید.

شخصی که دچار درد پا شده بود و طبیب معالج آن همگی فعلاً در تهران زنده و در حال حیانتند.

واقعه عجیب در زاغ مرز (۱)

---

دهی است بزرگ که در سی کیلومتری بهشهر که یکی از شهرستانهای شمال ایران است واقع شده.

عجیب تر از این دو واقعه جریانی است که در زاغ مرز اتفاق افتاد و این جریان مربوط به چهار سال قبل است و خلاصه آن چنین است که در یکی از خانواده‌های محترم آنجا دختری تقریباً در سن هشت سالگی دچار مرض سختی می‌گردد که اثر محسوس آن عارضه تب و ضعف مفرط و زردی صورت

بود.

خانواده مریض او را در بهشهر نزد دکترهای معروف می برند و معالجات زیادی هم انجام می دهند ولی کمترین نتیجه ای از آنهمه معالجات گرفته نمی شود لذا از آنجا مریض را به ساری و بابل که دو شهر از شهرستانهای مرکزی شمال است برده و به اطبای مشهور آنجا مراجعه می کنند ولی باز فایده و اثری نمی بینند بدین جهت مریض مزبور را از آنجا به تهران می برند.

در تهران شورای طبی برای تشخیص مرض تشکیل می شود و پس از معاینات دقیق دستوراتی به خانواده مریض داده و آنها به ده خود برمی گردند ولی متأسفانه تفاوت محسوسی در حال مریض مشاهده نمی کنند، بدین لحاظ بار دیگر او را به تهران برده، پس از عکسبرداری او را در بیمارستان نجمیه بستری می کنند و بنا به دستور دومین کمیسیون پزشکی، مریض مزبور را تحت عمل جراحی قرار می دهند ولی در این بار نیز پس از انجام عمل و مراجعت به مسکن خود حال مریض را مانند گذشته می بینند لذا برای بار سوم مریض را به تهران برده دوباره عکسبرداری می شود و برای دومین بار عمل جراحی انجام می گردد اما با کمال تعجب باز پس از مراجعه به محل خود تفاوتی در حال مریض محسوس نمی شود، خلاصه برای چهارمین بار که خانواده مریض به تهران مراجعت می کنند پس از دو بار عمل کردن و به بیشتر اطبای معروف تهران مراجعه نمودن، آنهمه شورای طبی و کمیسیون پزشکی تشکیل شدن و نزدیک به پانزده هزار تومان خرج کردن، جواب یأس شنیده و تنها نتیجه قطعی که خانواده مریض پس از این همه زحمات و خسارتها به دست می آورند اینست که باید به انتظار مرگ دختر مریض خود باشند و از معالجه اش قطع امید نمایند!

البته پیداست که يك خانواده پس از آن همه بردن رنج و مشقت و صرف آن مبالغ گزاف با شنیدن این جواب تا چه درجه ناراحت شده و با يك دنیا تأثر، مریض را به مسکن همیشگی اش برمی گردانند و هر آن در انتظار مرگ دختر به سر می برند.

اما از آنجایی که باید انسانها از این خواب گران بیدار شوند از آنجایی که خدای قادر می خواهد قدرت خویش را به افراد غفلت زده و آنهایی که یکباره آفریدگار

توانای خود را فراموش کرده اند یادآوری کند از آنجایی که باید خداوند برای مغزهای کم ظرفیتی که غوغای گوش خراش دنیای مادیت آنها را از یاد همه چیز (حتی خدا) برده است اتمام حجت نماید، همان مریضی که از همه جا دست رد به سینه او زده شده و الان در انتظار مرگ خود به سر می برد، در همان حال ضعف فوق العاده و عجیب گویا از عالم غیب مدد گرفته و می گوید: «مرا به مشهد ببرید، طیب حقیقی من امام رضا (ع) است»

ولی روشن است که این سخن با بی اعتنایی تلقی می شود، زیرا مریضی که حداکثر فعالیت طبی برای معالجه او انجام گردیده و پس از مراجعه به ده ها دکتر معروف و جراح متخصص و تشکیل چند شورای طبی و کمیسیون پزشکی و انجام دو عمل جراحی، بالاخره جواب یأس درباره او داده شده بهبودی چنین مریضی آنهم از طریق معنوی و بطور غیرعادی به نظر بیشتر مردم قطعاً غیرقابل قبول است، لذا این سخن جز از طرف مادر دلسوخته اش مورد استقبال واقع نگردید، ولی موافقت يك مادر در برابر مخالفت های شدید همه افراد خانواده چه اثری خواهد داشت؟ اما خوشبختانه با آنکه تمام کسانی که از حال مریض اطلاعی داشتند بالاتفاق معتقد بودند که مریض را تا بهشهر هم زنده نمی توان برد و با کمال تعجب این نظریه از طرف دکترها و اطباء بهشهر هم مورد تأیید واقع گردیده بود ولی باز پافشاری و اصرار مادرش کار خود را کرده و در حالی که تمام افراد آن خانواده دست از مریض شسته و دیدار او را آخرین بار ملاقات می پنداشتند، مادرش دختر مریض خود را به بهشهر آورده و بلیط قطار خریده، به قصد مشهد مقدس بهشهر را ترک گفت، اما فراموش نشود که در بهشهر کارمندان ایستگاه به علت آنکه مرگ مریض را حداکثر برای چند ساعت بعد قطعی می دانستند، ابتدا از دادن بلیط خودداری نمودند ولی به لحاظ شخصیت و احترام آن خانواده بالاخره بلیط داده شده و در يك کوپه دربست، دختر مریض را در حالی که مادرش و سه زن دیگر برای پرستاری از او همراه بودند قرار دادند در بین راه رئیس قطار هنگام کنترل بلیط با دیدن حال مریض، به مادرش پرخاش کرده و اعتراض می نماید و می خواست آنها را در یکی از ایستگاههای

بین راه پیاده نماید. زیرا می گفت این مریض قبل از رسیدن به مقصد در قطار خواهد مرد.

اما با دیدن گریه و ناله مادرش از پیاده نمودن آنها صرف نظر نمود، تا آنکه قطار به ایستگاه گرمسار (۱) رسید، در آنجا مریض را مادرش به کمک سه زن دیگر

---

. یکی از ایستگاههای بین راه است که قطار مشهد و مازندران در آنجا با یکدیگر تلافی می کنند.

پیاده کرده و خود برای تهیه بلیط مشهد به گیشه فروش بلیط مراجعه نمود ولی متصدی فروش، از دادن بلیط امتناع ورزیده و گفت این مریض در قطار خواهد مرد.

اما بالاخره اشکهای ریزان مادر جگرسوخته اش اثر خود را بخشیده، بلیط را خریداری نمود و به کمک سه زن همراه، مریض را سوار قطار کردند و به طرف مشهد حرکت نمودند تا خلاصه دختر را زنده به مشهد مقدس رساندند و به مجرد پیاده شدن از قطار، دختر را به صحن بزرگ حمل کرده و او را در پشت پنجره پولادی که پشت سر مطهر امام هشتم (ع) واقع شده است قرار می دهند، در حالی که مریض به حال عادی نبود ولی مادرش بنای گریه و ناله را گذارد و با سوزدل و اشک ریزان شفای کامل دختر خود را از طبیب واقعی یعنی پروردگار توانا بهوسیله و شفاعت ثامن الائمه علیهم السلام خواستار است.

\*\*\*

شب فرا می رسد، همه مردم برای استراحت و رفع خستگی روزانه به منازل خود می روند، دربهای حرم مطهر و صحن هم بسته می شود، نگهبانان و خدمتگزاران آستان مقدس رضوی هم آنجا را ترك می گویند تنها عده ای از آنان در بیرون حرم و داخل صحن مشغول نگهبانی بودند و گاه گاهی هم از حال آن مادر و دختر مریضش که در پشت پنجره پولادی قرار داشتند جویا می شدند.

ساعت او اخر شب را نشان می داد، مادر رنج دیده آن مریض در اثر رنج سفر و خستگی فوق العاده ای که ناشی از گریه های شدید او بود به خواب عمیقی فرو رفته بود ولی با کمال تعجب، در آن هنگام دستی را روی شانه خود حس می کند

که در حالی که تکانی به او می دهد با صدایی که آمیخته با يك دنیا عاطفه و

محبت است می گوید:

مادر، مادر! برخیز من شفا یافته ام، حالم خوب شد، امام رضا (ع) به من شفا داده.

مادر رنج دیده با شنیدن این صدا چشمهای خود را باز کرده دخترش را سالم و بدون هیچگونه ناراحتی بالای سر خود نشسته دید ولی این منظره برای آن مادر آنقدر غیرمنتظره بود که با دیدن آن بلافاصله فریادی زده، غش می کند و روی زمین قرار می گیرد!

خدایم که در داخل صحن مشغول پاسبانی بودند با شنیدن فریاد آن زن به دورش جمع می شوند و پس از گذشتن چند دقیقه و به هوش آمدن آن زن او را به اتفاق دختر شفا یافته اش به مسافرخانه ای می رسانند!

تلگراف صحت چگونه تفسیر می شود؟!

مادر آن دختر در اولین فرصت، شفا یافتن مریض و حرکت فوری خود را تلگرافی به خانواده اش اطلاع می دهد ولی این تلگراف به عنوان خبر مرگ تفسیر شده و کنایه از مردن دختر تلقی می شود!

به دنبال این تفسیر بیجا عده ای از نزدیکان و خویشاوندان آن خانواده در منزلشان گرد آمده و بنای گریه و ناله را به عنوان عزاداری می گذرانند.

از آن طرف، دختر شفا یافته به اتفاق مادر و سه زن دیگر از همراهان به تهران حرکت کرده و بار دیگر حرکت خود را از تهران به وسیله تلگراف اطلاع می دهند.

اما مرگ آن دختر مریض تا آنجا برای خانواده اش قطعی بود که با رسیدن تلگراف دوم هم یقین به حیات و زنده بودن دختر پیدا نمی کنند تا بالاخره يك خبر قطعی دایر بر سلامتی دختر و حرکت آنها به آن خانواده می رسد.

پس از دریافت این خبر افراد آن خانواده در ایستگاه بهشهر از کاروان کوچک خود که با يك دنیا افتخار و سربلندی از سفر پرمیمنت مشهد مراجعت می کردند استقبال می نمایند.

این خبر عجیب به سرعت در بهشهر منتشر می گردد، اطبای معالج آن دختر حاضر شده و از او معاینه دقیق به عمل می آورند و سپس بالاتفاق صحت کامل مزاجش را تصدیق می نمایند و از وقوع این حادثه تا حال مدت چهار سال



می گذرد، و آن دختر هنوز در کمال صحت و سلامتی، بدون هیچگونه عارضه ای حتی عوارض و کسالت های جزئی و عمومی به سر می برد، اطبای معالج آن دختر در بهشهر و ساری و بابل و تهران و جراحانی که دو بار او را تحت عمل جراحی قرار داده اند هنوز زنده و در حال حیاتند، عکسهایی هم که از آن دختر برای تشخیص مرض برداشته شده است موجود است.

این سه حادثه عجیب و غیر عادی که مافوق علل عادی و اسباب طبیعی است از خوارق عادت و معجزاتی بوده است که در سالهای اخیر واقع شده و ما به علت همراه بودن آنها با يك رشته شواهد زنده و قطعی و غیرقابل انکار و تاویلی که ذکر شد آن را بیان نمودیم و اگر بخواهیم مسموعات خود را در این باره نقل کنیم بنا به مثل معروف مثنوی هفتاد من کاغذ شود.

معجزات از نظر پزشکی و دانشمندان

خوشبختانه در علوم روز نه تنها هیچگونه دلیل قطعی و مسلمی بر رد معجزات و امور خارق العاده وجود ندارد بلکه حوادث غیر عادی و کارهای خارق العاده ای که با هیچیک از علل و اسباب طبیعی سازش ندارد آنقدر در کشورهای مختلف جهان انجام می شود که دنیای علم و دانشمندان بزرگ روز را متوجه خود نموده است تا جایی که ناچار به وجود چنین مسائلی صریحاً اعتراف کرده اند.

دکتر آلکسیس کارل (۱) فیزیولوژیست (۲) و زیست شناس «بیولوژی» (۳) فرانسوی و اولین برنده جایزه نوبل (۴) در آمریکا که در بسیاری از مجامع بزرگ علمی و پزشکی اروپا سمت ریاست و یا عضویت آنها را دارا بود در کتاب «انسان موجود ناشناخته» می نویسد: در هر کشور و هر عصر مردم به کیفیت معجزه و درمان کم و بیش سریع بیماریها در زیارتگاهها و اماکن مقدسه معتقد بوده اند. اما امروز پایه این اعتقادات سست شده و عده ای از پزشکان وجود معجزه را جایز نمی شمردند معذالك این کار با مشاهداتی که در دست داریم باید مورد غور و تأمل قرار گیرد!

موارد زیادی از این مشاهدات بهوسیله مؤسسه پزشکی لورد (۵) جمع آوری شده است، اطلاعات کنونی ما درباره تأثیر فوری نیایش (دعا) در شفای امراض روی شرح حال بیماران که از امراض گوناگون چون سل استخوانی و صفاقی،

دمل سرد سلی، زخمهای چرکین، سل پوستی، سرطان و غیره درمان یافته اند متکی است چگونگی معالجه نزد این و آن تفاوت زیادی ندارد اغلب درد شدیدی

---

. Dr. Alexis Carrel.

. Physiologist.

. Biologie.

. Nobel.

. Lourde لورد محلی است که زوار مسیحی برای توسل و زیارت به آنجا می روند.

احساس و سپس شفای کامل فرامی رسد بعد از چند ثانیه و یا چند دقیقه و یا حداکثر چند ساعت زخمها جوش می خورد و علایم بیماری از میان می رود و اشتهای مریض باز می گردد، گاهی اختلالات عملی بیش از ضایعات عضوی از بین می رود. در صورتی که برای تغییر شکل استخوانی در بیماری پوت(۱) و یا عقده های لنفاوی سرطانی و برگشتن آنها به حال طبیعی حداقل بطور اغلب دو یا سه روز وقت لازم است!

این شفای معجز آسا با سرعت عجیب التیام ضایعات عضوی مشخص است و شکی نیست که میزان این التیام و شفا خیلی بیشتر از حد طبیعی می گردد.

باز دکتر آکسیس کارل در کتاب «نیایش» می نویسد سازمان طبیی لورد خدمت بزرگی به علم کرده که واقعیت این گونه شفاها را به اثبات رسانده است، نیایش گاهی تأثیرات شگفت آوری دارد، بیمارانی بوده اند که تقریباً بطور آنی از دردهایی چون خوره، سرطان و عفونت کلیه و زخمهای مزمن و سل ریوی و استخوانی پریتونال شفا یافته اند.

دوستان عزیز! ملاحظه می فرمایید که چگونه دکتر آکسیس کارل در دو کتاب خود صریحاً اعتراف می کند که مشاهدات قطعی ما درباره معجزات و خوارق عادت با مدارکی که در دانشکده پزشکی لورد جمع آوری شده است نظریات عده ای از پزشکان را رد می کند و این اعتراف از يك شخصیت بزرگ علمی مانند دکتر آکسیس کارل فوق العاده شایان توجه است زیرا دکتر نامبرده مانند بعضی از افراد مذهبی نیست که درباره يك رشته مسموعات خود چنین

سخنی بگوید، او يك مرد برجسته علمی است، در سراسر غرب برای سخنان او

---

. Patt.

ارزش خاصی قایلند، روی کلمات او حساب می کنند. چنین مردی با داشتن این موقعیت عظیم علمی آن گونه صریحاً درباره معجزات به اتکاء مدارك قطعی اعتراف می کند!

دکتر آکسیس کارل در دو کتاب نامبرده خود با صراحت اعتراف نمود که عده ای از امراض هستند مانند بیماری پوت و عقده های لنفاوی سرطانی که فرضاً هم خوب شوند باز تغییر شکل استخوانی و همین طور التیام و جوش خوردن بعضی از زخمها و بهبودی یافتن ضایعات عضوی در اثر بعضی از امراض دیگر مانند سل پوستی و سرطان، چند روز وقت لازم دارد، در صورتی که در این قبیل شفا و بهبودی معجزآسا پس از چند ثانیه و یا چند دقیقه و یا حداکثر تا چند ساعت زخمها جوش خورده و ضایعات عضوی برطرف می شود، در بین امراضی که دکتر کارل از آنها نامبرده عجیب تر و خطرناک تر از همه مرض سرطان است زیرا مرض سرطان همان مرض خطرناک و مرموزی است که دنیای علم را به زانو درآورده و تاکنون مؤسسات پزشکی جهان نتوانسته اند دارویی برای مبارزه با آن تهیه سازند تا جایی که دالس وزیر امور خارجه آمریکا در سال گذشته در دامن طب یعنی کشور خود با همین مرض مرموز زندگی را بدرود گفت این چنین مرض خطرناکی که تا به امروز غیرقابل علاج شناخته شده دکتر کارل آن را در شمار امراضی به حساب آورده که بطور معجزآسا بهبودی یافته است!؟

دکتر فرانک لاباخ(۱) در کتاب (دعا بزرگ ترین نیروهای جهان) تحت عنوان (دعا برای پیشوایان جهان) و همچنین تحت عناوین دیگر مطالب بسیار ارزنده ای را نقل می کند، قسمتی از آن مطالب را دکتر فرانک لاباخ از روزنامه

---

. Dr. Frank Laubach.

مشهور (یونایتد پرس) آمریکا و قسمت دیگر را از شخصیت‌های مختلفی مانند

سرلشکر کینک و ژنرال مک آرترو سپهبد روی اس کایگر فرمانده نیروی دریایی (گام) نقل می کند.

برای اطلاعات بیشتر در این باره ممکن است آقایان محترم به کتاب نامبرده و همچنین جزوه ای که پروفیسور لئونیان تحت عنوان (معجزه چیست؟) نوشته اند مراجعه فرمایید.

بنابراین وقوع معجزات و وقوع امور خارق عادات حتی در کشورهای غربی تا آن حد غیرقابل انکار است که دانشمندان بزرگ و مؤسسات پزشکی ناچار با صراحت به وجود آن اعتراف نموده و به قول دکتر آلکسیس کارل مؤسسه پزشکی لورد هم خدمت بزرگی به علم کرده که واقعیت این گونه شفاها را به اثبات رسانده است.

تولد عیسی بدون پدر از نظر علوم روز

دکتر: بیانات شما مخصوصاً به اتکا گفتار دکتر کارل و دکتر فرانک لایاخ و پروفیسور لئونیان کاملاً قانع کننده بود ولی نباید فراموش کرد که سخنان نامبردگان و اعتراف مؤسسه پزشکی لورد درباره امور خارق العاده ای است که وجود آنها شایع و شاید در هر سال چندین نمونه از آن در اماکن متبرکه واقع می شود نه درباره یک مسئله فوق العاده و عجیبی که مردم مسلمان به وجود آن معتقدند و متأسفانه این اعتقاد عجیب از قرآن سرچشمه گرفته است در صورتی که اعتقاد به چنین موضوعی از نظر علمی به هیچوجه ممکن نیست!

حاضرین: همگی با تعجب به دکتر نگاه می کنند، پیرمرد هم دقیق به سخنان دکتر گوش فرا می دهد تا بداند آن موضوع غیرقابل قبولی که اعتقاد به وجود آن از قرآن سرچشمه گرفته است چیست؟ بالاخره پیرمرد حوصله اش تنگ شد و در وسط حرف دکتر دویده گفت:

آقای دکتر! تقاضا می کنم زودتر بفرمایید ببینم چه موضوعی است که تا این حد شما را به تعجب در آورده است؟

دکتر: آن موضوع عجیب، اعتقادی است که مردم مسلمان نیز (همانند مسیحیان) درباره عیسی دارند زیرا مسلمانان نیز به پیروی از قرآن مقدس عیسی را فرزندی می دانند که بدون پدر متولد شده! با آنکه این سخن از نظر علمی هیچگاه قابل پذیرش نیست.

دوستان همگی: نظریه آقای دکتر صدرصد صحیح و مورد تأیید همه ماست زیرا به وجود آمدن فرزند بدون احتیاج به پدر از موضوعاتی است که با هیچ يك از اصول علمی تطبیق نمی کند و لذا مسلمانان هم این سخن را جز درباره عیسی نمی گویند.

پیرمرد: اتفاقاً همین موضوعی که به نظر آقایان تا این حد فوق العاده و عجیب جلوه کرده مطابق با قواعد علمی و اکتشافات روز است ولی برای آنکه این مسئله که به اعتقاد شما غیر قابل قبول است درست روشن شود تقاضا دارم به سخنانم با دقت کامل توجه فرمایید.

دوستان همگی: پدر مطمئن باشید که به قول معروف شش دانگ حواسمان پیش شما است.

پیرمرد: برای پیدایش جنین در رحم آن گونه که بیشتر مردم گمان می کنند تنها وجود پدر مؤثر نیست بلکه به سلولهای زنده که در نطفه زن هست هم محتاج و نیازمند است بدین ترتیب که موجودات زنده ای که در نطفه مرد است اسپرماتوزوئید (۱) نامیده می شود پس از آنکه از راه مخاط مهبل و زهدان زن بالا می رود و در زه دان یا لوله هایش با سلول ماده یا تخمك که اوول (۲) نامیده می شود و در نطفه زن است برخورد کرده و پیوند می نمایند و در اثر این پیوند موجود زنده تازه ای پدید می آید که آهسته آهسته به صورت جنین رشد می کند.

بنابراین نه تنها پدر و مادر هر دو در ساختمان اولیه بدن فرزند که «هسته» نامیده می شود سهم دارند، بلکه بنا به اکتشافات روز و اعتراف دکتر آکسیس کارل و دیگر از دانشمندان بزرگ، سهم زن در آن سلول اولیه «هسته» که بعداً به صورت جنین در می آید بیش از مرد است زیرا پروتوپلاسمایی که دورادور این هسته را می گیرد تنها از طرف زن تأمین می شود و هیچ گونه سهمی مرد در آن ندارد!

و خلاصه اهمیت نطفه زن در ساختمان اولیه بدن فرزند تا آنجا است که به شهادت علوم و اکتشافات روز ممکن است سلولهای زنده ای را که در نطفه مرد است بهوسیله ای از خارج تهیه نمود و بدینوسیله احتیاج به نطفه مرد را در خلقت فرزند بر طرف کرد ولی احتیاج به نطفه زن حتمی است و چیزی نمی تواند جایگزین آن گردد.

دکتر آکسیس کارل فیزیولوژیست و زیست شناس فرانسوی می نویسد:  
وقتی به میزان سهمی که پدر و مادر هر يك در تولیدمثل دارند فکر می کنیم باید  
آزمایشهای لوب(۳) باتایون(۴) را به خاطر بیاوریم که از يك تخمك بارور نشده

. Spermatozoide.

. Ovol.

. Loeb.

. Bataillon.

قورباغه بدون دخالت اسپرماتوزوئید بهوسیله تکنیکهای خاصی، قورباغه  
جدیدی می توان بهوجود آورد به این ترتیب که ممکن است يك عامل شیمیایی  
یا فیزیکی را جانشین سلول نر کرد ولی در هر حال همیشه وجود يك عامل ماده  
ضروری است(۱) علاوه بر این نظریه «بکرزایی» اصولاً از نظر علمی در جهان ما  
مطرح است و واقعیتی است که در پزشکی مورد قبول قرار گرفته است.  
آقایان! ملاحظه می فرمایید که چگونه دکتر آکسیس کارل صریحاً اعتراف  
می کند که نه تنها ممکن است يك عامل فیزیکی و یا شیمیایی را جانشین سلول  
نر کرد بلکه لوب و باتایون این نظریه علمی را درباره قورباغه هم آزمایش نمودند  
و نتیجه مثبت به دست آوردند.

با در نظر گرفتن مطالب فوق، این موضوع که بشر با آنکه علم و قدرتش بسیار  
محدود و ناچیز است با این حال تنها با کشف قسمتی از واقعتهای علمی جهان  
تا آنجا نیرومند گردد که بتواند با انضمام يك عامل فیزیکی یا شیمیایی به  
سلولهای ماده ای که در نطفه زن است موجب پیدایش جنین گردد آیا شگفت آور  
است که آفریدگار جهان و آن کسی که چنین نیروی فکری به افراد بشر بخشیده و  
همه این قوانین و هزاران قانون ناشناخته دیگر را آفریده بتواند بدون پدر تنها از  
يك زن به نام مریم فرزندی مانند عیسی علی نبینا و آله علیه السلام آفریده و  
بهوجود آورد؟!!

آیا با در نظر گرفتن این تجربه قطعی علمی باز می توان گفت: که اعتقاد مردم  
مسلمان دایر بر تولد عیسی بدون پدر عقیده ای است که با اصول و قواعد علمی  
تطبیق نمی کند؟!!

---

انسان موجود ناشناخته.

گفتار دانشمندان اروپا درباره پیغمبر اسلام(ص)

دکتر: از بیانات علمی شما بهره مند گردیدیم و راستی از اینکه با مرد دانشمندی مانند شما روبرو هستیم بسیار مسروریم و اینک از شما تقاضا می کنیم درباره موضوع سومی که وعده فرموده بودید یعنی نفوذ پیغمبر اسلام در عصر حاضر وارد بحث گردید.

پیرمرد: پس از تشکر از مراحم بی پایان شما، بحث خود را درباره موضوع سومی که وعده کرده بودیم شروع می کنیم.

دوستان من، بدون استثناء هر فردی که کمترین اطلاعی از گفتار دانشمندان بزرگ و مستشرقین شرق و غرب جهان داشته و کم و بیش کتب و نوشته های آنها را دیده باشد بدون تردید این حقیقت برای وی روشن می شود که هیچ دانشمند منصف و حتی کسی که اطلاعات کوتاهی هم درباره پیغمبر اسلام داشته باشد نیست، مگر آنکه کمال عظمت را برای آن حضرت قایل بوده و با دیده احترامی که شایسته یک شخصیت بزرگ جهان بشریت است به حضرت ایشان می نگرد، راستی هر قلمی که آلوده به اغراض گوناگون نبوده هنگامی که خواست حالات بزرگ ترین فرد عالم انسانیت را بنگارد زندگی سراسر افتخار پیغمبر اسلام را نگاشته است، تحقیقاً می توان گفت به استثنای یک مشت دانشمندیانی که معلومات خود را وسیله نامشروع تقرب به دستگاههای آلوده و قدرتهای کثیف قرار داده اند، به استثنای قلمهای شوم و نامیمونی که برای نگهداری پایه های متزلزل قدرت پاپ ها و کشیشان از خدا بی خبر به جریان افتاده، به استثنای معدودی از نویسندگان آبستن درهم و دینار که شرف و فضیلت و انسانیت را یکجا به صاحبان قدرت فروخته اند، خلاصه به استثنای افرادی که لکه های ننگین دامن بشریتند، هیچ مرد آزاد فکر و روشن نظر و هیچ دانشمند با اطلاع در هر کیش و مذهبی که باشد نیست مگر آنکه در برابر عظمت رهبر عظیم الشأن مسلمین سر تعظیم فرود آورده و آن حضرت را به شایسته ترین نامها یاد می کند.



سخنانم جزاف نیست

برای آنکه دوستان سخنانم را جزاف نپندارند و بدانند که نفوذ علمی پیغمبر اسلام در دل‌های پاک اکثر دانشمندان غیرمسلمان کمتر از نفوذ آن حضرت در قلوب پیروانش نیست ناچارم گفتار بعضی از دانشمندان جهان را درباره آن حضرت (تا جایی که وقت کوتاه سفر اجازه می‌دهد) نقل کنم.

اما پیش از آنکه به نقل سخنان و نوشته‌های آنان بپردازم، توجه دوستان عزیزم را به اهمیت موضوع جلب می‌کنم، چه آنکه اگر يك فرد مسلمان که افتخار پیروی از آن جناب را داراست ستایشی از پیشوای خود بنماید شگفت آور نیست.

زیرا آن مسلمان هر قدر هم دانشمند باشد باز به عنوان فرستاده خداوند به آن حضرت نگریسته و با در نظر گرفتن اعتقاد خود به نبوت آن حضرت درباره اش قضاوت می‌کند.

ولی اگر يك دانشمند غیرمسلمان و يك شخصیت بزرگ علمی با آنکه پیرو مذهب و کیش دیگری است و در تنگنای تعصبات مذهبی خود قرار دارد باز پیغمبر اسلام را به عظمت و بزرگی یاد کند شایان کمال توجه و دارای اهمیت بسزایی خواهد بود، زیرا این چنین مردی صرفاً با عينك علمی و از دریچه ارزش حقوقی درباره آن حضرت و دینش مطالعه می‌کند بنابراین بسیار جای تعجب است اگر دیده شود يك دانشمند مسیحی مثلاً که پیرو عیسی مسیح است پیغمبر اسلام را مرد بی نظیر و فرد کامل انسانیت که در ملکات فضیلت سر آمد تمام افراد بشر بلااستثناء است، بشمار آورد.

اینك به نقل گفتار و نوشته‌های بعضی از دانشمندان غیرمسلمان شرق و غرب جهان درباره پیغمبر اسلام (ص) می‌پردازیم.

۱- بك خوری چه می‌گوید؟!

بك خوری که یکی از دانشمندان بزرگ مسیحی است در یکی از مجامع رسمی که در دمشق برپا شده بود ضمن سخنرانی مفصلی چنین گفت:

اینست محمد بزرگ‌ترین بزرگان دنیا است و چشم روزگار دیگر مانند او را نخواهد دید، دین مقدس او کامل‌ترین ادیان جهان است، شریعت مقدس آن جناب حاوی چهار هزار مسئله علمی، اجتماعی، ادبی و تشریحی است (۱)،

گویا این دانشمند مسیحی به بیش از چهار هزار مسئله از مسائل اسلامی برخورد نکرده است و الا این عدد کوچک برای مسائل عده مختصری از کتب فقهی کافی نیست.

پیغمبر اسلام مردم را به نام مبارك خداوند دعوت به دین خود کرده است شریعت مقدس این فرد کامل انسانیت آن چنان است که هر دانشمند و قانونگذار منصفی ناچار باید تصدیق نماید که این دین دوش به دوش علم قدم برداشته و بالاترین نظام کامل و حقایق علمی مطابقت دارد.

محمد بزرگ ترین بزرگان گذشته و آینده کره زمین است.

او بخوبی توانست از مردم وحشی و پراکنده عرب ملتی یگانه و یگانه پرست تشکیل دهد و جهان آن روز را فتح و مسخر کرده و بزرگ ترین دیانتی که مشتمل بر تمام حقوق و واجبات و اصول و داد و ستد مردم براساس راقی ترین و کامل ترین فرامین جهان باشد بیاورد.

## ۲- نامه تاریخی دکتر شبلی شمیل!!

دکتر شبلی شمیل که یکی از دانشمندان بزرگ و فلاسفه قرن اخیر مصر و از رهبران مکتب مادیت بوده و دارای هیچ کیش و مذهبی نبوده است ضمن نامه ای که به سید محمد رشید رضا صاحب تفسیر و مجله (المنار) نوشته چنین می نویسد: «ای غزالی عصر سید محمد رشیدرضا تو به محمد چون پیغمبر می نگری و او را عظیم و بزرگ می دانی ولی من به او چون یکی از افراد بشر می نگرم و او را بزرگتر از آنچه تصور کنی می دانم اگرچه در اعتقاد، من و تو با هم جدا هستیم ولی در پایه عقل و خرد و گفتار راست و منصفانه و بی طرفانه بهم نزدیک هستیم» سپس اشعار زیادی در آخر نامه خود درباره پیغمبر اسلام(ص) سروده است که ما به علت طول آن از ذکرش صرف نظر می کنیم.

## ۳- سخنان دکتر گوستاولوبون(۱)

دکتر گوستاولوبون فرانسوی که از دانشمندان معروف اروپا و دکتر در طب و اجتماعیات و طبیعیات است، مطالب بسیار گرانبهایی را در کتاب تمدن اسلام و عرب به قیمت زحمات فراوان و مطالعات و سیاحتها و خلاصه به قیمت عمر

خود، درباره عظمت پیغمبر اسلام و مسلمین و قوانین اسلام جمع آوری کرده است.

دکتر گوستاولوبون راستی در این کتاب پرده تعصب و لجاجت را دریده و حقایق را به نفع مسلمین در قلب دنیای اروپا منتشر ساخته است، ما در گذشته کلماتی از این دانشمند نامبرده نقل کردیم و در آینده هم انشاءالله قسمتهای مختلفی از نوشته های این مرد را به مناسبت بیان می کنیم.

#### ۴- اعتراف توماس کار لایل (۲)

توماس کار لایل انگلیسی که یکی از دانشمندان وزین اروپا است در کتاب معروف خود که به نام (الابطال) به عربی ترجمه شده است در موارد زیادی در عظمت پیغمبر اسلام و شریعت مقدس و قرآن مجیدش سخنان شیرینی دارد. در قسمتی از کتابش می نویسد: «وقتی ما در بلاغت قرآن اندیشه می کنیم گذشته از اینکه این کتاب مبارك وحی آسمانی و الهی است، می بینیم که از حیث لفظ و ترکیب بلیغ ترین کتابی است که به زبان عربی تدوین شده است، هیچ کس قرآن پیغمبر اسلام را با تأمل و اندیشه می خواند مگر آنکه می بیند حقایق

---

. Gustave le bon.

. CarriaelÉ.

جوهری به ذات خود نزد وی آشکار و ظاهر است به این معنی که قرآن وابسته به اصلی حقیقی و پیوسته به مبدی عالی و مقدس است این نکته واضح است که هر کلام حقیقی و درست در دلها تسلط و نفوذ بخصوص دارد و حق آنست که تمام کتب اعم از آسمانی و غیر آن در برابر قرآن کوچک و حقیرند و این کتاب که کتابی آسمانی پیغمبر اسلام است از هر گونه عیب و نقص و اصول ناپسندیده پاکیزه و میراست.

#### ۵- لئون تولستوی (۱)

لئون تولستوی که از دانشمندان بزرگ شوروی است در کتاب خود بنام «حکم محمد» چنین می نویسد: (هر کس که بخواهد سهولت و سادگی دین

اسلام را بفهمد باید قرآن مجید را دقیقاً مطالعه کند زیرا قرآن مشتمل بر احکام و تعلیمات و حقایق روشن و آشکار و سهل و ساده است که عموم افراد بشر از هر طبقه می تواند از آن بهره مند گردد.

در این کتاب مقدس، آیات شریفه ای دارد که دلالت کامل بر مقام عالی دین اسلام و پاکی روح مقدس آورنده آن یعنی محمد(ص) دارد.

#### ۶- مسیو ساواری!!

مسیو ساواری از مستشرقین فرانسه است و قرآن را هم به فرانسه ترجمه کرده است در مقدمه ترجمه خود سخنان فراوانی نسبت به قرآن مقدس و عظمت آورنده آن یعنی پیغمبر اسلام(ص) دارد.

. Lion Tolstue.

در همین مقدمه حملات سختی نسبت به کشیشان مغرضی که در صد عیب جویی از دین مقدس اسلام و قرآن مجید بوده اند نموده است.

#### ۷- مسیو سدیو (۱)

مسیو سدیو مورخ بزرگ فرانسوی در تاریخ زندگی رسول اکرم(ص) راجع به اسلام و قرآن مجید می گوید: (قرآن مجموعه ای است که از آداب و حکم چیزی را فرو گذار ننموده است، اساس این کتاب مقدس بر عدل و احسان و حکمت قرار گرفته و جامعه بشریت را به سوی فضایل انسانیت و کمال راهنمایی می نماید.

معارف درخشان اسلام و احکام قرآن موجب سرشکستگی بلکه کوری چشم عیب جویان و دشمنان اوست، در عظمت این کتاب مقدس و آورنده آن همین قدر کافیتست که بگوییم اعراب وحشی و بادیه نشین را با نداشتن هیچگونه امتیاز و داشتن هرگونه رذایل اخلاقی به درجه سعادت بلکه در ردیف معلمین بشریت در آورده است).

#### ۸- گوته آلمانی (۲)

گوته شاعر معروف آلمانی می نویسد: «سالیان درازی کشیشان از خدا بی خبر ما را از پی بردن به حقایق قرآن مقدس و عظمت آورنده آن دور نگه داشته اند اما

هر قدر که ما قدم در جاده علم و دانش گذارده و پرده جهل و تعصب نابجا را دیده ایم، عظمت احکام مقدس اسلام که قرآن مجموعه آنست بهت و حیرت

---

. Sidillot.

. Guithe.

عجیبی در ما ایجاد نموده است.  
و عنقریب است که این کتاب توصیف ناپذیر (قرآن) عالم را بخود جلب نموده و تأثیر عمیقی در علم و دانش جهان نموده و بالنتیجه جهان مدار گردد».

۹- مستر بلر

از دانشمندان معروف اروپا در کتاب خود درباره پیغمبر اسلام و قوانین تابناک و قرآن مجیدش فراوان داد سخن داده است.

۱۰- جان دیون پورت (۱)

جان دیون پورت انگلیسی در کتاب خود که به نام (عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن) نامیده می شود چنین می نویسد: «از اقیانوس اطلس تا کنار رود کنگ قرآن نه فقط قانون فقهی شناخته شده بلکه قانون اساسی که شامل روش قضایی و نظامات مدنی و جزایی و حاوی تمام قوانینی است که همه عملیات امور مالی بشر را اداره می کند. عقیده و ایمان محمد (ص) از شوایب سوءظن، ابهام و تردید مبرا بوده است.

۱۱- لرد بیدلی

لرد بیدلی در کتاب ندای اسلام در غرب می نویسد: «محمد دارای طمأنینه و وقار و خصایص بی شمار و مخالف با تمام خرافات و موهومات و بی دینیها بود پایه و اساس دین پاک محمد قرآن می باشد که مشتمل بر تمام مسایل اجتماعی و احکام و قوانین الهی برای ایجاد آسایش و راحتی بشر است.

---

. John Davenport.

بشر آن روز و امروز احتیاج به يك راهنمای بزرگی داشته و دارد تا به سر منزل سعادت و حقیقت ابدی برسد.

این راهنمای بزرگ در شبه جزیره العرب ظاهر شد و کتاب محکمی پیش روی بشر گذاشت که لیاقت و قابلیت رهبری را دارا بود ما طالبیم که دین خدای برای ما ایجاد عدالت اجتماعی و مساوات نماید و حریت که در میان تمامی اقوام حکمفرما باشد.

اناجیل اربعه که رهبر دین مسیحیت است چنین وظیفه را نمی تواند انجام دهد، چه آنکه از جمله حقوق فردی و اجتماعی ما حق حیات و زندگانی قصاص است که اناجیل از ما گرفته ولی قرآن مقدس حافظ مال و جان و ناموس بشر است و در استرداد حقوق مغضوبی دستورات اکید دارد».

۱۲- سر ویلیام مولیس چه می گوید؟

سر ویلیام مولیس دانشمند انگلیسی در کتاب سیرت محمد می نویسد: «قرآن محمد کتابی است پر از دلایل واضح منطقی و مسائل بی شمار علمی و قوانین قضایی و حقوق و دستورات عالی که برای حفظ حیات اجتماعی و مدنی در این کتاب مقدس با عبارات ساده و در عین حال محکم و منظم آمده است که خوانندگان را مجذوب می نماید».

۱۳- اعتراف عجیب ولتر (۱)

ولتر دانشمند معروف فرانسوی درباره مارتین لوتر (۲) می گوید:

. Voltaire.

. Martin Luther.

مارتین لوتر یکی از رهبران نهضت مذهبی اروپا در قرن شانزدهم از مردم آلمان بود و خود از روحانیون آزادمنش و روشنفکر مسیحی بود. انجیل را علیرغم تمایل پاپ به زبان آلمانی ترجمه کرد و موجد آیین جدیدی در مذهب مسیح گردید.

لوتر لیاقت آنرا ندارد که بند کفش محمد را بگشاید.

۱۴- سخن برنارد شاو (۱)

برنارد شاو فیلسوف مشهور انگلیسی می گوید: «محمد بزرگ ترین پیغمبران است و هرگاه بر دنیای کنونی حکومت می کرد کلیه عقده ها و مشکلات بشریت را یکی پس از دیگری با سرانگشت حکمت و درایت خود می گشوده. باز نامبرده می گوید: (من معتقدم که دین محمد یگانه دینی است که با تمام ادوار زندگی بشری مناسب می باشد و قابلیت آنرا دارد که هر نسلی را به خود جلب کند. اما من پیش بینی می کنم که اروپا در آینده، دین محمد را قبول خواهد کرد و آثار آن هم اکنون نمایان است، ما باید محمد را نجات دهنده بشریت بدانیم.

#### ۱۵- مستر جون فنیزات

مستر جون فنیزات نویسنده انگلیسی می گوید: «محمد بزرگ ترین خیرخواهان نوع بشر است و ظهور محمد نشانه یکی از کامل ترین عقول در تمام عالم می باشد».

تا اینجا اعترافات بعضی از دانشمندان و فلاسفه بزرگ شرق و غرب بود که درباره پیغمبر اسلام(ص) و آیین تابناک و قرآن مقدسش نموده بودند. و ما اگر بخواهیم سخنان دانشمندان بزرگ دیگر را هم در این باره بیان کنیم باز بنا به مثل معروف مثنوی هفتاد من کاغذ شود.

. Birnard Shaw.

مانند اعترافاتی که مستر بایر(۱) و دکتر مارکسی ولومانس آمریکایی استاد دانشگاه واشنگتن(۲) و نولدکه(۳) خاورشناس معروف آلمان و مسیو ژول لایوم دانشمند فرانسوی که فهرستی هم برای مطالب قرآن به فرانسسه نوشته است و دیگر دانشمندان که درباره پیغمبر اسلام و یا قرآن مقدس نموده اند با نقل همین مختصر اعترافات دانشمندان و مستشرقین شرق و غرب بخوبی روشن شد که نه تنها دل‌های عده بی شماری از مردم مشرق زمین در گرو پیغمبر عظیم الشان اسلام است بلکه در قلب اروپا و آمریکا، آنجایی که از يك طرف مادیات و شهوات در کمال خودآرایی دلربایی می کند و از سوی دیگر قدرت پاپ ها و کشیشان به اتکاء سر نیزه های دول استعمارگر مرگ آسا بر سر همه سایه افکنده است، در آن محیطی که ساکنین آن از نظر علوم مادی تا جایی ترقی و تعالی کرده و به پایه ای از نیروی خلاقه رسیده اند که اگر از کیفیت تکوین خود از راه توالد و تناسل آگاه

نبودند شاید ادعای خدایی می کردند.

در چنین محیط ها هم اگر سری به مجامع علمی دانشمندان بزرگ بزنید خواهید دانست که جمع فراوانی از رجال دانش و کسانی که از نظر علمی مورد احترام همه مردم جهان هستند دلباخته پیغمبر اسلام می باشند یعنی همان مرد درس نخوانده مکتب ندیده ای که در هزار و چهارصد سال قبل در دنیای تاریک و ظلمانی دیروز در ریگستان حجاز به سر می برده است و اگر آقایان محترم بخواهند اطلاعات بیشتری درباره گفتار دانشمندان بزرگ اروپا نسبت به پیغمبر اسلام(ص) پیدا کنند به کتاب (محمد از نظر دیگران) مراجعه نمایند.

---

. Bair.

. Washington.

. Nuldt.



بررسی برخی از قوانین اسلام

دکتر: پدر اعترافات جالبی که شما از دانشمندان بزرگ و رجال علمی شرق و غرب درباره پیغمبر اسلام(ص) و قرآن و قوانین آن نقل نمودید بسیار ذقیمت و در خور اهمیت است ولی با شنیدن این اعترافات جای يك پرسش باقی می ماند و آن اینست که آیا این دانشمندان و مستشرقین با آنکه مسلمان و پیرو پیغمبر اسلام نبوده اند چگونه و به چه علت اینگونه اعترافات را درباره آن حضرت نموده اند؟!

پیرمرد: مهم ترین موضوعی که دنیای علم را در برابر پیغمبر اسلام به زانو در آورده قوانین حیرت انگیزی است که آن شخصیت بزرگ از جانب خداوند برای مردم ستم کشیده جهان آورده است.

چگونه دانشمندان بزرگ شرق و غرب در برابر پیغمبر اسلام(ص) خاضع نگردند؟ با آنکه می بینند آن حضرت در جهان ظلمانی دیروز در چهارده قرن قبل در ریگستان داغ حجاز با آنکه درس نخوانده و حتی يك روز هم به مکتبی نرفته است قوانینی از جانب آفریدگار جهان برای تأمین سعادت بشر آورده که دنیای علم با وجود این همه پیشرفتهای حیرت انگیزی که در قسمتهای مختلف علوم نموده باز در موارد زیادی از آوردن قوانین مانند قوانین آن حضرت اظهار عجز می نماید.

ما اگر بخواهیم در این بحث عمیق و علمی وارد شده و همه قوانین اسلام را مورد بررسی قرار دهیم و در مقام مقایسه آنها با قوانین سراسر جهان برآیم، سخن طولانی گشته و وقت کوتاه سفر اجازه آنرا نخواهد داد، ولی برای آنکه به اهمیت و ارزش آیینی که ما امروز افتخار پیروی از آنرا داریم پی ببرید، کلیات بعضی از قسمتهای قوانین دین را مورد رسیدگی قرار می دهیم تا ضمناً هم روشن گردد که اعتراف شخصیتهای بزرگ علمی جهان درباره آن حضرت در اثر دیدن این موشکافی های علمی عجیبی است که در قوانین آن جناب به عمل آمده است.

مساوات از نظر قانون

یکی از امتیازات دین مقدس اسلام، مساوات عموم افراد در برابر قانون است،

اسلام همگان را در برابر قانون مساوی دانسته و برای هیچیک امتیازی بر دیگری قایل نشده است.  
 قانون در دستگاه دین در نهایت قدرت و نیرومندی بر جمیع افراد به یک نحوه حکومت می کند، قرآن مجید می فرماید:  
 یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و اثنی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقیکم(۱)

.سوره حجرات آیه ۱۳.

یعنی «ما شما را پس از آنکه از دو جنس «زن و مرد» آفریدیم به دسته های مختلف و قبیله های جدا جدا تقسیم نمودیم، اما این تقسیم نه به خاطر امتیازی است که دسته ای بر دسته و یا قبیله دیگر دارد بلکه صرفاً به منظور شناسایی شما یکدیگر را، انجام گردیده است» و گرامی ترین شما نزد خدا آنکس است که از تقوی و فضیلت بیشتر برخوردار باشد.

دوستان عزیز! در آن روزگار تاریکی که جنگ نژادی و طبقاتی بشدت هر چه تمامتر در سراسر جهان برقرار بود، در آن دنیای ظلمانی و تیره که طبقه سیاه پوستان و همچنین افراد تهیدست و ضعیفان یکسره از تمامی حقوق اجتماعی و فردی محروم بودند پیغمبر اسلام(ص) با ندای آسمانی خود مساوات و برابری کامل تمام افراد را از نظر قانون اعلام داشته و امتیازات خیالی و بیجایی را که شکاف عمیق و هولناکی در بین مردم به وجود آورده بود ملغی فرمود و در برابر دماغهای پرباد مردم جزیره العرب با صراحت اعلام داشت:

لا فضل للعربی علی العجمی و لا للابيض علی الاسود الا بالتقوی

هیچ فرد و ملتی بر افراد و ملل دیگر برتری و امتیاز ندارد مگر آنکه پاک دامن بوده و دارای فضایل اخلاقی باشد.

پیغمبر اسلام (ص) جمعیت ضعیف و تهیدستان ستم کشیده و همچنین تیپ سیاه پوستان پروبال شکسته را، نیرو و پر و بالی بخشیده و آنان را دوش به دوش ثروتمندان و مردم مقتدر و جمعیت سفیدپوست به حرکت در آورده است.

پیغمبر اسلام (ص) از نظر مساوات عموم افراد در برابر قانون، بزرگ ترین و برجسته ترین قدم ها را برداشته که نه تنها در جهان دیروز بلکه در دنیای اتم هم شایان کمال احترام و در خور بالاترین اهمیت و ارزش است.

شگفت آور نیست؟! طبقات محروم اجتماع و افرادی که در برابر رئیس قبیله خود مالک هیچ چیزی نبوده جان و مالشان می بایست فدای حفظ ریاست و قدرت او گردد آن چنان در پرتو عقل قوانین زنده کننده اسلام نیرو بگیرند که آزادانه بتوانند در برابر سیلی ظالمانه رئیس قبیله خود قصاص کنند و دست های لاغر و ضعیف خود را به صورت رئیس قبیله و مالک الرقاب سابق خود آشنا سازند؟!!

تساوی عموم افراد در برابر قانون اسلام آن قدر محکم و غیرقابل تغییر است که درباره هیچ مقام و قدرتی قابل استثناء نیست.

#### پادشاه آل جفنه در جنگال قانون

جبله بن ایهم (غسانی) از پادشاهان آل جفنه بود که اسلام اختیار کرده بود و برای دیدار زمامدار وقت با همراهان خود و پانصد تن از مأمورین مسلح و نگهبانانش «اسکورت» به سمت مدینه حرکت نمود. و در نزدیکی مدینه به وسیله نامه قصد ورود کاروان با شکوه خود را به آن شهر به اطلاع زمامدار رسانید، زمامدار وقت هم مقدم او را گرمی داشته، و کاروان پر جلال جبله در میان بی تفاوتی اهالی مدینه وارد آنجا گردید در حالی که خود و همراهانش غرق در سلاح و آهن و تا آخرین حد امکان با لباسهای فاخر و گرانبها و جواهرات ذیقیمت خود را آراسته بودند. جبله و همراهانش پس از آن که چند روزی را در مدینه به سر بردند ایام حج فرا رسید و آنها به اتفاق زمامدار مدینه عازم زیارت خانه خدا گردیده مدینه را به قصد مکه مشرفه ترک نمودند در بین راه همه جا کاروان آنها مورد احترام و محبت های مسلمین قرار گرفته تا آن که وارد مکه گردیدند.

#### پادشاه آل جفنه سیلی می خورد

وقوع يك حادثه و اتفاق عجیب در مکه ناگاه موجب بدبینی جبله پادشاه آل جفنه نسبت به دین مقدس اسلام گردید و در نتیجه او را پس از مسلمان شدن به کیش نصرانیت کشاند. و خلاصه آن حادثه این بود که: مرد عربی از قبیله بنی فزاز هنگام طواف نمودن به دور خانه خدا، بدون هیچگونه توجه پای خود را روی دامن بلند جبله که به زمین کشیده می شد می گذارد. (۱)

جبله که مشغول طواف بود با دیدن این عمل بشدت خشمگین گردید دماغ

آن مرد عرب را سخت فشرد و بدینوسیله او را آزرده ساخت و یا به نقل بعضی از مورخین دیگر، سیلی محکمی به صورت آن عرب نواخت عرب بیچاره در برابر اسکورت منظم و نیرومند جبله که در هر حال از او مراقبت می کردند قدرت دفاعی در خود نمی دید، ولی نداشتن قدرت در يك حکومت عدلی که قانون بر همه افراد یکسان حکومت می کند هیچگاه موجب شکستگی خاطر مظلوم و ضعیفی نمی گردد. زیرا مظلوم و ضعیف می داند که دست نیرومند قانون حامی و پشتیبان اوست.

آن مرد هنگامی که خود را مورد ظلم و تجاوز جبله دید به اتکاء عدل قانونی اسلام، زمامدار پس از استماع شکایت مرد عرب بلافاصله جبله را احضار کرده و جریان واقعه را از او پرسش می کند. جبله در برابر زمامدار با صراحت نه تنها اعتراف می کند که من سیلی به صورت این مرد زدم با آنکه دماغش را فشردم ام بلکه می گوید اگر به پاس احترام

---

بلندی دامن در آن عصر بین مردم عرب، خود نشانه اشرافیت بود و اسلام آنرا مکروه شمرده است.

خانه خدا نبود این مرد عرب را در برابر آن جسارتی که قهراً به من انجام داده و پا روی دامن پیراهنم نهاده بود با شمشیر تنبیه می نمودم! زمامدار پس از شنیدن سخنان جبله گفت تو نسبت به تجاوز و ظلم خود اعتراف نمودی اکنون به حکم قانون باید این مرد عرب را از خود راضی گردانی یا آنکه خود را برای قصاص آماده سازی، جبله بن ایهم که گویا مفهوم کلمه قصاص را نفهمیده پرسید چگونه این مرد درباره من قصاص کند؟ خلیفه گفت یعنی همانگونه که تو سیلی به صورت او نواختی و یا دماغش را فشردی و آزردی ساختی او نیز به صورت تو سیلی زده و یا آنکه دماغت را بفشرد.

جبله پادشاه آل جفنه که با شنیدن این سخن نزدیک بود هوش از سرش پرواز کند با تعجب پرسید، چگونه ممکن است این مرد عرب به صورت من سیلی بزند با آنکه او يك مرد عادی است و من پادشاه مقتدر و نیرومند آل جفنه ام.

خلیفه گفت: ان الاسلام جمعك و ایاه و لیس تفضل بشی الا بالتقوی  
و العافیة

«دین اسلام ترا با داشتن این همه قدرت و نیرو با این مرد عادی عرب از نظر قانون مساوی و برابر دانسته است» جبلة گفت من گمان می کردم که اگر مسلمان شوم بر عزتم افزوده، شده و تسلط من بر زیردستان و رعایا بیشتر خواهد گردید زمامدار گفت جبلة! سخن بیهوده مگوی در پیشگاه قانون همه افراد برابرند.

جبلة که این صراحت لهجه را دید تقاضا نمود آن شب را به او مهلت دهند تا در يك فرصت بیشتری زیر و بالای این امر را ورنه انداز کند آنگاه یا آن مرد عرب را از خود راضی سازد و یا آنکه برای قصاص آماده گردد، زمامدار (با رضای آن مرد عرب) با پیشنهاد جبلة موافقت کرد و آن شب را به او مهلت داد ولی بار دیگر جبلة را ملاقات ننمود زیرا جبلة در نیمه شب با کاروان خود از چنگال قانون فرار کرده و یکسره در قسطنطنیه نزد هرقل پادشاه روم رفت و بار دیگر داخل در کیش نصرانیت گردید (۱) این داستان تاریخی نمونه ای از مساوات اسلام است که در چهارده قرن قبل در دنیای تاریک دیروز اجراء می گردید.

نمونه هایی از اختلاف نژادی در جهان غرب

دوستان عزیز! آیا در سراسر دنیای مغرب زمین که فریاد آنان درباره تساوی انسانها گوش فلک را کر کرده است يك چنین نمونه عملی حتی در قلب ممالک آنجا می توان جستجو نمود؟ آیا اگر روزی دست ستمگر رییس جمهور آمریکا سیلی نابجایی بر روی رفتگر بیچاره ای بنوازد به راستی آن رفتگر می تواند دست زمخت خود را آزادانه به صورت ناز پرورده زمامدار خود آشنا ساخته و از ستمی که نسبت به او شده بود انتقام بگیرد؟!

آقایان محترم! بین گفتار و عمل فاصله بسیار است، سالیان درازی است که فریاد تساوی سفید و سیاه در سراسر غرب به گوش می رسد و برای رفع اختلافات نژادی و خاتمه دادن به این جنگ خونین فعالیت های زیادی انجام شده و می شود برای الغاء امتیاز بین سفید و سیاه جنگ های خونین در غرب انجام شد که يك نمونه آن جنگی بود که بین آمریکای شمالی که مخالف بردگی و آمریکای جنوبی که طرفدار بردگی بود اتفاق افتاد و در این جنگ که چهار سال به طول انجامید قریب به يك میلیون نفر از آمریکای شمالی و ۲۵۸ هزار نفر از آمریکای جنوبی کشته شده اند به استثنای سیصد و شصت هزار نفر زخمی و

---

. شرح نهج البلاغه خوبی.

خرابیهای عجیبی که به وسیله این جنگ انجام شده است (۱) ولی با وجود آن همه مبارزاتی که در این باره انجام شد، هنوز اختلاف نژادی بشدت هر چه تمام تر در سراسر ایالات آمریکا ادامه دارد! هنوز سیاه پوستان تیره بخت در آنجا نمی توانند با خاطری آسوده به هتل و مهمانخانه ای که مخصوص سفیدپوستان است داخل شوند، هنوز آن جمعیت محروم در آنجا حق ندارند به قطاری که مخصوص سفیدپوستان است سوار شوند، هنوز در آمریکا از دواج سفیدپوست با سیاه تا جایی عمل پست شمرده می شود که یکی از کارهای ننگ و عار برای يك خانواده سفید از دواج نزدیکان آنها با سیاه پوستان بیچاره است هنوز هتل سفیدپوستان در آمریکا از هتل سیاهان جدا است! در یکی از جراید نوشته بود که اخیراً یکی از شخصیت‌های آفریقا عازم سفر آمریکا بوده و قبل از حرکت تلگرافاً چند اطاقی را در یکی از هتل های معروف آمریکا برای خود و همراهانش اجاره (رزرو) می کند ولی با کمال تعجب هنگامی که از فرودگاه به هتل مزبور رفت و خود را به مدیر هتل معرفی کرده و اطاق های مورد اجاره را درخواست نمود مدیر هتل با صراحت لهجه گفت: این هتل مخصوص سفیدپوستان است و به شما به علت آنکه سیاه پوستید اجازه ورود داده نخواهد شد!

هنوز در آمریکا قطارهایی که از ایستگاههای اصلی خود به مقصدهای طولانی حرکت می کنند اگر سیاه پوستی در قطاری که مخصوص سفیدپوستان است بنشیند، مأمورین انتظامی باید شدیداً مراقبت نمایند تا مبادا حادثه ناگواری پیش آید و علی رغم آن همه مراقبتهای شدید باز غالباً مشاجرات

---

. تاریخچه دول متحده آمریکا، تألیف الان نوینز و هنری استیل کاماجر ترجمه دکتر محسن رهنما.

خونینی بین سفید و سیاه رخ می دهد، چندی قبل در یکی از روزنامه های عصر تهران عکس يك كودك سفید و سیاه نظرم را به خود جلب نموده تیترا مطلب را

نگاه کردم دیدم مانند آنکه يك خبر بسیار مهم و فوق العاده اتفاق افتاده باشد در زیر آن با خط برجسته ای نوشته بود «کودکان سفید و سیاه در يك مدرسه با یکدیگر درس می خوانند!»

راستی شگفت آور است که در کشورهای غربی درس خواندن کودکان سفیدپوست و سیاه را در يك مدرسه آن هم در دنیای امروز جزء افتخارات زندگی اجتماعی خود به شمار آورند اینها و صدها مانند آن نمونه از زندگی رقت بار سیاهان در بسیاری از کشورهای اروپا و آمریکا است و راستی حیرت انگیز است که سفیدپوستان اروپا و آمریکا هنوز نتوانسته اند این حقیقت مسلم را درك کنند که اختلاف نژادی سبب برتری و فضیلت نمی گردد!

اما در اسلام سیاه بودن موجب هیچگونه محرومیت نیست و مسلمانان سفید در تمام مجامع مذهبی در دنیای دیروز و امروز با سیاه مسلمان بدون احساس ناراحتی شرکت کرده و در تمام شئون و حقوق اجتماعی با آنها مساوی و برابرند به آنها زن می دهند و از آنان برای فرزندان خود زن می گیرند يك حکومت اسلامی می تواند در صورت داشتن لیاقت، بزرگ ترین پست ها را از نظر سیاسی و مذهبی به سیاه پوستان واگذار نماید (چنان که نمونه های عملی آن در تاریخ اسلام بسیار است) اینها هم نمونه هایی از مساوات اسلام است که پیغمبر اسلام(ص) در دنیای هزار و چهارصد سال قبل عملاً نشان داده است، ولی دنیای اتم شکاف روز هنوز آرزوی آن را در سر دارد و برای رسیدن به آن کوشش می نمایند.

## مساوات اسلام از نظر دانشمندان اروپا

دکتر گوستاولوبون (۱) دانشمند شهیر فرانسوی در کتاب تمدن اسلام و عرب خود می نویسد: «در مسلمین مساوات و برابری در نهایت درجه کمال می باشد، این مساوات که در اروپا با کمال حرارت و جوش ذکر شده و ورد زبان خاص و عام است ولی جز در کتب اثری از آن در خارج مشهود نیست در مسلمین عملاً وجود داشته و جزء معاشرت شرقی قرار گرفته است، اختلاف سخت و شدید بین دستجات و طبقات که انقلابی در اروپا ایجاد کرده و در آتیه انقلاب های خونین تری را ایجاد خواهند نمود در مسلمین آن اختلاف وجود ندارد، ملازم و خادم بدون مانعی می تواند دختر اربابش را بزنی بگیرد، (۲) مسیو لویلا (۳) درباره مساوات اسلام می گوید: «در نظامات مربوط به حال رنجبران و کارگران نتایج سوء و محظوراتی که اروپا دچار آن شده مسلمین تاکنون محفوظ مانده اند،

---

. Dr. Gustave Le Bon.

. از این جمله درست می توان استفاده نمود که اختلاف طبقاتی در ممالک اروپا تا چه درجه ایجاد شکاف بین افراد آنجا نموده که ازدواج ملازم و خادم را با دختر ارباب، گوستاولوبون به عنوان يك حادثه مهم غیر عادی نقل می کند.

. Mu. Le. Play.

هنوز در میان آنان يك سلسله نظامات عمده ای است که به وسیله آن صلح و آشتی بین غنی و فقیر، ارباب و خادم برقرار می باشد مانند جماعت، مسجد، حج و همین قدر کافی است که بگوییم آن ملتی که اروپا ادعا می کند که باید وی را تعلیم داده تربیت کند واقعاً ملتی است که باید از او درس بگیرند فی الحقیقه طرز حکومت دموکراسی «حکومت مردم بر مردم» بوده که تحت نفوذ يك خلیفه مقتدر تمام مردم از ضعیف و شریف امیر و فقیر با هم مساوی بودند و رعایت حقوق کاملاً به عمل می آمد. امتیاز شخصی و یا طبقه و خانوادگی در اسلام بطور کلی ملغی و تمام مسلمین در نظر پیغمبر اسلام برادر و برابر بودند.

آری دین مقدس اسلام نه تنها تمام افرادی که برای همیشه مسلمان بوده اند از نظر قانون مساوی دانسته بلکه در اقصی نقاط عالم هم اگر عقب مانده ترین مردم، اسلام اختیار کرده و هم کیش دیگر مسلمانان گردند از همان اولین ساعت



برادر و برابر با دیگر مسلمانان گردند از همان اولین ساعت برادر و برابر با دیگر مسلمانان جهان بوده و حکومت اسلامی حق هیچگونه تجاوزی نسبت به آنان نخواهد داشت.

دکتر گوستاولوبون در این باره می گوید: «عرب نسبت به اقوام مختلفه که رعایای وی بودند نمی توانست هیچوقت اعمال جبر و نفوذ نماید زیرا آنها دین اسلام و نظامات اسلام را با کمال رغبت و رضا قبول کرده بودند و تمام مسلمانان هم از هر قومی که بودند در نظر حکومت با هم برادر و برابر بودند و این برادری و برابری مبنی بوده بر احکام قرآنی که تغییر و تبدیل آن از عهده قوم فاتح «عرب» خارج بوده است غالب و مغلوب از حیث عقاید و افکار و منافع و مضار با هم متحد و در واقع يك ملت بودند و تا زمانی هم که عرب غالب بود این اتحاد در تمام کشور باقی بوده است.

## مسئله بردگی و راههای حل آن

بحثی که اکنون در برابر ما قرار داشت یعنی نفی اختلاف نژادی و از میان برداشتن هر نوع برتری انسانی بر انسان های دیگر در برابر قانون طبعاً این سؤال را پیش می آورد که پس داستان بردگی و مسئله «غلام و کنیز» چیست که اسلام آن را به رسمیت شناخته است؟

در پاسخ از این پرسش باید گفت که واقعیت این چنین نیست و اسلام نه تنها نظام برده داری را به رسمیت نشناخته بلکه برای حل تدریجی، اما سریع آن نیز راههای فراوان قرار داده است. این بحث هر چند، به خاطر آن که دامنه اش وسیع است برای ما فرصت طرح آن نیست ولی با این حال ضرورت داد که فقط به طور «اشاره» و یا به قول معروف «تلگرافی» خطوط اصلی و کلی آن را در يك جدول «مشخص مورد توجه قرار دهیم.»

۱- اسلام برده داری را به وجود نیاورده بلکه آن را در جامعه خود دیده و با آن مواجه گردیده است پس پیدایش اصل مسئله با اسلام ارتباطی ندارد.

۲- برای اسلام امکان نداشت و اصولاً این عملی نبود که با موضوع ریشه داری مانند بردگی یکباره مخالفت کرده و يك سره آن را لغو نماید زیرا هیچ انقلابی در جهان نیست که قادر باشد هدفهای خویش را پس از اعلام موجودیت بلافاصله پیاده کرده و آن را عملی کند چون این يك واقعیت علمی است که کیفیت تازه در هر چیز همواره آنجایی می تواند پدید آید «که مراحل کمی» آن طی شده باشد.

و اگر مراحل کمی نگذرد و کیفیت تازه پدید آید این همان «چپ روی» است که همه جا با واکنش های حادی مواجه است آن چنان که امکان دارد موجودیت «اصل مکتب» را نیز به طور جدی به خطر اندازد برای اثبات این واقعیت کافی است که به فرمان لغو بردگی در آمریکا که آبراهام لینکلن رئیس جمهور وقت در سال ۱۸۱۶ میلادی آن را اعلام کرده بود مراجعه گردد در آنجا آن فرمان (به خاطر نقش عظیمی که سیاهان در تولیدات کشاورزی در آمریکای جنوبی داشتند (۱) و هنوز پیشرفت صنعت و ماشین در آمریکای جنوبی به آن میزان نبود که (مانند آمریکای شمالی) ماشین قادر باشد مسؤلیت های بردگان را بر عهده گرفته و نقش آنها را انجام دهد) از این نظر جنگ خونینی بین آمریکای جنوبی و شمالی درگرفت و مصیبت های بزرگی برای مردم آن سامان بیار آورد و یا تقسیم زمین و اصلاحاتی که در این باره در «جنوب ویتنام شمالی» وسیله

حکومت «هانوی» و «ویت مین» انجام گشت که فقط چون شتاب زده بود و بدون «طی مراحل کمی» انجام شد بیش از ده هزار کشتار داد (۲) تا بالاخره «هوشه مین» دخالت کرده و توانست غائله را آرام نماید. اکنون با توجه به این واقعیت و حقایق تاریخی و علمی بسیار و با توجه به نقش اسامی و مهمی که بردگان در

برای دریافت تفصیل این تاریخ به کتاب تاریخچه دول متحد آمریکا، نوشته الان نویز و هنری استیل کاماجر مراجعه فرمایید.  
این تاریخچه را می توان در کتاب زندگی هوشی مینه مطالعه نمود.

کارهای تولیدی و خدماتی آن هم در چهارده قرن قبل در جزیره العرب داشتند آیا کودکانه نیست اگر کسی بگوید: «چرا اسلام در همان روزهای اول آشکارا بردگی را لغو نکرده و یکباره آن را ممنوع نساخت؟!» آیا این کار عملی و اصولاً امکان پذیر بود؟! و آیا در تاریخ جهان سابقه دارد که مکتبی انقلابی پس از پیروزی و به دست آوردن حکومت بتواند هدف های خویش را یکباره پیاده کرده و آنها را به کار بندد تا ما نمونه دوم آن را از اسلام بخواهیم؟!  
۳- در قران مجید بیش از شش مورد سخن از «آزادی بردگان» به میان آورده و به آن توصیه و یا امر کرده است (۱) ولی در برابر حتی در يك مورد نیز از «برده گرفتن» سخن نداشته و گفتاری ندارد.

۴- در اسلام راههای «تدریجی» اما مؤثر و قاطع برای حل مشکل بردگی و از میان رفتن موضوع و اساس آن فراوان است که عمده آنها به قرار زیر است.

الف - يك سری قراردادهای دوطرفه است که بین برده و صاحب آن انجام می شود مانند «مکاتبه» و یا کارهایی مانند «تدبیر» که به آزادی برده ها پایان می یابد و اسلام به آنها رسمیت داده است (بخصوص با نقشی که حکومت اسلامی در این میان دارد و کمک هایی که از نظر مالی باید به برده ها و مکاتب بکند تا آنها آزاد گردند)

ب - قسمتی از گناهان است که رهایی از آنها امکان پذیر نیست مگر آن که برده ای را آزاد نمایند (کفارات)

ج - در بودجه عمومی کشور (زکوة) برای خریدن برده توسط حکومت و آزاد

در این باره به قرآن مجید سوره نساء آیه ۹۲ و سوره مائده آیه ۸۹ و مجادله آیه ۳ و بعد آیه ۱۳ مراجعه فرمایید.

کردن آنها سهمی مقرر گردید که قرآن درباره آن فرمان داده است.

د - و بالاخره در روایات اسلامی (۱) اگر برده ای در اختیار مسلمانی باشد و مشمول هیچ يك از راههای «آزادی بردگان» که در بالا ذکر شد نگردد تا آزاد شود پس از سه سال به خودی خود (چه برده دار بخواهد و یا نخواهد) آزاد شده از غلامی رهایی می یابد. اینها به اضافه توصیه های بسیاری است که درباره آزادی بردگان و کنیزان و بخصوص توصیه برای ازدواج با کنیزان در اسلام انجام شده است (چون ازدواج با کنیزها نوعاً با آزادی آنها توأم بوده است یعنی ابتدا آنها را آزاد می کردند و سپس ازدواج می نمودند).

۵- در فاصله زمانی بین تاریخ آمدن اسلام تا هنگامی که زمینه آزادی برده ای فراهم گردد درباره حسن رفتار با آنان و رعایت عدالت و انصاف و مساوات با آنها سفارش های بسیار و توصیه های محکم و اکید شده است تا آنجا که پیامبر اسلام (ص) می فرمود: اطعموهم مما تطعمون و البسوهم مما تلبسون یعنی از هر غذایی که خود می خورید به آنها بخورانید و از هر نوع لباسی که می پوشید به آنها بپوشانید تا آنها در هر خانه ای که هستند حس کنند عضو آن خانواده و از همه مزایای آنها بهره مندند.

۶- در اسلام عمل «فروش برده» بشدت نکوهش شده و پیامبر اسلام (ص) می فرمود: شر الناس من باع الناس یعنی بدترین مردم آن کسی است که انسان می فروشد و به این مضمون روایات فراوان وارد شده است.

۷- فلسفه این که در خانه امامان و معصومین علیهم السلام گاهی کنیز و غلام یافت می شد دو چیز بود:

اول - آن که با رفتار عادلانه و انسانی خود با آنان که نه تنها اصل مساوات در آن رعایت می گردید بلکه گاهی عملاً غلامان را بر خویشان مقدم می داشتند می خواستند يك الگوی عملی برای همه مسلمانان باشند تا آنان طرز رفتار با غلامان را (تا زمانی که مشمول مقررات آزادی نشدند و در خانه آنها هستند)

بطور عینی از امامان علیهم السلام بیاموزند در این باره تاریخ زندگی «فضّه» به عنوان يك كنيز که در خانه فاطمه (س) بود گواه است.

دختر گرامی پیامبر کار خانه را که آرد کردن جو با آسیاب دستی و خمیر کردن و نان پختن بود و هم چنین نگهداری از بچه ها را به نوبت بین خود و فضّه بطور روزانه تقسیم کرده بود و حضرت زهرا (س) از هیچ نظر در خانه امتیازی بر فضّه نداشت.

قسمت دوم - آن که عملاً به دیگران بیاموزند که چگونه برده ها را بخرند (تا آنها را از «کالا بودن» و گردش دایمی در مدار بردگی نجات بخشند) ولی بلافاصله یا پس از مدتی کوتاه در مناسبت های گوناگون مانند عید فطر، اضحی و مانند آنها بطور دسته جمعی و یا تک تک آنها را آزاد سازند و برای همیشه از مدار بردگی رهایی بخشند چون این نمونه کار چیزی بود که امامان علیهم السلام انجام می دادند یعنی برده ها را می خریدند و پس از مدتی کوتاه به صورت دسته جمعی و یا تک تک آنها را آزاد می ساختند.

۸- این قابل توجه است که فصلی که در آن در فقه اسلام در زمینه مسائل مربوط به بردگی بحث می کند به نام کتاب «عتق» نامیده می شود یعنی آزادی و این گونه نامگذاری خود بسیار با معنی و نشان دهنده سیاست کلی اسلام در مورد بردگان است. اکنون با در نظر گرفتن مسائلی که ما فهرستوار در زمینه بردگی در این جا یادآور شدیم بخوبی روشن می گردد که هر چند نه تنها برای اسلام بلکه از دیدگاه علمی و انقلابی نیز امکان برانداختن یکباره نظام ظالمانه ای هم چون بردگی که سخت در جامعه آن روز ریشه دار بود وجود نداشت ولی با این حال این مکتب فوق انقلابی و آسمانی چگونه همه امکانات خویش را به کار گرفت و از همه راههای ممکن استفاده برد تا هر چه زودتر این ننگ را از زندگی انسانها زدوده و بطور اصولی و به صورت «نفی موضوع» آن را از میان بردارد، کاری که خوشبختانه اسلام در انجام آن بطور کامل موفق بوده است.

در پایان این بحث ضروری است به این مشکل نیز اشاره گردد که چرا اسلام اجازه می دهد تا از اسیران جنگی در قسمتی از موارد به عنوان برده استفاده گردد؟ برای دریافت این پرسش باید توجه داشت که در مورد اسیران جنگی چند راه در برابر اسلام قرار داشت.

یک - اولین راه این بود که اسلام دستور دهد اسیران جنگی را آزاد کنند. در این صورت دو مشکل برای امت اسلامی پیش می آمد اول این که اسیران آزاد شده که دشمنان سوگند یاد کرده اسلام بودند بلافاصله به صفوف کفار پیوسته و بار دیگر در برابر مسلمین قرار می گرفتند. مشکل دوم این بود که چون آزاد کردن اسیران جنگی از طرف مسلمین انجام می شد ولی کفار اسیرانی را که از مسلمین گرفته بودند آزاد نمی ساختند از این نظر اگر بعداً می خواستند اسرای جنگی را مبادله نموده از این راه مسلمانان را آزاد کنند اسیری از کفار در اختیار مسلمانان قرار نداشت.

دو - آنها را به قتل رسانده و همه اسیران جنگی کفار را بکشند این کار اولاً در شرایط عادی نه صحیح است و نه انسانی و ثانیاً موجب می شد تا کفار معامله به مثل کرده و آنها نیز اسیران مسلمان را به قتل برسانند.

سه - اسیران جنگی را در زندان نگاه دارند. این فرض هم اولاً مستلزم آن بود که نیروی انسانی بسیاری را تباه کرده و در زندان ها آنها را به هدر بدهند و ثانیاً برای نگاهداری اسیران جنگی در زندان از نظر اقتصادی و انسانی زیانهای فراوانی بر حکومت اسلامی تحمیل می گردید.

چهار - آنها را برده بگیرند و در کار از آنها استفاده نمایند - این تنها راه صحیح و منطقی بود که در برابر اسلام قرار داشت زیرا با این کار اولاً از نیروی انسانی اسیران جنگی بخوبی استفاده شده و در کارهای تولیدی و خدماتی و یا احیاناً فرهنگ از آنها بهره برداری می گردید. و ثانیاً محیط اسلامی (همان گونه که در عمل اثبات گردید) برای آنها یک مرکز تربیتی و زمینه ای مساعد برای آشنایی با نظام عادلانه و مقررات انسانی اسلام بوده است.

و ثالثاً گروگان های خوبی بودند تا از این راه برای آزادی اسیران مسلمین که در دست کفار بودند بکوشند و از طریق مبادله اسیران مسلمانان را آزاد سازند.

-۱۵۵-

#### نظام اقتصادی اسلام

در این جا کاملاً ضرورت داشت تا در مورد اقتصاد و راه و رسمی که اسلام در این باره دارد و چگونگی توزیع درآمدها و ثروتهای طبیعی بحث و بررسی گردد ولی از آنجا که این فصل عمیق است و تنها با طرح «خطوط اصلی» نمی توان حقی را از آن ادا نمود از این نظر راساً از این بحث در می گذریم ولی با این حال یادآوری

مسائلی درباره آن، حیاتی است.

۱- نظام اسلام در اقتصاد طبقاتی نیست و «بطور اصولی» تبعیض را نمی پذیرد.

۲- اسلام تنها برای «کار» اصالت قایل شده و صریحاً می گوید: و ان لیس للانسان الا ما سعی (۱) یعنی این تنها نتیجه سعی و کوشش (کار) است که بر هر انسانی می رسد ولی با این حال آنجا که بهره برداری از نتیجه کار نیز بخواهد طبقات را ایجاد کند اسلام جمع آوری مال «کنز» را جایز ندانسته و فرمان می دهد

---

. سوره نجم آیه ۳۹.

تا آن را در «راه خدا» انفاق نمایند. (۱)

۳- هدف از همه انقاقات در اسلام پر کردن فاصله طبقاتی است و یا به تعبیر روایات «تا فقیر غنی گردد» و زندگی آنها هم سطح یکدیگر شود همان گونه که امام صادق علیه السلام آشکارا این هدف را مشخص کرده و می فرماید: حتی یلحقهم بالناس (۲) یعنی تا فقرا را که از نظر زندگی عقب مانده اند به غنی برسانند و به آنها ملحق گردانند.

۴- اسلام هیچ نوع «رابطه ضرری» را بین انسانها در هیچ مورد و از آن جمله در روابط مالی نمی پذیرد و در این باره پیامبر اسلام (ص) می فرمود: لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام (۳)

۵- در مورد منابع طبیعی همانند زمین ها، معادن رودخانه ها، آبهای زیرزمینی، جنگلها و دریاها نظراتی دارد که نوعاً مالکیت آنها را برای امام (ع) (حکومت حقه اسلامی) می داند و اداره و بهره برداری و توزیع درآمدهای حاصله از آنها را در اختیار حکومت واقعی اسلامی قرار داده است.

---

. سوره توبه آیه ۳۴.

. وسایل الشیعه کتاب زکوة باب ۸ از ابواب مستحقین للزکوة روایت ۴.

. وسایل الشیعه باب اول از کتاب میراث روایت ۹.

## بررسی قوانین قضایی در اسلام

پیرمرد: یکی از افتخارات بزرگ و مهم قانونی و علمی کشورهای اروپا و آمریکا پیشرفت هایی است که در امور قضایی داشته اند و مهمترین قدم های برجسته ای که آنها در این باره برداشته اند بدین ترتیب است.

الف: قاضی باید دارای مصونیت و استقلال باشد تا بتواند خائن را در هر درجه ای از قدرت که باشد آزادانه محاکمه نماید.

ب: قاضی باید دارای حقوق کافی باشد که تمام احتیاجات او را تأمین نماید تا در نتیجه در برابر يك ثروتمند خائن تطمیع نگردیده و او را به جزای قانونی خیانتش برساند.

می گویند دولت انگلستان در این باره بزرگترین قدم ها را برداشته است زیرا برای قضات خود حقوق معینی را برقرار ننموده بلکه چك هایی از بانك که به امضاء دولت رسیده نزد قضات موجود است و جای مبلغ در آن چکها سفید است و تعیین مبلغ با شخص قاضی است که در هر وقت هر مبلغی که مورد احتیاج اوست بنویسد و از بانك به حساب دولت دریافت دارد. (۱)

در مجله کانون وکلاء شماره ۱۰۰ سال ۱۳۴۴ بحث جالبی درباره مسائل قضایی در انگلستان تحت عنوان «عدالت در انگلستان» دارد که تحقیقی و جامع است در آنجا فصل مربوط به «حقوق قضات» چنین می نویسد: انتظار مقاومت در مقابل فشارها و تهدیدات و تجاوزات و همچنین انتظار بی نیازی در مقابل وعده ها از قاضی که زندگیش مرفه نباشد نمی توان داشت. قاضی وقتی مستقل و بی نیاز و بی اعتنا است که احساس احتیاج مادی نکند به همین جهت میزان حقوق قضات در انگلستان زیاد است به این معنی که يك قاضی دادگاه معادل دادگاه شهرستان در حدود سیزده هزار تومان در ماه و حقوق رئیس دادگاههای معادل دادگاه شهرستان هفده هزار تومان در ماه است و اگر حقوق يك نفر استاد دانشگاه را در انگلستان که ماهیانه دو هزار تومان است با حقوق قضات مقایسه کنیم آنوقت اهمیت قضات از این لحاظ نیز معلوم می گردد جالب این جاست که حقوق قضات از صندوقی که مستقل از خزانه دولت است و محتاج به تصویب مجلسین نیست تأمین و پرداخت می شود و این حقوق از صندوق خصوصی است که برای مدت مدیدی بودجه آن تأمین گردیده تا قضات برای حقوق خود محتاج قوه مجریه نباشند.

خواننده عزیز با توجه به گزارش مستند بالا زمینه حقوق قضات در انگلستان آنچه که در متن کتاب نوشته شده است بدین وسیله تصحیح می گردد.

ج: همه باید در محکمه قضا نزد قاضی یکسان باشند و هیچ گونه امتیازی بین آنان نباشد.



این سه موضوع از بزرگترین موارد پیشرفت در مسائل قضایی در اروپا و آمریکا است ولی خوشبختانه هر يك از این سه موضوع را روزی پیغمبر اسلام (ص) در قوانین قضایی دین مقدس اسلام به وحی پروردگار به نحو بهتر و عالی تر مورد توجه قرار داده که قسمتی از بزرگترین ممالک امروز مغرب زمین در آن روز به صورت جزیره ای بیش نبود و مردم آنجا مانند حیوانات وحشی بسر می بردند.

بیچاره گاو!

دکتر: مثل این که قطار ترمز می کند مگر چی شده؟!

سر هنگ: راست گفتید مردم همه بیرون را تماشا می کنند.  
بالاخره دوستان همگی از جا برخاستند و از پنجره قطار به طرف بیرون خم شدند!

مأمورین قطار هم پیاده شدند و با دقت زیر چرخها را نگاه می کنند نکند کسی زیر قطار رفته باشد، مسافرین هم مرتب از مأمورین می پرسند آقا چی بود! آقا چی بود؟

خلاصه پس از چند ثانیه معلوم شد يك گاو بیچاره زیر قطار رفته ولی فقط استخوانهای چانه اش خورد شده است اما گاو فلک زده مثل اینکه وحشت زده باشد با نهایت سرعت برخاست و در حالی که خون از چانه اش می ریخت به طرف ده دوان دوان روان گردید.

از آن طرف هم عده زیادی از مردم ده پیاده و سواره به طرف قطار هجوم آوردند و گویا متوجه شده بودند که یکی از حیوانات آنها زیر قطار رفته است.

رئیس قطار که تهاجم دهاتی ها را دید به راننده گفت: آقا یاالله زود زود، عجله کن که تا دهاتی ها نیامده اند ما حرکت کنیم، چون اگر آنها بیایند و گاو خود را به این حالت ببینند به جان شما با بیل و کلنگ و چوب دستی يك پذیرایی گرمی از ما خواهند کرد که تا زنده باشیم از یادمان نخواهد رفت.

راننده قطار با شنیدن این جمله بلافاصله خود را به لکوموتیو رسانیده و بشدت هر چه بیشتر سوت کشید، مسافرینی که پیاده شده بودند سوار شدند و بالاخره پیش از رسیدن دهاتی ها قطار حرکت نمود و به راه خود ادامه داد.

دکتر: پدر تقاضا می کنم دنباله سخنان خود را درباره امور قضایی ادامه

دهید.

اولین مورد پیشرفته قضایی در دنیای روز

پیرمرد: همانگونه که به عرض رساندم یکی از مهمترین موارد پیشرفت که دنیای اروپا و آمریکا در امور قضایی داشته اند همانا دادن استقلال به قضات است و خوشبختانه دین مقدس اسلام این قدم برجسته را در چهارده قرن قبل برداشته و این موضوع را در قوانین قضایی خود کاملاً مورد توجه قرار داده است اسلام گروه قضات را به درجه ای نیرو و قدرت قانونی بخشیده که در بین اعضاء دولت اسلامی هیچ يك جز شخص خلیفه و نایب خاص او دارای آن درجه از قدرت و نیرو نیست.

گفتار علی علیه السلام

امیرالمؤمنین علی علیه الصلوة و السلام در نامه ای که به عنوان دستورالعمل برای مالک اشتر استاندار خود هنگامی که او را به سمت استانداری مصر می فرستد صادر فرمودند چنین می نویسد:

ثم اختر للحکم بین الناس افضل رعیتک فی نفسک تا آنجا که می نگارد و اعطه من المنزلة لذيک مالا یطمع فیہ غیره من خاصتک لیأمن بذلك اغتیال الرجال له عندک (۱)

یعنی «ای مالک قاضی را از دانشمندانترین و شایسته و پاک ترین افراد مردم انتخاب نما و مرتبت و منزلت او را نزد خود تا جایی بزرگ و بلند قرار ده که هیچ يك از زمامداران بزرگ و همکاران و نزدیکان حتی آرزوی رسیدن به آن درجه از منزلت و مقام را در سر نپرورانند».

نهج البلاغه صفحه ۱۳۰ چاپ مصر.

مالک! این قدرت که به قاضی داده می شود بدان جهت است که دست او در کشور باز باشد تا بتواند آزادانه و بدون هیچ گونه وحشت و ترسی ستمگر را در هر درجه از قدرت که باشد به محکمه قضا احضار کرده و در حدود قانون از او انتقام بگیرد در صورتی که اگر در بین همکاران مردی نیرومندتر از قاضی و یا نزدیکتر به تو یافت شود ممکن است قدرت آن کس و یا نزدیکش به تو، قاضی را به

وحشت انداخته و در روز ستمگری و بیدادگریش دامن او را رها سازد تا مبادا آن مرد از نزدیکی به تو سوءاستفاده کرده و از قاضی نزد تو زبان به بدگویی گشاید.

دوستان عزیز: همان گونه که ملاحظه می فرمایید در این دستور العمل حضرت المؤمنین (ع) تا جایی برای قاضی داشتن نیروی مستقل و فوق العاده را لازم می شمرد که هیچیک از نزدیکان به خلیفه و یا نایب خاص او حتی آرزوی داشتن آن درجه از قدرت را در سر نداشته باشند. بنابراین استقلال و مصونیتی که دنیای روز به قاضی اعطا کرده است به طور واضح در این دستور العمل علی (ع) مشاهده می شود.

دو نمونه تاریخی از استقلال قضاوت در اسلام در اینجا ما برای نشان دادن درجه قدرت و استقلال قضات در اسلام، دو داستان تاریخی را یادآور می شویم.

یک: مرد ناشناسی با هادی عباسی خلیفه وقت بر سر یک باغی مخاصمه می کند موضوع را برای قضاوت نزد ابویوسف قاضی می برند، ابویوسف می بیند که حق با آن مرد ناشناس است ولی خلیفه هم شهودی دارد!

ابویوسف به خلیفه می گوید که برای اثبات راستگویی گواهانش سوگند یاد کند، خلیفه از قسم خوردن خودداری می کند و آنرا توهینی به خود می شمرد، قاضی که حق را با آن مرد ناشناس دید بستان و باغ را به او داد و خلیفه محکوم گردید. (۱)

دو: فضل بن ربیع که یکی از درباریان بی شخصیت و فرومایه هارون الرشید خلیفه مقتدر عباسی بود در یک جریان قضایی به نفع هارون شهادت می دهد ابویوسف قاضی شهادت او را نپذیرفت خلیفه عصبانی شد به قاضی گفت چرا شهادت فضل بن ربیع را نمی پذیری؟! قاضی گفت: که علت نپذیرفتن شهادت فضل بن ربیع این است که من شنیدم او به تو می گوید: من غلام و نوکر تو هستم. اگر راست می گوید که شهادت بنده و غلام به نفع مولای خود پذیرفته نیست و اگر دروغ می گوید، من شهادت دروغو را نمی پذیرم. (۲)

دومین مورد از پیشرفت قضایی در دنیای روز دومین شاهکار قضایی دنیای روز همانا دادن استقلال مالی به قضات و قطع نمودن احتیاجات آنان از دیگران است (همان گونه که در گذشته شرح دادیم)

خوشبختانه در این باره نیز با افتخار باید گفت که دین مقدس اسلام بالاترین حد استقلال مالی را که در بزرگترین ممالک اروپا در دنیا اتم شکاف روز به قاضی داده اند نسبت به آنان رعایت کرده و اعطا فرموده است، علی (ع) ضمن همان دستور العمل فرمائی که برای استاندار خود ممالک صادر می فرماید چنین می نویسد:

و افسخ له فی البذل مایزیل علتہ و تقل معه حاجته الی الناس (۳) در این

. عدالت اجتماعی در اسلام.

. همان.

. نهج البلاغه ص ۱۳۰ چاپ مصر.

فرمان علی (ع) استاندار خود را موظف می گرداند تا برای قاضی حقوق معینی را برقرار ننماید زیرا ممکن است احتیاجات زندگی قاضی بیش از آن مبلغ معین و حقوق مقرر باشد و در نتیجه برای تأمین آن مبلغ زاید بتوان او را تطمیع نمود بلکه دستور می دهد که به قاضی از بیت المال آنقدر عطا کن که احتیاج مالی او را از مردم قطع نماید.

سومین مورد از پیشرفت قضایی دنیای روز

سومین امتیازی که دنیای اروپا و آمریکا به نام یک کشور متری و آزاد! از نظر قضایی دارا هستند مساواتی است که برای همه افراد (در هر مقام و موقعیتی که باشد) در محکمه قضا قایل است و بطور خلاصه همه امتیازات در محکمه قضایی ملغی است.

خوشبختانه این موضوع هم در قوانین قضایی اسلام به طور بسیار عالی تر و دقیق تر رعایت شده است (چنانکه در فصل آینده ضمن بحث از: شرایط بی نظیر قضایی اسلام: بخوبی روشن خواهد شد)

دوستان عزیز! دین مقدس اسلام پایه مساوات در محکمه قضا را بحدی رفیع و بلند بنا نهاده که من با اطمینان می گویم که: نه تنها در بزرگترین کشورهای روز و در قلب متمدن ترین ممالک اروپا و آمریکا نمونه ای از این مساوات یافت نمی شود بلکه برای ده ها قرن دیگر هم جهان بشریت شاید نتواند تا این حد رعایت مساوات را در محکمه قضا بنماید.

دکتر: راست است که دقیق ترین نظریات علمی و قانونی را در جمیع شئون مادی و معنوی که دنیای اروپا و آمریکا تازه می خواهند به آنها توجه نمایند دین مقدس اسلام در هزار و چهارصد سال قبل به شایسته ترین وجه ضمن قوانین عادی و ساده خود بیان کرده است، اما نباید فراموش کرد که دنیای روز پیشرفتهایی که نسبت به امور قضایی نموده «مخصوصاً در زمینه مساوات در محکمه قضا» اگر به پایه ظرافت کاری علمی قوانین اسلام نرسد آن گونه هم نیست که شما ادعا فرمودید که ده ها قرن دیگر دنیای ما به قوانینی مانند قوانین اسلام دست نخواهد یافت.

پیرمرد: جناب آقای دکتر من با کمال صراحت و قاطعیت ادعا می کنم که دین مقدس اسلام در این امر حیاتی و بزرگ اجتماعی که اساس سعادت و نظام و امنیت هر ملت و مملکتی وابستگی تام به آن دارد یعنی در امور قضایی دارای قوانین فوق العاده و عجیبی است که در سراسر جهان امروز نمی توان نظیری برای آن جستجو نمود، برای آنکه رفقا سخنانم را جزاف نپندارند ناچارم قسمتی از قوانین قضایی اسلام را شرح دهم تا شاهد زنده ای برای صدق گفتارم باشد و این شرایط را به چهار بخش می توان تقسیم نمود:

#### شرایط بی نظیر قضایی اسلام!

بخش اول: از شرایط بی نظیر قضایی اسلام مساواتی است که باید از سوی قاضی نسبت به طرفین نزاع در محکمه قضا انجام گردد و این دسته از شرایط بدین ترتیب است:

يك: برای برقراری مساوات کامل بین طرفین دعوی در اسلام مقرر گردید که محل نشستن آنان باید در يك نقطه بوده و هر دو آنها بایستی در يك محل (بالای مجلس و یا پایین آن) بنشینند اگر یکی از طرفین نزاع شخص اول مملکت باشد و دیگری کارگر جزء وضعیت، باز قاضی باید جای نشستن آن دو را در يك محل قرار دهد و در محکمه قضا هیچگونه امتیازی بین آنان قایل نگردد. (۱)

اینجا که محکمه قضا نیست!!

تاریخ می نویسد هارون الرشید خلیفه مقتدر عباسی در سفری که پس از انجام اعمال حج به مدینه وارد گردید مردم مدینه به علت فوت قاضی خود، از او تقاضای تعیین و نصب يك قاضی را برای مدینه نمودند و دو نفر از دانشمندان پاکدامن مدینه را هم بدین منظور به هارون معرفی کردند، هارون برای آنکه بداند کدامیک از آن دو دانشمند برای احراز آن مقام صلاحیت بیشتر دارد یکی از آنان را به حضور طلبیده و در حالی که نخست وزیر مملکت او هم در برابرش ایستاده بود به آن مرد دانشمند گفت: نزاعی بین من و نخست وزیرم راجع به ملکی اتفاق افتاد و پس از بیان علل اختلاف و نزاع، از آن دانشمند خواست تا درباره آن نزاع قضاوت نماید، آن مرد دانشمند پس از شنیدن سخنان و توضیحات هارون و نخست وزیرش درباره آن ملك مورد نزاع، مقداری تأمل و فکر کرده سپس گفت در این مورد حق با خلیفه است و به نفع او قضاوت نمود، هارون او را مرخص ساخت و دانشمند دیگری را که نامزد قضاوت بود به حضورش طلبید و عین همان نزاع ساختگی را که از خود و نخستوزیرش نزد دانشمند اول طرح کرده بود به آن مرد عالم و دانشمند دوم هم گفت و از او تقاضای قضاوت نمود آن مرد دانشمند در پاسخ خلیفه گفت من نمی توانم در این

---

. مستند الشیعه نراقی کتاب قضاء و سایر کتب فقهی.

جا قضاوت کنم زیرا این مجلس از نظر قانون قضایی اسلام به عنوان يك محکمه رسمیت ندارد، چه آنکه یکی از طرفین نزاع که شما هستید در صدر مجلس در جای مخصوص خود نشسته اید، در حالی که نخست وزیرت که طرف نزاع شماست در برابرت ایستاده است با آنکه از نظر اسلام باید در محکمه قضا در نشستن و کیفیت آن، طرفین نزاع مساوی بوده و هیچگونه امتیازی بین آنان برقرار نباشد.

هارون با شنیدن این سخن که نشانه ای از روح آزاد اسلامی بود او را به سمت قضاوت برای مردم مدینه تعیین نمود.

شتربانان از خلیفه شکایت می کنند

باز يك نمونه کامل عملی دیگر از مساوات قضایی اسلام داستان شکایت شتربانانی است که منصور خلیفه مقتدر عباسی شترهای آنان را برای سفر به حج کرایه نموده بود ولی پس از انجام حج از دادن کرایه امتناع ورزید شتربانان به قاضی مدینه (که دارای موقعیت مختصری مانند موقعیت رئیس دادگاه يك شهرستان کوچک بود) از تجاوز منصور نسبت به حقوق خود شکایت نمودند قاضی مدینه بلافاصله منصور را به دادگاه رسمی احضار و او را در حالی که در کنار شتربانان نشسته بود محاکمه می نماید و کرایه شترها را پس از محکومیت منصور از او گرفته و در همان مجلس به شتربانان می پردازد.

دو: برای رعایت مساوات کامل بین طرفین نزاع، قاضی موظف است حتی در نگاه و اشاره به سوی آن دو، مساوات را رعایت کرده و به یکی بیش از دیگری نگاه نکرده و یا با دست بیشتر به طرف او اشاره ننماید مگر آنکه ضرورت کار چنین چیزی را ایجاب نماید.

سه: قاضی در مجلس قضا موظف است که با هر يك از طرفین نزاع به مقداری که با دیگری صحبت کرده سخن بگوید و حق ندارد با یکی بیش از دیگری بدون جهت صحبت نماید.

چهار: قاضی باید به یکی از طرفین نزاع تا حدی با صورت هنگام صحبت توجه و التفات کند که با دیگری هم به آن درجه التفات و توجه نموده است.

امیر المؤمنین علی (ع) ضمن دستور العمل و فرمانی که برای قاضی کوفه «شریح» صادر می نماید تمام این شرایط را بیان می فرماید: ثم واس بین المسلمین بوجهک و منطقک و مجلسک حتی لا یطمع قریبک فی حیفک و لا یأس عدوک فی عدلک (۱) یعنی ای شریح متوجه باش که باید در محکمه نسبت به طرفین دعوی يك گونه رفتار نمایی، محل نشستن آنان را در يك نقطه قرار بده و با هر دوی آنها به يك اندازه سخن بگویی و حتی صورت خود را هنگام سخن گفتن به يك درجه به طرف هر يك از آنان متوجه گردان. تا مبادا دوستان و نزدیکانت انتظار ظلم و ستم و قضاوت برخلاف حق را از تو داشته و یا آن که دشمنانت از عدل و دادت مأیوس گردند.

جناب آقای دکتر! اکنون شما قضاوت کنید آیا در متمدن ترین کشورهای جهان قاضی موظف است تا این درجه مساوات را بین طرفین دعوی رعایت نماید که حتی نگاهش به یکی بیش از دیگری نباشد؟!

آیا در قلب ممالک اروپا و آمریکا اگر قاضی با یکی از طرفین دعوی گرمتر برخورد کرده و یا هنگام صحبت بیشتر به او توجه و التفات نماید عمل خلاف

---

. مستند الشیعه نراقی کتاب قضاء.

قانونی را انجام داده است؟!

آیا در دنیای روز در آن ممالکی که ادعای پیشرفتهای انسانی آنان گوش فلک را کر کرده است قاضی نمی تواند قانوناً با یکی از طرفین نزاع بیش از دیگری صحبت نماید؟!

پنج: اگر طرفین دعوی هنگام ورود به محکمه یکی پیش از دیگری سلام کند قاضی می تواند جواب سلام او را مقدم بر جواب دیگری بگوید ولی اگر طرفین هنگام ورود به محکمه با یکدیگر سلام کردند قاضی باید در جواب بگوید: سلام علیکما و حق ندارد در چنین مورد جواب سلام یکی را پیش از دیگری بدهد تا مبدا بدینوسیله امتیازی برای آنکس قایل گردیده و مساوات کامل بین آن دو رعایت نشده باشد. (۱)

جناب آقای دکتر! آیا در قوانین قضایی دنیای روز هم چنین مواد قانونی به چشم می خورد؟! آیا قاضی در کشورهای غربی حق ندارد جواب سلام و تعارفات معمولی یکی از طرفین دعوی را پیش از دیگری بگوید؟! راستی اگر روزی رئیس جمهور آمریکا با یک رفتگر فرضاً به محکمه قضا بروند قضات آمریکا نسبت به آن دو در برخورد و صحبت نمودن و جای نشستن و و و بطور مساوی رفتار خواهند نمود؟!

بخش دوم از شرایط بی نظیر قضایی اسلام!

بخش دوم از شرایط بی نظیر قضایی اسلام صفاتی است که وجود آن در قاضی لازم شمرده شده تا بتواند این پست حساس و مقدس را احراز نماید.

---

. مستند الشیعه نراقی کتاب قضاء.

جناب آقای دکتر! البته می دانید که در سراسر کشورهای غربی و ممالک



دیگری که دنباله روهای اجتماعی آنها هستند تقریباً تنها شرط حتمی و لازم برای احراز پست مهم و حساس قضاوت همانا داشتن صلاحیت علمی است اما در اسلام برای قاضی شرایی مقرر شده است که وجود آن شرایط به حکم عقل و منطق لازم و حتمی است شرایطی که در تمام قوانین قضایی کشورهای بزرگ جهان نمونه ای از آن به چشم نمی خورد و در نتیجه بیشتر مراجع قضایی دنیای روز يك پناهگاه صددرصد اطمینان بخشی برای طبقات محروم و ستمکش نیستند و این بخش از شرایط بدین ترتیب است.

۱- در اسلام مقرر گردید که قاضی علاوه بر داشتن صلاحیت علمی قطعاً بایستی عادل بوده و دارای مصونیت اخلاقی و عملی باشد زیرا او تنها پناهگاهی است که در کشور برای طبقه محروم و ضعیف و افراد ستم کشیده و مظلوم وجود دارد. و بدین لحاظ باید دارای فضایل اخلاقی و دامنی پاک باشد تا ضعیفان و ستم کشیدگان در روزی که دچار ظلم و تجاوز اقویا و زورمندان گردند مطمئن باشند که پناهگاه نیرومندی مانند قضاوت وجود دارد که بدون هیچگونه وحشت و نگرانی از ستمگر در هر درجه از قدرت و مقام که باشد انتقام گرفته و حق قانونی او را باز پس گیرد. اما اگر قاضی دارای انحرافات اخلاقی بوده و دامنش آلوده به گناه باشد باز آیا آنچنان اطمینان امیدبخش برای طبقات ضعیف و ستمدیده وجود خواهد داشت؟! آیا باز هم تهیدستان، بینوایان و افراد ضعیف اطمینان دارند که دست ستم و تجاوز زورمندان از دامن آنان کوتاه خواهد شد؟! آیا يك قاضی آلوده به خیانت و گناه می تواند يك پناهگاه صددرصد اطمینان بخشی برای بیچارگان باشد؟! آیا راستی آن انتظاری که يك ملت از گروه قضات دارند تنها با داشتن صلاحیت علمی تأمین می شود هر چند قاضی مرد خائن و منحرفی باشد؟!!

دکتر: راستی اسلام در این شرطی که از نظر پاکدامنی برای قاضی مقرر فرموده بزرگترین شاهکار قضایی و علمی را انجام داده است زیرا تنها قاضی عادل و پاکدامن است که می تواند در روز ستم و تجاوز برای طبقات ستمدیده و محروم پناهگاه اطمینان بخشی باشد نه هر فرد آلوده ای که تنها با دست داشتن ورق پاره «مدرک تحصیلی» بتواند این پست مهم و حیاتی را اشغال نماید.

پیرمرد: شرط عدالت و پاکدامنی پس از داشتن صلاحیت علمی اولین شرطی است که باید حتماً در قاضی رعایت گردد و اما شرایط دیگر.

۲- قاضی باید دارای حوصله کافی باشد تا بتواند در پیچیده ترین موضوع قضایی با کمال آرامش و سکون خاطر، بدون هیچگونه عجله و شتابزدگی قضاوت نماید.

۳- قاضی باید مردی صبور و بردبار باشد تا با شنیدن کلمات تند و زننده طرفین دعوی غضبناک نگردیده و کج خلقی ننماید.

۴- قاضی باید به حدی دارای فضایل اخلاقی باشد که اگر روزی به اشتباه و خطا خود مطلع گردید از پس گرفتن سخن خود عار نداشته باشد.

۵- قاضی باید دارای همگی بلند باشد تا در برابر قضاوت به حق و داوری صحیح خود انتظار پاداش نداشته باشد.

۶- قاضی باید مردی زودرنج نباشد تا با دقت و بررسی مختصر خسته نشده و با نظر سطحی در امور قضاوت ننماید. بلکه باید دارای حوصله کافی بوده و با دقت هر چه بیشتر به کارها رسیدگی کند.

۷- قاضی باید مردی وزین و دارای فکری بلند باشد تا با چالپوسی و تملق و شنیدن مدح و ثنا و یا معایب و صفات ناستوده خود از طرفین دعوی، خود را نباخته و تحت تأثیر قرار نگیرد. علی(ع) ضمن دستور العمل و فرمانی که برای استاندار مصر، مالک صادر می فرماید به تمام این شرایط اشاره می فرماید: (۱)

ثم اختر للحکم بین الناس افضل رعیتک فی نفسک ممن لاتضیق به الامور و لاتمحکه الخصوم و لایتمادی فی الزلّة و لایحصر من الفی الی الحق اذا عرفه و لاتشرف نفسه علی طمع و لایکتفی بادی فهم دون اقصاه و اوقفهم فی الشبهات و آخذهم بالحجج، و اقلهم تبرما بمراجعة الخصم، و اصبرهم علی تکشف الامور و اصرمهم عند اتضاح الحکم ممن لایزدهیه اطراء و لایستمیله اغراء (۲)

اینها شرایطی است که اسلام برای قاضی مقرر فرموده تا این مقام مقدس بازیچه دست هر هوسران و ناپاکی نگردیده و در نتیجه حقوق ضعیفان و بیچارگان پایمال ستم اقویا و زورمندان نگردد.

تعجب و شگفت

دکتر: رفقای عزیز با اطلاعات کافی و قابل ملاحظه ای که من در قوانین قضایی جهان دارم صریحاً اعتراف می کنم که از این نمونه شرایط که وجود آنها در

قاضی به حکم عقل و منطق لازم و حتمی است در سراسر کشورهای اروپا و آمریکا و در قلب متمدن ترین ممالک روی زمین با آنهمه غوغا و هیاهویی که در اطراف خود به راه انداخته اند به چشم نخواهد خورد و راستی موجب کمال

---

. نهج البلاغه صفحه ۱۳۰ چاپ مصر.

. چون مضمون کلمات آن حضرت همان شرایطی است که بیان کردیم لذا از ترجمه آن صرف نظر گردید.

حیرتست که مسلمین با داشتن چنین گنجینه هایی از قوانین و دقایق علمی باز باید کشورهای اسلامی قوانین حقوقی و جزایی خود را از ممالک اروپا گرفته و دست نیازشان به طرف آنان دراز باشد اینجاست که باید با يك دنيا تأثر گفت:

سالها دل طلب جام جم از ما می کرد\*\*\* آنچه خود داشت زیگانه تمنا می کرد

و عجیب تر از همه اینکه نه تنها در بین کشورهای اسلامی اثری از عمل به این قوانین یافت نمی شود بلکه اکثریت مردم مسلمان حتی از داشتن چنین قوانین و وجود آن در اسلام غفلت داشته و بی خبرند.

دوستان عزیز! من با شنیدن این دقایق عجیب علمی از يك آیین مقدسی که در چهارده قرن قبل در جهان تاریک و ظلمانی برای نجات بشر از جانب پروردگار جهان فرستاده شده و مقایسه آن با قوانین متمدن ترین کشورهای اروپایی و آمریکایی، به دانشمندان غربی و غیرمسلمان حق می دهم که آنگونه در برابر پیغمبر عظیم الشان اسلام(ص) خاضع شده و بزرگترین موقعیت های علمی را برای آن حضرت قایل باشند.

بخش سوم از شرایط بی نظیر قضایی اسلام

پیرمرد: بخش سوم از شرایط قضایی اسلام عبارت از حالاتی است که قاضی هنگام قضاوت نباید دارای آنها باشد و این بخش از شرایط بدین ترتیب است.

يك: مکروه (۱) است برای قاضی که در هنگام غضب قضاوت نماید.

---

. مکروه عملی را گویند که در عین آنکه انجام آن جایز است بعلت معایب احتمالی و یا قطعی مختصری که دارد ترك آن بهتر، و انجام ندادنش سزوارتر است.

دو: مکروه است قضاوت هنگامی که قاضی گرسنه و یا تشنه باشد.  
سه: قضاوت نمودن در آن هنگام که قاضی متأثر و محزون بوده و دچار ناراحتی روحی باشد مکروه است.  
چهار: مکروه است قضاوت نمودن در آن هنگام که قاضی در فشار بول و غایط باشد. (۱)

دوستان عزیز! از وجود این دسته از شرایط برای قاضی در اسلام چنین استنباط می شود که دین، قضاوت قاضی را آنگاه صددرصد مقدس و دور از همه نواقص می داند که قاضی با خاطری آسوده و دلی آرام، بدون داشتن هیچگونه موجبات اضطراب و ناراحتی به مجلس قضا رفته و در موضوعات مورد نزاع داوری نماید.

ولی اگر هنگام طغیان غضب و یا رنج گرسنگی و تشنگی و یا فشار بول و غایط و یا تأثرات روحی و غم، قاضی به محکمه رفته در صدد قضاوت بر آمده و داوری نماید ممکن است قضاوت او صد درصد اطمینان بخش نباشد و بالنتیجه با چنین قضاوتی شاید مظلومی از چنگال ستمگر نجات نیابد و از زیر بار ظلم خلاص نگردد.

#### بخش چهارم از شرایط قضایی اسلام

چهارمین بخش از شرایط قضایی اسلام مربوط به کسانی است که از کارکنان محاکم قضایی هستند و ناپاکی آنان ممکن است روزی اجراء حکم قاضی را به تأخیر انداخته و دست متجاوز و ستمگر را دیرتر از دامن مظلوم قطع نماید و این

---

مستند الشیعه نراقی کتاب قضاء.

دسته از شرایط بدین ترتیب است:

- ۱- منشی محکمه و کسی که مأمور نوشتن متن حکم قاضی است حتماً باید از بین افراد بلند همت و دور از صفت طمع انتخاب شود تا مبادا با تطمیع در نوشتن حکم، خیانت ورزیده و یا موجب کندی اجرا آن گردد.
- ۲- قاضی نباید برای خود دربان و حاجبی تعیین نماید (۱) زیرا قاضی پناهگاه مردم مظلوم و ستمدیده است و باید همیشه، بدون هیچ مانع و حاجبی در

دسترس عموم افراد قرار داشته تا بتواند در اسرع وقت ستمدیدگان را از چنگال ستمگران و متجاوزین نجات بخشد ولی اگر قاضی دارای دربان باشد ممکن است دربان با تطمیع و یا به علت دوستی و نزدیکی با ظالم و ستمگر، قاضی را در چهار دیواری محکمه قضا محصور کرده و با جملات تملق آمیز: بله قربان، خاطر مبارك آسوده باشد. ملت در رفاهیت و آسایش به سر می برند، و یا دروغ پردازی های دیگر نگذارد که صدای ضعیف و نارسای ستمدیدگان به گوش قاضی برسد تا او هر چه زودتر با سلاح نیرومند قانون دستهای متجاوزین را از دامانشان قطع نماید. (۲)

### بزرگترین شاهکار قضایی اسلام

جناب آقای دکتر: یکی از بزرگترین شاهکار قضایی اسلام همانا سرعت انجام عمل و نداشتن هیچگونه تشریفات است!  
دوستان عزیز! البته می دانید که قوانین قضایی مانند قوانین پزشکی و طب

---

عده ای از فقها و مجتهدین تعیین دربان را برای قاضی حرام ندانسته بلکه مکروه می شمارند.

مستند الشیعه نراقی کتاب قضا.

است یعنی همانگونه که وضع قوانین طبی برای رسیدگی به حال مرضا و افراد رنجور و نجات بخشیدن آنان از چنگال امراض است وضع محاکم قضایی هم برای دادرسی افراد بی پناه و ستمدیده است و همانگونه که بهترین طب، آن طبی است که زودتر بتواند به داد مریض رسیده و آن بیچاره را هر چه سریعتر از دست مرض رهایی بخشد، همچنین بهترین محاکم قوانین قضایی آن محکمه و قانونی است که زودتر بتواند دست ستمگران و متجاوزین را از دامان مظلومان قطع نموده و ستمدیدگان را از چنگال ظلم نجات بخشد.

اما اگر روزی قوانین بهداشت و طب در زندان تشریفات گرفتار شود مثلاً اگر بیچاره ای دچار مرض آپاندیسیت (۱) گردد و در حالی که فریادش از شدت درد بلند است به دکتر مراجعه کند و با کلمات بریده بریده ناراحتی خود را به اطلاع دکتر برساند دکتر پس از معاینه دقیق مرض را تشخیص بدهد ولی به مریض بگوید باید پرونده مرض شما را تنظیم کنم و سپس آن را به وزارت بهداشتی

بفرستم تا در آنجا پس از طی مراحل قانونی! نسبت به معالجه مرض شما تصمیم بگیرند و به من ابلاغ کنند آنگاه من کسالت شما را معالجه نمایم.

آقایان محترم! آیا باید نام چنین مؤسسه طبی و پزشکی را طب گذارد یا بازیچه و مسخرگی؟ آیا طبی که مریض را در فشار محض ببیند ولی برای معالجه او به انتظار تشریفات بنشیند می توان نام طب روی آن نهاد؟!

دوستان عزیز! قوانین قضایی برای دستگیری از طبقات مظلوم و افراد ستمدیده وضع گردیده است و در حقیقت محاکم قضایی پناهگاه نیرومندی

---

Appendicite . مرض آپاندیسیت عبارت است از تورم و التهاب زائده مختصری از روده که به نام آپاندیس نامیده می شود و با تورم آن، شخص احساس درد دل کرده و دچار تب و استفراغ و غیره می گردد.

برای جمعیت محروم و بی پناه است و باید این پناهگاه با سلاح قانون هر چه زودتر به داد مظلومین رسیده و آنان را از زیر بار ظلم رهایی بخشید. ولی متأسفانه این پناهگاه نیرومند نه تنها در کشور ما بلکه در دنیای روز و حتی در قلب کشورهای غربی آنچنان آمیخته به يك رشته تشریفات خشك و بیجا گردیده است که عملاً ادامه ظلم را برای ستمگران جایز شمرده و به مظلوم و بیچاره می گوید: فعلاً بسوز تا روزی که به فریادت برسیم، آری گردش چرخهای قضایی در سراسر کشورهای جهان آنقدر بطی و کند است که گاهی پس از آنکه مظلوم بی پناه جان داد و در زیر چنگال خونین ستمگر زندگی را بدرود گفت آنگاه به داد او رسیده و در صدد نجات او برمی آیند! و عذر آنان هم اینست که پرونده باید مراحل قانونی خود را طی کند: و هنوز مشغول تحقیقات هستیم!!!

این هم روش قضایی دنیای روز!!!

برای آن که دوستان از خستگی بدر آیند چند نمونه از دادرسی و روش دستگاه قضایی دنیای روز را به عرض می رسانم:

۱۹ سال پرونده مراحل قانونی طی می کند!!!

يك: یکی از شخصیت‌های عالی رتبه وزارت دادگستری که اکنون بازنشسته

است و هنگام بازنشستگی دارای سمت دادستان شهرستان بود به نام آقای (م) از دفتر خاطرات خود چنین نقل می کند که: در شعبه يك دادگاه شهرستان مشغول رسیدگی پرونده ای شدم که شخصی به نام (ح) برای خلع ید شهرداری تهران از يك قطعه زمین در سال ۱۳۰۶ اقامه دعوی نمود و این پرونده مدت ۱۹ سال یعنی سال ۱۳۲۵ با تجدید جلسات!! و تعیین اوقات!! همچنان جریان داشت تا بالاخره در آن سال اینجانب پایان رسیدگی را اعلام و حکم تخلیه زمین مورد دعوی را صادر نمودم.

پرونده ای که ۱۸ سال در جریان بود !!!

دو: همان شخصیت قضایی نقل می کند که: يك کنتراتیچی برای دریافت مبلغی از بقیه طلب خود علیه وزارت جنگ در سال ۱۳۰۷ اقامه دعوی می کند و این پرونده برای طی کردن مراحل قانونی!! ۱۸ سال جریان داشت تا بالاخره در سال ۱۳۲۵ باز اینجانب رسیدگی را ختم و وزارت جنگ را بپرداخت مبلغ مورد نزاع محکوم نمودم.

برف رومی در مردادماه !!!

سه: مردی از همسایه مجاور خود در بهمن ماه به دادگاه شکایت برد که برف های پشت بام منزل خود را در داخل حیاط ما ریخته و آنجا را به صورت انباربرفی در آورده است و به احتمال قوی به علت کهنگی ساختمان منزل، اگر برفها آب شود، به آن بنا صدمه شدیدی وارد خواهد آمد.

شاکای پس از این شکایت با خاطری آسوده به دنبال کار خود می رود و انتظار دارد عصر همان روز یا فردایش دستور اخراج برفها از حیاط منزل او به همسایه مجاورش داده شود ولی متأسفانه هفته ها و ماهها سپری می شود تا بالاخره پس از آنکه پرونده مذکور مراحل قانونی!! خود را طی می کند در مردادماه (معلوم نیست مردادماه همان سال بود یا سال های بعد) به مرد شاکای ابلاغ می شود که دستور اخراج برفها را از حیاط منزل شما به همسایه مجاور داده ایم! خنده شدید و طولانی حضار.

از اجل هم ناز می باید کشید

چهار: يك خبر بسیار جالب تحت عنوان فوق در یکی از مجلات کشور دیدم که متن آن چنین است «از طرف دادگستری ورقه جلب کارگری را به رؤیتش می رسانند وقتی که فردای آن روز آن کارگر خودش را در دادگاه معرفی می کند، اعضاء دادگاه قبول نمی کنند و می گویند: حتماً باید با پاسبان به دادگاه بیایی و بالاخره آن بدبخت يك پاسبان از چهار راه گلوبندك پیدا می کند و با قربان صدقه از او خواهش می کند که آقا ترا به خدا مرا به دادگستری جلب کن. (۱)

آقایان محترم! از این نمونه حوادث در تاریخ قضایی کشور ما آنقدر فراوان است که نقل همه آنها احتیاج به نوشتن چندین کتاب مستقل دارد و راستی دنیای متمدن آنقدر زنجیر تشریفات به پای قوانین قضایی روز زده که گاهی از این درجه بیشتر نمی تواند سرعت داشته باشد و بالنتیجه به چنین وضع مسخره ای درآمده است که موجب یأس طبقات ضعیف از احقاق حق خود بوسیله دستگاههای قضایی گردید تا جایی که اکثریت قریب به اتفاق افراد ستمدیده و مظلوم کشور حاضرند از بحث مسلم و قانونی خود صرف نظر کرده و به دادگاهها و دادگستریها مراجعه ننمایند. ولی دین مقدس اسلام هیچگاه اجازه نمی دهد که در سراسر قلمرو قضایی مذهبی حتی يك عمل کوچک بیجا به نام

---

. مجله ترقی شماره ۳۵۸.

تشریفات و یا مراحل قانونی طی کردن، و یا نام های دیگر انجام گردد، در محکمه قضایی اسلام با آن که بیش از دو عضو به نام قاضی و منشی وجود ندارد در عین حال آنچنان صحیح و سریع و دقیق به شکایات مردم رسیدگی می شود که غالباً در اولین مجلس قضا، نزاع بین طرفین دعوی خاتمه یافته و در حالی که مظلوم و ستمدیده به حق قانونی خود رسیده آن مجلس پایان می پذیرد.

محکمه قضایی اسلام از نظر دکتر گوستاولوبون



دکتر گوستاولوبون دانشمند شهیر فرانسوی درباره امور قضایی اسلام چنین می نویسد: «انتظام امور قضایی و ترتیب محاکمات در مسلمین خیلی مختصر و ساده است، یکنفر که از طرف سلطان عصر منصوب به سمت قضاوت می شود تمام دعاوی را شخصاً رسیدگی نموده و فیصله می دهد و حکم او هم قطعی است، متداعیین شخصاً به محکمه بعد از احضار حاضر شده قضایا را شرح داده و دلایل خود را اقامه می کنند، و بعد از طرف قاضی در همان جلسه قضاوت شده و حکم فی المجلس داده می شود، در مراکش اتفاق افتاده که من در يك دادگاهی که قاضی مشغول به رسیدگی دعوی بود حضور بهم رسانیده و این محکمه و طرز قضاوت را تماشا کردم. قاضی در مکانی متصل بدار الحکومه که اطراف آن باز بود بر مسند قضاوت نشسته و هر يك از متداعیین با شهود در جای خود قرار گرفته و مطالب خود را در الفاظ مختصر و ساده بیان می کردند، بعضی موارد که يك نفر مأمور به خوردن چند تازیانه بود در پایان جلسه همانجا حکم را اجرا می نمودند بزرگترین فایده این طرز قضاوت اینست که وقت متداعیین ضایع نمی شود و خسارت کمرشکنی که به واسطه پیچ و خمهای زیاد قضایی امروز ما به متداعیین وارد می شود لاقلاً در اینجا آن خسارت نیست و با وجود جریان ساده و مختصر اینجا که ذکر شد کلیتاً احکام صادره بطور عدالت و انصاف صادر می شود».

#### اسلام استیناف و تمیز ندارد

دکتر: این شرایط و دقایق علمی که تا اینجا نسبت به امور قضایی اسلام بیان گردید با اطلاعاتی که من از نظر حقوقی درباره قوانین قضایی روز دارم اعتراف می کنم که این قوانین در سراسر جهان بی نظیر است و علی رغم آن همه سرو صدایی که دنیای اروپا در اطراف پیشرفت قضایی خود به راه انداخته حقاً هنوز نتوانسته است مؤسسه ای مانند مؤسسات قضایی اسلام به وجود آورد. ولی تنها يك چیز در قوانین دنیای روز به چشم می خورد که در قوانین قضایی اسلام وجود ندارد و آن موضوع عبارت از مرحله استیناف و تمیز است. یعنی دو مرحله قضایی در قوانین قضایی دنیای روز وجود دارد که اگر قضات در مرحله بدوی دچار اشتباه و خیانتی گردند بلافاصله پرونده به محکمه استیناف و سپس به

تمیز رفته و در آنجا مجدداً درباره آن پرونده رسیدگی می شود در صورتی که اسلام فاقد این امتیاز قضایی (استیناف و تمیز) است.

پیرمرد: اتفاقاً وجود این دو مرحله قضایی در دنیای روز و نبودن آن در بین قوانین قضایی اسلام، خود دلیل بزرگی بر استحکام اساس و بنیاد قوانین قضایی اسلام و متزلزل بودن پایه های قضایی دنیای روز است زیرا دین مقدس اسلام حداکثر احتیاط و مراقبت و دقت را در همان مرحله اول در ضمن شرایط قضایی انجام داده است، اسلام شرط قضاوت را علاوه بر داشتن صلاحیت علمی، عدالت و پاکدامنی می داند. قاضی از نظر اسلام باید مردی بردبار و دقیق باشد تا درست زیر و بالای مطالب را رسیدگی کرده و در قضاوت سرعت و عجله ننماید، قاضی از نظر اسلام باید مردی وزین باشد تا با تندخویی و یا تملق طرفین، خود را نباخته و تحت تأثیر قرار نگیرد، در دین مقدس اسلام نه تنها قاضی بلکه نویسندگان منشی او هم نبایستی اهل طمع باشد تا مبادا موجب کندی اجراء قانون و حکم قضایی گردد شهود و گواهانی که نزد قاضی شهادت می دهند حتماً باید افرادی با فضیلت و پاکدامن و عادل باشند اکنون با در نظر گرفتن این شرایط و شرایط دیگری که در گذشته بیان کردیم اگر قضاوتی انجام شود آیا باز احتمال خیانت و اشتباه در آن داده می شود که برای جبران آن احتیاج به مرحله استیناف و تمیز داشته باشد؟!!

اما دنیای روز که تنها شرط قضاوت را همانا داشتن مدرک تحصیلی دانسته و بهر فرد فارغ التحصیل هر چند آلوده به گناه بوده و ناپاک باشد اجازه احراز مقام قضاوت را می دهد، قطعاً باید به قضاوت چنین قضاتی اطمینان نداشته و حداقل پنجاه درصد احتمال خیانت و یا اشتباه را درباره آن بدهد.

جناب آقای دکتر! فرضاً ما سخن خود را از این مرحله گذرانده و تمام قضات را پاکدامن و عادل بدانیم باز قضاوت آنان در شرایط قضایی روز اطمینان بخش نخواهد بود، زیرا پرونده ای که قضات باید بر طبق آن دادرسی نمایند در محل دیگر تشکیل یافته و تهیه شده و در اینصورت قضات از کجا بدانند که در آن پرونده دسته بندی هایی انجام نگردیده و راستی آن پرونده می تواند حقیقت و واقع درد دل مظلوم را منعکس نماید؟! آیا دادرسیهایی که از روی این نمونه

پرونده ها انجام شود کاملاً صحیح و اطمینان بخش خواهد بود؟

جناب آقای دکتر! مشکلاتی که دنیای روز از نظر قضایی دچار آنست مانند احتمال خیانت و یا اشتباه قضات (که غالباً این احتمال بسیار قوی و بجا است) خواست آنرا با جعل محکمه استیناف و تمیز جبران نماید در صورتی که این فکر اشتباه محض و گمان بیجا است زیرا آن قضات عالی رتبه ای که در محاکم استیناف و تمیز هستند از آسمان که فرود نیامدند بلکه از همان نمونه افراد درس خوانده ای هستند که تنها شرط استخدام آنان نیز برای قضاوت همانا داشتن مدرک تحصیلی است و خلاصه قضات محاکم استیناف و تمیز هم از همان قماش قضات بدوی هستند، بنابراین چگونه شد که حکم محکمه بدوی اطمینان بخش نیست ولی حکم محکمه استیناف و تمیز اطمینان بخش است؟! مگر قضات محاکم بدوی غیر عادل و آلوده به گناهاند ولی قضات محاکم استیناف و تمیز افرادی عادل و پاکدامند؟!!

مگر نه این است که همه آنها از يك قماشند و در يك محیط و شرایط بزرگ شده و تنها شرط قضاوت هر دو هم همانا در دست داشتن ورق پاره (مدرک تحصیلی) است؟!!

پس در اینصورت چرا قضاوت قضات محاکم استیناف و تمیز صد در صد عادلانه و صحیح باشد ولی قضاوت و دادرسی قضات محاکم بدوی غیر عادلانه و آلوده به اشتباه و خیانت باشد؟!!

اما دین اسلام با وجود نداشتن محکمه استیناف و تمیز به علت دقت و مراقبتی که برای تعیین قاضی معمول داشته و شرایط سختی که برای او مقرر فرموده است آنچنان قضاوت قضات اطمینان بخش و عادلانه است که دانشمند بزرگ و شهیری مانند دکتر گوستاولویون با دیدن تشکیلات عریض و طویل و پریپیچ و خم قضایی اروپا و آمریکا صریحاً در آخر گفتارش (که در گذشته نقل کردیم) اعتراف نمود که: «با وجود جریان ساده و مختصر محاکمات اسلامی کلیتاً احکام صادره به طور عدالت و انصاف صادر می شود».

جناب آقای دکتر! دنیای اروپا و آمریکا خواست با تأسیس محکمه استیناف و تمیز دقت و احتیاطی که دین مقدس اسلام پیش از تعیین قاضی از نظر شرایط قضات و شهود رعایت کرده بعد از پایان دادرسی و در محاکم بدوی آن دقت

احتیاط را به کار بندد در صورتی که به یاری پروردگار اثبات نمودیم که شرایطی که دین اسلام برای تعیین قاضی مقرر داشته، از نظر دادرسی حقیقی و عادلانه آنچنان نقشی را بازی می کند که تأسیس محاکم استیناف و تمیز هیچگاه نمی تواند آن وظیفه را ایفا کرده و آن را نقش بازی نماید، اینجاست که متأسفانه باید اعتراف نمود که محکمه استیناف و تمیز هم از همان نمونه تشریفات خشک و بیجایی است که جز تحمیل مبالغ سرشاری هر سال بر بودجه این ملت ضعیف اثر دیگری نخواهد داشت!

#### يك اعتراض و پاسخ آن

حسن آقا دانشجو: پدر! چگونه اسلام دارای محکمه استیناف و تمیز نیست با آنکه از نظر اسلام هم گاهی ممکن است قاضی دیگر ابتدائاً حکم قاضی اول را نقض نموده و یا آنکه محکوم علیه تقاضای تجدید محاکمه را نزد قاضی دیگر بنماید؟

پیرمرد: مواردی که در اسلام نقض حکم قاضی جایز است و یا آنکه محکوم علیه می تواند تقاضای تجدید محاکمه را بنماید هیچ گونه شباهتی به محکمه استیناف و تمیز که در دنیای روز هست ندارد. زیرا در مؤسسات قضایی دنیای روز سه مرحله قضایی وجود دارد به نام مرحله بدوی، استیناف و تمیز که مرحله استیناف فوق مرحله بدوی و مرحله تمیز هم فوق استیناف است و یکی از شرایط تشکیل محکمه استیناف اینست که از تاریخ صدور حکم بدوی تا تاریخ تقاضای تشکیل استیناف از طرف محکوم علیه، بیش از ده روز نگذشته باشد و همچنین محکمه تمیز هم در شرایط خاص تشکیل می گردد و در مورد دعاوی جزایی و حقوق هم امتیازی از نظر تشکیل محکمه تمیز وجود دارد.

#### و ضمناً محکمه استیناف

در صورت تقاضای محکوم علیه تشکیل می گردد، خواه آن محکوم علیه به علت احتمال اشتباه و یا احتمال خیانت محکمه بدوی تقاضای تشکیل محکمه استیناف را بنماید یا آنکه به علت اشتباه و یا خیانت قطعی، تقاضا کند تا محکمه

استیناف تشکیل گردد و در هر صورت با تقاضای محکوم علیه حتماً باید از نظر قوانین قضایی محکمه استیناف تشکیل شود، خواه قضات محکمه استیناف بدانند که قطعاً محکمه بدوی در حکم خود اشتباه کرده است یا آنکه بدانند که اشتباه نکرده و یا آنکه فقط احتمال خیانت و یا اشتباه را در محکمه بدوی بدهند، و در صورتی که محکمه استیناف تشکیل گردد، اگر قضات آن با ملاحظه پرونده طرفین نزاع، حکمی را استتباط نمایند که مخالف استتباط محکمه بدوی باشد، بلافاصله حکم محکمه بدوی را نقص نموده و خود حکمی برخلاف آن صادر می کنند.

اما موارد نقض حکم در قوانین قضایی اسلام در دین مقدس اسلام تنها در سه مورد قاضی دیگر می تواند حکم قاضی اول را نقض نماید.

یک: مورد اول آنجایی است که قاضی دوم قاضی اول را شایسته و صالح برای مقام قضاوت نداند.

دو: مورد دوم آنجا است که حکم قاضی اول برخلاف ادله قطعی و قواعد مسلمه قضایی اسلام باشد، مانند مخالفت با اجماع محقق و ثابت و خبر متواتر و امثال آن، اما اگر قاضی اول از یک رشته قوانین قضایی مذهبی، حکمی استتباط کند که قاضی دوم از آن قوانین حکم دیگری که برخلاف حکم اول قاضی است استتباط نموده، در این صورت قاضی دوم هیچگونه حقی برای نقض حکم قاضی اول ندارد.

سه: مورد سوم آنجایی است که ثابت شود که قاضی اول در بررسی از قوانین و قواعد قضایی کوتاهی کرده و دقت کافی درباره آنها به عمل نیاورده است. تنها در این سه مورد است که قاضی دیگر می تواند ابتداً حکم قاضی اول را نقض نماید.

#### مورد تقاضای تجدید محاکمه در اسلام

اما مواردی که محکوم علیه از نظر اسلام می تواند تقاضای تجدید محاکمه را بنماید در آنجا است که محکوم علیه ادعا کند که قاضی قطعاً در حکم خود دچار اشتباه شده و یا صلاحیت علمی را برای قضاوت نداشته و یا آنکه فاسق بوده است

و یا آنکه شهود عادل نبوده و فاسق بوده اند و امثال اینگونه ادعاها.

و تازه اگر هر يك از این ادعاها را هم بنماید، بلافاصله محاکمه تجدید نمی شود بلکه باید محکوم علیه آنچه را که ادعا کرده اثبات نماید تا آنگاه محاکمه تجدید گردد، مثلاً اگر محکوم علیه مدعی است که قاضی اشتباه کرده اول باید آن را ثابت نماید آنگاه تقاضای تجدید محاکمه بنماید، اما اگر محکوم علیه اشتباه قطعی و یا عدم صلاحیت و یا یکی دیگر از جهاتی که اینک بیان کردیم به قاضی استناد ندهد بلکه بدون جهت و یا صرفاً به احتمال اشتباه از قاضی دیگر بخواهد که محاکمه را تجدید نماید این عمل برای او جایز نبوده و حق چنین تقاضایی را ندارد و بر فرض هم اگر محکوم علیه در چنین مورد تقاضای تجدید محاکمه را از قاضی دیگر بنماید آن قاضی حقی برای تجدید محاکمه و حتی حق بررسی و تفتیش از حکم قاضی اول را دارا نیست.

امتیاز این دو از یکدیگر

دوستان عزیز! گمان می کنم با بیان فوق، امتیاز محکمه استیناف و تمیز از موردی که در اسلام قاضی می تواند حکم قاضی دیگر را نقض نموده و یا محکوم علیه تقاضای تجدید محاکمه را بنماید روشن شده و بخوبی ثابت گردیده است که موارد نقض حکم قاضی و یا امکان تقاضای تجدید محاکمه از طرف محکوم علیه در اسلام هیچگونه شباهتی به محکمه استیناف و تمیز ندارد که در دنیای روز موجود است و خلاصه فرق بین قوانین قضایی اسلام و دنیای روز در این باره بدین ترتیب است:

يك: در مؤسسه قضایی اسلام سه مرحله قضایی وجود ندارد (به خلاف مؤسسه قضایی دنیای روز که دارای سه مرحله قضایی است بنام بدوی، استیناف، تمیز).

دو: از نظر قوانین قضایی اسلام اگر استتباط يك قاضی بر خلاف استتباط و حکم قاضی اول باشد آن قاضی هیچگونه حقی برای نقض حکم قاضی اول ندارد (اما از نظر قوانین قضایی روز به مجرد آنکه قضات محکمه استیناف از پرونده طرفین دعوی، حکمی را برخلاف حکم قضات بدوی استتباط نمایند بلافاصله حکم محکمه بدوی را نقض کرده و حکمی برخلاف آن صادر می کنند.)

سه: در اسلام اگر محکوم علیه تقاضای تجدید محاکمه را از قاضی دیگر بنماید بدون آنکه قاضی اول را به اشتباه قطعی و یا عدم صلاحیت و یا فسق وی از جهات دیگری که بیان کردیم متهم سازد این تقاضا از او پذیرفته نخواهد شد و بر فرض هم اگر محکوم علیه بدون متهم ساختن قاضی اول از قاضی دیگر تقاضای تجدید محاکمه نماید آن قاضی هیچگونه حقی برای تجدید محاکمه و یا بررسی در حکم قاضی اول را ندارد و در صورتی که محکوم علیه قاضی اول را به یکی از جهاتی که بیان کردیم هم متهم سازد باز بلافاصله محاکمه تجدید نمی شود بلکه باید محکوم علیه اولاً آنچه را که ادعا کرده اثبات نماید، آنگاه محاکمه تجدید گردد (برخلاف مؤسسه قضایی دنیای روز که به مجرد تقاضای تجدید محاکمه از طرف محکوم علیه باید محکمه استیناف تشکیل گردد و قضات محکمه استیناف حق بررسی در حکم محکمه بدوی و همچنین حق نقض آنرا دارند، بنابراین محکمه استیناف و تمیز یعنی این دو مرحله قضایی که مافوق محکمه بدوی است آن هم با این کیفیت و خصوصیت که در دنیای روز است ابدأ در اسلام نیست و عدم وجود این دو مرحله قضایی در اسلام و وجود آن در مؤسسه قضایی دنیای روز (همان گونه که بیان کردیم) خود دلیل بر استحکام اساس و بنیاد قضایی اسلام و متزلزل بودن پایه های قضایی دنیای روز است.

اینها قسمتی از امتیازاتی بود که در قوانین قضایی اسلام نسبت به قوانین قضایی دنیای روز وجود داشت و از این نمونه امتیازات در بسیاری از قوانین اسلام نسبت به قوانین دنیای روز وجود دارد. ولی اگر ما بخواهیم در این بحث عمیق و ریشه دار یعنی مقایسه قوانین اسلام با قوانین موجوده در جمیع ملل، وارد گردیم باز بنا به مثل معروف: مثنوی هفتاد من کاغذ شود. و وقت کوتاه سفر هیچگاه اجازه آن را نخواهد داد.

#### بررسی برخی از قوانین جزایی اسلام

دکتر: همانگونه که گفتید امتیازات قوانین اسلام بر قوانین دنیای روز در بسیاری از موارد هیچگونه جای انکار نیست ولی تنها وجود یکسری از قوانین جزایی در دین اسلام است که موجب طعن دنیای ما نسبت به این آیین گردیده و

آن قوانین عبارت از مجازاتهای شدید و سختی است که نسبت به بعضی از گناهان در اسلام مقرر گردیده است مانند بریدن انگشت دزد برای دزدی و یا مجازاتهای سختی مانند شلاق زدن برای زنا و نوشیدن مشروبات الکلی است. جهان غرب این گونه مجازاتها را اعمال وحشیانه دانسته و معتقد است که نباید درباره بشر اجرا گردد.

پیرمرد: برای شناخت صحیح هر واقعیت باید آنرا در ارتباط با همه مسائلی که به نحوی با آن در ارتباطند مورد بررسی و تحقیق قرار داد و اگر بخواهیم درباره موضوعی جدای از مسائل دیگری که با آن ربط دارند مطالعه کنیم هیچگاه به شناخت واقعی دست نخواهیم یافت. یکی از نمونه های کامل در این باره موضوع مورد پرسش شما یعنی قوانین جزایی اسلام است. اشکالاتی که برای جمعی در برخورد با مقررات جزایی اسلام پیش می آید ناشی از همین اشتباه است یعنی آنها تنها شدت عمل اسلام را در مجازات برخی از گناهان مورد مطالعه قرار می دهند بدون اینکه به این حقیقت توجه کنند که اسلام بطور کلی در زمینه پاکسازی جامعه از گناه یکسری مقررات دارد که مجازاتهای سخت جزایی در آخر این «رده» قرار گرفته است کلیات مقرراتی که مجموعاً در این باره در اسلام است بدین ترتیب است.

#### الف - عوامل تربیتی

اسلام به منظور پاک نگاه داشتن اجتماع از گناه و تباهی بیش از هر چیز به عوامل تربیتی خود تکیه کرده است این عوامل که بسیار پر دامنه و وسیع است تا آنجا مؤثر است که اگر خوبی اجرا گردد ضامن سلامتی و پاکی اجتماع از فساد بوده و از پیدایش نود درصد از گناهان پیش گیری می کند. عوامل تربیتی اسلام بسیار است. ولی قسمتی از آنها عبارت است از ایمان به خداوند و تعهد و مسئولیتی که این اعتقاد در آدمی به وجود می آورد. توجه دادن انسانها به معاد و جهان دیگر و پاداش و یا مجازاتی که همه انسانها در آنجا در برابر کرده های



خویش دارند، دعوت انسان ها به فضیلت و مبارزه با خصلت های ناپسند درونی، امر به معروف و نیکی ها و نهی از منکر و مبارزه با فساد، نماز با توجه به معانی بلند و مفاهیم تربیتی خاصی که دارد، روزه با توجه به هدفهای ویژه ی تربیتی که در آن است و دهها عامل مؤثر و مهم دیگر که هر يك در پرورش انسانها به معنای واقعی کلمه نقش اساسی و قاطعی را دارا هستند.

#### ب - درمان ریشه ای دردها

دومین مسئله ای که در اراه پاك سازی جامعه از گناه در اسلام بخوبی مورد توجه قرار گرفته درمان ریشه ای دردها و از میان برداشتن عوامل و موجبات اصلی گناه است و این خود مرحله ی مهمی است که پیش از بررسی قوانین سخت جزایی اسلام باید مورد توجه قرار گیرد. مثلاً اگر اسلام زنا را غیرجایز می داند این گونه نیست که غریزه جنسی انسانها را نادیده گرفته و آن را سرکوب سازد بلکه از راههای گوناگون اما مشروع آن گونه (در صورت اجرا شدن) به نیازهای جنسی انسانها پاسخ می گوید که بخوبی آن را سیراب می سازد و یا اگر درباره دزدی مجازات دارد نظام اقتصادی خود را آن گونه طرح کرده که طبقات و تبعیض را در بین انسانها از بین برده و طرفدار توزیع درآمدها و ثروتهای طبیعی بر اساس عدالت کامل است. با این حساب بر اساس نظام اقتصادی اسلام در جامعه نیامندی نیست تا گفته شود «چرا اسلام انگشتان دزد گرسنه ای که برای سیر کردن شکم خود دست به دزدی می زند قطع می کند؟!» زیرا در پاسخ باید گفت که اولاً با توجه به نظام اقتصادی اسلام نه تنها انسانی گرسنه نمی ماند بلکه از همه منابع طبیعی جهان نیز به قدر نیاز خود (بر اساس اصالت کار) برخوردار خواهد بود و ثانیاً کجا اسلام گفته است در آن نظامی که انسانها گرسنه می مانند باید دست دزد را قطع نمود؟! آری دومین اصل مهمی که اسلام در راه پاك سازی اجتماع از گناه دارد که (در صورت اجرا شدن) بسیار مؤثر و قاطع است «درمان دردها از ریشه» و از میان برداشتن عوامل اصلی آن گناهان است.

## ج - مقررات جزایی اسلام

و بالاخره در آخرین مرحله به عنوان تنها چاره کار اسلام به مقررات سخت جزایی متوسل شده تا از این راه حداقل با قدرت از پیش آمدن گناه جلوگیری نماید. حالا اگر کسی بخواهد تنها «شدت عمل» اسلام را در مسائل جزایی مورد توجه قرار داده بدون آن که دو عامل قاطع و مؤثر دیگر را که ما در بالا یادآور شدیم مورد نظر بگیرد بی هیچ تردید به سختی دچار اشتباه گردیده است زیرا همان گونه که توضیح دادیم اولاً اسلام عوامل تربیتی وسیعی دارد که در پرتو آن «انسان می سازد» و خصلت های پلید را بخوبی کنترل می کند تا آدمی بگرد گناه نرود و عامل بازدارنده ایمان وی را از آلودگی و تباهی باز دارد. و ثانیاً عوامل اصلی هر گناه را قطع کرده و در هر زمینه ی متناسب با آن راههای حل عملی برای مشکلات قرار داده است آن گونه که اگر اجراء شود به همه نیازهای طبیعی و مشروع بطور کامل پاسخ می دهد و تصدیق می فرماید که بیش از نود و پنج درصد از انسانها با گذشتن از این دو مرحله نیازی به گناه در خود نمی بینند و مطمئناً افرادی پاکدامن و با فضیلت خواهند بود. ولی اگر برآستی فردی تا آن سر حد خصلت های شیطانی را در خود زنده نماید که با وجود آن دو راه باز هم بخواهد عصیان گری کند و به گناه دست بزند این جاست که دیگر اسلام برای آخرین راه علاج به شدت عمل متوسل شده و با قوانین جزایی خویش جلو گناه را سد می کند، اکنون شما قضاوت کنید آیا این دور از انصاف نیست که فردی بخواهد قوانین جزایی اسلام را جدا از مسائل دیگری که با آن در ارتباطند یعنی آن دو مرحله ای که در بالا یادآور شدیم مورد دآوری قرار دهد؟!!

## نکته ای جالب

نکته ای که در این جا قابل ملاحظه است این است که اسلام هم عوامل تربیتی و هم مرحله ی دومی که به منظور درمان ریشه ای دردها دارد بطور بسیار مؤثر و قوی در پاکسازی جامعه و بازداری آنها از گناه نقش دارند و هم قوانین

جزایی آن اگر اجرا شود بخوبی می تواند جلو گناه را سد کرده و از گسترش فساد و تباهی مانع گردد. اما در مکتب های بشری جهان ما با کمال تأسف نه از عوامل تربیتی مؤثری استفاده می شود، و نه در راه تأمین نیازهای گوناگون انسانها راه حل اصولی و اساسی دارند، و نه متأسفانه در زمینه قوانین جزایی راهی را در پیش گرفته اند که بتواند با اشاعه فساد و تباهی بطور گسترده و مؤثر مبارزه نمایند!!

### دست بریده ها!!

در این جا ممکن است گفته شود که اگر بنا بشود انگشتان دزد را جدا کنند در آن صورت دست بریده در جامعه فراوان دیده می شود! در پاسخ باید گفت که اتفاقاً این گونه نیست بلکه در صورت اجراء شدن (بخصوص با توجه به آن دو مرحله بالا) نه دست بریده در جامعه دیده می شود و نه دزدی. برای نشان دادن نمونه در این جا کافی است ما به عصر خودمان و به کشور سعودی برگردیم در این کشور که متأسفانه نه عوامل صحیح تربیتی اسلام در آنجا یافت می گردد بلکه حتی تبعیض و اختلاف طبقاتی در آنجا کولاک می کند زیرا درآمدهای سرشار معادن نفت آن کشور بطور عمده خرج عیاشی ها و هوسرانی ها و اندوخته های شاهزادگان و درباریان و نزدیکان آنها می گردد. ولی با تمام این احوال چون حداقل این قانون جزایی یعنی جدا کردن انگشتان دزد برای دزدی اجراء می گردد، از این نظر نه دزدی در آنجا هست (البته دزدی های معمولی و در سطح توده نه دزدی های کلان و اشرافی که بوسیله طبقه ی حاکمه و شاهزادگان و نزدیکان آنها انجام می شود) و نه دست بریده و این هر دو واقعیت را (نبودن دزدی و افراد دست بریده می توانید از دهها هزار حاجی که هر ساله از سراسر جهان به آنجا می روند جستجو کنید و از آنها بپرسید چند نفر دست بریده در آنجا دیده اید؟! و یا چند مورد دزدی های معمولی مشاهده کرده اند؟! و اگر موارد بسیار معدودی از دزدی هم دیده شود اصولاً در حدی است که اصلاً با کشورهای دیگر قابل مقایسه نیست. آری این يك نمونه عملی از نقش قانون جزایی اسلام

در مورد دزدی در جهان ما است آنهم در کشوری که اختلاف طبقاتی و تورم هر دو در آنجا غوغا می کند و از نظر تمدن و فرهنگ در سطح بسیار عقب مانده ای قرار دارد.

#### جدی بودن اسلام در مبارزه با فساد

جای انکار نیست که اسلام در مجازات گناهکار و مبارزه با فساد هر جا لازم بود شدت عمل از خود نشان داده است اما نباید فراموش کرد که این شدت عمل در هر موردی که انجام شد تنها به منظور رعایت مصالح اجتماع و اهمیت آن گناه از نظر خطرات اجتماعی است. اسلام در جعل قوانین جزایی هدفی جز مبارزه واقعی با گناه ندارد، اسلام مانند دنیای روز نیست که در برابر گناه کار روش سازش در پیش گرفته و بدین وسیله با سعادت و مصالح اجتماع بازی کند. اسلام ترجیح می دهد که هشتاد تازیانه بر بدن مرد الکلی بزنند. اما ریشه شرابخواری یکبار در اجتماع قطع گردیده و نسل بشر از ابتلاء به انواع امراض و عوارض سوء آن مصون بماند. اسلام ترجیح می دهد که يك فرد الکلی تازیانه بخورد ولی در برابر سلامتی او و نسل وی برای همیشه تضمین گردد. جای تعجب است دنیایی که می گوید مشروبات الکلی سم مهلك و خطرناکی است. دنیایی که می گوید الكل در مغز، در خون، در قلب، در اعصاب، در پوست و در دستگاه گوارش و خلاصه در سراسر بدن و بالاخره در نسل انسان آثار سوء دردناکی از خود به جای می گذارد. پس چرا هنگام مبارزه ی با این چنین مایع لعنتی و مجازات افرادی که به نوشیدن آن معتادند مدارا کرده و عملاً شیوع این گناه را تشویق می کنند؟!

اگر راستی دنیای روز می خواهد دزدی و تجاوز به اموال نامشروع دیگران ریشه کن شود پس چرا درباره ی دزد و متجاوز این گونه سهل انگاری و گذشت از خود نشان می دهد؟! اگر واقعاً دنیای روز تجاوز به نوامیس دیگران را خیانت شمرده و در صدد مبارزه ی با آنست پس چرا هنگام جعل قوانین جزایی تا این درجه در برابر این خیانت از خود رأفت و مهربانی نشان می دهد؟! این جاست که

متأسفانه باید اعتراف کرد که قوانین جزایی دنیای روز نه تنها نمی تواند در ریشه کن کردن گناه و فساد نقش مهمی را در اجتماع بازی کند بلکه با این روش سازش کارانه ی خود عملاً آنها را جایز شمرد و موجب توسعه و اشاعه ی آن گردیده است. روشی که قوانین جزایی دنیای روز در مبارزه ی با فساد و ناپاکی ها در پیش گرفته درست مانند آنست که دکتری در برابر يك مرض خطرناك تنها به دادن چند قرص مسکن و مخدر اکتفا کرده و با داشتن هرگونه وسایل و اطلاعات کافی در ریشه کن کردن و معالجه ی صحیح و قطعی آن مرض از معالجه ی قطعی آن خودداری نماید. در این صورت آیا نمی توان گفت که هدف این دکتر معالجه ی آن مرض نیست بلکه سرگرم کردن آن مریض بیچاره است؟!!

اما اسلام

اسلام (برخلاف دنیای روز) واقعاً درصدد مبارزه صحیح و اساسی با فساد و آلودگیهای اجتماع است اسلام می خواهد گناه از بین مردم (تا حدود امکان) ریشه کن گردد و ناپاکی از بین اجتماع رخت بر بندد به همین علت در جعل قوانین جزایی و هنگام مجازات خائنین شدت عمل از خود نشان داده است. اسلام برآستی می خواهد با دزدی مبارزه کرده و امنیت اجتماع را از این نظر تأمین نماید و به همین جهت فرمان می دهد تا انگشتان دزد بریده شود. (۱)

اسلام واقعاً با اشاعه ی فحشاء و تجاوز به نوامیس دیگران بشدت مخالف است و به همین علت هنگام مجازات زناکار فرمان می دهد تا صد تازیانه بر بدن او بزنند تا هم او دگر بار بگرد این گناه نرود و هم موجب عبرت دیگران گردیده و از توسعه ی این گناه در اجتماع جلوگیری شود. اسلام مشروبات الکلی را يك سم مهلك و بر هم زننده ی اساس و سلامت اجتماع می داند و به همین جهت فرمان می دهد تا بر بدن آن فردی که به سعادت و سلامت خود و نسل خود بی اعتنا بوده و از این مایع مسموم نوشیده است هشتاد تازیانه بزنند تا در نتیجه از تکرار آن عمل در اجتماع پیشگیری شود.

---

. البته با در نظر گرفتن شرایطی که در اسلام مقرر گردیده است.

آیا این قوانین در عصر ما قابل اجرا نیست؟

در این جا ممکن است گفته شود که هر چند قوانین جزایی و مجازاتهای سختی که اسلام برای مبارزه با گناه و فساد در نظر گرفته در ریشه کن کردن گناه اثر قطعی و سریع دارد. اما متأسفانه این قوانین در جهان ما قابل اجرا نیست و در عصر ما آنرا وحشیانه می دانند؟

پاسخ ما: از این پرسش چیزی جز اظهار تأسف و تعجب نیست.

عجبا! چگونه شد دنیای ما با آرامش خاطر روزانه ناظر صدها قتل، چاقوکشی، قطع اعضاء و دهها جنایات دیگری است که تنها در اثر دزدی و دستبرد به مال دیگران واقع می شود. ولی همین دنیای ما بریدن چهار انگشت يك خائن را برای ریشه کن کردن دزدی و جلوگیری از صدها جنایاتی که از این خیانت ناشی می گردد غیر قابل اجرا می دانند؟! جای تعجب است چگونه دنیای روز ناظر صدها چاقوکشی، آدم کشی، تجاوز به دیگران، عربده های مستانه سلب آسایش عمومی است که از نوشیدن الكل سرچشمه می گیرد ولی هشتاد تازیانه بر بدن مرد الكلی زدن و در نتیجه ریشه این فساد را در اجتماع قطع کردن غیر قابل اجراء می دانند؟

#### دنیای ضد و نقیض

راستی دنیای ما دنیای ضد و نقیض و عصر ما عصر عجیبی است! دنیا ما از يك طرف تا آن درجه خود را مهربان و دلسوز معرفی می کند که راضی نمی شود چهار انگشت دزد را (به منظور تأمین امنیت عمومی و ریشه کن کردن دزدی در اجتماع) بریده ببیند ولی از طرف دیگر همین دنیای دلسوز خود سالیان درازی میلیون ها بشر ضعیف و صدها ملتهای كوچك را استثمار کرده و از دسترنج و ثروتهای خدا دادی آنها بهره می برد. در حالی که آن بیچارگان خود با بدنی برهنه و شکمی گرسنه در بدترین شرایط بسر می برند!

این دنیای مهربان و دلسوزی که هشتاد و یا صد تازیانه زدن بر بدن مردی که الكل نوشیده و یا زنا کرده است عمل وحشیانه دانسته و از این نظر آن را غیر قابل اجراء می دانند چگونه خود ملت شریف و مسلمان الجزایر را به جرم استقلال طلبی به خاک و خون کشیده و يك میلیون نفر مرد و زن نجیب آنجا را

وحشیانه به قتل می‌رساند؟! این دنیای مهربان و بشر دوست ما که راضی نمی‌شود چهار انگشت دزد بریده شود و یا هشتاد تازیانه بر بدن گناهکاری وارد آید چگونه خود با افکندن دو بمب کوچک اتمی بر روی هیروشیما و ناگازاکی (در ژاپن) هفتاد هزار نفر را می‌کشد و تمام ابنیه و کارخانجات صنعتی و بیمارستانها و آثار عمرانی را ویران می‌سازد؟! راستی انسان در برابر این دنیا و با دیدن این همه کارهای ضد و نقیض سخت دچار حیرت می‌گردد!

### نموداری کوتاه از جرم و جنایت در کشورهای بزرگ جهان

متأسفانه جهان ما که به غلط قوانین جزایی اسلام را وحشیانه دانسته خواسته است با وضع قوانین جزایی به اصطلاح آرام تری جلو تجاوزات انسانها را سد کرده و ریشه دزدی و هرگونه جرم و جنایت را در دنیا قطع نماید ولی با تأسف فراوان نه تنها با کنار گزاردن قوانین جزایی اسلام و به کار بستن مجازاتهای انسان دوستانه!!! خود موفق نگردید که از انجام جرم و جنایت جلوگیری کند بلکه روز به روز ناچار شد قوانین جزایی را تشدید نموده و بر تعداد زندان ها بیفزاید. اما با این حال بدبختانه هر روز بر تعداد جانیان و تجاوزکنندگان به جان و ناموس و اموال مردم به نحو وحشت آوری افزوده گردید تا جایی که بالاخره آمار سرسام آور جنایات و دزدی مسئولین امور، بزرگترین کشورهای متمدن روز را به وحشت انداخته و اینک نمونه هایی کوتاه از آمار جنایت و خیانت هایی که معلول پشت کردن به قوانین جزایی اسلام است بیان می‌کنم:

### الف - گزارش عجیب وزیر دادگستری

وزیر دادگستری ایران در گزارشی که در سال گذشته در تاریخ ۳۸/۱۰/۱۲ به مجلس شورای ملی می‌دهد چنین می‌گوید: «فعلاً ما مواجه با این حقیقت تلخ یعنی افزایش مرتب دعاوی مردم چه حقوقی و چه جزایی می‌باشیم و باید چاره ای اندیشید. به عنوان مثال: مطابق آماري که هم اکنون در جلو چشم من قرار دارد. در شش ماهه اول سال ۳۷ جمع پرونده های وارده به دادگستری ۳۶۲۶۶۵ بوده در حالی که جمع این پرونده ها در ششماه اول سال ۳۸ مجموعاً

۴۴۴۳۹۱ پرونده بوده است یعنی قریب به هشتاد هزار پرونده اضافی بوده است و قطعاً اضافات سال های قبل هم به همین ترتیب است».

متن این گزارش را جراید روزانه نقل کردند و این گزارش نمونه ای مختصر از جنایات و خیانت های يك کشور به اصطلاح در حال پیشرفت است که قوانین جزایی اسلام را وحشیانه دانسته و خواسته با قوانینی که زائیده مغزهای الکلی رجال خود و اروپاست سد محکمی!! جلو تجاوزات ساکنان خود بنا کند در صورتی که باید به وزیر دادگستری در برابر تعجب و وحشتش از اینهمه آمار جزایی و حقوقی گفت:

باش تا صبح دولت بدمد\*\*\*کاین هنوز از نتایج سحر است

ب - زندان و اشنگتن

طبق گزارشی که در یکی از جراید معروف روز نوشته بود در شهر و اشنگتن سابقاً سالیانه تنها سه هزار و هشتصد نفر زن زندانی داشت ولی در این سالها تعداد زنان زندانی به هشت هزار رسیده است و در شهر فیلادلفیا (۱) زنان محکوم به زندان را آزادی می سازند زیرا در زندان زنان جای خالی برای زندانی کردن آنان یافت نمی شود. (۲)

ج - زنان مجرم آمریکا

یکی از مجلات معروف روز در شماره ۴۵۹ نقل از مجله متروپولیس چنین می نویسد:

(طبق آمار صحیحی که اخیراً آمارگیران آمریکا تهیه کرده اند تعداد مجرمین زن در عرض ده سال اخیر از ده درصد به هشتاد درصد رسیده است!)

د - يك آمار عجیب!!

یکی از مجلات تحت عنوان «دختران و پسران آمریکا رکورد جنایت را

---

Philadelphia از بنادر معتبره کشورهای آمریکای شمالی است «اتازونی»



. این آمار مربوط به هشت سال گذشته است حالا دیگر حسابش با خدا است.

شکسته اند» و همچنین تحت عنوان «مدارس و دانشکده ها جز میعادگاه عاشقانه نیست» این آمار وحشتناک را نوشته است «۲۰/۰۰۰ نفر از جوانان فرانسوی از سن ۱۷ تا ۱۵ مرتکب جنایت و محاکمه شده اند» «۱۲۷۳۷۵ نفر از پسران آمریکا با اتومبیل، موتورسیکلت، دوچرخه، هفت تیر جنایت کرده اند البته این آمار متعلق به آنهاست که گرفتار پلیس شده اند، و اما آنهایی که پس از جنایت گریخته اند به حساب نمی آید» «آمار جانین آمریکا، پسران ۴۶۷۸۵۰، دختران ۹۸۷۱۷» (۱) اینها نمونه های مختصری از آمار جنایات و خیانت هایی است که از بشر قرن بیستم!! در عصر مشعشع طلایی تنها در بعضی از کشورهای متمدن صادر می گردد.

ه- يك آمار تکان دهنده از جنایات در آمریکا

در آمریکا طبق آمار منتشره در هر ۲۵ ثانیه يك جرم بزرگ اتفاق می افتد، در هر بیست و چهار ساعت سی قتل نفس، پنجاه عمل منافی با عفت با قهر و غلبه، ۷۳۰ فقره سرقت بزرگ و بالغ بر سه هزار دزدی های كوچك و بطور خلاصه بالغ بر يك میلیون و پنجاه هزار جرم در سال رخ می دهد (۲)

در گزارشی که «هاور» رئیس اداره آگاهی آمریکا منتشر ساخت یادآور شد که در سال ۱۹۶۰ تعداد جرایم و جنایات افراد در آمریکا بالغ بر ۱۸۶۱۰۰۰ بوده است که نسبت به سال گذشته ۴ درصد افزایش پیدا کرده است «هاور» در گزارش خود افزود که اگر جرایم و جنایاتی که در سال ۱۹۵۰ در آمریکا روی داده با سال

. مجله امید ایران شماره ۳۴۳.

. کتاب روح بشر صفحه ۳۲.

۱۹۶۰ مقایسه کنیم می بینیم که در طول ده سال اخیر این رقم ۹۸ درصد افزایش یافته است در حالی که در همین مدت جمعیت آمریکا فقط ۱۸ درصد زیاد شده است. (۱)

و - اینهم آمار سرقت و اختلاس در مهد تمدن همه می دانیم که سرقت اکنون در کشورهای اروپا و آمریکا به صورت مدرنی درآمده است در آمریکا دزدان حرفه ای و زبردستی بنام گانگستر هستند که مدتها تحت تعلیمات بوده اند و اینک به آمار زیر دقت فرمایید.

«در نیویورک تنها ۱۵۰۰ دسته گانگستر که هر دسته ای از صدها نفر هم شاید تجاوز کند وجود دارد.» (۲)

«آمریکاییان ساکن شیکاگو هر سال ۱۶۵ میلیون دلار به دزدان حرفه ای آنجا باج سبیل می دهند و در تمام ممالک متحده آمریکا این درآمد در سال بالغ بر ۱۲ میلیارد دلار می شود فقط در نیویورک تنها راکتی که به جعل اسناد اشتغال دارد سالیانه ۴۰۰ میلیون دلار عایدی دارد.»

راکت ربرت بورتن تنها سالیانه بیش از سه هزار اتومبیل می دزدید و می فروخت و متأسفانه رجال دولتی هم با آنها همکاری داشته اند. (۳)

ز - آماري هم از سرقت در ايران «طبق يك آمار رسمي که چندی پیش منتشر شد، در دی ماه سال ۳۹ تنها

. اطلاعات ۴۰/۵/۸ .

. خواندنیها شماره ۶ سال ۱۵ .

. سالنامه نور دانش سال ۱۳۳۵ .

۱۹۴ فقره سرقت توسط اداره پلیس تهران کشف شده ۳۴۲ نفر سارق توسط کلانتریها دستگیر شده اند البته این عده سارقین بجز آنهایی هستند که توسط مأمورین آگاهی دستگیر شده اند با میزان محاسبه فعالیت اداره آگاهی بطور تقریب می توان گفت که عمده سارقینی که در دی ماه توسط آگاهی دستگیر شده اند تا پانصد نفر تخمین زده می شود.» (۱)

دزد را اعدام کنید

خلاصه آمار جنایات و خیانت ها در جهان ما به درجه ای روزافزون است که مسئولین قضایی و پلیسی کشورهای بزرگ را به وحشت انداخته تا جایی که در

یکی از جرایم نوشته بود که رئیس کل امنیت و انتظامی یکی از کشورهای متمدن روز از نمایندگان مجلس تقاضا کرده بود که برای مجازات دزد حکم اعدام وضع نمایند. (۲)

اعدام رشوه خوار

باز در روزنامه ندای حق شماره ۴۴۳ به نقل از خبرگزاری آسوشییدپرس چنین می نویسد: «مجلس نمایندگان سیام (۳) شور اول لایحه ای را تصویب نمودند که به موجب آن مجازات اعدام برای مأمورین رشوه خوار معین گردیده است.»

. اطلاعات ۴۰/۲/۱۸ .

. اطلاعات ۴۰/۲/۱۸ .

. از کشورهای آسیای جنوبی واقع در هندوچین برمه می باشد و در بین اروپاییان به نام تایلند Thailand نامیده می شود.

عجبا! چگونه شد دنیایی که قطع چند انگشت دزد را برای مجازات و ریشه کن کردن دزدی، عمل وحشیانه می پنداشت امروز خود برای مجازات دزدی و رشوه خواری می خواهد مجازات اعدام وضع نماید؟!

شگفتا! قطع چند انگشت دزد برای ریشه کن کردن خیانت و دزدی عمل وحشیانه است ولی دزد و یا رشوه خوار را اعدام کردن عمل وحشیانه نیست؟!

چگونه شد این دایه های دلسوزتر از مادر که دلهایشان مالمال از محبت انسانها است!!! و تا آن درجه دارای عواطفند که حاضر نمی شدند انگشتان يك مرد خائن را (آن هم با آن شرایط اسلامی که در گذشته یادآور شدیم) بریده ببینند، حالا اینگونه شقاوت و قساوت پیدا کردند که برای مجازات دزدی و رشوه مجازات اعدام وضع می کنند؟!

در صورتی که این مغزهای الکلی نتوانستند این حقیقت را درك کنند که اثر بریدن انگشتان، در قطع نمودن ریشه دزدی آنقدر عمیق است که اعدام نمودن، آن درجه از اثر را قطعاً دارا نخواهد بود زیرا فرضاً هم اگر دزدی را اعدام کنند ممکن است این عمل برای چند روزی در دلهای دزدان و خائنین دیگر ایجاد وحشت نماید ولی بالاخره آن عمل وحشت انگیز «اعدام» از خاطره ها محو

می‌گردد. اما اگر برای مجازات دزد انگشتانش قطع شود برای همیشه انگشتان بریده وی مانند تابلویی، مجازات دزدی را عملاً به افراد خائن نشان داده و آنان را از اینکه اگر روزی دزدی و خیانت کنند چنین مجازاتی هم در انتظار آنهاست ترسانده و بر حذر می‌دارد.

دوستان عزیز! راستی در سراسر تاریخ زندگی بشر هیچ مردمی سالوستر و عوام فریب‌تر از ملت اروپا و آمریکا نیامده است.

راستی شگفت آور است: این دنیای ننگین و نکبتی اروپا و آمریکا که برای بریدن چند انگشت دزد اینگونه داد و فریاد به راه انداخته و دلسوزی می‌کنند چگونه شد که قرن‌ها اینهمه دول ضعیف و ملل کوچک در زیر چنگالهای خونین آنان جان می‌دهند ولی برای آنها دلسوزی نمی‌کنند؟

آخر يك نفر نیست به این رجال دلسوز!!! و پرعاطفه!!! اروپا و آمریکا بگویند: ای گرگان درنده و ای زمامداران عوام فریب شما که برای بریدن چند انگشت دزد دلسوزی کرده و عواطف به خرج می‌دهید چگونه شد که اینگونه دیوانهوار مسابقه ساختن وحشتناک‌ترین سلاحهای جنگی را با یکدیگر گذارده اید و با به کار بردن آنها می‌خواهید یکسره نسل بشر را در جهان قطع کنید ولی در اینجا هیچگونه عواطفی از خود نشان نمی‌دهید؟!!

ای رجال اروپا و آمریکا و ای درندگان مرموز چرا شما در برابر اینهمه تجاوزاتی که قرن‌هاست به منابع سرشار و ثروت خدادادی ملل ضعیف می‌نمایید و نزدیک است که یکسره آنان را از هستی ساقط نمایید ابداً متأثر نشده و دلسوزی نمی‌کنید؟! ولی برای بریده چند انگشت دزد اینهمه عاطفه نشان داده و سنگ دلسوزی بشر را به سینه می‌زنید؟ ای کارگردانان شرق و غرب و ای کاخ نشینان مسکو و واشنگتن و لندن آیا مردم دنیا صحنه های خونین جنگ جهانی اول و دوم را از یاد برده اند؟ آیا آن ضجه ها و ناله های مریضان و پیرمردان و زنان و اطفال کوچک و بی پناه که در زیر خمپاره های شما جان دادند در فضا طنین انداز نیست؟!!

ای روباه صفتان حيله گر، چگونه شد که در يك جنگ خونین برای توسعه قدرت خود میلیون‌ها نفر بی گناه، از زن و مرد، کوچک و بزرگ، پیر و جوان، سالم و

مريض را از میان برداشته و هزاران نفر از مادران و زنان و فرزندان را به مرگ جوانان و شوهران و پدرانشان دچار می گردانید و در آنجا ابداً دلسوزی نکرده و به روی نامبارك و نامیمون خود نمی آورید ولی برای مجازات دزدی، بریدن چند انگشت را عمل وحشیانه دانسته و می گویند نباید چنین مجازات سخت و ناراحت کننده درباره بشر اجرا گردد. (۱)

#### دول بزرگ دلسوز شرق و غرب را بشناسید

برای آنکه عده ای از افراد استعمار زده کشور ما که سخت شیفته کشورهای بزرگند یعنی آنهایی که ملل اروپا و آمریکا و زمامداران بزرگ شرق و غرب با آنکه همه چیزشان را به یغما برده و الان بر اجساد بی روح و اسکلت های بی جان آنان می رقصند و با این وصف اینهمه آنها به این دزدان بین المللی با نظر عظمت نگریسته و سخنان آنان را به عنوان بهترین گفتار می پذیرند برای آنکه این عده بدانند که این دلسوزی های ریاکارانه رجال الکلی اروپا و آمریکا و زمامداران بزرگ جهان تا چه درجه دروغ و بیجاست نمونه های کوچکی از اعمال وحشیانه مردم

---

در جنگ بین المللی اول ۱۰ میلیون نفر سرباز کشته شد و ۲۵ تا ۳۰ میلیون نفر زخمی و مجروح شدند و در جنگ جهانی دوم که آمار دقیق تری تهیه شده ۳۵ میلیون نفر کشته و ۲۰ میلیون نفر از داشتن دست و پا و چشم محروم گردیدند و ۱۷ میلیون لیتر خون خالص به زمین ریخت و ۱۲ میلیون جنین سقط شد در جنگ بین المللی دوم ۱۳۰ هزار دبیرستان و دبستان و ۶ هزار دانشگاه و ۸ هزار لابراتوار منهدم گردید و ۳۹۰ هزار میلیارد گلوله در هوا منفجر شد تاریخ جنگ جهانی دوم. نویسنده سپهد نخجوان.

تعداد کسانی که تنها در انگلستان پس از پایان جنگ از چشمهای مصنوعی استفاده کرده اند بالغ بر يك میلیون نفر بود. (اطلاعات ۳۹/۹/۱۹)

دولت شوروی پس از پایان جنگ برای سربازان خود که تنها پای خود را از دست داده بودند از دولت آمریکا خواست تا چهار میلیون پای مصنوعی بسازد. (برهان قرآن)

آزادمنش!!! و دلسوز!!! و با عاطفه!!! آنها را شرح می دهیم تا عده ای از مردم بی اطلاع ما بدانند که کسانی که اینگونه سنگ دلسوزی افراد بشر را به سینه می زنند چگونه خود هزاران برابر بدتر از هر گرگ خونخوار و گرسنه با ملتهای ضعیف رفتار می نماید.

با دقت هر چه بیشتر بخوانید

هندوستان در زیر چنگال انگلیس!

اینک يك نمونه مختصر از رفتار شرم آور یکی از دول دلسوز روز یعنی انگلستان که بریدن چند انگشت دزد را عمل وحشیانه می داند با ملت هندوستان از زبان مورخین اروپایی بشنوید:

دکتر گوستاولوبون (۱) دانشمند شهیر فرانسوی در کتاب تمدن اسلام و عرب صفحه ۷۴۳ درباره رفتار دولت با عاطفه انگلیس با مردم مفلوک و بیچاره هندوستان چنین می نویسد: «راست است که اساساً لندن آباد و پر ثروت گردیده ولی افرادی که این ثروت از آنها به دست آمده است (مردم هند) نهایت درجه دچار فقر و فاقه شده و بکلی از دست رفته اند».

گزارش مسیو گراندیدیه (۲) از وضع مردم هند

مسیو گراندیدیه از وضع مردم هند هنگام تسلط دولت انگلیس بر آن سامان چنین گزارش می دهد: «طبقه زارعین هند که اکثریت را تشکیل می دهند تحت

---

. Gustave Le Bon.

. grandidier.

سلطه سلاطین بومی خود فقط يك ششم محصولات زمین را مالیات می دادند اما در دوره انگلیس ها نصف محصولات خود را باید بپردازند و اگر هم از پرداخت مالیات مضایقه نمایند با وضع رقت باری املاک رعایا ضبط می شود، این رویه چندی است توده زارع را به حال مسکنت و مذلتی انداخته که مافوق آن متصور نیست».

وضع مردم هندوستان به نقل مسیو هیندمان (۱)

مسیو هیندمان که خود از هندوستان هنگام تسلط دولت انگلیس بر آن سامان دیدن کرد چنین می نویسد: «انگلیسی ها از يك طرف مردم هند را به درجه ای تحت فشار مالیاتهای سنگین درآوردند که آنها از گرسنگی تلف می شوند و از طرف دیگر کارخانجات آنها را انگلیسیها محض تکثیر واردات

خویش به درجه ای زمین زده اند که تمام آنها بسته شده اند و با این عمل ما «ملت انگلیس» به طرف يك حادثه و فاجعه ای که در تاریخ نظیر ندارد پیش می رویم».

باز دکتر گوستاولوبون در وضع فلاکت بار مردم هند می نویسد: «تنها در ایالت مدرس (۲) طبق احصائیه رسمی شانزده میلیون گدا وجود دارد، چرا چنین نباشد؟ در صورتی که سکنه بدبخت هند باید از عهده پرداخت بودجه جنگی بیرون آیند که بالغ بر چهارصد میلیون می باشد و نیز مخارج دوائر دولتی انگلیس را که پنجاه میلیون لیره می شود ناچارند بپردازند و بعد از پرداخت این مبلغ سرشار تازه باید مبلغ پانصد میلیون لیره خالص هم سالیانه به خزانه دولت

### . HindMan.

. از ایالات متحده کشور هندوستان که در جنوب شرقی شبه قاره هند واقع است و دارای ۴۴ میلیون نفر جمعیت و محصول عمده آن برنج و توتون و چای و پنبه است.

انگلیس بپردازند و روی این حساب جمع مبلغ که دولت انگلیس در مدت بیست سال حکومت خود (۱) در هندوستان از مردم آن سامان بدست آورده بالغ بر ده میلیارد لیره می شود البته به استثنای مبالغ هنگفتی که صرف مأمورین انگلیسی در هندوستان می شود، زیرا آن مأمورین در مدت اقامت خود در هند هر يك حقوق يك وزیر، یا سلطانی را می گیرند» سپس دکتر گوستاولوبون از گزارش مسیو هیندمان چنین نقل می کند که: «از جمله چیزهای خیلی وحشتناک این است که ایالات شمال غربی غلات خود را مجبور شده بودند به خارج بفرستند در صورتی که سیصد هزار نفر در ظرف چند ماه از گرسنگی تلف می شدند در ایالت مدرس در سال ۱۸۸۷ میلادی نهصد و سی و پنجهزار نفر مطابق گزارش رسمی از گرسنگی تلف شده اند و روزانه بر وخامت این اوضاع می افزاید. زیرا به واسطه مالیاتهای کمرشکن ناچار زراعت های زیادی بر اراضی تحمیل شده و در نتیجه این اراضی از حاصلخیزی افتاده تا بکلی معدوم می شوند.»

دکتر گوستاولوبون پس از نقل این گزارش از مسیو هیندمان می گویند: «ارقامی که میسو هیندمان انتشار داده مورد انتقاد و اعتراض دولت انگلیس هم واقع نشده و آن را تکذیب ننموده است و تنها جوابی که در مجله، پانزده روز یکبار، برای پانصد میلیون لیره خالصی که دولت هند باید به خزانه انگلستان

بپردازد داده شده است این بود که این مبلغ قیمت يك حکومت منظم و آرامی است که به اقوام هند داده شده است، دکتر گوستاولوبون پس از نقل این جواب دندان شکن!! از مجله مزبور چنین می نویسد: «مخفی نماند که استعمال لفظ آرام

. البته تا تاریخ نوشتن کتاب تمدن اسلام و عرب.

به يك طرز حکومت صلح طلبی!! که تلفات آن از گرسنگی در مدت یکسال بیش از تلفات يك جنگ خونین باشد در نظر مردم هند غیر از گزاف چیز دیگری نخواهد بود» این عمل شرم آور يك نمونه کوچک از رفتار يك دولت بزرگ و متمدن با مردم هند است، همان دولت با عاطفه ای که خود را با کمال بی شرمی دلسوز بشر نشان داده و قطع انگشتان دزد را برای مجازات، عمل وحشیانه می داند.

دوستان عزیز

آنچه که ما تا اینجا در زمینه رفتار وحشیانه حکومت استعماری انگلستان در هندوستان نقل کردیم تنها «مشتی از خروار» و نمونه ای از درندگی و دد منشی آنها است و این رسم و روش آنها منحصر به هندوستان نبود بلکه در همه نقاطی که این دولت علیّه!! بشر دوست!!! برای به اصطلاح استعمار و در حقیقت استثمار قدم به آنجا گذاشت و همه کشورهای آسیایی و آفریقایی که تحت استعمار انگلیس بوده اند در همه جا بدون استثناء چنین نمونه جنایت های گوناگون فراوان انجام یافته است.

آمریکا یا میراث خوار استعمار

برای آن دسته از بی خردان و مسلمانان ناآگاهی که احیاناً برای دستیابی به حقوق انسانی خویش و آزادی به حمایت آمریکا دل بسته اند برای آنها که هنوز آمریکا را کعبه آمال خود دانسته و با شنیدن نام آن آب در دهان می گردانند. و آه از سینه می کشند برای آن که بدانید در شقاوت و قساوت دولت آمریکا هم دست کمی از انگلستان ندارد و بنا به مثل معروف «سگ زرد برادر شغال است» این خبر



را درست بخوانید تا در زیر ماسک دلسوزی صورت دیو سیرت میراث خوار استعمار یعنی آمریکا را بخوبی بشناسید.

در سال ۱۹۴۵ میلادی که يك ملت مستقل شرقی بنام ژاپن، تنها به جرم آن که نخواست زیر بار استعمار دولت متجاوز آمریکا برود و حاضر نگردد بدون قید و شرط یکسره منابع ثروت خود را در بست تحت اختیار آن دولت حيله گر بگذارد مورد حمله و تجاوز آن واقع گردید. اما پافشاری و فداکاری شدید سربازان سلحشور ژاپن حوصله آمریکا را تنگ نموده تا بالاخره متوسل به بمب اتمی شد و با کمال بی شرمی و وقاحت همین ملت با عافیه!! و دلسوز!! آمریکا که بریدن چند انگشت دزد را برای مجازات، عمل وحشیانه می داند دو بمب اتمی ناقابل!! بر روی دو شهر بزرگ ژاپن بنام هیروشیما و ناگازاکی پرتاب کرده اند که در یکی از دو شهر سی هزار نفر بکلی معدوم گردیده و در شهر دیگر چهل هزار نفر را یکباره نابود ساخت.

تصادفاً چندی قبل صفحه ای از مجله ای به دستم آمد که تحت عنوان (يك واقعه عجیب و شنیدنی که دنیای اروپا و آمریکا را تکان داده است) عکس آن افسر شریف!! آمریکایی را که بنا به دستور دولت متبوع خود بمب اتمی را بر روی مردم ژاپن پرتاب کرده بود انداخته و در زیر آن عکس چنین نوشته بود: (خلبانانی که اولین بمب اتمی را بر روی هیروشیما پرتاب کرد، گرفتار جنون ندامت و پشیمانی شده و شب و روز خطاب به پلیس و قضات فریاد می زند: (مرا دستگیر کنید. مرا به زندان بیفکنید) سپس مجله مزبور نوشته بود که: (سرگرد اترلی شبها خواب می بیند که دود نارنجی رنگ بسوی او هجوم می آورد و صدای استغاثه و ضجه های جمعیت کثیری در گوش او طنین می اندازد) باز همین مجله از مجله پاری ماچ چاپ پاریس نقل کرده بود که (جنون سرگرد اترلی از عجیب ترین بازی های طبیعت است که در قرن بیستم همه را مبهوت و حیران کرده است).

دوستان عزیز! این کشتار عمومی و دسته جمعی و ویران کردن دو شهر بزرگ صنعتی با تمام ابنیه و عمارات و کارخانه ها يك نمونه از رفتار رهروان مصلح!!! و بشر دوست!!! آمریکا بود که هدفی جز خدمت به کشورهای عقب افتاده و ملت‌های

ضعیف ندارند!! که نسبت به يك دولت شرقی یعنی ژاپن انجام داد و چنانچه فرصت متناسبی دست دهد باز همین آمریکای دلسوز بشر!!! آمریکای پیشرو قافله تمدن!! این نمونه رفتار را با ملل ضعیف دیگر نیز انجام خواهد داد.

آنچه که ما تا اینجا برای نشان دادن چهره اصلی آمریکا شرح دادیم فقط نمونه ای ناچیز از جنایت های عظیم آمریکا است ولی حقیقت این است که جنایت های این گرگ جوان و تازه نفس استعمار که پس از جنگ جهانی دوم در صحنه بین المللی ظاهر گردید آنقدر گسترده و همه جانبه و جهان گیر است که راستی روی همکاران گذشته کنونی خود را سفید کرده است علاوه بر آدمکشی ها، ویرانگریها، و قتل و غارتی که در طول ده سال مستقیماً در ویتنام انجام داد و طی آن دهها هزار انسان بی گناه را با کثیف ترین شکل آدمکشی به خاک و خون کشید جنایت های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اتلاف نیروی انسانی و فضیلت های بشری و نهادهای اصیل ایمانی و ملی جامعه ها را که مستقیماً و یا اکثراً بطور غیرمستقیم و بوسیله حکومت های دست نشانده و عمال رسوای خود انجام داده آن چنان گسترده است که در تاریخ غارتگران و آدمکشان و ددمنشان جهان کمتر سابقه دارد آری آمریکا که فقط چند سالی است که در عرصه بین المللی ظاهر گردیده با معده سیری ناپذیر خود آن چنان به بلعیدن ذخیره های تحت الارضی و خدادادی ملتها مشغول است و آنچنان به صورت يك قدرت دیوانه و ویرانگر عمل می کند که بر استی بی سابقه بوده است و این تنها بیداری و حرکت ملت ها است که می تواند و قادر است این غول دیوانه را ادب کرده و او را در جای خود بنشانند.

با فرانسه حيله گر آشنا شوید

جوانان مسلمان! مردم فرانسه یعنی کسانی که تا دو قرن قبل پرچمدار حریت و آزادی... بودند و خود اعلامیه جهانی حقوق بشر نوشتند همین افراد با عاطفه و دلسوزی که بریدن چند انگشت دزد را عمل وحشیانه می دانند خود با مسلمانان الجزایر آنچنان با قساوت و سنگدلی رفتار می کنند که هر انسان با

شرفی را به حیرت می افکند، جوانان و مردم مسلمان آن سرزمین که گناهی جز خواستن استقلال و اداره حکومت به دست خود ندارند سالها است که با این درندگان پلیدتر از گرگ مشغول مبارزه و نبرد خونین هستند ولی ملت نانجیب فرانسه مانند آنکه سرزمین موروثی خود را می خواهند از دست بدهند به هیچ قیمت حاضر نمی گردد که دست ستمگر خود را از سر ملت ضعیف آن سامان کوتاه سازد و در نتیجه جوانان مسلمان را به خاک و خون می کشند و سرزمین آنجا را از خون ساکنین نجیبشان رنگین می سازند و بالاخره این گرگان خونخوار يك ميليون نفر از مردم آزاده الجزایر را به جرم استقلال طلبی به خاک و خون کشیدند رفتار وحشیانه دولت فرانسه حتی با اسرای مسلمان که در اردوگاههای نظامی آنان بسر می برند به قدری رقت آور و شرمگین است که خبرگزاری های بزرگ خود آنها، در چندی قبل با انتشار وضع اسف آور اسیران مسلمان به دولت خود شدیداً اعتراض نمودند.

البته فرانسه نیز همانند دو غول دیگر استعمار یعنی آمریکا و انگلیس در هر کشور آسیایی و آفریقایی که مستعمره است پرونده ننگین و خونینی دارد پرونده ای که همه استعمارگران آن را دارا بوده و هستند و اصولاً در تاریخ استعمارگران چیزی جز آدمکشی، غارت، چپاولگری، خونریزی و تباهی همه ارزشهای فرهنگی، مذهبی و ملی ملتهای کوچک وجود ندارد. بنابراین جنایت های فرانسه نیز (مانند دیگر هم پالیکی هایش) منحصر به يك نقطه و تا ده نقطه و یا يك نوع و ده نوع نیست بلکه بسیار گسترده و همه جانبه و وسیع است.

دوستان عزیز! اینها نمونه های مختصر و کوچکی از هزاران رفتار وحشیانه و جنایات دول بزرگ روز است که با ملل ضعیف انجام می دهند همان دولت های بزرگی که خود را حامی انسانها بشمار آورده و... با مغزهای الکلی خود می خواهند بشر را از منجلا ببدبختی نجات ببخشند همان دولتهای بزرگی که خود و ملت خود را با عاطفه و دلسوز جامعه انسانیت نشان داده و بریدن چند انگشت نزد را برای مجازات، حتی با شرایط اسلامی آن عملی وحشیانه دانسته و اجراء آن را جایز نمی شمردند!!

راستی حیرت انگیز است که این درندگان بین المللی می خواهند جلو سببیت و درندگی بشر را سد نمایند، شگفت آور است که این دزدان مسلح به سلاح های اتمی می خواهند جلو دزدی و تجاوزات انسانها را بگیرند. حیرت انگیز است که این کشتارکنندگان دسته جمعی میلیونها نفر انسان می خواهند جلو قتل و جنایات بشر را سد نمایند.

اینجاست که ما با دیدن اینهمه جنایات وحشت انگیز از دنیای اروپا و آمریکا که آنهمه موفقیت های علمی نصیب آنها گردیده است صریحاً باید اعتراف کنیم که دنیای روز با قربانی معنویت در برابر مادیت بزرگترین اشتباه را مرتکب گردید زیرا اگرچه جهان ما از نظر علوم مادی و صنایع، پیشرفت های زیادی نصیبش گردیده است اما وجود اینهمه خونریزی ها و انحرافات عملی و اخلاقی شاهد زنده است بر آنکه فضیلت و انسانیت یکباره مرده و عواطف و صفات برجسته آدمیت مضمحل گردیده است که بشر از نظر علوم مادی مدارج زیادی را پیموده و برق آسا به جلو می رود اما نباید فراموش کرد که با همان سرعت سرسام آور از قافله فضیلت و کاروان اخلاق به عقب مانده است.

#### قربانی معنویت در برابر مادیت

دکتر آلکسیس کارل دانشمند مشهور فرانسوی درباره انحطاط اخلاقی بشر در دنیای روز می نویسد: (تمدن جدید با قربانی کردن معنویت در برابر مادیت خطای بزرگی را مرتکب شده و این خطا از آن جهت زیاد است که حس طغیان مردم را بیدار می کند) باز دکتر نامبرده در اینکه تنها علوم مادی دردی را دوا نمی کند، ضمن بحث دیگری چنین می نویسد: (افزایش شماره اختراعات میکانیکی فایده ای در بر ندارد و شاید اکتشافات فیزیکی و شیمیایی و نجومی آنقدرها قابل نباشد، محقق است که علم مستقیماً و فی حدّ نفسه برای ما زیان بخش نیست ولی وقتی که با زیبایی خیره کننده خود تمام فعالیت های فکری ما را در مواد غیرزنده محصور می کند مضر می گردد، بشریت باید امروز توجهش را به سوی خود و بر روی علل ضعف های اخلاقی و فکری خویش متمرکز سازد.

افزایش وسایل راحت و تجمل و زیبایی و عظمت و تلون و تمدن اگر توانایی اداره آن را نداشته باشیم به چه کار می آید ادامه شرایطی از زندگی که سبب ضعف پایه اخلاقی و فنای عوامل اصیل نژادهای بزرگ می گردد حاصلی ندارد

بهتر است به جای آنکه تلسکوپهای بزرگ برای مطالعه کهکشانها و کشتیهای سریع اقیانوس پیما و اتومبیلهای راحت و رادیوهای ارزان بسازیم، بیشتر به خودپردازیم، اگر بتوانیم با هواپیما در چند ساعت مثلاً از اروپا به چین برسیم کدام ترقی نصیب ما شده است علوم مکانیک، شیمی، و فیزیک نمی توانند برای آدمی موجد اخلاق و هوش و سلامت و تعادل عصبی و امنیت و صلح گردد بایستی کنجکاو ما راه دیگری جز آنکه اکنون در پیش دارد برگزیند و توجه خود را از فیزیک و فیزیولوژی به سوی روان و معنی معطوف سازد.

دوستان عزیز! این جملات متن اعترافی بود که یکی از شخصیت‌های بزرگ اروپا درباره انحطاط اخلاقی مردم آن سامان کرده است، اکنون با در نظر گرفتن اینهمه جنایات وحشت انگیز و انحرافات اخلاقی و عملی در سراسر کشورهای مغرب زمین، جای تعجب و شگفت نیست که عده ای از مسلمانان و مردم مشرق زمین تنها با دیدن صنایع و اختراعات ملل اروپا و آمریکا آنچنان شخصیت خود را از دست بدهند که بزرگترین افتخار آنها تقلید کورکورانه در همه چیز از آنان باشد؟!!

#### سرما‌ی فرنگی خوردم

بیچاره یکی از غریزده های ایرانی شنیده بود که اروپاییان، سرماخوردگی را گریپ (۱) می نامند آن جوان فلك زده آنقدر به خود رنج داد تا لفظ گریپ را به خاطر سپرد تا روزی با گفتن آن در برابر دیگران فخر نموده و سرافراز!! گردد و شاید هم مدتها به انتظار فرارسیدن فصل زمستان نشسته و آرزو می کرد روزی مبتلا به سرماخوردگی گردد تا در پاسخ کسانی که از حال او جویا می شوند بگوید گریپ شده ام، تا آنکه بالاخره آرزویش عملی گردید و به سرما خوردگی دچار شد و در اولین برخوردی که با یکی از دوستانش با او نمود سؤال کرد: حالت چگونه است؟ آن جوان بیچاره که مدتها به انتظار فرارسیدن چنین لحظه ای دقیقه شماری می نمود، بدبختانه لغت گریپ را فراموش کرده بود و آنچه هم به مغز خود فشار آورد از قوه حافظه خود استمداد طلبید و اثره گریپ به یادش نیامد ولی برای آنکه شدت علاقه خود را در تقلید از اروپاییان نشان بدهد، بالاخره حاضر نشد بطور عادی و همگانی در پاسخ دوستش بگوید: سرماخوردگی پیدا کردم بلکه با سرافرازی گفت: من سرما‌ی فرنگی خوردم، شلیک خنده حضار.

آقایان! تعجب نکنید از این نمونه افراد در کشور ما زیاندند که آنچنان نسبت

به مردم اروپا و آمریکا با دیده احترام و عظمت می نگرند که وحشیانه ترین عمل هم اگر از آنها صادر گردد باز چون عمل اروپاییها است آنرا مقدس می شمردند. من گاهی با خود می گویم که ملل اروپا و زمامداران مغرب زمین حق دارند بزرگترین مدال حماقت را به سینه عده ای از غربزده های کشور ما بزنند زیرا آنها با آنکه صدها سال است که بر تمام شئون ملی و فرهنگی و اقتصادی کشورهای اسلامی مسلط شده و ثروتهای خدادادی ما را به یغما برده اند تا جایی که یکسره

---

Grippe . از بیماریهای عفونی و مسری است و آن بر دو نوع است اول همان سرماخوردگی معمولی است و نوع دوم آن خطرناک است و بنام آنفلوانزا Anfluenza نامیده می شود.

ما را از هستی ساقط نمودند با این وصف جمعی از افراد کشور ما هنوز انتظار دارند که با دست این غارتگران اصلاحاتی!!! در کشور ایجاد شده و با کمک آنان مملکت ما سر و صورتی پیدا کند!!!

بالاخره کرایه الاغ چه شد؟!

این فکر خامی که در مغز این عده از افراد کشور وجود دارد و این انتظار شبانی که ما از این گرگان گرسنه و خونخوار بین المللی اروپا و آمریکا داریم بی شباهت به داستانی نیست که مرحوم شیخ بهاء نقل می کند و خلاصه آن چنین است:

مردی در بغداد قرض های فراوانی پیدا کرده بود به حدی که کمتر کسی یافت می شد که آن مرد به او مقروض نباشد و در حقیقت آن مرد، کلاهبرداری عجیبی نموده بود تا بالاخره طلبکاران به قاضی از او شکایت کردند و قاضی هم بلافاصله به وضع مالی او رسیدگی می کند و بنا به مثل معروف می بیند که آه در بساط ندارد، لذا او را مفلس تشخیص داده و دست طلبکاران را از دامن او جدا می نماید ولی برای آنکه آن مرد، بیچاره دیگری را به دام نیاندازد از طرف قاضی مأموریت پیدا می کند که الاغی کرایه کرده و در اطراف شهر گردش کند و در حالی که او

سوار بر الاغ است، صاحب الاغ فریادکنان او را معرفی نماید که این مرد مفلس است و کسی به او قرضی ندهد، بیچاره صاحب الاغ پس از آنکه تا غروب این مأموریت مشکل را انجام داد با حنجره خسته کرایه الاغ و اجرت عمل خود را از آن مرد مطالبه نمود آن مرد با تبسمی در پاسخ او گفت: عجب آدم احمق و نادانی هستی، خودت از صبح تا به حال مرا سوار کردی و به اطراف شهر گرداندی و خطاب به مردم، فریادکنان مرا معرفی کردی که این مرد مفلس است و بدهکاری های زیادی دارد و آه در بساط ندارد کسی قرض به او ندهد و با این وصف از من مطالبه کرایه الاغ می کنی. خنده شدید حضار.

راستی هم انتظار خدمت و کمک و پیشرفتی که ما برای خود و کشور خود از دول بزرگ اروپا و آمریکا داریم بی شباهت به انتظار بیجای آن صاحب الاغ از آن مرد مفلس نیست زیرا نه تنها آنها تا به امروز برای ممالک اسلامی جز بدبختی و سیه روزی چیز دیگری به بار نیاورده اند بلکه کمک های مالی آنها هم بیشتر به ضرر ما تمام گردید و به جیب دلالان داخلی و حکومت های دست نشانده آنها رفته است.

#### اعتراف عجیب دکتر گوستاولوبون (۱)

دکتر گوستاولوبون دانشمند شهیر فرانسوی ضمن بحثی صریحاً اعتراف می کند که:

تمدن ما برای مشرق زمین جز بدبختی و نکبت بیار نیاورده و مصلحت آنها در قطع ارتباط ما با ملل اروپا است دکتر نامبرده در کتاب تمدن اسلام و عرب پس از آنکه درباره موضوعی خیلی سربسته و گیج و گنگ وارد بحث می شود می گوید: «کتمان این مطلب اثری نخواهد داشت و من باید سر واقعی این موضوع را بیان کنم و این حقیقت را اگرچه در ذائقه رجال اروپا تلخ است صریحاً اعتراف نمایم که رفتار ما اروپاییان نسبت به مردم مشرق زمین بسیار ناجوانمردانه و بی رحمانه و بلکه وحشیانه است».

---

. Dr. Gustave Le Bon.

سپس دانشمند مزبور اضافه می کند که: «چیزی که بیشتر قابل تأسف است اینست که سلوک دول اروپا با اقوام متمدنه مشرق زمین مانند چینی و هندی و غیر آنها، بهتر از سلوکی نیست که با سرخ پوستان آمریکا داشته اند، اگر ما از يك سلسله مظالم و فشارهایی که از ما در جنگ های غیرمشروع نسبت به آن بیچاره ها واقع شده قطع نظر نماییم باز می گوئیم که طرز سلوک ما «ملل اروپا» با مردم مشرق زمین طوری است که نفرت آور و موجب خصومت و دشمنی است، ملل اروپا اگر از مشرقیها مستقیماً نتوانند استفاده کنند مثل هندوستان که قوت لایموت سکنه آنجا را به نام مالیات از کفشان ربودند، بوسیله تجارتهای غیرمشروع و اقسام مال التجاره های پوچ و بی مصرف از آنها پول درمی آورند و از اینجا خوب می شود فهمید که انحطاط اخلاقی ما اروپاییان تا چه پایه است چنانچه بخواهیم بازرگانان اروپایی را از روی قانون بازرگانی خودشان در آنگونه معاملات که با مشرقی ها انجام می دهند، تحت دقت نظر آورده و درباره آنان قضاوت کنیم در میان این بازرگانان کمتر اشخاصی یافت خواهند شد که محکوم به شدیدترین مجازات نباشند».

### جنگ افیون در چین

سپس دکتر گوستا ولوبون می نویسد: «یکی از صفحات حزن آور تاریخ اروپا روابطی می باشد که اروپا در قرن نوزدهم با چین برقرار نموده است و شاید روزی برسد که اعقاب ما به کیفر اعمال شقاوت کارانه خود به بدترین وضعی رسیده و چینیان از آنها انتقام بگیرند(۱) و اقعاً درباره جنگ خونین بنام جنگ افیون مردم

---

. انشاءالله ما هم انتظار چنان روزی را داریم که نه تنها ملت چین بلکه تمام ملل ضعیف و ستمکشیده جهان از آنها انتقام بگیرند.

اروپا چه خواهند گفت که انگلیسی ها يك سم قاتلی (تریاک) را داخل مملکت نموده و دولت چین به واسطه اطلاع از عواقب وخیم آن وحشت و خوف داشته و نمی خواسته آنرا قبول کند ولی در مقابل قوه قهریه و شلیک توپ مجبور به قبول شده و ناچار به تسلیم گردید راست است که امروزه دولت انگلیس یکصد و پنجاه



میلیون لیره در سال از این تجارت «تریاک» فایده می برد لکن طبق آماری که جدیداً دکتر کریستلیب (۱) تهیه نموده است این تریاک هر ساله ششصد هزار چینی را رهسپار دیار عدم می نماید، جنگ خونین تریاک مثالی است که چینیان آن را به خاطر نگه داشته اند و از این عمل پایه اخلاق اروپاییان را که وحشی و بربر می نامند با عقاب خود تبلیغ خواهند نمود (۲) وقتی که مأمورین مذهبی انگلیسی ها (کشیشان) چینی ها را به مذهب عیسوی دعوت می کنند آنها چنین جواب می گویند:

سبحان الله! شما اول ما را مسموم ساخته و به دیار عدم رهسپار می سازید و بعد به ما درس تقوی و پاکدامنی می دهید، سپس دکتر گوستاولوبون بعد از گفتاری که از مسیو ششوار (۳) در تنفر شدید چینی ها و هندی ها از مردم اروپا نقل می کند اضافه می نماید که «رفتار ما اروپاییان با مردم مشرق زمین به آنها حق کامل می دهد که نسبت به ما اروپاییها اظهار تنفر کنند و من هر وقت خود را

---

. Dr. Christlieb.

. باز باید آفرین به مردم چین گفت که آنها را بربر و وحشی می خوانند ولی عده ای از مردم کشور ما با اینهمه فشاری که صدها بار شدیدتر و خطرناک تر از جنگ افیون بود از آنان دیده اند اما هنوز آنها و افکارشان را مانند بت پرستان می کنند.

. MV Rochechouart.

به جای مشرقی ها خیال می کنم از اظهار این عقیده برای من هیچگونه جای تردید باقی نمی ماند که اگر ما اروپایی ها در کلیه معاملات با مشرقی ها خود را در اولین درجه دیانت و امانت هم قلمداد نماییم باز فایده مشرقی ها در اینست که از ملل اروپا قطع مرآوده نموده و به هیچوجه با آنها مربوط نباشند و دیوار قدیمی که آن پادشاه عاقل در سر حد چین کشیده بود، در همه جا آنرا کشیده و در تمامی نقاط مشرق آن را بسط دهند.

تا اینجا متن اعترافی بود که از دانشمندان منصف اروپا نقل کردیم دوستان عزیز! از اینجا می توان بخوبی استنباط کرد که درجه ظلم و تجاوز زمامداران خونخوار اروپا و آمریکا نسبت به حقوق و استقلال و ملیت ملل ضعیف تا کجاست

که دانشمندان بزرگشان صریحاً چنین اعترافاتی می کنند.

آری این دزدان مسلح بین المللی و این درندگان وحشی همان مردمی هستند که بریدن چند انگشت دزد را برای مجازات، عمل وحشیانه و برخلاف عواطف بشریت می دانند!!

جناب آقای دکتر این چند نمونه از قوانین دین مقدس اسلام بود که بیان کردیم و ما اگر بخواهیم همه قوانین دین را همین گونه مورد بررسی قرار داده و با مقایسه آن با قوانین دنیای روز، امتیازات قوانین اسلام را ثابت نماییم مثنوی از هفتصد من کاغذ هم تجاوز خواهد کرد. آری همین قوانین حیرت انگیز بود که موجب پیشرفت سریع دین مقدس اسلام در دنیای روز و جهان دیروز گردیده و موشکافی های علمی آن تا آن حد «که در گذشته بیان کردیم، دانشمندان بزرگ جهان را در برابر پیغمبر عظیم الشأن اسلام(ص) خاضع گردانده است.»

#### بررسی قوانین نظامی اسلام

سرهنگ: بیانات شما در اثبات اینکه دین مقدس اسلام محکم ترین قوانین را از نظر علمی در جمیع شئون مادی و معنوی دارا است با مقایسه کاملی که بعضی از قسمتهای قوانین دین را با قوانین دنیای روز نمودید، قانع کننده بود ولی آن قسمت از گفتارتان که پذیرفتن آن مشکل به نظر می رسد اینست که ما موجبات پیشرفت سریع دین مقدس اسلام را در دنیای دیروز و امروز قوانین حیرت انگیز آن بدانیم زیرا حقاً همانگونه که کشیشان و رجال مذهبی مسیحیت معتقدند باید گفت که جنگهای فراوانی که مسلمین انجام داده اند، بزرگترین نقش را در پیشرفت دین اسلام بازی کرده است.

پیرمرد: جناب سرهنگ! کسانی که پیشرفت سریع دین مقدس اسلام را مربوط به جنگ های مسلمین می دانند یا راستی در شمار دشمنان اسلامند و یا آنکه از برنامه نظامی و جنگی اسلام و همچنین از هدف اصلی مسلمین از جنگ اطلاعی ندارند و من برای آنکه اثبات نمایم که این سخنان ناروا و این تهمت های نابجا از حلقوم دشمنان سرسخت اسلام یعنی کشیشان از خدا بی خبر بیرون آمده و انتشار دهندگان آن به منظور اینکه دین اسلام را دین شمشیر و زور معرفی کنند از بی اطلاعی مسلمین استفاده کرده و به چنین تهمتهای ناجوانمردانه ای مبادرت ورزیده اند، ناچارم برنامه جنگی اسلام و هدف مسلمین

را در جنگ بطور مختصر بیان نمایم:

شکم گرسنه و میدان جنگ

در این هنگام کارگر رستوران قطار در راهرو فریادش بلند شد:

نهار، نهار، آقایان نهار حاضر است.

پیرمرد و بقیه رفقا به ساعت نگاه کردند، دیدند اول ظهر است.

دکتر: جناب سرهنگ اول ظهر است من که نمی گذارم شما این پیرمرد را با شکم گرسنه به میدان جنگ بکشید، شما نظامی هستید می توانید با گرسنگی بسازید ولی این پدر پیرمرد با آنکه ساعت های متوالی است صحبت می کنند قطعاً دیگر حوصله تشریح برنامه جنگی اسلام را با شکم گرسنه ندارد.

سرهنگ: جناب آقای دکتر گمان می کنم پیرمرد بهانه باشد و در واقع خود شما گرسنه اید. خنده طولانی دوستان.

دکتر: قطعاً همه شما گرسنه اید و اختصاصی به من ندارد با این تفاوت که من بی پرده حرف زدم اما شما کجدار و مریز رفتار می کنید ولی با این وصف من حاضرم با این شکم گرسنه با شما موافقت کنم و برنامه جنگی اسلام را شنیده آنگاه نهار صرف نمایم.

سرهنگ: از لطف شما متشکرم.

پیرمرد: پیش از آنکه ما درباره قوانین نظامی اسلام صحبت کنیم ناچاریم تذکر دهیم که: اسلام يك دين كامل و آيين مستقلی است و این چنین آیین مذهبی اگر دارای هیچگونه برنامه و دستوری در امور نظامی نباشد ناقص است.

این آیین آسمانی (به علت آنکه کامل است) حتماً باید در امور نظامی هم (مانند قسمتهای دیگر) دارای بهترین و عالی ترین قوانین باشد، زیرا اسلام که همیشه با مردم پاکدل و کسانی که اهل منطق و استدلال اند و یا با توده های بی خبر مواجه نیست بلکه در راه نجات انسانها و به حرکت درآوردن توده های محروم و ناآگاه در راه تکامل اکثراً با حکومت های طاغوتی و جباران زمان روبرو است آنها که در راه تکامل جامعه ها سدهای آهنین هستند رژیم هایی که با داشتن روحیه استثمار و سرکشی و ستیز همواره درصدد ایجاد موانع و

مشکلاتی در راه پیشرفت این آیین های پاک می باشند، و خلاصه آنها که جز با شمشیر با مسلمین مواجه نمی گردند و در سایه قدرت و زور می خواهند به مبارزه با آنان برخیزند، در این صورت طبیعی است که مردم مسلمان ناچارند با این نمونه افراد با شمشیر معامله کرده و این دشمنان سرسخت و سرکش را که چون سدی در راه پیشرفت و تکامل دیگران هم هستند از میان بردارند. اکنون که لزوم داشتن برنامه و نظام جنگی برای يك آیین مستقل و دین کاملی مانند اسلام مسلم گردید برای درك ارزش واقعی نظام جنگی اسلام باید بشرح برنامه و قوانین نظامی آن بپردازیم.

جنگهایی که عموماً انجام می شود به منظور کشورگشایی و توسعه طلبی و خلاصه استعمار و استثمار است در این جنگها دولتی به دولت دیگر حمله ور گردیده و بهر قیمتی که هست می خواهد بر حریف غلبه کند تا با تسلط بر کشور او، دامنه حکومت خود را بسط داده و قدرت بیشتری را بدست آورد و به همین علت است که در تاریخ جنگهایی که در بین افراد بشر در دنیای دیروز و امروز واقع گردید فجایع عجیب و جنایات و اعمال ناجوانمردانه فراوانی به چشم می خورد که راستی انسان از بیان و نقل آن شرم دارد.

اما اسلام در جنگهای خود نه هدف کشورگشایی دارد و نه توسعه طلبی و استثمار زیرا اصولاً اسلام در جنگ های خود با ملت ها و توده ها مواجه نیست بلکه با حکومت ها و رژیم هایی مواجه است که توده ها را استثمار کرده و آنها را در بی خبری نگاه داشته اند.

اسلام در جنگ ها و نبردها خود دارای يك هدف مقدس و عالی و انسانی است و لذا تنها برنامه نظامی که سراسر آمیخته با افتخار و فضیلت است برنامه جنگی اسلام است، زیرا جنگ های اسلام جنگ آزادیبخش است و از این نظر قوانین نظامی و جنگی اسلام به حدی با شرافت و جوانمردانه است که من با صراحت ادعا می کنم که در تمام قوانین نظامی و جنگی جهان چنین برنامه ای به چشم نخواهد خورد و اینك چند ماده اساسی از مواد نظامی و جنگی اسلام:

يك - سرباز مسلمان هنگامی که با حریف روبرو می شود در مرحله اول موظف است او را به پذیرفتن دین اسلام دعوت نماید، چنانچه این دعوت را پذیرفت و مسلمان گردید سربازان اسلامی حق هیچگونه تجاوز را به مال و یا جان و یا کشور

آنان ندارند، بلکه اگر یکی از سربازان مسلمان بطور عمد فردی از همان افراد تازه مسلمان را بکشد باید به حکم قانون قصاص، آن سرباز مسلمان را به مجازات برسانند.

دو - چنانچه دشمنان غیرمسلمان دعوت به اسلام را نپذیرند باز سربازان مسلمان مأمور به حمله و جنگ نیستند بلکه باید آنها را به دادن جزیه دعوت نمایند چنانچه آنان دادن جزیه (۱) را پذیرفتند باز سربازان مسلمان حق هیچگونه تجاوز را به آنها ندارند.

سه - پس از آنکه دشمنان غیرمسلمان از دادن جزیه هم سر برتافتند آنگاه نوبت جنگ فرا می رسد اما در جنگ، افرادی که باید هدف مبارزه باشند تنها

جزیه عبارت از مالیات مخصوصی است که به اقتضاء استعداد مالی کفار (از اهل کتاب) از آنها گرفته می شود و در برابر این مالیات که غالباً از مالیات های معمولی هر کشوری کمتر است و در هنگام اداء آن شرایط مخصوصی باید رعایت شود جان و مال و نوامیس آن مردم در پناه سربازان اسلامی برای همیشه باید محفوظ باشد.

سربازان غیرمسلمانی هستند که به عنوان نبرد قدم در میان بگذارند ولی اگر آنها هم فرار اختیار کرده و از میدان بگریزند مسلمین حق تعقیب آنها را ندارند و در صورتی که ارتش کفار را شکست داده و به کشور آنان واردگردند حق ندارند پیرزنان و پیرمرد آنان را بکشند نباید بچه های خردسال و زنان و حیوانات و افراد بی دفاع را آزرده ساخته و آنها را به قتل برسانند، به باغها و زراعتها نباید، صدمه وارد سازند نهرهای آب و قناتها را نباید ویران نمایند، ساختمان و بنایی را نباید خراب کنند، درختان سرسبز و میوه دار را نباید از بیخ و ریشه درآورده و یا قطع نمایند.

پیغمبر اسلام(ص) برای ارتش مسلمین هنگامی که آماده حرکت برای جنگ موته بودند خطبه ای خواند و در آن خطبه چنین فرمود:

«ستجدون فیها رجالاتاً معتزلین الناس فلا تتعرضوا لهم، لا تقتلن امرأة و لا صغیراً ضرعاً و لا کبیراً فانیاً و لا تقطعن نخلاً و لا شجراً و لا تهد من بناء» (۱)

یعنی ای سربازان مسلمان! در این جنگ به دسته ای از رهبانان که در صومعه و عبادتگاه خود جای گرفته اند برخورد می کنید، مبادا آنان را به قتل برسانید و همچنین زنان و بچه های کوچک و شیرخوار و پیرمردان سالخورده مصونیت

دارند نباید به آنان تجاوز شود، به باغها و درختان آسیبی وارد نسازید، منازل و ساختمانهای دشمن را ویران ننمایید.

حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب(ع) در خطبه ای که برای ارتش خود قبل از برخورد با لشکر معاویه خوانده چنین می فرماید: فاذا كانت الهزيمة باذن الله فلا تقاتلوا مدبرا ولا تصيبوا معورا ولا تجهزوا على جريح ولا تهيجوا النساء

\_\_\_\_\_

ناسخ التواریخ.

بأذى(۱) یعنی آنگاه که حریف شما از میدان بگریزد او را تعقیب ننموده و به قتل نرسانید و همچنین افرادی که از دفاع از خود عاجز گردیده و یا با بدنی مجروح در میدان جنگ افتاده اند نباید مورد اذیت واقع شوند، زنان را آزار ننمایید و موجبات ناراحتی آنان را فراهم نسازید؟

دوستان عزیز! اینها قسمتی از مواد قانونی جنگ در اسلام است که به عرض رساندم و همان گونه که در این چند ماده ملاحظه فرمودید، با آنکه منظور مسلمین تسلط بر کشورهای غیراسلامی است (برای هدف مقدسی که بزودی بیان خواهد شد) در عین حال رعایت تمام جهات فضیلت و عواطف انسانیت را می نمودند و قوانین نظامی اسلام اجازه نمی داد که حتی يك عمل ناجوانمردانه هم از آنان صادر گردد.

مجرای آب را پیدا کنیم

پیغمبر اسلام(ص) در یکی از جنگهایی که با مردم یهود نمودند یهودیان در قلعه محکم خود پناهنده گردیدند و مسلمانان را به دامن آنان دسترسی نبود و در نتیجه چند روزی در خارج قلعه معطل شدند و برای غلبه بر دشمن چاره می اندیشیدند، در چنین لحظات حساس یکی از افسران ارتش اسلام به عرض پیغمبر رسانید که آب آشامیدنی ساکنین این قلعه از خارج قلعه می رود و ما می توانیم با پیدا کردن مجرای آن مردم این قلعه را در محاصره تشنگی قرار دهیم و از این راه آنان را وادار به تسلیم نماییم آیا اجازه اجراء این نقشه را می دهید؟ پیغمبر فرمود هیچگاه اجازه انجام چنین عملی را نخواهم داد در این

\_\_\_\_\_

. نهج البلاغه صفحه ۱۶ چاپ مصر.

قلعه پیرمردان، پیرزنان، مریض، زنان، کودکان، حیوانات وجود دارند، چرا آنها را در فشار تشنگی قرار دهیم آنها که با ما نبرد ندارند. (۱)

اجازه بستن آب را نخواهم داد

در جنگ صفین پیش از آنکه ارتش امیرالمؤمنین (ع) وارد جایگاه خود گردد لشکر معاویه وارد شد و اطراف فرات را محاصره کرد و اجازه برداشتن آب را به لشکر علی (ع) نداد تا جایی که رنج عطش در رخسار لشکر آن حضرت هویدا گردید در این هنگام ارتش امیرالمؤمنین با اجازه آن جناب به فرات حمله‌ور گردیده و فرات را از محاصره لشکر معاویه بیرون آوردند ولی برای آنکه عکس‌العملی در برابر رفتار ناجوانمردانه ارتش معاویه نشان بدهند به حضرت علی (ع) پیشنهاد کردند تا فرمان صادر کند که اجازه برداشتن آب را به لشکر معاویه ندهند و در نتیجه ارتش او در اثر تشنگی نیروی مقاومت را از دست داده، یا از هم پاشیده می‌شوند و یا یکباره تسلیم می‌گردند آن حضرت در پاسخ افسران خود فرمود: لا اکافیهم بمثل ما فعلوا افسحوا لهم عن الشریعة من آنان را بمانند آن عملی که آنها با ما کردند مجازات نمی‌کنم، آنها را آزاد بگذارید و آب فرات را در اختیار آنان قرار دهید. (۲)

دوستان عزیز! در این دو داستان کوچک تاریخی چگونگی غلبه سربازان مسلمان را بر دشمن می‌توان بدست آورد که تا چه درجه جوانمردانه و آمیخته با فضیلت بود.

. ناسخ التواریخ.

. ناسخ التواریخ.

هدف اصلی اسلام در جنگ با غیرمسلمین

حسن آقا دانشجو: قوانین جنگی و نظامی اسلام را تا اینجا که نقل فرمودید کاملاً جوانمردانه و توأم با عواطف بود و راستی چنین نمونه قوانین آمیخته با فضیلت آنها در میدان جنگ که مرکز طغیان خشم و غضب است در سراسر

قوانین جنگی جهان به چشم نخواهد خورد ولی يك سؤال در اینجا باقی مانده و آن اینست که هدف اصلی مسلمین از جنگ و غلبه بر ممالک غیر اسلامی چه بوده است؟

پیرمرد: هدف مسلمانان در غلبه بر کشورهای غیر مسلمین این نبود که آنان را با شمشیر مسلمان گردانند بلکه منظور عمده و مهم در این غلبه این بود که بین مسلمین مردم غیر مسلمان بدینوسیله ارتباط کامل و اختلاط برقرار گردد تا آنها از برنامه های عالی اسلام و قوانین تابناک آن مطلع گردیده

و آنها را عملاً در رفتار مسلمین مشاهده نمایند و در نتیجه به میل و رغبت خود مسلمان گردند زیرا تردیدی در این جهت نبوده و نیست که قوانین مقدس اسلام به حدی فطری و طبیعی و گیرا است که تنها اگر با عمل مسلمین توأم می گردید معجزه آسا هر مرد پاکدلی را علاقمند به خود می گرداند و لذا

در بیشتر کشورهای غیر اسلامی به مجرد آنکه مسلمانان راه می یافتند

و عملاً برنامه مقدس اسلام و قوانین سعادت بخش آنرا به مردم آن سامان نشان می دادند، جمعیت های زیادی شیفته دین اسلام گردیده و به اختیار و

میل خود و یا منطق و استدلال وارد در جمعیت مسلمین شده و اسلام اختیار می نمودند.

پیشرفت اسلام در سایه شمشیر نبوده است

اکنون که برنامه و قوانین جنگی اسلام و همچنین هدف اصلی مسلمین در جنگ ها بیان شد به پاسخ تهمت های ناجوانمردانه ای که کشیشان از خدا بی خبر نسبت به اسلام زده اند و اسلام را دین شمشیر معرفی کرده و پیشرفت آنرا معلول جنگ های مسلمین می دانند، می پردازیم.

سخن ما در پاسخ از این تهمت در چند موضوع خلاصه می شود:

۱- در صدر اسلام مدت سیزده سال پیغمبر اسلام (ص) در کمال ضعف و ناتوانی بسر بردند در حالی که دشمنان پیغمبر در آن روز در نهایت قدرت و



تسلط بودند، کسانی که در آن مدت اسلام اختیار کرده بودند نه تنها از ترس شمشیر نبود بلکه چون در اقلیت کامل بودند، گاهی ناچار بودند «برای حفظ اسلام خود» از شهر و دیار و اموال خود هم متواری شده و به کشورهای بیگانه هجرت نمایند، پس در صدر اول که پایه گذاری و استخوان بندی و ریشه اسلام در آن مدت بوده است پیغمبر شمشیر و قدرتی نداشت تا اسلام مردم آن عصر را، ما از ترس شمشیر بدانیم بلکه آن مردم پاکدل در اوج قدرت دشمنان اسلام و در آن روزی که در عرصه شمشیر کفار بودند مسلمان گردیدند. و خلاصه باید گفت که اسلام، اول بر پایه استدلال و منطق و ایمان توسعه یافت آنگاه «برای آن هدف مقدسی که بیان کردیم» شروع به کشورگشایی نمود.

۲- همانگونه که قبلاً بیان شد قبل از شروع به جنگ مسلمین، اهل کتاب از کفار را به دادن جزیه دعوت می کردند و در صورتی که جزیه می دادند می توانستند در پناه حکومت اسلامی برای همیشه در دین و کیش خود باقی باشند و مسلمان نگردند و این موضوع خود بزرگترین دلیل است بر آنکه مردم مسلمان پس از توسعه و قدرت که مشغول به کشورگشایی شدند، هدف اصلی آنان از آن جنگ ها این نبود که در سایه شمشیر و قدرت، دیگران را مسلمان نمایند زیرا مسلمین بر کشورها و مردمی که از آنان جزیه می گرفتند تسلط داشتند و اگر می خواستند با شمشیر مردم را مسلمان گردانند از آنان جزیه نمی گرفتند بلکه از آنها می خواستند که جبراً مسلمان گردند.

۳- کسانی که به مسلمان ها جزیه می دادند نه تنها می توانستند در دین خود باقی باشند بلکه در تحت حمایت مسلمین آزادانه می توانستند مراسم مذهبی خود را علناً اجرا کرده و به کلیساها (۱) و کنیسه ها (۲) رفت و آمد کنند. در صورتی که اگر مسلمین می خواستند کفار را با شمشیر مسلمان گردانند لااقل می بایست به آنان اجازه ندهند که مراسم مذهبی خود را علناً و در کمال آزادی در معابد و مجامع مذهبی خود اجراء نمایند.

۴- شاهد چهارم و پنجم ما بر اینکه هدف اسلام از جنگ هایی که پس از توسعه و قدرت انجام داد این نبود که مردم غیرمسلمان را با شمشیر مسلمان گرداند رفتاری چندی از پیغمبر اسلام (ص) می باشد که با مردم غیرمسلمان انجام دادند و اینک دو نمونه از آن رفتار:

## صلح نامه حدیبیه

يك: در صلح نامه ای که در حدیبیه (محلی است در نزدیکی مدینه) بین مسلمین و کفار نوشته شده بود، مسلمانان تعهد نمودند که هر يك از کفار مکه اگر

. عبادتگاه نصاری.

. عبادتگاه یهود.

مسلمان گردد و به مدینه رود، مسلمین از پذیرفتن او خودداری کرده و او را به مکه باز گردانند.

یکی از مسلمانان گفت یا رسول الله در برابر این تعهد کفار مکه هم متعهد شوند که اگر مسلمانی از دین اسلام برگردد و به مکه رود مردم مکه او را نپذیرند و به سوی ما برگردانند؟

پیغمبر اسلام(ص) فرمود: چنین تعهدی را ما از مردم مکه نمی گیریم (۱) زیرا مسلمانی که از دین خارج شود و به کفار پناهنده گردد اگر او را به ما برگردانند باز برای ما فایده ای نخواهد داشت چون مرکز ایمان قلب است و کسی که با میل و رغبت اسلام را نپذیرد آن کس مسلمان واقعی نخواهد بود.

## پیغمبر (ص) چهار ماه مهلت می دهد

دو: پس از آنکه مردم مکه مواد صلح نامه ای که در حدیبیه نوشته شده بود رعایت ننمودند، پیغمبر اسلام (ص) برای فتح مکه حرکت کردند و همانگونه که در گذشته بیان کردیم مسلمانان بدون هیچ گونه مقاومت قابل ملاحظه ای وارد مکه گردیدند، تنها يك مقاومت مختصر از طرف عده ای از جوانان مکه به سرکردگی صفوان بن امیه و عکرمة بن ابی جهل در برابر مسلمانان انجام شد که پس از نبرد کوتاهی آن هم درهم شکسته شد و لشکر کفار متفرق شدند ولی صفوان بن امیه و عکرمة بن ابی جهل که فرمانده سپاه کفار بودند به قصد خروج از حجاز از مکه گریختند، عمیر بن وهب به نزد پیغمبر اسلام آمد و برای صفوان بن امیه نزد آن حضرت شفاعت نمود تا آن جناب از کشتن او درگذرد، پیغمبر هم

ناسخ التواریخ.

شفاعت و وساطت عمیر را پذیرفت و صفوان بن امیه را مورد عفو قرار داد، عمیر ابن وهب برای بازگرداندن صفوان بن امیه در خارج مکه، به نزد او آمد و عفو پیغمبر اسلام را به او ابلاغ نمود و از او خواست تا با خاطری آسوده به مکه مراجعت نماید، صفوان گفت می ترسم پیغمبر شما با من مکر کند و هنگامی که بر من مسلط گردید مرا به قتل برساند، عمیر به او اطمینان داد که مکر و حيله گری در دین اسلام نیست. صفوان بن امیه با سخنان عمیر بن وهب مطمئن گردید و به مکه بازگشت و هنگامی که پیغمبر را ملاقات نمود گفت یا محمد عمیر بن وهب مدعی است که تو به من امان داده ای پیغمبر فرمود عمیر راست می گوید سپس صفوان بن امیه گفت آیا دو ماه به من مهلت می دهی تا پس از يك بررسی کامل درباره دین اسلام مسلمان گردم؟ پیغمبر فرمود من به تو چهار ماه مهلت می دهم! ولی صفوان پیش از انقضای مهلت، با میل و رغبت خود مسلمان گردید. (۱)

در این داستان تاریخی با آنکه صفوان برای بررسی کامل درباره دین اسلام، دو ماه از رهبر مسلمین (ص) مهلت خواست آن حضرت به او مهلت داده در صورتی که اگر هدف پیغمبر اسلام این بود که مردم را با شمشیر مسلمان گرداند، ممکن بود يك روز هم به او مهلت ندهد و یا لااقل فقط آن دو ماهی که صفوان پیشنهاد کرده بود به او مهلت بدهد.

دوستان عزیز: اینها يك شواهد قطعی و غیرقابل انکاری بود که بیان کردیم و از آنها بطور روشن استفاده می گردد که هدف مسلمین از جنگ ها، مسلمان نمودن مردم به وسیله شمشیر نبود بلکه بزرگترین هدف آنان این بود که بوسیله

. زندگانی محمد (ص).

جنگ (آنهم با آن برنامه سراسر فضیلت) و چیره شدن بر کشورهای غیراسلامی ارتباط بین مسلمین و مردم غیرمسلمان برقرار کرده و رژیم هایی را که سد راه تکامل توده های بی خبر بودند از میان بردارند تا مردم غیرمسلمان از قوانین

مقدس اسلام اطلاع یافته و اعمال شایسته و پاک مسلمین را مشاهده نمایند و در نتیجه با میل و رغبت مسلمان گردند.

بنابراین ما به خود حق می دهیم که سخنان یاوه کشیشان از خدا بی خبر را که پیشرفت سریع دین اسلام را معلول جنگ های مسلمین دانسته و این آیین مقدس را دین شمشیر و زور معرفی می کنند، تهمت ناجوانمردانه دانسته و گویندگان این سخن را در شمار دشمنان اسلام به حساب آوریم.

پیشرفت اسلام در سایه شمشیر نبود

پیشرفت اسلام به اعتراف دانشمندان بزرگ اروپا در سایه شمشیر نبود.

برای آنکه دوستان عزیز بیشتر به غرضورزی کشیشان از خدا بی خبر نسبت به دین مقدس اسلام مطلع گردند، علل و موجبات سرعت پیشرفت اسلام را از گفتار دانشمندان بزرگ مسیحی مذهب اروپا نقل می کنم:

دکتر گوستاولوبون فرانسوی در کتاب تمدن اسلام و عرب می نویسد: «اسلام با يك طریق ساده و سهلی پیش می رود که واقعاً حیرت انگیز است و باید آن را جزء اختصاصات اسلام شمرد در هر جایی که مسلمین قدم گذارند اسلام در آنجا ریشه دوانده و برای همیشه باقی است، در چین و آفریقای مرکزی و روسیه نه بطور حمله و طرز لشکرگیری بلکه با لباس تجارت وارد شده ولی حالیه در آنجا کرورها مسلمان وجود دارد و در واقع نه بطور تطمیع و با تهدید بلکه به اختیار و از روی رضا و رغبت داخل در دین اسلام شده اند و تاکنون شنیده نشده است که نیرویی هم به کمك آن تجار به آن بلاد اعزام شده باشد، عجیب تر اینکه در هر کجا همین که تخم این مذهب ریخته شد، بعد خود بنای رشد و نمو را گذارد. مثلاً چند قرن است که این مذهب در روسیه شایع شده است، در هندوستان فعلاً زیاده از صد کرور مسلمان وجود دارد و کشیشان پروتستان با مبالغ هنگفتی که صرف تبلیغات آنها می شود هنوز نتوانسته اند پیشرفتی حاصل کنند، چین در تبدیل مذهب يك سرزمین سختی است که کشیشان اروپا با وسایل زیادی که برای آنها فراهم است معهداً صراحتاً بعجز خود اعتراف می نمایند ولی مذهب اسلام با فقدان وسایل خارجی روزانه توسعه پیدا می کند چنانچه امروزه زیاده از

چهل کرور مسلمان در تمام چین و در پکن تنها صد هزار مسلمان الساعه وجود دارد.»

سپس دکتر گوستاولوبون فرانسوی در طرز رفتار مسلمین با ملل مغلوبه و در اینکه جمعیت نصاری در تحت حمایت مستقیم مسلمین تا چه درجه آزادی داشتند چنین می نویسد: «رفتار عرب با مردم اندلس (اسپانیا) که به دست مسلمین فتح شده بود همان رفتاری بود که با مردم مصر و شام نمودند، اختیار اموال و معابد و قوانین آنها را به خودشان واگذار کرده و نیز آنها را مختار نمودند که زیر نظر حکومت حکام و قضات هم کیش خود باقی مانده، مطابق شروط چندی سالیانه جزیه بدهند و آن شروط هم به قدری سبک و سهل و ساده بود که مردم همه آنها را بدون درنگ قبول نمودند، سلوک مسلمین با اقوام مغلوبه تا حدی ملایم بود که رؤسای اساقفه اجازه داشتند برای خود مجلس مذهبی هم تشکیل بدهند.»

#### اعتراف عجیب دکتر لورا و اکسیا و انگلیری

دکتر لورا و اکسیا و انگلیری استاد دانشگاه ناپل می نویسد: «زندگی ملل مغلوب و حقوق مدنی و ثروت مردم بطوری مورد حمایت حکومت اسلامی قرار گرفت که تقریباً نظیر حقوقی بود که خود مسلمین از آن برخوردار می شدند» باز دکتر نامبرده در جای دیگر می نویسد: «اعراب فاتح در اوج قدرت و پیروزی همیشه حاضر بودند به دشمنان خود بگویند: دست از جنگ بردارید و یک مالیات معتدلی بپردازید آنگاه از حمایت کامل ما برخوردار باشید و همان حقوقی را خواهید داشت که خودمان داریم، اگر به گفته های محمد(ص) و یا به فتوحات مسلمین در صدر اسلام توجه کنیم بسهولت خواهیم دید که تهمت تحمیل اسلام با زور و شمشیر تا چه اندازه کذب است.

قرآن می گوید در امر دین نباید اکراه و اجباری باشد.»(۱)

سپس دکتر و انگلیری اضافه می کند که: «تاریخ اسلام نمونه های متعددی از بردباری و مدارای مسلمین که نسبت به پیروان ادیان یگانه پرستی از خود نشان داده اند، در دسترس ما گذاشته است، همانطور که پیغمبر شخصاً به مسیحیان نجران تضمین داد که معابد آنها مورد حمایت قرار خواهد گرفت و به یکی از فرماندهان قوایی که به یمن اعزام داشته بود دستور داد که به هیچیک از

جهودان در محیط یهودیت صدمه نرساند، به همان طریق مسلمین با پیروان ادیان بیگانه رفتار می نمودند و به آنها آزادی عمل می دادند که به آداب و سنن دینی خودشان عمل کنند مشروط بر آنکه يك مالیات مختصری بنام جزیه به مسلمانها بدهند و این مالیات (جزیه) از مالیاتی که مسلمین به دولت خود

. سوره بقره آیه ۲۸۵ .

می پرداختند کمتر بود و در مقابل آن مالیات (جزیه) پیروان ادیان بیگانه کاملاً آزادی عمل داشتند و هیچ گاه مجبور به تغییر مذهب نمی شدند و از حمایت دولت اسلامی بطور کامل برخوردار بودند.

دوستان عزیز! تا اینجا خلاصه ای بود که از برنامه جنگی اسلام و هدف مسلمین در جنگها و همین طور رفتار مسلمین با ملل مغلوبه و غیرمسلمان از تاریخ اسلام و گفتار دانشمندان اروپا بیان کردیم و به یاری خدا اثبات نمودیم که نه تنها مسلمین برای وارد نمودن غیرمسلمین در دین متوسل به شمشیر نگردیده اند بلکه به ملل مغلوبه غیرمسلمان يك آزادی کامل هم برای اجرای مراسم مذهبی و برقرار نمودن جلسات دینی خودشان می دادند.

اما همین مردم مسیحی و ملل اروپا که سالیان درازی از امنیت و آزادی کامل در تحت حمایت حکومت اسلامی برخوردار بودند، روزی که بر مسلمین دست یافته اند آنچنان وحشیانه دست به جنایت و خونریزی و خرابکاری زده اند که راستی انسان از بیان آن شرم دارد!

#### تاریخ ننگین جنگ صلیب

برای آنکه دوستان این سخنم را که نسبت توحش و جنایت و خونریزی به ملل اروپا داده ام آمیخته با تعصب ندانند، در نقل جنایاتی که در جنگ خونین و معروف صلیب واقع شد و رفتاری که مسیحیان و اروپایی ها در آن جنگ با مردم مسلمان نمودند، تنها به گفتار و نقل دانشمندان و مورخین و کشیشان مسیحی و اروپایی اکتفاء می کنم:

دکتر گوستاولوبون فرانسوی اولاً درباره جنگی که مسیحی ها و اروپایی ها با

مسلمین کردند می گوید: (مبارزه ای بود که بین دنیای وحشی اروپا با عالی ترین تمدنی که تاریخ آثار آنرا به ما نشان می دهد پیش آمد سپس دکتر نامبرده اضافه می کند که (مسیحیت اروپا در جنگ صلیب نسبت به مسلمانان افعال و حرکات وحشیانه ای را مرتکب شده اند که در بیان آن غیر از این چیزی نمی توان گفت که آنها (مسیحیان) دیوانه شده بودند مسلمانان ترك پس از آنکه بدست صلیبیها شکست خوردند آنها سرهای مجروحین مسلمان را بریده و به پشت اسبهای خود بستهو با کبر ونخوتی تمام به اردوگاه خود برگشتند و از بالای حصار تمام آن سرها را به طرف شهری که از مسلمانان در محاصره بود انداختند، قبایح اعمال و کردار مسیحیین اروپا در تمام این لشکرکشی ها حقیقتاً آنها را در ردیف درنده ترین و بی شعورترین وحشی های روی زمین قرار داده بود و رفتار آنان با هم عهدهای خود، با دشمن، با رعایای بی گناه، با نظامیان، با زنان، با اطفال، با پیر، با جوان یکسان بود. یعنی بدون امتیاز همه را غارت می کردند و به قتل می رساندند).

آنکومنن (۱) دختر امپراتور قسطنطنیه می گوید:

(من جمله از تقریحات اروپاییها در آن جنگ این بود که هر طفلی که از جلو آنها می گذشت او را با حربه دو نیمه می کردند و در آتش می سوزاندند!!) روبرت (۲) راهب که از کشیشان مسیحی است راجع به جنایات و ظلمهایی که مسیحیین اروپایی در شهر مارا (۳) نسبت به مسلمین انجام دادند چنین می نویسد (لشکر مسیحیین در گذرها میدان ها و پشت بام ها متصل در گشت و حرکت بودند و مثل يك شیر ماده ای که بچه اش را ربوده باشند، از قتل عام لذت

. Aonicommen.

. Robert.

. Marrat.

می بردند، اطفال مسلمان ها را پاره پاره کرده و جوان و پیر را در يك ردیف از دم شمشیر می گذراندند و هیچ نفس کشی را باقی نمی گذاردند و محض تسریع در عمل و برای اینکه از قتل عام زودتر فارغ شوند چندین نفر را به يك ریسمان بدار می آویختند؟!!

جمعیت مسیحیین در آن جنگ هر چه را می یافتند فوراً می ربودند شکم مرده ها را پاره می کردند پول و جواهراتی که سراغ داشتند بیرون می آوردند در کوچه های شهر (مارا) نهرهای خون جاری و از چهار طرف لاشه های کشتگان رویهم ریخته و مسیحیین از روی آنها عبور می کردند!!)

رایموند داژیل (۱) دانشمند معروف اروپایی در ورود مسیحیان اروپایی به بیت المقدس می نویسد: (وقتی که مسیحیین اروپایی برج و باروی شهر را گرفتند يك منظره غریب و هولناکی در مسلمین آشکار گردید یعنی دیده می شد که بعضی از مسلمانان سر از بدن جدا شده و این موضوع يك بلایی بود کوچک، و عده دیگر از مسلمین چهره و صورتهای آنها از زخمهای تیر سوراخ و مشبك گردیده، ناچار خود را از بالای دیوار به زمین می افکندند و بعضی از آنها تا مدتی به حال جراحت باقی و بعد آنها را در میان آتش انداخته می سوزانیدند در میدان های بیت المقدس از سرها و دستها و پاها تلهایی تشکیل یافته و از روی آن عبور می نمودند و باید دانست که این مختصریست از فجایع مسیحیین در بیت المقدس) باز قسیسی (۲) از مسیحیین می گوید: (ده هزار نفوسی که به یکی از مساجد پناه برده بودند تمام آنها را طعمه شمشیر قرار دادند و در یکی از معابد

---

. Raymond Dagiles.

. کشیش .

قدیم خون به قدری جاری بود که لاشه های مقتولین در آن غوطه خورده و حرکت می کردند، اعضای جدا شده مانند دست و پا و غیره و نیز بدن های بی اعضا آنقدر جمع شده بود که هیچ نمی شد آنها را از هم تمیز داد و حتی سربازان اروپایی که مباشر چنین قتل عامی بودند از بخار خون زیاد فوق العاده در زحمت بودند.

دکتر گوستاولوبون فرانسوی می گوید: (تازه پس از این همه قتل ها مسیحیین اروپایی محض تقریح و اینکه از کسالت و زحمات چند روزه بیرون آیند، به يك رشته اعمال شنیعه و افعال نفرت آور، دست زده اند که خود مورخین نصاری با وجود طرفداری از حرکات زشت و شرم آور آنها در غضب شده و نهایت شدت و سختی را نسبت به مسیحیین و هم کیشان خود اسناد می دهند مثلاً برنارد (۱) آنها را دیوانه می خواند و بودن (۲) آنها را به حیواناتی تشبیه می کند



که در بول و غایط خود غوطه‌ورند. باز دکتر گوستاولوبون در شرح جنایات مسیحین نسبت به مسلمانان اندلس (اسپانیا) چنین می نویسد (بالاخره سرداران مسیحی و اروپایی که جز اندوختن مال و جمع ثروت منظوری نداشتند این کشور آله (اندلس) را که در حکومت عاقلانه اعراب و مسلمین چقدر معمور و آباده بوده با قدم سریعی ویران نموده و بر باد دادند خلاصه درجه جنایت را مسیحیان در اندلس به جایی رساندند که مسلمان های اندلس را سوزاندند بلکه اسقف اعظم طلیطله (۳) که رئیس محکمه مقدس (۴) بود گفت: تمام اعراب را از

---

. Birnard.

. Bavdin.

. از استانهای مهم سرزمین اندلس.

. محکمه ای بود که از طرف کشیشان برای تقطیش از عقاید تشکیل یافته و هر که از مسلمان تشخیص می دادند او را به بدترین وجه نابود می ساختند.

زن و مرد و بچه از دم شمشیر بگذرانید).

آقایان محترم اینها نمونه ای از رفتار مسیحیان اروپا بود که در روز تسلط بر مسلمین انجام دادند!!

آری روزی که مسلمین بر آنها مسلط شده و بر کشورهای آنها استیلا یافته بودند با آنها آنگونه جوانمردانه رفتار کردند که راستی در تاریخ نظامی و جنگی از افتخارات عالم بشریت شمرده شده و در سراسر جهان بی نظیر است و روزی هم که اروپاییان بر مسلمین غلبه کردند آنگونه وحشیانه با آنها رفتار کردند که به قول مورخین خودشان در تاریخ جنایات بشر کم نظیر بوده است.

ظروف طلا و نقره

دکتر: جناب سرهنگ، حالا دیگر اجازه می‌دهد که به درد این بغداد خراب و شکم گرسنه خود برسیم و چند لقمه ای غذا بخوریم؟

سرهنگ: من حاضرم ولی چه غذایی باید برای نهار تهیه کرد؟

دکتر: نهار همه دوستان امروز با من است زیرا دیشب میزبان ما برای نهار امروز من در يك ديگ بزرگ برنج درست کرده و يك مرغ بزرگی را هم بریان کرده و در لای برنج گذارده و این غذا برای همه ما کافی است.

حسن آقا دانشجو: آقای دکتر می‌ترسم این پلو و مرغ هم مثل همان شیرینی و میوه ای باشد که میزبان شما برای شما فراهم کرده شلیک خنده حضار.

دکتر: پس از يك خنده طولانی، این دفعه دیگر به دوستان اطمینان می‌دهم که پلو و مرغ خوبی در دسترس شما قرار بدهم. به دنبال این سخن دکتر از جای برخاست و درب چمدان خود را باز نمود. بشقاب و قاشق‌ها را از چمدان بیرون آورد و درب دیگ را برداشت و مشغول کشیدن غذا شد تصادفاً بعضی از ظرفهای دکتر از نقره بود، پیرمرد متوجه آن قسمت از ظرفهای نقره شد و به عنوان اعتراض گفت: جناب آقای دکتر تقاضا می‌کنم از استعمال ظروف نقره خودداری کنید زیرا استعمال طلا و نقره در اسلام جایز نیست، مانند خرید و فروش آن.

دکتر: پدر، ممکن است فلسفه حرمت آن را خیلی مختصر و کوتاه بیان بفرمایید.

پیرمرد: گمان می‌کنم فلسفه حرمت آن با اندک تأملی روشن گردد زیرا طلا و نقره ثمن است نه مئمن یعنی مانند فرش و لباس و منزل و وسایل دیگر زندگی نیست، طلا و نقره محور چرخهای اقتصادی سراسر جهان در همه ادوار بوده و هست با این حساب اسلام اجازه نمی‌دهد که چنین شی با ارزشی که ارزش بسیاری از چیزها در جهان وابسته به آنست به صورت ظرف در میان قفسه‌ها احتکار شود و گاه‌گاهی صاحبان هوسران آن‌ها را از قفسه بیرون کشیده و وسیله خودفروشی قرار دهند، اسلام اجازه نمی‌دهد که ریشه ثروت جهان و بنیاد اصلی اقتصاد عالم یعنی طلا و نقره در گوشه‌طاقچه و یا در میان قفسه و

کمد در منزل يك عده ثروتمند مغرور انباشته گردد و از معرض استفاده ساقط شود طلا و نقره باید به کار افتد و جریان پیدا کند تا وسیله آن میلیونها افراد بیکار بکار گماشته شده و هزاران خانواده بینوا بنوا برسند.

جناب آقای دکتر! اگر تنها در این مملکت يك حکومت نیرومند و واقعی اسلامی وجود داشت و علی رغم هوس های خانمانسور عده ای از ثروتمندان مغرور و خیره سر ظرف های طلا و نقره را از میان قفسه ها و کمد ها و طاقچه های منازل آنان بیرون می کشید و آنها را در بازار اقتصاد جهان به جریان انداخته و به معرض فروش در می آورد آیا نمی توانست بدین وسیله ده ها کارخانجات صنعتی وارد کشور ساخته که هم دست نیاز و احتیاج مردم این مرز و بوم را از مملکت غربی کوتاه کرده و هم هزاران نفر از افراد بیکار بکار گماشته شوند و در نتیجه صدها خانواده در پرتو فعالیت آنها در آسایش بسر ببرند؟

راستی شرم آور نیست؟ کشوری که حداقل نصف ساکنین آن در بدترین شرایط زندگی کرده و بیشتر مردم در سطح روستاها حتی از داشتن يك لیوان آب آشامیدنی سالم محرومند طلاها و نقره ها بصورت ظرف در گوشه طاقچه ها و در میان قفسه ها چیده شود و عده ای از خدا بی خبران آنها را وسیله خود فروشی خود قرار دهند؟

طلا و نقره چرا حرام نباشد؟ چرا خرید و فروش آن جایز باشد طلا و نقره به منزله اسکناس است بلکه بالاتر، زیرا ارزش اسکناس وابستگی مستقیم به آنها دارد و اگر طلا و نقره پشتوانه آن نباشد برای این کاغذها ارزش و بهایی نیست، حالا اگر يك ثروتمند از خود راضی دسته های اسکناس را در طاقچه ها و قفسه های منزل خود منظم انباشته سازد و آنرا وسیله خودفروشی خود قرار دهد و با نشان دادن آن به مهمانان، باد به دماغ خود بیندازد آیا به چنین مردی نباید گفت که دچار جنون مالی گردیده است؟! یعنی حیوان مغروری است که ثروت او را از تمام فضایل انسانی به دور نگهداشته است از نظامی که اصولاً تبعیض را نمی پذیرد آیا می توان انتظار داشت که در برابر چنین کارهای کثیفی بی تفاوت باشد؟! بی تفاوت باشد؟! بی تفاوت باشد؟! بی تفاوت باشد!!

دوستان همگی: صددرصد سخنان شما منطقی است و راستی هم اگر این

دستور مقدس اسلام عمل می گردید، يك قدم بزرگی بود که از نظر اقتصادی برداشته شده و هزاران خانواده مستمند که از حداقل ضروری زندگی محرومند، از فقر و پریشانی نجات می یافتند، به دنبال این سخن، دکتر ظرف های نقره را در میان چمدان جای داد و نهار را در يك محیط بسیار دوستانه و ساده و اسلامی خوردند و پس از اندکی استراحت دنباله ی بحث را تعقیب نمودند.

## مسلمین بنیانگذار تمدن اند

سرهنگ: در حالی که رو به پیرمرد کرد گفت: بیانات شما نسبت به استعمال ظروف طلا و نقره قانع کننده بود ولی چیزی که موجب شگفت من است، اینست که دنیای اروپا که تا این درجه در علوم مختلفه ترقی و پیشرفت کرده که راستی باید آنها را در ردیف معلمین و استادان بشر بشمار آوریم و کارهای آنان را يك حجت و سند قطعی برای خود بدانیم چرا در بین چنین نمونه افرادی استعمال ظروف طلا و نقره شایع است! آیا می توان گفت که آنها آن هم با آن درجه اهمیتی که نسبت به امور اقتصادی قایلند به آن نکته علمی که اشاره فرمودید توجه پیدا نکرده باشند؟!!

پیرمرد: جناب سرهنگ تعجب و شگفت شما بی مورد است، مگر مردم اروپا از آسمان آمده اند و ما از زمین روپیده شده ایم؟! چرا تا این درجه خود را در برابر آنها كوچك و حقیر می شمردید؟! بچه علت برای خود و افکار خود در برابر آنان ارزشی قایل نیستید؟!!

دوستان عزیز! راستی این موضوع، يك درد بی درمانی است که يك امت سابقه دار و مردمی که تا چند قرن قبل سر سلسله دار تمدن جهان بودند در برابر جمعیت و ملتی که تا دیروز جز وحشیان به شمار آمده و در جزیره ها بسر می بردند، اینگونه خود را ناچیز بشمرند که برای هر عمل وحشیانه ای که از آنها صادر شود سندی قایل شده و افکار خود را در برابر آن لگدمال نمایند!! یکی از رجال بزرگ کشور ضمن انتقاد شدید از این روح تقلید لعنتی که در افراد کشور ما نسبت به ملل اروپا و آمریکا ایجاد شده است چنین می نویسد: (ما از زیر سنگ خارا سبز نشده ایم که خوردن و پوشیدن را از این و آن بیاموزیم ما انبوه پراکنده و بدون تاریخ نبوده ایم(۱) که مسیر خود را عرصه ورزش هر بادی قرار دهیم، ما اندیشه میمون نداریم(۲) که بدون فهمیدن تقلید کنیم، آرایش و پیرایش گیتی مرهون ذوق لطیف و سنجش دقیق زینت گران، نقاشان، قلمزنان، کاریزکنان، پالیزکاران، باغبانان، سبوسازان، بوستان و گلستان کاران، بافندگی، نجاران، شیشه و آهنگران، بنایان و سنگ تراشان، معماران و مهندسی و جامعه دوزان گذشته ما است موزه های لندن و پاریس، برلن و وین، مسکو و ورشو، رم و

آمستردام، تورن و ونیز پر از ژنده و کهنه پاره های مخملهای کاشان، زری های اصفهان، اطلس های یزد، جاجیم آذربایجان و گیلان، چارقد های لری و بختیاری نازک کاری های شیرازی و خراسانی چوب و منبت کاری های آباده ووو... که شماره آنها بیش از موی سر مغزهای تهی کله نادانان است، آثار بارز و جاویدی است که اروپای مادی، دنیای فولاد و ماشین و مردمی که از شدت حرص و طمع قعر اقیانوسها و جو فضا را تحت استیلای خود در آورده اند، هنوز نتوانسته اند در

---

. کنایه از ملت آمریکا است.

. اشاره به ملت انگلستان و سخنان داروین Darwin انگلیسی است.

طرح سازیهای هندسی، صنایع مستظرفه، ترکیب الوان، تناسب اشکال آمیزش رنگهای امتزاجی بهتر و جالب تر و قشنگ تر از آثار گذشته ایرانیان و سایر مشرق زمینیان بدست آوردند)

دوستان عزیز: این جمله را با کمال اطمینان می گویم که: بسیاری از آثار تمدن صحیح که در اروپا و آمریکا دیده می شود از ملت مسلمان سرچشمه گرفته است، مردم اروپا وحشی بودند، تمدن مسلمین آنها را در صف جامعه متمدن داخل نمود آنها دور از فضایل اخلاقی بودند روابط با مسلمین به آنان ادب و اخلاق آموخت، روزی که بیسواد و جهل در اروپا جزء افتخارات شمرده شده و رجال و شخصیت های اروپا به نداشتن سواد و خط افتخار می نمودند در آن روز مسلمین در کشورهای خود دانشگاهها و آموزشگاههای علمی داشتند در آن روزگاری که در سراسر اروپا حتی يك مکتب خانه وجود نداشت، مسلمین دارای بزرگترین مراکز علمی و فرهنگی بودند در آن روزگاری که عده ای از دانشمندان اروپا در اثر اظهار عقاید و نظریات علمی خود متهم به جنون و دیوانگی و جن زدگی شده و در گوشه زندانها بسر می بردند و یا از طرف کشیشان تکفیر شده و به فجیع ترین وجه آنها را بدار می آویختند و یا در آتش می سوزاندند، مسلمین در آن روز بزرگترین دانشمندان خود را که جزء معلمین بشر حتی در دنیای امروز بشمار می آیند در آغوش خود تربیت می نمودند.

گالیله تکفیر می شود

گالیله (۱) که از دانشمندان بزرگ ایتالیایی است به پیروی از نظریه

---

. Galilee.

کوپرنیک (۱) قایل به حرکت زمین شده بود ولی پس از اظهار این نظریه آنچنان مورد لعن و نفرین و تکفیر طبقات مختلفه اروپا، مخصوصاً کشیشان واقع گردید که ناچار شد برای حفظ جان خود در حضور پاپ در يك مجلس رسمی از گفتار خود توبه کند و سخنان خود را خلاف حقیقت و واقع بخواند.

متن توبه نامه گالیله

متن توبه نامه گالیله چنین بود: «من گالیله در هفتادمین سال زندگی در مقابل حضرات شما (خطاب به پاپ و کشیشان) به زانو درآمده ام و در حالتی که کتاب مقدس (انجیل) را پیش چشم دارم و با دستهای خود آنرا لمس می کنم، توبه می نمایم و ادعای خالی از حقیقت حرکت زمین را انکار می کنم و آنرا منفور و مطرود می دانم». (۲)

ساعت مسلمین

در آن روزگاری که در سراسر جهان از تمدن و صنعت کمتر اثر بود اولین اثر بزرگ صنعتی را که ساعت بود در زمان هارون الرشید، مسلمانان ایجاد کردند و هارون آن را برای شارلمان (۳) پادشاه فرانسه به عنوان هدیه فرستاد ولی به قول یکی از مورخین بزرگ اروپایی هنگامی که آن ساعت را در پاریس پایتخت فرانسه نزد شارلمان بردند نه تنها در آن مجلس و بلکه در سرتاسر فرانسه يك نفر

---

. Copir nec.

. تاریخ علوم.

. Charlrimagne.

یافت نمی شد که از چگونگی ساختمان و ساخت آن ساعت سر دربیآورد، آن مورخ می نویسد: هنگامی که آن ساعت را که زنگ هم می زد، بالای کاخ سلطنتی نصب کردند و برای اولین بار صدای زنگ گوشخراش آن بلند شد، ناگاه درباریان دیدند که مردم پاریس با بیل و کلنگ به طرف کاخ شاه حمله ور شدند، شاه عده ای را فرستاد تا علت تهاجم مردم را بپرسد، جمعیت پاریس در پاسخ او گفتند: ما سوئقصدی نسبت به شاه نداریم، علت حمله ما اینست که سالیان درازی است از کشیشان خود می شنویم که شیطانی ما را اغوا کرده و به کارهای زشت و امی دارد و اینک ما دانستیم که آن شیطان در میان آن ساعت است زیرا اگر شیطان در میان آن ساعت جای نداشت پس از کجای آن، صدای زنگ بلند می گردد، ساعت که جماد است نمی تواند صدا کند و روی این حساب ما با بیل و کلنگ آمده ایم تا این شیطان را بکشیم و تمام افراد بشر را از شر او نجات ببخشیم!!

دکتر گوستا ولوبون درباره این ساعت می نویسد: «هدایای زیادی هارون الرشید بوسیله سفیر شارلمان پادشاه فرانسه و امپراطور غرب زمین برای او هدیه فرستاده بود که از همه مهم تر ساعتی بوده است که وقت را نشان می داد و سر هر ساعتی زنگ می زد، شارلمان و صاحبین نیم وحشی او از دیدن این ساعت مات و مبهوت شده بودند و در تمام دربار او يك نفر یافت نمی شد که کیفیت ساخت آن را بفهمد چیست.» (۱)

پی یر روسو می نویسد: هارون الرشید ساعت زنگ داری برای شارلمان فرستاد

---

. تمدن اسلام و عرب.

که خودبه خود کار می کرد و اهالی اروپا آن را هشتمین عجایب جهان می شمردند. (۱)

حق کشی آمریکاییها



آقایان محترم: این داستان را به دقت توجه کنید تا درجه حق کشی ملت نجیب!! و شرافتمند! و متمدن! آمریکا را بدانید و ببینید چگونه این ملت شریف!! از بی اطلاعی جمعی از مسلمین استفاده کرده و کارهای دیگران را به حساب خود می آورند و خلاصه آن داستان این است که چندی قبل در مطب دکتری در قم نشسته بودم در آنجا مجله ای بنام اخبار هفته آمریکا که بطور هفتگی در تهران از طرف آمریکاییها منتشر می شود بود و من برای سرگرمی آن را برداشته مطالعه می کردم ناگاه عکس يك ساعت بزرگ در حالی که مردی در کنار آن ایستاده بود توجه مرا به خود جلب کرد، به آن عکس نگاه کردم دیدم این خبر در زیر آن نوشته است: «اولین ساعت دنیا به وسیله يك راهب فرانسوی به نام ژربرت در سال ۹۹۰ میلادی ساخته شد که بعدها راهب مزبور پاپ سیلستر شد، با اینکه ساعت مذکور دقیق نبود ولی از ساعتهایی که قبلاً ساخته شده بود وقت را دقیق تر نشان می داد و این امر پیشرفت مهمی در صنعت ساعت سازی آن زمان به شمار می رفت.»

رفقای عزیز، در این خبر که ما متن آن را نقل کردیم همانگونه که ملاحظه فرمودید، مردم شرافتمند!! آمریکا ساخت اولین ساعت را در دنیا به يك راهب فرانسوی اختصاص دادند اما از آنجایی که به اصطلاح معروف دروغگو حافظه

---

. تاریخ علوم.

ندارد و بالاخره باید حق کشی آنها به وسیله خودشان آشکار شود در آخر خبر نوشته بودند «با اینکه ساعت مزبور دقیق نبود ولی از ساعت هایی که قبلاً ساخته شده بود...» «آخر يك نفر نیست که از این ملت نجیب!! آمریکا بپرسد که ای حیلہ گران بین المللی این چه تناقض گویی است. اگر اولین ساعت دنیا به وسیله يك راهب فرانسوی ساخته شد پس اینکه نوشتید «ولی از ساعت هایی که قبلاً ساخته شده بود» یعنی چه؟ و اگر قبلاً ساعت هایی در دنیا ساخته شده بود پس اولین ساعت دنیا به وسیله يك راهب فرانسوی ساخته شد چه معنی دارد؟

مردم بی اطلاع مسلمان با دقت توجه کنند

جناب سرهنگ لقب (معلمین و استادان بشر) را بایستی به مسلمین داد که

دست عنایت و تربیت به سر مردم وحشی اروپا کشیده اند و آنها را در شمار آدمها در آوردند، به آنها اخلاق آموخته اند، فضیلت یاد داده اند و خلاصه استفاده های علمی و اخلاقی ملل اروپا از جامعه مسلمین تا جایی است که من با کمال اطمینان صریحاً اعلام می کنم که در سراسر کشورهای آمریکا و اروپا اگر شما بتوانید يك قانون مفید و منطقی در امور اقتصادی، سیاسی، نظامی، اجتماعی و یا در شئون دیگر و با يك تربیت صحیح پیدا کنید، نمونه کامل آن را در دین اسلام به شما نشان خواهم داد و به یاری خدا ثابت خواهم نمود که ملل اروپا آن قانون مفید و یا تربیت صحیح را از مسلمین گرفته و در پرتو تربیت آنان دارای آن شده اند.

برای آنکه دوستان سخنانم را ناشی از تعصب مذهبی ندانسته و آنرا حمل بر اغراق گویی ننمایند ناچارم سخنان دانشمندان بزرگ اروپا را درباره حقوقی که مسلمین از نظر تربیت بر ملتهای غربی دارند و درجه تأثیر تمدن اسلامی را در مغرب زمین، نقل کنم تا موضع ملل اروپا قبل از ارتباط با مردم مسلمان و بعد از ارتباط با آنان و کتب و علومى که آنها از مسلمین استفاده کرده اند کاملاً روشن گردد.

#### دلایلتگان تمدن اروپا و آمریکا بخوانند

مسیو لیبری (۱) که از دانشمندان نامی اروپا است می نویسد: اگر نام اسلام و مسلمین از تاریخ خارج شده بود عصر تجدید حیات علمی اروپا تا چندین قرن دیگر عقب می افتاد.

دکتر گوستاولوبون دانشمند مشهور فرانسوی می نویسد «در قرن نهم و دهم میلادی یعنی همان وقتی که تمدن اسلامی در اندلس (مرکز حکومت مسلمین در اروپا) در نهایت درجه ارتقاء و اعتلا بوده است، مراکز علمی اروپا عبارت بودند از قلاع بد وضع ضخیمی که در آن قلاع ارباب ها و امرای ما اروپاییان به حالت نیم وحشی بسر برده و افتخار می نمودند که دارای خط و سواد نیستند و در میان آنان عالم تر از همه رهبانان نادان بودند که تمام اوقات خود را صرف این کار می نمودند که از میان کتابخانه های کلیساها کتب قدیمه یونان و روم را بیرون آورده و کلمات و عبارات آنرا حك کنند و روی آن کلمات پوستی، کلمات و اوراد مهمل خود را بنویسند. حالت بربریت اروپاییان تا مدتی طولانی بیش از آن بود که خود بتوانند احساس کنند، البته در قرن یازدهم و بیشتتر در قرن دوازدهم

احساسات مختصری در بین مردم اروپا پیدا شد ولی از همان وقت که چند نفر

. Libre.

حساس و روشن خیال، ضرورت این معنی را احساس کردند که باید کفن جهالت را درید، فوراً به طرف مسلمین که از هر جهت برتر و استادتر بودند متوجه شده و مراجعه به آنها نمودند».

سپس دکتر گوستاولوبون می نویسد: «در سال ۱۱۳۰ میلادی دارالترجمه ای در طلیطله تحت ریاست اسقف اعظم رایمند تأسیس شده و تمام کتب مشهور علمای اسلام را از عربی به لاتینی شروع به ترجمه نمودند و از این ترجمه ها موفقیت کاملی حاصل گردید یعنی چشمهای اروپاییان از این کتب باز شده و دنیای تازه ای را توانستند به نظر بیاورند. و این دارالترجمه نه تنها کتب محمد زکریای رازی، البقاسیس، ابن سینا، ابن رشد اندلسی که از علمای اسلام بودند به لاتین ترجمه نمودند بلکه مصنفات جالینوس، ذیمقراطیس، افلاطون، ارسطو، اقلیدس، ارشمیدس، و بطلمیوس را که مسلمین از یونانی به عربی ترجمه کرده بودند آنها را از عربی به لاتینی ترجمه نمودند».

#### اعتراف عجیب دکتر لکلرک

دکتر لکلرک در تاریخ طب خود پس از آنکه نام زیاده از سیصد کتاب مشهور عربی را که به لاتینی ترجمه شده ذکر می کند، چنین می نویسد: «در قرون وسطی اطلاعاتی که از علوم یونان برای ما حاصل شده بوسیله همین ترجمه های عرب بوده است و از برکت همین ترجمه ها توانستیم تصانیف قدیمه یونان را هم به دست بیاوریم نه از راهب هایی که نام یونان را هم بلد نبودند و بدین جهت تمام دنیا باید رهین مسلمین باشند که فقط آنها خدمتی به معارف دنیا کرده و این ذخایر بی بها را از دستبرد حوادث زمانه حفظ کردند».

باز دکتر گوستاولوبون پس از بیان مفصلی که راجع به تأثیر تمدن اسلام در مغرب زمین دارد چنین می نویسد (پس ثابت شد که در قرن دهم میلادی در يك قطعه معظم دنیا که اروپا باشد فقط اندلس (مرکز حکومت مسلمین در اروپا) بود که سرچشمه علوم واقع شده و در آن عصر غیر از اندلس نبوده است که در

آنجا تحصیل علوم ممکن باشد، حتی قسطنطنیه هم از این دولت بی پایان محروم بوده است چنانچه در اروپا اشخاصی که در آنها شوق تحصیل بود ناچار به طرف اندلس رهسپار می شدند تا از دانشمندان اسلامی بهره برداری نمایند. سپس دکتر نامبرده راجع به درجه انحطاط فکری ملل اروپا می نویسد (گربرت (۱) در سال ۹۹۹ میلادی تحصیلاتی نموده و به نام سیلوستر (۲) دوم مقام پایی را حائز گردید ولی وقتی که خواست علوم خود را در اروپا انتشار دهد، تا درجه ای این مطلب در نظر مردم اروپا خلاف طبیعت جلوه نمود که آن بیچاره را متهم نمودند که شیطان در جسم او حلول کرده و از طریق خداوند مسیح خارج شده است).

جمعی از دانشمندان بزرگ اروپا شاگردان علمای اسلامند دکتر گوستاولوبون باز ضمن بحث دیگری می گوید: «تا قرن پانزدهم قوی را که مأخوذ از مصنفین اسلام نبوده، دانشمندان اروپا آن را مستند نمی شمردند» سپس دکتر نامبرده اضافه می کند «راجر بیکن (۳)، لئونارد دوپیز (۴)، ارنو

---

. Gerbert.

. Sylvestre.

. Rogerbacon.

. Leonard de Pise.

ویلانو (۱)، ریمندلول (۲)، سنت توماس (۳)، آلبرت بزرگ (۴)، آلفونس دهم (۵)، تمام آنها یا شاگرد علمای اسلام بودند و یا ناقل اقوال آنها» مسیو رنان (۶) می گوید: (آلبرت بزرگ (۷) هرچه داشت از بوعلی سینا دانشمند بزرگ اسلامی فراگرفته بود، سنت توماس تمام فلسفه اش مأخوذ از ابن رشد اندلسی عالم اسلامی است و تمام دانشکده ها و دانشگاههای اروپا تا پانصد سال الی ششصد سال روی کتب علمای اسلام دایر بود و مدار علوم ما در آنهمه مدت فقط علوم مسلمین بوده است و در بعضی از رشته های علوم مانند طب می توان گفت تا زمان ما هم نظریات اطباء اسلام باقی مانده است، چه آنکه در فرانسه مصنفات

بوعلی سینا تا آخر قرن گذشته هم باقی بوده و شروعی بر آن نوشته می شد، تسلط علوم عرب در اروپا تا درجه ای بود که در آن علمی هم که آنها استاد نبودند باز به تصانیف آنها رجوع می شد از ابتدای قرن سیزدهم فلسفه ابن رشد اندلسی عالم اسلامی در مدارس اروپا جزء دستور بود و تدریس می شد در سال ۱۴۷۳ میلادی وقتی که لویی یازدهم (۸) دستور برای آموزش وضع نمود حکم کرد که باید در فلسفه همان تصنیفات ابن رشد تدریس شود در دانشگاه های ایتالیا به

---

. Arnavd de Villeneuve.

. Raymond Lulle.

. Saint Thmas.

. Albert.

. Alphonse.

. Renan.

. کشیش و فیلسوف معروف آلمانی که تحقیقات علمی او منشاء تحولاتی در افکار مردم اروپا گردید.

. Lovis.

ویژه دانشگاه پادو (۱) هم نفوذ و تسلط علوم اسلامی کمتر از نقاط دیگر نبوده است.

#### تأثیر اخلاق مسلمین در اروپا

دکتر گوستا لوبون فرانسوی می نویسد: (اینکه اخلاق امراء و اشراف نصاری اروپاییان در گذشته چگونه بوده است و مسلمین در مقابل، چه صفات برجسته ای را دارا بودند، ما آنرا در گذشته کاملاً نشان داده و ثابت نمودیم که اسلاف ما اروپاییان به وسیله معاشرت و مراودت با مسلمین اطوار بربریت خود را بتدریج ترك گفته و ملل اروپا در خصوص اخلاق بهادرانه و وظایف اخلاقی مانند شفقت و عاطفه به زن و فرزند و پابندی به عهد و قسم و امثال آن تماماً از چیزهایی است که از پیروان اسلام آموختند، ملل اروپا در جنگ صلیب ثابت

نمودند که در فضایل انسانیت فرسنگ ها از مسلمین عقب بوده اند». مسیو بارتلمی سنت هیلر (۲) در کتاب قرآن خود می نویسد: «از معاشرت با عرب و تقلید از مسلمین، اخلاق و عادات رذیله امرا و اشراف ما اروپاییان در قرون وسطی اصلاح شده و آن اخلاق ستوده و صفات حمیده که مخصوص ملل حیه است اروپاییان از مسلمین آموختند تمدن اسلامی نسبت به تمام دنیا تأثیر محیرالعقولی بخشید و در نتیجه اقوام وحشی اروپا را داخل در طریق آدمیت نموده و نیز نفوذ دماغی و عقلانی مسلمین در واژه علوم و فنون فلسفه را که ملل اروپا از آن بکلی بی خبر بودند، به روی آنها باز کرده و تا ششصد سال مسلمین

---

. Padove.

. Mv. Barthelemy Sainte Hiler.

استاد ما اروپاییان بوده اند».

دکتر گوستاولوبون ضمن بحث از اینکه اگر مسلمین بر تمام اروپا مسلط می شدند: می نویسد: «از دیدن اندلس می توان کشف کرد که اگر اعراب بر تمام خاک اروپا دست می یافتند چه پیش می آمد زیرا وقتی که دیده شد اندلس (مرکز حکومت مسلمین در اروپا) در آن عصری که سراسر اروپا گرفتار توحش و بربریت بوده تحت حکومت مسلمین اعلی درجه تمدن را دارا بود، می توان گفت که اگر مسلمین بر سرتاسر اروپا مسلط می شدند ملل اروپا از نفوذ و تسلط آنها استفاده می بردند و هیچ ضرر و نقصانی به آنها نمی رسید بلکه رحمت و شفقت اسلام در اقوام و ملل اروپا نرمی و ملایمت ایجاد کرده و از خونریزی ها و فجایع قتل عام و مظالم دادگاه های آنها که تا چند قرن، نهرهایی از خون در اروپا از آن جاری بود، ملل اروپا را نجات می بخشید».

باز دکتر و دانشمند نامبرده می نویسد: «همین جنگ های صلیبی اروپا را از اخلاق و عادات رذیله و اطوار وحشیانه خارج ساخته و زمینه ای در آنها تهیه نمود که بعدها علوم و ادبیات مسلمین که در دانشکده های اروپا انتشار یافت، طوری آن را بسط دهند که بالاخره روزی در آتیه منشأ رنسانس (۱) گردند».

دکتر گوستاولوبون فرانسوی باز در این باره در آخر کتابش به عنوان خلاصه گفتار چنین می نویسد: «اولا باید دانست که در عالم کمتر اقوامی یافت می شوند که از حیث تمدن بر پیروان اسلام تفوق حاصل نموده باشند و دیگر آنکه ترقیات حیرت انگیزی که آنها به فاصله کمی در علوم حاصل نموده اند برای هیچ قومی

. تجدید حیات علمی.

چنین میسر نشد، مسلمین از نظر مذهبی مذهب بزرگی را تشکیل داده اند که هنوز زنده ترین مذهب دنیا شمرده می شود و اما از نظر خصایص عقلانی و اخلاقی همین قدر کافی است که اروپا را تربیت کرده و داخل در تمدن نموده اند».

## اسپانیا در حکومت مسلمین

دکتر گوستا لوبون در درجه تأثیر تمدن اسلامی در اسپانیا و قسمت های دیگر اروپا می نویسد: «اعراب مخصوصاً در خاتمه فتوحات خود شروع به ترقی نمودند و در طول یکصد سال در اندلس اسپانیای امروز و مرکز حکومت اسلامی در اروپا، اراضی بایر تماماً مزروع و آباد و ابنیه و عمارات عالیه بنا نمودند و روابط تجارتی خود را با اقوام دیگر برقرار ساختند و بعد به اشاعه علوم و فنون همت گماردند، کتب یونانی و لاتینی را ترجمه کرده، آموزشگاهها و دانشگاهها تأسیس نمودند که تا مدتی طولانی مورد استفاده اروپاییان واقع شده و از پرتو آن بهره مند بودند، یکی از خصوصیات تمدن اسلامی همانا شوق مفروطی بود که در مسلمین به علوم و فنون پیدا شده و در هر جا آموزشگاهها، کتابخانه ها، بنگاهها و مجامع علمی و ادبی تأسیس نمودند و تحصیل هندسه، هیئت، طبیعیات، فیزیک، شیمی با نهایت موفقیت جریان داشته و ما مخصوصاً در محل خود معلوم خواهیم داشت که علمای اسلام در علوم و فنون ترقیات شایانی نموده و موفق به اکتشافات مهمه ای گردیده اند. قرطبه پایتخت آن روز مسلمین در علوم و فنون و تجارت در اروپا مرکز مهمی شمرده می شد که با بزرگترین پایتخت های اروپایی همدوش بود».

## اسپانیا در حکومت اروپاییان

دانشمند نامی فرانسه می نویسد: هنگامی که اندلس (اسپانیا) در تحت تسلط مسلمین بود به اعلا درجه تمدن رسیده بود، اما همین اندلس هنگامی که تحت حکومت اروپاییان و نصاری درآمده و بساط حکومت مسلمین برچیده شد، چنان با سرعت سرسام آوری رو به انحطاط گذارد که به اعتراف دانشمندان بزرگ اروپا هیچ کشوری تا این درجه دفعتاً آنگونه که در زمان حکومت مسلمین ترقی کرده بود، نکرده و با آن سرعتی هم که پس از مسلمین در حکومت نصاری رو به ویرانی گذارد، ویران نشده بود نتیجه قتل و برهم زدن اساس حکومت مسلمین، ضعف تمدن همان اندلسی شد که در يك دوره به نهایت درجه ترقی و ارتقاء رسیده بود و همین اندلس در دست اروپاییان دفعتاً به آخرین درجه مذلت و خواری سقوط نموده و شیرازه امور زراعت، حرفت، تجارت، علم و ادب،



شماره نفوس بکلی از هم متلاشی گردید، اندلس قبل از اسلام فاقد تمدن بوده ولی در دوره اسلام به اعلا درجه ترقی رسیده و بعد از رفتن مسلمین هم دوباره رو به تنزل شدید گذارد، اروپاییان و مسیحیین وقتی که آخرین پایتخت اسلامی «غرناطه» را به تصرف خود در آوردند، تمام تساهل مذهبی با همدردی هایی که اعراب در طول مدت چندین قرن نسبت به آنها نشان داده بودند يك دفعه از نظر محو ساخته و با وجود معاهدات و قراردادهای (۱) عدیده در نهایت درجه قساوت و بی رحمی با آنان سلوک نمودند لکن بعد از گذشتن يك قرن تصمیم قطعی گرفتند که مسلمین را از مملکت بکلی اخراج و بیرون کنند، مسلمین در روزگار

---

برای اطلاع از متن معاهدات به تاریخ عالم نو اسلام تألیف دکتر لوتروپ ستودارد آمریکایی رجوع شود.

حکومت اروپاییان با وجود فشار و تعدیات فوق العاده باز در تمام علوم بر آنها مزیت داشته و در هر پیشه و شغلی در درجه اول قرار گرفته بودند تا جایی که بومیان نصاری آنجا به حکومت خود شکایت کردند که مسلمین برای ما شغل محترمی را باقی نگذارند و راستی هم عملی از نصاری برخاسته نمی شد تا بتوانند بدون احتیاج به مسلمین آن را انجام دهند. خلاصه بعد از حکومت مسلمین کارخانه های بزرگ که با دست آنها تأسیس شده بود یکسره بسته شد، امور زراعتی مختل گردید اراضی حاصلخیزی که بود تماماً بایر مانده و شهرها هم که بدون زراعت و حرفت، معمور باقی نمی ماند لذا قهراً رو به ویرانی گذارد، در اشبیلیه که در زمان حکومت مسلمین یکهزار و ششصد کارخانه دایر بود و یکصد و سی هزار کارگر در آنها کار می کرد در زمان حکومت اروپاییان منحصر به سیصد کارخانه در آنها کار می کرد در زمان حکومت اروپاییان منحصر به سیصد کارخانه گردید در طلیطله که در زمان حکومت مسلمین پنجاه کارخانه پارچه بافی وجود داشت فقط سیزده کارخانه باقی مانده و کارخانه هایی هم که مخصوص یافتن پارچه های ابریشمی بود و چهل هزار کارگر در زمان مسلمین در آنها کار می کرد،

بکلی بسته شد و شهرها هم رو به ویرانی نهاد و مانند قرطبه، سقوبیه، بورگوس شهرهای بزرگ و نامی کشور اندلس در زمان حکومت جانشینان مسلمین (اروپاییان) رو به ویرانی گذاردند و صورت يك ویرانه به خود گرفتند و از بقیه صنایع مسلمین اگر هم چیزی در آن نقاط بطور یادگار یافت می شد تماماً از بین رفت بالاخره تا این درجه صنعت و حرفت رو به تنزل گذارد که در اوایل قرن هجدهم در سقوبیه اروپایی های يك کارخانه تأسیس کردند ولی چون از صنعتگران مسلمین یک نفر هم آن وقت باقی نمانده بود ناچار شدند که از هلند آدم بیاورند، خلاصه مملکت اندلس بعد از حکومت مسلمین به واسطه این سکتة فاحشی که به دست اروپاییان و صنعت و زراعت آن وارد گردید دچار فلاکت و فقر شده و بسرعت رو به تباهی گذارد.

نمونه هایی مضحك از جهل و نادانی اروپایی ها

جناب سرهنگ: برای آنکه بیشتر به حال کسانی که شما تا این درجه خود را در برابر آنها حقیر و كوچك می شمیرید، آشنا شوید يك رشته از نمونه های جهل و نادانی و درجه انحطاط فکری آنان را در گذشته در اینجا بیان می کنم تا بدانید که در روزگار مجد و عظمت علمی مسلمین، اروپایی ها در چه درجه از انحطاط قرار داشتند:

يك: بیچاره فلتن آمریکایی يك کشتی موتوری و بخاری ساخت که ساعتی دو فرسنگ راه می رفت و در یکی از رودخانه های آمریکا آن را به جریان انداخت، ملت آمریکا که در ساحل آن رود مشغول به تماشا بودند همگی معتقد شدند که این موجود (کشتی موتوری) عفریتی است و این دود هم نفس اوست که از مخرج تنفسش خارج می شود...

دو: در مملکت سوئد معمول بود که پیرمردها و مریض های صعب العلاج را به دار می زدند و هنوز بعضی از چوبه های دار به نام تیرهای خانوادگی در آنجا موجود است.

سه: در بریتانیا تا چند قرن قبل قانوناً جایز می دانستند که يك زن در يك وقت دارای چند شوهر باشد!

چهار: روزی عده ای از روشنفکران فرانسه به شاه گفتند که مسلمانها در

اندلس کوچه های خود را به سنگهای ظریف مفروش نموده و آنرا در کمال نظافت نگهداری می کنند در صورتی که کوچه های مملکت ما به سنگها مفروش نیست و خوکها آزادانه در کوچه ها و خیابانها گردش می کنند و موجب کثافات آن می شوند، شاه فرانسه پس از شنیدن این سخن دستور داد تا از کوچه های اندلس نقشه برداری کنند و کوچه های فرانسه را هم طبق آن نقشه مفروش سازند و دستور داد از ورود خوکها به کوچه و خیابان جلوگیری کنند.

به مجرد اطلاع مردم فرانسه از دستور شاه يك نهضت عمومی بنام نهضت مسیحی در پاریس برپا شد و مردم پاریس عموماً جلوگیری از آزادی خوکها را مخالف شئون دین نصرانیت تشخیص دادند و بالاخره انقلاب به درجه ای شدید شد که بیچاره پادشاه فرانسه نه تنها بار دیگر آزادی خوکها را اعلام کرد بلکه برای جبران عمل گذشته خود دستور داد: در گردن هر خوک زنگ مخصوصی که علامت مقدس بودن آنها است آویختند (۱) و بالاخره همین زنگها موجب مرگ شاه فرانسه شد زیرا روزی شاه سوار بر اسب حرکت می کرد دسته ای از همان خوکها با زنگ های آویزان پیدا شدند، اسب شاه با شنیدن صدای زنگ ها

---

در عصر امروز هم در اروپا سگ را مانند يك عضو خانواده نگهداری می کنند، تختخواب و خدمتکار، انواع وسایل آسایش برای آن فراهم می سازند و گاهی بهترین خوراکها را هم از قبیل کباب و مرغ و ماهی برای آنان آماده می کنند.

مجله ملی حمایت حیوانات ایران در شماره ۵۴ صفحه ۳۰ و ۱۵ می نویسد: در آمریکا مدرسه و حتی دانشگاهی مخصوص سگها است و اتومبیل مخصوص سگها هم فولکس واگن است در آمریکا بیش از دو هزار بیمارستان برای سگها تأسیس شده و در شهرهای بزرگ آنجا هتل هایی هم برای آنان بنا شده است. دکتر زهری در شماره ۹۲۷۱ روزنامه اطلاعات مورخه ۲۳ اسفند ۱۳۳۵ ضمن مقاله ای می نویسد در اروپا اغلب خانواده ها دارای سگ و گربه هستند و از آنها مانند يك عضو خانواده مواظبت می کنند، آنها را در سر میز غذای خود می نشاندند و در اطاق خواب خود می خوابانند.

از جا پرید و شاه را به زمین زد و بلافاصله جان داد.

پنج: دکتر گوستا لوبون فرانسوی می نویسد: «رکورد و غفلت و جمود به قدری در کشور اندلس که در زمان حکومت مسلمین از نور علم و دانش دنیا را روشن کرده بود، حکمفرما شد که روزی عده ای از روشنفکران اروپا به مقامات مربوطه پیشنهاد کردند که کوچه های ما پر از قاذورات است و باید آنها را پاک

نمود و عابریین بیچاره را از این منظره وحشتناک نجات داد، به مجرد دادن این پیشنهاد هیئت اطباء و کمیسیون های پزشکی اروپاییان جفاً با آن مخالفت کرده و اظهار داشتند: آباء و اجداد ما خیلی عاقل و از طرز زندگی خوب واقف بودند و آنها در همین کثافات بسر می بردند و ما هم می توانیم به پیروی از اسلاف خود با این وضع بسازیم و خارج نمودن کثافات و تطزیف کوچه ها عملی است که معلوم نیست مال و عاقبت آن چه خواهد شد؟!!

#### نان فطیر و شراب

دکتر: راستی ملل اروپا تا نزدیک به قرن هیجدهم یعنی دو قرن قبل از این درجه دارای انحطاط فکری بودند؟!!

پیرمرد: جناب آقای دکتر! نه تنها در دنیای دیروز بلکه در قرن اتم و عصر امروز هم که مردم ما با احترام خاصی به آنها می نگرند یک رشته موهومات و خرافاتی در بین آنها برقرار است که راستی هر شنونده عاقلی را به حیرت می اندازد و متأسفانه این خرافات به درجه ای در مغز همین شخصیت های بزرگ سیاسی و علمی اروپا و آمریکا ریشه دوانده که همگی آنان گویا بدون هیچگونه توجه آنها را اجرا کرده و پایبند به آن هستند و اینک قسمتی از این خرافات:

الف: یکی از این نمونه خرافات که در عصر حاضر در سراسر اروپا و آمریکا بسیاری از رجال و شخصیت ها با مراقبت آن را اجراء می کنند مراسمی است به نام «قوربنه مقدس» و تفصیل آن بدین ترتیب است که عده ای از کشیشان در روزی که به عقیده آنها عیسی را بدار زدند، از آرد بسیار خوبی که پاپ رئیس روحانیت نصاری و کشیشان تهیه کرده، خمیری می سازند و از آن، نان فطیر می پزند و به نزد پاپ و یا کشیش بزرگ می برند، پاپ و یا کشیش هم آن نان فطیر را با شیشه شرابی به کلیسا می آورد در حالتی که تمام رجال و شخصیت های علمی و سیاسی کشور در کلیسا جمعند و تمام آنها صف کشیده و در حال احترام آماده اند کشیش بزرگ از آن شراب در یک ظرف نقره ای می ریزد و آن نان فطیر را در دستمال تمیزی می گذارد و پس از عبور از مقابل صف ها، رو به مشرق مقابل جمعیت می ایستد و آن نان فطیر را که در دستمال است در دست می گیرد و از آیه ۴۸ تا آیه ۵۸ از انجیل (۱) که مربوط به همین مراسم سرتاسر خرافی است بر آن نان می خواند سپس بر آن نان سجده می کند و در سجده به نان فطیر خطاب کرده می گوید:

تویی عیسی خدای آسمانها و زمین ها، تویی که در شکم مریم مجسم شدی  
تویی پسر خدا که قبل از جمیع عوالم متولد شدی و تویی که به برکت تو از دست  
شیاطین خلاص شدیم، تویی که در سمت راست در آسمان نزد پدر نشسته ای!!  
مسألت می نمایم از تو که مرا بیماری و امت خود را که به خون خود آنها را نجات  
داده ای بیماری!! بعد از این کلمات سر از سجده برمی دارد و تمام حاضرین آن  
نان فطیر را سجده می کنند، چون معتقدند که آن نان فطیر پس از آنکه کشیش

. باب ششم انجیل یوحنا، صفحه ۱۵۵ چاپ لندن سال ۱۹۰۱ میلادی.

بزرگ آن آیات انجیل را بر او خواند و او را سجده نمود مبدل به بدن عیسی  
می گردد یعنی آن نان فطیری که پیش از خواندن آیات انجیل بر آن، نان بوده،  
بعد از خواندن آیات انجیل و سجده کشیش بر آن نان مبدل به بدن عیسی بن  
مریم می شود خلاصه پس از آنکه حاضرین همه بر آن سجده کردند کشیش  
بزرگ آن ظرف نقره شراب را در دست می گیرد و رو به حاضرین کرده می گوید که  
عیسی پیش از مرگ کاسه شراب را گرفت و به حواریون «نعوذ بالله» داد و فرمود  
بنوشید که این خون من است، پس از اداء این جمله آن کشیش و سپس همه  
حاضرین به آن ظرف نقره شراب به اعتقاد آنکه خون عیسی است سجده  
می کنند پس از انجام این مراسم آن کشیش بزرگ، در حالی که دعا می خواند  
نان های فطیر را پاره پاره می کند و هر پاره آن بایستی به اندازه يك نخود یا کمتر  
باشد، آنگاه پاره های نان را در دست گرفته و ظرف شراب را کشیش دیگر در  
دست می گیرد سپس يك يك از حاضرین پیش می روند و دهان باز می کنند و  
کشیش در حالی که دعا می خواند يك پاره از آن نان را در دهان آن کس می اندازد  
و آن شخص باید فوری بدون آنکه دندان روی آن پاره نان بگذارد آن را بلعد زیرا  
معتقدند آن پاره نان بدن عیسی است نباید دندان را روی آن گذارد آنگاه از ظرف  
شرابی که در دست کشیش دیگر است بدون آنکه دست بزنند همگی باید  
بنوشند و معتقدند که بعد از خوردن آن نان و شراب همگی آنها پسر خدا  
می شوند. تعجب شدید حضار.

اصفهانى جهنم می خرد!

ب: موهوم پرستی دیگری که متأسفانه در دنیای روز هم هنوز در کشورهای اروپا و آمریکا اجرا می شود داستان بهشت فروشی است و تفصیل آن بدین ترتیب است که مسیحیان معتقدند که عیسی کشته شد تا بوسیله خون خود تمام پیروان خود را نزد پدرش!!! (خدا) از گناه و عذاب نجات بدهد و لذا عیسی شخصاً می تواند گناهکاران را بیامرزد.

و این عقیده بی اساس مسیحیان وسیله ای برای کشیشان از خدا بی خبر شده که مانند آنکه سراسر بهشت را ملك موروئی پدران خود بدانند، عملاً به مردم نصرانی يك آزادی کامل داده تا هر کاری که خواستند انجام دهند اما پس از انجام آن به نزد کشیش آیند و اعتراف به گناه خود نمایند و با دادن مبلغی که کشیش طبق استعداد مالی هر کس معین می کند قطعه ای از بهشت را خریده و گناه آنان را کشیش به نمایندگی از عیسی مسیح بیامرزد و متأسفانه این مراسم سر تاپا موهوم (گناه بخشی و در نتیجه بهشت فروشی) هنوز هم در بین مسیحین جریان دارد.

می گویند: يك نفر اصفهانی در رم از این جریان مطلع شده و به نزد کشیش بزرگ می رود و پس از اعتراف به يك رشته گناهان تقاضا می کند که سرتاسر جهنم را کشیش به او بفروشد، کشیش به او هر قدر نصیحت می کند که جهنم مرکز عذاب است و خریدن آن جز دچار آن همه عذاب شدن نتیجه دیگری نخواهد داشت در صورتی که تو می توانی با دادن هر مبلغی که خواهی قطعه ای از بهشت را خریده و برای همیشه در آنجا با کمال آسایش بسر ببری، هیچیک از این سخنان در آن اصفهانی مؤثر واقع نمی شود و باز اصرار به خریدن جهنم دارد تا بالاخره کشیش بزرگ سرتاسر جهنم را در بست در برابر مبلغ مختصری به آن اصفهانی می فروشد، اصفهانی از کشیش درخواست سند مالکیت!! جهنم را می نماید کشیش نوشته ای دایر بر فروش تمامی جهنم با امضاء رسمی خود به آن اصفهانی می دهد اصفهانی رند هم بلافاصله با در دست داشتن سند مالکیت جهنم به مجامع عمومی مسیحیان رفته و اعلام می کند که دیگر کسی از مردم مسیحی و نصاری برای خرید بهشت به پاپ رجوع ننماید زیرا بهشت خریدن

برای ترس از جهنم و رفتن در آتش بود و اینک من خاطر شما را آسوده نمودم و سراسر جهنم را در بست از جناب پاپ خریداری کردم و سند مالکیت آن را هم به امضای او در دست دارم، بنابراین خداوند ناچار است شما را به بهشت ببرد چون جای دیگری برای خدا جز بهشت باقی نمانده است.

مسیحیین و نصاری که نوشته پاپ را با امضایش که به منزله سند مالکیت جهنم بود در دست آن مرد اصفهانی مشاهده نمودند، سخنان او را بجا تشخیص داده و با خاطری آسوده به انجام گناهان مشغول گردیدند بدون آنکه برای خرید بهشت و آمرزش گناهان خود به کشیش مراجعه نمایند مدتی بر این منوال گذشت و کشیشان دیدند که دیگر کسی برای خرید بهشت و آمرزش گناه به آنها رجوع نمی نماید، بالاخره پس از تحقیق درباره علت این حادثه دانستند که آن اصفهانی رند با خرید سرتاسر جهنم کار را به آنجا کشانده است لذا ناچار کشیشان به سراغ او رفتند و بالاخره با اصرار فوق العاده و دادن مبالغ سرشار و هنگفتی نوشته پاپ را از او پس گرفتند و بدین وسیله بار دیگر دکان بهشت فروشی آنها به راه افتاد، خنده شدید حضار.

ج: باز یکی دیگر از کارهای سرتاسر موهوم و دور از منطق عقل ملل اروپا همانا معامله ای است که با سگها در سراسر اروپا انجام می شود و ما آن را در پاورقی صفحه ۳۳۲ بیان کردیم، عجباً! مورخین اروپایی زنگها به گردن خوک افکندن را در فرانسه نشانه انحطاط فکر و توحش ملل گذشته اروپا می دانند اما علامت دادن مالیات را به گردن سگ انداختن و برای او ماشین سواری و تختخواب فنی و اطاق خواب مخصوص تهیه نمودن را، دلیل بر توحش و انحطاط فکری نمی دانند!!

دوستان عزیز! اینها و دهها مانند این از قبیل اعتقاد به خدایی عیسی و غیر آن از موهومات و خرافاتی است که در قلب کشورهای اروپا و آمریکا در بین بسیاری از رجال بزرگ علمی و سیاسی و پرچمداران تمدن در عصر حاضر رایج و برقرار است ولی متأسفانه بعضی از مردم مسلمان و کشور ما در برابر دیدن صنایع و اکتشافات آنان آنچنان خود را باخته اند که هرگونه عمل وحشیانه و شرم آور به هر نام و عنوانی که باشد به مجرد آنکه از آنها صادر شود آن را بزرگترین نشانه تمدن دانسته و با دیده احترام خاصی به آن می نگرند!!

## پیشرفت مسلمین در علوم

حسن آقا دانشجو: سخن شما بسیار با ارزش و سند افتخار و پربهایی بوده است، ولی باز نباید فراموش کرد که بالاخره دنیای اروپا به منزله استاد و معلم در جمیع علوم و فنون نسبت به جامعه بشریت و ملل دیگر بشمار آمده و با پیشرفت هایی که آنها در علوم مادی و صنایع نموده اند، دنیا را مرهون زحمات خود ساختند و ما از نظر حق شناسی نه تنها باید تقدم آنان را بر خود بلکه بر تمام ملل جهان اعتراف نماییم.

پیرمرد: پس از يك نفس عمیق و اظهار تأثر شدید: فرزند عزیزم من هر وقت این قبیل سخنان را از برادران مسلمان می شنوم که تا این درجه خود را در برابر ملت حق شناس و سبک سر اروپا حقیر و کوچک شمرده و آنها را ولی نعمت و استادان اولیه خود می شمارند، سخت ناراحت و متأثر می گردم، فرزندم، سخن شما دایر بر مقام استادی و معلمی ملل اروپا نسبت به مردم مسلمان، درست مانند آن می ماند که دزدان مسلح و خونخواری به تمام ثروت و هستی شما دستبرد زده و آنها را به یغما ببرند و آنگاه از همان ثروت يك دستگیری مختصری هم از شما - آنها برای رسیدن به مقاصد شوم و خطرناکی - بنمایند، آنوقت شما در برابر این دستگیری مختصر که از اموال به یغما برده شما، از شما نمودند اظهار تشکر کرده و آنان را ولی نعمت خود بشمار آوری و خود را رهین منت آن دزدان بدانی، آیا جا ندارد به چنین شخصی گفته شود که ای بیچاره بی خبر، آنچه که این دزدان خونخوار به تو می دهند همه از همان اموال و ثروت تست، از دسترنج پدران و گذشتگان تو می باشد!!!

دوستان عزیز من باید با کمال تأثر بگویم: آه از بی خبری و غفلت جمعی از مسلمین، آه از مردم بی اطلاع مسلمان آه از اینهمه بدبختی و سیه روزی!!!

دوستان معلمین جامعه بشریت مردم مسلمانند نه ملل اروپا!

آنها مرهون زحمات علمی ما هستند نه آنکه ما در زیر باز منت آنان باشیم!

لقب استادی سزاوار ما است، نه جمعیت اروپا و ملل مغرب زمین!

ذخایر علمی آنان که موجب اینهمه صنایع و اکتشافات گردیده است، همگی از آن ماست!



اعترافات دانشمندان اروپا به مقام استادی مسلمین  
 دکتر: پدر ادعای بزرگی نمودید که اثبات آن مشکل است و گمان نمی‌کنم  
 بتوان آنرا پذیرفت!

پیرمرد: جناب آقای دکتر! خیلی از حقایق در عالم وجود داشته و دارد که  
 شما گمان آنرا نمی‌کرده و نمی‌کنید و اینک برای آنکه ادعایم را لاف و جزاف  
 نپندارید ناچارم در ابتداء اعترافات عجیبی که دانشمندان اروپا به مقام استادی  
 و معلمی جامعه مسلمین نسبت به ملل اروپا نموده‌اند بیان کنم، آنگاه به یاری  
 خدای توانا اثبات نمایم که در يك يك از علوم مادی روز به اعتراف صریح  
 دانشمندان بزرگ مغرب زمین، ملل اروپا شاگردان علماء و دانشمندان  
 مسلمینند و در پرتو تربیت آنان آن علوم را فراگرفته‌اند.

اینک متن اعترافاتی که دانشمندان بزرگ اروپا به مقام استادی مسلمین  
 نسبت به ملل غربی نموده‌اند:

۱- لیبری (۱) دانشمند مشهور فرانسوی می‌گوید: «اگر اسلام و مسلمین در  
 تاریخ پیدا نمی‌شدند حیات علمی اروپا تا چند قرن عقب می‌افتاد.»

۲- برنارد شاو (۲) نویسنده بزرگ انگلیسی می‌نویسد: «ترقیات علم و فلسفه  
 در سراسر جهان به اسلام تخصیص دارد.»

۳- دکارت (۳) فیلسوف معروف قرن اخیر و بنیانگذار فلسفه جدید می‌گوید:  
 «ژویر فرانسوی که از دانشمندان نامی اروپاست، در اندلس، نزد مسلمانان کسب  
 علم نموده است.»

۴- دکتر گوستاولوبون فرانسوی درباره دوسن مارتین که از مقام مسلمین و  
 خدمات علمی آنان قدردانی نکرده است می‌گوید: «از مثل کسی مانند دوسن  
 مارتین خیلی بعید است که زحمات مسلمین و حق علمی را که آنها بر ما ملل اروپا  
 دارند از نظر دور دارد.»

۵- ارنست رنان (۴) فیلسوف شهیر فرانسوی می‌گوید: آلبرت کبیر هر چه  
 داشت از ابن سینا دانشمند اسلامی گرفته، و سنت توماس فلسفه اش را از

. Libre.

. Birnard Shaw.

. Discartes.

. Renan.

ابن رشد اندلسی عالم اسلام اخذ کرده است.

۶- مسیو سدیو (۱) مورخ مشهور فرانسوی می گوید: ترقی تمدن امروز اروپا مرهون دانش هایی است که اسلام در سراسر شرق و غرب منتشر ساخت و حقیقتاً باید اعتراف کرد که مسلمین استادان اولیه ملل اروپا بوده اند.

۷- بوگولد دانشمند معروف انگلیسی می گوید: «دانشگاههای اسلامی در بغداد و اندلس (مرکز حکومت مسلمین در اروپا) به دانشجویان خارجی یهودی و نصرانی خوش آمد می گفت و هزینه تحصیلات آنها را از خزانه دولتی می داد و آنها را محترم می داشت، صدها جوان اروپایی از این آزادی و کمک مسلمین استفاده نموده و در آن مراکز علمی به تحصیل علوم و معارف پرداختند».

۸- بوگیزژیوایی می گوید: (مسلمین در قرون وسطی فرهنگ را رسماً ایجاد کرده و دانشگاهها تأسیس نمودند هر اروپایی که وارد دانشگاههای اسلامی می شد، در اجتماعات به خود بالیده و افتخار می کرد و با سرفرازی و بلندی در میان طوایف و خانواده ها قدم به فخر برداشته و اظهار بزرگی و دانشمندی می نمود).

۹- راموزار سیلوستر کشیش مشهور فرانسوی می نویسد: «در همان عصر که پرتو اسلام از افق بغداد (در مشرق زمین) و غرناطه (در اروپا) سر بر کشید، اروپاییها در خواب غفلت و نادانی خوابیده بودند و بعد از چند مدت تازه اقلیتی کوچک سر از بالش بطالت برداشته متوجه مراکز علمی اسلام شده و دانشگاههای اندلس (کشور مسلمین در اروپا) را اشغال کردند».

۱۰- درابر مورخ آمریکایی می نویسد: «دانشمندان مسلمین در اغلب علوم

. MV. Sidillot.

قدیمه و جدیده دست داشتند و آنها را در علوم میکانیك و موازین مایعات

«ایزوستاتیک» علم مرتبات و حرکات اولیه «دینامیک» حل مسائل علم شیمی و فیزیک و مباحث تقطیر و تصعید و تذویب و تصفیه، مهارتی کامل بود.

در دانشگاه‌های اسلامی از کلیه علوم، فیزیک و شیمی و هیئت گرفته تا درس کشاورزی و امدادی و اخلاق فیلسوف‌های بزرگ وجود داشت و دانشگاهی دیده نشده است که مانند دانشگاه اسلامی شش هزار دانش‌آموز داشته‌اند.

۱۱- «سدیلو» مورخ مشهور فرانسوی در کتاب (تاریخ اعراب) می‌نویسد: مسلمانها در قرون وسطی در علم فلسفه و فنون مختلف یگانه‌روزگار بودند و هر کجا که قدم گذاشتند دانش‌های خود را انتشار دادند تا اینکه علومشان به اروپا رسید و باعث نهضت علمی اروپا گردید. (۱)

۱۲- (ژوزف ماک کاپ) می‌نویسد: در هیچ تاریخی نمی‌توانیم پیدا کنیم که اینقدر توده ملت در جستجوی علم روند و تا اندازه دانش و هنر در دل تمام طبقات نفوذ و اثر کرده باشد مگر در سایه اسلام. (۲)

۱۳- (رنبورت) می‌گوید: باید اعتراف کرد که علوم طبیعی، فلکی، فلسفه، ریاضیات که در قرن دهم اروپا را زنده نمود از قرآن گرفته شده بلکه اروپا رهین منت اسلام است. (۳)

۱۴- جرجی زیدان مسیحی می‌نویسد: «هر جا اسلام حکومت می‌کرد، علم و

---

. روح الدین اسلامی.

. عظمت مسلمین در اسپانیا.

. نور دانش سال ۱۳۳۷.

ادب بسرعت پیشرفت می‌نمود.» (۱)

۱۵- (دراپر) دانشمند آمریکایی و استاد دانشگاه نیویورک می‌نویسد: (اگر بخواهیم آثار نهضت علمی مسلمین را بنویسیم از حدود کتاب (نزاع علم و دین) خارج می‌شویم همین قدر بدانید که مسلمین در علوم قدیم که پیش از آنها وجود داشت ترقی فوق‌العاده نمودند و علوم جدیدی ایجاد کردند که تا آن زمان سابقه نداشت آلت‌های زیادی در شیمی و غیره از قبیل تقطیر و... کشف کردند و همین‌ها سبب شد که مؤسس علم شیمی شوند، در آن روز دانشگاه‌های

مسلمین به روی همه آنها و دانشمندان اروپا باز بود و امرا و سلاطین برای معالجات به ممالک اسلامی روی می آوردند(۲)

۱۶- (دلایمیر) در کتاب هیئت خود می نویسد: خدمت مسلمین نه تنها این بود که علم را از راه تحقیق و اکتشاف ترقی دهند بلکه روح مخصوص به قالب آن دمیده و به کمک نگارش و مدارس عالی آن را در دنیا انتشار دادند و به نیای علوم و معارف اروپا از این راه احسانی نمودند که می توان گفت مسلمین قرنهای استاد علوم و فنون اروپا بوده اند.(۳)

۱۷- کریستف کلمب(۴) کشف کننده جزیره آمریکا می گوید: من مقصد عالی خود را که کشف راه هندوستان بود از کتاب ابن رشد اندلسی عالم اسلامی کسب کرده ام تا در نتیجه از آن راه توانستم موفق به کشف جزیره آمریکا گردم.

۱۸- ا.د. همبلت که یکی از دانشمندان بزرگ اروپا است می گوید: مسلمین را

---

. تاریخ تمدن اسلامی.

. روح الدین اسلامی.

. جهان اسلام.

. Christophe Colomb.

باید مؤسس واقعی علوم طبیعی دانست.(۱)

دوستان عزیز! اینها نمونه ای از اعترافاتی بود که عده ای از دانشمندان بزرگ اروپا در تقدم مسلمین و مقام استادی آنها نسبت به ملل اروپا و ملل دیگر جهان نموده اند و اینک بحث خود را درباره پیشرفت مسلمین در علوم روز، و مقام استادی آنان نسبت به ملل اروپا در يك يك از دانشهای مادی عصر حاضر با ذکر شواهد قطعی و غیرقابل انکار، شروع می کنیم:

پیشرفت مسلمین در طب

دکتر گوستا ولوبون، دکتر در طب و طبیعیات و اجتماعات و مستشرق بزرگ فرانسه می نویسد: مثل هیئت و ریاضی و کیمیا(شیمی)، طب هم از جمله علمی است که مسلمین در آن مطالعات عمیق نموده و نتایج بزرگی از آن بدست آوردند،

کتاب طبى عرب چون به زبان لاتینى ترجمه شده لذا به قدر سایر تصانیف آنها مفقود نشده است. یکی از اطباء مشهور اسلام محمد زکریای رازی است که نام او را در شمار علمای شیمی هم ذکر کردیم، مشارالیه مدت پنجاه سال در بغداد به شغل طبابت اشتغال داشت و در علوم مختلفه از قبیل تاریخ، شیمی، طب، کتب زیادى تصنیف نموده است و در تبهای ثبوری از قبیل تب آبله، سرخجه، کتبی تألیف نموده است، کتاب علاج الاطفال او در این فن اولین کتاب بشمار می آید، معالجات نوینی در کتاب او درج است از قبیل استعمال آب سرد در تب دایم که در طب جدید اروپا هم معمول می باشد و استعمال الكل و خوش (فتیله نواری که در اعصاب کشند) در زخم و استعمال بادکش در سکنه و مانند آن.

چهره های اسلام.

و مشهورترین کتاب طبى محمد زکریای رازی (الکبیر) است که مشتمل بر تمام مسائل طب می باشد نامبرده کتاب دیگری در طب دارد بنام المنصوریه که بنام شاهزاده منصور نوشته و آن مشتمل بر ده کتاب است: اول تشریح (فیزیولوژی) دوم امزجه، سوم اغذیه و ادویه، چهارم حفظ الصحه، پنجم ادویه مزینات بدن، ششم لوازم حفظ الصحه سفر، هفتم جراحی، هشتم سموم، نهم کلیه امراض، دهم اقسام تب.

بیشتر کتاب محمد زکریای رازی به لاتین ترجمه شده و چندین بار هم به چاپ رسیده است و مخصوصاً در سال ۱۵۰۹ میلادی در وینس (۱) و سال ۱۵۲۸ در پاریس چاپ شده اند و کتابی را که محمد زکریا رازی در آبله نوشته در سال ۱۷۴۵ میلادی دوبار در لاتینى به طبع رسیده، کتاب طبى محمد زکریا رازی در دانشکده های پزشکی اروپا تا مدت زیادى جزء کتب درسى بود و در لوین (۲) تا قرن هفدهم (سه قرن قبل) کتب نامبرده و همچنین کتب طبى بوعلی سینا از دانشمندان دیگر اسلام تدریس می شد.

دیگر از علمای طب اسلام (علی بن عباس) است وی کتبی در طب نوشته و بسیاری از کلمات هیپوکرات، جالینوس، اوری باز، پول دو ژین را مورد انتقاد قرار داده و خطاهای آنها را ثابت نموده است و دیگر از معروف ترین اطباء اسلام بوعلی سینا است، آثار علمى وی آنقدر دوام یافته که او را ملك الاطباء می گفتند، کتاب های بوعلی به تمام زبان های دنیا ترجمه شده و تا مدت شش قرن اصول و

مبانی طب شناخته می شدند و مخصوصاً در دانشکده های پزشکی فرانسه و

---

. Vines.

. Lovin.

ایتالیا فقط کتب طبی بوعلی سینا جزء کتب درسی مقرر شده بودند و تا قرن هیجدهم (دو قرن قبل) کتب طبی بوعلی دوبار چاپ شد و پنجاه سال بیشتر نگذشته است که کتب طبی بوعلی در دانشکده های پزشکی فرانسه و ایتالیا از دستور خارج شده است.

و دیگر از اطبای معروف اسلام (ابو مروان عبدالملک ابن زهره) است که در قرن دوازدهم در اشبیلیه می زیست، اگرچه شهرت او مانند اطبای دیگر اسلام نیست ولی رویهم رفته دارای مقام عالی در طب بوده است، عبدالملک بن زهره در معالجات اصلاحاتی نموده است و ثابت کرد که طبیعت در تمام افعال و اعمال بدن حکومت دارد و بطورکلی می تواند بدون دوا مرض را دفع نماید، مشارالیه بر خلاف معمول آن عصر جراحی، معالجات، خاصیت دواها را در يك جا جمع کرده است و راجع به کسر و خلع استخوانها، پایه بیانات او متین و صحت آن را نمی توان تردید نمود یکی دیگر از اطبای اسلام (ابن رشد) است که در سال ۱۱۲۶ در قرطبه تولد یافت و در سال ۱۱۸۸ میلادی درگذشت ابن رشد تألیفاتی هم در طب دارد لکن شهرت او بیشتر در فلسفه است. ابن رشد شرحی بر کتاب طب بوعلی سینا نوشته و در تریاق و سمیّات و اقسام تب و امراض دیگر کتبی تألیف نموده است و در اروپا کتب طبی ابن رشد چندین بار به لاتینی به طبع رسیده است (۱) دکتر گوستا ولوبون می نویسد: (کتب طبی بوعلی سینا به تمام زبان های دنیا ترجمه شده و تا مدت ۶۰۰ سال اصل و مبنای طب شناخته می شد) (۲) جرجی زیدان می نویسد: (طب اسلامی خلاصه از طبی است که تا ظهور اسلام در

---

. تمدن اسلام و عرب.

. همان.

ملل متمدن آن روز شایع بود و آنان طب ایرانی، یونانی، کلدانی، هندی و... را جمع آوری نموده و چیزهای زیادی بر آنها افزودند و در خیلی از جاها بر آنان انتقاد نمودند. (۱)

#### تبدیل آب و هوا از نظر طب اسلام

دکتر گوستاولوبون دانشمند شهیر فرانسوی می نویسد: اطبای اسلام از فواید آب و هوا کاملاً با خبر بودند چنانچه ابن رشد در شرح خود بر کتاب طب بوعلی سینا برای مرض سل، تبدیل آب و هوا را دستور می دهد و مخصوصاً می نویسد: در فصل زمستان عربستان و حبشه برای مرض مزبور مفید می باشد و اطبای اروپا هم این قسم از بیمارها را غالباً به طرف سواحل نیل و حبشه می فرستند. (۲)

#### حفظ الصحه در طب مسلمین و اروپا

دکتر گوستاولوبون فرانسوی در کتاب تمدن اسلام و عرب می نویسد: «مسلمین به قواعد حفظ الصحه کاملاً آشنا بوده و به این نکته توجه داشتند که انسان می تواند بدینوسیله خود را از امراض صعب العلاج محفوظ دارد، عادات آنها در ابتدای امر راجع به حفظ الصحه خیلی قابل توجه است احکامی که در قرآن به نظر می رسد از قبیل وضو، غسل، تحریم مسکرات، ترجیح غذای نباتی بر حیوانی، نهایت درجه حکیمانانه و برای حفظ الصحه مفید و نافع می باشد.

---

. تاریخ تمدن اسلام.

. تمدن اسلام و عرب.

دستورات و تعلیماتی که از شخص پیغمبر اسلام (ص) رسیده تماماً غیرقابل اعتراض می باشد غالب قواعد حفظ الصحه مسلمین در کلمات قصار بیان شده که هر کسی به آسانی می تواند آنرا به خاطر بسپرد. در مدرسه طبی سالرن (۱) اصول حفظ الصحه بطور خیلی عمده بیان شده و مسلم است که در اول امر شهرتی که این آموزشگاه طبی در اروپا کسب کرد فقط به وسیله مسلمین بوده

است زمانی که فرماندهان اعراب را از نقاطی که در جزیره سیسیل و ایتالیا به تصرف آنها بود خارج ساختند. مدرسه سالرن را هم مانند سایر نظامات و تشکیلات اسلامی حفظ نمودند و يك نفر از علمای مسلمین را موسوم به قسطنطین افریقی که ساکن کارتاژ بود به ریاست آن تعیین نمودند و این شخص تصانیف طبی عرب را به لاتینی ترجمه نموده و کتب و تعالیمی که او از اعراب انتشار داد سبب شهرت مدرسه طبی سالرن در اروپا گردید. اطبای اسلام اصول حفظ الصحه را مقدم داشته و از طبیعت بیشتر استفاده می کردند، مسئله امساک و پرهیز که از تعلیمات اخیر طب اروپا می باشد روی همین اصل قرار گرفته است و این مطلب نهایت درجه موافق قیاس است که به قدری که اطبای امروز اروپا تلفات می دهند، اطبای اسلام در قرن دهم میلادی آنقدر تلفات نمی دادند. (۲)

#### پیشرفت مسلمین در داروسازی

دکتر گوستاولوبون فرانسوی در کتاب تمدن اسلام و عرب می نویسد: دانشمندان اروپا اعتراف دارند که داروسازی از جمله چیزهایی است که ایجاد آن

---

. محلی است که در جنوب ایتالیا واقع شده است.

. شیفتگان تمدن غرب با دقت بخوانند.

#### مخصوص مسلمین است.

دکتر گوستاولوبون اضافه می کند که: مسلمین در طرز معالجات، اکتشافات چندی نموده که از جمله در تب حصبه (تیفوئید)، آب سرد استعمال می نمودند که بعد از چند قرن که متروک بوده دوباره اروپا آن را معمول می دارد، مسلمین در قرابادین (۱) دواهای زیادی مانند سنا، فلوس، ریوند چینی، تمر هندی، قرمز دانه معدنی، کچوله، کافور، الکل اضافه نموده اند و در صناعت ترکیب ادویه (فرمول ترکیبی و شیمیایی) گویی مخترع و موجد می باشند و اکثر ترکیبات آنها تا این زمان میان ما معمول می باشد و شربت آلات و لعوقات و مشمعات و اقسام روغن و مرهم تماماً از مسلمین گرفته شده است مسلمین در استعمال داروها طرق خاصی را که اکتشاف نمودند بعد از سالیان دراز امروز تمام آنها بنام اکتشافات جدید میان ما معمول می باشد (۲) مثلاً نباتات را در دوا خیساندن و بعد بوسیله



استعمال آن، خاصیت دوا را رساندن، ابن زهره از اطبای اسلام عمل می کرد و بیوست مزاج را توسط انگوری معالجه می کرد که درخت آن با آبی که دارای دوی مسهلی باشد آبیاری و پرورش یافته بود (۳) ا.د. همبلت می گوید: «تحصیل مواد طبی به سبک علمی را مسلمانان ایجاد نمودند.» (۴)

جرجی زیدان می نویسد: اروپاییان در رستاخیز اخیر علمی خود در فن داروسازی معالجه و تحقیق نمودند و دریافتند که مسلمین پایه گذار این علم

---

. قرابادین لفظی است یونانی و به معنای شناختن خواص ادویه و گیاههای دارویی است: فرهنگ عمید.

. دلباختگان ملل اروپا بار دیگر این جمله را مطالعه نمایند و با مغزهای خام خود درباره آن مقداری فکر کنند.

. تمدن اسلام و عرب.

. چهره های اسلام.

بوده اند و آنها بودند که برای نخستین بار داروسازی را ترتیب داده و داروهای تازه ای پیدا کردند و نخستین مردمی هستند که به طرز امروز داروخانه باز کردند و دلیل این مطلب آنکه تاکنون اسامی پاره ای از داروها و گیاهها که فرنگیان دارند همان اسامی عربی، هندی، پارسی است که مسلمین وضع کردند (۱)

#### پیشرفت مسلمین در فن جراحی

دکتر گوستا اولوبون فرانسوی می نویسد: فن جراحی نیز از مسلمین شروع شده و مدارس طبی اروپا تا از منتهی اخیر بر روی تصانیف آنها دایر بوده است در قرن یازدهم برای بیرون آوردن آب چشم بر جراحان اسلام پایین آوردن و یا خارج ساختن جلیدیه (۲) معلوم بوده است، راجع به خرد کردن سنگ مثانه البقاسیس که از جراحان اسلامی است شرح مبسوطی ذکر کرده است، استعمال آب سرد در نرف الدم (۳) و استعمال مکوبات و خوش در زخم و کی (داغ کردن) با آتش و غیرها تماماً در میان جراحان مسلمین معمول بوده است، استعمال داروی بیهوشی که از اکتشافات خیلی جدید شمرده می شود بر جراحان مسلمین مجهول نبوده است چنانکه در کتب آنها مصرح است که در عمل های

خطرناك لازم است با بذر البنج مریض را قبلاً بی هوش نموده تا بکلی بخواب رفته حس و حرکتی در او باقی نماند.

یکی از بزرگترین جراحان مسلمین در قرطبه، البقاسیس شیخ ابوالقاسم زهراوی بوده است و او بسیاری از آلات جراحی را شخصاً اختراع کرده بود که

---

. تاریخ تمدن اسلام.

. جلیدیه عبارت است از عدسی چشم: فرهنگ عمید.

. نرف الدم عبارت است از خونریزی از بینی یا رگ: فرهنگ عمید.

تصاویر آنها در این کتاب (تمدن اسلام و عرب) درج است و از میان جراحی ها در خرد کردن سنگ مثانه بحث کامل نموده است که ما آنرا اشتبهاً يك عمل خیلی جدید می دانیم. نام شیخ ابوالقاسم زهراوی جراح معروف مسلمین در قرن پانزدهم در اروپا انتشار یافته است و از همان وقت هم مقام شهرت را حائز گردیده است. (۱)

هالر (۲) دانشمند معروف اروپا می نویسد: تمام جراحانی که بعد از قرن دهم در اروپا آمده اند منابع علمی آنها کتب البقاسیس، جراح معروف مسلمین بوده است. (۳)

دکتر گوستا اولوبون فرانسوی می نویسد که: «البقاسیس شیخ ابوالقاسم زهراوی کتاب مبسوطی در جراحی تألیف نموده است که مشتمل بر سی باب می باشد باب اول در مسئله داغ کردن و یا (کی) بحث کامل بعمل آورده و باب دوم از عملیاتی که بوسیله چاقوی جراحی انجام می پذیرد و همچنین از جراحی دندان، چشم، خرد کردن سنگ مثانه، فتق، وضع حمل بحث کامل نموده باب سوم در کسر و خلع استخوانها بیان مفصلی کرده است اگرچه تقسیم بندی های او درست بنظر نمی آید لیکن دستورات و هدایت های علمی آن کاملاً صحیح و درست است، کتب البقاسیس در سال ۱۴۹۷ به زبان لاتینی طبع و نشر شده و آخرین چاپ آن در سال ۱۸۶۱ بعمل آمده است. (۴)

---

. تمدن اسلام و عرب.

. Halir.

. تمدن اسلام و عرب.

. تمدن اسلام و عرب.

#### بیمارستان های مسلمین

دکتر گوستاولوبون فرانسوی می نویسد: بیمارستان مسلمین مطابق اصول حفظ الصحة و بهداشت بنا شده و از بیمارستان های امروز اروپا بهتر بوده است بیمارستانهای مسلمین خیلی وسیع و جریان آب و هوا در آن زیاد بوده است وقتی که به محمد زکریای رازی دانشمند و طبیب معروف مسلمین دستور داده شد که بهترین نقطه را از نظر آب و هوا در بغداد برای بیمارستان انتخاب کند، او برای این منظور امتحانی که بعمل آورد، محققین امراض مسریه امروز هم آنرا تصدیق می نمایند. محمد زکریا برای این منظور نقاط مختلفه ای را در شهر در نظر گرفته و در هر نقطه شهر قطعه گوشتی را آویزان نمود و آن نقطه ای که گوشت دیرتر در آن پوسیده و عفونت برداشت، اجازه داد بیمارستانها را در همان نقطه بنا کنند، بیمارستانهای مسلمین مانند بیمارستانهای امروز برای بیماران دارای سالون های بزرگ بوده و اطاق هایی هم به محصلین برای تحصیل طب اختصاص می دادند و مقصودی هم که از این کار داشتند این بود که محصلین طب از معاینه مرض استفاده نموده و به وسیله تجربه و مشاهده تحصیلات خود را تکمیل نمایند، استادان طب مسلمین به قدری که محصلین را در دیدن بیماران و معالجات ترغیب می کردند، به تدریس آنها آنقدر اهمیت نمی دادند ولی متأسفانه در دانشکده های پزشکی اروپا به عکس آن معمول بوده است. (۱)

جرجی زیدان می نویسد: بیمارستانهای آن روز مسلمین در کمال نظم و ترتیب اداره می شد و هر مرضی سالن یا سالن های مخصوصی داشت و طب و داروسازی در همان محل تدریس می شد و دانشجویان پزشکی علاوه بر تحصیل

. تمدن اسلام و عرب.

علمی تمرین عملی نیز داشتند و علاوه بر بیمارستانهای عمومی بیمارستانهای

سیار نیز دایر کرده بودند که با وسایل نقلیه آن روز (قاطر و شتر) حمل و نقل می شد. (۱)

#### تیمارستان های مسلمین

دکتر گوستاولوبون فرانسوی می نویسد: مسلمین برای بعضی امراض خاصه دیوانگان بیمارستانهای مخصوص تأسیس کرده بودند که در آنجا کاملاً برای رفع مرض آنان جدیت به عمل می آمد. (۲)

جرجی زیدان می نویسد: مسلمین علاوه بر بیمارستانها دارای تیمارستانهای مجهزی بودند. (۳)

#### داروخانه های مسلمین

دکتر گوستاولوبون فرانسوی می نویسد: «مسلمین مانند امروز داروخانه های مجانی داشتند که در روزهای مخصوص مردم بدانجا مراجعه می نمودند و برای نقاطی که بنای مریضخانه در آنجا میسور نبود اطبارا در اوقات مخصوصه ای با دارو و سایر اسباب لازمه به آن نقاط گسیل می نمودند.» (۴)

ژوزف ماک کاپ می نویسد: «تنها در بغداد شصت داروخانه به خرج خلیفه دایر بود.» (۵)

. تاریخ تمدن اسلام.

. تمدن اسلام و عرب.

. تاریخ تمدن اسلام.

. تمدن اسلام و عرب.

. عظمت مسلمین در اسپانیا.

#### پیشرفت مسلمین در شیمی

دلامبر (۱) در کتاب تاریخ هیئت خود می نویسد که: «اگر در میان یونانیان دو یا سه نفر یافت می شدند که دارای جنبه تحقیق بودند ولی در میان علمای اسلام از این قبیل اشخاص فراوان وجود داشته اند، در میان یونانیان شاید يك نفر هم پیدا نشده که در علم شیمی از طریق تجربه وارد شود ولی در اسلام صدها از این قبیل اشخاص یافت شدند، (۲) دکتر گوستاولوبون فرانسوی می نویسد: «علمای

اسلام راجع به فلزات و نباتات و ترکیب آن و متحجرات، تصانیف زیادی نمودند» سپس دکتر نامبرده اضافه می کند که: مواد مهمه ای که شیمی دانان یونان از آن بی اطلاع بودند مانند تیزاب سلطانی، الکل، جوهر گوگرد، تیزاب فاروق و غیرها تماماً از ایجاد و اکتشافات علمای شیمی مسلمین می باشد مسلمین عمل تقطیر و غیره را که از عمل های اساسی علم شیمی است جاری و معمول داشتند و اینکه می نویسند لاوازیه (۳) موجد علم شیمی می باشد باید در نظر داشت که هیچ علمی دفعتاً ایجاد نشده است.

چنانکه لایراتوارهای هزار سال پیش مسلمین و اکتشافات مهمه آنها در علوم شیمی نبود، هیچگاه لاوازیه نمی توانست در علوم شیمی قدیمی قدمی به جلو بگذارد.

سپس دکتر گوستاولوبون فرانسوی می نویسد: «از شیمی دانهای معروف اسلام جابرین حیان (۴) است و از کتب او چنین استقاده می شود که او از خواص

---

. Delambre.

. تمدن اسلام و عرب

. Lavoiseer.

. از شاگردان امام ششم علیه السلام است و ما در بحث فیزیك مفصلاً از او یاد می کنیم.

گازها هم واقف بوده است زیرا در یکی از کتب خود می نویسد: چون گازها با اجسام مرکب شوند شکل و خاصیت خود را از دست می دهند و در حقیقت از آنچه که بودند تغییر می کنند و اگر بخواهند آنها را از اجسام باز گیرند در این صورت ممکن است دو حالت روی دهد یکی آنکه گازها بتنهایی متصاعد گردیده و جدا گردد و اجسامی که طرف ترکیب آنها بودند بر جای خود بمانند، صورت دوم آنکه گازها و اجسام دفعتاً واحده از بین رفته و فانی گردند» دکتر گوستاولوبون بعد از بیان این جمله می نویسد: «در تصنیفات جابرین حیان ترکیباتی که ذکر شده قبلاً معمول نبوده است مانند جوهر شوره، تیزاب سلطانی، قلیاب، نوشادر، سنگ جهنم! (۱) داراشگنه، جیوه قرمز و غیره، جابر اولین کسی است که در کتب خود يك سلسله عملیات شیمیایی از قبیل تقطیر،

تبخیر تبلور، انحلال و تجزیه و ترکیب و غیرها بیان نموده است. (۲) باز دکتر گوستاولویون می نویسد: مسلمین يك سلسله موادی را اکتشاف نمودند که در استعمالات روزانه شیمی محل حاجت می باشد مثل جوهر گوگرد، الکل و از دیدن ترکیبات شیمیایی که در کتب طبی عرب ذکر شده معلوم می شود که مسلمین در علم شیمی پایه فکر و معلومات آنها چقدر وسیع بوده است و مخصوصاً دواسازی از جمله چیزهایی است که ایجاد آن مخصوص مسلمین است. (۳)

. جسمی است بلوری که در آب بخوبی حل می شود و به عنوان داروی ضد عفونی تصرف می گردد و چنانچه به بدن رسد پوست آن را سیاه می کند و اگر در بدن باقی بماند بافت های بدن را متلاشی می سازد و لذا در تراخم برای از بین بردن نسوج و بافتهای اضافی به کار می برند.

. تمدن اسلام و عرب.

. تمدن اسلام و عرب.

جرجی زیدان می نویسد: مسلمین بسیاری از ترکیبات شیمی را کشف کردند که بر اساس آن اکتشافات شیمی جدید استوار شد مانند: اسید سولفوریک، اسید نیتریک، هیدروکلوریک، نیترات پتاس، جوهر نشادر، نمک نشادر، نیترات دارژان، کلورید سولفوریک، نمک طرطر، زاج سبز، الکل، قلیا، زرنیخ، بوریک.

مسلمین نخستین کسانی هستند که موضوع تقطیر، تصعید، ذوب شدن، متبلور شدن، تبدیل مایعات و انحلال و تجزیه را می دانستند. (۱)

(سرادوارد) در تاریخ شیمی خود می نویسد: (در زمان خلفاء عباسی شیمی پیشرفت های قابل ملاحظه ای نمود و مسلمین تقطیر، تبخیر، تصعید، ترشیح را به کار می بردند و برای نخستین بار سدیم، کربن، کربنات دوپتاس، کلرید دامونیوم، سولفات دوپتاسیم و آلومینیوم، سولفات فریک، برات سدیم، نیترات دکوایور، مرکوریک سالفید، کررو سیوسابلیمیت را می دانسته و به کار می بردند. (۲)

پیشرفت مسلمین در فیزیک

دکتر گوستاولوبون فرانسوی می نویسد: «اگرچه به استثنای کتب چندی مانند کتاب ابن هیثم دانشمند اسلامی در علم مناظر «فیزیک» که در آن از شعاع های منکسر و مستقیم و منعکس و همچنین از تصاویر در آئینه های مقعر بحث شده، اغلب کتب طبیعی مسلمین و اعراب بر باد رفته است ولی از دیدن همین تصانیف مختصر هم که در دسترس ما است بخوبی معلوم می شود که در علم فیزیک مسلمین تا چه درجه ترقی حاصل کرده بودند» (۳)

شاسل (۴) که از متخصصین بزرگ فیزیکی است می گوید: اروپا در علم مناظر معلوماتی که حاصل نمود مأخذ آن کتاب حسن بن هیثم دانشمند فیزیکی اسلام است که در علم فیزیک نوشته شده (۵)

ژوزف ماک کاپ می نویسد: خیلی ها گمان می بردند در اواخر قرون وسطی سایر قسمت های اروپا (غیر از اسپانیا که تحت حکومت مسلمین بود) ترقیاتی درباره فیزیک و اختراع ذره بین نموده اند و مخصوصاً در کتب عملیات «راجر بیگن» یافت می شود، ولی امروزه ثابت شد که در این قسم هم اروپا از مسلمین جلوتر نرفته است زیار «راجر بیگن» فیزیکدان معروف اروپا تمام مطالب را از فیزیکدان نامی اسلام (الخانن) به دست آورده بوده و (الخانن) استادانه درباره جسم و مناظر، بازجویی های بسیار عمیق نموده و نظریات یونانی ها را تصحیح کرده و شالوده حقیقی علوم مناظر و مریا (فیزیک) را بنا نهاده است و افق را به علت انکسار نور تشریح نمود و تخمین بسیار خوبی از ارتفاع جوزد و خارج آن را جهان آثیری دانست (۶)

باز یکی دیگر از دانشمندان بزرگ فیزیکی اسلام، جابر ابن حیان است که دکتر گوستاولوبون او را در شمار علمای شیمی اسلام هم ذکر کرده است جابر از شاگردان امام صادق (ع) است، ابوالفرج اصفهانی برای جابر ۱۳۰۰ کتاب ذکر می کند که در علم فیزیک و شیمی و هیئت و نجوم و ریاضی و علوم دیگر تألیف کرده است، جابر تمام این علوم را از امام صادق (ع) کسب کرده و به آن حضرت هم نسبت می دهد علامه شهیر سید هبة الدین شهرستانی می نویسد: من پنجاه جلد از کتب جابر را به خط قدیم دیده ام که در همه آنها هر موضوع علمی را که بیان می کند می گوید: قال لی جعفر (ع) یا آنکه می گوید والقی علی جعفر (ع) و یا می گوید: (حدثنی مولای جعفر ع) و در رساله ای که جابر نام (المنفعة) دارد می گوید اخذت هذا العلم من سیدی جعفر بن محمد سید اهل زمانه سپس علامه سید هبة الدین شهرستانی اضافه می کند که: پانصد جلد از کتب جابر به

چاپ رسیده و بیشتر آن فعلاً در کتابخانه دولتی برلن و پاریس موجود است و دانشمندان اروپا جابر را به (استاد حکمت) لقب داده اند و نام او را با عظمت یاد می کنند باز علامه شهرستانی می نویسد: اخیراً به من اطلاع رسید که دانشمندان اروپا در نظر دارند دانشگاهی به نام دانشگاه جابرین حیان بنا کنند که در آن منحصراً از علوم و کتب جابر تحت نظر دانشمندان بزرگ آنجا بحث شود «سید هبة الدین شهرستانی اضافه می کند که: دانشمندان اروپا همه اعتراف دارند که نوزده عنصر از عناصری که تا به امروز کشف شده است جابر آن را کشف کرده است اما جابر با اینکه به اعتراف دانشمندان اروپا نوزده عنصر کشف کرده است می گوید: برگشت تمام این عناصر به يك عنصر است و آن عبارت از عنصر قوی برق و آتش است که در باطن کوچکترین ذره از ذرات ماده مسطور است».

سپس علامه شهرستانی اضافه می کند که این گفته جابر که در دنیای تاریک دیروز به تعلیم از امام صادق (ع) آنرا اظهار داشته است، با نیروی عجیب الکترون (۷) که در دایره اتم کشف گردیده است نزدیک به یکدیگرند و با یکدیگر مطابقت می کنند. (۸)

#### پیشرفت مسلمین در حیوان شناسی

دکتر گوستاولوبون فرانسوی می نویسد: (یکی از علمای بزرگ اسلامی که در علم حیوان شناسی مقام شهرت را حایز گردیده است قزوینی است که او را پلین (۹) مشرقی ها می نامند، در کتاب قزوینی بیاناتی راجع به حیوان شناسی دیده می شود که با بیانات بوفن (۱۰) مطابق می باشد) (۱۱)

#### پیشرفت مسلمین در صنایع

دکتر گوستاولوبون فرانسوی می نویسد: «مسلمین در امور صنعتی و فنی به حدی پیشرفت کرده بودند که در زمان حکومت خود در اشیایی هزار و ششصد کارخانه دایر کرده بودند که در آن صد و سی هزار کارگر کار می کرد، در طلیطله نیز پنجاه کارخانه پارچه بافی تأسیس نموده بودند و همین طور کارخانه های زیادی که مخصوص پارچه های ابریشمی بود و چهل هزار نفر کارگر در آنجا کار می کرد، بنا کرده بودند».

سپس دکتر گوستاولوبون فرانسوی اضافه می کند که: «مسلمین در عملیات متعلقه به فلزات درجه کمال را دارا بودند و در ساختن و پرداختن بعضی چیزها



به قدری ماهر بودند که حتی استادان امروز هم نمی توانند با آنها در این فن همسری کنند. اسلحه و آلات حرب و گلدانها را با نقره ترصیع و یا منبت کاری نموده و دانه های قیمتی در آن نصب می نمودند، احجار کریمه را خیلی قشنگ تراشیده و روی آنها را گل و بوته نقش می کردند و در این فن به درجه ای ماهر بودند که قطعات بزرگ و کوچک معدنی را تراشیده و به انواع نقش و نگار زینت می دادند که امروز با مصارف هنگفت و صرف وقت زیاد تازه نمی توان از عهده آن برآمد.»

و شاهد بر آن ابریقی است که بلور متعلق به قرن دهم میلادی که حالیه در موزه لوور (۱۲) موجود و ماگراور آن را با سایر نمونه های صنایع نفیسه متعلقه به فلزات و احجار کریمه در این کتاب (تمدن اسلام و عرب) درج کردیم، ترصیع آلات حرب، گلدان، آفتابه، جام، پیاله و سایر اقسام ظروفی که تصویر آن از نظر شما در این کتاب «تمدن اسلام و عرب» گذشت، مهارت و بدایع صنعتی مسلمین را بخوبی ظاهر می سازد، ترصیع آهن و فولاد از قرن دهم شروع شده و در قرن دوازدهم و سیزدهم وسعت و رواج پیدا نمود، آلات حرب مصر که گراور آنها در این کتاب (تمدن اسلام و عرب) گذشت متعلق به تومن بیک می باشد. سپس دکتر گوستاولوبون شرحی را که مسیو لاووا راجع به طرز مرصع کاری اعراب نوشته نقل می کند.

#### پیشرفت مسلمین در علوم ریاضی

دکتر گوستاولوبون فرانسوی می نویسد: «مسلمین علوم ریاضی را بسی ترویج نموده و خاصه جبر و مقابله را به درجه ای ترقی دادند که می توان گفت موجد این علم می باشند.» سپس دکتر گوستاولوبون مسائل مهمی از ریاضی را که امروز هم مطرح مذاکره علمای ریاضی است و ابتکار آن از مسلمین است نقل می کند. (۱۳)

(ژرژ ریوا) می نویسد: «حرارتی که مسلمانان نسبت به ریاضیات داشتند اروپاییان را به حیرت انداخته است نامبرده اضافه می کند که: هندسه به وسیله مسلمین دارای کشفیات اساسی گردید در حساب هنوز اروپایی ها ارقام و سیستم شمارش اعراب را به کار می برند و عملیات آنها در هندسه اهمیت خاصی را دارا است. (۱۴)

(بارون کارول دوو) مستشرق معروف می نویسد: مسلمین بودند که اعداد را

به مردم آموختند با آنکه خودشان مبتکر و سازنده آن نبودند بانی حساب در زندگی روزانه شدند و بدون شك مخترع مثلثات سطحی و کروی بودند که در یونان وجود نداشت».

(پی یر روسو) می نویسد: «جابرین حیان افتخار کشور اسلام است و او اولین کسی است که در علم مثلثات (سینوس) را جانشین (وتر) ساخت و این کاری بود که تمام مثلثات جدید را بوجود آورد» (۱۵)

(مسیو شاسل) می نویسد: «هندسه فضایی که يك قسمت از ریاضی است، مسلمین چون آن را در هیئت استعمال می کردند دربارہ آن مطالعه فراوانی کردند و تکمیلات زیادی به آن دادند و سبک جدیدی برای آن به وجود آوردند» (۱۶).

و خلاصه دانشمندان عرب معترفند که اصول چهارگانه مثلثات یعنی (سینوس)، (کسینوس)، (تانژانت)، (کتانژانت) را مسلمین وضع کردند.

(پروفیسور ویلهلم شوایزر) ریاضیدان آلمانی در تاریخچه مثلثات می نویسد: «برای اولین بار مسلمین در قرن نهم میلادی قوانین و اصول مسائل تانژانت و کتانژانت را وضع کرده و برای طرز کار و عمل آنها جدولهایی حساب کرده ترتیب دادند».

بزرگترین خدمت مسلمین یافتن (سینوس) و دلایل آن بود و اولین کسی که اثبات قضایا و دلایل آن را بیان کرد، ابونصر فارابی دانشمند اسلامی است و خواجه نصیرالدین طوسی (که از فقهای بزرگ شیعه و از فلاسفه و ریاضیدان نامی اسلام بوده است) اولین کسی است که نخستین مرتبه مثلثات را به عنوان يك علم مستقل معرفی کرد و برای اولین بار مسلمین (کسینوس) را کشف کردند و ابوریحان بیرونی اولین کسی است که از (کسینوس) صحبت کرده و مسائل آنرا طرح نمود و (رگیومونتانوس و یوهاس مولر) در اثر مطالعه آثار خواجه نصیرالدین طوسی توانست کتابی در این باره تألیف کند که اساس تکامل و پایه پیشرفت در مغرب زمین گردید. (۱۷)

پیشرفت مسلمین در هیئت و ستاره شناسی

دکتر گوستاولوبون فرانسوی می نویسد: هیئت از علمی است که مسلمین بدو در بغداد به انتشار آن پرداختند، آموزشگاههای عالی و مهم هیئت بغداد از سال ۷۵۰ میلادی تا ۱۴۵۰ یعنی مدت ۷۰۰ سال دایر بوده است و از اینجا است

که می توان گفت: هیئت بوسیله مسلمین در تمام روی زمین انتشار یافت. (۱۸)

(ژوزف ماک کاپ) می نویسد: «مسلمین لوله های بلندی برای دیدن ستارگان به کار می بردند و بر کروی بودن زمین کاملاً عقیده داشتند و زاویه خسوف و کسوف را کشف و اندازه گرفتند و خلاصه آنچه که تا قبل از کشف تلسکوپ ممکن بود کشف شود مسلمین آن را کشف کردند و توانستند بهترین و زیباترین ابزارهای کار رصدخانه را بسازند، و کراتی درست کردند که در خود هشت ذرع قطر دایره عظیمه اش بود و اسطرلاب آنها در تمام اروپا مشهود است... و به اندازه ای کتاب در این باره نوشته اند که تنها در کتابخانه قاهره شش هزار جلد کتاب فقط درباره ریاضی و هیئت وجود داشت به انضمام دو کره فلکی بزرگ». (۱۹)

(مسیو لالاند) می گوید: «محمد بن جابر بٹانی دانشمند اسلامی و مؤلف کتاب (علم النجوم) که به لاتینی ترجمه شده است و میان اروپاییان مشهور است یکی از بیست هیئت دان معروف و نامی دنیا است». (۲۰)

(سدیلو) مورخ فرانسوی می نویسد، «بیضوی بودن مدار سیارات و حرکت زمین به دور خورشید از مسائلی است که پیش از بهوجود آمدن (کپلر) و (کپرنیک) دانشمندان اسلام آن را کشف کرده بودند». (۲۱)

(بارون) می گوید: «مسلمین در اخترشناسی در قرن نهم و دهم میلادی بحد اعلای قدرت علمی رسیدند».

(فرغانی) ستاره شناس معروف اسلامی در اروپا شهرت عظیمی بدست آورده و کتاب ستاره شناسی او اثر گرانبهایی از علوم اسلامی در مغرب زمین به جای گذارده. (۲۲)

(جرجی زیدان) می نویسد: «مسلمین راه تازه ای برای رصدخانه پیدا کردند و آلت های بسیاری را اختراع نمودند». (۲۳)

#### پیشرفت مسلمین در جغرافیا

دکتر گوستا ولوبون فرانسوی می نویسد: «مسلمین در کشتیرانی همیشه دلیر بودند و از فاصله های زیاد و مسافت های بعیده هیچ اندیشه نداشته اند، آنها در اوائل حکومت اسلام روابط تجارتي خود را با کشورهای دوردست مثل چین و بعضی از قسمت های روسیه و نقاط غیر معلوم آفریقا برقرار نموده که در آن زمان اروپایی ها هیچ به آن پی نبرده بودند».

سپس دکتر گوستا ولوبون سفرهای زیادی از دریایی، و غیر آن از مسلمین و

منجمله سلیمان که یکی از بازرگانان عرب است نقل می کند و می نویسد: «سلیمان سفرنامه خود را منتشر کرده و این سفرنامه اولین کتابی بود که در اروپا راجع به چین منتشر گردید در اوایل این قرن هم به لغت فرانسه آن سفرنامه ترجمه شده است» پس از نقل این جمله دکتر گوستاولوبون اضافه می کند که «ابن حوقل یکی از علمای بزرگ جغرافیایی اسلام است و در کتاب خود می گوید: من روی زمین را طولاً و عرضاً در این کتاب بیان نمودم، کلیه کشورها و مرزهای اسلامی را شرح دادم و راجع به هر کشور يك نقشه هم ضمیمه آن کردم که اماکن مختلفه آن را نشان می دهد، مسائل متعلق به هر شهری از بیان سرحدات، شهر، قصبات، شطوط، انهار، دریاها، محصولات، اقسام زراعت و غلات، طرق و شوارق، فاصله آن کشور با ممالک همجوار، و اجناس تجارتي مهمه و بالاخره اموری که علم جغرافیا را از نظر سلاطین و وزراء و یا افراد هر طبقه مطبوع و دلچسب نشان می دهد، همه آنها را در این کتاب (کتاب جغرافیایی ابن حوقل) بیان کردم» سپس دکتر گوستاولوبون نام عده ای از علمای جغرافیایی اسلام را مانند ابوریحان بیرونی و ابن بطوطه و ابوالحسن زکری می کند و اضافه می نماید که: «مسلمین در جغرافیا هم ترقیات و پیشرفت های زیادی نموده اند و سبب عمده این پیشرفت هم یکی از سیاحت و مسافرت آنها بوده و دیگر معلومات و اطلاعاتی بود که از علم هیئت داشتند» (۲۴)

(ژرژ ریوار سویسی) می نویسد: «قدیمی ترین کتاب جغرافیایی مسلمین کتاب (نهرهای بصره) است که در سال ۷۴۰ میلادی انتشار یافته (و اکنون در کتابخانه دولتی پاریس موجود است) و بعد (استخری و سلیمان) نویسنده آن تاجر مسلمانی است که به هند و چین سفر می کرد و در قرن نهم میلادی نوشته شده و در سال ۱۸۵۴ توسط (مسیو رینو) در دو جلد به فرانسه ترجمه شده و در اروپا انتشار یافت» (۲۵)

(ژرژ ریوار سویسی) می نویسد: «عملیات دانشمندان مسلمان تا اندازه ای در کشف آمریکا دخالت داشت و نامه ای از (کریستف کلمب) کاشف آمریکا به تاریخ اکتبر ۱۴۹۸ میلادی در دست است که نام ابوالفوارس (جغرافیدان مسلمان) را جزء یکی از نویسندگانی که وجود دنیای جدید یعنی آمریکا و اقیانوسیه را حدس زده اند ذکر می کند» (۲۶)

دکتر ب. وود وارد می نویسد: «بوعلی سینا راجع به تشکیل و طبقه بندی زمین مطالبی نوشته است که دلیل بر انجماد زمین در اعصار متمادیه است» (۲۷)

## پیشرفت مسلمین در صنایع مستظرفه

دکتر گوستاولوبون فرانسوی می نویسد: «مساجد و آموزشگاهها و یا مسافرخانه های اسلامی را که ملاحظه می کنیم معلوم می شود که در اسلام تدین و تمدن به درجه ای با هم امتزاج یافته که نمی توان هیچیک را از دیگری جدا نمود.

قریحه فنی هر ملتی را از اینجا می توان معلوم داشت که اقتباساتی که می کنند با قدم سریعی به مقتضیات خود تغییرات اساسی در آن وارد ساخته و به رنگ و روحیات و احتیاجات خود، آنها را رنگ آمیزی نموده و بالاخره يك صنعت جداگانه اختراع نماید و از روی شواهدی که داریم معلوم می شود که تا به امروز هیچ ملتی نتوانسته است در این امر بر مسلمین تقدم پیدا کند؛ چنانکه از مشاهده ابنیه و عمارات اولیه قوه ابداع و اختراع آنها را بخوبی می توان کشف نمود و بهترین مثال در این معنی همانا مسجد قرطبه (پایتخت کشور اسلامی در اروپا) است که در معماری آن از معماران محلی استفاده نموده، لیکن طرزهای بدیع و شیوه های نوینی را هم به آنها دستور داده اند که به کار ببرند، از جمله ستون های معابد قدیمه قرطبه را مسلمین به قدری کوتاه دیده بودند که سقف عمارات رفیعه را روی آن قرار دادن بی تناسب بود و لذا دستور دادند که معماران ستونها را روی هم قرار دهند و بعد مفصلهای این ستونها را بواسطه چیزهای مخصوصی طوری قشنگ پوشانیدند که انفصال آنها از هم هیچ معلوم نمی شد». (۲۸) سپس دکتر گوستاولوبون دنباله مطلب را با ذکر شواهد زیادی از ظرافت عمل و نازک کاریهایی که مسلمین در ابنیه ممالک اسلامی در اروپا انجام داده اند بیان می کند که ما به علت طول آن از نقلش صرفنظر می کنیم.

## پیشرفت مسلمین در هنر و پیشه (۲۹)

دکتر گوستاولوبون فرانسوی می نویسد: «مسلمین بطور عمل هم در هنر و پیشه (صنعت و حرفت) با تحقیقات علمیه دوش به دوش جلو رفته و به واسطه همین اطلاعات علمی است که بدایعی در فنون آنها موجود می باشد، اگرچه از کتب و نسخه های اعراب در هنر و پیشه (صنعت و حرفت) چیزی به دست ما نرسیده ولی نتایجی که عملاً گرفته اند در دست است مثلاً این مطلب بر ما معلوم است که آنها در استخراج معادن از قبیل طلا، آهن، مس، گوگرد و جیوه مطلع

بوده اند و در رنگ سازی مهارت داشته و از شمشیرهای طلیطله برمی آمد که مسلمین در آب دادن فولاد، درجه کمال را دارا بودند، منسوجات، اسلحه، چرمهای ساخته و کاغذ آنها در دنیا معروف بود و در بسیاری از امور هم اروپایی ها نتوانستند بر آنها تفوق پیدا کنند».

اولین توپخانه که در دنیا به کار رفته به وسیله مسلمین بوده است.

خدمت مسلمین فقط این نبود که علم را از راه تحقیق و اکتشافات ترقی داده و روح مخصوصی به قالب آن دمیدند بلکه به وسیله تحریر و نگارش کتب و تأسیس مدارس عالییه هم آن را در دنیا اشاعه و انتشار داده و منجمه به دنیای علوم و معارف اروپا از این راه احسانی که نموده اند نمی توان برای آن حدی تصور کرد. (۳۰)

پیشرفت مسلمین در صنایع متعلقه به چوب و عاج

دکتر گوستاولوبون فرانسوی می نویسد: «منبت کاری چوب یا عاج و صدف از صنایعی است که مسلمین خیلی آن را ترقی داده اند، دروازه های قشنگ و عالی، مساجد قدیمه، منبرهای خاتم کاری، سقف قبابی منبت شده، پنجره و دریچه های شکل توری و امثال آن یادگارهایی است که از مسلمین موجود است که حتی امروز هم بدون مصارف هنگفت نمی توان نظیر آنرا ساخت.

مسلمین در فن کنده کاری عاج هم اطلاعات کافی داشتند چنانچه میز کلیسای سنت ایزید - وردولئون، (۳۱) و صندوقچه عاجی که در قرن یازدهم برای پادشاه اشیبیلیه ساخته اند شاهی است بر ادعای ماء و نیز جعبه ای است از عاج و متعلق به کلیسای بایو (۳۲) که در قرن دوازدهم ساخته شده است و ظاهر آن زمان جنگ صلیب اروپاییها آنرا از مصر آوردند، جعبه مزبور با نقره منبت کاری شده و روی آنرا هم زرکوبی نموده اند و صورت اقسام طیور علی الخصوص طاوس در آن منقوش می باشد از صنایع مسلمین در چوب و عاج و احجار کریمه امر خیلی غریبی است که بدست می رسد اینست که آنها نازکترین کارها را با آلات و ابزار خیلی محدود و در عین حال خیلی ضخمت و خشن انجام می دادند و همین خود دلیلی بر فطانت و قریحه فنی آنها است، زیور آلات و مرصع کاریهایی که امروز در قاهره و دمشق به نظر می رسد با اینکه با مرصع کاریهای دوره خلفای اسلامی قابل مقایسه نیست معهذای می توانیم بگوییم که در اروپا حالیه صنعتگری پیدا نمی شود که با ابزارهای اعصار اولیه که در مشرق استعمال

می کنند بتوانند مثل صنعتگران شرق از عهده منبت کاری يك تخت و یا مرصکاری يك كوزه یا قلیان و یا دستبندی بیرون آید». (۳۳)

#### پیشرفت مسلمین در کاشی سازی

دکتر گوستاولوبون فرانسوی می نویسد: «مسلمین در فن کاشی سازی هم مانند معماری با قدم سریعی جلو رفته و همان صنعتی را که آنها از اقوام دیگر آموختند به درجه ای تکمیل نمودند که بعداً کسی نتوانست در ردیف آنها قرار گیرد.

اوایل قرن دهم میلادی بود که در اندلس (اسپانیا) مسلمین شروع به استعمال کاشی های میناکاری نمودند و آنها برای این منظور کارخانه هایی تأسیس کردند که کاشی های آن را به تمام دنیا حمل می نمودند، کاشی های میناکاری قرن سیزدهم که در کاخ الحمراء به طرز بی نظیری از طرف مسلمین به کار رفته از نظر ما (دکتر گوستاولوبون) گذشته آنها مثل جواهر درخشان و دارای پرداز فلزی می باشند، کاشی های مزبور مانند کاشی های ایتالیایی که بعداً به نام مجالکا مشهور شده، براق و درخشان می باشد و لفظ مجالکا مشتق است از میورقه (۳۴) که اسم یکی از کارخانه های بزرگ کاشی سازی مسلمین بوده است و از اینجا ثابت می شود که اهل ایتالیا فن کاشی سازی را از مسلمین آموخته اند، یکی از یادگارهای بزرگ مسلمین در فن کاشی سازی همانا گلدان مشهور قصر الحمراء است. این گلدان دارای يك متر و نیم ارتفاع و در روی آن زمینه سفید مایل به زردی و گل بوته های آبی منقوش، و انواع نقش و نگار به عمل آمده است و علاوه بر صور حیوانات غریبه، صورتی شبیه به غزال (آهو) در آن دیده می شود و مثل سایر صنایع مسلمین بدایعی در آن بکار برده شده است». (۳۵)

#### اختراع کاغذ پنبه ای به وسیله مسلمین

دکتر گوستاولوبون فرانسوی می نویسد: «در قرون وسطی تا مدتی تحریرات اروپا روی پوست بوده است و آن به قدری گران تمام می شد که از انتشار و اشاعه کتب جلوگیری می نمود و آن هم يك چندی نایاب شده بود که جماعت رهبانان روم و یونان تصانیف قدیمه خیلی ضخیم را جمع آوری نموده حروف و کلمات آن را حك می کردند و روی صفحات آنها مسائل مذهبی تحریر می نمودند. و اگر مسلمین کاغذ را اختراع نکرده بودند همین رهبانها تمام کتب قدیمه را که تحت نظر آنها قرار گرفته بود بر باد می دادند و این اختراع مسلمین در حقیقت خدمت

نمایانی به عالم علم بود».

کاسیری (۳۶) در کتابخانه اسکوریال (۳۷) کتابی را از کاغذ بدست آورده که در سال ۱۰۰۹ میلادی نوشته شده و در کتابخانه اروپا از قدیم ترین کتب خطی شناخته می شود و از این کتاب معلوم می گردد که مسلمین قبل از همه به جای پوست، کاغذ استعمال نموده اند.

دکتر گوستاولوبون درباره کسانی که می گویند کاغذ ابریشمی را چینی ها اختراع نموده اند، بعد از اعتراف به این مطلب می نویسد: «کاغذ ابریشمی بدرد آن روز اروپا نمی خورد چون در اروپا ابریشم نبود، پنبه بود، مسلمین بودند که کاغذ پنبه ای را اختراع کرده و از این جهت اروپا را مرهون خود ساختند و از کاغذهای کتب قدیمه مسلمین معلوم می شود که آنها این فن را نهایت درجه ترقی داده و حتی بهتر از آنها تاکنون کاغذی ساخته نشده است و این مطلب نیز ثابت است که از کهنه، کاغذ ساختن که بس مشکل و محتاج به دست کاری های زیادی است مخصوص مسلمین است» (۳۸)

#### پیشرفت مسلمین در علم جراثقال (مکانیک)

دکتر گوستاولوبون فرانسوی می نویسد: «اطلاعات علمی مسلمین در جراثقال به درجه کمال بود، از آلات چندی که به ما رسیده و نیز از بیانات نویسندگان قدیم می توان معلوم داشت پایه ترقیات صنعتی مسلمین چقدر عالی بوده است».

دکتر برنارد (۳۹) استاد دانشگاه آکسفورد (۴۰) می نویسد: «استعمال رقااص در ساعت از چیزهایی است که مسلمین آن را اکتشاف نموده اند» (۴۱)

(در ابر) استاد دانشگاه نیویورک می گوید: «مسلمانان به علوم مکانیک کاملاً آشنا بودند و حدود و قوانینی برای حرکت اجسام تعیین کردند و تمام خصوصیات مکانیک (علم الحركات) را دانا بودند» (۴۲)

#### پیشرفت مسلمین در شیشه سازی

دکتر گوستاولوبون فرانسوی می نویسد: «اختراع فن شیشه سازی منسوب به فینیقیان است ولی بعد تمام اقوام آسیایی آن را آموخته و هر يك به نوبه خویش آن را وسعت و ترقی داده اند مخصوصاً مسلمین ایرانی و مصری که در این فن



ترقی شایانی حاصل نمودند، در نینوا ظروف شیشه متعلق به قرن هفتم و یا هشتم میلادی بدست آمده است، در عصر رومیان شیشه سازان اسکندریه به روم آمده و در آنجا جامه‌های میناکاری خیلی قشنگ می ساختند لیکن باید دانست که این صنعت باستانی در عصر اعتلاء اسلام با دست مسلمین به اوج کمال رسیده و آنها در این فن شهرت بسزایی حاصل نمودند، نمونه هایی که از شیشه آلات طلایی و میناکاری مسلمین در دست است معلوم می دارد که آنها تا چه درجه در این فن ماهر بودند. خوانندگان از تصاویر مندرجه در این کتاب (تمدن اسلام و عرب) حقایق را بخوبی تصدیق خواهند نمود، آثار جاویدانی از مسلمین مانند ابریق بلورین و غیره هنوز در موزه پاریس موجود است. اکثر مورخین معتقدند که اهل ونیز (۴۳) که همیشه با مسلمین روابط حسنه داشتند فن شیشه سازی را از آنها آموختند و بدین جهت بلور آلات مورانو (۴۴) و ونیز شهرت فوق العاده ای حاصل کرده بود». (۴۵)

#### استعمال قطب نما در دریا به وسیله مسلمین

دکتر گوستاولوبون فرانسوی می نویسد: «در این مطلب شکی نیست که قطب نما را چینی ها اختراع کرده اند ولی معلوم نیست که آنها این آلت را در سفرهای دریایی خود استعمال هم کرده باشند زیرا چینی ها در کشتیرانی ماهر نبوده اند و هیچگاه از سواحل دور نمی شدند. لیکن مسلمین در کشتیرانی کاملاً دست داشتند و روابط تجارتي آنها با چین از آن زمان برقرار بود که اروپا از وجود کشور پهناور چین اطلاعی نداشت، چیزی که قابل تردید نیست اینست که اهل اروپا بوسیله مسلمین از قطب نما اطلاع حاصل نمودند، اهل اروپا تا بعد از مدتی از استعمال آن واقف نبودند زیرا تا قبل از قرن سیزدهم میلادی به استعمال آن آشنایی نداشتند در صورتی که ادیسی مورخ اسلامی در نیمه قرن دوازدهم می نویسد که استعمال قطب نما در بین مسلمین عمومیت دارد. (۴۶)

#### پیشرفت مسلمین در فرهنگ

بنیامین تودل (۴۷) می گوید: «تتها در اسکندریه بیست آموزشگاه دیدم که دایر است علاوه بر آموزشگاههای عمومی در بغداد، قاهره، طایطله، قرطبه و غیرها،

دانشگاههایی که مسلمین تأسیس نمودند در آنها لابراتوار، (۴۸) رصدخانه، کتابخانه های بزرگ و سایر آلات و ادوات تحقیق مسائل وجود داشت. دکتر گوستاولوبون فرانسوی می نویسد: در قرطبه (پایتخت کشور اسلامی در اروپا) در کتابخانه الحاکم دوم ششصد هزار جلد کتاب وجود داشت که چهل و چهار جلد آن مخصوص فهرست کتابخانه بوده است» سپس دکتر گوستاولوبون از یکی از دانشمندان بزرگ اروپا نقل کرده که وی گفت: «شارل عاقل (۴۹) در چهارصد سال بعد کتابخانه دولتی پاریس را تأسیس نموده، پس از زحمات زیاد فقط توانست نهمصد جلد کتاب جمع آوری کند که ثلث آن هم کتابهای مذهبی بوده است» و خلاصه پایه پیشرفت مسلمین در فرهنگ تا جایی رسیده بود که تا نزدیک به نهمصد سال دست گدایی ملل مختلفه جهان به طرف آنان دراز بود کریستف کلمب، دریانورد معروف و کاشف جزیره آمریکا، می گوید: من از راه هندوستان توانستم موفق به کشف جزیره آمریکا، گردم در صورتی که راه هندوستان را با استفاده از کتب ابن رشد اندلسی عالم اسلامی پیدا نمودم.

#### پیشرفت مسلمین در اقتصاد سیاسی، روانشناسی، علوم اجتماعی

جرجی زیدان مسیحی می نویسد: (عجب اینجا است که اروپایی ها گمان می کنند که علم «اقتصاد سیاسی» را آنها بهوجود آورده اند با اینکه هزار سال پیش فارابی دانشمند بزرگ اسلام درباره آن کتاب «السیاسة المدینه» را نوشته و «ابن خلدون» دانشمند دیگر اسلام درباره آن بحث کرده است. (۵۰)

(میایر) می نویسد: (مسلمین نخستین کسانی بودند که علم روانشناسی را اختراع کردند) (۵۱)

دانشمند دیگر اروپایی می نویسد: مؤسس علوم اجتماعی فیلسوف بزرگ اسلامی (ابن الجایت) است. (۵۲)

#### اصطلاحات و لغات مسلمین در اروپا

مسیو سدی یو (۵۳) می نویسد: «نظر به آنکه از قرن هشتم میلادی مسلمین بحر متوسط را به تصرف خود درآوردند، در کشتیرانی و انتظامات دریایی لغاتی که در فرانسه و ایتالیا یافت می شوند قاعدتاً باید تمام مأخوذ از زبان عربی باشد مانند آمیرال (۵۴) و اسکادر (۵۵) و فلوت (۵۶) و فرگارت و کروت (۵۷) و کاراول (۵۸) و همچنین یوسوال (۵۹) که معروف است از چینی ها گرفته شده، اشتباه است بلکه

مسلمین آن را به اروپا آوردند و همچنین سپاه اروپا هنگامی که تحت نظام آمدند تمام الفاظ متعلقه به مناصب و درجات نظامی و نعره زدن در میدان جنگ را از مسلمین گرفتند و نیز لفظ باروت و بمب و خمپاره و گریناد اصلاً عربی می باشد، و همچنین اصطلاحات مربوط به امور کشوری از قبیل معاون، گابل، تایی، تاریف، دوآن، بازا و غیره را از بغداد و قرطبه اخذ نموده اند».

#### پیشرفت مسلمین در ستاره شناسی و هیئت

(سدیلو) دانشمند فرانسوی می نویسد: بیضوی بودن مدار سیارات و حرکت زمین به دور خورشید از مسائلی است که پیش از به وجود آمدن (کپرنیک) و (کپلر) دانشمندان اسلام آن را کشف کرده بودند. (۶۰)

ژوزف ماک کاپ می نویسد: (مسلمین لوله های بلند برای دیدن ستاره ها به کار می بردند و بر کروی بودن زمین کاملاً عقیده داشتند و زاویه کسوف و خسوف را کشف و اندازه گرفتند و خلاصه تمام آنچه را که قبل از اختراع تلسکوپ ممکن بود کشف کنند به دست آوردند، اخترشناسان مسلمین توانستند بهترین و زیباترین ابزار کار رصد را بسازند و کراتی درست نمودند که در حدود هشت ذرع قطر دایره عظیمه اش بود، اسطرلاب مسلمین در تمام اروپا مشهور است). (۶۱)

مسیو لالاند می گوید: «محمد بن جابر بٹانی» مؤلف کتاب «علم النجوم» که به لاتینی ترجمه شده و در اروپا مشهور است یکی از بیست هیئت دان معروف جهان است. (۶۲)

دکتر گوستاولوبون پس از ذکر پیشرفت های عجیبی که مسلمین در علم هیئت و نجوم نموده اند می نویسد: «اینجا است که می توان گفت علم هیئت به وسیله مسلمین در تمام روی زمین انتشار یافت.» (۶۳)

#### پیشرفت مسلمین در تاریخ و جغرافیا

پیشرفت مسلمین در جغرافیا و تاریخ همانند پیشرفت آنان در قسمت های دیگر علوم کم سابقه و یا بی سابقه بوده است. جرجی زیدان مسیحی در «تاریخ تمدن اسلام» و «ژرژ ریوار سویسی» در کتاب «چهره اسلام» و دکتر گوستاولوبون (در تمدن اسلام و عرب) مطالب بسیار ارزنده ای در این باره نقل می کند تا جایی که «کریستف کلمب کاشف آمریکا» در سال ۱۴۹۸ میلادی نام ابوالفوارس جغرافیادان اسلام را جزء یکی از نویسندگانی که وجود دنیای جدیدی (آمریکا)

را حدس زده اند ذکر می کند. (۶۴)

### علل ترقی و پیشرفت مسلمین

دکتر: پدر! راستی این ملت اروپا همان شاگردان علمی دیروز ما هستید که اینگونه امروز به ما آقایی می فروشند؟! ملت اروپا همان گدایان علمی دیروز ما هستید که تا این درجه امروز سرمایه علمی ما را به رخ ما می کشند و با کمال نمک نشناسی اینگونه خون ما را مانند زالو می مکند؟! این سبکسری و حق نشناسی ملت اروپا جای تعجب و شگفت نیست بلکه تعجب من از این است که آن همه مجد و عظمت را مسلمین دیروز از چه راهی بدست آوردند؟!

پیرمرد: مجد و عظمت مسلمانان دیروز تنها در پرتو عمل به دستورات مقدس اسلام بود و این امر هم شگفتی ندارد زیرا خداوند توانا در قرآنش صریحاً این موضوع را وعده داده و فرمود: و انتم الاعلوم ان کنتم مؤمنین «آقایی و سیادت، عزت و شرف و خلاصه فرمانروایی کل در انحصار مسلمانان است، تا گاهی که به دستور قرآن مقدس عمل نمایند.»

جناب آقای دکتر! ترقی و تعالی دیروز مسلمین تنها مرهون این جهت بود زیرا همانگونه که در گذشته بیان کردیم، دین مقدس اسلام مانند دین مسیح، دین رهبانیت و انزوا نبوده و یا تنها يك مشقت قوانین اخلاقی را دارا نیست بلکه خود بزرگترین مشوق دانش و راهنمای همه علوم و فنون مادی است و از نظر قانونی هم دارای جمیع قوانین در تمام شئون مادی و معنوی می باشد. بنابراین پیروی از يك چنین آیین و عمل به تعالیم عالیه آن کافی است که مردم مسلمان را به تکامل همه جانبه علمی و مادی و معنوی برساند. اکنون برای روشن شدن این واقعیت که چگونه اسلام عامل رشد و تکامل علمی و سریع و برق آسای جامعه دیروز اسلامی گردیده ما به برخی از عوامل که در متن قرآن موجود است بطور فشرده اشاره می نمایم.

### سوگندهای قرآن

یکی از عوامل مؤثر در تشویق جامعه دیروز اسلامی برای فراگیری علوم و دانشها سوگندهای خاص قرآن است می دانیم که معمولاً چیزی که مورد سوگند قرار می گیرد همواره در نظر سوگند یادکننده مقدس است و ارزش فراوان دارد بخصوص هر قدر که سوگند یادکننده بزرگ و با عظمت باشد این نشانه عظمت و

قداست بیشتر آن چیزی است که مورد سوگند قرار گرفته. در قرآن سوگند یاد کننده خداست ولی با این حال به پدیده های طبیعی جهان قسم یاد می کند به خورشید، به ماه، به آسمان، به زمین، به شعاع تابان خورشید و به نور دلپذیر ماه، به روز و به شب، به دریای خروشان، به صیحه اسبهای مجاهدان، به انجیر، به زیتون، به قلم و آنچه که از قلم تراوش می کند. آری اینها سوگندهای قرآن است تا از این راه انسانها را به عظمت هستی و پدیده های آن توجه داده و به مطالعه درباره آنها تشویق نماید و این چقدر شگفت انگیز است که در جهان تیره چهارده قرن قبل آنها در منطقه جزیره العرب قرآن به «قلم» سوگند یاد کند! و به آنچه که بوسیله آن نوشته می شود! (البته تا آنجا که آن نوشته ها در راه حمایت از رنجبران و خلق محروم خدا باشد نه در راه تأمین منافع جباران و استثمارگران) و اینگونه سوگندها چیزی است که حتی در پیشرفته ترین کشورها در جهان امروز ما بی سابقه است.

#### پدیده های هستی و شناخت خداوند

می دانیم که بزرگترین اصل اعتقادی در اسلام خداشناسی است ولی مهمترین راهی که قرآن برای شناخت خداوند ارائه داده است مطالعه در اسرار آفرینش و پدیده های هستی است. قرآن برای شناخت آفریدگار حکیم و توانای جهان انسان را به مطالعه درباره آسمانها و کرات، زمین و اسرار آن، درباره جانوران و حیوانات، گیاه و نباتات، درباره انسان و قوانین پیچیده ای که در آفرینش آن موجود است دعوت می کند (۶۵) آری در آن روزی که از زمین شناسی، گیاه شناسی، جانورشناسی، فیزیولوژی و تشریح، اخترشناسی و نجوم به مفهوم علمی آنها تقریباً جبری نبود در آن روزگار قرآن بشر را به فراگیری اینگونه مسائل و دریافت و اقصیتهای علمی جهان دعوت کرده است.

#### ارزش های دانش و دانشمندان از دیدگاه قرآن

سومین عاملی که در گرایش سریع و وسیع مسلمین به سوی دانشها و حقایق علمی جهان نقشی مؤثر داشت، برداشتهای بزرگی است که قرآن از دانش و دانشمندان دارد. قرآن در موارد گوناگون از دانش و علم به نور و از جهل به تاریکی یاد کرده و دانشمندان را بینا و جاهلان را نابینا خوانده است، در قرآن عظمت و رفعت را تنها از آن کسانی می دانند که عالمند و از فضیلت و تقوا برخوردارند، در

این برداشتها و تجلیل ها قرآن تشبیهات ظریف و تعبیرات لطیفی دارد که بسیار جالب توجه است. (۶۶)

تشویق هایی که به ثمر رسید

این سه عامل و عوامل تشویقی دیگری که قرآن و پیشوایان بزرگ اسلام در زمینه فراگیری علم و دانش داشتند بزودی به ثمر رسید و زمانی کمتر از نیم قرن بر جامعه اسلامی نگذشت مگر آن که تاریخ شاهد پیشرفت های برق آسا و وسیعی بود که جامعه اسلامی در زمینه های گوناگون علم و دانش به دست آورد پیشرفت هایی که آنچنان سریع و بی سابقه بود که در زمانی بسیار کوتاه توانست دانشمندان برجسته و بزرگی در رشته های گوناگون و مختلف علمی در منطقه های اسلامی به وجود آورد.

دانشمندی که هر يك در رشته های تخصصی خویش نابغه های زمان بوده و گسترش علم را در سراسر گیتی باعث شده اند.

تشبه به کفار حرام است یعنی چه؟

دوستان عزیز! دین مقدس اسلام نه تنها بزرگترین مشوق علم و دانش و راهنمای به جمیع شئون علمی و فنون مادی است بلکه ضمن دهها دستور ساده مذهبی رفتن به دنبال علوم و فنون را هم لازم شمرده تا بنام انجام وظیفه دینی برای همیشه دست نیاز مسلمانان را از دامن ملل دیگر کوتاه نماید این سری دستورات بسیار است ولی مادر اینجا برای نمونه تنها به نقل يك دستور كوچك اکتفا می کنیم و این دستور همان چیزی است که شاید هر يك از شما بارها آنرا شنیدید اما با پوزخندی از آن گذشته و رد شدید، همان دستور مقدسی که شاید هم عده زیادی از مسلمانان با شنیدن آن ابرو درهم کشیده و می گویند: وه! این دیگر چه فکر ارتجاعی است؟ این دستور مقدس همان جمله معروف تشبه به کفار حرام است می باشد برای آنکه مطلب مورد بحث روشن شود ناچارم توضیحی درباره این جمله بدهم:

دوستان عزیز! اگر امروز مثلاً يك فرم کلاه مخصوصی به وسیله يك ملت غیرمسلمان اختراع گردیده و ساخته شود برای مسلمین جهان بسر گذاردن آن کلاه (تا هنگامی که عنوان تشبه دارد) غیرجایز است اما اگر همان فرم مخصوص کلاه را مسلمانی اختراع نماید، برای دیگر مسلمین بسر گذاردن آن جایز است و

هیچگونه منع مذهبی ندارد اینجا است که می توان گفت هدف اصلی اسلام و روح این قانون این نبود که مسلمین آن فرم کلاه مخصوص را بر سر نگذارند زیرا اگر دین چنین هدفی را داشت در صورتی که مسلمانی هم آن فرم کلاه را اختراع کرده باشد باز باید بسر گذاردن آن کلاه جایز نباشد، در صورتی که چنین نیست بنابراین از اینکه اگر مسلمانی آن کلاه را اختراع کند بسر گذاردن آن جایز است و اگر غیر مسلمانی آنرا اختراع نماید بسر گذاردن آن غیر جایز است، درست استفاده می شود که هدف اصلی اسلام این بود که يك روح استقلال و اتکاء به نفس در بین مسلمین ایجاد نموده و آنها را از زیر بار نیاز و تقلید و از ملل بیگانه حتی در امور عادی زندگی مانند لباس و مانند آن نجات بخشد.

دوستان عزیز! اینك شما قضاوت کنید اگر مسلمانان جهان روح این قانون را در خود زنده کرده و این دستور را به مرحله اجرا درمی آوردند و تنها به شکل آن اکتفا نمی کردند یعنی برآستی روح استقلال و قطع احتیاج از دیگران را در خود زنده می نمودند آیا این خود برای تأمین سیادت و آقایی آنها کافی نبود؟! آیا با عمل به این دستور مقدس (عدم تشبه به کفار) باز دست نیاز آنها به طرف دزدان بین المللی غرب دراز بود؟! آیا تنها اجرای این قانون ساده مذهبی کافی نبود که بهترین وسایل صحیح و مفید تمدن را با دست خود مسلمین در اختیار آنان قرار دهد؟! آیا با اجرای این دستور، اگر مسلمانان احتیاج به هواپیما و بمب افکن داشتند، خود اختراع می کردند، اگر کشتی و تحت البحری و یا دیگر وسایل صحیح و مفید روز را لازم داشتند با دست خود تهیه می نمودند همانگونه که مسلمانان گذشته روح آن قانون را درك کرده و آن دستور مقدس را تا حدود زیادی به مرحله اجرا در آوردند و در نتیجه نه تنها توانستند بهترین و مدرن ترین وسایل زندگی روز را با دست خود برای خود تهیه نمایند بلکه مجد و عظمت و سیادت و آقایی خود را هم در سراسر جهان تأمین نمودند.

سرهنگ: سخن شما منطقی و صحیح است امانه برای مسلمانان عصر حاضر، زیرا امروز مسلمانها دولت های ضعیفی بیش نیستند و ناچار باید برای تأمین نیازهای خود از نظر وسایل روز دست احتیاج بطرف ملل اروپا دراز کنند.

پیرمرد: این فکر کاملاً اشتباه است، زیرا در دنیای روز هم اگر دولت کوچکی دارای روح استقلال و اتکاء به نفس باشد، می تواند روی پای خود ایستاده و احتیاجات خود را از دنیای خونخوار اروپا قطع کند و با اندیشه و کار خود تمام وسایل زندگی را از نظر دنیای روز برای خود تأمین نماید يك شاهد بزرگ برای

اثبات این سخن، دولت کوچک و شرقی ژاپن است که ملت و مردم آن در اثر داشتن روح آزاد و استقلال طلب، توانستند تمام وسایل زندگی روز را از سوزن خیاطی گرفته تا کامیون و قطار و هواپیما در کشور خود با دست خود تهیه نمایند با آنکه آنها هم در شرایط زندگی ما بسر برده و کشورشان بیش از هشتاد و سه میلیون، جمعیت ندارد و این دولت شرقی عملاً به دولت های کوچک جهان در عصر ما نشان داده است که با داشتن روح استقلال و اتکاء به نفس (همان روحی که اسلام با دستور عدم تشبیه به کفار می خواند در مردم مسلمان بوجود آورد) ممکن است يك ملت ضعیفی هم روی پای خود ایستاده و مدرن ترین وسایل روز را با دست خود تهیه نماید اضافه بر آنکه امروز جامعه اسلامی از امکانات وسیعی برخوردار است و از نظر نیروی انسانی و امکانات طبیعی و خدادادی و اقتصادی و فرهنگی از شرایط بسیار عالی بهره مند است ولی متأسفانه بخاطر آنکه از اسلام تنها شکلی از آن را بدون محتوا (آن هم تنها در قسمتی از مسائل) دارا است از این نظر تنها نتوانست از این امکانات عظیم بهره بردارد بلکه این امکانات خود بلای تازه ای برای امت اسلامی گردیده است.

#### داستان عجیب سیدجمال در مصر

حسن آقا دانشجو: گمان می کنم کار مسلمین امروز به جایی رسیده که دیگر امید نجات از زیر بار این ذلت ننگین برای ما نیست زیرا مسلمین امروز نه تنها با تقلید کورکورانه از شاگردان و ریزه خواران علمی دیروز خود افتخار کرده و آن را ملاک فضیلت می شمردند بلکه در مقابل آنان چنان نیرو و قدرت انسانی و خدادادی خود را از دست داده اند که خود با دست خود ملل خونخوار غرب را بر تمام شئون خود مسلط گردانده و مانند يك بلای همه گیر پای آنها را در کشور باز گذاردند و در چنین شرایط، دیگر محال است این قافله عقب افتاده سرو سامانی پیدا کند و روزی بسر منزل مقصود برسد.

پیرمرد: یأس و ناامیدی در اسلام از گناهان کبیره است به عقیده من در شرایط فعلی هم اگر مردم مسلمان تنها به قوانین مقدس اسلام پایبند بوده و براسستی با توجه به محتوای آنها آن را به مرحله عمل در آورند می توانند آب از جوی رفته خود را بار دیگر به جوی بازگردانده و با سلاح نیرومند عمل، نیروی دشمنان خونخوار خود را در هم بشکنند چون اسلام يك آیین حرکت بخش و زنده کننده است و می تواند با نیروی خارق العاده خود به اسکلت های بی جان



ملت ها روح و حیات ببخشند، برای اثبات این ادعا من به دنیای صدر اسلام برنمی گردم که چند نفر مسلمان واقعی که عدد آنها در اولین روز برخورد با دشمن از سیصد و سیزده نفر تجاوز نمی کرد بدون داشتن هیچگونه وسایل حتی نیزه و شمشیر کافی، تنها در سایه عمل به قوانین اسلام توانستند نیرومندترین دولت های عصر خود را به زانو درآورده و سیادت و آقایی جهان را در دست گیرند بلکه برای شاهد عرضم داستان عجیب انقلاب سیدجمال الدین اسدآبادی را در مصر نقل می کنم که در دنیای برق و بخار و ماشین واقع گردیده نه در دنیا دیروز و روزگار شتر و استر:

با دقت هر چه بیشتر بخوانید

خلاصه آن داستان چنین است که در سال ۱۳۰۰ هجری یعنی درست ۹۸ سال گذشته که کشورهای اسلامی همگی در تحت حمایت مستقیم دول خونخوار اروپا بسر برده و دست تجاوز و ستم آنان حلقوم ضعیف مسلمین را بسختی می فشرد و تنها در بین ممالک اسلامی ایران و ترکیه اسماً مستقل بودند اگرچه برای آنها هم فقط نامی از استقلال باقی بود، در چنان روزگار تیره ای یک نفر مسلمان بیدار و غیور و یک نفر روحانی و دانشمند عالی قدر مذهبی بنام سیدجمال الدین اسدآبادی پس از یک مسافرت کوتاه به ممالک اسلامی و دیدن وضع رقت بار مسلمین، آنان را برای رهایی از زیر بار آنهمه ذلت و تیره بختی به نهضت و قیام مردانه دعوت کرد اما در سراسر کشورهای اسلامی تنها شیخ محمد عبده، مفتی دیار مصر دعوت سید را پذیرفت و به اتفاق او به اروپا سفر کرده و در پاریس مجله ای بنام عروة الوثقی منتشر ساختند و بوسیله مقالات آتشی که در آن مجله نشر داده و آن را برای ممالک عربی و اسلامی می فرستادند، مسلمانان را برای بیداری از آن خواب مرگ آسا و حالت رکود و خمودی دعوت می نمودند و مقالات منتشره در آن مجله چون از دلی سوزان و قلبی خروشان سرچشمه می گرفت، آهسته آهسته گویا نزدیک بود بر اسکنتهای مرده و بی جان مردم مسلمان روح اسلامی بدمد، اما دول استعمارگر زود به این مطلب توجه پیدا کردند و بلافاصله دستور جلوگیری از ورود مجله عروة الوثقی را به ممالک مستعمره انگلیس و فرانسه مانند مصر و امثال آن صادر کردند و بدین وسیله اولین قدمی که سیدجمال برای نجات ممالک اسلامی برداشته بود مواجه با شکست گردید، ولی این عدم موفقیت موجب یأس سید نگردید لذا بلافاصله به

اتفاق شیخ محمد عبده از پاریس حرکت کرده وارد مصر گردیدند، و در آنجا جمعیتی را بنام انجمن وطنی تشکیل داده و مردم مصر را برای عضویت در آن دعوت کردند اما چون این انجمن شباهتی به انجمن ها و احزاب دیگر دنیا نداشت، دزد و فحاش در آنجا راه نداشت، منافق و دورو در آنجا یافت نمی شد انجمنی بود که برخلاف تمام احزاب سیاسی روز برای رسیدن به وکالت و وزارت تأسیس نشده بود، برای حفظ قدرت و ریاست دیگران و پشتیبانی از شخصیت های آلوده و کثیف تشکیل نیافته بود، لذا در سراسر مصر تنها چهل نفر به تمام معنی فداکار عضویت آن انجمن را پذیرفتند و در پانزدهمین جلسه انجمن وطنی، سیدجمال الدین اسدآبادی با حضور همه اعضاء روی کرسی خطابه قرار گفت و چنین گفت:

#### خلاصه سخنرانی سید جمال الدین

«یار الها گفته تو راست است: والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا پروردگارا گفته تو حق است و این انجمن مقدس بنام تو و برای یاری دین تو تشکیل یافته است» سپس خطاب به اعضاء انجمن کرده و فرمود: آقایان گرامی! دستور مقدسی که نشانه حقانیت دین اسلام تا روز قیامت و ضامن سعادت بشریست، قرآن است، آه، آه، چسان بهره برداری از قرآن مقدس در اثر غفلت مسلمین مهجور شده همان قرآن مقدسی که در پرتو شعاع نورانش دنیای دیروز و امروز را با آن انحطاط به این درجه از تمدن رسانید! آه، آه، چسان بهره برداری از قرآن امروز منحصر به امور ذیل گردیده است.

تلاوت بالای قبور در شبهای جمعه، مشغولیت روزه داران، زباله مساجد، کفاره گناه، بازیچه مکتب خانه ها، چشم زخم، قسم دروغ، وسیله گدایی کنار کوچه ها، زینت قنناق بچه ها، سینه بند عروس، بازو بند نانوایان، گردنبند بچه ها، حمایل مسافری، سلاح جن زده ها، زینت چراغانی، نمایش طاق نصرت، مقدمه انتقال اسباب منزل، حرز زورخانه، مال التجاره ممالک، سرمایه کتابفروشان.

آه که این کتاب مقدس آسمانی از يك دیوان حافظ و مثنوی و سعدی امروز کمتر محل اعتنا است اگر یکی از اشعار دیوان های مزبور خوانده شود، حاضرین در مجمع، نفسها از ته دل کشیده، چشمها و گوشها و دهانها برای آن باز شده و چه اندازه معانی از عرشى!!! و فرشى!!! و خیالی از آن اشعار استفاده می کنند، ای و حقك اللهم انت القائل و قولك حق نسوا الله فانسیهم انفسهم پروردگارا ما تو

را فراموش کردیم تو هم آیینہ دلہای ما را از انعکاس حقایق کتاب مقدست محروم نمودی سبحانک اللهم انت القائل و قولك حق ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم ما صورت دل های خود را از اطاعت مقدست برگردانیدیم تو هم سعادت و شرافت ما را مبدل به ذلت و نکبت ساختی.

سپس سیدجمال از کرسی خطابه به زیر آمد در حالی که يك ثلث از اعضاء انجمن با شنیدن سخنان سید از کثرت گریه غش کرده بودند و بقیه هم در حال گریه بودند مرحوم سید هم به گریه درآمد و مکرر این جمله را می گفت: ای و حقک اللهم نسیناک فانسینا انفسنا تا آنکه غش کرد و بر روی زمین افتاد و برای مدت سه ساعت در آن انجمن حالت غشوه و شیون حکمفرما بود تا بالاخره با دخالت دکتر، سید و دیگر اعضاء انجمن به حال عادی برگشتند و جلسه رسمیت یافت.

مواد هفده گانه ای که موجب انقلاب مصر گردید

سپس شروع به مذاکره نمودند و درباره راه علاج این بدبختی و بیرون آمدن از زیر بار سنگین و کمرشکن ذلت چاره اندیشی کردند و همگی به اتفاق آراء گفتند تنها علت مجد و عظمت دیروز مسلمین همانا عمل به قوانین مقدس اسلام بود و یگانه موجب بدبختی و سیاه روزی مسلمین امروز هم ترك عمل به قوانین و دستورات اسلام است بنابراین تنها راه علاج این بدبختی همانا عمل به فرامین و دستورات سعادتبخش اسلام می باشد لذا بلافاصله يك برنامه برای عمل (نه برای تشریفات) که دارای هفده ماده بود در همان جلسه ترتیب داده شد و همه اعضاء انجمن با کمال جدیت و مراقبت تصمیم به اجراء آن برنامه و عمل به آن گرفتند و اینک متن برنامه:

۱- هر يك از اعضاء انجمن در هر شبانه روز حداقل يك حزب از قرآن مجید را با دقت و تفکر بخواند.

۲- نمازهای واجب خود را با جماعت بخوانند.

۳- امر بمعروف و نهی از منکر را ترك نکنند.

۴- مردم غیرمسلمان را دعوت به اسلام نمایند.

۵- با مبلغین نصاری به بهترین وجه مباحثه نمایند.

۶- نسبت به فقرا در حدود امکان احسان کنند.

۷- هر کس انجام هر عمل مشروعی را از آنها خواستار شد انجام دهند و یا اگر

آنها خود اطلاع از احتیاج کسی برای انجام عمل پیدا کنند بدون درخواست آن کس اقدام به عمل نمایند.

۸- صله رحم و سرکشی به خویشاوندان و نزدیکان خود را از یاد نبرند و انجام دهند.

۹- مریض ها را عیادت کنند.

۱۰- اگر مسلمانی در بازار و یا مسجد دیده نشد از حال او جویا شوند و علت غیبت او را جستجو نمایند تا اگر غیبت او برای پیشامد مشکلی بوده در رفع آن مشکل بکوشند.

۱۱- کسانی که از مسافرت مشروع برگشتند به زیارت و دیدار آنها بروند.

۱۲- حقوق و اجبه مالی خود را به مستحقین بپردازند.

۱۳- از راهنمایی افراد ناآشنا به قوانین دین و یا شئون سعادتبخش دیگر کوتاهی ننمایند.

۱۴- صفات رذیله مخصوصاً کبر و خودخواهی و خودپسندی و رهبری طلبی را از خویشان دور نمایند.

۱۵- از لغزش ها و خطاهای برادران مسلمان خود (آنجا که موجب طغیان آنها نمی شود) بگذرند.

۱۶- با مردم، تندخو و غضبناک نباشند.

۱۷- از انجام عمل و گفتن سخنی که نفعی برای آنان و یا دیگر مسلمین مادتاً و یا معنأ ندارد خودداری کنند.

و ضمناً هر يك از اعضا يك دفتر كوچك هم با خود داشته و بهر يك از مواد هفده گانه بالا که عمل نمودند بلافاصله در آن دفتر یادداشت کرده تا در دفتر کل انجمن ثبت نمایند و در ضمن چون اجرای بعضی از این مواد، احتیاج به داشتن بودجه مالی داشت لذا آن چهل نفر در مرحله اول تصمیم گرفتند که تجملات زندگی خود را عموماً به معرض فروش در آورده و با حداقل از ضروریات زندگی بسر برند و همچنین در شبانه روز به ساده ترین خوراکیها قناعت کرده و بقیه درآمد مالی خود را به انضمام پولهایی که از راه فروش تجملات زندگی از فرش و لباس و ظروف و غیره بدست آمده، در صندوق انجمن بریزند تا برای انجام آن قسمت از برنامه که احتیاج به پول دارد معطل نمانند.

بیان و عملکرد یکماهه انجمن وطنی مصر

اعضاء انجمن وطنی مصر تحت رهبری سیدجمال الدین اسدآبادی با مراقبت شدید فقط برای مدت یکماه به این مواد هفده گانه عمل کردند و اینک نتیجه کار و بیلان عملیات آنان در مدت یکماه:

- ۱- هزار و پانصد مریض را عیادت نمودند.
- ۲- دو هزار و هفتصد نفر از مسافریین را دیدن کردند.
- ۳- پانصد نفر از مسلمانان را که از مجامع عمومی غیبت کرده بودند از حال آنها جویا شدند.
- ۴- دوازده هزار حاجت محتاجین را برآورده کردند.
- ۵- هشتصد نفر معتاد به مشروبات الکلی را توبه دادند.
- ۶- هزار و سیصد نفر از مسلمانانی که نماز نمی گزارند و ادار به خواندن نماز کردند.
- ۷- چهارصد نفر از زنان فواحش و منحرف را و ادار به توبه نمودند.
- ۸- هشتاد نفر از مستخدمین ادارات انگلیسی را و ادار به استعفا از خدمت به آن دولت حيله گر نمودند.
- ۹- پانصد نفر از رجال و ثروتمندان مصر را واداشتند تا از خریدن اشیاء لوکس و تجملات زندگی که از ممالک بیگانه و مخصوصاً انگلستان وارد می شود، خودداری کنند.
- ۱۰- به هفتاد و پنج نفر ورشکسته سرمایه دادند.
- ۱۱- دویست و شش نفر از فقرای حقیقی را برای مدت یکسال مؤنه داده و تأمین کردند.
- ۱۲- سی و پنج نصرانی و پانزده یهودی و هفتاد نفر بت پرست را مسلمان کردند.
- ۱۳- چهل و چهار مجلس بحث با مبلغین نصاری که در تحت حمایت دولت انگلیس در مصر مشغول به فعالیت بودند برقرار نمودند و صد و بیست اشکال و ایرادی که از دادن جواب آن عاجز شدند، به آنها وارد ساختند.

این بود بیلان عملیات یکماهه يك انجمنی که اعضاء آن فقط چهل نفر بودند.

عکس العمل عجیب فعالیت یکماهه انجمن

دوستان عزیز: اگر می خواهید بدانید که چگونه تنها عمل به قوانین مقدس

اسلام موجب مجد و عظمت مسلمین و در هم شکستن نیروی دشمنان آنان می‌گردد، به عکس العمل عجیب و حیرت‌انگیز فعالیت یکماهه انجمن وطنی مصر با دقت توجه کنید:

پس از فعالیت یکماهه انجمن وطنی مصر، لرد کرومر مستشار مالی انگلیس در مصر دید يك دفعه چهل و پنج درصد از نفوذ دولت انگلیس در مصر کاسته شد و تجارت انگلستان سی و پنج درصد تنزل نمود، هشتاد نفر از مستخدمین کارکرده و با تجربه مسلمان که در ادارات انگلیسی مشغول کار بودند از شغل خود استعفا نمودند و دیگر هم کسی حاضر نیست در ادارات انگلیسی مشغول کار گردد، لرد کرومر مستشار مالی انگلیس با کمال تعجب دید که نمایندگان کمپانی‌های انگلیس مخصوصاً نمایندگان اشیاء تجملی و لوکس از عدم مراجعه مشتریان فریادشان بلند است و می‌گویند ما دست روی دست گذاشته و به اندازه مخارج مغازه و حقوق کارکنان آن هم فروش نمی‌کنیم و از طرفی آن عده از مأمورین دولت مصر که مأمور وصول مالیات مشروبات الکلی و زنان فواحش و سینماها و تأثیرها بودند از شغل خود استعفا دادند، لرد کرومر دید که فعالیتهای سی و پنج ساله مبلغین نصاری در مصر نسبت به عملیات یکماهه انجمن وطنی مصر نسبت يك به شانزده است، خلاصه لرد کرومر با دیدن این عکس العمل سخت و شدید فعالیت یکماهه انجمن وطنی مصر، آنچنان دچار وحشت گردید که بلافاصله گزارشهای وحشتناکی به لندن مخابره کرد.

#### گزارشهای لرد کرومر مستشار مالی انگلیس

لرد کرومر در یکی از گزارشهای خود به لندن می‌نویسد که: «بدین وسیله به زمامداران انگلستان اعلام خطر می‌کنم که اگر یکسال دیگر انجمن وطنی تحت رهبری سید جمال الدین اسدآبادی ادامه پیدا کند نه تنها سیاست و تجارت دولت انگلیس در آسیا و آفریقا یکسره نابود خواهد شد بلکه ترس آنست که نفوذ کشورهای اروپایی یکباره در سراسر جهان به خطر افتد» و در گزارش دوم خود می‌نویسد: «انجمن وطنی مصر بدترین صاعقه ای است که برای پیشرفت ما تصور شود و باید با کمال سرعت و عجله از برای تفرق آنان دستور صادر شود» و باز نامبرده در گزارش سوم خود می‌نویسد:

انجمن وطنی مصر بهترین شاهد است بر استیلاي محیر العقول مسلمین در سیزده قرن قبل که در مدت کوتاهی بر ثلث کشورهای جهان تسلط یافتند.

یکی از مبلغین مسیحی در گزارشی که به کلیسای سن پُل که بزرگترین کلیسای آن عصر بود می دهد چنین می نویسد: «هیچ امری عجیب تر از این واقعه نیست که هفتصد میلیون مسیحی و اولاد انجیل در مقابل چهل نفر مسلمان که در واقع روح يك سيد روحانی در کالبد آنها بیش نیست، اینگونه مقهور گردند.»

باز یکی از دکترهای خارجی بیمارستان پورت سعید در کتاب خود به نام (فلسفه مجامع) که در همان روزها نگارش یافته بود، چنین می نویسد: «عملیات محیرالعقول انجمن وطنی مصر اگر برای بیست سال دیگر ادامه پیدا کند طولی نخواهد کشید که صفحه پشت و روی کره زمین جولانگاه آنها خواهد بود.»

رئیس بانک انگلیس در مصر در نامه ای که به یکی از صرافان لندن می نویسد چنین می گوید: «از غرایب روزگار اینکه امروز سیاست اروپا در مصر، و فردا در سراسر دنیا پایمال فعالیت چهل نفر مسلمان خواهد شد که سلاحشان فقط دیانت و عمل به قوانین مذهبی است.»

یکی از صاحب منصبان انگلیسی در نامه ای که به زن خود در لندن می نویسد چنین می نگارد: «این قریحه سعادت که بسرعتی تندتر از برق در جامعه مسلمین می دمد نه تنها ملت بریتانیا خصوصاً و کلیه اروپا عموماً باید دست از مستعمرات خود بردارند بلکه باید در نقطه مرکز دایره منطقه جنوب و شمال کره زمین قلعه محکم برای خود تهیه نمایند.»

بالاخره از تراکم این گزارشهای وحشتناک دولت انگلستان مشاهده نمود که اگر این انجمن با داشتن چنین برنامه ای (عمل به قوانین اسلام) برای چند سال ادامه پیدا کند دیگر هیچ نیرویی نمی تواند در برابر قدرت خارق العاده و معجزه آسای آنان مقاومت نماید لذا بلافاصله دستور متفرق کردن انجمن وطنی مصر و مجازات شدید اعضای آن از لندن برای دولت مصر صادر گردید و در نتیجه پس از اعلام حکومت نظامی در مصر مرحوم سیدجمال الدین اسدآبادی را از آنجا تبعید کردند و شیخ محمد عبده را به سه سال زندان محکوم نمودند و درباره بقیه اعضا انجمن هم رفتار وحشیانه ای معمول داشتند که موجب ننگ تاریخ انسانیت می باشد و خلاصه این ستاره ای که فقط برای مدت یکماه از افق مسلمین طلوع کرده بود، دوباره افول نمود و دولت خونخوار انگلستان با آسایش خاطر و بدون هیچگونه مزاحمت به چپاولگری و مکیدن خون مسلمین بار دیگر مشغول گردید.

دوستان عزیز! اینك قضاوت با شماست، چهل نفر مسلمان که تنها با عمل به

قوانین مقدس اسلام بتوانند تا این درجه نیرومندترین دشمنان خود را به وحشت اندازند، پس اگر نزدیک به ششصد میلیون مسلمان جهان در عصر حاضر عمل به قوانین مقدس اسلام را موبه‌موشعار زندگی خود قرار بدهند آیا نمی‌توانند مجد و عظمت از دست رفته خود را بازیافته و دامنه حکومت خود را در سراسر جهان توسعه دهند؟

دوستان همگی: مجد و عظمت سابق که سهل است، بر ریع مسکون جهان هم استیلا پیدا کنند.

پیرمرد: آری سیدجمال الدین اسدآبادی که یک روحانی بیدار مسلمان و یک مسلمان آگاه و متعهد و مسئول بود توانست با همکاری واقعی چهل نفر از مردم با اجرای تنها قسمتهایی از قوانین مقدس اسلام در مدت یکماه نشان بدهد که اسلام اصیل و عملی چگونه معجونی است و چطور می‌تواند بطور معجزه آسا یکباره پیکر امت اسلامی را به تلاشی چشم‌گیر و حیات بخش وادارد و بی‌جهت نیست که پس از گذشتن تقریباً نیم قرن از تاریخ مرگ آن مرد بزرگ هنوز استعمار و عمال آن از سایه او و از نام او هم وحشت دارند و بوسیله چهره‌های شناخته شده و قلم‌های استعماری خود می‌کوشند تا آن آزادمرد مسلمان و روحانی را بدنام کنند و وی را وابسته به قدرت‌های بیگانه و ضد اسلام معرفی نمایند تا از این راه اعتماد عمومی را نه از سیدجمال (زیرا او دیگر در بین مردم نیست و درگذشته است) بلکه از سیدجمال‌های عصر و تاریخ‌ها که ضربه‌های مرگباری بر جان استعمار هستند سلب نمایند. تا دیگر مردم به‌گرد آنها نروند و این نمونه مردان انقلابی و مسلمان در بین جامعه خود تنها بمانند غافل از آنکه در عصر ما دیگر توده مردم آگاهند و دیگر نه تنها این‌ها برای جامعه ما رنگی ندارد بلکه رسوایی کارگردانان اینگونه تعزیه‌ها و ننگ و فضاحت آنها تا حدی است که اگر یک فرد عادی هم (چه رسد به مردان انقلابی روحانی و مسلمان) مورد شتم و طعن آنها قرار بگیرد این خود کافی است تا افکار توده مردم را به آن مرد توجه داده و دست ملت به سوی او به عنوان یک فرد ارزشمند و منبع امید دراز گردد.

---

. تاریخ تمدن اسلامی.

. عظمت مسلمین در اسپانیا.

. تمدن اسلام و عرب.



. Shasle.

. تمدن اسلام و عرب.

. عظمت مسلمین در اسپانیا.

. الکترون ذرات کوچکی است که اطراف هسته اتم با سرعت سرسام آوری حرکت می کنند و دارای بار الکتریکی منفی می باشد.

. الدلائل و المسائل.

. Pline یکی از نویسندگان معروف روم است و کتاب او در حیوان شناسی مشهور می باشد.

. Bvfon.

. تمدن اسلام و عرب.

. Lauvr.

. تمدن اسلام و عرب.

. چهره های اسلام.

. تاریخ علوم.

. تمدن اسلام و عرب.

. سالنامه نور دانش سال ۴۱.

. تمدن اسلام و عرب.

. تمدن اسلام و عرب.

. عظمت مسلمین در اسپانیا.

. جهان اسلام.

. همان.

. تاریخ تمدن اسلام.

. تمدن اسلام و عرب.

. چهره های اسلام.

. همان.

. عظمت مسلمین در اسپانیا.

. تمدن اسلام و عرب.

. منظور از هنر و پیشه در اینجا صنعت و حرفه است نه هنرپیشه یعنی رقص و رقصیدن و روی هم جهیدن.

. تمدن اسلام و عرب.

. Saintisedeleon.

. Baevx.

. تمدن اسلام و عرب.

. جزیره ای است در سمت شرقی اندلس.

. تمدن اسلام و عرب.

. Casierie.

. Eskorial.

. تمدن اسلام و عرب.

. Bernard.

. Oxford.

. تمدن اسلام و عرب.

. تمدن اسلام و عرب.

. Venise.

. Murano.

. تمدن اسلام و عرب.

. تمدن اسلام و عرب.

. Bine amin de Tudele.

. Laboratoire لابراتوار محلی است که با آلات و ادوات در آن آزمایشهای علمی و فنی انجام می شود.

. Charles lesage.

. تاریخ تمدن اسلام.

. عظمت مسلمین در اسپانیا.

. همان.

. Mv. Sedillot.

. Amiral دریاسالار.

. Escadre قسمتی از نیروی دریایی شامل چند کشتی به فرماندهی يك نفر.

. Flutte آلت موسیقی.

. Corvette.

. Caravelle.

. Boussule آلت قطب نما - فرهنگ عمید.

. جهان اسلام.

. عظمت مسلمین در اسپانیا.

. تمدن اسلام و عرب.

. همان.

. سالنامه نور دانش سال ۲۷.

. برای اطلاع بیشتر در این باره و دست یابی به نمونه هایی از آیات که در این زمینه است به کتاب مسائل عصر ما نوشته اینجانب مراجعه فرمایید.

. نمونه معانی از آیات قرآن را در این باره می توانید در کتاب «مسائل عصر ما» مطالعه فرمایید.

-۳۳۱-

#### علل عقب افتادگی و انحطاط مسلمین

دکتر: حقا همانگونه که بیان فرمودید تنها ضامن سیادت و آقای مسلمین در گذشته همانا عمل به قوانین مقدس اسلام بود ولی آنچه که موجب تعجب و شگفت است اینست که مسلمانان دیروز که تا آن درجه از نظر علمی و مادی عظمت یافته بودند (و قطعاً آن مجد و عظمت تنها در پرتو عمل به قوانین اسلام برای آنها حاصل شده بود) چگونه شد که یکباره آنگونه سقوط کرده و سیادت خود را از دست دادند و با آنکه درباره مسلمانان دیروز اعم از اسپانیا و غیر آن نمی توان گفت که عامل به دستورات مذهبی نبوده اند.

پیرمرد: علت بدبختی و سیه روزی مسلمانان دیروز را هم مانند مسلمین امروز، تنها در ترك عمل به قوانین اسلام باید جستجو نمود و ما برای نمونه به بررسی علل سقوط اسپانیا و در هم ریختن کاخ عظمت مسلمین آن سامان می پردازیم:

مسلمانان اسپانیا و اندلس از روزی که از مسیر عمل به قوانین اسلام دور شدند و آن روح صفا و صمیمیت دینی در بین آنان نابود گردید، نفاق و دوئیت در بین زمامداران مرکزی و استانهای کشور اسلامی ایجاد و زمامداران اسلامی در جاده عیاشی و شهوترانی قدم گذاردند و اکثریت بی اراده و متزلزل ملت هم که در

هر حال پیرو زمامداران خود هستند از آنها پیروی نمودند و در نتیجه روح سلحشوری از سربازان مسلمین رخت برپست و تجملات زندگی دولت و ملت مسلمان را به خود مشغول ساخت، در چنین روزی، روزگار عزت مسلمین بسر رسید، سیادت و عظمت آنان از بین رفت، درب دانشگاهها و آموزشگاههای علمی آنها بسته شد، مقام معلمی و استادی آنان فراموش گردید.

#### پیش بینی عجیب پادشاه فرانسه

دکتر گوستا لوبون از یکی از مورخین عرب نقل می کند که: «هنگامی که سربازان اسلامی بطرف کشور فرانسه حمله برده بودند عده ای از افسران ارتش فرانسه به نزد شارل پادشاه کشور خود از تجاوز مسلمین شکایت کرده و اظهار داشتند: چقدر شرم آور است، یک مردمی که حتی اسلحه و آلات جنگ آنها ناقص و افسران آنها دارای لباس نظامی نیستند، بر نیروی کشوری که اسلحه وی کامل است غالب آیند؟! شارل پادشاه فرانسه در جواب چنین گفت: «بگذارید مسلمان ها جلو بروند زیرا آنها الان که در شدت جوش و خروشند مانند سیل هر مانعی را از جلو خود برداشته با خود می برند لیکن بعد از آنکه غنایم زیاد به دست آوردند و در خانه های قشنگ و خوب به تن آسایی و تنعم و تجمل مشغول شدند و زمامداران آنها به دام هوی و هوس گرفتار آمدند و حتی در افراد مسلمانان این هوسرانی سرایت کرده دچار اختلافات داخلی گردیدند، آن وقت است که ما به آنها حمله برده و یقیناً غالب خواهیم آمد» (۱)

تمدن اسلام و عرب.

دوستان عزیز! راستی پادشاه فرانسه درست فکر کرده و پیش بینی او هم کاملاً بجا بوده است و بالاخره همان عیاشی و تن پروری زمامداران و مردم موجب شکست مفتضحانه مسلمین آنجا گردید.

#### واقعه تأثر انگیز شکست مسلمین در اسپانیا

برای آنکه بیشتر به علل شکست مسلمین اسپانیا و اندلس واقف گردید خلاصه موجبات اضمحلال و شکست حکومت اسلامی را از تاریخ مفصل آن (۱)

نقل می کنیم:

روزی زمامداران مسیحی به براق بن عمار سردار خائن مسلمین گفتند که تو باید در نقشه ای که ما برای اخراج مسلمین از خاک اندلس طرح می کنیم به ما کاملاً کمک و مساعدت نمایی.

براق بن عمار، افسر خائن مسلمین در پاسخ گفت: شیر را جز با مکر و حيله نمی توان گرفت، زمامداران مسیحی گفتند: ارتش ما اروپاییان قوی است و با یک حمله نیروی مسلمین را در هم خواهد شکست، براق گفت: مسلمین برای حفظ دین و نوامیس خود سخت تر از آنند که بتوان به وسیله نیروی ارتش آنان را مغلوب ساخت، زمامداران مسیحی گفتند: بنابراین برای اخراج آنان از خاک اندلس چه باید کرد؟ براق بن عمار خیانت کار گفت: در مرحله اول دین مسیح را آزادانه در بین آنان انتشار دهید و اگرچه این موضوع موجب نخواهد شد که مسلمانی به کیش مسیح درآید ولی این فایده را در بردارد که جوانان مسلمان را در دین آنان لابلایی و متزلزل می سازد و در مرحله دوم امتیاز باز کردن مدارس

. غروب آفتاب در اندلس.

مجانی را در کشورهای مسلمین از دولت آنها بگیریید زیرا مسلمین، خود به علت مشغول بودن به عیاشی و شهوت رانی دیگر به تعلیم و تعلم علوم کمتر می پردازند و شما با افتتاح مدارس و داخل نمودن معلمین و آموزگاران مسیحی در میان آنها جوانان مسلمین را در برابر خود خاضع کرده و با آن روح شناسی که مسلمانان در برابر استاد و معلم دارند، برای شما امتیاز و تقوی بر خود قایل می شوند و در مرحله سوم روابط تجارتي خود را با مسلمین توسعه دهید تا بدین وسیله در اثر رفت و آمد با آنان هم روحیه دینی آنها را تضعیف کنید و هم اینکه شاید بتوانید مشروبات الکلی را در بین آنان رواج داده و آنها را به شرب آن معتاد سازید و در این صورت تحقیقاً کارهای لشکری و کشوری آنها در هم پاشیده شده و آنوقت است که می توانید آنها را مانند گوسفند برانید و مانند خرگوش شکار کنید و ضمناً چون در اثر عیاشی و تن پروری و خوشگذرانی، آن روح سلحشوری سابق در بین آنان از میان رفته است لذا با عمل به این سه موضوعی که گفتم خیلی زود می توانید بر آنها مسلط شوید.

زامداران مسیحی که در واقع از روح شجاعت و دلاوری مسلمین سخت بیمناک بودند با شنیدن راهنمایی مفید براق ابن عمار افسر خیانتکار مسلمین، سخت مسرور گردیدند و فردای آن روز صلحنامه ای به انضمام آن سه عملی که براق دستور داده بود نوشته شد و برای مالک بن عباد فرمانروای کل اندلس (کشور اسلامی در اروپا) فرستادند، مالک بن عباد که خود را برای جنگ با ملل اروپا و مسیحی آماده می نمود با دریافت پیشنهاد صلح، استانداران خود را احضار کرده و درباره پیشنهاد صلح و انجام آن سه موضوع با آنها به شور پرداخت، استانداران تن پرور و عیاش همگی به صلح رضایت دادند و تنها در بین آنان قیس بن مصعب، استاندار بیدار و عاقبت اندیش، اعلام مخالفت نمود ولی چون در اقلیت بود به مخالفتش توجهی نشد و لذا معاهده صلح با زامداران اروپایی بسته شد و در نتیجه پای کشیشان و آموزگاران و معلمین مسیحی در کشور اسلامی باز شد و کشیشان مشغول به طرح نقشه برای تضعیف عقاید مذهبی جوانان مسلمان گردیدند و برای اولین بار در کنار رودخانه قرطبه (پایتخت مملکت) باغ بزرگی به نام تفریحگاه عمومی احداث کردند و دختران زیبای اروپایی را هر روز در آن باغ به گردش در می آوردند و لذا امرا و بزرگان مملکت و جوانان مسلمان روزها برای تفریح و مخصوصاً چشم چرانی و تماشای دختران زیبای مسیحی به آن باغ رفت و آمد می کردند و از طرفی هم مدارس مجانی از طرف مسیحیین باز شد و چون مصادف با انحطاط علمی مسلمین و بسته شدن درب آموزشگاههای آنان به علت عیاشی و شهوترانی زامدارانشان بوده است.

جوانان مسلمان به مدارس آنها وارد گردیدند و از طرف دیگر براق بن عمار افسر خائن مسلمان، یکی از افسران مسیحی را بنام شیل با خود به نزد مالک بن عباد فرمانروای کل اندلس آورده و با تهیه مقدماتی مالک را واداشت که به نام تعلیمات نظامی او را وارد ارتش مسلمین نماید و بلکه به او اجازه داد تا هر کس از افسران مسیحی را که او انتخاب کند برای تعلیمات جنگی وارد ارتش مسلمین نماید (۱) و بالاخره سربازان اسلامی در اثر تماس با مستشاران خارجی و خضوع در برابر آنان آهسته آهسته روح سلحشوری و اعتماد به نفس خود را از دست دادند.

مانند مستشاران خارجی که در عصر حاضر با حقوق سرشاری در کشور استخدام می شوند.

مشروبات الکلی وقف جوانان اسلامی!

و یکی دیگر از قدمهای بزرگی که زمامداران مسیحی در اندلس برای اضمحلال مسلمین برداشتند، این بود که مشروبات الکلی را مجاناً وارد و در دسترس جوانان مسلمان قرار دادند (۱) بلکه یکی از کشیشان مسیحی در یکسال، تمام انگورهای قرطبه را پیش خرید کرده و همه آنها را شراب انداخت و قسم یاد نمود که آن شرابها را جز به دانشجویان اسلامی و جوانان مسلمان ندهد و خلاصه تمام این علل دست به دست یکدیگر داده حالات ذیل را برای مسلمانان ایجاد نمود:

۱- میخوارگی که در گذشته در بین زمامداران عیاش آنجا بطور خفا بوده است، يك عمل علنی و عمومی گردید و چون فرهنگیان و دانشجویان استعمار شده آنروز (۲) در این عمل پیشقدم بودند لذا شرابخواری و میگساری کردن، نشانه تجدد و روشنفکری!!! گردیده و هرکس از این عمل اجتناب میورزید، کهنه پرست و خرافی نامیده می شد!

۲- جوانان میگسار و بی بند و بار روش پدران خود را حقیر شمرده و آنان را نادان و مرتجع و دور از تمدن خواندند.

۳- لباس ساده خود را که نشانه صبر و تحمل و کار و فعالیت و کوشش بود از تن بدر کردند و لباس حریر و دیبای اروپاییان یعنی جامه تن پروری را به تن کردند.

ولی امروز مسلمانان با دادن پول این سم مهلك را می خرنند و می خورند پول دادن و ... خوردن و دیوانه شدن یعنی چه؟

به عکس قشر وسیعی از دانشجویان مسلمان و آگاه عصر ما که بخوبی دامهای امپریالیسم و عمال آنها را شناخته اند و از این نظر موضع تاریخی و مسئولیت اسلامی خویش را آگاهانه در برابر آنها انتخاب کرده و انجام می دهند.

۴- مسجد و مجامع مذهبی در انحصار پیرمردان و پیرزنان درآمد و جوانان را با مسجد و نماز سر و کاری نبود.

۵- دختران زیبا و طنز اروپایی که در همه جا مأمور دلربایی از جوانان مسلمان بودند! با دقت هر چه بیشتر مأموریت خود را انجام داده و در نتیجه بسیاری از جوانان مسلمان تا نیمه شب در گوشه مهمانخانه هایی که فرودگاه دختران اروپایی بود بسر می بردند (این موضوع عیناً در کشور ما عملی می گردد ولی با این تفاوت که در کشور ما زنان و دختران این کشور اکثراً نقش دختران اروپایی را بازی می کنند و دیگر احتیاجی به دختران مسیحی و اروپایی نیست) «اینجا دیگر نسخه خیلی زاید بر اصل است»

۶- خوشگذرانی و عیاشی شیوع یافت و همچنین رقابت در تجملات زندگی، لباس، مسکن، شروع شد و عایدات مشروع و معمولی کفاف آنها را نداد و بر انجام آرزوهای آنها قادر نبود و در نتیجه عمال دولتی برای تأمین هوی و هوسهای خود، شروع به اخاذی و ارتشاء و اختلاس نمودند و بازار فساد اخلاق روح یافت، طبقات تولیدکننده ثروت یعنی دهقانان و کشاورزان و روستاییان و کارگران و صنعتگران برای تأمین هوسهای طبقات ممتاز مجبور بودند بیشتر دسترنج خود را تقدیم نمایند بدین ترتیب این دسته پس از مدتی فقیر و ناراضی شده و طبقات ممتاز هم بیش از پیش در لجنزار تن پروری و فسق و فجور و شهوترانی غوطهور شدند (در کشور ما هم اکثراً همین موضوع جریان دارد) «باز نسخه برابر با اصل است.»

تا بالاخره کار شهوترانی و پرده دری مخصوصاً در طبقه زمامداران و اربستان آنها بالا گرفت و معتصم بن صمادح استاندار المرایا (از استانهای کشور اسلامی اندلس) عاشق دخترکی نصرانی شده و خواست او را با تهدید از پدرش برباید، آن دختر به جندل بن حمود استاندار اشبیلیه (یکی دیگر از استانهای کشور اسلامی اندلس) پناهنده شد، جندل هم لشکر فرستاد تا برای این عمل معتصم را سرکوبی نمایند و در نتیجه جنگ بین این دو استاندار اسلامی درگرفت و جندل که از مدتها پیش از طرف زمامداران مسیحی (در صورت همکاری با آنان) وعده فرمانفرمایی کل اندلس به او داده شده بود، از زمامداران مسیحی کمک نظامی خواست و زمامداران مسیحی هم که از دیر زمانی به انتظار وقوع جنگهای داخلی در کشور اسلامی اندلس نشسته بودند، فرصت را از دست نداده و عده زیادی از سربازان مسیحی را به یاری جندل بن حمود روانه کردند،



جندل با سپاهیان خود و ارتش امدادی مسیحیان بر معتصم تاخت و او را کشت و قصرش را ویران نمود و به شکرانه این فتح جشنهای باشکوهی برپا کرد و مردم مسلمان حتی مالک بن عباد که یکی از استانداریانش معتصم، بدست استاندار دیگرش جندل کشته شده بود از این واقعه عبرت نگرفته و در برابر آن ساکت نشستند!!

\* \* \*

این حادثه اولین ضربتی بود که بر اثر آن معاهده شوم و باز شدن پای بیگانگان در مملکت و اشاعه مشروبات و باز شدن فرهنگ استعماری از طرف مسیحیین و ورود دختران زیبا و طناز، بر پیکره مسلمین اندلس وارد آمد پس از این واقعه و برادرکشی و سکوت امرای مسلمین در برابر آن، برای زمامداران مسیحی مسلم گردید که نقشه ها و فعالیت های آنان کار خود را کرده و روح سلحشوری و شهامت و تعصب در حفظ دین و ناموس و کشور، از بین مسلمین رخت بر بسته و وقت آن رسیده که آرزوی دیرین خود یعنی تصرف کشور اسلامی اندلس و اخراج مسلمین را از آن عملی سازند.

مسلمانان غیور!  
بخوانید و عبرت بگیرید

در روز چهارم جمادی الثانی سال ۴۸۶ هجری به حصین بن جعفر استاندار نیرومند اسلامی و فرمانده لشکر والانس (یکی از استانهای بزرگ کشور اسلامی اندلس) اطلاع رسید که نخستوزیر مسلمین عدی بن عبدالعزیز مشهور به ابن ذی النون، با مسیحیان قرارداد محرمانه ای بسته که به مسلمین و مملکت خود خیانت کند و قلعه های والانس را تسلیم آنان نماید، حصین پس از شنیدن این خبر به نزد ابن ذی النون رفت تا درباره آنچه که شنیده بود تحقیق نماید و هنگامی که به نزد او رفت دلایلی بر صدق آنچه شنیده بود یافت منجمله هنگام

ورود دید ابن ذی النون با یکی از کشیشان مسیحی زیر گوشی صحبت می کند، ابن ذی النون که سرّ خود را کشف شده یافت و انکار را بی فایده دید صریحاً به خیانت خود اعتراف کرده و گفت: حصین بن جعفر! من دیده ام که زمامداران مسلمان ظالم و ستمگر شده و به شکایات و درددل مردم رسیدگی نمی کنند. علاوه بر این، مسیحیان با هفتاد و پنج هزار سرباز آماده، به ما حمله‌ور شدند و مسلمین در برابر آنان تاب مقاومت ندارند حصین در خشم شد و گفت تو می خواهی شرافت و افتخار پدران ما را بر باد دهی و سرمشق جبن و خیانت باشی ولی بدانکه زمامداران مسیحی به تو جزای خیانت خواهند داد نه جزای خدمت، اما خشم حصین دیگر سودی نداشت زیرا ابن ذی النون خائن قلعه را تسلیم مسیحیین کرده بود و سربازان آنان وارد شهر شده و آنجا را غارت کردند و به دوشیزگان مسلمان نزد پدران و مادرانشان تجاوز نمودند و با زنان مسلمان نزد شوهرانشان عمل منافی عفت انجام دادند و مسلمانان جبون و مرده و الانس هم ناچار دست از زن و بچه خود شسته، پا به فرار گذاردند.

ابن زیاد مورخ می نویسد: لشکر مسیحیان در آن تاریخ سیزده هزار نفر مسلمان را به جرم دفاع از ناموس خود به خاک و خون کشیدند و سی هزار نفر مسلمان از مرد و زن را به جرم نپذیرفتن دین مسیح از دم شمشیر گذراندند، مسجد و مدرسه بزرگ شهر و الانس را آتش زدند، تصرف شهر و الانس بوسیله مسیحیین بقدری با سرعت انجام گرفت که هنوز خبر خیانت ابن ذی النون منتشر نشده بود که کار از کار گذشته بود عدی خواست با لشکر خود بطرف و الانس حرکت کند ولی دید قرطبه (پایتخت اندلس) در خطر است لذا ناچار در آنجا ماند ولی ابن ذی النون خائن زود به جزای خیانت خود رسید زیرا به مجرد ورود ایلدفونس زمامدار بزرگ مسیحیین به شهر و الانس، دستور داد ابن ذی النون خائن را آتش زدند تا مبادا به آنها هم خیانت کند، بالاخره نقشه های زمامداران مسیحی عملی شد و براق بن عمار افسر خیانتکار اسلامی هم مشغول به فعالیت است تا جایی که جندل بن حمود استاندار اشبیلیه را به وعده های دروغین زمامداران مسیحی که وعده فرمانروایی کل اندلس را به او داده بودند، فریب داد و او لشکر خود را برداشته به کمک سربازان مسیحی به مالک بن عباد

فرمانروای کل اندلس حمله ور شده و از اشبیلیه بطرف قرطبه حرکت نمود ولی سربازان مسیحی به مجرد حرکت جندل ابن حمود را به قتل رساندند سربازانش که پس از به قتل رسیدن جندل خود را بی فرمانده دیدند به طرف اشبیلیه برگشتند اما سربازان مسیحی اجازه ورود به اشبیلیه را به آنها نداده اکثریت آنان را به قتل رساندند، مالک بن عباد بیچاره فرمانروای کل اندلس هم که یاران خود را از دست داده بود ناچار به قرطبه فرار کرد و در آنجا تا آخر عمر با ذلت بسر برد، زمامدار بزرگ مسیحی ایلدفونس هم بدون هیچگونه مانعی وارد قصر پادشاهی قرطبه شد و پنجاه دختر زیبا از دختران زمامداران اسلامی را بین سران سپاه خود تقسیم نمود و همچنین کاخ های زمامداران اسلامی را هم بین افسران ارشد خود تقسیم کرد، مسجد جامع قرطبه را با خاک یکسان نمود و محل آن را برای فحشاء و فسق و فجور اختصاص داد، کتابخانه اسلامی قرطبه را که مشتمل بر بیش از هشتاد هزار جلد کتاب بود فرمان داد تا آتش زدند و چهار هزار نفر از اهالی قرطبه را به قتل رسانید و براق بن عمار افسر خائن اسلامی هم به امر دوک و نیز یکی از زمامداران مسیحی به قتل رسید.

### مسلمانان غیور!

این بود سرنوشت يك ملت و قومی که روزی دارای آن همه مجد و عظمت بودند و دست نیاز جهانیان از نظر علم و دانش و صنعت و حرفه به طرف آنان دراز بود، دانشگاهها و آموزشگاههایشان برای صدها سال مرکز پرورش نوابغ و دانشمندان بزرگ بود اما آهسته آهسته در اثر غوطهور شدن در تجملات زندگی و تن پروری و عیاشی، روح ایمان خود را از دست داده و سلحشوری و دلاوری را که جزء خصایص مسلمین به شما می آید در برابر تشریفات خشک زندگی از کف دادند تا جایی که درب دانشگاهها و آموزشگاههای علمی آنان یکی پس از دیگری بسته شد، روح تنبلی و تن پروری بر آنان حکومت کرد، در چنین موقعیتی زمامداران مسیحی فرصت را غنیمت شمرده و با جلب موافقت زمامداران مسلمان فرهنگ مجانی و آموزشگاههای متعدد در ملکات اسلامی باز کردند، معلمین و آموزگاران مسیحی مشغول به تبلیغ سمومات خود در مغزهای

فرزندان مسلمان گردیند ولی برای اضمحلال يك ملتى كه تا آن درجه نیرومند باشد، تنها این علل كافی نبود لذا مشروبات الكلی را وارد كشور اسلامی كردند و پای دختران زیبا و طنناز مسیحی را در مملكت باز نمودند تا بالاخره میگساری و خمارآلودگی از یکطرف، دلبرایی و طننازی دختران اروپا از طرف دیگر، و متزلزل شدن افکار و عقاید مذهبی جوانان بوسیله معلمین مسیحی فرهنگ از طرف سوم، چنان فساد اخلاق و تن پروری و عیاشی و رغبت های در زندگی و رشوه خواری و خلاصه موجبات اضمحلال را در بین مسلمین آن سامان رواج داد، که بالاخره به ننگین ترین وجه آن همه مجد و عظمت خود را از دست داده و درس عبرتی برای آیندگان گردید فاعتبروا یا اولی الابصار.

## فرهنگ

رئیس فرهنگ بندر شاه یقه پاره می کند!

عباس بیضاوی: پدر، جنابعالی ضمن شمردن موجبات علل در هم شکستن مجد و عظمت مسلمین اسپانیا، فرهنگ را هم یکی از آن علل بشمار آوردید و من با شنیدن این سخن سخت ناراحت گردیدم، آخر پدر، این چه حرفی است، مگر وجود فرهنگ هم در يك کشور موجب انحطاط آن کشور و ملت می گردد؟! فرهنگ هدفی جز بالا بردن سطح افکار ملت ندارد بنابراین حتماً باید سخن خود را پس بگیرید.

پیرمرد: اگر درست به عرایض دقت می نمودید برای شما روشن می گردید که من اصل فرهنگ را از علل شکست مسلمین اندلس بشمار نیاوردم زیرا فرهنگ به حسب لغت بر چهار معنی اطلاق می شود: ۱- خرد و ادب ۲- زبان ۳- مجموع آثار ادبی و علمی يك ملت ۴- لغت.

و اصلاً قابل تصور نیست که فرهنگ به هر يك از این چهار مفهومی که دارد موجب انحطاط ملتی گردد.

جناب آقای بیضاوی چگونه ممکن است که فرهنگ یکی از علل انحطاط مسلمین باشد با آنکه ما به یاری پروردگار در بحث (پیشرفت مسلمین در علوم) اثبات نمودیم که به اعتراف دانشمندان اروپا مسلمین بنیانگذار علم و فرهنگ در سراسر جهان بودند و در علوم مختلفه ای که در دنیای روز متداول است مانند طب، داروسازی، فیزیک، شیمی، ریاضی، جغرافیا، هیئت، فیزیولوژی، صنایع، ادبیات و امثال آن نه تنها علمای اسلام آنها را دارا بودند بلکه به مقام استادی و معلمی هم در این علوم نسبت به ملل دیگر شناخته شده اند.

## اسلام و زبان های خارجی

جناب آقای بیضاوی! در اسلام يك رشته مواد قانونی داریم که دانستن زبان خارجی را هم برای مسلمانان در بعضی از موارد واجب و لازم و گاهی هم خوب و مستحسن دانسته است مانند آن مورد که مسلمانی بخواهد در انجام معامله ای برای مسلمان دیگر وکالت نماید در حالی که آن معامله باید در يك کشور بیگانه انجام شود و یا متوقف بر رفتن به يك کشور خارجی است و یا آنکه مطلقاً انجام آن معامله احتیاج به دانستن زبان خارجی دارد، در چنین موارد بر آن مسلمانی که

قبول وکالت در انجام آن معامله را می نماید واجب است (۱) که به آن زبان خارجی آشنا باشد.

مورد دیگر که در تاریخ آشنایی کامل به زبان خارجی را پیشوایان بزرگ اسلام عملاً تجویز فرموده اند همان موردی است که مورخین اسلام ضبط کرده اند در آن هنگام که مادر معظمه حضرت ولی عصر (ع)، پیشوای دوازدهمین

---

. بعضی از فقهاء دانستن زبان خارجی را در چنین موارد مستحب می دانند.

شیعیان عجل الله تعالی فرجه الشریف، را که دختر پادشاه روم بود در یکی از جنگها اسیر گردیده و در دیار مسلمین به معرض فروش درآورده بودند، حضرت هادی (ع) امام دهم مردی را فرستاد تا آن خانم را که در لباس کنیزان بود برای آن حضرت خریداری نماید و نامه ای هم آن حضرت برای آن خانم نوشتند و به وسیله همان مردی که مأمور خریدن آن بانو بود فرستادند ولی نکته جالب توجه اینجا است که بنا به نقل همه مورخین حضرت هادی (ع) آن نامه را به زبان رومی که زبان مادری آن بانو بود نوشتند.

مورد سوم روایتی است که زید بن ثابت از پیغمبر (ص) نقل می نماید که آن حضرت مردم را به آموختن زبانهای بیگانگان امر می فرمودند و روزی آن حضرت به من فرمود ای زید! زبان و خط یهود را بیاموز زیرا ممکن است آنها قرآن را برای مردم خود تحریف کنند و شما با خبر نباشید. (۱)

جناب آقای بیضاوی! تحقیقاً بدانید تا آن درجه که در اسلام نسبت به فراگرفتن علم و دانش اهمیت داده شده و از مقام دانشمندان و علمای، به شایستگی قدردانی گردیده است در هیچ یک از ملل و اقوام در دنیای دیروز و امروز حتی در قلب کشورهای اروپا و آمریکا، تا این درجه برای دانش و دانشمندان ارزش و اهمیت قایل نگردیده اند، بزرگترین شاهد بر این ادعا همانا دانشمندان و رجال و نوابع بزرگ علمی هستند که در دامان دین پرورش یافته اند همان شخصیت های بزرگی که نه تنها در دانشگاه کشور ما مجسمه (۲) آنان را نصب کرده اند بلکه نیم مجسمه آنان زیب کتابخانه های بزرگ اروپا و آمریکا و

---

. جهان اسلام.

. ما نمی خواهیم با شرح این قسمت مسئله مجسمه سازی را تصحیح کنیم بلکه هدف تنها نقل يك واقعیت بوده است.

زینت اطاق مطالعه دانشمندان بزرگ مغرب زمین است مانند خواجه نصیرالدین طوسی و بوعلی سینا و محمد زکریای رازی و صدها امثال آنان. اکنون با در نظر گرفتن این مطالب چگونه ممکن است من وجود فرهنگ و مؤسسات علمی را در يك مملکت از موجبات انحطاط آن مملکت بشمار آورم. عباس بیضاوی: پس منظور از اینکه فرهنگ را در شمار علل اضمحلال و سقوط مسلمین اسپانیا قرار دادید چیست؟

پیرمرد: تمام مخالفت ما با فرهنگ دیروز اسپانیا و تأسیسات امروز فرهنگ کشور، مربوط به سوءتربیت و برنامه های ناقص و سر تا پا غلط آن و وجود اقلیتی از آموزگاران فاسد و منحرف و نبودن تربیت صحیح و اصول اخلاقی و مذهبی به معنای واقعی خود در تشکیلات آن می باشد و خلاصه مخالفت ما با يك فرهنگ استعماری است که فقط به منافع بیگانگان می تواند خدمت کند.

جناب آقای بیضاوی! آیا می دانید که سعادت و خوشبختی و یا سیه روزی و بدبختی هر کشور و ملتی رابطه مستقیم با فرهنگ آن کشور دارد؟! مخصوصاً در دنیای روز که هیئت حاکمه و عمال و کارگردانان آن همه از طبقه فرهنگیان خواهد بود نمایندگان کشور و وزیر و مشاور و معاون و مدیرکل همه از بین فرهنگیان برگزیده خواهند شد (۱) این مرز و بوم و مقدرات آن به حسب ظاهر در دست فرهنگیان خواهد بود بنابراین اگر پرورش یافتگان دامن فرهنگ جوانانی صالح و افرادی پاکدامن و علاقمند به استقلال کشور و سعادت ملت و مملکت باشند، قطعاً باید گفت که آتیه کشور بسیار درخشان و امیدبخش است ولی اگر

---

. ما کاری به کشور خودمان نداریم زیرا بحث اصلی در جایی است که برآستی «انتخاب» و «گزینشی» از سوی ملت در کار باشد نه همه اش انتصاب و خودکامگی.

فرهنگ مملکت، آلوده گردد و جوانان فاسد و منحرف و افرادی بی علاقه به سعادت ملت و کشور در آنجا تربیت شوند باز قطعاً باید گفت که سیه روزی و

تیره بختی در انتظار این مملکت و ملت است. تصدیق همگی.

پیرمرد: ولی با کمال تأسف باید به این حقیقت تلخ اعتراف نمود که هیئت حاکمه کشور ما این سنگر مهم حیاتی را یکسره رها کرده و ابداً به آن توجهی ندارند و یا بطور عمد درصدد در هم ریختن شالوده واقعی آنست.

در عصر ما فرهنگ ایران بدون هیچگونه توجه فرزندان معصوم و کودکان پاکدل مردم را بدست بعضی از معلمین فاسد و منحرف و بلکه احیاناً عوامل استعمار و دست نشانده گان دول اجنبی، سپرده است و آنها هم با استفاده از فرصت مشغول به تزریق سخنان مسموم خود که مستقیم و یا غیرمستقیم از امپریالیسم سرچشمه گرفته و الهام می گیرد، در مغز اطفال بی گناه این کشور هستند: راست است که در بین آموزگاران و معلمین و استادان فرهنگ، افراد پاکدامن و جوانان صالح و علاقمند به مبانی مذهبی و مصالح واقعی ملت و مملکت بسیارند اما بدبختانه این نمونه از افراد که مسلمان و متعهد و مسئولند دست آنان در تربیت صحیح نسل آینده باز نیست به عکس عده دیگر از معلمین و آموزگاران که تحت الحمایه هستند و من جز به نام مزدوران اجنبی و مجری نیات شوم عمال آنها نمی توانم آنان را بخوانم که با کمال آزادی در پستیهای حساس فرهنگ مشغول فعالیت سوء خود هستند تا شاید به خوابهای آشفته ای که قرنهاست دول خونخوار شرق و غرب برای این ملت و مملکت می بینند جامه عمل بپوشانند اما انشاءالله با بیداری عمیق مردم که وسیعاً در پیشرفت است این آرزو را با خود به گور خواهند برد.

عباس بیضاوی: تا حدی سخنان شما دایر به وجود معلمین حمایت شده و غیرصالح در فرهنگ جای انکار نیست ولی این سخن را نمی توان باور نمود که مخصوصاً عده ای از آنان افرادی مغرض و متممداً در صدد اغوای فرزندان معصوم و بی گناه هستند.

پیرمرد: چگونه نمی توان آنان را مغرض و مفسد دانست با آنکه به ناجوانمردانه ترین وجه، افکار فرزندان معصوم را به بازی گرفته و با کمال بی شرمی آنان را دچار انحراف می نمایند، جناب آقای بیضاوی مگر پشت میز درس در کلاس، جای فحش دادن و حمله نمودن به دین و دستگاههای اصیل مذهبی است، مگر روحانیین متعهد و مسلمانان آگاه در این مملکت وجود ندارند که آن آقای آموزگار پشت میز در ساعت درس در کلاس حتی از مذهب



اصیل انتقاد کرده و سپس آن را به باد فحش و استهزاء بگیرد؟! اگر آن آموزگار و استاد به راستی انتقادی به اسلام و افراد آگاه و مسئول وابسته به آن دارند، چرا با خود آنها در میان نمی گذارند؟! آیا چنین نمونه افراد را نباید مغرض و دست نشانده اجانب دانست؟!

عباس بیضاوی: فرهنگ خود علاقمند به امور مذهبی است و مادر برنامه رسمی فرهنگ شرعیات و تعلیمات دینی داریم.

پیرمرد: ای کاش این تعلیمات دینی و شرعیات را دولت جزء برنامه فرهنگ قرار نمی داد، در نوشتن اینگونه تعلیمات به اصطلاح دینی صریحاً باید گفت که عوامل استعمار بی دخالت نبوده اند (۱) زیرا در نوشتن تاریخ اسلام مثلاً و یا

---

آنچه در متن کتاب نسبت به طراحان برنامه های شرعیات و تعلیمات دینی فرهنگ آمده مربوط به اکثر آنها در گذشته است ولی خوشبختانه چند سالی است که گروهی مسلمان و آگاه و متعهد در «سازمان طرح و برنامه ریزی فرهنگ» راه پیدا کرده و مسئولیت کتابهای تعلیمات دینی را بر عهده دارند و این گروه - که خداوند همیشه یار و یاورشان باد - هر چند به علت آن که بالاخره در مجموعه ی نظامی قرار گرفته اند که خواه و ناخواه آزادی در پیاده کردن اندیشه های اصیل و حرکت بخش اسلامی را در آن سطح مترقی که خود آنها درک می کنند از آنان سلب کرده است ولی با این حال تا جایی که در توان دارند و امکانات بسیار محدود آنان اجازه می دهد توانستند آن چنان مسائل را دگرگون کنند که با قاطعیت می توان گفت تعلیمات کنونی دینی فرهنگ (تا آنجا که به این گروه آگاه و متعهد مربوط می شود) تعلیماتی است هدف دار و اصیل که بسیار مفید و سازنده است.

تدوین تعلیمات مذهبی تنها به نوشتن يك قسمت از جنگهایی که مسلمین انجام دادند و مخصوصاً حمله ای که اعراب به ایران کرده اند اکتفا می کنند ولی از نظامات عالی اسلام و قوانین اجتماعی و تربیتی آن و تعالیم حیات بخش این آیین آسمانی اسمی به میان نمی آورند این نیست مگر اینکه می خواهند از همان روز اول اسلام را دین زور و شمشیر معرفی کرده و آنرا عاری از منطق و استدلال نشان بدهند وزارت فرهنگ چرا در طرح برنامه های دینی از متخصصین در امر دین و مذهب یعنی روحانیون بیدار و روشن و افراد فروخته نشده دعوت نمی کند، از این موضوع هم که بگذریم و با صرف نظر از اینکه آنچه که در فرهنگ است تعلیمات دینی مفیدی نیست، اصلاً طرز اجرای برنامه های دینی خود

اثبات می کند که وضع فرهنگ تا چه حد در هم پاشیده است و تا کجا دستهای اجانب و بیگانگان در حساسترین تشکیلات مملکت در کار است زیرا من شخصاً مدارس را نشان دارم که آموزگاران تعلیمات دینی و شرعیات از غیرمسلمین و از پیروان دینهای قلبی و کیش های تحریف شده انتخاب شده اند.

دوستان عزیز! آیا آن شرعیات و تعلیمات دینی ناقص (اگر مضر نباشد) که آموزندگان چنین نمونه از افراد باشند نفعش بیشتر است یا ضرر آن؟ و آیا نبودن آن در برنامه فرهنگ با وجود چنین شرایط بهتر نیست؟

عباس بیضاوی: چه مانعی دارد که دولت از وجود معلمین غیرمسلمان در فرهنگ استفاده نماید.

پیرمرد: اگر دولت معلمین غیرمسلمان را برای فرهنگ در رشته های دیگر مانند: ریاضی، جغرافیا، فیزیک، شیمی استخدام می نمود هیچگونه اشکالی نداشت (البته در صورتی که کاملاً تحت کنترل باشند که جز درس دادن، عمل دیگری را انجام ندهند) زیرا پیغمبر اسلام(ص) نسبت به اسیرانی که از کفار در جنگ بدر دستگیر شده بودند دستور فرمود تا آن افرادی که از آنان دارای معلوماتی بودند چند نفر از کودکان مسلمین را خواندن و نوشتن بیاموزند، آنگاه آزاد گردند.

بنابراین، ما با استخدام افراد غیرمسلمین در صورتی که تحت کنترل باشند مخالفتی نداریم بلکه مخالفت ما در آن موردی است که يك نفر معلم و آموزگار غیرمسلمان برای تعلیمات دینی و شرعیات استخدام گردد، زیرا آن معلم غیرمسلمان که تعلیم شرعیات را بعهدده دارد چون خود معتقد به دین اسلام نیست بلکه می خواهد مسلمانان را هم به کیش و یا ایدئولوژی خود دعوت نماید لذا حداقل عملی که هنگام تعلیم شرعیات و تعلیمات دینی انجام دهد اینست که آنها را با پوزخند و استهزاء تعلیم نماید مثلاً می گوید در اسلام غسل را باید چنین و چنان انجام داد ولی خنده مسخره آمیزی هم در کنار آن دارد و یا آنکه می گوید در اسلام وضو را چنین باید گرفت ولی لب و لوچه ای هم به عنوان استهزاء بالا می کند و در نتیجه از روز اول کودکان تعلیمات دینی را آمیخته با پوزخند و استهزاء تلقی می کنند.

آری جناب آقای بیضاوی! اینست آن تعلیمات دینی و شرعیاتی که در

فرهنگ مملکت ما تدریس می گردد.

عباس بیضاوی: سخن شما از نظر سوء اجراء تعلیمات دینی و تعلیم شرعیات صحیح است ولی نباید فراموش کرد که فرهنگ کشور ما از نظر تربیت صحیح و پرورش جوانان صالح قدمهای برجسته و مؤثری برداشته است.

پیرمرد: جناب آقای بیضاوی! به عقیده بنده مصلحت شما در این است که دفاع از تشکیلات در هم و برهم فرهنگ را به دیگری واگذار نمایید عجب! کدام قدم برجسته در فرهنگ این کشور برای تربیت جوانان و راهنمایی صحیح آنان برداشته شده است اگر جوانان و دانشجویان ما بطور اکثر در يك مسیر صحیح و لازمی (که هر ملت زنده ای باید در آن مسیر باشد) قرار گرفته اند تنها بخاطر نبوغ ذاتی و اصالت طبیعی و زحمات طاقت فرسای معدودی از رهبران دلسوز و بیدار روحانی و فرهنگی ما است نه بخاطر برنامه و طرز تربیت فرهنگ، بخصوص با این برنامه هایی که اکنون در کشور اجرا می گردد و گرفتن شهریه های سنگین آهسته آهسته تحصیلات هم در این مملکت در انحصار نورچشمیها و کسانی قرار می گیرد که همه چیز این کشور در انحصار آنها است.

درد بی درمان

از تمام این جهات گذشته يك مشکل بسیار بزرگ و مهمی که با هستی این مملکت بازی می کند و فرهنگ آن را ایجاد کرده این است که: که در اثر نبودن تربیت صحیح و همچنین عدم وجود کلاس های حرفه ای و صنعتی بقدر لازم، تنها هدف مقدسی! که بیشتر دانشجویان و محصلین فرهنگ پس از خاتمه تحصیلات خود دارند اینست که میزبانی در یکی از ادارات دولتی بدست آورده و جزء کارمندان دولت گردند و هیچگاه حاضر نخواهند بود که پس از خاتمه تحصیلات خود به دنبال شغل دیگری مانند کشاورزی، مکانیک و یا شغل های آزاد دیگر که از نظر تولیدی و خدماتی به جامعه، خدمت نمایند بروند.

دوستان عزیز: با داشتن چنین عقیده و فکر و با در نظر گرفتن اینکه بالاخره تمام کودکان و فرزندان امروز، وارد فرهنگ شده و به دبستان و دبیرستان خواهند رفت، خود قضاوت کنید که آینده مملکت چگونه خواهد بود زیرا با این

ترتیب نسل آینده همه می خواهند شغل دولتی انتخاب نمایند و روی این حساب برای چند سال دیگر ما باید تاجر، کشاورز، کفاش، خیاط، نانوا و دیگر اصناف را از دول بیگانه استخدام کرده و در شمار واردات دیگر کشور که ماشاءاله شماره اش از حساب هم بیرون است آنان را هم وارد نماییم و گناه اجتماعی این قسمت هم با وزارت فرهنگ و نقص برنامه های فرهنگی است.

جناب آقای بیضاوی اینک با در نظر گرفتن مطالب فوق آیا نمی توان گفت که چنین فرهنگی اگر موجب اضمحلال و درهم شکستن نیروی ملت و استقلال کشور نباشد حداقل بسیار ناقص و کم ارزش است؟  
تصدیق همگی.

## موسیقی از نظر بهداشت و روان

سخن که به اینجا رسید ناگاه آهنگ موسیقی با شدت هر چه بیشتر از کوپه مجاور بلند شد و ارتفاع آن صدا به درجه ای بود که مانع از شنیدن سخنان پیرمرد گردید، دوستان پیرمرد همه سخت عصبانی و ناراحت شدند دکتر از جای خود برخاست و به کوپه مجاور رفت، درب کوپه را باز نمود و به کسی که دارنده رادیوی ترانزیستوری کوچکی بود گفت آقای محترم! اگر شما می خواهید موسیقی بشنوید چرا موجبات ناراحتی دیگران را فراهم می کنید؟ شاید در کوپه های مجاور شما مریضی باشد که مبتلا به سر درد و یا ضعف اعصاب است، دارنده رادیو که جوانی به ظاهر آراسته بود، ولی متأسفانه مانند عده ای از ژینگولوه های ما، گویا از شئون و آداب انسانیت دور بوده است با شنیدن سخنان منطقی دکتر با نهایت بی شرمی صدا را خشن کرده و گفت آقا این حرفها چیه؟ در مملکت آزادی است، هر کاری که دلم بخواهد می توانم انجام دهم:

دکتر گفت: عزیزم کدام قانونی به تو آنقدر آزادی داده که بتوانی آزادی و استراحت دیگران را هم سلب نمایی؟! مگر نمی دانید که آزادی هر کس تا جایی است که به آزادی دیگران لطمه ای وارد نسازد اضافه بر این، مگر نمی دانید که ماشین و قطار جزء اماکن عمومی است و در اماکن عمومی کسی حق ندارد عملی را انجام دهد که موجب ناراحتی دیگران گردد؟! از همه این حرفها گذشته، اصلاً این چه عمل غیرعقلانه ایست که اعصاب و قوای مغزی خود را در بست در اختیار این نواهای مسموم می گذارید؟! دارنده رادیو گفت آقا شما هم که مرتجع هستید، مگر شنیدن موسیقی چه عیبی دارد آخر روح هم غذا می خواهد دکتر در پاسخ گفت: اگر می خواهید از نظر علمی بدانید که موسیقی چه سم مهلکی است برای روح، نه آنکه غذای روح باشد و در افکار شنونده چه اثر شومی باقی می گذارد بر خیزید و به کوپه ما بیایید تا با پیرمرد دانشمندی که در آنجاست این موضوع را مورد بحث قرار دهید، بدنبال این پیشنهاد دارنده رادیو از جای برخاست و به همراه دکتر روان گردید، دوستان دکتر دیدند که دکتر برگشت اما به اتفاق او جوان دیگری وارد کوپه شد سلام کردند و روی صندلی نشستند سپس دکتر رو به پیرمرد کرده گفت: پدر این آقا مایل است درباره موسیقی از نظر بهداشت و

روان طبق آخرین نظریه دانشمندان بزرگ روز صحبت کنید:

پیرمرد: مضرات موسیقی از نظر بهداشت و روان فراوان است ولی قبل از آنکه به شرح آثار شوم موسیقی بطور تفصیل پردازیم باید توجه داشت که دانشمندان فیزیولوژی دستگاه عصبی انسان را بدو قسمت تقسیم می کنند:

یک: اعصاب ارتباطی.

دو: اعصاب نباتی.

اعصاب نباتی شامل دو قسمت است بنام سمپاتیک و پاراسمپاتیک، وظیفه اعصاب سمپاتیک در بدن عبارت است از تنگ کردن رگها، اتساع عضلات صاف، جلوگیری از ترشح، فشار خون اما وظیفه پاراسمپاتیک در کالبد درست بعکس است، انقباض عضلات صاف، ایجاد ترشح، تقلیل فشارخون. این دو قسمت از اعصاب نباتی سمپاتیک و پاراسمپاتیک چون در بدن اعمال مخالف یکدیگر انجام می دهند لذا تا هنگامی که از خارج تحریکاتی بر آن وارد نیاید به موازات یکدیگر فعالیت کرده، نظم و تعادل بدن را حفظ می کنند ولی اگر در اثر تحریکات خارجی تعادل این دو سلسله عصبی از بین برود ضررهای جسمی فراوان و اختلالات روانی بی شماری برای شخص باز خواهد آمد.

یکی از مهمترین عامل تحریک خارجی که توازن و تعادل بین سمپاتیک و پاراسمپاتیک را برهم می زند ارتعاشات موسیقی است. موسیقی با نواهای حزن آمیز و یا آهنگهای نشاط انگیز خود گاهی آنچنان تعادل بین اعصاب سمپاتیک و پاراسمپاتیک را از بین می برد که اصول زندگی حیوانی یعنی جذب و دفع و هضم و ترشحات و ضربان قلب و فشارخون و مایعات دیگر را مختل ساخته و شخص را به امراض فراوانی نزدیک می سازد. آهنگهای شورانگیز موسیقی در اثر تحریک اعصاب نباتی گاهی آنچنان موجب اغتشاشات روانی شده که شخص را وادار به فعالیتهای بی موقع و خوشیهای ناگهانی: خنده های بیجا، پرحرفی، عصبانیت، گفتن سخنان مسخره آمیز می نماید و در اثر ادامه این عمل ممکن است کم کم شخص به مرض مانی(۱) که نوعی از جنون است مبتلا گردد.

دوستان عزیز: اکنون که این قسمت بطور کلی روشن شد به شرح آثار شوم موسیقی بطور تفصیل می پردازیم.

---

. Manie.

مهمترین آثار خطرناک موسیقی چند چیز است:

#### ۱- موسیقی مهمترین موجد ضعف اعصاب

مهمترین اثری که موسیقی در شنونده می گذارد همانا تولید ضعف اعصاب است و این موضوع به درجه ای دارای اهمیت است که دنیای ما را دچار وحشت نموده است زیرا ضعف اعصاب سرچشمه هر مرض و مهمترین عامل پیدایش هرگونه ناراحتی جسمی و روانی است، ضعف اعصاب از امراض صعب العلاج روز است و ابتلای به آن از نظری خطرناکتر از مرض سل می باشد و اتفاقاً این مرض فوق العاده خطرناک، در بین بسیاری از افراد در دنیای روز شایع گردیده و مخصوصاً در کشورهای غربی که آمار مبتلایان به امراض عصبی گاهی بیشتر از مرضی دیگر است و شیوع این مرض خطرناک در سراسر جهان تا جایی است که کمتر کسی را می توان یافت که هیچ درجه از ضعف اعصاب را دارا نباشد و بدین جهت مطالعات زیادی از طرف مجامع بزرگ پزشکی جهان روی این مرض و علل پیدایش آن بعمل آمده و در نتیجه یکی از بزرگترین عوامل این مرض خطرناک همانا اشاعه موسیقی و کنسرت تشخیص داده شده است و این نظریه مورد تأیید عده زیادی از دانشمندان اروپا و آمریکا واقع شده و بتدریج مورد تصدیق همگی گردید تا جایی که از طرف جمعی از روشنفکران و نویسندگان و دانشمندان آمریکا لایحه ای تنظیم و به مجلس سنای آمریکا تقدیم نمود تا دولت برای جلوگیری از امراضی که بر اثر موسیقی پدید می آید که خطرناکترین آنها ضعف اعصاب است، از کنسرت و موسیقی های عمومی جلوگیری بعمل آورد. (۱)

---

. اسلام و موسیقی نقل از مجله دیمانش ایلوستر چاپ پاریس.

#### ۲- موسیقی عامل ضعف اراده و توجه غیرطبیعی

یکی دیگر از آثار شوم موسیقی همانا تضعیف اراده و ایجاد توجه غیرطبیعی در شنونده است زیرا موسیقی در اثر کشش های صوتی و ارتعاش اصواتی که دارد

يك حالت بهت زدگی و توجه غیرطبیعی در شنونده ایجاد می کند که به اعتراف دانشمندان علم روانشناسی (۱) آثار مرموزی را در دماغ و قوای مغز به جای می گذارد و آن اثری که از این حالت یعنی توجه غیرطبیعی محسوس است اینست که اراده تضعیف می گردد و شنونده موسیقی تمام قوای خود را گویا در گوش متمرکز کرده و هیچیک از اعضای بدن او در آن حال گویا با اراده او حرکت نمی کند و لذا گاهی دست و پای شنونده طبق ارتعاشات صوتی و نواهای موسیقی بنای حرکت کردن را می گذارد و خلاصه يك رقص خفیف بدون اراده شنونده انجام می شود.

### ۳- موسیقی عامل رکود فکر

سومین اثر حتمی آهنگهای موسیقی ایجاد رکود فکری است تا جایی که به موسیقی سرپوش فکر لقب داده اند زیرا در اثر جذب روحی که به شنونده موسیقی دست می دهد، چنان سخته ای برای مغز او رخ می دهد که اگر اولین متفکر باشد در آن حال مغزش از اندیشه کوتاهی هم دریغ خواهد داشت و اگر اولین قاضی زبردست باشد در آن ساعت از قضاوت در حادثه کوچکی هم عاجز خواهد ماند خلاصه بطور کلی آنگونه قوای دماغیش تحت تأثیر نواهای موسیقی

---

. Psychologie.

قرار میگیرد که نمی تواند در مراحل علمی و معضلات اجتماعی افکار خود را به کار اندازد و لذا متفکرین بزرگ و گاهی دانشجویانی که زیاد با موسیقی سر و کار دارند در امور فکری، کند و در ریاضی در پس قافله اند. (۱)

### ۴- موسیقی عامل فشار خون

اثر چهارم موسیقی فشارخون است، پزشکی در اروپا ضمن تجسس از علل فشار خون که در دنیای جدید بسیار فراوان شده است باز و بند فشارخون را به



باز و بسته و دگمه رادیو را باز و با گوش دادن به برنامه های مختلفه موسیقی به نتایج زیر رسید:

الف: هر قدر موسیقی نامطبوع و زننده باشد درجه فشارخون اضافه می شود و در موقع استماع صداهایی که موجب کسالت روح و ناراحتی می باشد بالا رفتن درجه فشار خون بعدی بود که پزشك را متوحش ساخت.

ب: قسمتی از برنامه های موسیقی هیچگونه اثری را در شنونده به جای نگذارده و به اندازه پرقویی هم در او مؤثر نیست.

ج: برخی از موسیقی ها اثر آرام کننده داشته و تا مدتی که ادامه دارد فشار را از حد معمول پایین می آورد.

د: بالاخره موسیقی چنان تأثیر در روی فشارخون پزشك داشت که بطور جدی سلامتی او را تهدید نمود. (۲)

اسلام و موسیقی.

اسلام و موسیقی نقل از مجله ریدرز ایجست، ترجمه دکتر صائبی.

##### ۵- موسیقی عامل دیوانگی

در بعضی از زندانهای روسیه که مخصوصاً در آنجا محکومین (نهلیست) را نگاه می دارند، شکنجه ای مرسوم است که به نام (هومه اوپاتیک) موسوم می باشد. با این وضع در یکی از زندان های (ادسا) يك محکوم سیاسی را برای مدت ششماه برای اینکه میهن پرستی بیاموزد!! در معرض شنیدن موسیقی و نواهایی قرار دادند که سرود ملی روس را می توخت، ولی آن بیچاره پس از پنج ماه دیوانه شد. (۱)

##### ۶- موسیقی عامل بزرگ اشاعه فحشاء

یکی از بزرگترین اثر سویی که شنیدن موسیقی در بردارد سوق دادن افراد مخصوصاً دختران و پسران جوان بطرف شهوت و تحريك قوای حیوانی است و خلاصه دختر و پسر جوانی که ممکن بود قبل از شنیدن موسیقی تحت تأثیر

شرم و حیا و عفت و یا عوامل دیگر اخلاقی قرار داشته و راضی به يك رشته کارهای ننگین شهوی و حیوانی نشوند، چنان با شنیدن موسیقی ممکن است خود آماده ننگین ترین عملی گردند که ابداً گویا درسی از عار و ننگ و عفت و حیا در زندگی نخوانده اند و تأثیر سوء موسیقی در این جهت به درجه ای است که می توان گفت يك قسمت مهم از اشاعه فحشاء و تجاوزات بنوامیس در دنیای روز، مربوط به پخش نوارهای شوم و آهنگهای مهیج موسیقی است.

. اسلام و موسیقی ترجمه از ژینور.

#### ۷- موسیقی در هم شکننده عواطف

از آثار شوم نواهای موسیقی در هم شکستن عواطف در شنونده است زیرا موسیقی عواطف را کم کرده و ممکن است آهسته آهسته از بین ببرد زیاد تجربه گردیده است کسانی که حس محبت و عواطف انسانیت آنان به درجه ای فوق العاده بوده که با شنیدن کوچکترین منظره تأثر انگیز متأثر می شدند، پس از شنیدن موسیقی بطور مداوم چنان عواطف خود را از دست داده اند که بزرگترین مناظر رقت بار و جگر خراش، کوچکترین تأثیری در آنها بجای نخواهد گذارد، البته هر قدر موسیقی بیشتر شنیده شود به همان درجه عواطف هم کم می گردد. اشتباه نشود، گاهی ممکن است نوازندگان موسیقی با دیدن بعضی از مناظر بسیار كوچك دچار ناراحتی شدیدی گردیده و حتی گریه های سختی بنماید اما باید توجه داشت که این گریه بخاطر ضعف شدید اراده آنها و از بین رفتن تعادل قوای آنان است و ضعف و اراده و اعصاب را نباید با موضوع عاطفه اشتباه کرد. دوستان عزیز! اینها يك رشته مضراتی بوده است که از نظر بهداشت و روان بر شنیدن موسیقی بار می باشد و اینك نظریه عده ای از دانشمندان نامی اروپا را درباره آثار شوم موسیقی بشنوید:

#### مضرات موسیقی از نظر دکتر ولف (۱)

مجله دیمانش ایلوستر چاپ پاریس می نویسد: «با اینکه علمای قرن اخیر کم بیش فهمیده اند که موسیقی در اعصاب انسان تأثیرات سوئی دارد ولی عده ای از اهمیت آن غافل بودند تا اینکه چند سال قبل دکتر ولف پروفیسور دانشگاه

---

. Wolf.

کلمبیا (۱) ثابت کرد که:

بهترین و دلکش‌ترین نواهای موسیقی شوم‌ترین آثار را روی اعصاب انسان می‌بخشد مخصوصاً وقتی که هوا گرم باشد این تأثیر مخرب خیلی بیشتر می‌شود و در مناطق حاره چون عربستان و برخی نقاط ایران منتهای سوء اثر را دارد. (۲)

مضرات موسیقی از نظر دکتر آکسیس کارل (۳)

دکتر آکسیس کارل فیزیولوژیست بزرگ فرانسوی می‌نویسد: ارضای وحشیانه شهوات ممکن است جلب نوعی اهمیت بکند ولی هیچ چیز غیرمنطقی‌تر از یک زندگی که به تفریح بگذرد نیست، اگر زندگی منحصر به رقصیدن و بدور شهر با اتومبیل چرخیدن و به سینما رفتن و رادیو شنیدن باشد چه سودی دارد؟

باز دکتر کارل ضمن بحث دیگری می‌گوید: بسیاری از کارگران جوان، هفته‌ای سه یا چهار شب را در سینماها و موزیکال‌ها و دانسینگ‌ها می‌گذرانند، مطالعه رمانهای کم‌مایه و پرگویی‌های روزانه بقیه وقت آنان را پر می‌کند، گوش کردن به دروغ‌پردازیهای رادیو وسیله دیگری برای تلف کردن عمر است، برخی از دانش‌آموزان، جز بوسیله رادیو نمی‌توانند درس خود را یاد بگیرند، رادیو نیز مانند سینما و موزیکال کاهلی کاملی بکسانی می‌بخشد که با آن سرگرمند تفریح، با زندگی متباین است زیرا زندگی عمل است، معهذاً تفریح در دیده اکثریت محصلین مدارس و کارمندان مغازه‌ها و اهل دفتر و کارگران کارخانه تنها

---

. Colombia.

. اسلام و موسیقی.

. Dr. Aliccis Carrel.

شرط زندگی شمرده شده است!!»

دکتر آکسیس کارل باز ضمن بحث دیگری می گوید: «آکلیسم کارگران ما را از پا درمی آورد و رادیو و سینما و ورزش های نامناسب روحیه فرزندان ما را فلج می کند حکومتها دیرزمانی است که مصرف گوشت چارپایان مبتلا به سل و سیاه زخم و مسمشه را غدقن کرده اند امروز نیز طبقه جوان را علیه الکلیسم و سفلیس و بیماریهای روانی که از فیلم ها و رادیو و روزنامه ها و مجلات سرچشمه می گیرد، محافظت نمایند ورق بازی و رقصیدن، با سینما و رادیو وقت گذراندن، هوش را بقهقرا می برد.(۱)

بهترین جایزه برای بهترین خواننده!!!

دوستان عزیز! اینك با در نظر گرفتن مضرات موسیقی از نظر بهداشت و روان و نظریه دانشمندان بزرگ اروپا و آمریکا درباره آن آیا تأثرانگیز نیست که در کشور ما برای بهترین آهنگسازان و خوانندگان و نوازندگان سالیانه مبلغ شصت هزار تومان جایزه تعیین نمایند(۲) در صورتی که جایزه نویسنده بهترین کتاب سال در همین مملکت پنج هزار تومان است؟! آیا مردم دنیا با خود نمی گویند: مگر ایران چه کشوری است که ارزش خوانندگان و آهنگسازان و نوازندگان در آن بیش از دانشمندان است زیرا به يك نفر دانشمندی که با گذراندن نزدیک به نصف عمر خود در راه تحصیل دانش، بتواند بهترین کتاب سال را بنویسد پنج هزار تومان جایزه می دهند ولی به يك زن یا مرد جوانی که بهترین شاهکار و هنر

. اسلام و موسیقی.

. روزنامه اطلاعات شماره ۱۰۱۳۳.

او خواندن و موسیقی نواختن و مردم فلك زده این مملکت را سرگرم کردن است سالیانه مبلغ شصت هزار تومان جایزه داده شود؟! آیا در چنین کشوری روح دانشمندان و افراد با فضیلت خفه نخواهد شد؟! آیا در مملکتی که ارزش رفاصه ها بیش از دانشمندانشان باشد علم و فرهنگ در آن کشور توسعه پیدا

خواهد کرد؟! با این حال پس این همه عربده‌ها برای حمایت از دانش و فرهنگ چه مفهومی دارد؟!

علاوه بر این، مگر در این کشور هیچ صنف از اصناف و زحمت‌کشان سزاوارتر به تشویق از آهنگ‌سازان و نوازندگان و خوانندگان نبودند! آیا اگر این مبلغ جایزه را سالیانه به بهترین کشاورزانی که بتوانند محصولات خوب به بار آورند و یا به کارمندی که صادقانه به ملت و مملکت خدمت کنند و یا به کارگری که بهتر بتواند وظایف اجتماعی خود را ایفا کند و یا به صنعتگران ملی که بهتر بتوانند صنایع خود را تهیه نمایند داده می‌شد بهتر نبود؟! آیا این قبیل اعمال که در این کشور انجام می‌شود، به انسان حق نمی‌دهد که بگوید همانگونه که در صنایع و ترقیات مادی تقریباً مملکت ما پنجاه سال از کشورهای اروپایی عقب است به همان نسبت از نظر فکری هم پنجاه سال بلکه بیشتر افراد این کشور و عده‌ای از زمامداران آن از مردم مغرب زمین عقب هستند، کارهایی که در پنجاه سال گذشته ملل اروپا و آمریکا به دنبال آن رفته و آن را مقدس می‌شمردند ولی آهسته آهسته به مضرات بهداشتی و روانی و اجتماعی آن پی برده و اینک می‌خواهند آن را ترک گویند، کشور ما تازه دارد به دنبال آن می‌رود و برای کسانی که در آن رشته کار می‌کنند جایزه تعیین می‌نماید و آنان را بنام هنرمند!! می‌خواند چه باید کرد گویا هنرمندان ایران ما باید از همین نمونه باشند، اگر چنین نبود پس چرا بهترین جایزه‌ها بخوانندگان و نوازندگان داده می‌شود!!

اسلام با صنعت رادیو و تلویزیون مخالف نیست اما به کودکان و به فرزندان خود ترحم کنید

ای مسلمانان غیور! و ای علاقمندان به سعادت خود و خاندان خود! ای کسانی که غوغای گوشخراش تمدن غرب هنوز تمام فکر شما را به خود مشغول نموده است و می‌توانید در این هیاهوی خانمانسوز، حقایق را شنیده و به دنبال آن بروید! بیایید برای خدا به فرزندان خردسال و کودکان بی‌گناهتان ترحم کنید و اگر نمی‌توانید رادیو و تلویزیون را شدیداً در داخل منزل کنترل کنید پس از بردن آنها به منازل خود، خودداری نمایید، مسلمانان غیرتمند! هیچ می‌دانید که با بردن یکی از اینها به منزل (البته با توجه به برنامه‌های استعماری که دستگاه تبلیغات کشور ما دارد) چه گناه بزرگی را مرتکب شده و چه خیانت

عجیبی را نسبت به دختران و پسران و دیگر خاندانتان انجام می دهید! شما با بردن بی کنترل آنها به منزل در بست افکار زن و فرزندان و کودکان بی گناه خود را در اختیار يك مشت خوانندگان بی شرم و رقااصه های بی ننگ قرار می دهید، شما ای مسلمانان شر افتمند! صبح از خانه خود برای انجام کارهای روزانه بیرون می روید ولی افکار کودکان معصومتان را در چهار دیواری منزل بازیچه هوسهای عده ای از مردم بی بند و بار و افراد دور از تمام فضایل قرار داده اید و در نتیجه پس از چندی با تمام تعجب می بینید با آنکه شما در اثر علاقمندی به سعادت آینده فرزندان و کودکان خردسالتان مراقب تربیت آنها بوده و در غیرموارد ضروری آنان را از تماس بیجا و مضر با این اجتماع آلوده و کثیف برحذر داشته اید معذک حتی بچه های کوچکتان به انواع رقصها و اصناف تصنیفها آشنا هستند، آیا هیچ می دانید که معلم آنها که بود؟ و این درس نامقدس و پلید را از چه مکتبی آموختند؟ آیا معلم آنها جز خوانندگان و رقااصه های دستگاههای فرستنده بوده اند؟ آیا این درسها را فرزندانتان جز از مکتب رادیو و تلویزیون و زنان فواحش و هنرپیشگان این دستگاهها آموخته اند.

رادیو و تلویزیون که باید وظیفه راهنمایی و آموزش را به معنای حقیقی و واقعی خود انجام دهند غالباً آلت دست دولت ها است و باید منویات آنها را بر مردم تحمیل کنند، رادیو و تلویزیون در کشور ما رقااصه ها، نالایقها، بی سوادها و دیکتاتورها را به نام هنرمندان عزیز!! شخصیت های برجسته!! مردان بزرگ!! معرفی می کند.

دوستان عزیز راستی دستگاه تبلیغاتی کشور ما با این برنامه استعماری که دارد یکی از علل مهم بدبختی جامعه ما گردیده که مانند يك روباه حيله گر در کمال آرامش و بدون هیچگونه هیاهو و انقلابی دختران و پسران جوان و فرزندان خردسال و خلاصه نسل آینده و فعلی را به طرف بدبختی و سیه روزی سوق می دهد و بدبختانه این لانه های فساد آنقدر هم فراوان شده که نزدیک است حتی در پست ترین مکان ها هم نصب گردد، در این نظام استعماری هر بیچاره که از تهیه حداقل ضروری زندگی خود هم عاجز است خرید يك رادیو و احیاناً يك تلویزیون را حتماً لازم دانسته و آنرا جزء تشریفات زندگی نکبت بار خود

می پندارند!!

اشتباه نشود اسلام رادیو و تلویزیون و امثال آن رافی حد ذاته حرام نمی داند این سندها بسیار پرارزش و می توان از آنها بهره های فراوانی برای پیشرفت افکار مردم کشور برد آری فقط با در نظر گرفتن برنامه فعلی آنست که داشتن آن را برای همه کس جایز نمی داند، از آن جهت که عده ای از آبستهای اجانب این دستگاهی که از دسترنج چرخ ریسان و بیوه زنان و خون دل یتیمان تأسیس شده و بودجه آنرا هم از اسکانت و کالبدهای فرسوده همین ملت تأمین می کنند، اینگونه آلت اجرای مقاصد شوم دشمنان مارک دار ما قرار گرفته است، از آن جهت ما داشتن رادیو و تلویزیون را برای همه کس جایز نمی دانیم که کانون و مرکز بازی و بیهودگی و هرزگی و خواندن تصنیف های یاوه و آوازهای شهوت انگیز و عامل عقب ماندگی فکری مردم گردیده است، دین رادیو و تلویزیون را از این نظر برای همه کس جایز نمی شمرد که از صبح تا نیمه های شب بعضی از افراد در پشت آن مانند حیوان فریاد زده و پشت سر هم می خوانند و می رقصند آخر مگر این ملت بدبخت چقدر آسایش و خوشی در زندگی دارد که باید در شبانه روز ساعتها ساز و آواز بخورد او داد.

آری برای خفه کردن افکار ملت، برای سرگرم کردن آنها تا مبادا به فکر ثروتهای خدادادی خود بیفتند، برای آنکه مبادا به این زندگی ننگین خود توجه پیدا کنند، برای آنکه مبادا به فکر آن بیفتند، که آخر تا کی باید دول بیگانه تا این درجه همه چیز ما را مورد دستبرد قرار داده و ثروت های ما را بیغما ببرند. در صورتی که در این کشور عده ای در اثر نداشتن غذا و بهداشت و حتی يك جرعه آب آشامیدنی سالم، مانند حیوانات جان می دهند و خلاصه برای به خواب کردن افراد مملکت، بیگانگان و مزدوران اجانب گویا وسیله ای بهتر از برنامه فعلی تبلیغات و صداهای مهیج و دلنشین!! زنان رقاصه (هنرپیشگان) نداشته و ندارند. آری برآستی این آهنگهای شهوت انگیز و سرگرم کننده «حداقل» مصداق کاملی برای «لهو و لعب» است که در قرآن مطرح و آواز خوانندگان بی بند و بار هم مصداق آشکاری برای «غنا» است یعنی همان دو عنوانی که در اسلام مورد نهی قرار گرفته است.

## مشروبات الکلی

آخ، وای، ای خدا، مردم، ملت به دادم برسید. این بی شرف مرا کشت.

با شنیدن این جملات مسافری از جای خود حرکت کرده و برای اطلاع از قضیه از کاپه‌ها بیرون ریختند پیرمرد هم به اتفاق دوستانش از کاپه خود خارج شد ولی ازدحام جمعیت که در يك جا جمع شده و به منظره ای نگاه می کردند، به حدی بود که اطلاع پیدا کردن از قضیه مشکل به نظر می رسید تا بالاخره با مداخله پلیس قطار مردم متفرق شدند، پیرمرد و دوستان او هم به کاپه خود رفتند اما چون کاپه آنها در مجاورت همان کاپه قرار داشت که آن فریاد از آنجا بلند گردیده بود لذا پیرمرد و دوستانش توانستند پس از چند دقیقه در يك فرصت کافی از قضیه جویا شوند ولی برای بار دوم که از کاپه خود خارج گردیدند با منظره وحشتناک و عجیبی روبرو شدند زیرا دیدند که خون سطح کاپه مجاور را فرا گرفته و جوان بدبختی هم در حالی که شکمش دریده شده و روده هایش ظاهر گردیده است روی زمین افتاده و جان داد و جوان بدبخت تر دیگری در حالی که پلیس قطار او را بازداشت کرده و مراقب اوست در کنار آن جوان مقتول ایستاده و آماده رفتن به همراه پلیس است اما تلو تلو می خورد بالاخره پلیس قطار آن جوان را با خود برد سپس پیرمرد و دوستانش از قضیه جویا شدند مسافری کاپه مجاور در پاسخ آنها گفتند: این دو جوان هر دو مشروب خورده و مشغول قماربازی و برد و باخت بودند ولی در بین بازی قمار در اثر مستی بنای فحش را به عنوان شوخی و مزاح با یکدیگر گزاردند اما آهسته آهسته شوخی و مزاح آنها به حدی رسیده و با یکدیگر گلاویز شدند دیگر ما در این بین نفهمیدیم چه شد تا يك دفعه صدای این جوان مقتول بلند شد: آخ، وای، ای خدا، مردم، ملت به دادم برسید! و در نتیجه کار به اینجا کشید که ملاحظه می فرمایید، پیرمرد و دوستان او پس از اطلاع از جریان با يك دنیا تأثر به کاپه خود مراجعت کردند.

دکتر: راستی این چه درد بی درمانی است بنام مشروبات و قمار که در بین



این ملت بدبخت رایج گردیده است و زمامداران کشور هم گویا به خواب خرگوشی فرو رفته و ابداً در فکر چاره آن نیستند.

عباس بیضاوی: دولت بیچاره چکار بکند، نمی شود که ریشه مشروب را در مملکت یکسره قطع نمود زیرا در بعضی از اوقات مشروب هم لازم است!! مردم خودشان باید ملاحظه بکنند و افراط در خوردن آن ننمایند.

پیرمرد: جناب آقای بیضاوی این چه سخن نابجایی است آیا شما تجویز می کنید که این سهم مهلك و آتش سوزان در این مملکت باقی بماند؟! آیا هیچ می دانید که مشروبات با بدنهای فرسوده و اسکلتهای بی رمق این مردم بدبخت چه می کند؟

عباس بیضاوی: تا حدی از مفسد آن اطلاع دارم، ولی نه به اندازه ای که با بودن آن کاملاً مخالف بوده و معتقد باشم که حتماً باید از کشور ریشه کن گردد و اگر لطفاً مفسد آن را از نظر بهداشت طبق علوم و اکتشافات روز بیان فرمایید ممکن است من هم با شما هم عقیده گردم.

پیرمرد: مضرات مشروبات الکلی از نظر بهداشت و روان، اقتصادی و اجتماعی، سیاسی و اخلاقی بیشتر از آنست که فعلاً بتوانم آن را بیان کنم اما به اقتضاء وقت کوتاه مسافرت، مختصری از آن را به عرض می رسانم:

#### ۱- معتادین به الکل زود می میرند

دکتر پارکر طبیب مشهور نیویورک ثابت نمود که هرگاه از جوانان بیست و یک ساله و بیست و سه ساله که معتاد به مسکرات هستند، پنجاه و یک نفر تلف شود در مقابل آنها از جوان های غیرمعتاد ده نفر هم تلف نمی شوند، همچنین بر حسب تحقیقاتی که بیسون مشهور انگلیسی نموده جوانهای بیست ساله ای که انتظار می رود که پنجاه سال عمر کنند در اثر صرف الکل بیشتر از سی و پنج سال عمر نمی کنند، (مستر توماس هویتگر) گفت که: کمپانی های بیمه عمر تجربه کرده اند که عمر معتادین به مشروبات الکلی نسبت به دیگران ۲۵ الی ۳۰ درصد کم است یعنی اگر عمر متوسط اشخاص غیرمعتاد چهل سال باشد عمر متوسط معتادان به مشروب، سی یا بیست و هشت سال خواهد بود. (۱)

وزیر بهداشتی فرانسه (برباردشنو) در آمار تکان دهنده ای که درباره تلفات ناشی از الکل منتشر کرده چنین می نویسد: «تلفات در اثر افراط در الکل در سال

---

. مضرات نوشابه های الکلی.

۱۹۵۶ بالغ بر ۲۰ هزار نفر بوده است» (۱)

دبیرکل کمیته بین المللی مبارزه با الکل اعلام کرد که ۲۵ درصد از مخاطرات و سوانح کار، و ۵۷ درصد از تصادفات اتومبیل در فرانسه به علت استعمال الکل رخ داده است. (۲)

## ۲- مشروب مولد مرض آلکلیسم

(مسیو دوبوی) دکتر معروف فرانسوی در کتاب (طب جدید) خود می نویسد که مسکرات، شاربین خود را سوق می دهد به سوی مرضی که بنام آلکلیسم نامیده می شود، اشخاص مست در بدو مستی خود لذتی احساس می کند که آن لذت فوراً به درد و سستی مبدل می گردد و همین لذت آنی است که هر کس يك دفعه لب بر لب ساغر نهاد دیگر نمی تواند از آن صرف نظر نماید و متدرجاً معتاد شده و افراط می نماید تا مسمومیت خمیری در او عارض گشته در تمام اعضا و خون او سرایت می کند و در نتیجه موجب سوء هضم شده معده و کبد را از کار باز می دارد، مجرای تنفس و بول را مریض می کند و اعصاب را مختل می سازد و بالاخره منجر به خرافت و جنون می گردد و گاهی پیش از آنکه این آلام دردناک روی دهد سبب مرگ و هلاکت می شود.

دکتر (گالیته بواسیه) فرانسوی می نویسد: «تمام مشروبات الکلی دارای سمی بنام الکل می باشد الکل که در مسکرات وجود دارد سم بزرگی است و واضح است که هر قدر مقدار این سم در مشروبات زیادتر باشد ضرر آن بیشتر است و از

---

. مجله تندرست شماره ۱۲ .

. مجله تندرست شماره ۱۲ .

این جهت عرق که در ۲۰ گرم آن ۸ تا ۱۰ گرم الکل وجود دارد از سایر مسکرات

مضرتر و مهلك تر است مرض آلكلیسم كه همان مسمومیت خمری است موجب بیماری غالب احشاء و اعضاء معتاد به مشروب گشته كم كم آنها را از كار می اندازد و شخص معتاد بدون آنكه ملتفت باشد مرگ را استقبال می كند و مرض آلكلیسم يك دفعه رخ نمی دهد بلکه بتدریج ظاهر می گردد. (۱)

### ۳- اثر مشروبات الكلی در دوران خون

الكلی چون در خون اثر می بخشد كم كم آنرا فاسد کرده عمل تغذیه اعضاء مختل می گردد و مقدار زیادی پیه و چربی اطراف قلب را گرفته آن را سنگین و حجمش را زیاد می كند و در نتیجه حرکات قلب ضعیف می گردد و لذا نبض معتادین به الكلی غالباً آهسته و یا غیرمنظم است و سبب غالب امراض قلبی هم همین جهت می باشد، الكلی شرایین را نیز چون قلب ضخیم کرده و مرونت و الاستیکی آن را كم می كند خون را درست نمی تواند از قلب براند و علاوه بر این ممكن است با فشار مختصری آن رگها پاره شود. (۲)

### ۴- اثر مشروبات الكلی در قلب

استاد دانشكده پزشکی و رئیس بیمارستان سینا ضمن سخنرانی خود گفت: «قلب با آنكه دو عصب دارد، یکی «پنوموگاستریك» كه انقباضات آن را بطی و یا معتدل می كند و دیگری «سمپاتیك» كه تسریع می نماید معذلك اگر آن دو

---

. مضرات نوشابه های الكلی.

. همان.

عصب را هم قطع کنند قلب از كار نمی افتد بشرط آنكه الكلی و سیفلیس در كار نباشد و الا خرابش می کنند» (۱)

### ۵- اثر مشروبات الكلی در جهاز تنفس و تولید سل

حنجره و قصبه الریه در اثر خوردن مشروبات الكلی متورم گشته صدای شخص الكلی بسیار خشن می گردد و سرفه های سخت این قبیل اشخاص نتیجه همان تحريك قصبه الریه است.

مشروبات الکلی شخص را مستعد به سل می کند و از روی آمار معلوم گردیده که اشخاص مسلول غالباً معتاد به الکل می باشند، «پروفسور مایس» ثابت کرده است که سل ریوی با الکل ارتباط قوی دارد «دکتر لاندوزیه» فرانسوی گفته است که: مرض الکل ما را برای سل ریوی مهیا و آماده می سازد، «دکتر جاکوه برتلون» گوید: مشروبات الکلی اسباب ضعف جهازات بدنی و علت عمده سل ریوی است. (۲)

#### ۶- اثر مشروبات الکلی در دستگاه گوارش

مشروبات الکلی زبان را ضخیم کرده و آن را می ترکاند، گلو و حلق را هم متورم می سازد، در معده اثری زیاد می بخشد زیرا در میان آن زیاد توقف می کند، غده های متورم معده مایه لزجی ترشح می کنند که به واسطه قی کردن از دهان بیرون می افتد و گاهی معتادین به مشروب خون قرمز یا سیاه قی می کنند و این

---

. مضرات نوشابه های الکلی.

. مضرات نوشابه های الکلی.

خون از قرچه های معده تولید می شود، علاوه بر ایجاد التهاب معده که عارضه آن قی می باشد اشتها نیز کم می شود و غذا در معده قرار نگرفته و دچار سوء هاضمه می گردد مشروبات الکلی موجب اتساع معده می شود تا جایی که گاهی ممکن است نه لیتر آب در آن جای بگیرد، مشروبات الکلی روده ها را نیز مریض ساخته و سبب اسهال سخت و دفع خون و ضعف مفرط می گردد، مشروبات الکلی کبد را متورم ساخته و شکم را بزرگ می سازد و گاه هم ممکن است اتساع و التهاب را برای کبد به بار آورد.

امراض کبد غالباً با التهاب معده توأم شده سبب قی و عدم اشتها می گردد بعد در اثر تغییر با تالوزی در وریدهای معده احتقان حاصل شده مریض خون قی می کند سپس بواسیر تولید می شود و بالاخره دوران مرض استسقاء شروع شده، شکم از مایع زردرنگی پر می گردد، و محل اعضاء درونی تغییر می یابد، قلب به بالا رفته محل ریتین تغییر می کند و طحال آویزان شده، بزرگ می گردد. (۱)

## ۷- اثر مشروبات الکلی در کلیه

یکی از اطباء معروف انگلیس می گوید: اشخاصی که مبتلا به امراض کلیه می شوند ۸۷/۵ درصد آن به واسطه مشروبات الکلی است، مشروبات الکلی مقدار بول را نیز زیاد کرده سبب تورم بعضی از اعضاء چون شکم و پاها و پلکهای چشم می گردد. (۲)

مضرات نوشابه های الکلی.

همان.

## ۸- اثر مشروبات الکلی در مغز اعصاب

اثر مشروبات الکلی در مغز بسیار محسوس و غالباً موجب پاره شدن شریان و ریختن خون به دماغ می شود و چون خون به مرکز دماغ ریخت سکتة عارض می گردد و منجر به مرگ می شود و گاهی هم در اثر تولید لخته هایی در عروق موجب سد مجرای خون می گردد و در بعضی از اوقات هم ممکن است منجر به فلج شدن اعضاء و صرع و تشنجات گردد. (۱)

## ۹- اثر الکل در جلد و گردن

پوست اشخاص الکلی قرمز و ممکن است به پاره ای امراض جلدی از قبیل اکزما و جوش صورت و غیر آن مبتلا گردد و همچنین در اثر استعمال الکل و مخصوصاً آبجو گاهی پیه گردن زیاد و محتاج به عمل جراحی می گردد. (۲)

## ۱۰- مشروبات الکلی بدن را برای امراض آماده می کند

مشروبات الکلی علاوه بر تولید امراض فوق، بدن را برای اغلب امراض مستعد می سازد.

«اندرسون» طبیب مشهور جلارجو گفته که: مشروبات الکلی اجسام خیلی قوی را برای قبول بیماری و با مستعد می سازد، در سال ۱۸۳۲ میلادی هنگامی که مرض وبا در ورشو (۳) پیدا شد صدی نود از مردگان به مرض وبا، معتادین به

---

. مضرات نوشابه های الکلی.

. همان.

. پایتخت کشور لهستان واقع در اروپای شرقی.

مشروبات بودند و وقتی که مرض وبا در تفلیس (۱) شروع شد تلفات اشخاص الکلی به بیست هزار رسید، «مستر هوبر» گفته در سال ۱۸۳۳ میلادی کسانی که به مرض وبا درگذشتند، هشتاد درصد آنها کسانی بودند که مشروب می خوردند، «استانلیه» دانشمند دیگر گفته: ادامه حیات معتادین به مشروب در آفریقا کار مشکلی است باز دکتر جراحی طبق آمار دقیق اظهار داشت که اشخاص الکلی کمتر از عملیات جراحی بهره مند می شوند. (۲)

#### ۱۱- مشروبات الکلی عامل دیوانگی

مشروب اولین عامل جنون است، آمار دقیق تیمارستانها نشان می دهد که اکثر دیوانگان کسانی هستند که سالهای دراز، عمر خود را با میخوارگی و مستی بسر برده اند، به موجب يك آمار در يك خانواده در آمریکا هفت نفرشان ابله و احمق بودند که پدر و مادرشان الکلی بوده اند، (دکتر پارکر) مشهور نیویورک گفته که نصف از حوادث دیوانگی و سفاهت به واسطه مشروبات است، باز جمعیتی که تحت ریاست «مسیو پوانکاره» رئیس جمهور سابق فرانسه اداره می شد چنین گزارش داده بود که: «جامها و گیلاس های کوچک که از طرف پدر و مادر به اطفال و فرزندان داده می شود، سبب ضعف اولاد و نسل آنان گردیده و در نتیجه اکنون دویست هزار نفر دیوانه در فرانسه بوجود آمده به استثنای عده ای که فقط مبتلا به درد گلو و درد خنازیر و انحطاط ادبی شده اند»  
طبق آماری که در سال ۱۹۰۲ میلادی در انگلستان گرفته شد: افرادی که در

---

. پایتخت گرجستان.

. مضرات نوشابه های الکلی.

اثر خوردن مشروبات الکلی مبتلا به جنون و دیوانگی گردیده اند بدین ترتیب

است: ۲۲۴۹ نفر مرد، ۹۷۶ نفر زن.

دبیر کمیته مبارزه با الکل در بیست و چهارمین کنگره بین المللی مبارزه با الکل آمار زیر را فاش کرده است: ۲۰ درصد از زنان و ۶۰ درصد از مردانی که به بیمارستانها مراجعه کرده اند معتاد به الکل بوده اند و ۸۰ درصد دیوانگان و ۴۰ درصد از بیماران آمیزشی در نتیجه استعمال الکل بوده است. (۱)

در انگلستان در اثر تحقیقات دانشمندان به ثبوت رسیده که تقریباً ۹۵ درصد از دیوانگان به علت اعتیاد به الکل است. (۲)

باز طبق آماری که در اروپا گرفته شده است شماره دیوانه های هر شهر با شماره میخانه های آن شهر متناسب است، جنون خمیری گاهی آسان است و در این صورت تنها قوه هوش و زیرکی را از میان می برد و شخص الکی ابله و احمق می گردد، باز طبق رساله ای که تیمارستان تهران درباره علل و موجبات جنون و امراض دماغی در روزنامه اطلاعات در تاریخ هشتم اردیبهشت ماه ۱۳۲۱ انتشار داد چنین می نویسد: الکل و سیفلیس جامعه ما را تهدید می کند، مجلسی نیست که در آن مشروب مصرف نشود! محلی نیست که در آنجا سیفلیسی وجود نداشته باشد، گردشگاهی نیست که در آنجا بطریهای عرق خورده نشود، پیاده روان در جیب خود عرق و مزه و اتومبیل سواران در کنار خود مشروب و سیفلیس را همراه می برند و با دمی نشاط، پروانه ورود به تیمارستان را خریداری می نمایند. ای معتادین به الکل و ای مبتلایان به سیفلیس، قدمی چند بردارید و به

---

. مجله تندرست.

. همان.

تیمارستان تشریف فرما شوید تا عاقبت کار خود را بشناسید و درجه سیاه بختی خود و اولاد خود را دریابید. (۱)

## ۱۲- اثر مشروبات الکی در اخلاق

مشروب نه تنها جسم را مسموم و عمر را کوتاه می کند بلکه بزرگترین ضربه را بر پیکر اخلاق وارد می سازد زیرا معتاد به الکل را بسیار بدخو و بی مبالا و بدگمان می سازد، به افراد فحش و ناسزا می گوید مشروبات آنچنان انحطاط اخلاقی برای شخص ایجاد می کند که انسان را وادار بهرگونه جرم و جنایت و

عمل خلاف عفت می نماید چنانچه طبق يك آمار دقیقی در انگلستان در سال ۱۸۷۸ میلادی معادل ۵۴۳۴۸ حکم بر علیه زنانی که معتاد به مشروب بوده و در اثر میگساری مرتکب جرم گردیده اند صادر شد. (۲)

### ۱۳- ضرر خانوادگی مشروبات الکلی

الکل در نسل معتاد اثرات شومی را به جای می گذارد و اطفال الکلی غالباً در کوچکی دچار تشنجات شده و در بزرگی کودن و احمق و سست اراده خواهند شد، اطفال مصروع بیشتر از نسل معتادین به الکل می باشند در کوچکی غالباً مبتلا به حجب دماغی و در بزرگی مسلول می گردند استاد «کارل گریفور» متخصص امراض عصبی می گوید: اولاد معتادین به مشروبات الکلی ۱۵ و یا ۱۷ درصد مبتلا به امراض دماغی می شوند در صورتی که در اشخاص غیرمعتاد از ۵

. مضرات نوشابه های الکلی.

. مضرات نوشابه های الکلی.

درصد تجاوز نمی کند»، دکتر لاهمان آلمانی طبق تحقیقاتی که در تأثیر مشروب در نسل نموده می گوید: «يك زن که در سال ۱۷۴۰ میلادی متولد و در آغاز قرن نوزده فوت نموده بود، در اثر میگساری احوال نسل او بدین قرار بود: یکصد و چهل و شش نفر مجرم که قاتل و یا دزد بودند و به زندان دچار شدند». باز دکتر لفلین آمریکایی گفته که: از يك مرد سالم يك تا یازده طفل بوجود می آید ولی معتاد به مشروب از يك تا سه طفل پیدا می کند. (۱)

### ۱۴- مضرات اقتصادی مشروبات الکلی

مشروبات الکلی خانواده های بزرگی را یکسره از هستی ساقط نموده و بروز تیره و بدبختی آنها را دچار گردانده است و بالاخره با منتهی درجه فلاکت و بدبختی رخت از این جهان بر بسته اند، در سال ۱۹۰۲ میلادی معدل ۲۶۳ میلیون لیتر در کشورهای متمدن آبجو مصرف شده، و پول هایی که برای سایر اقسام مشروبات الکلی مانند عرق، ویسکی، کنیاک، شامپانی و غیره مصرف شده مبالغ سرشار و سرسام آوری است در سال ۱۳۱۰ تنها در آمریکای شمالی بالغ بر



۴۰۰ میلیون لیتره خرج مشروبات شد، در کشور یوگسلاوی سالی ۲۰ میلیون لیتره انگلیسی صرف نوشابه های الکلی می گردد، در مملکت خودمان یعنی در کشور ایران طبق آمار دقیق در سال ۱۳۱۲ در شیراز معادل يك میلیون و دو بیست هزار ریال تنها عرق مصرف شده و در تهران در همان سال مبلغ هفت میلیون پانصد و نود و پنج هزار و ششصد و سی و هفت ریال تنها به مصرف عرق رسیده و در رشت در یکسال يك میلیون و هشتصد هزار ریال برای خرید

---

مضرات نوشابه های الکلی.

مشروبات خرج شده است، در تبریز هزینه عرق بیش از يك میلیون و یکصد و بیست و سه هزار ریال در سال بوده است.

در کشور آتازونی در سال ۱۳۱۰ چهارصد میلیون لیتره به مصرف مسکرات رسیده، باز در سال ۱۳۳۱ بابت قیمت مواد اولیه و مالیات دولت و عوارض شهرداریها و سود بازرگانی چهار میلیون ریال در ایران به مصرف نوشابه های الکلی رسیده است، اینها قسمتی از ضررهای اقتصادی نوشابه های الکلی در يك سال در بعضی از ممالک دنیا بوده است. (۱)

باز طبق آماری که در سال ۱۳۳۷ در ایران گرفته شده بیش از ده میلیون بطری الکل مصرف شده که تقریباً قیمت آن بیش از هشتصد میلیون ریال است. (۲)

#### ۱۵- مضرات اجتماعی مشروبات الکلی

مشروبات الکلی علاوه بر مضراتی که برای معتادین به خود بیار می آورد، ضربات شدیدی بر پیکر اجتماع وارد می سازد زیرا شخص الکلی هنگامی که به جنون خمری مبتلا شده، دزد و قاتل و جانی درآمده نه تنها برای خود و خانواده خود نکتب بیار خواهد آورد بلکه برای اجتماع خود هم جز تیره بختی و سیه روزی ثمره دیگری نخواهد داشت یکی از وزرای اتازونی در سخنرانی خود گفت: «آمریکا در مدت ده سال هیجده هزار میلیون خرج مشروبات نموده و در نتیجه آن صد هزار جوان را به دار المساکین و یکصد و پنجاه هزار مجرم به

. مضرات نوشابه های الکلی.

. اطلاعات شماره ۱۰۲۵۶.

زندانیان انداخته و یک هزار و پانصد نفر را کشته و دو هزار نفر را به خودکشی وا داشته و دویست هزار زن را بیوه نموده و یک میلیون طفل را بی پدر گذارده است» باز نخستوزیر انگلستان (للوید جرج) در جنگ بین المللی گفت: انگلیس دو دشمن دارد: آلمان و کل.

(پوانکاره) رئیس جمهور فرانسه که ریاست جمعیت ضد الکل را نیز داشت در موقع جنگ بین المللی ضمن بیانیه ای که انتشار داده چنین می نویسد: «ای فرزندان فرانسه بزرگترین دشمن شما مشروبات الکلی است، پیش از آنکه با آلمان زد و خورد نمایید با مشروبات بجنگید، خسارت جانی و مالی که در نتیجه مشروباتی از سال ۱۸۷۰ متوجه کشور فرانسه شد به مراتب بیشتر از تلفات و خسارتهای حاصله از جنگ فعلی است، مشروباتی که به مذاق شما لذیذ می باشد زهر قاتل است شما را زود پیر کرده و نصف عمر شما را از بین می برد و بدن شما را مورد حملات امراض و ناتوانیهای پی در پی قرار می دهد».

باز یکی از دکترهای معروف آلمان گفت که: در اثر میخواری و صرف مشروبات الکلی بود که سربازان آلمانی در جنگ مرتکب انواع شقاوت و قساوت شده اند، الکل حس عاطفه را از آنان سلب و عقلشان را زایل و آنها را به وحشیت و بربریت، سوق داده بود. (۱)

#### ۱۶- مضرات سیاسی مشروبات الکلی

استعمال مشروبات الکلی گاهی ممکن است از نظر سیاسی بزرگترین خطرها را بیار آورد زیرا در یک مجلس رسمی و کنفرانس عمومی اگر یکی از

. مضرات نوشابه های الکلی.

زمامداران بزرگ جهان در خوردن مشروب و می افراط نماید در اثر مستی بی حد، اسرار نظامی و سیاسی مملکت خود را افشا می کند و از این راه ضربت

بزرگی را بر کشور خود وارد می‌سازد و گاهی هم محتمل است در اثر مستی، حملات ناروایی بر قبای خود و دول بزرگ دیگر جهان نموده و بدین وسیله آتش جنگ جهانی را روشن نماید و دنیایی را در آتش جنگ بسوزاند.

### اعلام خطر

يك آمار عجیب و نکان دهنده

یکی از جراید کثیرالانتشار روزانه، وضع تهران (پایتخت کشور شیعه ایران!!!) را از نظر مشروبات الکلی چنین نگاشته بود:

«در تهران در برابر هر کتابفروشی چهار مغازه مشروب فروشی وجود دارد!! تیراژ کتاب های ایران در حال تنزل و تولید مشروب افزایش می یابد.

طبق يك آمار عمومی که از طرف وزارت کشور در سال ۱۳۴۰ انتشار یافته است حاکی از آنست که در شهر تهران ۶۸۱ کافه رستوران و اغذیه فروشی و ۱۳۴ مشروب فروشی مشغول به کار است و حال آنکه تعداد کل کتابفروشیهای تهران به اضافه لوازم التحریر فروشهای پایتخت در حدود ۲۶۰ مغازه می باشد (و بدون تردید از این تعداد در حدود دوسوم لوازم التحریرفروشی هستند) در حال حاضر در سراسر ایران نزدیک به ۴۰ کارخانه مشروب سازی به ساختن انواع مشروبات مشغولند و سالانه تحت نظر اداره رسومات به پنج میلیون بطر عرق و وتکا و ۲۵۰ هزار بطر و نیم کنیاک در تهران تولید می شود، محصول کارخانجات شهرستان های ایران نیز رقمی معادل ارقام بالا است، هر ساله در ایران تقریباً سی میلیون بطر آبجو تهیه می شود علاوه بر اینها آمار اداره بررسیهای آمار اقتصادی وزارت بازرگانی نشان می دهد که تنها در سال ۱۳۴۰ بیش از هفده میلیون و سیصد و هشتاد هزار ریال مشروبات مختلف خارجی به ایران وارد شده است. (۱)

با در نظر گرفتن مخارج و زیانهای فوق که از نظر بهداشت و روان و اخلاقی و اجتماعی و خانوادگی و اقتصادی و سیاسی برای مشروبات الکلی بیان کردیم، می توان تا حدی ارزش واقعی حکم مقدس و آسمانی اسلام را درباره مشروبات الکلی دانست و فهمید که با پافشاری و جدیت فراوانی که اسلام در تحریم این

مایع خطرناک در دنیای ظلمانی چهارده قرن قبل نموده، چه شاهرکاری را از نظر علمی انجام داده است، اسلام در تحریم این سم مهلك به درجه ای شدت نشان داد که حتی استعمال آنرا برای معالجه امراض کاملاً تجویز نکرده و امام صادق (ع) فرمود خداوند در این سم مهلك شفا قرار نداده است. (۲)

دکتر: گمان نمی کنم بهداشت و طب و دانشمندان بزرگ روز تا این حد با اسلام موافقت نمایند زیرا آنان از مشروبات الکلی برای معالجه امراض و به عنوان داروی مقوی استفاده می کنند.

پیرمرد: اتفاقاً برخلاف تصور شما، دنیای طب آهسته آهسته می خواهد این حقیقت را درک کند که مشروبات الکلی برای تمام افراد حتی برای مرضایی که داروی آنان مشروب است ضررش بیش از نفعش می باشد و در نتیجه در دنیای روز هم استعمال مشروب، به عنوان معالجه و یا دوی مقوی، کم کم تحریم

. کیهان شماره ۶۲۲۶.

. فروع کافی: روایت ابی بصیر در سؤال ام معبد خالدیه از امام صادق علیه السلام.

می شود، شاهد بر این ادعا سخنرانی مفصلی است که یکی از دکترهای معروف و نامی روز در یکی از مجامع عمومی راجع به مشروبات الکلی نموده و در پایان سخنان خود چنین گفت: «من به تجویز نوشابه های الکلی به عنوان دوی مقوی هم معتقد نیستم و توصیه می کنم که از این مقوی ها بخصوص در زنان و کودکان احتراز شود زیرا زیان مشروبات الکلی بیش از سودش است.» (۱)

دکتر: عده ای از معتادین به مشروب گمان می کنند که نوشابه های الکلی فوایدی را دربردارد.

پیرمرد: اتفاقاً این گمان و فکر از همان مغزهای الکلی ناشی می شود و صد درصد اشتباه و بی اساس است زیرا فوایدی که برای مشروبات الکلی گمان می شود بدین ترتیب است:

الف: در مناطق سردسیر بدن را گرم می کند.

ب: برای هضم غذا مفید است.

ج: موجب تقویت بدن می گردد.

ولی هیچیک از این سه فایده ای که گمان می کنند بر مشروب بار نیست اما

نسبت به تولید حرارت در مناطق سردسیر، به تجربه طب ثابت گردیده است که مشروبات الکلی حرارت زیادی در بدن ایجاد نمی کند برخلاف شکر که علاوه بر ایجاد حرارت فوق العاده در مناطق سردسیر شکارچیان و خلبانها برای استقامت در برابر زحمات و مشقت های زیاد از آن استفاده می کنند، ولی مشروب علاوه بر عدم ایجاد حرارت زیاد اصلاً تحمل بدن را در برابر زحمات بسیار کم می نماید. اما نسبت به فایده دوم مشروب یعنی هضم غذا، آن هم اشتباه بزرگی است و

---

. مضرات نوشابه های الکلی.

بلکه تکرار استعمال آن موجب ضررهای بی شمار می گردد زیرا در ابتدا تحریک و تهییج می کند ولی سبب خستگی اعصاب محرکه او عیه شده و در نتیجه عمل هضم متوقف می گردد علاوه بر این الکل سبب سختی غذا شده و ترشحات معده را از هضم آن عاجز می گرداند.

و اما نسبت به فایده سوم، آنهم اشتباه محض است زیار در اثر تجاری که در ارتش و نیروهای انگلیس به عمل آمده ثابت گردید که هر یک از افراد سپاه که از مشروب دوری جسته تحمل او در مقابل زحمات و سختیها بیش از معتادین بوده است و همچنین طبق آماری که شرکت های بیمه عمر در سراسر جهان تهیه کرده اند عمر اشخاص غیرمعتادین به مشروب خیلی بیشتر از معتادین می باشد (۱) آری مشروبات الکلی تا جایی خطرناک و مضر است که دنیای بی بند و بار روز را هم به وحشت انداخته و در نتیجه، مبارزات شدیدی در اروپا برای ریشه کن کردن این مایع خطرناک انجام گردید، در آمریکا، خرید و فروش، تهیه نمودن، صادر کردن، وارد ساختن آن قانوناً قددن اکید شده بود و چندین سال دانشمندان بزرگ آمریکا برای اجرای این قانون درباره مضرات نوشابه های الکلی سخنرانیها نمودند و دولت آمریکا فیلم های مختلفی از زندگی نکبت بار مردم الکلی را به ملت خود نشان داد ولی پس از نزدیک به دوازده سال مبارزه شدید، بالاخره اکثریت هوسران مردم آمریکا راضی نگردید تا از تمایلات نفسانی خود دست بردارد و در نتیجه قانونگذاران آمریکا را مجبور ساختند تا قانون منع استعمال و تهیه و ورود مشروبات الکلی را لغو کرده و بار دیگر پای این سم مهلك را آزادانه به مملکت خود کشانند.

مضرات نوشابه های الکلی.

در انگلستان هم يك وقتي ميخوارگي فوق العاده رایج گردید و مانند سیل بنیان کن در آنجا مشروب جاری شد تا آنکه زمامداران وقت از عاقبت وخیم آن ترسیده و برای فروش مشروب مالیاتهای گزافی وضع کردند و آن را به تصویب پارلمان انگلستان رساندند اما به مجرد تصویب این قانون چنان صدای مردم انگلستان بلند شد که درب دکان ها را به علامت عزا بستند و بالاخره با هیجان و هوس مردم، بار دیگر استعمال و فروش هر نوع مشروب آزاد گردید.

دوستان عزیز! اینك با در نظر گرفتن این مطالب آیا شرم آور نیست که در مملکت ما با آنکه يك کشور باصطلاح اسلامی و بلکه جعفری است و در قانون اساسی آن زمامداران مملکت را موظف به اجرای قوانین اسلام می نماید، در چنین کشوری نه تنها هیچگونه اقدامی، دولت در منع و جلوگیری از این مایع خطرناك انجام نداده بلکه رسماً در تشکیلات خود اداره ای بنام اداره رسومات داشته و دولت از این راه روزانه شصت هزار تومان در سال ۱۳۲۳ مالیات دریافت می نمود و این مالیات مشروع!!! در سال ۱۳۳۹ سالیانه بالغ بر شصت میلیون تومان شد. (۱)

قوانین کشور راجع به مشروبات الکلی

دکتر: مثل اینکه يك رشته قوانینی راجع به منع استعمال مشروبات الکلی در کشور ما هم وضع شده است.  
پیرمرد: در سراسر قوانین کشور تنها دو ماده قانون درباره مشروبات الکلی وجود دارد:

اطلاعات سالانه ۱۳۴۰ بخش چهارم.

يك: ماده واحده مصوبه بهمن ماه ۱۳۳۳ قانون منع تهیه و خرید و فروش و مصرف کلیه نوشابه های الکلی: متن قانون چنین است:  
«دولت مکلف است از تاریخ تصویب این قانون به فاصله شش ماه ورود و تهیه و خرید و فروش و مصرف کلیه نوشابه های الکلی را ممنوع سازد» (۱)

حسن آقا دانشجو: پدر! از تاریخ تصویب این قانون تا بحال که بجای شش ماه، شش سال می گذرد پس چرا قدمی در تمام این مدت در این باره از طرف دولت برداشته نشده است؟

پیرمرد: فرزند عزیزم، مگر نمی دانی ساعتها و روزها در این مملکت به کنده می گذرد؟! علاوه بر این، عقل من و شما نمی رسد و مصالح عالیله کشور!!! مقتضی نیست که این قانون اجرا گردد آخر دولت مسلمان!!! ایران میلیون ها تومان از این راه مالیات می گیرد مگر می شود از این رقم برجسته صرفنظر کرد؟! (۲)

و اما دومین ماده قانون که راجع به مشروب وجود دارد چنین است:

دو: ماده ۲۵۷ اصلاح شده در ۷ تیرماه ۱۳۲۸ متن قانون: «هرکس علناً استعمال تریاک یا شیریه یا مرفین یا هروئین یا کوکائین یا بنک و یا چرس بنماید، و یا متجاهراً مشروبات الکلی استعمال کند به حبس تأدیبی از سه ماه تا شش ماه

مجموعه قوانین جزایی.

شگفت انگیز اینجاست که حکومت ایران مالیاتهای مستقیمی را که از مشروبات الکلی می گیرد آنها را به حساب نفع اقتصادی می گذارد ولی میلیون ها تومان که در طول سال صرف بیمارستانها و دارو و درمانی که در ارتباط با مشروبات الکلی است و یا تصادفات و چاقوکشیها و تأمین حقوق هزاران دکتر معالج و پرستار و مأموریتی که بالاخره به نوعی با معتادین به مشروبات الکلی سر و کار دارند می شود آن ها را به حساب نمی آورد، زهی بی خبری و فریبکاری.

محکوم خواهد شد». (۱)

حسن آقا دانشجو: پدر، تجاهر به استعمال مشروب چه خصوصیتی دارد مگر مضرات مشروبات الکلی در موردی است که متجاهراً و علناً استعمال شود اما اگر در کنار میز، در میان منزل، دور از چشم مردم استعمال گردد هیچگونه ضرری را در برنخواهد داشت، علاوه بر این چگونه شد که استعمال علنی مشروب مجازات حبس تأدیبی دارد ولی فروش مشروبات الکلی علناً و باز بودن صدها مغازه مشروب فروشی در خیابانها و بازار مسلمان هیچگونه مجازاتی ندارد؟ مگر آنهایی که از همین مغازه ها علناً مشروب می خردند برای چه می خردند آیا جز برای استعمال و نوشیدن است؟ راستی اگر کسی این نمونه قوانین را ببیند و سری هم بوضع مملکت و کشور ما بزند قطعاً خواهد گفت که اینجا مملکت کوسه و ریش

پهن است کشور عجایب المخلوقات است!

پیرمرد: فرزند عزیزم! مگر من به شما نگفته بودم که عقل ما نمی رسد آنها بهتر از ما می فهمند! لابد دولت ایران می خواهد شئون مملکت اسلامی را نگهداری کرده و فقط از تظاهر به گناه جلوگیری نماید.

حسن آقا دانشجو: اگر چنین منظوری در کار است پس چرا درب مغازه های مشروب فروشی را نمی بندد، آیا وجود اینهمه مشروب فروشی در بازار و خیابانها تظاهر به گناه نیست؟!

پیرمرد: آخر فرزندم، مگر نشنیده ای که می گویند: باید فعل مسلم را حمل بر صحت کرد!! مگر نشنیده ای که می گویند قلبت را پاک کن؟! شما یقین بدانید که

---

. فصل پانزدهم از قوانین جزایی - مجموعه قوانین جزایی.

نیت زمامداران مملکت ما و مجریان قانون پاک است!! شما نگاه به کارهای آنها نکنید راست است که مغازه های مشروب فروشی آزادانه باز است و مشروب هم در این مملکت زیاد مصرف می شود و در نتیجه شاید هر روز در سراسر کشور صدها چاقوکشی و قتل و جنایت در اثر مستی و میگساری انجام شود اما در عین حال آنچه که بسیار مورد اهمیت است همانا قلب و نیت است و قلب و نیت زمامداران ما هم انشاءالله پاک است!!



متن مصاحبه

حضرت آیت الله العظمی آقای بروجردی مدظله العالی

در خاتمه گفتار خود، فرمایشات تاریخی و مهمی که حضرت آیت الله العظمی آقای بروجردی مدظله العالی به دکتر آرشه تونک دبیرکل سازمان بین المللی مبارزه با الکل در پاسخ سؤالات ایشان فرمودند، در آن مجلسی که به اتفاق دکتر چهارزی استاد دانشگاه تهران و دبیر انجمن مبارزه با تریاک و الکل ایران، در قم به خدمت حضرت آیت الله مشرف شده بودند، در اینجا نقل می کنیم و این مصاحبه ای که دکتر آرشه تونک به اتفاق دکتر چهارزی با حضرت آیت الله بعمل آوردند به قلم دکتر چهارزی در چهار صفحه منتشر شده است و ما خلاصه آن را در اینجا نقل می نماییم:

دکتر چهارزی می نویسد: «بر حسب تعیین وقت قبلی اینجانب به اتفاق آرشه تونک دبیرکل سازمان بین المللی مبارزه با الکل به محضر حضرت آیت الله العظمی مشرف گردیدیم اینجانب و آقای آرشه تونک کفشها را در جلو اطاق درآورده، وارد اطاق شدیم و متفقاً برای دست بوسی به حضور حضرت آیت الله رفتیم وضع ساده و بی ریای ایشان فوق العاده جلب توجه می کرد، حضرت آیت الله با قیافه جذاب و جبینی باز و نگاه آرام بخش از دیدار ما اظهار خوشوقتی و احوالپرسی فرمودند، اینجانب پس از اظهار تشکر از اینکه حضرت آیت اله بما اجازه تشریف فرمودند گفتم که: آقای آرشه تونک از اهالی کشور سوئیس و دبیرکل سازمان بین المللی الکل هستند و ایشان پس از مسافرتی که برای پیشرفت مقصد مقدس خود (مبارزه با الکل) به اندونزی و تهران نمودند، فوق العاده علاقه به شرفیابی و دستبوسی حضرتعالی پیدا کردند و اینک تقاضا دارند به سؤالات ایشان پاسخ فرمایید، حضرت آیت الله اجازه سؤال دادند، آرشه تونک پرسید: «حضرت آیت الله! چرا استعمال الکل و مواد خمیری در مذهب اسلام قدغن شده است؟» حضرت آیت الله در جواب فرمودند: «انسان به سبب داشتن عقل اشرف مخلوقات شناخته شده و منظور از خلقت وی همانا پیمودن راه تکامل در خداشناسی می باشد و دیعه گرانبهای شعور و عقل که خداوند به ما داده برای حفظ آن هم دستوراتی امر فرموده است و در این باب پیغمبر اکرم (ص)

استعمال و شرب مواد الکلی را که منجر به مستی و اختلال عقل می‌گردد حرام فرموده و لزوم این تحریم برای عقل سلیم مسلم و قطعی می‌باشد».  
 آرشه تونک بار دیگر پرسیدند که: «اگر استعمال مشروبات الکلی به مرحله مستی رسد عقل و شعور را مختل می‌سازد ولی در مواردی که مقادیر کم استعمال شود که منجر به مستی نگردد، در این مورد چه می‌فرمایید؟» حضرت آیت الله در جواب فرمودند:

وقتی دانسته شد که فضیلت انسان نسبت به حیوانات همانا بواسطه داشتن عقل و شعور است و وقتی مسلم گردید که انسان موظف است در حفظ کامل این موهبت های آسمانی که عقل و شعور و ادراک بشری می‌باشد سعی کافی مبذول دارد، بنابراین هر آنچه این قوا را سست و کند، کند جایز نخواهد بود و مسلم است که شرب مواد خمیری به هر مقدار و اندازه که باشد مشاعر را تحت تأثیر قرار می‌دهد علاوه بر این موضوع دیگری که در خور اهمیت است آنکه خداوند تبارک و تعالی به خصوصیات طبع بشری وقوف کامل دارد و از طبع زیاده طلبی مخلوق خود واقف است و بدین جهت اگر مقدار کم آن را جایز می‌شمرد تعیین حدود آن خالی از اشکال نمی‌گردید و بدین جهت برای اینکه بشر از بلیه مستی که با هستی او منافات دارد نجات یابد شرب جزء و کل آن را قدغن فرموده است.

سپس دکتر چهارزی آیاتی چند از قرآن که راجع به تحریم خمر است و حضرت آیت الله قرائت فرمودند نقل می‌کند و بعد می‌نویسد که: آرشه تونک با شنیدن پاسخ دوم حضرت آیت الله، به ایشان عرض کرد که: «متجاوز از ده سال است که اداره امر مبارزه با الکل در دنیا به عهده اینجانب می‌باشد و در این مدت با شخصیت‌های بزرگ ممالک مختلفه اعم از مذهبی و سیاسی و اجتماعی مذاکره و مصاحبه های مفصلی داشته ام ولی اعتراف دارم که تاکنون هیچکس در دنیا بیانات جامع و مستدلی چنانچه حضرت شما فرمودید اظهار نداشته و فرمایشات شما بزرگترین سند ما برای مبارزه با شرب مواد الکلی در دنیا خواهد بود و فی الحقیقه بزرگترین راه برای نیل به هدف برای ما همانا پیروی از دستورات و فریضات حضرت شما می‌باشد، بنده به نام خود و تمام سازمانهای بین المللی مبارزه با الکل، از حضرت آیت الله سپاسگزار بوده و امیدوارم که به

رهبری حضرت شما در این مبارزه مقدس موفق گردیم».

سپس دکتر چهارزی می نویسد که: «در پایان مجلس مجدداً ما به دست بوسی حضرت آیت الله نایل شده و از محضر حضرت ایشان که سادگی و شکوه واقعی آن «دکتر آرشه تونک» را سخت تحت تأثیر قرار داده بود کسب اجازه نموده، و مرخص شدیم ولی آقای «آرشه تونک» پس از مراجعت به سوئیس کتباً از من خواستار شدند که مراتب احترام و شایستگی و سپاسگزاری ایشان را مجدداً به عرض حضرت آیت الله برسانم».

این بود خلاصه مصاحبه که متن آن به قلم دکتر چهارزی منتشر شد.

### قمار و زیانهای گوناگون آن

دکتر: پدر فراموش نشود که این قتلی که در قطار واقع شده تنها معلول استعمال مشروب نبوده است بلکه دست قمار هم در آن دخالت داشت، چنانچه عنایت فرموده و درباره قمار و مفسد آن صحبت می فرمودید موجب کمال تشکر ما می گردید.

پیرمرد: قمار از موضوعاتی است که مفسد آن بر غالب افراد و مردم جهان روشن و آشکار گردیده و کم و بیش در بعضی از کشورها قوانینی هم دایر بر منع از آن وضع کرده اند و خلاصه آن به دین ترتیب است:

### یک: ضررهای اقتصادی قمار

قمار از نظر اقتصادی بزرگترین ضربه را ممکن است بر پیکر انسان وارد سازد زیرا بسیار اتفاق افتاده که مردی پس از مدتها زحمت کشیدن و کار کردن و فعالیت نمودن، سرمایه بدست آورده ولی در يك شب و یا چند شب متوالی در بست تمام ثروت خود را در بازی قمار باخته و با دست خالی به منزل مراجعت می کند، قمارباز بیچاره، بار اول به طمع آنکه در بازی برنده شود، خود را به آتش می افکند و شروع به بازی می کند، در این صورت اگر برنده شود، حس زیاده طلبی او تحریک شده برای بار دوم هم شروع به بازی می نماید، و اگر بیازد باز به طمع جبران گذشته دامن خود را به قمار آلوده تر می سازد تا جایی که بالاخره از قماربازان رسمی و همیشگی گردیده و یا خلاصه خود بیچاره شود و ثروت خود را از دست بدهد. یا آنکه دیگران را بدبخت کرده و اموالشان را به وسیله قمار از کفشان بر باید.

### دو: ضررهای اخلاقی قمار

قمار بزرگترین آفت و بلا برای اخلاق است، قمار باز به علت شب زنده داری و بی خوابی (مخصوصاً اگر در بازی هم مغلوب رقیقش گردد) استراحت در زندگی از او سلب شده همیشه عصبانی و تندخو و ناراحت است، سوءخلق پیدا می کند، در فکر است چه کند تا جبران باختن خود را بنماید، لذا حساس می شود، اعصابش ضعیف می گردد، با کوچکترین ناراحتی از جا در رفته سخت غضبناک

می شود و روی همین حساب است که بیشتر قماربازان غالباً در فکرنده، قیافه های آنها گرفته است، نشاط زندگی از چهره نامبارك آنها دیده نمی شود قماربازان به طور اکثر دچار مرض ستیزه جویی، بخل، حسد، بدبینی و خلاصه شکست روحی و تلخکامی می گردند.

#### سوم: زیان های خانوادگی قمار

البته پیدا است که قماربازی که در اثر بازی قمار دچار لغزشهای اخلاقی شده و به علت شب زنده داری و بی خوابی دچار ضعف اعصاب شود، در برابر کوچکترین حادثه ای عصبانی گردد و به همه سوءظن پیدا کند، اولین کسان که این حالت غضب و سوءخلق و بدرفتاری درباره آنان اعمال می گردد همانا خاندان بیچاره و زن و فرزند و ازگون بخت او هستند زن و فرزند تیره بخت قمارباز همیشه باید با قیافه عبوس و آدم بهت زده و مرد بی نشاطی روبرو شوند و اینجاست که يك پيش آمد كوچك خانوادگی ممکن است منجر به زد و خورد و گاهی هم منجر به طلاق و جدایی گردد.

#### چهارم: قمار عامل بزرگ جنایت

بسیار اتفاق افتاده مردمی که در بازی چند ساعته قمار نتیجه زحمات چندین ساله خود را ببازد مخصوصاً اگر مرد محترم و آبرومندی باشد با خود فکر می کند که دیگر نمی تواند با دست تهی وارد کار شود و فعالیت کسبی نماید. زیرا با این عمل شیطانی ثروت خود را از دست داده حیثیت و اعتبار او به خطر افتاده، در اینجا تنها راه نجات خود را در انتحار و خودکشی می بیند. و بالاخره دست به این عمل زده و به عقیده خویش، خود را از آن همه افکار گوناگون و آلام درونی نجات می بخشد.

يك نفر آرژانتینی در مدت ۱۶ ساعت قماربازی ۴ میلیون تومان ثروت خود را از دست داد و وقتی هم که درهای قمارخانه بسته شد مستقیماً به جنگل رفت و با يك گلوله مغز خود را متلاشی نمود. (۱)

باز یکی از مجلات هفتگی چنین می نویسد: «آمار خودکشیهای ناشی از قمار رو بتزاید است چنانکه این موضوع از آماري که مؤسسه گالوب منتشر نموده

. روشنفکر ۱۴ دیماه ۱۳۴۰.

بخوبی معلوم می شود، زیرا آمار مؤسسه مزبور نشان داده که در سال ۱۹۶۱ بیش از سالهای دیگر قماربازان دست به خودکشی زده اند، در سال گذشته تنها در پاریس ۱۲ قمارباز خودکشی کردند» (۱)

از این قبیل قتل ها و جنایاتی که معلول بازی قمار باشد فراوان است، به استثنای چاقوکشیها و خونریزیها و جنایاتی که در وسط بازی قمار رخ می دهد زیرا دو نفر قمارباز که هر دو تندخو و حساسند مانند دو ماده منفجره می مانند که بایک برخورد و تصادم کوچک ممکن است منفجر گردند، خبر زیر نمونه ای از این جنایات است، در یکی از شهرستانها مرد قماربازی که پهلوی حریف خود را با سه ضربه چاقو چاک نموده و وی را به قتل رسانیده بود. در ضمن بازپرسی گفت: «مقتول در قمار خیلی از من پول برد و حاضر به بازی مجدد نشد و هرچه به او گفتم بازی را ادامه نداد و فرار کرد، و من هم او را تعقیب کردم و...»

گاهی ممکن است قمار خود بتهایی عامل مرگ گردیده و به علت عوارض سوئی که ببار می آورد قمارباز را دچار حوادث خطرناکی نماید برای نمونه به خبر زیر توجه فرمایید:

«یک پزشک آمریکایی بعد از سالها تحقیق به این نتیجه رسید که هر سال فقط در آمریکا بیش از دو هزار نفر در اثر قمار می میرند. این پزشک ثابت کرده است که هنگام قمار ضربان قلب بازیکنان خیلی بیشتر می شود، و قلب یک بوکرباز ماهر معمولاً بیش از صد بار در دقیقه می زند، همین طیش غیر معمولی قلب باعث می شود که قماربازان یا پشت میز قمار سخته کنند و یا ده پانزده سال پیش از موعد پیر می شوند و می میرند» (۲)

. اطلاعات هفتگی شماره ۱۰۶۰.

. روشنفکر شماره ۷ سال ۱۳۴۲.

پنجم: زیان های اقتصادی قمار

قمار چرخ های اقتصادی اجتماع را راکد می سازد، فعالیت های کسبی را کاسته می نماید، زیرا قمارباز همیشه در این فکر است که اوقات خود را در این بازی صرف کرده تا مهارت کاملی پیدا کند و بر حریف خود غالب آید چون با خود

می گوید: چه کسبی بهتر و پرسودتر از اینکه در مدت یکساعت برنده شود. لذا کمتر به دنبال کار می رود و به فکر تجارت و فعالیت کسبی می افتد و اگر هم به دنبال کاری برود باز چون فکرش آلوده است و آثار شومی قمار در مغز او به جای گزارده، دیگر نمی تواند مانند یک مرد عادی کار کند، نمی تواند تمام افکارش را در فعالیت اقتصادی متمرکز سازد و در نتیجه قمارباز یا اصلاً کار نمی کند و یا اگر هم کار کند کارگر خوبی نخواهد بود و از این راه قمار ضرر بزرگی را برای اجتماع به بار خواهد آورد.

ششم: زیانهای ناموسی قمار

ممکن است کار بیشرمی قمارباز به حدی بالا بگردد که پس از آنکه تمام هستی و ثروت خود را از دست بدهد زن و فرزند و دختران خود به معرض قمار درآورده و آنها را نیز ببازد و تسلیم رقیب خود نماید. اعتراض همگی: پدر! این چه حرفی است مگر آدم عاقل و انسان باشعور، زن و دختران خود را هم به معرض قمار درآورده و بوسیله آنها قمار می کند؟! چنین عملی در قرون وسطی بین مردم وحشی هم سابقه ندارد.

پیرمرد: چرا زحمت کشیده بقرون وسطی برمی گردید، در همین دنیای متمدن، در همین عصر مشعشع طلایی!! در بزرگترین کشورهای پیشرفته روی زمین که با شنیدن نام آن آب در دهان عده ای از مردم کوتاه فکر ما می گردد. یعنی کشور آمریکا چنین جریانی اتفاق افتاد و یکی از جراید مهم روز ضمن اخبار خارجی آنرا نوشته و خلاصه آن خبر چنین است که: «در مکزیك که مکزیکو(۱) هم نامیده می شود مرد ثروتمندی با رفیقش مشغول بازی قمار گردید ولی مرتب می باخت تا بالاخره تمام ثروت و خانه و ماشین خود را باخت و یکسره از هستی ساقط گردید. اما در عین حال مأیوس نشده و باز مشغول بازی قمار شد، ولی در این دفعه دیگر زن خود را در معرض قمار قرار داد. اما بیچاره در این بار نیز باخت و با کمال بیشرمی رو به زنش کرده گفت: تو در اختیار این مرد قرار داری زیرا من در بازی قمار تو را به او باخته ام، بیچاره آن زن امتناع ورزید ولی شوهرش اصرار فراوان داشت تا زن را تسلیم رفیقش گرداند اما هر قدر بیشتر اصرار می ورزید با مقاومت شدیدتری از طرف زن مواجه می شد، شوهرش در

برابر مخالفت آن زن به او حمله‌ور گردید و آنقدر با مشیت و لگد بر آن زن آسیب و ضرب وارد نمود که ناچار پلیس مداخله کرد و زن را به بیمارستان برد و در آنجا او را بستری ساخت» یکی از مجلات هفتگی چنین می نویسد: یکی از راههای وقیح قماربازی در قمارخانه ها و کلوپهای خصوصی (که در آنجا زنان و مردان متجدد و اروپا دیده شرکت می کنند) اینست که بر سر زن قمار می کنند و نمونه های زیادی از آن در بین قماربازان داخلی و خارجی دیده می شود و اغلب این نوع قمارها منجر به خودکشی می گردد. (۲)

جناب آقای دکتر! این ها نمونه هایی از رفتار وحشیانه و منحطی است که در دنیای متمدن و قرن اتم دیده می شود و کمی شبیه به آن را تنها در دوران جاهلیت یعنی در دنیای هزار و چهارصد سال قبل آن هم فقط در يك مورد

---

Mexico از کشورهای آمریکای شمالی است.

اطلاعات هفتگی شماره ۱۰۶۰.

می توان جستجو نمود، زیرا تاریخ می نویسد که: قبل از طلوع خورشید درخشان اسلام روزی حضرت محمد(ص) در مکه معظمه از بازار می گذشتند مرد عربی را با رفیقش در حال قماربازی مشاهده فرموده ولی آن حضرت دید که یکی از آن دو مرد تمام ثروت خود را بتدریج باخت، کنیزان و غلامان خود را در معرض قمار قرار داده. آنها را هم از دست داد تا بالاخره نوبت به خودش رسید و آن مرد عرب خود را هم برای مدت ده سال به عنوان غلامی در بازی قمار باخت، حضرت محمد(ص) با دیدن این منظره آنقدر ناراحت گردید که از مکه خارج شده، بطرف کوهها رهسپار گردید و در آنجا به خدای خود عرضه داشت: پروردگارا بعثت مرا نزدیک گردان و زودتر مرا برای هدایت این مردم مأموریت ده تا آنان را از این زندگی ننگین و وضع رقت بار و انحطاط و رذایل اخلاقی نجات بخشم.

این داستان مربوط به پانزده قرن قبل است ولی بعد از مردم وحشی عرب و جاهلیت، چشم ما به دنیای متمدن اروپا و آمریکا و مسلمانان بی شخصیت و غرب زده کشور ما روشن است که دست مردم جاهلیت را از پشت بسته اند زیرا اعمال ننگینی که حتی در دنیای تاریک آن روز کثیف ترین اعمال به شمار



می آمد، در دنیای اروپا و آمریکا و در بین مردم متمدن نمونه های ننگین تر از آن فراوان دیده می شود.

تا اینجا يك قسمت مهم از مفاسد و زیان های گوناگون قمار بوده است که بیان کردم ولی متأسفانه این عمل ننگین آزادانه و بطور کامل در این کشور شایع گردیده است، عده زیادی از افراد این مرز و بوم مخصوصاً طبقه رجال و اشراف و افراد ثروتمند در کلوپ ها و قمارخانه های خصوصی به این بازی کثیف آلوده گردیده اند، خدا می داند در مهمان خانه ها و هتل های مهمی که مخصوص شخصیت های بزرگ و طبقه اول این مملکت است چه رقم های برجسته ای برد و باخت می شود. در نظر دارم که در هشت سال گذشته در مجله ای که تصادفاً به دستم آمده بود خواندم که تنها در مهمان خانه های ابعلی سالیانه چهارده میلیون تومان قمار برد و باخت می شود، باز در آنجا نوشته بود در مهمان خانه رامسر یکی از زنان ثروتمند و طبقه اول در يك شب شانزده هزار تومان از مال خالص پاك! و شرعی! خود را در بازی قمار باخت و باز طبق آماری که در هشت سال قبل بدست آمده بود تنها در تهران پانصد قمارخانه رسمی در آن تاریخ وجود داشت که طبقه اشراف و رجال کشور هم در آنجا به بازی مشغول می گردیدند.

#### قمار از نظر قوانین جهان و کشور

بیشتر کشورهای مهم جهان بازی قمار را به علت مفاسد بی شمار آن تحریم کرده اند اگرچه این قسمت از قوانین بیشتر جنبه رسمی و تشریفاتی دارد، در انگلستان در سال ۱۸۵۳ قمار تحریم شد در آمریکا در سال ۱۸۵۵ در شوروی در سال ۱۸۵۴، در آلمان در سال ۱۸۵۲ این عامل مهم فساد یعنی قمار قانوناً تحریم گردید. قوانین ایران هم کم و بیش قماربازی و دایر کردن قمارخانه را جایز نمی شمرد و گاهگاهی هم (برای خالی نبودن عریضه) قماربازانی را تعقیب می کنند اما متأسفانه باید اعتراف کرد که بطور اکثر آن قماربازانی تعقیب می شوند که در کنار کوچه ها و حداکثر روی ۵ ریالی و ده ریالی قمار می کنند، برای چنین نمونه افرادی، قماربازی قدغن اکید است و حتماً بایستی به کلانتری جلب شوند! اما مجالس قماري ك در شب نشینیهای رسمی و یا در مهمانخانه های مهم و درجه اول از طرف رجال و اشراف و طبقه اول مملکت

تشکیل می گردد و یا قمارهایی که دارای مؤسسات وسیع و نام های فریبنده اند هیچ گونه منع قانونی نداشته و هیچ نیرویی هم جرأت تعرض به آنان را ندارد.

## مطبوعات

سخن که به اینجا رسید، ناگاه درب کوپه باز شد و روزنامه فروش در حالی که توپره خود را پر از روزنامه و مجله کرده بود با صدای خشن و مخصوص خود فریاد زد: روزنامه... مجله هفتگی... ماهیانه... دکتر در حالی که دست به جیب کرده تا پول برای خرید مجله بیرون آورد، رو به پیرمرد نموده گفت: آقا اجازه می فرمایید يك مجله بخرم؟ پیرمرد با يك قیافه جدی گفت: خیر.

دکتر هم با مخالفت پیرمرد از خریدن مجله منصرف شد و روزنامه فروش با قیافه گرفته درب کوپه را بست و به دنبال کار خود رفت.

حسن آقا دانشجو: پدر، مطبوعات رکن چهارم مشروطیت و برای بالا بردن سطح افکار مردم به وجود آمده است، چرا شما با آن ها مخالفت فرمودید؟!

پیرمرد: ای کاش مشروطیت (۱) بیش از سه رکن نداشت و رکن چهارمش یعنی مطبوعات (با این وضعی که در کشور ما دارد) یکباره منهدم می شد زیرا

البته تعبیر صحیح اینست که بگوییم «مرحوم مشروطیت» زیرا تنها دکوری از آن باقی است ولی عملاً از آن مرحوم اثری در کار نیست.

این همه جراید و مجلاتی که در کشور ما منتشر می شود به استثنای عده بسیار معدودی از آنان نتیجه ای جز ایجاد فساد اخلاق و شکستن سد عفت و بیشرم نمودن دختران و پسران جوان برای این ملت ندارد. اکثریت قریب باتفاق جراید و مجلات امروز کشور ما بهترین صفحات خود را وقف فواحش و رقاصه های هولیود (۱) می نمایند، بیشتر مدیران جراید و مجلات کشور ما با معرفی چشم و ابرو و ساق پا و بقیه اعضاء زنان فواحش و ستاره های سینما نان می خورند، مهمترین سد عصمت و عفت در این مملکت به دست مدیران جراید شکسته شده است، صفحات ننگین جراید و مجلات، پر از مقالات خلاف حیا و عفت و داستانهای شهوت انگیز و راهنماییهای جنسی به دختران و پسران و معرفی ملکه های زیبایی و کشیدن عکسهای تمام و نیمه عریان و معرفی بهترین فیلم سینماها و خلاصه دعوت پسران و دختران جوان به آزادی مطلق، و شکستن سد حیا و عفت است، یکی از کثیرالانتشارترین جراید روز (۲) بحث مسابقه ای را در صفحات خود باز نموده بود و از خوانندگان تقاضا نمود در آن مسابقه شرکت کرده

و هر يك پاسخی درباره آن بنویسند و مسابقه راجع به زنی بود که می پرسد من در عین آنکه دارای شوهر و فرزندم عاشق جوان دیگری شده ام آیا در چنین مورد چه عملی باید انجام بدهم؟

در میان پاسخهایی که از طرف خوانندگان آن روزنامه درباره آن مسابقه می دادند يك نفر تحت عنوان (هر دو را نگهداری کن) نوشته بود که آن زن هم با شوهر خود زندگی کند و هم روابط نامشروع خود را با معشوق جوان خود حفظ

---

Hollywood از شهرهای کوچک ایالت کالیفرنیا و در جنوب غربی آمریکا واقع شده است و مرکز تهیه فیلم و یکی از بزرگترین شهرهای سینمایی جهان است.

. روزنامه کیهان.

نماید!! و آن روزنامه ننگین با کمال بیشرمی در بین پاسخها این پاسخ را هم منتشر ساخته بود.

آری این است معنای راهنمایی افکار عمومی که مطبوعات کشور ما عهده دار آن هستند.

دوستان عزیز! افسوس که در این مملکت يك دست نیرومند یافت نمی شود تا از این دزدان قلم که بزرگترین خیانت ها را نسبت به اخلاق و عفت این مملکت انجام داده و می دهند به شدیدترین وجه انتقام گرفته و آنان را به مجازات کردار زشتشان برساند.

جراید و مجلات کشور که به طور اکثر جیرخواران حکومتهای وقت و مجریان و ناشرین منویات آنها هستند این عکس ها و تصویرهای شهوت انگیز را، مانند داروی مخدری به مردم می دهند، تا اعمال کثیف صاحبان سرمایه و قدرت را که از خود همان زنها لذت و بهره می برند از یاد ببرند.

مطبوعات و قوانین کشور

سرهنگ: دولت برای جلوگیری از اینگونه مفسد پیش بینی کرده و در قانون مطبوعات قوانینی برای مجازات چنین انحرافات اخلاقی که برای جراید و مجلات رخ می دهد وضع کرده است.

پیرمرد: برای مجازات مطبوعات از نظر مقالات خلاف اخلاق و عفت عمومی،

تتها دو ماده قانون در سراسر قوانین مطبوعات به چشم می خورد:  
 يك: ماده ۱۹ از قانون مطبوعات چنین می نویسد: «در جرایمی که ذیلاً ذکر  
 می شود مرتکب به تادیه هزار ریال تا ده هزار ریال غرامت محکوم خواهد شد».

- ۴۰۴ -

الف - انتشار مقالات مضر به عفت عمومی و اخلاق حسنه.

ب - انتشار صور قبیحه.

ج - انتشار آگهی و یا عکسهای مخالف اخلاق حسنه و آداب و رسوم ملی. (۱)

دو: دومین ماده از قوانین جزایی مطبوعات چنین است: «ماده ۳۸ از قانون  
 مطبوعات» روزنامه ای که دارای مقالات مضر به عفت عمومی یا اشاعه صور  
 قبیحه بر ضد عصمت و عفت عمومی باشد قبل از صدور حکم دادگاه می توان آن  
 را توقیف کرد. (۲)

ماده سومی هم وجود دارد که از قوانین جزایی ضد عفت و اخلاق عمومی  
 است. ولی می توان از آن درباره مطبوعات هم استفاده کرد و در این قانون که ماده  
 - ۲۱۱ - از قوانین جزایی ضد عفت و اخلاق عمومی است چنین می نویسد:

«اشخاص ذیل به حبس تأدیبی از شش ماه تا سه سال و به تادیه غرامت از  
 ۲۵۰ الی ۵۰۰۰ ریال محکوم می شوند:»

الف: کسانی که جوان کمتر از ۱۸ سال تمام را اعم از ذکور و اناث به فساد  
 اخلاق و یا شهوترانی آنها را تسهیل نماید. (۳)

جناب سرهنگ! این سه ماده قانون آخرین درجه پافشاری دولت است که  
 درباره مدیران جراید و مجلات در صورت نشر مقالات خلاف اخلاق و عفت  
 عمومی از نظر جزایی اعمال نموده است اما کسی نیست که از این قانونگذاران  
 علاقمند به عفت و اخلاق!! مملکت ما بپرسد که آیا اخلاق و عفت عمومی سراسر  
 مردم این کشور بیش از صد تومان نزد شما ارزش ندارد؟! آیا اگر کسی بر پیکر

. مجموعه قوانین جزایی.

. همان.

. همان.

عفت و اخلاق عمومی دختران و پسران جوان این کشور ضربه وارد سازد، تنها با محکوم شدن به دادن صد تومان جبران عمل او خواهد شد؟! اینجا است که می توان درجه ارزش عفت و اخلاق عمومی را در نظر قانونگذاران مملکت دانست، آری اگر عفت و اخلاق در این جغدنشین یعنی کشور ایران بیش از صد تومان ارزش می داشت کار وقاحت و بی شرمی به اینجا نمی کشید که اینگونه عده ای از جراید و مجلات ننگین با کمال آزادی بالاترین درس بی عفتی را عملاً و قلماً به دختران و پسران جوان بیاموزند، و در نهایت بی شرمی زنان شوهردار را به داشتن روابط نامشروع با جوانان سبک سر تشویق نمایند، روش ننگین مطبوعات کشور ما انسان را به یاد نوشته دکتر آلکسیس کارل فرانسوی می اندازد، نامبرده در ضمن یک بحث انتقادی می نویسد: «انتشار بی حد روزنامه ها و سینماها و رادیو سطح فکر اجتماع را به پایین ترین مرحله خود رسانده است».(۱)

جناب سرهنگ! ما از این صحبت ها می گذریم و می گوئیم ای کاش همین دو سه ماده قانون ناقص و دست و پا شکسته را هم دولت درباره عده ای از مدیران بی شرم و خائن جراید اجرا می نمود و شاید هم، علت عدم اجرای این قوانین اینست که دولت می بیند اگر بنا شود این سه ماده قانون اجرا گردد یکسره باید تمام جراید و مجلات مملکت را به استثناء عده بسیار معدودی از آنان، توقیف نماید. (هر چند مقصر اصلی ایجاد چنین وضعی خود دولت است)  
گر حکم شود که مست گیرند\*\*\*در شهر هر آنچه هست گیرند

انسان موجود ناشناخته.

- ۴۰۶ -

زیرا کدام يك از جراید و مجلات است که دارای مقالات و داستانهای خلاف اخلاق و عفت نباشد؟! کدام يك از نشریات، این کشور است که به قول آنها دارای صور قبیحه و عکس های مهیج شهوت نیست؟  
کدام يك از روزنامه ها و مجلات است که دختران و پسران را به شهوت رانی تشویق و با راهنماییهای جنسی، دست رسی و آلودگی به شهوات را برای آنها تسهیل نمی نماید؟!!

آیا گناه مطبوعات به گردن مردم است؟

دکتر: تا حدی هم گناه این وضع ننگین مطبوعات کشور ما به گردن مردم است.

پیرمرد: راست است و در این سخن تا حدی جای انکار نیست زیرا مطبوعات هر کشور نماینده و نشان دهنده افکار مردم آن کشور است، اگر مردم مملکت علاقمند به انتشار عکسهای مهیج و دلریبا و انتشار مقالات و داستانهای شهوی و خلاف عفت و اخلاق نبودند، اینگونه مجلات و روزنامه های ما افسار گسیخته نمی شدند، در مملکت ما امروز هر مجله و روزنامه ای که بتواند بهتر پیکر زنان بدکاره را نشان بدهد و بدنهای فواحش و رقاصه ها و ستاره های سینما را عریان تر منتشر نماید تیراژش بیشتر و خریدارانش زیادتر است، به عکس جراید و مجلات دینی و علمی، که مشتریان و علاقمندان به آنها بسیار کم و در اقلیتند.

یکی از علمای تهران می فرمود: روزنامه ای بود که به طور هفتگی در تهران منتشر می شد و بسیار وزین و دارای مقالات علمی و مفیدی بود، در یکی از هفته ها که آن روزنامه منتشر شد دیدم عکس یکی از ستارگان سینمای هالیوود را بدون هیچگونه تناسب در صفحه اول آن درج کرده اند من تلفناً با مدیر آن روزنامه تماس گرفتم و گفتم که تا این هفته نشریه شما وزن بخصوصی داشت اما در این شماره، شما سبک خود را عوض کرده و بدون تناسب عکس یکی از فواحش و رقاصه های اروپا را در صفحه اول آن منتشر ساختید، مدیر روزنامه در جوابم گفت: آقا! ما چه کنیم! مردم این مملکت ما را منحرف می سازند زیرا در این شماره روزنامه ما فقط چون دارای عکس یکی از ستاره های سینما بوده است تیراژ و تعداد فروش آن چندین برابر شماره های گذشته شده و مردم کاملاً از آن استقبال کردند جناب آقای دکتر! برآستی این سخن را نمی توان انکار نمود که يك قسمت از بار این گناه روی شانه جمعی از مردم بی بند و بار و شهوتران این مملکت است. اما در عین حال نباید فراموش کرد که جراید و مجلات نباید خواسته مردم را هرچه باشد عملی سازند، زیرا به قول شما مطبوعات رکن چهارم مشروطیت و بنا به ادعای خودشان مسئول راهنمایی افکار مردم و بالابردن سطح فکر ملتند پس اگر روزی فرضاً ملت دچار انحراف اخلاقی شود

رهبران آنها نباید عملاً انحراف آنان را تقویت بلکه باید تا آخرین حد امکان برای نجات ملت از آن انحراف جدیت و کوشش نمایند.

و از همه مهمتر اینکه گناه عمده اینکار بر عهده حکومت است زیرا اگر در این کشور حساسی در کار بود نمی بایست دولت اجازه این لجام گسیختگی را به اکثریت مجلات و جراید این کشور بدهد ولی مسئله اینست که نظام سیاسی کشور آگاهانه دست مطبوعات را (همانند سینماها و همه وسایل تبلیغاتی دیگر) در این گونه بیشرمی ها و پرده دریها باز گذاشت، زیرا از يك طرف هدف اصلی اینست که نیروی فعال نسل جوان سرگرم بوده و در فساد و تباهی و شهوت غوطهور باشد تا به مسائل اصلی جامعه و کشور خود فکر نکرده و اصولاً نداند که در این کشور چه می گذرد و جامعه را به کجا می برد و عامل اصلی این همه بدبختی ها کیست؟! و در برابرش چه چاره ای باید اندیشید؟! و از سوی دیگر مگر نه این است که نوعاً مطبوعات کشور بلندگوی حکومت هستند و تنها خواسته های آنها را بازگو کرده و آنچه استاد ازل گفت بگو می گویند؟! پس در این صورت «معامله طرفینی است» و دولت هم باید دست آنها را در انجام همه کارها (جز نشر واقعیات و دفاع از حقوق محرومان و منعکس کردن فریاد ستمدیدگان) باز بگذارد!!

آری قرآن در چهارده قرن قبل به «قلم» قسم یاد می کند و «به آنچه که از نیش قلم تراوش می کند» اما باید در نظر داشت که قداست قلم تا آنجاست که در خدمت ضعیفان و در دفاع از رنج بران و خلق محروم خدا به کار افتد، نه در حمایت از جباران و استثمارگران و در راه حفظ منافع آنان.



## روحانیت و اثر آن در اجتماع

در این هنگام دو نفر معمم و روحانی از کنار کوپه رد شدند، پیرمرد با دیدن آنها از جای خود برخاست و درب کوپه را باز نموده و به آنان سلام کرد، آن دو نفر هم پس از يك نگاه سطحی، تبسمی کردند و جواب سلام پیرمرد را داده و گفتند: جناب آقای رستگار! شما کجا اینجا کجا؟ پیرمرد در جواب گفت من برای خرید پنبه به بندرشاه رفته بودم و الان هم به تهران مراجعت می کنم و عازم همدانم، سپس پیرمرد با آن دو شروع به صحبت‌های مختلف نمودند و پس از چند دقیقه آن دو روحانی از پیرمرد خداحافظی کرده و جدا شدند، پیرمرد هم وارد کوپه خود شده و در جای خود نشست.

دکتر: پدر! این دو نفر با شما نسبتی داشتند؟

پیرمرد: نه ولی، از دوستان من و اهل همدان هستند که من نسبت به آنان علاقه خاصی دارم.

سرهنگ: به عکس من که نه تنها به روحانیت و آخوندها (۱) ارادتی ندارم بلکه

---

. آخوند، دانا و آموزگار را گویند، (فرهنگ امیرکبیر)

اصلاً نمی دانم این دسته در اجتماع چه می کنند و در چه ردیفی واقع شده و چه موقعیتی را دارا هستند.

پیرمرد: جناب سرهنگ اجازه می دهید يك شوخی با شما بکنم بشرط این که قول بدهید ناراحت نشوید؟

سرهنگ: خواهش می کنم بفرمایید مطمئن باشید که ناراحت نخواهم شد.

پیرمرد: اینکه گفتید من از آخوندها بدم می آید مرا به یاد گفته ای از دکتر علی شریعتی انداخت، نامبرده در یکی از سخنرانیهای خود می گوید:

همان طوری که قبلاً در اینجا هم متذکر شده ام در سال ۱۳۳۹ در انجمن دانشجویان اروپا در فرانسه جلسه ای تشکیل شده بود که در آن آقای که مشهور است و شما هم می شناسید (و از خانواده های «معتبری» هم هست) سخنرانی می کرد حضرت ایشان فرمودند که «... من از اسلام «خوشم» نمی آید... هر جا

آخوندی می بینم نمی دانم چرا «حالم» بهم می خورد... هر جا منبر و روضه می بینم «اقم» می گیرد... مذهب عامل استعمار بوده و... ملاحا هم در تاریخ ما همیشه واسطه استعمار بوده اند... و اصلاً من، از مذهب، «خوشم» نمی آید... و حرفه‌هایی از این قماش. همان جا برخاستم و گفتم: «جناب! تو مثل آن خانم‌هایی حرف می زنی که شکم اولشان را برای شوهر جانشان ناز می کنند - که مثلاً، من از ترشی «خوشم» می آید، از شیرینی، «خوشم» نمی آید، آنرا «خوش» ندارم. دلم می خواهد آلوچه بمکم و نان لواش! - شیرین پلو عالم را بهم می زند... تو از مذهب و ایدئولوژی و عقیده هم «آن جوری» حرف می زنی!... مگر دین «پام یام» است که تو از آن «خوشت» بیاید یا «خوشت» نیاید؟... برای رد و اثبات يك مذهب باید استدلال کرد استدلال عملی و عقلی نه ابراز احساسات شخصی! (۱)

حالا، جناب سرهنگ نکند شما هم نسبت به آخوندها يك نو «ویار» دارید؟! خنده شدید حضار.

سرهنگ: شوخی لطیفی بود اما من به شما اطمینان می دهم که نسبت به آخوندها «ویار» ندارم ولی بطور جدی مایلم درباره آنها اطلاعاتی بدست بیاورم و اصولاً بدانم که چرا قشر خاصی به نام روحانیت وجود دارند؟

پیرمرد: فلسفه پیدایش قشر خاصی در جامعه اسلامی به نام «علماء» یا روحانیت هم از جهت اسلامی و هم از نظر اجتماعی روشن است اما از دیدگاه اسلام این واقعیت را می توان در مواردی بدست آورد و از آن جمله:

الف - آنجا که قرآن می گوید: فلولاً نفر من کل فرقة منهم طائفة لیتفقوهوا فی الدین ولینذر واقومهم اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون (۲)

یعنی چرا از هر فرقه طایفه ای از آنان نمی روند تا مسائل دینی را فراگیرند و هنگامی که به سوی قوم خود بازگشتند آنها را آگاه سازند، شاید آنان آگاهی یابند و از عذاب خداوند برحذر باشند. در این آیه خداوند فرمان می دهد که از هر قومی «گروهی» برای آگاهی از مسائل دین و ایدئولوژی اسلامی کوچ کنند و بدیهی است که آن گروه که این فرمان خداوند را به کار برند و با کوشش و تحصیل در دین «فقیه» و آگاه شوند طبعاً قشر خاص و صنف مخصوصی را در جامعه تشکیل می دهند قشری که امتیاز آنها آگاهی و تخصص در مسائل اسلامی است.

در مورد دیگر قرآن می گوید: ولتکن منکم امة یدعون الی الخیر و یأمرون

. کتاب قاسطین - مارقین - ناکثین، صفحه ۲۴۱.

. سوره توبه آیه ۱۲۲.

بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون(۱)

یعنی باید در بین شما جمعی باشند که مردم را به نیکی ها دعوت کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند، در این جا باز خداوند سخن از «جمعی» به میان آورده که مسئولیت حساس دعوت به فضیلت و امر به معروف و نهی از منکر بر عهده گرفته و پیش از دیگران و بیشتر از آنان بر انجام اینکار قیام کنند.

فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون(۲)

یعنی اگر به حقایق اسلامی آشنایی ندارید از آن گروه که «اهل ذکرند» جویا شوید و بپرسید. در این مورد نیز قرآن از گروه خاصی یاد می کند که اهل ذکرند (یادآور آن) که ناآگاهان باید به آنان مراجعه کرده تا آگاهی یابند.

ب - آیات فراوانی در قرآن هست که به مناسبتهای گوناگون از «علماء» نام برده شده و آنان را قشر خاصی برشمرده است قشری که مسئولیتهای حساسی را در جامعه بر عهده دارند مانند:

انما یخشی الله من عباده العلماء(۳)

یعنی خشیت از خدا تنها از آن انسانهای آگاه و علماء راستین است. اینگونه تعبیرات در آیات و یا مشابه آنها در روایات اسلامی بسیار است و در همه آنها «علماء» گروه خاصی به حساب آمدند که دارای مسئولیتهای سنگینی در جامعه هستند با این حساب پس از دیدگاه اسلام تردیدی نیست که بالاخره يك «گروه خاص» و «قشر مخصوصی» هستند که در امت اسلامی جای دارند که از آنها به نام «روحانیت» و یا به تعبیر اسلامی آن «علماء» یاد می شود.

. سوره آل عمران آیه ۱۰۴.

. سوره نحل آیه ۴۳.

. سوره فاطر آیه ۲۸.

## از دیدگاه اجتماعی

اما از دیدگاه اجتماعی تردیدی نیست که همه کارها (بخصوص در جهان ما) به رشته های تخصصی تقسیم شده و هر گروه در يك و یا حداکثر دو سه رشته دارای تخصص هستند و طبیعی است که این گونه «تقسیم بندی کارها» بهتر می تواند به اجتماع خدمت کرده و سطح آگاهی ها را در قسمت های گوناگون که مورد نیاز جامعه است بالا برده و عمیق تر گرداند و فلسفه این تقسیم بندی نیز روشن است، زیرا حالا که امکان ندارد تا هر کس در همه قسمتهایی که مورد نیاز آنهاست مانند پزشکی، شیمی، فیزیک، کشاورزی، اقتصادی، علوم قضایی، ایدئولوژی، فرهنگی، خیاطی، نجاری، بنایی و قسمت های دیگر در حدی تخصص یافته و آگاه گردند که بتوانند نیاز خویشتن را تأمین نمایند. پس باید اجتماع به گروهها و قشرهای مختلفی تقسیم شوند تا هر گروه با تخصص یافتن در يك و یا چند رشته امکان یابند نیازمندهای اجتماع را در آن رشته ها تأمین کرده و از این طریق راه را برای تخصص یافتن دیگران در دیگر قسمتهای مورد نیاز جامعه هموار سازند. آری از این جاست که ببینیم گروه بندی و پیدایش قشرهای گوناگون هزاران قرن است که در جوامع انسانی پدید آمده است هر چند در جهان ما مرزبندی بین گروهها (به نسبت تخصص های علمی آنها) دقیق تر و مشخص تر گردیده است با این حساب پس آنجا هم که موضوع دین و ایدئولوژی اسلامی مطرح است با توجه به گسترش وسیع و همه جانبه ای که دارد و با توجه به اینکه کاملترین و تمامی ترین مکتب ها برای حرکت انسانها به سوی هدف نهایی و تکاملی است. طبعاً به طور ضرورت به «گروه خاص» و «قشر مخصوصی» نیازمندیم تا با آگاهی های عمیق و تخصصی خویش که در مسائل گوناگون اسلامی دارند مسئولیت راهبری ایدئولوژیکی جامعه را بر عهده گرفته و نیاز حیاتی امت را از این دیدگاه تأمین نمایند، زیرا بدیهی است که در این جا نیز (همانند همه موضوعات مورد نیاز اجتماع) همه کس نمی تواند آگاهی های اسلامی خود را در همه زمینه ها شخصاً به دست آورده و رأساً احتیاجات خویش

را به طور کامل برطرف سازند.

دوستان عزیز با توجه به آنچه که تا اینجا طرح شد بخوبی مشخص گردید که همانگونه که در همه قسمت‌ها رشته‌های تخصصی و به دنبال آن «گروه‌های متخصص» وجود دارند به همان نسبت «بلکه در سطحی لازم‌تر» در اسلام نیز آشنایی عمیق و تخصصی جمعی در مسائل اسلامی و ایدئولوژیکی لازم است یعنی همان گروه که «روحانیون» و یا به تعبیر اسلامی آن «علماء» نامیده می‌شوند چگونه شد که شما در قسمت‌های دیگر نیازمندیهای اجتماع مانند پزشکی، اقتصادی، حقوقی، کشاورزی، نجاری، بنایی «خیلی راحت» وجود «گروه‌های مخصوص و متخصص، را می‌پذیرید و آن را یک ضرورت می‌دانید ولی به زمینه‌های اسلامی که می‌رسید می‌پرسید فلسفه پیدایش گروه خاصی بنام روحانیت چیست؟

بیضاوی: فرق بین اسلام و مسائلی مانند پزشکی و مشابه آن این است که دین متعلق به همه انسانهاست.

پیرمرد: آقای بیضاوی، مگر پزشکی متعلق به همه انسانها و مورد نیاز همگان نیست؟! و مگر در این جهت بین دین و موضوعات دیگر فرقی هست؟! آری پزشکی و موضوعات دیگر نیز همانند دین متعلق به همه انسانها است ولی معنای این آن نیست که حالا که دین به همه انسانها تعلق دارد پس همه کس می‌تواند تا آن حد درباره‌ی آن آگاهی یافته و اطلاعات به دست آورند که بتوانند همه نیازمندیهای مذهبی خویش را تأمین نمایند. زیرا اینکار امکان‌پذیر نیست. این جاست که ضرورت پیدایش یک قشر خاص در جامعه که دارای تخصص‌های اسلامی باشند به نام «روحانیت» و یا «علماء» آشکارا به دست می‌آید.

تخصص علمی نه لباس

در این جا یادآوری این نکته لازم است که آنجا که بحث از روحانیت مطرح است هدف اصلی «تخصص علمی گروهی» در مسائل اسلامی است نه تنها داشتن لباس زیرا هم قرآن و مدارک اسلامی (آنجا که فرمان می‌دهد تا گروهی از بین جمع به «فراگیری عمیق مسائل عمیق اسلامی» و «نفقه در دین» بپردازند) و هم منطق اجتماعی که بر اساس تقسیم بندی کارها و پدید آمدن گروه‌های

مخصوص که دارای تخصص باشند استوار است همه و همه ضرورت داشتن «تخصص علمی» را برای قشری خاص به نام روحانیون و یا علماء ایجاب می کنند ولی در این بین مسئله «لباس» به طور حتم مطرح نیست. در اینجا ما کاری نداریم به آنها که ضرورت بودن «گروهی را که از نظر علمی در اسلام تخصص دارند» می پذیرند ولی نسبت به این لباس حساسیت دارند، زیرا به قول دکتر شریعتی این حساسیت مانند همان «ویاری» است که زن های حامله دارند!!!  
یعنی يك نوع احساس شخصی است و ارتباطی به ما ندارد.

### لباس روحانیت

دوستان عزیز بد نیست بدانید که ما با آن که بر روی این واقعیت تکیه کردیم که آنجا که مسئله روحانیت و علماء مطرح است موضوع اصلی داشتن تخصص علمی و اسلامی است نه داشتن لباس ولی با این حال این هم يك حقیقت است که ما در برابر لباس منفی فکر نمی کنیم و حساسیت نداریم زیرا:

اولاً اگر دیگران آزادند تا هر مدل لباس برای خود انتخاب کنند و احیاناً غرب را در این زمینه الگوی خود قرار دهند چرا این آزادی را از روحانیون سلب کنیم و از آن ها بخواهیم که حتماً عمامه و قبا بنوشند؟! بگذارید آنها نیز در انتخاب لباس آزاد باشند و در «اصول» الگوی خویش را در لباس پیامبر عزیز اسلام و امامان معصومشان علیهم السلام قرار دهند زیرا طبق مدارك تاریخی و اسلامی تردیدی نیست که آنها اکثراً از عمامه و عبا و لباسهای بلند استفاده می بردند با این حساب در انتخاب مدل لباس روحانیون نیز می توانند آزاد باشند، و الگوی خویش را در این زمینه آن فرم «لباسهای محلی» قرار دهند که پیامبر اسلام و جانشینانش علیهم السلام از آن بهره می بردند، این که گفتیم «لباسهای محلی» به این خاطر است که اسلام لباس مخصوصی نیست و ثانیاً موضوع داشتن «انيفورم» خاص برای هر گروه که دارای رشته های تخصصی هستند در جهان ما مطرح است و این کار دسترسی نیازمندان را به افراد آن گروه آسان می سازد مانند گروه پزشکان یا پرستاران که دارای انيفورم مخصوصی هستند و به همین خاطر مراجعه کنندگان به بیمارستانها بزودی می توانند آنها را بیابند و درد خود را با آن ها در میان بگذارند و طبیعی است که چون در همه جای اجتماع (به يك معنا) «محل کار» و جایگاه مراجعه مردم به روحانیون است پس چه بهتر که آن ها

نیز دارای لباسهای مخصوص به خود باشند تا بدینوسیله هر چه زودتر در همه جا شناخته شده و مراجعه مسلمانان به آنها آسان گردد.

ثالثاً داشتن لباس مخصوص آن هم بخصوص در عصر ما خود مانع بزرگی است تا هر فریبکار و منحرف خود را به عنوان روحانی و آشنای به قوانین مذهبی به مردم مسلمان معرفی نکند و اگر این وجه امتیاز یعنی عبا و عمامه از میان برداشته شود قطعاً کار به جایی خواهد رسید که هر هرزه و حاشیه گرد و خیانت پیشه هم خود را به نام روحانی قالب زده و در این صورت این عده قلیل از افراد فاسد و آلوده که فعلاً به طور ناشناس (اضافه به ماهیت های شناخته شده) در بین روحانیون وجود دارند به اکثریت فاسد و منحرف تبدیل گردد با این حساب چرا ما در برابر لباس حساس باشیم تا ندانسته بخواهیم این مرز را که خود برای حفظ فضیلت و رعایت شئون اسلامی به وسیله روحانیون که عامل مؤثری است از میان برداریم و به عواقب سوء آن دچار گردیم.

کدام روحانی ارج دارد

حسن آقا دانشجو: پدر گفته های شما درباره روحانیت کاملاً منطقی است و ما در «اصول» آن را می پذیریم ولی آیا شما از همه روحانیون دفاع می کنید؟ در حالی که بدون تردید اکثریت آنها دارای نقاط ضعف فراوان اند و احیاناً به مصالح اسلام هم ضربه می زنند.

پیرمرد: خیر، من هیچگاه نخواستم از روحانیت «بطور در بست» حمایت کنم زیرا اینکاری است که نه اسلام و پیشوایان آن را انجام داده اند و نه عقل و منطق اجازه آنرا می دهد هدف اصلی من در اینجا تنها بیان این واقعیت است که انتقاد عمومی و کلی از همه روحانیون دور از منطق و انصاف است، در اینجا باز به یاد گفتاری از دکتر شریعتی افتادم نامبرده در یکی از سخنرانی های خود ضمن بحثی می گوید: «آنها که قضاوتهاشان کار خودشان و صادر شده از اندیشه مستقل و تحقیق و شناخت مستقیم خودشان است می دانند که نقش علمای مذهبی، مذهب، مسجد و بازار در نهضت ها و انقلابات سیاسی صدسال اخیر چه بوده است. باید بدانید که در اسلام مانند مسیحیت، روحانیت يك سازمان اداری متشکل ندارد که بتوان درباره اش يك قضاوت عمومی کرد، در اسلام علماء

برگزیدگان طبیعی توده و جامعه اند و هر کدام شخصیتی مستقل، و بنابراین در اسلام از يك «جامعه واحدی به نام روحانیت» سخن گفتن و درباره آن قضاوت کردن سخت ناشیانه و جاهلانه است. ولی با اینکه در میان آنان افراد منحط و حتی وابسته به استبداد بوده اند در عین حال مقایسه آنان با سازمان روحانیت قرون وسطای اروپا منطقی نیست. (۱) آری این يك واقعیت است که در روحانیت همواره «دو جریان» وجود داشته و دارد و اگر کسی بخواهد در مقام انتقاد یکبارہ روحانیت را به باد حمله بگیرد سخت دچار انحراف گردیده همان گونه که مدافعین بی قید و شرط روحانیت نیز شدیداً در اشتباهند علما و روحانیون هر چند در قرآن و متون اسلامی مورد تجلیل فراوان قرار گرفته و خداوند برای آنها ارج بسیار قایل شده است. اما این واقعیت نیز خوبی در اسلام منعکس است که عالم و یا يك روحانی تا آنجا ارزش دارد که به مسئولیت های سخت و حساس خود آشنا بوده و تعهدات خود را در برابر خداوند و خلق او به انجام برساند و اگر از این مسیر منحرف شود بدترین مردم خواهند بود همان گونه که امام (ع) می فرماید: العلماء امانة الله علی حلاله و حرامه ما لم یأتوا ابواب السلاطین.

یعنی: دانشمندان اسلام و «فقیه» امین خداوند در بیان مقررات الهی و نشان

---

کتاب اقبال صفحه ۶۶.

دادن راه او هستند تا آن زمانی که در مدار پادشاهان و جباران زمان خویش قرار نگرفته و از محرومان فاصله نگیرند. یا آنجا که پیامبر بزرگ اسلام که درود خداوند بر او و دودمان پاکش باد - مبارزه با بدعت ها و قوانین ضدخدایی را وظیفه حتمی علماء قرار داده و از آنها خواسته تا مردم را آگاه کنند، و ضدخدایی بودن بدعتها را برای امت آشکار سازند. آنگاه چنین اضافه می کنند «آن کس از علما که این مسئولیت الهی را انجام ندهد لعنت خداوند بر او باد» اذا ظهرت البدع فعلی العالم ان يظهر علمه و الا فعليه لعنة الله و یا آنجا که علی علیه السلام می فرماید: من خیر الخلق بعد ائمة الهدی... قال: العلماء اذا صلحوا قیل: فمن شرار خلق



الله بعد ابلیس... قال: العلماء اذا فسدوا (۱)

یعنی سؤال شد از علی علیه السلام از بهترین خلق خدا بعد از امامان فرمودند: علماء اگر صالح باشند و از بدترین خلق خدا فرمودند: علماء اگر فاسد شوند و یا آنجا که خداوند می گوید:

ان الذین یکتُمون ما انزلنا من البیِّنات و الهدی من بعد ما بیّناه للناس فی الکتاب اولئک یلعنهم الله و یلعنهم اللاعنون (۲)

یعنی آن ها که کتمان میورزند نسبت به آنچه را که ما فرستادیم و حقایق روشن و راههای هدایت خدا را برای مردم نمی گویند بعد از آن که ما آنها را در کتاب بیان کردیم اینان مشمول لعنت خداوند و لعنت کنندگان دیگر هستند، در این آیه خداوند علمایی را که حقایق الهی را کتمان کنند و آنگونه که خدا بیان کرده آنها را برای مردم نگویند مورد لعن خود و همه لعنت کنندگان قرار داده

. تفسیر برهان ج ۱، ص ۱۱۸.

. سوره بقره آیه ۱۵۹.

است با توجه به این حقایق و نمونه های اسلامی بسیاری که در موضوع مورد بحث وجود دارد نه برای من و نه هیچ مسلمانی که کمترین آگاهی درباره دیدگاه اسلام نسبت به روحانیون و علماء دارد امکان ندارد تا از روحانیت «در بست» به دفاع برخیزد، زیرا اینکار را نه خدا و اسلام انجام داده و نه منطق و عقل آن را می پذیرد. روحانیت شیعه (که قسمتی از نابسامانی هایی که دارد باز هم با روحانیت مذاهب دیگر اصولاً قابل مقایسه نیست) همواره «دو جریان» داشته است دسته ای آگاه، مسئول، متعهد، ضداستثمار و مبارز که همواره خصم ستمگران و یار ستمدیدگان بوده و هستند آنهایی که زندگیشان در قلم و قلم زدن برای محرومان، راهنمای راه حق خدا بودن، هدایت مردم به سوی خداوند به معنای جامع آن، زندان رفتن، کتک خوردن، محرومیت دیدن و در بسیار از موارد نیز شهادت خلاصه می شد، اینها همان منادیان حق در زمین و وارثان به حق پیامبرانند (که صراحت بیان، تحمل محرومیت، آگاهی دادن به انسانها و تحمل زجر و شکنجه جباران و حمایت از مظلومان را از انبیاء به ارث برده اند) و اینان همان روحانیون و علماء به معنای واقعی کلمه اند که همه افتخارات و

امتیازات معنوی و انسانی که خداوند در قرآن و پیامبر و امامان علیهم السلام در گفته های خویش درباره «علماء» دارند از آن آنان است و اینان همان ها هستند که علی علیهم السلام درباره آنها می گوید: و ما أخذ الله علی العلماء ان لایقاروا علی کظة ظالم و لاسغب مظلوم (۱)

یعنی خداوند از علماء پیمان گرفته است تا در برابر شکم خوارگی (استثمار کردن) ستمگران و گرسنگی (محرومیت) مظلومان ساکت ننشینند، آری تنها

---

. نهج البلاغه خطبه ششقیه .

اینها هستند که عالم حقیقی و روحانی واقعی هستند و شایسته اند و حمایت من و همه بحث ها و مسائلی که در دفاع از روحانیت در این فصل دارم. درباره آنها و در محور این گروه است. اما آن اقلیتی که وظیفه اصلی خویش را فراموش کرده و دین را به دنیای خود فروختند، آنهایی که موضع خدایی و مردمی خویش را از یاد برده و تمایلی به جباران از خود نشان دادند و یا با بی تفاوتی های آشکار خود عملاً راه پیشرفت ستمگران و تجاوز آنها را به قوانین و حقوق خدا و خلق او هموار کردند، اینان نه عالم و روحانی هستند و نه شایسته تکریم و تجلیل، بلکه آنان همان ها هستند که بدعتها را دیدند و مسئولیت خویش را (آنگونه که پیامبر عزیز اسلام فرمان داده است) در برابر آن انجام ندادند و لذا پیغمبر فرمود: که مورد لعن خداوند قرار دارند.

اکثریت یا اقلیت؟

حسن آقا دانشجو: از توضیحات جالب و منطقی شما متشکرم ولی ممکن است بفرمایید که به نظر شما آیا اکثریت روحانیت در جریان صحیح اسلامی خویش قرار دارند؟

پیرمرد: به نظر من اکثریت و یا چیزی شبیه به آن در جریان صحیح اسلامی و یا در «حول و حوش» آن قرار دارند زیرا اولاً اکثریت قشر روحانیت را «طلبه ها» و «محصّلین» پاکدل و فداکار تشکیل می دهند که بیشتر آنها در شرایط سختی از نظر زندگی و امکانات (با توجه به امکانات بیشتر برادران دانشجوی دانشگاهها)

بسر میبرند (هر چند حقوق واقعی هر دو قشر «طلبه و دانشجو» مانند حقوق اکثر قشرهای دیگر جامعه ما وسیعاً مورد تجاوز قرار گرفته است) آری بیشتر طلبه ها که اکثر روحانیت را تشکیل می دهند از نظر مدرسه، خوابگاه، امکانات ورزشی، تفریحی، مطالعه و کتابخانه و گردشهای دسته جمعی سالم در شرایط نامطلوبی هستند ولی با این حال با فداکاری خاصی به کار درس و تحقیق و خودسازی مشغولند تا بتوانند در آینده مسئولیتهای سنگین خویش را (که بسیاری از آنها از اهمیت و حساس بودن آن بخوبی آگاهند) بر عهده بگیرند. از این اکثریت هم که بگذریم در بین روحانیون دیگر بخصوص «گویندگان» تعداد فراوانی هستند که می توانند (هر يك در شعاع علمی و فکری خویش) مسئولیت آگاهی دادن به دیگران و رشد فکری به آنها بخشیدن را بر عهده گرفته و وظیفه خویش را انجام دهند، اما آقای حسن آقا شما دانشجو هستید و تا از «گوینده» و «عالم مسئول و متعهد اسلامی» سخن به میان می آید بلافاصله تصور می کنید که گویا همه مردم مسلمان یعنی همان دانشجویان عزیز و یا کسانی که در آن سطح فکری و آگاهی هستند و از این نظر گمان می کنند که پس روحانی روشن و متعهد و گویندگان مذهبی نیز همه باید مانند همان تعدادی باشند که شما و دوستان انتظار دارید و دیده اید، در حالی که این تصور کاملاً نایب است. زیرا نباید شما از یاد ببرید که اکثریت مسلمانان را همان توده های محرومی تشکیل می دهند که بیشتر آنها در سطح فکری و آگاهی پایینی قرار دارند و بلکه اغلب آنها در روستاها زندگی می کنند. آیا می توان اجازه داد که این خیل عظیم از توده های محروم (با اختلافی که از نظر فکری با یکدیگر دارند) همچنان ناآگاه بمانند تا دستگاههای وسیع تبلیغاتی دشمن آنها را در معده جهنمی خود هضم کرده و از نظر فکری در مدار خویش درآورد؟! یا آن که با امکانات فراوانی که ما در روحانیت داریم و با استفاده از گرایشهای شدید مذهبی که در توده مسلمان کشور است و با بهره برداری از چهره توده ای و مردمی روحانیت سعی کنیم تا این نیروی عظیم را در خدمت اسلام و مبارزه در راه خدا و نابودی قدرت های استثمارگری به کار

گیریم؟! مگر نه اینست که تا مبارزات صحیح اسلامی و بطور کلی انقلاب فکری صحیح در بین قشر واقعی توده نفوذ پیدا نکند و آنها به حرکت در نیایند نمی توان به پیروزی هیچ حرکت صحیح در بین قشر واقعی توده امید داشت؟! آری تردیدی نیست که باید این نیروی عظیم توده را در خدمت به اسلام راستین و خلق محروم مسلمان بکار گرفت در این صورت آیا این کار از آن دسته از روحانیون که متناسب با سطح فکری دانشجویان و تحصیلکرده ها هستند ساخته است؟! و اصولاً آیا توده عظیم مسلمان روستایی می تواند زبان آن دسته از روحانیون سطح بالا را درک کنند؟! بدون تردید نه. پس بنا بر این باید برای آن قشر عظیم توده که متأسفانه استعمار آنها را در طبقات پایین فکری نگاه داشته از روحانیون استفاده کرد که در سطح نازل تری قرار دارند، روحانیونی که می توانند با روستاییان تماس اسلامی گرفته و آن ها را به حرکت صحیح خدایی و تکاملی وادارند آری حسن آقای عزیز فراموش نکنید که مردم این مملکت همه دانشجوی نیستند و روحانیونی که بتوانند در سطح فکر آنها به آنان آگاهی های اسلامی و حس مسئولیت ببخشند، آن روحانیونی نیستند که به درد کار دانشجویان و نیازمندیهای ایدئولوژیکی آنها می خورند. با این حساب و با توجه به آن که اکثریت روحانیت را محصلین و «طلبه ها» تشکیل می دهند بخوبی روشن می شود که تنها اقلیتی از روحانیون هستند که یا اصلاً به کار نمی آیند و یا دارای اثراتی منفی و ضدخدایی هستند، همان اقلیتی از علماء که به فرموده امام عسکری علیه السلام در يك روایت، برای توده ناآگاه مسلمان زیانشان از ضرر ارتش یزید بر حسین علیه السلام بیشتر است» هم اضر علی ضعفاء شیعتنا من جیش یزید علیه اللعنة و العذاب علی الحسین بن علی علیه السلام و اصحابه(۱)

#### نقش روحانیت در حرکت تکاملی انسانها

بیضاوی: پدر با توضیحاتی که تا این جا دادید هر چند نقش روحانیت و مسئولیت هایی که آنها بر عهده دارند تا حدودی آشکار گردید ولی مایلیم بیشتر در زمینه خدمات روحانیت و تعهداتی که عملاً آنها را به انجام رسانده اند آگاهی

یابم.

پیرمرد: نقش روحانیت اصیل را بطور فشرده می توان در این جمله خلاصه کرد که راه آنها راه پیامبران و مسئولیت هایی که در برابر انسان ها برعهده دارند انجام همان نوع مسئولیت هایی است که انبیاء دارا بودند. یعنی هدایت و رهبری جامعه به سوی خداوند و تکامل دادن به انسان ها و بسیج کردن آنها برای پیشرفت و پیاده کردن نظام توحیدی که در آن عدالت، مساوات، رشد فکری، علمی، فرهنگی و بهره برداری عادلانه از همه امکانات خدادادی و منابع طبیعی برای همه انسانها تضمین گردد و خلاصه به حرکت درآوردن اجتماع برای تکامل همه جانبه ی مادی و معنوی و علمی و انسانی است و طبیعی است که چون در این راه روحانیت و همه آنها که با آنان در حرکت اند به دژهای نیرومندی می رسند که برخلاف مسیر تکامل انسان ها حکومت خدایی قرار دارند یعنی همان حکومت های استبدادی و استثماری، پس باید بطور قطع همگان امکانات و نیروی خویش را بسیج کنند تا این سدهای شیطانی را از میان برداشته و همچنان به راه خود ادامه دهند. با این ترتیب کار اصلی روحانیت مسئول را به طور اصولی می توان از يك طرف آگاهی دادن و هدایت انسان ها برای به وجود آوردن نظام الهی و حکومت خدایی دانست تا در پرتو آن عدالت و قسط برای همه کس و در همه چیز تضمین شده و حداکثر استفاده از همه استعدادها و امکانات برای همگان میسر گردد. و از سوی دیگر مبارزه پی گیر و مداوم با حکومت های دیکتاتوری و طاعون ها تا سرحد نابودی آنها است تا اجتماع بتواند به راه خود ادامه داده و نظام های خدایی را بر روی ویرانه های سیستم های استبدادی و استثماري بنیان گذارد.

حسن آقا دانشجو: پدر این مسئولیت بزرگی که شما برای روحانیت برشمردید اگر يك روحانی آنرا تعقیب نموده و انجام دهد بدون شك عالی ترین و پربهاترین کارها است ولی آیا براسستی روحانیت مسئول عملاً در این راه قدم برداشته است؟

پیرمرد: این واقعیتی است که تاریخ زندگی روحانیت اصیل در طی چندین قرن گواه صادق بر اثبات آن است دوستان عزیز آنجا که بحث از روحانیت اصیل و نقشی که آنها برعهده داشتند به میان می آید باید به تاریخ بسیار دور برگردیم و آنجا است که می توانیم ارزش فداکاری ها و جانبازی های آنها را در راه پیاده کردن هدف های بزرگ و انسانی و تکاملی انبیا دریافت زیرا سابقه پیکار «علمای شیعه»

با جباران زمان خود به منظور برقراری نظام الهی درست به زمان بعد از پیامبر اسلام (ص) باز می‌گردد، زیرا از ابوذر و مقداد و سلمان و عمار گرفته تا حجر بن عدی و عمرو بن حمق و سعید بن جبیر و مانند آنها که از شهداء پیشین اسلام بوده‌اند همه از علماء اسلام هستند و از مسلمانان عادی نبوده‌اند. آری تاریخ زندگی علماء راستین شیعه از میان آتش و خون عبور کرده و هم اکنون هم همان راه ادامه دارد. ما اگر بخواهیم تعداد شهداء اسلام را از روحانیون شیعه (حتی بدون محاسبه علمایی که تا پایان زندگی امام عسگری علیه السلام به شهادت رسیده‌اند) شماره نماییم از چندین صد نفر تجاوز می‌کند برای نمونه در این باره می‌توانید به کتاب «شهداء الفضیله» علامه امینی رحمه الله علیه مراجعه نمایید و تعداد علمایی که از شیعه به شهادت رسیده‌اند با نام و نشان در آن جا مطالعه فرمایید، هر چند آماری که در آن کتاب نیز آمده تنها مربوط به کسانی است که دارای موقعیت اجتماعی فراوان بوده و در شمار علمای زمان خویش بوده‌اند و بدون شك اگر بخواهیم همه روحانیون یعنی حتی آنهایی را که در سطح محصلین و طلاب و یا فضلاء بوده‌اند در این بررسی به حساب آوریم آمار شهیدان از علمای اسلام بسیار بالا خواهد بود.

#### پاسداری از منابع فرهنگی اسلام

یکی از اساسی‌ترین خدماتی که علمای شیعه در طول تاریخ زندگی خود بخوبی آن را انجام داده‌اند حفظ و نگهداری از میراث فرهنگی و منابع اولیه ایده‌نولوژی شیعه بوده است همه‌ی منابع اولیه اسلام (باستثنای قرآن) به وسیله روحانیون مسئول شیعه جمع‌آوری، نوشته و نگاهبانی شده‌اند منابعی که تنها یکی از آنها نهج البلاغه است. اگر کسی به عصر زندگی این نمونه از علمای اسلام بخصوص گذشتگان باز گردد و شرایط زمان آنها و نبودن وسایل و امکانات سفر را در آن عصر مورد توجه قرار دهد و فشارهای سخت و شکننده‌ای که علماء آنروز از سوی برادران سنی مذهب و حکومت‌های آنها تحمل می‌کردند در نظر بگیرد بخوبی می‌داند که نوشتن و جمع‌آوری کتابهای قطوری مانند اصول و فروع کافی، من لایحضر. تهذیب، و استبصار و یا صدها مانند این کتب حدیثی، فقهی، تفسیری و اعتقادی که همه از منابع اولیه اسلام است با چه مشکلاتی تحقق یافته و چه فداکاریها در راه آن انجام شده است اگر ما امروز کتابهای مفید و برداشتهای صحیح تدوین یافته در هر زمینه از زمینه‌های اسلامی در دست

داریم همه آنها با استفاده از همین سرچشمه ها و منابع است، همان منابعی که جمع آوری و نگارش هر يك از آنها به وسیله علمای معروف گاهی با طی دهها فرسخ راه بطور پیاده یا با وسایل سفر دیروز و تحمل مشقات طاقت فرسا انجام پذیرفت اکنون آیا این دور از انصاف نیست که مسلمانی در عصر ما تعدادی کتاب مفید و صحیح را ببیند و آن چنان شیفته و «شوکه» شود که بالحنی خشم آگین بگوید: «برای نشر فرهنگ اصیل اسلام روحانیت چه کار کرده است؟!» در حالی که توجه ندارد که اصولاً هر نوشته مفیدی که در عصر ما رواج دارد تنها با استفاده دست اول و یا دومی است که از همان نوشته های اصلی و منابع اولیه ایی که علمای اسلام آن را تهیه و تدوین نموده اند سرچشمه گرفته است. مثل اینان مثل آن افسانه ماهی است که می گویند در میان آن شناور بود و با این حال می گفت: «چه کسی می گوید که ماهی نمی تواند بدون آب زندگی کند؟!» و یا مثل آن کسی است که از انبوهی از مواد خام ناب و عالی غذایی که وسیله کسانی با رنجهای طاقت فرسا از نقطه های دوردست جمع آوری و فراهم شده در چند مورد غذای پخته و مطبوعی طبخ کند ولی همان چند مورد طبخ مطبوع آن چنان وی را سرمست کند که اصولاً زحمات خوردکننده ی کسانی را که در جمع آوری و آماده کردن آن همه مواد غذایی سالم و متنوع متحمل شده اند یکباره نادیده گرفته و از یاد ببرد!!! کسانی که در برابر روحانیت متعهد چنین موضعی را می گیرند متأسفانه صفت «حق شناسی» ندارند و اصولاً این يك خصلت نادرست است که در بین جمعی از ما یافت می شود که اگر در چند مورد «ارزشی» می آفرینند و خدمتی انجام می دهند دیگر همه «ارزشها» را نادیده گرفته و خدمات دیگران را انکار می کنند، در حالی که این فرمان قرآن است که به مسلمانان «نورسیده» فرمان می دهد تا سپاس گذشتگان را نگاه داشته و «حق سبقت» آنان را در فداکاری در راه تحقق هدف های خدایی ستایش نمایند قرآن در این باره می گوید:

ربنا اغفر لنا و لاخواننا الذین سبقونا بالایمان (۲)

یعنی پروردگارا غفران خود را شامل حال ما گردان و حال برادران ما که در ایمان به تو بر ما پیشی گرفته اند.

روحانیت و حرکت های انقلابی

یکی از فرازهای حساس در راه انجام مسئولیتهای بزرگ که چهره روحانیت

متعهد در آن درخشان به چشم می خورد نقش های اساسی است که آنها در همه حرکت های انقلابی در منطقه های اسلامی برعهده داشته و دارند تا آنجا که می توان گفت هیچ حرکت اصلی در کشورهای اسلامی نیست که علمای راستین در آن نقش رهبری و یا نقش های بسیار حساسی را برعهده نداشته باشند این يك واقعیت است که می توان آن را در مطالعه تاریخ کشورهای اسلامی از آسیا گرفته تا آفریقا بخوبی مشاهده نمود. برای دریافت نمونه در این باره ما به تاریخ دوردست نمی رویم بلکه به تاریخ معاصر و به قرن خود باز می گردیم در این قرن چهره های انقلابی فراوانی در روحانیت اسلام به چشم می خورد همانند آیت الله میرزای شیرازی بزرگ صاحب فتوای تحریم تنباکو - مرحوم سیدجمال الدین اسدآبادی، آیت الله شیخ محمدتقی شیرازی که فرمان دفاع در برابر تهاجم انگلستان را در عراق داد. و همچنین آن عده از علما و روحانیون بسیاری که در عراق در آن روز خود مستقیماً در جبهه جنگ شرکت داشتند تا بالاخره عراق به استقلال رسید و یا آیت الله سید شرف الدین عاملی که رهبری شیعیان را در جنگهای استقلال طلبانه لبنان برعهده داشت و خود نیز مسلح در میان جبهه بود. جنگی که در آن یکی از فرزندان روحانی آن بزرگ مرد نیز به شهادت رسید و یا مبارزات انقلابی و خونینی که میرزا کوچک خان رشت در انقلاب جنگل داشت و یا انقلاب مشروطیت و مشابه آنها تا می رسد به آن چهره نورانی و تابناکی که در عصر ما است مردی که تنها آینده زمان می تواند عمق ارزش های اسلامی و انقلاب و زیربنایی مبارزات را درك کرده و آن را ارزیابی نماید و هم چنین چهره های اسلامی و انقلابی دیگری که با او و همراه او در سطوح مختلف از آغاز بوده و هم اکنون نیز هستند. آری روحانیت اصیل همواره در طول زندگی اسلامی خویش در کنار محرومان و ستمدیدگان قرار داشت و به حمایت از قانون خدا و خلق مسلمان همیشه با طاغوت های زمان خویش مبارزه ای آشتی ناپذیر داشته و دارد در این فصل اگر بخواهیم تفصیلاً بحث کنیم به قول معروف «مثنوی هفتاد من کاغذ شود» ولی بد نیست برای نمونه تنها داستان تنباکو را به طور اجمال مورد اشاره قرار دهیم.

فتوای تحریم تنباکو

در سال ۱۸۹۰ میلادی رژیم ضداسلامی و انسانی ناصرالدین شاه پادشاه



وقت ایران امتیازی به نام امتیاز کشف تنباکو به يك کمپانی انگلیسی به نام گ.ف. تالبوت (۳) می دهد. این قرارداد که در ۹ ماه مه همان سال در سفارت انگلستان در تهران به امضاء رسید در واقع سند بردگی تسلط اقتصادی و سیاسی بیگانه بر مردم ایران بوده است امتیازی بود که در زیر پوشش آن بریتانیا را بر همه اراضی حاصلخیز و قابل کشت کشور مسلط کرده و علاوه بر دهها مفسد سیاسی و اقتصادی و فرهنگی که داشت آرام آرام سیاست «تک محصولی» را در کشور پیاده می ساخت و طبیعی است که از این راه دشمن آگاهانه بر همه شئون سیاسی و اقتصادی کشور تسلط می یافت و در چنین موقعیت حساس بود که مرحوم آیت الله شیرازی بزرگ - پیشوایی که به شرایط زمان خویش آگاه بود - خطر را بخوبی احساس کرده و مسئولیت خطیر خود را دریافت و آنجا بود که فتوای انقلابی خویش را داد و مصرف تنباکو را تحریم کرد. این فقط آن چنان اثر عمیق و بهت آور داشت که یکباره همه چیز را دگرگون ساخت تا آنجا که دیگر نه تنها در سراسر ایران حتی يك سیر تنباکو مصرف نگردید، بلکه حتی در درون خانه شاه نیز دیگر نه تنباکو بود و نه قلیان و زنان شاه و کارکنانش دیگر حاضر نبودند برای او قلیان درست کنند و آشکارا بوی گفتند که کشیدن تنباکو حرام است مبارزه منفی مردم در برابر رژیم با اجرای فتوای آیت الله شیرازی آن چنان شکل گرفت که یکباره ناصرالدین شاه و اربابش بریتانیا را غافلگیر کرده و در اینجا بود که مایوسانه کوشیدند تا این جنبش مقدس را در هم بشکنند بناچار به انواع وسایل و حربه های کهنه و شناخته شده متوسل شدند تهدید کردند، تطمیع نمودند و از مرحوم آیت الله آشتیانی که در تهران رهبری این نهضت را بر عهده داشت کراراً شاه ایران خواست تا قلیان بکشد و فتوای مرحوم میرزا را عملاً نقض نماید، اما آن مرد بزرگ نه در برابر تهدیدهای شاهانه!! و نه در برابر تطمیع های وی تسلیم نشد و می فرمود تنها وقتی بار دیگر قلیان می کشم که میرزای شیرازی اجازه بدهد» تا بالاخره ناصرالدین شاه خائن ناچار شد آن امتیاز منحوس را که داده بود لغو کند و بار دیگر حق کشت تنباکو را از آن مردم ایران نماید و برای به اصطلاح جبران زیان های مالی کمپانی تالبوت نیز دولت ایران (از کیسه ملت فقیر مسلمان) نیم میلیون پوند به وی پرداخت (۴) یکی از نویسندگان مشهور (۵) در یکی از نوشته های خود درباره فتوای انقلابی تحریم تنباکو چنین می نویسد.

در قرن ۱۹ (در ربع سوم ۱۹) تمام جامعه های اسلامی يك پارچه شورش به

شکل های مختلف پخته و ناپخته علیه استعمار و تسلط غرب اند، از طرف مردم و به رهبری علمای اسلامی، در خود ایران نهضت تنباکو است که ارزش آن را درست نمی شناسیم! این نهضت با فتوای کوچک میرزا حسن شیرازی آغاز می شود که همه می دانند و این فتوا تحت تأثیر نامه سیدجمال است که به او بیدار باش می دهد که این مسئله تنباکو نیست اینها تنباکوی ما را نمی خواهند دود کنند می خواهند سیبیل ما را دود دهند چپق ما را چاق کنند هستی ما را بالا بکشند و اصالت های ما را خاکستر و دود کنند! ساختمان کمپانی را که در تهران می سازند نگاه کنید! این همه برج و بارو و آن دیوارهایی که ده متر عرض دارد چرا؟! تنباکو که این جور برج و بارو ندارد این پایگاه سیاسی و نظامی است. میرزا احساس مسئولیت کرد، اعلام کرد... ببینید دین و دنیا چه جور در اسلام قابل تفکیک نیست! و اصلاً قابل تشخیص نیست و چگونه استعمار به دهان ما انداخت که مذهب از زندگی جداست و روشن فکران ما هم طوطی وار بازگو کردند به خیال اینکه دارند ادای روشن فکران اروپایی را در برابر کلیسا در می آورند، غافل از اینکه این قیاس مع الفارق است. این فتوای میرزا حسن شیرازی است:

«از الان استعمال تنباکو به هر شکل که باشد در حکم محاربه با امام زمان

است»!

شاهزاده کامران میرزا که نایب السلطنه و وزیر جنگ است به غلامش می گوید برو قلیان! بیار! نمی آورد!!! زنش برایش قلیان چاق نمی کند!!! در اندرون همه قلیان می کشیدند همه قلیان ها را در یک روز به عنوان وابستگی به این حکم شکستند آیا نهضت مقاومت منفی، آن مرد بزرگ گاندی که کمی بعد از این نهضت تحریم تنباکو است تحت تأثیر این نهضت نبوده است؟ نهضت میرزا علیه استعمار اقتصادی که به شکل کمپانی رژی (شبیبه کمپانی هندشرقی در هند) به ایران وارد شد؟ هیچ کس نجنگید، نه کاری کرد فقط و فقط مصرف نکردند، فقط مقاومت منفی دسته جمعی کردند که اولین درخت استعماری را که به صورت صریح و روشن در اینجا غرس کردند و می خواست ریشه بدواند، ریشه کن کرد و استعماری که هزاران میلیون خرج می کند تا کم کم بازارها و منابع تولید و معادن و حتی آدم ها را بخرد و سپس محصول بردارد، دید که اینجا با این جامعه مسلمان که با یک فتوای برمی آشوبد و با این مذهبی که پیروانش تا از گیجی تخدیر به هوش می آیند بی درنگ سیاسی می شوند، نمی شود سرمایه گذاری کرد آن وقت هم که مردم ما «روشن فکر» نبودند بعد از این نهضت تحریک تنباکو و

مقاومت منفی علیه کمپانی رژی بود که گانندی نهضت منفی علیه انگلیس و تحریم استعمال منسوجات و کالاهای انگلیس را در سراسر هند اعلام کرد و می بینیم که با دست خالی امپراطوری کبیر را خلع ید می کند و دستش را قطع می سازد! و انگلستان در اوج قدرتش آن قاره زرخیز را از دست می دهد. استعمار وقتی می تواند به زندگی ادامه دهد و رشد کند که مردم بومی عمله تولیدش شوند و مصرف کنند کالایش. اگر این ها مقاومت کردند، اگر متجدد نشدند و کالای خودشان را مصرف کردند استعمار می میرد. این است که آنها اول ما را متجدد کردند بعد سوارمان شدند. (۶)

#### روحانیت مسئول در همه جبهه ها

با توضیحی که ما تا این جا دادیم تا حدودی آشکار گردید که نه تنها روحانیون مسئول (نه همه آنها) در طول تاریخ اسلام در همه جا جبهه ها، ایدئولوژیکی، فرهنگی اسلامی، هدایت جامعه به سوی خداوند، جمع آوری و حفظ منابع اولی و اصلی اسلام، مبارزه با ستمگران و استثمارگران تاریخ، پیکارهای استقلال طلبی در کشورهای مستعمره اسلامی و بالاخره کوشش همه جانبه به منظور پیاده کردن نظام توحیدی و حکومت خدا بر مردم حاضر بوده اند. بلکه در همه این جبهه ها یا نقش رهبری و یا چیزی شبیه به آن را بر عهده داشته اند. روحانیت مسئول در طول چندین قرن توانست معتقدات اسلامی نسل های مسلمان را حفظ کرده و گسترش دهد و میراث های فکری و اعتقادی هر نسلی را به نسل بعد منقل سازد، تا آنجا که برای هیچ انسان منصف جای تردید نیست که عمده ترین عامل بقاء و نشر اسلام و فرهنگ آن از زمان معصومین علیهم السلام تا قرن حاضر روحانیون متعهد و علمای واقعی اسلام بوده اند اینان از يك سوی فرهنگ اسلامی را در طول چندین قرن حراست کردند و از سوی دیگر در برابر مذاهب و فرهنگ های ضداسلامی و ضدتشییع و سمپاشی های آنان بوظیفه اسلامی خویش قیام کرده دهها کتاب و نشریه در پاسخ گوئی به آنان نوشته اند (که هم اکنون بسیاری از آنها در دسترس است) و صدها جلسات مناظره و بحث با آنها تشکیل داده و با موفقیت به انجام رسانده اند همان کتابها و نوشته های روحانیون مسئول که گاهی بعضی از نویسندگان که با قلم روز آنها را انتشار می دهند نه تنها جمعی از خوانندگان آنها (چون از منابع اولی و علمی این تیپ نوشته ها بی خبرند) آنها را کاملاً «نو و تازه» تلقی می کنند

بلکه احیاناً هم بدون هیچگونه حق شناسی می پرسند «پس دیگران برای اسلام چکار کردند؟!» در حالی که باید به ایشان گفت که اصولاً کدام کار مثبت و صحیح فرهنگی، ایدئولوژیکی، جنبش و مبارزاتی و انقلابی در طول تاریخ اسلام در منطقه های اسلامی انجام شده که روحانیون مسئول در آن نقش رهبری و مؤسس و یا نقش های اصولی و اساسی را برعهده نداشته اند. در این جا بیاد گفتار یکی از شخصیت های انقلابی برزیلی به نام «اسپینا» افتادم هرچند این گفتار مربوط به روحانیون مترقی مسیحیت است. نامبرده معتقد است که از سیزده هزار نفر کشیش برزیلی حدود ۲ هزار نفرشان دارای افکار مترقی بوده و می توان با آنها همکاری نمود.

ولی از طرف دیگر بسیاری از کشیشان از نظر کمونیست ها محافظه کار می باشند. در واقع عده ای از کشیشان بویژه در سطح پائین رادیکال تر از کمونیست ها، سوسیالیست ها و دیگر دستجات چپی هستند و بیشتر از آنها آماده به دست گرفتن مسلسل می باشند و باید گفت که کلیسای دارای افکار مترقی بیشتر از تمامی دیگر نیروها به بیدار شدن و آگاهی توده مردم کمک می کند (۷) دکتر شریعتی در یکی از کتابهای خود ضمن بحثی که در زمینه نقش روحانیت مسئول در همه انقلابها و مبارزاتی که در کشورهای اسلامی علیه استثمارگران خارجی و داخلی انجام شده دارد چنین می نویسد: در این باره عرض می کنم (و تذکار این مطلب نه به خاطر «مصلحت است - چراکه خدا و خلق خدا می دانند که تاکنون دروغی را به خاطر «مصلحت» نگفته بودم و نگفته ام و نخواهم گفت و... سرنوشت حاکمی از این است که گفته ام به خاطر اعتقاد و ایمان خود و ضرورت اجتماعی و مسئولیت فکری من است) که من در طول این مدتی که می توانستم - در هر سطحی چه در اروپا و چه در این جا - کار کنم، حرف بزنم و خدمتی انجام دهم. همیشه قوی ترین، مؤمنانه ترین و متعصبانه ترین دفاع را از روحانیت «راستین و مترقی» از جامعه «علمی درست و اصیل» اسلامی کرده ام و در این جا حتی به خود شما هم گفته ام که دفاع، نگاهبانی و جانبداری از این جامعه علمی، نه تنها وظیفه هر مسلمان مؤمن است بلکه - از آنجا که آخرین و تنها سنگریست که در برابر هجوم استعمار فرهنگی غرب ایستادگی می کند - وظیفه هر «روشنفکر مسئول» است ولو معتقد به مذهب هم نباشد (۸)

باز دکتر نامبرده در مورد دیگر می گوید:

فرهنگهای قومی هست، مذهبهای اصیل هست، ارزشهای هنری قومی

هست، اما تا آن موقع همه ملت‌های بومی و حتی جامعه‌های متمدن تاریخی مانع شده بودند که بزرگترین تمدن درخشان و آخرین ارزش‌های انسانی بدون رقیب ارزش‌ها و تمدن و فرهنگ غرب است. مسلمان‌های اندیشمند و این علمای مترقی ضداستعمار اسلامی کسانی هستند که با يك روح انتقادی و هم چنین با يك روح بدبینی و یا اعلام خطر در برابرش ایستادند و این اندیشه بزرگ بازگشت به خویش را که امروز کنگره سیاهان با شخصیت‌هایی چون امه سزروسنگور و ژولیوس نیره در دنیا اعلام می‌کند. بیش از صد سال است که از طرف اندیشمندان اسلامی در برابر هجوم وحشتناک و نابودکننده همه چهره‌های غرب، غرب اقتصادی و نظامی و خطرناک‌ترین چهره غرب یعنی امپریالیسم فکری غرب اعلام شده است.

آری! خطرناک‌ترین و در ضمن ناشناخته‌ترین و پنهان‌ترین قیافه استعمار غربی امپریالیسم فرهنگی و فکری اوست که اول فکر و تعصب و اندیشه را از بین می‌برد، طرز برداشت ما را از دین تغییر می‌دهد و جاده نفوذ و زمینه استقرار خودش را در اذهان و در متن جامعه غیراروپایی می‌کوبد و صاف می‌کند و هجوم اقتصادی و نظامی را به دنبال می‌آورد و اگر امپریالیسم فرهنگی وجود نداشت راه باز نبود. اولین بار روشنفکران مسلمان بودند که نقاب فرهنگ و روشن فکری و تمدن را از قیافه کریه امپریالیسم فرهنگی استعمار که کارش فرهنگ زدایی و نفی مذهب و محور معنویت و روح اصالت و غارت فضایل اخلاقی و مدنی در جامعه‌ها بود کنار زدند و احساس کردند که در نخستین قدم باید در برابر هجوم فرهنگی استعمار غربی ایستاد و این است که در جامعه علمای اسلامی الجزایر آگاهانه این شعار را در مبارزه عنوان کردند که :

الاسلام دیننا و العربیة لساننا و الجزائر وطننا

برای این که آنها در آن موقع احساس می‌کنند که فرانسه نیامده است برای اینکه تمدن جدید بیاورد و مصرف جدید بیاورد، و حتی تنها منافع مادی ببرد و منابع ثروت را غارت کند، نه! آمده انسان را مسخ کند و تاریخ را عوض نماید، همه ارزش‌های انسانی ما را نابود کند، آنها این را احساس کردند برای اینست که استعمار فرانسه می‌گوید فرانسه زبان‌تان باشد و فرانسوی ملیت‌تان باشد، و می‌کوشد تا مسیحیت دین‌تان! و - احساس می‌کند در برابر این شعارهای استعماری این شعارها را باید داد. این است معنی روشنفکر بودن و آگاهی مترقی سیاسی و اجتماعی و ضداستعماری داشتن. نه طوطی‌وار ترجمه کردن. آنچه

بنام روشنفکری از غرب صادر می شود و امروز روزی است که روشنفکران جوان پس از جنگ بین الملل دوم در جهان استعمار زده بخصوص آفریقا به این حقیقت پی برده اند خطر هجوم و غارت فرهنگی استعمار را دریافته اند. این اصلی است که رهبران سیاهپوست و روشنفکران مترقی امریکای لاتین دنبالش هستند. «نیره» یکی از جامعه شناسان و رهبران و متفکران آفریقای شرقی است زبان خودش و همه تحصیل کرده ها و روشنفکران جامعه خودش انگلیسی است و در کمبریج تحصیل کرده اند و در لندن چیز یاد گرفته اند، اما زبان عوام و توده بیسوادشان زبان «سواحلی» است از این رو امروز اعلام می کند که زبان سواحلی که یک زبان نیمه وحشی بومی است و یک زبان منحط است. به جای زبان انگلیسی در دانشکده های خودشان و مدارس خودشان و ادارات و انجمن های تحقیقی و علمی و سیاسی شان مبادله شود این طرز فکر از آن یک روشنفکر بسیار مترقی است که دنیا او را به عنوان یک عنصر انقلابی می شناسد. همه کسانی که به عنوان رهبران انقلابی قرن بیستم وابسته به جامعه «ملت های مغضوب در زمین» شناخته شده اند این شعار را، این اصل را شعار خود ساخته اند این طرز ارزش ها و قالب های فرهنگی غرب و بازگشت به اصالت ها و ارزش های فرهنگی خویش. اما در صد سال اخیر از زبان دانشمندان و علمای روشنفکر خودمان داشتیم که شما لااقل به اجمال نهضت های مترقی و بیدارکننده ای را که در جامعه های اسلامی در برابر غرب و حیل های غرب و عمال غرب ایستادگی کردند بررسی کنید. چه نهضتی در برابر این «تجددبازی» که بازاریابی و مصرف کننده سازی در جامعه ها برای استعمار بوده و به اشاره استعمار و به دست متجددان بومی که خود را به غلط روشنفکر و مترقی نام کرده بودند علم شد مقاومت کردند! در صد همه نهضت هایی که در برابر هجوم فرهنگی و حتی سیاسی و اقتصادی استعمار غربی عکس العمل ایجاد کرد و به پای خیزی و رستاخیز به وجود آورد چهره های علمای مترقی و شجاع و آگاه اسلامی را می بینید. بدون تردید، بدون استثناء، من این را به عنوان یک مسلمان یا یک مبلغ مذهبی نمی گویم، این یک واقعیت تاریخی و جامعه شناسی است. من به شبه روشنفکرانی که درباره مذهب اسلام و علمای اسلامی همان قضاوت های صادراتی اروپایی ها را درباره قرون وسطای مسیحیت و کلیسای کاتولیک تکرار می کنند کاری ندارم. آنها که قضاوتهاشان کار خودشان و صادر شده از اندیشه مستقل و تحقیق و شناخت مستقیم خودشان است می دانند که نقش علمای

مذهبی، مذهب، مسجد و بازار در نهضت‌ها و انقلابات سیاسی صد سال اخیر چه بوده است. باید بدانند که در اسلام مانند مسیحیت روحانیت يك سازمان اداری متشکل ندارد که بتواند درباره اش قضاوت عمومی کرد. در اسلام علما برگزیدگان طبیعی توده و جامعه اند و هر کدام شخصیتی مستقل و بنابراین در اسلام از يك «جامعه واحدی به نام روحانیت» سخن گفتن و درباره آن قضاوت کردن سخت ناشیانه و جاهلانه است. ولی با این که در میان آنان افراد منحط و حتی وابسته به استبداد بوده اند در عین حال مقایسه آنان با سازمان روحانیت قرون وسطای اروپا منطقی نیست، زیرا دو واقعیت اجتماعی نامتجانس و نامشابه‌اند. این که می‌گویم روح و رهبری همه نهضت‌های ضدامپریالیستی و ضداستعماری و ضد هجوم فرهنگی اروپایی را در نهضت‌های اسلامی علما و متفکران بزرگ اسلامی به دست داشته‌اند و گاه حتی از اصل ایجاد کرده‌اند. يك واقعیت عینی است. در تمام جامعه‌های اسلامی که در صدسال اخیر با تمدن جدید آشنا شدند و با مسائل اقتصادی و سیاسی و نظامی اروپا سر و کار پیدا کردند نگاه کنید، پای یکی از این قراردادهای سیاهی را که در این يك قرن و بیش از يك قرن تدوین شده و این قراردادهای شوم استعماری که در میان کشورهای اسلامی و آفریقا و آسیا با امپریالیسم اروپایی استعماری منعقد گردید. یعنی تحمیل گردید، زیر یکی از این قراردادها امضای يك عالم اسلامی وجود ندارد. متأسفانه و با کمال شرمندگی همه از تحصیل کرده‌های مدرن و «روشنفکر» و «امروزی» و «غیرمتعصب» و دارای «جهان بینی باز» و اومانیستی و «مترقی» و غیرمذهبی است! حتی اگر یکی از میان این علماء می‌خواست خود را بفروشد و پای «قرارداد استعماری» را امضاء کند اول عمامه و قبا و عبا را می‌کنده و ریش می‌تراشیده و فکل می‌بسته و يك سفری به فرنگ می‌رفته و در رودخانه تایمز غسل تعمیدش می‌داده‌اند و بعد برمی‌گشته و «تصحیف حر» می‌شده و «آلت فعل» و بالاخره به نام يك شخصیت متجدد و مترقی اروپایی مآب غیرمذهبی امضاء می‌کرده است. این رهبران و متفکران اسلامی بودند که بیش از همه خودشان و همچنین با زبان معنوی و مذهبی خودشان که با توده مردم و نسل خودشان (برخلاف روشنفکران فرنگی مآب امروزی) تفاهم و تبادل فکری داشتند و اعلام خطر کردند که اروپا نیامده که فقط و فقط غارت مس و طلا و نفت و پنبه و کتان کند و منابع زیرزمینی و معادن گرانها را به یغما ببرد. بلکه در عین حال همه منابع ثروت انسانی و سرمایه فرهنگی و فضایل اخلاقی و ریشه‌های سنتی و مذهب و

معنی و شخصیت و تاریخ و هرچه موجودیت ملی ما را می سازد نیز غارت می کند و به لجن می کشد! اولین بار این ها بودند که در برابر امپریالیسم که می ایستادند برخلاف رهبران ملی نهضت های ضداستعماری، مبارزه ضداستعماریشان را تنها در بعد اقتصادی و سیاسی محدود نکردند، بلکه يك زیربنا و پشتیان فکری و ایدئولوژیک و معنوی هم داشتند و استعمار را در همه چهره هایش شناختند و بخصوص در پنهانی ترین و مهیب ترین جناح هجوم و نفوذش یعنی جناح فکری و معنوی و اخلاقی و علمی یعنی فرهنگش با او درگیر شدند (۹) باز دکتر نامبرده در همین موضوع در کتاب دیگر خود می نویسد: «من به عنوان کسی که رشته کارش تاریخ و مسائل اجتماعی است، ادعا می کنم، که در تمام این دو قرن گذشته در زیر هیچ قرارداد استعماری، امضاء يك آخوند نجف رفته نیست، در حالی که در زیر همه این قراردادهای استعماری، امضای آقای مهندس فرنگ رفته هست (باعث خجالت بنده و سرکار) این يك طرف قضیه از طرف دیگر، پیشاپیش هر نهضت مترقی ضداستعماری در این کشورها همواره بدون استثناء قیافه يك یا چند عالم راستین اسلامی و بخصوص شیعی وجود دارد، شما که می خواهید این پایگاه فرهنگی ریشه دار را که در عمق تاریخ ما و در اعماق وجدان جامعه ما ریشه دارد برچینید برای تکیه گاه فرهنگی و مردمی خود به نام روشنفکر مسئول، در برابر استعمار فرهنگی، چه پایگاهی را می خواهید جایش بگذارید؟ (۱۰) و در قسمت دیگر همین کتاب می نویسند:

بزرگترین پایگاهی که می توان امیدوار آن بود که توده ما را آگاه کند، اسلام راستین را به آنان ارایه دهد، در بیداری افکار عمومی و بخصوص متن توده ما نقش مؤثر و نجات بخشی را ایفا کند، و در احیاء روح اسلام و ایجاد نهضت آگاهی دهنده و حرکت بخشنده اسلامی، عامل نیرومند و مقتدری باشد، همین پایگاه «طلبه» و «حوزه» و حجره های تنگ و تاریکی است که از درون آنها سیدجمال الدین ها بیرون آمده است و می آید. (۱۱)

### روحانیت و کار

بیضاوی: مسئله ای که در موضوع مورد بحث برای من ناشناخته است این است که چرا روحانین کار نمی کنند. و مایلیم در این باره اطلاعاتی به دست آورم. پیرمرد: سؤالاتی که گاهی در زمینه کار کردن روحانیون مطرح است همه آنها از آنجا سرچشمه می گیرد که مفهوم کار برای بیشتر پرسش کنندگان روشن



نیست و به همین دلیل در بسیاری از موارد این گونه اعتراضات حتی به وسیله کسانی ایراد می گیرد که (مانند آقای بیضاوی) خود کاری مشابه کار روحانیون مسؤول دارند. برای توضیح بیشتر در این باره باید توجه داشت که کار بر سه قسم است:

الف - کارهای تولیدی مانند کشاورزی، بافندگی، دامداری، کفاشی و مانند آنها.

ب - کارهای خدماتی مانند پزشکی، پرستاری، رانندگی، رفتگری، باربری

و...

ج - کارهای فرهنگی و ایدئولوژیکی مانند شغل اساتید دانشگاهها، فرهنگیان، دانشجویان، نویسندگان و روحانیونی که عملاً در مسیر هدفها و مسئولیت های خویش قرار دارند. با توجه به این حقیقت بخوبی روشن می شود که نوع کار روحانیون مسؤل از کدام قسم است؟ یعنی از نوع کارهای علمی و ایدئولوژیکی و فرهنگی است ولی متأسفانه از آنجا که اکثراً به غلط تصور می کنند که گویا کار تنها کار تولیدی است. از این نظر می پرسند که چرا روحانیون کار نمی کنند؟ در حالی که اگر مفهوم کار تنها همان کارهای تولیدی باشد باید پزشکان، اساتید دانشگاهها، فرهنگیان، نویسندگان و هنرمندان متعهد و با هدف، رانندگان و باربران و... را نیز در شمار بیکاره ها به حساب آورد. و شگفت انگیز اینست که در بیشتر موارد این سؤال به وسیله کسانی طرح می گردد که خود هیچگونه کارهای تولیدی و خدماتی ندارند و کار آنها تنها همان از نوع علمی و فرهنگی است!! آقای بیضاوی اگر مصداق کار تنها همان نوع تولیدی باشد بفرمایید ببینم که خود شما و همه فرهنگیان دانشجویان و... چه نوع کاری دارید و کدام رشته تولیدی را دارا هستید؟! چگونه شد يك معلم را حتی اگر در کلاس اول ابتدایی باشد و از «بابا نان داد» خدمات خویش را (که از دیدگاه اسلام بسیار مقدس است) آغاز کند دارای «حرفه و کار» می دانید و همان حقوق ناچیزی (۱۲) را که در برابر کار خود دریافت می کنند آن را «مزد کار» حساب می کند ولی مدرسین و معلمین روحانی را که غالباً ساعات اشتغال درسی آنها نیز از ساعات يك فرهنگي بیشتر است «دارای» کار نمی دانید؟! چگونه شد که کارهای علمی و فرهنگی اساتید دانشگاهها، معلمان و آموزگاران (با آن که تولیدی و یا خدماتی نیست) و احیاناً هم ممکن است نفع آن عاید حکومت های استثماری و جباران شده و به سیستم و نظام آنها رونق بخشد) کار است و حق دارند در برابر

آن حقوق بگیرند ولی اساتید، مدرسین، و معلمینی که در رشته های علمی اسلامی در حوزه ها به کار تحقیق و تدریس مشغول اند «بیکاره اند» و حق استفاده از بیت المال حتی به قدر نیاز خود را ندارند؟! چرا میلیون ها دانشجو و دانش آموز که اشتغالات فرهنگی دارند «کار» دارند ولی دانشجویان اسلامی و طلبه ها با همه امکانات نامطلوبی که دارند «بیکاره» می دانید؟! چرا آنجا که نوبت به يك غيرروحانی که می رسد نویسندگی شغل شریف و نویسنده دارای کار مقدسی است ولی نویسندگان مسئول روحانی اگر دهها کتاب مفید در رشته های گوناگون هم بنویسند باز «بیکاره اند» و دارای شغل نیستند؟! اینجا است که باید گفت بدون شك این نوع قضاوت «يك بام و دو هوا» از استعمار سرچشمه گرفته است استعماری که در برابر روحانیت مسئول خویشتن را سخت آسیب پذیر دیده و ضربه های هولناکی را در طول تاریخ از آنها خورده است. آری این استعمار است که این نوع قضاوت ظالمانه را همانند دهها سمپاشی های دیگر القاء نموده و آن را در دهانها قرار داده است و متأسفانه جمعی هم بدون آن که بدانند که اصولاً مفهوم «کار چیست» و «کارگر کیست» همان افکار استعماری را «نشخوار» کرده و دهن به دهن می گردانند. شگفت اینجا است که من بعضی ها را می شناسم که روحانی نیستند و خود را آگاه از مسائل اسلامی می دانند (و تا اینجا ما هم اعتراضی نداریم) ولی با این حال اینگونه فکر می کنند که حقوق های کلان آنها که گاهی از ده هزار تومان در ماه هم تجاوز می کند کاملاً مشروع و حلال است. ولی يك روحانی آگاه که کاری مشابه کار آنها یعنی کارهای ایدئولوژیکی و علمی اسلامی است او را «بیکاره» می دانند و معتقدند که او حق ندارد از بیت المال به قدر نیاز خود بردارد؟! با آن که آنها باید بدانند که حقوقی که آنان دریافت می کنند (تازه اگر از طریق نامشروع جمع نشده باشد مانند مالیاتهایی است که از باندرل عرق و کسبه جزء... می گیرند زیرا معمولاً سرمایه داران بزرگ مجهول المکان معرفی می شوند) ماهیت آنها همان بیت المال است که روحانیون مسئول نیز از آن استفاده می برند و چون هر دو از يك ماهیت اند (ولی با دو نام) از این نظر هیچيك از این دو یعنی روحانی متعهد و غیرروحانی خدمتگزار حق ندارند بیش از حد نیاز خود از آنها بهره مند گردند، آری این گونه نیست که اگر يك غيرروحانی متعهد بود و به کارهای خدماتی و یافرهنگی اشتغال داشت هر چه حقوق به او می دهند به قول معروف از شیر مادر برای وی حلال تر است و هرچه و بهرگونه که بخواهد می تواند آن را مصرف نماید. در اینجا یادآوری این

نکته لازم است که همه ی حرف های مادر این فصل به آن روحانیونی مربوط می شود که براسستی مسئول و متعهدند و اسلام از آنها به نیکی یاد کرده است. آنهایی که در راه انجام وظایف خویش کوشا هستند و در راه همان هدف هایی قدم برمی دارند که خداوند برای آنها مشخص کرده است. یعنی بسیج نیروها در راه محو باطل ها و طاغوتها و استقرار کامل حکومت حق و اسلام آنان که مصداق این گفته پیامبر عزیز اسلام - که درود فراوان خداوند بر او و خاندان پاکش باد - هستند که می فرمود:

يحمل هذا الدين في كل قرن عدول ينفون عنه تأويل المبطلين و تحريف الغالين و انتحال الجاهلين... (۱۳)

یعنی حمل می کنند این دین (اسلام و علوم آن را) در هر قرن گروهی از پاکان آنها که می زدایند از این آیین تأویلات نادرست رهبران باطل و تحریف افراطیون و نارساییهایی که از سوی جاهلان به اسلام نسبت داده شده است (تا از این راه حقایق اسلامی را برای پذیرش مردم آماده کنند) همان گونه که «دمه آهنگران» سختی آهن را از میان برده و آن را برای استفاده آماده می سازد «آری تنها این دسته از روحانیون و علماء هستند (با اختلاف مراتب علمی و خدماتی که با یکدیگر دارند) که حق دارند در برابر «کارهای ایدئولوژیکی و علمی اسلامی» که انجام می دهند مزد گرفته و به قدر نیاز خود از بیت المال استفاده نمایند. در پایان این بحث بی تناسب نیست حدیثی را که از امام صادق علیه السلام در این باره روایت گردیده نقل نماییم: حمزة بن حمران قال: سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول: من استأكل بعلمه افتقر اقلقت: ان في شيعتك قوماً يتحملون علومكم و يثبونها فقال: ليس اولئك بمسأكلين انما ذاك الذي يفتي بغير علم و لاهدي من الله ليبتل به الحقوق طمعاً في حطام الدنيا (۱۴)

یعنی حمزة بن حمران می گوید: من از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: آن کس که بخواد از راه علم خود روزی بخورد دچار فقر می گردد. به حضرت گفتم: در میان شیعیان شما کسانی هستند که علوم اسلامی را از شما فرا می گیرند و در بین مردم شیعه نشر می دهند و آنها را آگاه می سازند ولی شیعیان آنها را مورد محبت و اکرام قرار داده به آنها صله می دهند و نیکی می کنند. آیا اینها هم در شمار کسانی هستند که «مستأكل به علم» هستند و از راه علم خود روزی می خورند؟ حضرت فرمود: نه آنها از «مستأكلين به علم» نیستند «مستأكلين به علم» کسانی هستند که بدون علم فتوی داده و قضاوت می کنند

بدون آن که در راه حق و راه خدا باشند و می خواهند حقوق ستم‌دیدگان را پایمال کنند و از ستمگران حمایت نمایند تا به متاع دنیا برسند.

## حقوق زن در اسلام

در چاپ های گذشته آخرین فصل این کتاب را بحثی تشکیل می داد که در آن در زمینه ی حقوق زن در اسلام مسائل گوناگونی طرح گردیده بود ولی در این طبع این فصل به سه علت یکبارہ حذف گردید.

یک - مباحثی که در زمینه حقوق زن در اسلام در این فصل طرح گردیده بود ناقص بود و فراگیرنده همه ی قسمت ها و نیازها در این باره نبوده است.

دو - تکمیل بحث های مربوط به حقوق زن به آن گونه که بتواند جوابگوی نیازمندی های اسلامی و علمی عصر ما باشد به فرصت فراوان و وقت بسیار احتیاج داشت چیزی که متأسفانه نویسنده سخت در تنگنای آن قرار دارد.

سه - خوشبختانه در تاریخ طبع جدید این کتاب در این بحث نوشته تحقیقی و اسلامی چندی در دسترس همگان قرار دارد، که تا حدودی زیادی می تواند خلا موجود را در این باره پر کند. ولی از همه عمیق تر و تحقیقی تر کتاب هایی است که از محقق مشهور اسلام آقای مرتضی مطهری در این موضوع انتشار یافته است. این دو کتاب که به نامهای «حجاب در اسلام» و «نظام حقوق زن در اسلام» است تا آنجا علمی و تحقیقی است که بدون تردید می توان گفت بسیاری از قسمت های تاریکی را که در این بحث برای روشنفکران ناآگاه از نظر اسلامی و علمی وجود داشت بخوبی روشن ساخته است آری با توجه به این سه علت و علت خاص دیگر... است که ما این فصل را یکبارہ حذف کرده و از طرح و تکمیل آن فعلاً خودداری نمودیم.

---

. تفسیر برهان ج ۱، ص ۱۱۸.

. سوره حشر آیه ۱۰.

. G. F. Talbot.

. انقلاب ایران، نوشته ادوارد برون.

. دکتر علی شریفی.

. اقبال صفحه ۵۹.

. مسائل آمریکای لاتین صفحه ۱۸۰.

. قاسطین - مارقین - ناکثین، صفحه ۲۴۱.

. اقبال صفحه ۶۳.

. قاسطین - مارقین - ناکثین صفحه ۲۴۲ .

. قاسطین - مارقین - ناکثین، صفحه ۲۴۳ .

. این يك واقعت تأسف انگیز است که قشر فرهنگیان عزیز در این کشور علی رغم قداست شغل و زحمات فراوانی که دارند (همانند بسیاری از قشرهای دیگر) حقوق واقعی آنها سخت مورد بی توجهی و تعدی قرار گرفته است .

. وسایل الشیعه، ج ۱۸ کتاب قضاء باب ۱۱، روایت ۴۳ .

. وسایل الشیعه: ج ۱۸ کتاب قضاء باب ۱۱ .